



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# شييعان عربستان

استاد انصاري پور احمدی

مجموعه جہاد شیعہ شناختہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شیعیان عربستان

نویسنده:

علی انصاری بویراحمدی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۸	شیعیان عربستان
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۳۸	مقدمه مؤلف
۴۲	بخش اول: موقعیت استراتژیک عربستان
۴۲	فصل اول: قدمت سرزمین حجاز (عربستان)
۴۲	اشاره
۴۵	پیشینه تاریخی
۴۷	موقعیت جغرافیایی
۴۸	منابع و ذخایر
۵۰	فصل دوم: موقعیت اقتصادی
۵۰	شهرها و بنادر مهم
۵۳	شهرهای نفت خیز
۵۳	اقتصاد
۵۴	فصل سوم: موقعیت فرهنگی
۵۴	نقش دین و مذهب
۵۴	آیین و عقاید وهابیت
۵۸	سازمان های مهم مذهبی
۵۹	نظام آموزشی
۶۰	وضعیت اجتماعی
۶۲	فصل چهارم: موقعیت سیاسی
۶۲	قدرت و حاکمیت
۶۳	قانون

۶۳	سیاست خارجی
۶۷	دوران حکومت سعودی ها
۷۱	حاکمان سعودی
۷۲	حاکمان دوره اول آل سعود
۷۴	حاکمان دوره دوم آل سعود
۷۶	حاکمان دوره سوم آل سعود
۷۸	نسب نامه خاندان سعودی
۷۹	موقعیت کلی شیعیان در جامعه عربستان
۷۹	اول: بخش سیاسی
۷۹	دوم: بخش فرهنگی
۸۰	بخش دوم: شیعه و تشیع
۸۰	فصل اول: شیعه و تشیع
۸۰	مفهوم شیعه
۸۳	شیعه در اصطلاح
۸۵	از خلافت امام علی علیه السلام تا دوران سعودی ها
۸۷	سابقه و تقدم شیعیان
۱۰۴	فصل دوم: اصول و مبانی اعتقادی تشیع
۱۰۴	اعتقادات شیعیان
۱۰۷	مبانی و اندیشه سیاسی تشیع
۱۰۸	مبانی عقیدتی شیعیان
۱۰۹	اثبات حقانیت تشیع
۱۰۹	مستندات روایی اصول و مبانی اعتقادی شیعه
۱۲۰	علی علیه السلام خلافت را زینت داد
۱۲۰	کثرت مناقب و فضایل علی علیه السلام در اسلام
۱۲۱	هیچ کس را با خاندان علی علیه السلام نمی توان سنجید
۱۲۱	علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنم

۱۲۲	جعل فضایل درباره مخالفان علی علیه السلام
۱۲۲	دشمنی با تشیع
۱۲۴	بخش سوم: شیعیان عربستان
۱۲۴	فصل اول: مناطق شیعه نشین
۱۲۴	شیعه در حجاز (عربستان)
۱۲۸	پراکندگی شیعیان
۱۲۹	تاریخچه منطقه شرقیه (قطیف، دمام، احساء و...)
۱۳۳	سکونت شیعیان عربستان
۱۳۳	اشاره
۱۳۵	شیعه در احساء
۱۳۵	اشاره
۱۳۶	روستاهای شیعه نشین احساء
۱۴۴	شیعیان هفوف
۱۴۴	اشاره
۱۴۵	طوایف شیعی هفوف
۱۴۷	دیگر طوایف هفوف
۱۴۸	شیعه در مبرز
۱۴۸	اشاره
۱۴۸	طوایف شیعی مبرز
۱۴۹	دیگر طوایف شیعی مبرز
۱۴۹	شیعه در قطیف
۱۴۹	اشاره
۱۵۰	طوایف شیعی قطیف
۱۶۰	ویژگی های اقتصادی قطیف و احساء
۱۶۲	شیعه در سیهات
۱۶۲	اشاره

- ۱۶۲ ..... برخی طوایف سیهات
- ۱۶۴ ..... طوایف دیگر سیهات
- ۱۶۵ ..... حسینیه های منطقه سیهات
- ۱۶۷ ..... شیعه در صفوی
- ۱۶۷ ..... اشاره
- ۱۶۸ ..... طوایف منطقه صفوی
- ۱۷۱ ..... طوایف دیگر صفوی
- ۱۷۱ ..... شیعه در تاروت
- ۱۷۱ ..... اشاره
- ۱۷۱ ..... طوایف جزیره تاروت
- ۱۷۶ ..... طوایف دیگر تاروت
- ۱۷۷ ..... شیعه در عوامیه
- ۱۷۷ ..... اشاره
- ۱۷۸ ..... طوایف شیعه عوامیه
- ۱۷۹ ..... طوایف دیگر عوامیه
- ۱۸۰ ..... شیعه در آجام (اوجام)
- ۱۸۰ ..... اشاره
- ۱۸۰ ..... طوایف دیگر آجام
- ۱۸۱ ..... شیعه در قدیح
- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۴ ..... طوایف دیگر قدیح
- ۱۸۴ ..... شیعه در ام حمام
- ۱۸۴ ..... اشاره
- ۱۸۴ ..... طوایف ام حمام
- ۱۸۵ ..... طوایف دیگر ام حمام
- ۱۸۶ ..... شیعه در حبش



۱۸۶ ..... اشاره

۱۸۶ ..... طوایف حبش

۱۸۶ ..... طوایف دیگر حبش

۱۸۷ ..... شیعه در جارودیه

۱۸۷ ..... شیعه در خویلدیه

۱۸۷ ..... اشاره

۱۸۷ ..... طوایف خویلدیه

۱۸۸ ..... دیگر طوایف خویلدیه

۱۸۸ ..... شیعه در توبی

۱۸۸ ..... اشاره

۱۸۸ ..... طوایف توبی

۱۸۹ ..... شیعه در حلّه محیش

۱۸۹ ..... اشاره

۱۸۹ ..... طایفه ای از حله محیش

۱۸۹ ..... طوایف دیگر حلّه محیش

۱۸۹ ..... شیعه در ملاحه

۱۸۹ ..... اشاره

۱۹۰ ..... طوایف ملاحه

۱۹۰ ..... شیعه در شوپکه

۱۹۰ ..... شیعه در بحاری

۱۹۰ ..... اشاره

۱۹۰ ..... طوایف بحاری

۱۹۰ ..... شیعه در عنک

۱۹۰ ..... اشاره

۱۹۱ ..... طوایف دیگر عنک

۱۹۱ ..... مهاجرت های بزرگ شیعیان از منطقه

- ۱۹۱ ..... اشاره
- ۱۹۱ ..... ۱. هجرت به عراق:
- ۱۹۱ ..... ۲. هجرت به خوزستان ایران:
- ۱۹۲ ..... ۳. هجرت به کویت:
- ۱۹۴ ..... ۴. هجرت به بحرین:
- ۱۹۴ ..... اشاره
- ۱۹۴ ..... قبایل سنی
- ۱۹۴ ..... قبایل شیعه
- ۱۹۵ ..... ۵. هجرت به قطر و امارات متحده عربی:
- ۱۹۵ ..... احساء، قطیف و مهاجرت
- ۲۰۴ ..... منطقه الثار و شیعیان زیدی
- ۲۰۵ ..... قبایل و طوایف شیعه مدینه
- ۲۰۶ ..... مدینه
- ۲۰۶ ..... اشاره
- ۲۱۶ ..... شیعه در مدینه منوره
- ۲۱۶ ..... اشاره
- ۲۱۶ ..... الف) نخاوله:
- ۲۱۷ ..... ب) اشراف:
- ۲۱۷ ..... ج) قبیله های حرب و جهینه (حروب):
- ۲۱۸ ..... د) مشاهده:
- ۲۱۸ ..... توصیف مدینه
- ۲۲۳ ..... مناطق شیعه نشین مدینه منوره
- ۲۲۳ ..... ۱. مرکز مدینه (جنوب حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله):
- ۲۲۳ ..... ۲. قبا:
- ۲۲۳ ..... ۳. قربان:
- ۲۲۳ ..... ۴. حی العوالی:

- ۲۲۴ ..... برخی روستاهای شیعه نشین مدینه منوره
- ۲۲۵ ..... شیعه در نجران
- ۲۲۶ ..... شیعه در حائل
- ۲۲۷ ..... بقیع
- ۲۲۸ ..... اعتقاد وهابی ها درباره پیامبر صلی الله علیه و آله ؛
- ۲۳۰ ..... گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ماریه در کنار بستر ابراهیم علیه السلام
- ۲۳۱ ..... گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام تکفین ابراهیم
- ۲۳۲ ..... کیفیت دفن
- ۲۳۲ ..... گریستن رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان کنار قبر
- ۲۳۳ ..... نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم علیه السلام
- ۲۳۶ ..... زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله از مرقد مطهر مادرشان
- ۲۳۸ ..... گریه از دیدگاه فقه اهل سنت
- ۲۳۹ ..... اختلاف نظر در مقام عمل
- ۲۴۰ ..... خلیفه دوم و مخالفت با گریه
- ۲۴۳ ..... اهتمام رسول الله صلی الله علیه و آله به زیارت و حفظ قبور
- ۲۴۵ ..... پیروی مسلمانان از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۴۵ ..... تعداد ساکنان منطقه
- ۲۴۸ ..... تعداد جمعیت در گذشته و حال
- ۲۵۵ ..... اشغالگری
- ۲۵۵ ..... چگونگی اشغال احساء و پیامدهای آن
- ۲۵۸ ..... اشغال قطیف
- ۲۵۹ ..... سقوط و اشغال منطقه شرق در آینه اسناد و مدارک انگلستان
- ۲۶۰ ..... توجیه اشغالگری
- ۲۶۱ ..... عوامل و دلایل سقوط
- ۲۶۳ ..... فصل دوم: وضعیت فرهنگی - اجتماعی
- ۲۶۳ ..... گستره نفوذ شیعیان عربستان

- ۲۶۴ ..... رشد جمعیتی، مشارکت بیشتر، احقاق حقوق
- ۲۶۵ ..... پیشینه تاریخی مذهب تشیع در منطقه
- ۲۶۶ ..... مراحل تحصیل طلاب علوم دینی شیعه در عربستان
- ۲۶۷ ..... کتاب های این روش
- ۲۶۹ ..... وضعیت اجتماعی شیعیان عربستان
- ۲۷۱ ..... شیعه و جنبش اخوان
- ۲۷۶ ..... اوضاع بهداشتی شیعیان منطقه
- ۲۷۶ ..... شبکه حمل و نقل
- ۲۷۶ ..... آموزش
- ۲۷۶ ..... اقتصاد و کشاورزی احساء
- ۲۷۷ ..... آداب و رسوم شیعیان
- ۲۷۹ ..... شیعه در عصر نفت (۱۹۳۸ - ۱۹۹۰ م)
- ۲۸۱ ..... فصل سوم: تبعیض ها، محدودیت ها و مظلومیت های شیعیان
- ۲۸۱ ..... اشاره
- ۲۸۱ ..... شیعیان در معرض تبعیض و هابیت
- ۲۸۲ ..... تبعیض مذهبی
- ۲۸۲ ..... تبعیض فرهنگی
- ۲۸۳ ..... تبعیض قانونی
- ۲۸۳ ..... تبعیض اقتصادی
- ۲۸۴ ..... محدودیت ها و مظلومیت ها
- ۲۸۴ ..... ۱. محدودیت های فرهنگی
- ۲۸۴ ..... اشاره
- ۲۸۵ ..... مظلومیت تشیع
- ۲۸۷ ..... تبلیغات بر ضد شیعه در آثار و کتب وهابیت
- ۲۹۰ ..... تکفیر امام علی علیه السلام
- ۲۹۱ ..... تکفیر ائمه اطهار علیهم السلام

۲۹۲	تکفیر قیامها و نهضت های اصیل شیعی
۲۹۳	تکفیر شیعیان
۲۹۶	استعمار و فرقه سازی
۲۹۷	تفرقه، نقشه استعمار
۳۰۱	تکفیر دوستداران ائمه اطهار علیهم السلام
۳۰۳	بهانه تکفیر
۳۰۵	کینه توزان و بدخواهان
۳۰۹	سیاست ستمگرانه
۳۱۰	علما و بزرگان
۳۱۵	۲. محدودیت های اقتصادی شیعیان
۳۱۵	اشاره
۳۱۶	فاطمه سلام الله علیها ، علی علیه السلام و عباس و درخواست سهم خود از ترکه پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۲۱	اهمال کاری در مناطق شیعه
۳۲۱	اشاره
۳۲۱	۱. خدمات بهداشتی
۳۲۱	۲. آموزش
۳۲۱	۳. راه ها
۳۲۲	۴. کشاورزی
۳۲۲	۵. مخابرات
۳۲۳	تلاش برای رفع کمبودها
۳۲۵	اقسام مالیات
۳۲۵	اشاره
۳۲۵	الف) مالیات بر شیلات
۳۲۶	ب) مالیات جهاد
۳۲۷	ج) باج
۳۲۷	د) أرضیه

۳۲۷	..... (ه) غواصیه
۳۲۷	..... (و) مطرحانیه
۳۲۸	..... تقسیم زمین های شیعیان بین هیئت حاکمه
۳۲۹	..... اموال مصادره شده شیعیان در احساء و قطیف
۳۳۰	..... مصادره سلاح و اسب
۳۳۰	..... ۳. محدودیت های سیاسی شیعیان
۳۳۰	..... اشاره
۳۳۱	..... تاریخ سیطره سیاسی وهابیت بر شیعیان
۳۳۴	..... گسترش وهابیت تخریب مقدسات
۳۳۵	..... شکست وهابیان
۳۳۶	..... کودتای وهابیت و حمایت انگلستان
۳۳۷	..... تخریب مجدد مدینه و بارگاه ائمه علیهم السلام:
۳۳۹	..... سرکوب مجدد شیعیان
۳۴۰	..... ظلم مجدد به جای رحم و شفقت
۳۴۱	..... وضعیت شیعیان پس از انقلاب اسلامی ایران
۳۴۳	..... رسانه های عمومی و مطبوعات
۳۴۴	..... جلوگیری از مشارکت شیعیان در مؤسسات دولتی عربستان
۳۴۹	..... محاکم قضایی شیعه
۳۴۹	..... اشاره
۳۵۱	..... الف) مطامع مالی و دنیوی
۳۵۷	..... ب) تقابل جدی آیین اسلام با آداب و رسوم وهابیت
۳۵۸	..... ج) تحریف واقعیات
۳۶۰	..... فصل چهارم: توانایی های شیعیان
۳۶۰	..... رستاخیز شیعه
۳۶۱	..... بیداری شیعیان عربستان
۳۶۵	..... برتری های مذهبی و فرهنگی

- ۳۶۶ ..... مبارزات شیعیان
- ۳۶۸ ..... برخی از پیامدهای انقلاب ۱۹۷۹ م
- ۳۶۹ ..... شیعه و تغییرات منطقه ای
- ۳۷۰ ..... شیعه و شکل گیری جنبش های ملی در عربستان
- ۳۷۱ ..... عواقب خطرناک عملکرد وهابیت
- ۳۷۳ ..... امید و قدرت شیعیان
- ۳۷۵ ..... آثار تاریخی و فرهنگی شیعیان
- ۳۷۵ ..... الف) آثار تاریخی مدینه
- ۳۷۹ ..... ب) آثار تاریخی و مذهبی شیعیان در مکه
- ۳۸۰ ..... ج) آثار تاریخی و فرهنگی در منطقه الشرقیه
- ۳۸۲ ..... فصل پنجم: علما و مشاهیر تشیع در عربستان
- ۳۸۲ ..... اشاره
- ۳۸۴ ..... شیخ ناصرین محمد الجارودی
- ۳۸۷ ..... ابن معصوم مدنی
- ۳۹۰ ..... شیخ حسین القدیحی البلادی
- ۳۹۴ ..... احمدبن سلمان الکوفی
- ۳۹۸ ..... بخش چهارم: رهایی شیعیان از محدودیتها و مظلومیتها
- ۳۹۸ ..... راهکارهای رهایی شیعیان
- ۴۰۹ ..... فصل اول: راهکارهای کوتاه مدت
- ۴۰۹ ..... اشاره
- ۴۱۲ ..... جنبش ها و فعالیت های سیاسی شیعیان
- ۴۱۳ ..... شیعه و جنبش سلفی گری
- ۴۱۶ ..... شیعه و سازمان انقلاب اسلامی
- ۴۱۷ ..... دیدگاه جریانات شیعه و سلفی درباره یکدیگر
- ۴۱۹ ..... سازمان انقلابیون پیشگام
- ۴۲۰ ..... کمیته بین المللی دفاع از حقوق بشر در خلیج و شبه جزیره

- دیگر جنبش های شیعی ..... ۴۲۱
- مطالبات و خواسته ها ..... ۴۲۳
- اشاره ..... ۴۲۳
- الف) سیاسی ..... ۴۲۳
- ب) فرهنگی ..... ۴۲۳
- ج) اجتماعی ..... ۴۲۴
- مطالبات شیعیان از حکومت ..... ۴۲۵
- معرفی صحیح تشیع و اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۲۶
- اوصاف شیعیان اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۲۷
- احتجاج و مقاومت ..... ۴۳۴
- تقوا و زهد شیعیان ..... ۴۳۵
- منطق و استدلال ..... ۴۳۶
- راهکار سیاسی در روابط بین دو کشور ..... ۴۳۷
- مطالبه حقوق با کمک سازمان های بین المللی ..... ۴۳۸
- استفاده از فرصت و موقعیت ..... ۴۳۹
- هوشیاری در مقابل توطئه ها ..... ۴۴۰
- کشف توطئه ای عظیم بر ضد مکتب تشیع ..... ۴۴۰
- تبیین نقش شیعیان در پیشبرد علوم مثل شیمی و... ..... ۴۴۶
- شیعه پیرو سنت رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۴۴۹
- شیعه؛ اسلام حقیقی ..... ۴۴۹
- توضیح و تبیین حقایق مورد اختلاف ..... ۴۵۱
- بیان حقیقت شفاعت ..... ۴۵۱
- شفاعت از دیدگاه صحابه ..... ۴۵۲
- ویژگی های برتر شیعیان ..... ۴۵۲
- سابقه و تقدم شیعیان بر اهل سنت ..... ۴۵۵
- اقتدا به روحانیت مسئول ..... ۴۷۲



۴۷۳	حرکت در مسیر راستین با یاری بزرگان تشیع
۴۷۵	تعاون و همکاری
۴۷۶	فصل دوم: راهکارهای بلند مدت
۴۷۶	اشاره
۴۷۹	ضرورت اتحاد و همبستگی در جوامع اسلامی و شیعی
۴۸۱	راه های رسیدن به وحدت
۴۸۳	کسب دانش
۴۸۵	دگرگونی فرهنگی
۴۸۶	گسترش فرهنگ تشیع به وسیله چاپ و نشر
۴۸۹	مبارزه و دفاع از تشیع تا سرحد شهادت
۴۹۱	رشد جمعیتی عربستان
۴۹۳	فهرست منابع
۵۰۵	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: شیعیان عربستان [کتاب]/علی انصاری بویراحمدی

مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۱. مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات ظاهری: ۴۷۲ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: شیعیان -- عربستان سعودی -- شرقیه (استان) -- تاریخ

موضوع: Shiites -- Saudi Arabia -- Sharqiyah (Province) -- History

موضوع: شیعیان -- عربستان سعودی -- فعالیت های سیاسی

موضوع: Shiites -- Saudi Arabia -- Political activity

موضوع: شیعه و اهل سنت

موضوع: Shi'ah -- Relations -- Sunnites

موضوع: اهل سنت و شیعه

موضوع: Sunnites -- Relations -- Shi'ah

موضوع: شرقیه (عربستان سعودی: استان) -- سیاست و حکومت

موضوع: Sharqiyah (Saudi Arabia : Province) -- Politics and government

رده بندی کنگره: DS۲۴۷/۹ /ش ۹ م ۲ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۳۰۵/۶۹۷۸۲۰۹۵۳۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۱۰۲۷۰

ص: ۱

اشاره





نام کتاب:..... شیعیان

عربستان

مؤلف:.....

حجت الاسلام والمسلمین استاد علی انصاری بویراحمدی

ویراستاری علمی:..... سید علی سجادی

بهسودی

صفحه آرای و طرح روی جلد:..... علی اکبر رشیدی

گلروئیة

ناشر: آشیانه مهر

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۱

چاپ: گلها

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

صفحات:.....

۴۷۲

قیمت (گالینگور):..... ۱۱۵۰۰

تومان

قیمت (شومیز):..... ۹۵۰۰

تومان

شابک:..... ۱-۱۵-۶۱۶۴-

۹۷۸-۶۰۰

کلیه حقوق محفوظ است

این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

قم-۴۵

متری عمار یاسر-پلاک ۹۰-ص پ ۶۴۴-۳۷۱۵۸ ۷ تلفن: ۷۷۱۳۷۷۳-۷۷۵۶۰۹۲ / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴

ص: ۴





































بسم الله الرحمن الرحيم

شیعیان در نقاط مختلف جهان عرب، چندان مورد توجه حکام کشورهای خود نبوده اند. بی مهری به مکتب حیات بخش تشیع و عناد با آن، از همان ابتدای مکتب خلفا، شروع شد و در زمان بنی امیه، چنان دایره بر اهل بیت علیهم السلام و پیروان آن ها تنگ شد که کسی جرأت بیان عقاید خود را نداشت. در آن دوران، اگر مختصر مقاومتی در مقابل حکومت ها صورت می گرفت، چنان سرکوب می شد که اثری از آن باقی نمی ماند.

شیعیان عربستان نیز مانند سایر شیعیان به چنین سرنوشتی دچار شدند. آنها از نظر حفظ آداب و رسوم تشیع، وضعیت بهتری در مقایسه با سایر شیعیان داشتند؛ اما به هر صورت، محدودیت های فراوان، دامان آنان را نیز گرفته بود. در نتیجه، مجاهدت ها، اعتراض ها، واکنش های حزبی، مقاومت ها و دیگر تلاش های مختصر آنان برای کسب استقلال یا کاهش محدودیت ها و تبعیض ها بی اثر ماند.

این وضعیت، صدها سال ادامه داشت تا اینکه جرقه انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ م زده شد. این انقلاب، با رهبری حکیمانه امام بزرگ و حضور

گسترده مردم ایثارگر ایران به بار نشست؛ آفتاب درخشان انقلاب تابش خویش را آغاز کرد، اشعه های آن منطقه را فرا گرفت و به ویژه مناطق شیعه نشین را متوجه خود کرد.

اکنون برهه جدیدی از تاریخ تشیع آغاز شده است؛ از یک سو شیعیان به خود آمده و هویت خود را باز یافته اند. از جمله آثار بیداری شیعیان، این است که شیعیان متوجه ظلم هایی شدند که در طول تاریخ به آنها شده بود. این ظلم ها باعث شده بود که آنان در یک دایره تنگ و تاریک قرار بگیرند؛ از این رو تصمیم گرفتند تا دیواره های پولادین این دایره را بشکنند و از آن خارج شوند.

از سوی دیگر، حکومت ها پس از این حادثه غیرمنتظره و سریع، هر کدام وجود گروهی را در کنار خود احساس کردند و خطر جدی آنان را دریافتند؛ خطری که توانست ریشه های حکومت شاهنشاهی را در ایران بلرزاند و سرنگون کند. بدین طریق ترس آن داشتند که این خطر با حکومت های متزلزل آنها چه خواهد کرد.

دولت های منطقه، همچون دولت عربستان در ابتدا کوشیدند که با زور، این امر را در کشورهای خود، در نطفه خفه کنند؛ اما دیدند که این نور خاموش شدنی نیست: **﴿وَاللَّهُ**

**مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (۱)**

آنها پس از زندان و شکنجه اندیشمندان شیعی و تبعید شخصیت های مهم و یا ممنوع الخروج کردن آنان، در نهایت به این حقیقت رسیدند که ناچارند حقوقی برای این قشر قائل شوند. ایشان دریافتند که افزون بر به رسمیت شناختن مذهب شیعه، باید از شدت برخورد با شیعیان بکاهند.

ص: ۲۲

امید آنکه شاهد روزی باشیم که به تدریج بر عزت فرزندان علی علیه السلام در سراسر جهان افزوده شود و دولت ها به این باور برسند که شیعیان، مسلمانان و مؤمنانی هستند که در صورت گرفتن حقوق خود، راه سلم را در پیش می گیرند و هیچ خطری از جانب آنها متوجه کسی نخواهد شد.

در این پژوهش، سعی شده است تا با شناخت نسبی شیعیان عربستان؛ محدودیت ها، مظلومیت ها و مشکلات آنان روشن و تبیین شود.

در ادامه کوشش شده است که راهکارهایی کوتاه مدت و بلندمدت برای برطرف کردن این مشکل ارائه شود. تقویت توانایی ها و کاستن آلام شیعیان عربستان، هدفی است که در این پژوهش بنا به اولویت و ضرورت به آن پرداخته خواهد شد.

سعی شده افزون بر ارائه دیدگاه نظری؛ کاربردی بودن آن با اهتمام بیشتری مورد نظر باشد.

همچنین تلاش شده است تا با ارائه راهکارهای فرهنگی حقایق و واقعیت های مکتب تشیع با زبانی ساده و در حد فهم همگان بیان شود. با این وجود که منابع مورد نیاز در دسترس نبوده و آمار و ارقام دقیقی وجود نداشته است؛ اما با ترکیب و کنار هم قرار دادن جزئیات مختلف و فراوان، نتایجی حقیقی و قریب به واقع به دست آمده است.

در این کتاب، ابتدا اشاره ای کلی به شرایط حاکم بر کشور عربستان در ابعاد مختلف آن خواهد شد؛ به گونه ای که در فهم و درک مسائل مختلف و موقعیت شیعیان در این کشور راهگشا باشد. مباحث پژوهشی کتاب شیعیان عربستان در چهار بخش و سیزده فصل تقدیم خوانندگان عزیز می شود. امید است این سعی



ناچیز زمینه ای برای تحقیق های گسترده و ارزشمند در آینده باشد؛ ان شاء الله.

در پایان از پیشنهادها و نظرات خوانندگان ارجمند و صاحبان فکر و اندیشه استقبال نموده و استفاده از دیدگاه خوانندگان عزیز موجب امتنان و مایه مباهات است.

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُوْكَ اِلَيْكَ فَقَدْ بَيَّنَّا صِلَمَاتِكَ عَلَيْنَا وَ اِلَيْهِ وَعَيْبَهُ وَّلِيْنَا، وَ كَثْرَةَ عِيْدُوْنَا، وَ قَلَّةَ عِيْدِنَا، وَ شِدَّةَ الْفِتْنِ بِنَا، وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَ اَعِنَّا عَلٰى ذٰلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَ بَصْرًا تَكْشِفُهُ، وَ نَصْرًا تُعِزُّهُ، وَ سُلْطٰنًا حَقًّا تُظْهِرُهُ، وَ رَحْمَةً مِنْكَ تَجَلِّئُنَا، وَ عَافِيَةً مِنْكَ تُلْبِسُنَا، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

و اسئل الله سبحانه المعونه و النصر على الظالمين، والسلام عليكم و على جميع اخواننا المؤمنين بولاية علي بن ابيطالب في اقطار العالم و رحمه الله و بركاته

علی انصاری بویراحمدی

ص: ۲۴

بخش اول: موقعیت استراتژیک عربستان

فصل اول: قدمت سرزمین حجاز (عربستان)

اشاره

ص: ۲۵



کره زمین از کعبه گسترش و توسعه یافته است. روایات متعدد و حتی آیات قرآنی نیز حاکی از این حقیقت اند.

سرزمین حجاز، نخستین و کهن ترین نقطه کره زمین است. روایات اسلامی نشان می دهند که پدیدار شدن خاک و گسترش زمین از محل کعبه در مکه آغاز شده است؛<sup>(۱)</sup> همچنین قرآن می فرماید:

{وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحِيهَا} <sup>(۲)</sup>

و زمین را پس از آن بگسترانید.

همچنین البتونی می گوید:

حیات جمعی انسان در این سرزمین، ۲۵ قرن پیش از میلاد بوده است.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۷

---

۱- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۳۲ و ج ۶۶، ص ۲۵۴.

۲- نازعات / ۳۰.

۳- حمد لیب البتونی، رحله الحجازیه، ص ۱۱۰۳۴.

نام قدیمی سرزمین عربستان، حجاز بوده است.

## پیشینه تاریخی

پیشینه تاریخی عربستان را می توان به پنج دوره تقسیم کرد:

(الف)

دوران باستان تا هجرت حضرت ابراهیم؛(۱)

(ب) از هجرت حضرت ابراهیم تا ظهور اسلام؛(۲)

(ج) از ظهور اسلام تا دولت خلفا؛

(د) از دولت خلفا تا آل سعود؛

(هـ) از دولت آل سعود تا دوران معاصر.

هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام و بعثت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله از مهم ترین سرفصل های تاریخی کشور عربستان هستند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله با هدایت قبایل، دفع طوفان سهمگین خرافات و عادت های ناپسند اخلاقی، مبارزه با پرستش بت ها و اجرام آسمانی و متحد ساختن قبایل متخاصم، زیر لوای اسلام، زمینه خوبی را برای برقراری حکومت اسلامی فراهم آورد و این منطقه را مرکز جهان اسلام قرار داد.

پس از رحلت رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله ، خلفا حکومت را به دست گرفتند و پس از آنها نیز بنی امیه تا سال ۱۳۲ هـ. ق حکم راندند. در دوره امویان اگر چه حکمرانان بنی امیه و پس از آنان حکمرانان بنی عباس بر عربستان حاکمیت داشتند؛ شهرهای مختلف عربستان شاهد اعتراض ها، مبارزه ها و حتی جنگ های بر ضد این دو خاندان بوده اند.

ص: ۲۸

---

۱- طلعت احمد محمد عبده، جغرافیای تاریخی شبه جزیره عربی در دوران ما قبل تاریخ، صص ۱۸۴ - ۲۶۸.

۲- جعفر سبحانی، فرازهایی از زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله .

در سال ۲۵۱ هـ. ق و در اوج درگیری مستعین و معتز عباسی؛ اسماعیل بن یوسف، یکی از سادات حسنی، فرصت را غنیمت شمرد و حجاز را تصرف کرد. پس از او برادرش محمد بن یوسف، معروف به «اخضیر» در حجاز حاکم شد. او پس از حمله عباسیان به نجد رفت؛ اما پس از بیست سال دوباره بر حجاز تسلط یافت.

در سال ۲۵۴ هـ. ق دولت حجاز تحت نفوذ دولت طولونیه مصر قرار گرفت. عباسیان در سال ۲۹۰ هـ. ق بار دیگر حجاز را در اختیار گرفتند و تا سال ۳۳۰ هـ. ق با ضعف شدید - بر حجاز بودند. در آن سال، بار دیگر حاکمان مصر (اخشیدیین) بر حجاز تسلط یافتند؛ اما «اخضیرین» با توسعه قدرت خود، دوباره بر حجاز حاکم شدند.

قرامطه (حاکمان مصر) در سال ۳۵۰ هـ. ق به مدت نُه سال، سادات اخضری را کنار زده، خود بر آن تسلط یافتند. سرانجام حکومت «فاطمیین» در سال ۳۵۹ هـ. ق در مصر تشکیل شد. حاکمیت آنان تا سال ۴۶۳ هـ. ق به طول انجامید و پس از آنان، حکومت «سلاجقه» تا سال ۶۵۰ هـ. ق و سپس سلطه ممالیک تا سال ۹۲۳ هـ. ق بر حجاز ادامه یافت. در بیشتر این ایام، نوادگان امام علی علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام با نام های «بنی موسی» و «بنوفلیته» در مکه و نوادگان امام حسین علیه السلام در مدینه حکومت می کردند. این دوران به دوران «حکومت سُرفا» شهرت یافته است.

با تشکیل دولت عثمانی آنان در سال ۹۲۳ هـ. ق بر مصر تسلط یافتند. همچنین حاکمیت در منطقه حجاز و دیگر مناطق عربستان، تحت نفوذ آنان قرار گرفت و کارگزاران آنان «بنوقتاده» در منطقه حجاز حکم می راندند. در آن دوران،

حاکمان جده از سوی مصر انتخاب می شدند و گاه بین آنان و حاکمان حجاز، اختلاف و درگیری پیش می آمد. (۱)

## موقعیت جغرافیایی

کشور عربستان (۲) با مساحت ۲/۲۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع، از کشورهای قاره آسیا در منطقه خاورمیانه است. (۳) این کشور با اختصاص حدود ۴۳٪ از سرزمین های شبه جزیره عربستان به خود، بزرگ ترین کشور شبه جزیره عربستان است.

شبه جزیره عربستان از هفت کشور جمهوری یمن، عمان، قطر، امارات متحده عربی، کویت، عربستان و بحرین تشکیل شده است.

این کشور از شرق به کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و خلیج فارس، از غرب به دریای سرخ، از جنوب به جمهوری یمن و عمان و از شمال به اردن و عراق محدود می شود.

عربستان سعودی به چهار منطقه اصلی تقسیم شده است که عبارت اند از: ارتفاعات غربی، (۴) نجد، (۵) احساء و قطیف (۶) و صحراهای شن زار. (۷) سرزمین

ص: ۳۰

- 
- ۱- محمود شاکر، شبه جزیره عرب، صص ۱۰۰-۱۲۶.
  - ۲- به محل تجمع عرب ها و یا گروهی از اعراب، عربستان گفته می شود و عرب ها دو تقسیم نژادی دارند: عرب بانه: اقوام قطع نسل شده و از بین رفته را عرب بانه می گویند؛ مانند: قوم عاد، ثمود، جاسم و عبیل؛ عرب باقیه: اعرابی هستند که نسل آنها باقی است؛ مانند: قحطانیان و عدنانیان.
  - ۳- بزرگ ترین قاره کره زمین، جمعیتش بیش از ۶۰ درصد جمعیت کل دنیاست.
  - ۴- این ارتفاعات، کوه های «سروات» نام گرفته و از خلیج عقبه تا منطقه حجاز و عسیر را فرا گرفته اند.
  - ۵- از جنوب به ربع الخالی، از غرب به حجاز، از شرق به سرزمین احساء و از شمال به عراق و اردن محدود می شود.
  - ۶- سواحل شرقی کرانه های خلیج فارس در عربستان است.
  - ۷- شامل سه صحرای نفود بادیه سماوه، صحرای دهناء و صحرای ربع الخالی است.

عربستان در تقسیم بندی دیگری به سه منطقه تهامه، (۱) نجد (۲) و حجاز (۳) تقسیم شده است.

بیشترین مساحت سرزمین عربستان را منطقه نجد به خود اختصاص داده است. شهرهای غنیزه، درعیه و بریده - که موطن آل سعود به حساب می آیند - جزء این منطقه اند. در حقیقت محل اصلی شکل گیری آیین وهابیت نیز همین شهرهاست.

از شهرهای مهم دیگر این منطقه، ریاض (پایتخت عربستان) است که در ناحیه عارض واقع شده است. شهرهای مقدس مکه و مدینه و شهرهای ینبوع، جدّه و طائف در منطقه حجاز قرار گرفته اند.

آب و هوا

کشور عربستان، یکی از خشک ترین و گرم ترین مناطق دنیاست؛ حتی یک رودخانه در آن وجود ندارد که به دریا بریزد. بارندگی در آن، سالانه کمتر از ۱۰۰ میلی متر است. (۴) به دلیل گستردگی صحراها، وضعیت زمین و کمبود آب، تنها ۱٪ از مجموع اراضی عربستان، قابل کشت و زراعت است. (۵)

### منابع و ذخایر

مهم ترین منابع و ذخایر عربستان که گستره و غنای فراوانی دارند، عبارت اند از:

ص: ۳۱

۱- علت نامگذاری آن، گرم و سوزان بودن آن منطقه است.

۲- به سرزمین های مرتفع، نجد می گویند که بلندترین نقطه آن، حدود ۱۵۰۰ متر از دریا ارتفاع دارد.

۳- پیش از حکمرانی وهابیت و سلسله آل سعود، نام رسمی عربستان، حجاز بوده است.

۴- دلیل المملکه العربیه السعودیه، ص ۱.

۵- جغرافیای تاریخی شبه جزیره عربی در دوران ما قبل تاریخ، ص ۴۴.



نفت، گاز، طلا، نقره، مس، سنگ آهن، اورانیوم، فسفات، سنگ مرمر، روی، بوکسیت، پتاسیم، نمک، آهک و... (۱۱)

وجود مکه مکرمه و مدینه منوره، ارزآوری و رونق اقتصادی، ویژگی های خاص جغرافیایی و سوق الجیشی، ذخایر سرشار نفت، گاز و... جایگاه ویژه عربستان در نظام سیاسی جهان به خصوص کشورهای اسلامی، اهمیت ژئوپلیتیک عربستان را دو چندان ساخته اند.

این موقعیت ژئوپلیتیک، باعث شده است که عربستان در اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس و مناسبات و ارتباطات جهان اسلام با اروپا و غرب، در بین کشورهای اسلامی دارای موقعیت استراتژیک و منشأ تأثیرات فراوان باشد.

لزوم همراهی و همکاری این کشور با عالم تشیع به ویژه شیعیان در خود عربستان، اهمیت فوق العاده و ویژه ای دارد؛ بدین سبب، پیش از ورود به بحث شیعیان عربستان، ضروری است که شناختی اجمالی از این کشور ارائه دهیم تا هنگام تحلیل، شرح و بسط مطالب، ابهامی باقی نماند.

ص: ۳۲

---

۱- (گفتنی است که همه آوازه و شهرت مالی و هابیت از درآمد نفت است.)

مکه: این شهر، مهم ترین شهر مذهبی مسلمانان است و به دلیل عظمت مسجدالحرام و برگزاری مناسک حج در آن، قداست بسزایی دارد.

مدینه:

مسجد و حرم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن قرار دارند و قبرستان تاریخی و باستانی بقیع، این شهر را در جایگاه ویژه ای قرار داده است.

تاریخی ترین شهرهای عربستان، مکه و مدینه هستند. این دو شهر با توجه به شکل گیری اسلام در آنها و داشتن خاطرات ارزشمند نبوی و علوی، برای مسلمانان جهان، تقدسی خاص و در ایام حج، رونق تجاری بالایی دارند.

ریاض: از سال ۱۳۷۵ هـ. ق تا کنون این شهر پایتخت عربستان است که به همین دلیل توسعه قابل ملاحظه ای داشته است.

جده: این شهر، پیش از ریاض، پایتخت عربستان بود و بیشتر رجال سیاسی در آن سکونت دارند. جده از نظر تجاری، مهم ترین بندر عربستان است و پایگاه های مهم نظامی و دریایی

ص: ۳۳

دمام: شهر دمام، در منطقه شرقی واقع شده است و از مهم ترین شهرهای تجاری عربستان به حساب می آید و بخش عمده نفت و گاز عربستان از آنجا استخراج می شود.

جیل و ینوع: این دو شهر به دلیل وجود تأسیسات نفتی، مراکز پالایشگاهی و پتروشیمی دارای اهمیت فوق العاده ای هستند.

شهرهای طائف، بریده، تبوک، نجران، احساء، خمیس و میط از نظر کشاورزی دارای اهمیت نسبی هستند.

پس از بندر بازرگانی جده، مهم ترین بندر عربستان عبارت اند از: دمام، ینوع، جیران، جیل، حبل و بندر نفتی رأس التوره.

بندر کوچک آن نیز عبارت اند از: کوریه، حاجی، دیا، الوجیه، یمیلوج، فاراسان، القامه، الکبار، ضیقف، یاقاری، رأس الخفیجی و رأس الحیشاب.

عربستان دارای سیزده منطقه (استان) است و برای هر منطقه، امیری به حکم پادشاه منصوب می شود.

اسامی استان های این کشور عبارت اند از:

۱. ریاض؛ ۲. شرقیه؛ ۳. مکه مکرمه؛ ۴. مدینه منوره؛ ۵. حائل؛ ۶. القصیم؛ ۷. تبوک؛ ۸. الباحه؛ ۹. عسیر؛ ۱۰. نجران؛ ۱۱. جوف؛ ۱۲. جیران؛ ۱۳. الحدود الشمالی.

نژاد مردم عربستان «سامی» است. ساکنان منطقه جنوب عربستان، از نژاد «عرب بن قحطان» فرزند پنجم حضرت نوح علیه السلام هستند و بدین سبب، خود را عرب خالص می دانند. این

ص: ۳۴

---

۱- (این شهر، به دلیل وجود فرودگاه بین المللی ملک عبدالعزیز، محل ورود زائران خانه خدا نیز است.

افراد به سبب انتساب به یعرب بن قحطان به قحطانیان شهرت یافته اند.

گفته می شود که ساکنان منطقه شمالی و مرکز شبه جزیره از نژاد عدنان، نواده حضرت اسماعیل علیه السلام هستند و آنان را «عدنانیان» می خوانند. قحطانیان را «عرب عاربه» و عدنانیان را «اعراب مستعربه» می خوانند. (۱)

برخی از منابع، جمعیت کنونی عربستان را بیش از ۲۱/۹۶۰/۰۰۰ نفر می دانند که از میان آنها و طبق اظهار نظر وزیر کار عربستان، حدود هفت میلیون نفر را خارجیان مقیم این کشور تشکیل می دهند. (۲)

دین رسمی کشور عربستان اسلام است. (۳)

تعطیلات رسمی در این کشور به مناسبت عید فطر از بیست و پنجم رمضان تا پنجم شوال و به مناسبت عید قربان از پنجم تا پانزدهم ماه ذی الحجه است.

واحد پول عربستان، ریال؛ مقیاس اندازه گیری، متر؛ و واحد وزن آن، کیلوگرم است.

نشان رسمی کشور عربستان یک نخل خرما در میان دو شمشیر است که یکدیگر را قطع کرده اند. این نشان از زمان «محمد بن سعد» تاکنون رواج داشته است. (۴)

زبان و خط رسمی این کشور، عربی است؛ اما میان مهاجران زبان های مختلفی رواج دارد.

ص: ۳۵

---

۱- «اعراب عارب» یعنی اعراب خالص و اصیل؛ مثل: قحطانیان و «اعراب مستعربه» یعنی اعراب ناخالص و پیوسته با دیگران؛ مثل: عدنانیان.

۲- سادات عظیمی، عربستان سعودی، ص ۷.

۳- محمد فخری، عربستان، ص ۸.

۴- منیر العجلانی، تاریخ البلاد السعودیه، ج ۱.

نفت از مهم ترین و پرسودترین منابع اقتصادی در جهان است. نفت؛ آبادانی و ترقی در معیشت مردم منطقه را به دنبال دارد.

مردم مناطق مختلف برای رسیدن به نان و نوایی به مناطق نفت خیز آمدند. به دلیل وجود نفت، خانه های چوبی و محقرانه و آن مناطق نه چندان آباد به شهرهای جدیدی، مانند: ظهران، دمام، عضیلیه و... تبدیل شدند. این شهرها زیر نظر قطف اداره می شدند.

شهرهای قیسومه، ودیعه، شعبیه، رفحاء، بدنه و طریق به دلیل نزدیکی به شرکت نفتی «آرامکو» آبادانی بیشتری داشتند. شهرهای «دمام» و «الخبر» تا پیش از استخراج نفت، روستاهایی کوچک و دارای خانه های چوبی بودند.

منطقه شرقی با شهرهای قدیمی و جدید آن، بهره چندان از نفت نبردند و اگر نزدیک ریاض و دیگر شهرها بودند، وضعیت آنها متفاوت بود.

## اقتصاد

سیستم اقتصادی عربستان بر مبنای دو محور اساسی، یعنی درآمدهای نفتی و درآمد حاصل از برگزاری مراسم حج و بازار پر فروش ایام حج دور می زند. این کشور، سرمایه گذاری های فراوان خارج از مرزها را گسترش داده است که نمونه بارز آن شرکت «البرکه» است که در ۳۲ کشور جهان، بانک تأسیس کرده است. (۱)

بخش های مختلف اقتصادی عربستان را کشاورزی، معادن، نفت، صنایع، ارتباطات و حمل و نقل، اعم از راه آهن، جاده ها، فرودگاه ها، صادرات و واردات تشکیل می دهد. این کشور به تنهایی ۲۶٪ نفت جهان را داراست.

ص: ۳۶

### نقش دین و مذهب

یکی از مهم ترین و اساسی ترین عوامل نفوذ و تأثیرگذار در عربستان، مسئله مذهب است. حکومت آل سعود، مملکت را ظاهراً براساس مکتب و دین اداره می کند، آنها می کوشند تا در مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ظواهر دین حفظ شود.

مردم عربستان - که اکثر آنان اهل تسنن هستند - بیشتر از فرقه های حنبلی و مالکی اند. پس از این دو فرقه، پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام (تشیع) - که بیشتر در مناطق شرقی و همچنین مکه و مدینه ساکن هستند - بیشترین جمعیت را دارند.

### آیین و عقاید و هابیت

پس از رحلت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان به دو گروه عمده تقسیم شدند:

۱. پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام علیهم السلام: جمعی از بزرگان صحابه، همچون: ابوذر غفاری،

سلمان فارسی، اویس قرنی، عباس، مقداد، عمار یاسر و... به پیروی از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله خلافت بلافضل علی علیه السلام را پذیرفتند و تا آخر عمر به آن وفادار ماندند؛

۲. پیروان مکتب خلفا: این افراد پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله کلام و وصایای او را نادیده گرفتند و با استناد به عمل سقیفه و با تحمیل بیعت به مردم، حکومت را در دست گرفتند. ایشان بعدها «اهل سنت و جماعت» نیز خوانده شدند.

پیروان مکتب خلفا در گذر زمان به فرقه های مختلفی تقسیم شدند که از جمله آنها فرقه وهابیت است. این فرقه دارای آیین و عقاید خاصی است (۱) که باعث متمایز شدن آنها از دیگر مسلمانان شده است.

ضروری است پیش از شناخت آیین وهابیت، نگاهی گذرا و فهرست وار به تاریخچه وهابیت داشته باشیم.

در صدر اسلام، مسائلی، همچون: صفات خداوند، جبر و اختیار، قضا و قدر، قدیم یا حادث بودن کلام الهی باعث شد که مذاهب کلامی متفاوتی پدید آیند.

برخی با تأمل و تفکر در مسائل اعتقادی به مباحثه و گفتگو می پرداختند

ص: ۳۸

---

۱- (اطلاعات و تحقیق های، بیشتر در باره آیین و عقاید وهابیت را در کتاب های ذیل بخوانید: الف) آیین وهابیت از جعفر سبحانی؛ ب) تحلیلی نو بر عقاید وهابیان از محمد حسن ابراهیمی؛ ج) فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها از سید محمد حسینی قزوینی؛ د) وهابیان از علی اصغر فقیهی؛ ه) چهره واقعی وهابیت از حبیب روحانی؛ و) وهابیت در ترازوی نقد از علی محمدی آشتیانی.

و با بحث های علمی و استدلال، سخن می گفتند. در مقابل اینان عده ای نیز، عقل مداری و بحث و گفتگو را به شدت حرام و تنها راه چاره و معیار شناخت واقعیت و حقیقت را حدیث می دانستند.

از جمله کسانی که هرگونه مسائل عقلی و عقل گرایی را محکوم می کرد، احمد بن حنبل - یکی از علمای مکتب خلفا - بود. پیروان او به حنبلی ها معروف شدند. در کنار مکتب حنابله سه مکتب فقهی، یعنی شافعی، حنفی و مالکی و مکاتب دیگری ایجاد شدند.

مالک بن انس، رهبر مالکی ها نیز همچون حنابله، هرگونه اندیشه و بحث و گفتگوی علمی در مسائل اعتقادی و اصول دین را محکوم و ممنوع اعلام می کرد؛ اما در میان خلفای بنی عباس، به جز متوکل عباسی، هیچ کس از عقاید حنبلی ها حمایت نکرد و حنابله به سستی و ضعف گراییدند و از نظر فقهی نیز طرفداران خود را از دست دادند. بدین ترتیب در نهایت ذلت و به ندرت در گوشه و کنار، روزگار می گذراندند.

پس از گذشت صدها سال، دوباره در اواخر قرن چهارم، «بر بهاری» رئیس حنبلیان بغداد با تکیه بر ظواهر آیات و روایات، بار دیگر عقایدی، مانند: استقرار خداوند بر فراز کرسی و دیده شدن خدا در قیامت را زنده ساخت. او از نظر فقهی، زیارت قبور را منع کرد و نوحه گری بر امام حسین علیه السلام را ناروا خواند. (۱)

در هیچ یک از مکاتب اهل سنت - به جز حنبلی ها - چنین سخنانی سابقه نداشت؛ این گفته ها که به صورت بسیار روشن، توحید واقعی را زیر سؤال

ص: ۳۹

---

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۴۸.



می برد با مخالفت شدید علما و دانشمندان فرقه های مختلف روبه رو شد.

اظهار چنین مطالبی، خشم علما و مردم را برانگیخت و سبب صدور اطلاعیه ای از سوی خلیفه «الراضی»، در مخالفت با عقاید او و توبیخ یاران او شد. بنا بر نوشته ابن جوزی، از آن پس، او در خانه زنی پنهان شد و همان جا مرد و بدون اطلاع مردمان، او را در همان مکان غسل دادند و به خاک سپردند. (۱)

برای بار دوم نیز حنبلیان از میان برچیده شدند و صدها سال، نام و نشانی از آنان نبود تا اینکه در اوایل قرن هشتم، ابن تیمیه و شاگردش، آرا و نظریات احمد حنبل و بر بهاری را تکرار کردند و با شدت فراوان به تبلیغ آن پرداختند. آنها بر همان عقاید باطل حدیث قرون نخستین تأکید می کردند. ابن تیمیه همواره بر جسم بودن خداوند و نشستن خداوند بر فراز کرسی تأکید می کرد.

این تیمیه با مخالفت سختی از سوی عالمان مواجه شد و در جلسه ای در حضور علما و پس از شنیدن استدلال آنها، حرف خود را پس گرفت و توبه کرد؛ ولی پس از چندی، رأی فقهی او مبنی بر ناپسند بودن زیارت، بار دیگر خشم همگان را برانگیخت. به دلیل مخالفت عمومی و شکایت فرقه های مختلف اسلامی، به دستور ملک ناصر به زندان افتاد و در همان جا از دنیا رفت. (۲)

این دفعه و برای بار سوم نیز، اندیشه حنبلیان رو به افول گذاشت.

قابل توجه است که هرگاه بزرگان وهابیت به ابراز عقیده و اظهار آرای مخصوص این فرقه می پرداختند، با مخالفت و سرسختی تمام فرقه های اسلامی

ص: ۴۰

---

۱- منهاج السنه النبویه، ج ۶، ص ۳۲.

۲- ابن بطوطه، رحله، ج ۱، ص ۸۷.

و دانشمندان مسلمان روبه رو می شدند.

باز هم چند صد سال از افکار و آرای آنها خبر تازه ای نبود تا اینکه محمدبن عبدالوهاب در قرن دوازدهم هـ. ق برای تبلیغ و گسترش افکار خنابله به صورت جدی اقدام کرد. او با امیر درعیه، محمدبن سعود (جد آل سعود) وارد مذاکره شد. در این مذاکره، پیمانی مبنی بر این امر منعقد شد که محمدبن عبدالوهاب، رهبر دینی و محمدبن سعود، رهبر سیاسی حکومت باشد. از آن پس نام «وهابیت» بر جبین این مذهب نقش بست. (۱)

### سازمان های مهم مذهبی

در عربستان، تشکیلات حکومتی - که مسئولیت حفظ مذهب و تبلیغ آن را به عهده دارند - عبارت اند از: وزارت اوقاف، شئون اسلامی، دعوت، ارشاد و... افزون بر تشکیلات فوق، سازمان های دیگری نیز انجام امور مذهبی را بر عهده دارند که مهم ترین آنها عبارت اند از:

الف) هیئت کبار العلماء (سازمان علمای بزرگ)؛

ب)

سازمان رابطه العالم الاسلامی؛

ج)

سازمان امر به معروف و نهی از منکر.

اکنون بیش از چهل سال از تأسیس سازمان رابطه العالم الاسلامی می گذرد. این سازمان دارای امکانات فراوانی است، در بیشتر کشورهای جهان دارای شعبه است و مؤسسات فراوانی را تحت پوشش خود دارد.

این سازمان، سالانه میلیاردها تومان بودجه و اعتبار را برای ترویج «وهابیت»

ص: ۴۱

---

۱- در حالی که پدر و برادر محمدبن عبدالوهاب، مخالفان سرسخت او بودند.

صرف می کند. برای مثال، یک هزار باب مسجد و صدها مؤسسه و مرکز اسلامی وهابی، تحت نظر این سازمان در دنیا مشغول به فعالیت اند. این مرکز تاکنون هزینه بیش از ۲۰ مرکز اسلامی، ۱۲۵۹ مسجد، ۱۰۶۹ مدرسه، ۲۰۰ مؤسسه مذهبی، ۱۳۴ دانشگاه، ۴۱ درمانگاه، ۷۶ بیمارستان و یک انستیتو جهان عرب در پاریس را پرداخت کرده است.

یکی دیگر از مراکزی که فواید تبلیغاتی زیادی به وهابیت می رساند، مجتمع بزرگ چاپ قرآن ملک فهد است. این مجتمع به مساحت ۰۰۰/۲۵۰ متر مربع بنا شده و افزون بر چاپ سالانه، به طور متوسط ۰۰۰/۰۰۰/۱۰ نسخه قرآن، مجموع فتاوی «ابن تیمیه» را نیز در سطح گسترده ای منتشر می کند.

## نظام آموزشی

در زمان های گذشته، مدارس دینی و مساجد به تعلیم و تربیت دانش آموزان می پرداختند؛ اما در دهه های اخیر، مدارس دولتی و ملی به سبک امروزی دایر شده اند. تحصیلات عالی دانشگاهی نیز در هشت دانشگاه عربستان برقرار است که عبارت اند از:

۱.

دانشگاه ملک سعود؛ ۲. دانشگاه ملک عبدالعزیز؛ ۳. دانشگاه نفت و صنعت و معدن ملک فهد؛ ۴. دانشگاه ملک فیصل؛ ۵. دانشگاه اسلامی امام محمدبن سعود؛ ۶. دانشگاه اسلامی مدینه منوره؛ ۷. دانشگاه ام القری؛ ۸. دانشگاه ملک خالد.

چاپ و نشر کتاب در سال های اخیر از لحاظ کمی و کیفی گسترش فراوانی یافته است. شصت کتابخانه بزرگ در عربستان وجود دارند که بیش از یک میلیون جلد کتاب را در خود جای داده اند. سیاست کلی و عمومی تبلیغاتی

ص: ۴۲

عربستان را شورای عالی تبلیغات؛ سیاستگذاری و تدوین می کند.

در کشور عربستان، مطبوعات تحت نظارت مستقیم دولت اند. تعداد روزنامه های عربی زبان عربستان، یازده (۱) عنوان و روزنامه های انگلیسی زبان آن چهار عنوان است. (۲) مجله های عربی و انگلیسی متعددی نیز وجود دارند که برای اختصار ذکر نمی شوند.

در عربستان دو خبرگزاری داخلی وجود دارد که به طور مستقیم زیر نظر خاندان آل سعود اداره می شوند. رادیو و تلویزیون عربستان زیر نظر وزارت تبلیغات قرار دارد و دارای برنامه های درون مرزی و برون مرزی است. این مرکز، خط مشی و سیاست های دولت را تبلیغ و ترویج می کند.

### وضعیت اجتماعی

دو عامل مهم، یعنی مذهب و تعصب قبیله ای، شاکله اجتماعی جامعه عربستان را فراهم آورده و فرهنگ حاصل از این دو عامل تا حدودی جامعه این کشور را از فرهنگ اصیل اسلامی دور کرده است.

در جامعه کنونی عربستان، دو گرایش عمده اجتماعی، یعنی سنت گرایان و تجددطلبان و پس از آن فرهنگ ملوک الطوائفی مشهود است. سنت گرایان نیز به دو جناح رسمی و غیررسمی تقسیم می شوند که برای رعایت اختصار از توضیحات بیشتر خودداری می شود.

ص: ۴۳

---

۱- الجزیره، الرياض، المدینه المنوره، عکاظ، الیوم، البلاد، الندوه، المسائیه، الشرق الاوسط، الحیاه و الوطن.

۲- عرب نیوز، سعودی گازت، ریاض دیلی و سعودی ریویو.

آداب و رسوم اجتماعی در عربستان، تابع سه گروه عمده است؛ آداب و رسوم حجازیان، نرم و معتدل است، نجدیان، دارای آداب و رسوم خشک و خشن و ساکنان منطقه «الشرقیه»، هم دارای آداب و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام هستند.

در عربستان، برای زنان محدودیت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی وجود دارد که از افکار افراطی و هابیت سرچشمه می‌گیرد. ممنوعیت گریه در مرگ عزیزان، پوشاندن کامل دست و صورت حتی برای دختران، نداشتن شناسنامه، نداشتن حق رأی، نداشتن حق رانندگی، همچنین اجازه نداشتن برای حضور در مساجد، اماکن عمومی، دوایر دولتی و انتخابات سرنوشت‌ساز، طلاق دادن آسان از سوی مردان و... نشان از بی‌اعتنایی به حقوق فردی و اجتماعی زنان در جامعه عربستان دارد.

بهداشت، درمان و خدمات اجتماعی در عربستان وضعیت مطلوبی دارند.

شهرک پزشکی ملک فیصل در حومه ریاض قرار دارد و دارای ۶۵ هزار کادر پرستاری و بیش از «۴۵۷۲۹» تخت بیمارستانی است. این مرکز در شمار مجهزترین و پیشرفته‌ترین مراکز پزشکی است.

ص: ۴۴

ارکان اصلی قدرت در عربستان عبارتند از:

۱. پادشاه: او بالاترین مقام سیاسی و مهم ترین کانون قدرت در کشور است. این شورا پس از شورای خاندان حاکم یا مجلس الاسرة المالكة (۱) نفوذ قابل توجهی دارد و گاهی بر نفوذ پادشاه نیز غلبه می کند. این شورا در کنار پادشاه، خط مشی کلی سیاست داخلی و خارجی کشور را ترسیم می کند؛
۲. هیئت وزیران: این هیأت، بیشترین اختیارات اجرایی را دارند؛
۳. استانداران: پس از هیئت وزیران، عالی ترین مقام اجرایی در هر استان، استاندار آن استان است. کشور عربستان ۱۳ استان دارد که ریاست هر استان را

ص: ۴۵

---

۱- اعضای این مجلس را افراد با نفوذ قبایل، ثروتمندان و وابستگان خاندان سلطنتی آل سعود تشکیل می دهند.

یکی از اعضای خانواده سلطنتی به عنوان امیر منطقه - که از سوی پادشاه منصوب می شود - به عهده دارد.

## قانون

کشور عربستان بر مبنای قوانین سه گانه (۱) به صورت پادشاهی اداره می شود. قوانین سه گانه عربستان در تاریخ ۲۷ / ۱۸ / ۱۴۱۲ هـ. ق در ۸۳ اصل به تصویب رسید. طبق اصل ۲۴ قانون اساسی، این کشور دارای سه قوه است: قوه قضائیه، قوه مجریه و قوه مقننه و نظرات پادشاه بر هر سه قوه و قوانین جاری، حاکم است.

## سیاست خارجی

سیاست خارجی عربستان - با توجه به موضوع و محل آن - به چند بخش تقسیم می شود:

۱. روابط با کشورهای غربی: عربستان، همواره با کشورهای غربی از جمله آمریکا و انگلیس رابطه ای بسیار نزدیک و حسنه داشته است؛
۲. رابطه با چین، روسیه و اروپای شرقی: کوشش این کشور پیوسته بر نداشتن ارتباط با این ممالک بوده است. دلیل این امر را مسلک الحادی برخی از آن کشورها می دانند؛ اما به تازگی عربستان برای گسترش وهابیت در این کشورها تلاش هایی انجام داده است؛
۳. روابط با همسایگان و کشورهای اسلامی: سیاست عربستان درباره

ص: ۴۶

---

(۱) - قانون اساسی، قوانین مجلس شورا و قانون مناطق ایالتی.

همسایگان و کشورهای اسلامی بر مبنای کسب قدرت بیشتر، برتری در منطقه، تسلط فرهنگی بر این کشورها و ترویج فرهنگ وهابیت است؛

۴. مسئله فلسطین: کشور عربستان درباره فلسطین نیز سیاست های ویژه ای دارد؛

۵. ارتباط با ایران: سیاست عربستان در ارتباط با ایران، دارای افت و خیز و همراه با چالش های مقطعی بوده است؛ اما اکنون این کشور با ایران ارتباط نسبتا خوبی دارد که در این اواخر نیز، سطح این روابط ارتقا یافته است.

حاکمان عربستان از زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا حکومت آل سعود

سال

آغاز حکومت

سال

پایان حکومت

دولت

۳۳۵

۳۵۰

اخضر یون

۳

۱۱

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۳۵۰

۳۵۹

قرامطه

۱۱

۴۰

خلفا

۳۵۹

۴۶۳

فاطمیون



۴۰

۱۳۲

امویان

۴۶۳

۵۶۷

سلجوقیان

۱۳۲

۲۵۱

عباسیان

۵۶۷

۶۵۰

ایوبیان

۲۵۱

۲۵۴

اخضریون

۶۵۰

۹۲۳

ممالیک

۲۵۴

۲۹۳

طولونیون

۹۲۳

۱۳۳۵

عثمانیان

۲۹۳

۳۳۰

عباسیان

۱۳۳۵

۱۳۴۲

استقلال

۳۳۰

۳۳۵

اخشیدیون

۱۳۴۲

فعلی

آل سعود

ص: ۴۷

با توجه به بررسی های به عمل آمده، دوران سعودی به سه دوره تقسیم می شود:

(الف)

آل سعود از سال ۱۲۰۷ هـ. ق بر حجاز حاکم شده اند. آنها در دو دهه اول چندان توجهی به منطقه «الشرقیه» نداشتند؛ زیرا کشمکش های منطقه و جنگ و گریز بین حکام سعودی و سایرین از جمله عثمانی ها، وقت کافی را به آنها نمی داد تا توجهی به قومیت ها و مذاهب کشورشان بکنند.

در نهایت، در سال ۱۲۸۸ هـ. ق بار دیگر عثمانی ها بر حجاز و حواشی آن تسلط پیدا کردند. حکام آل سعود در آن زمان بر آریکه قدرت باقی ماندند؛ اما همچون سر سپرده ها عمل می کردند تا اینکه در سال ۱۳۳۱ هـ. ق ملک عبدالعزیز با یک یورش وسیع و فراگیر و با کمک انگلیس، عثمانی ها را از جزیره عربی خارج کرد و سایه استعماری جدیدی (استعمار انگلیسی) را بر منطقه مسلط ساخت و نام کشور را به عربستان سعودی تغییر دادند؛

ب) با شروع حکومت و سلطنت ملک عبدالعزیز و استقرار آن در حجاز، فعالیت های مذهبی فرقه نوظهور «وهابیت» نیز در این کشور پا گرفت. از این دوران بود که وهابیت در حجاز ریشه دواند. فعالیت های مذهبی تا پیش از این دوران نیز در این کشور وجود داشت؛ اما درگیری های منطقه ای مجال بروز مذاهب مختلف را نمی داد. با آرام شدن اوضاع، وهابیت شروع به فعالیت کرد و با اقتدار در همه عربستان منتشر شد. اینان، تنها مانع بر سر راه خود را مذهب شیعه و به ویژه شیعیان «مدینه» و منطقه «الشرقیه» می دانستند. از این زمان به بعد، درگیری های مذهبی آغاز شد و تبعیض های گسترده و فراگیر و مصائب متعدد و

ص: ۴۸

همه جانبه ای را بر آنان تحمیل نمودند.

مصائب شیعیان از آن زمان شروع شد که علمای وهابی دیدند که با تبلیغ و تطمیع نمی توانند مذهب ریشه دار تشیع را از اذهان مردم خارج کنند. آنها از مسئولین دولت سعودی خواستند تا عرصه را بر شیعیان تنگ کنند. دولت سعودی نیز با ایجاد مشکلات و موانع متعدد در مقاطع مختلف از پیشرفت شیعیان به ویژه در بخش اقتصادی جلوگیری به عمل آورد و محرومیت های فراوانی را بر شیعیان تحمیل کرد. برخی از این محرومیت ها عبارت اند از:

۱.

ایجاد محدودیت در تحصیلات؛

۲.

ایجاد محدودیت در ورود به ارتش و دستیابی به درجه های بالای نظامی؛

۳.

ایجاد محدودیت در مشاغل دولتی در رده های بالا؛

۴.

ایجاد محدودیت در فعالیت های تجاری در رده های بالا و محرومیت از کمک های ویژه دولتی در این خصوص؛

۵.

محدودیت در انجام مراسم مذهبی و عزاداری؛

۶.

ممنوعیت در ساختن مساجد، حسینیه و... .

دولت با ایجاد ممنوعیت در موضوع ها و بخش های مختلف و اعمال فشار بر شیعیان، از آنها می خواست تا از عقاید خود دست بردارند و به مذهب وهابیت روی آورند؛ اما مقاومت شیعیان، به ویژه در مناطق «قطیف» و «احساء» به حدی بود که دولت مجبور به عقب نشینی شد.

در نهایت، دولت تا حدودی از ایجاد محدودیت دست برداشت و بعضی از مشاغل را برای شیعیان در منطقه «الشرقیه» مجاز دانست؛ مشروط به اینکه آنها در مسائل سیاسی دخالت نکنند. علمای شیعی در آن زمان این شرط را

ص: ۴۹

پذیرفتند؛ علمای وهابی از ایجاد درگیری دست برداشتند و جدال بین علمای شیعه و وهابی ادامه داشت. در این مقطع، دولت، هر دو مذهب را به حال خود وا گذاشته بود. این وضع تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه داشت؛<sup>(۱)</sup>

ج) پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دوران جدیدی در تاریخ شیعیان منطقه «الشرقیه» آغاز شد. از این تاریخ به بعد، مردم الشرقیه نه تنها از نظر جغرافیایی، اقتصادی و سوق الجیشی، بلکه از بُعد مذهبی نیز مورد توجه و تحت نظر دشمنان بودند. پیروزی شیعه در ایران - پس از ۲۵۰۰ سال حکومت پادشاهی - زنگ خطری بود برای استکبار جهانی و کشورهایی که دارای جمعیت شیعه بودند. شیعیان نیز به خود آمدند و تا حدودی به هویت اصیل خویش پی بردند. آنها دریافتند که بیش از تصورشان آزاده اند و نباید اجازه دهند که دشمنان، مذهبشان را مورد تاخت و تاز قرار دهند.

تولد این دو پدیده متضاد، یعنی خوف سردمداران سعودی از خطر تشیع در منطقه الشرقیه و مدینه منوره از یک سو و به خود آمدن شیعیان از سوی دیگر، میدانی را ایجاد کرد. این امر شروعی برای رویارویی و تنش های مستمر برای حفظ موجودیت هر یک از دو طرف بود.

در این بُرهه، شیعیان، مانند سنوات گذشته از وطن خویش دفاع نمی کردند؛ بلکه برای آنها دفاع از مذهب و حقوقشان اصل بود. در نتیجه اعتراض ها شروع و دامنه آنها به خیابان ها کشیده شد. رفته رفته عکس العمل های خشونت بار آغاز شد. از سوی دیگر، دولت سعودی از این موضوع به خشم آمده بود و آل سعود

ص: ۵۰

---

۱- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۱، ص ۱۰۹.

احساس می کرد که آرامش چندین دهه گذشته را از دست خواهند داد.

دولت سعودی که می ترسیدند کشورشان به کشوری ناآرام و پر آشوب تبدیل شود، زندانی و شکنجه کردن شیعیان معترض را در دستور کار خود قرار دادند. هرچه عکس العمل های دولت بیشتر می شد، به همان نسبت مردم منطقه «الشرقیه» تعلق خاطر خود را به این کشور از دست می دادند و بیشتر خود را مظلوم و سرخورده می پنداشتند. این امر سبب می شد که آنها مقاومت بیشتری از خود نشان دهند. به همین سبب، زندان ها مملو از معترضان شیعه شد.

افزون بر آن، عده زیادی از مبارزان به کشورهای امن تر مهاجرت کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند. در چنین فضایی، سردمداران آل سعود نیز اقدام هایی را برای سرکوب معترضان و تنگ کردن عرصه بر آنان انجام دادند.

برخی از این اقدام ها عبارت اند از:

الف) متهم

کردن ایران به همکاری با مخالفان؛

ب) مجبور

کردن دولت ایران به اخراج آنها؛

ج) همکاری

امنیتی وسیع با کشور سوریه برای اخراج مخالفان؛

د) هماهنگی های

مکرر با سازمان های امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس برای شناسایی مخالفان و تحویل آنها به دولت عربستان.

آنها اقدام های مشابهی را نیز در کشورهای اروپایی انجام دادند تا در عرصه بین المللی هم، به شیعیان اجازه تحرک و فعالیت را ندهند. دولتمردان سعودی در داخل کشور، افزون بر زندان و شکنجه، دست به اعدام های بی سابقه ای زدند (بریدن سر شیعیان با شمشیر که فقط در صدر اسلام و آن هم درباره مشرکان و

ص: ۵۱

مرتدان اعمال می شد). وهابی ها با بهانه شرک و ارتداد این افراد به سبب خروج بر ولی امر، این اعمال را انجام می دادند. در واقع علمای وهابی که کینه دیرینه ای از شیعیان شرقیه داشتند، از این فرصت، سوء استفاده کردند.

به هر حال دولتمردان آل سعود، در ظاهر توانستند با موفقیت، فریاد «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنْصِرُنِي» این مظلومان تاریخ را خاموش کنند؛ اما به طور قطع، این آتش زیر خاکستر، روشن و سوزان خواهد ماند. این برهه از تاریخ شیعیان شرقیه دورانی بسیار حساس و سخت بوده است که همچنان ادامه دارد.

شیعیان مدینه وضعیت متفاوتی داشتند. آنها در این دوره و در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حرکت های مختصری داشتند؛ به این علت که اقلیتی بیش نبودند و همچنین به سبب دوری از شیعیان شرقیه، در همان آغاز سرکوب شدند و دیگر لب به اعتراض نگشودند. از سوی دیگر، شیعیان مدینه به حدی مستضعف و درمانده بودند که مقاومت برای آنها غیرممکن بود. تعداد شیعیان مدینه، کمتر از پیروان سایر مذاهب است؛ از این رو کاری از پیش نبردند.

## حاکمان سعودی

ورود شیخ محمدبن عبدالوهاب به شهر درعیه و انعقاد پیمان<sup>(۱)</sup> با محمدبن سعود، جریان عجیبی را به وجود آورد که به گسترش آیین وهابیت و حکومت و سلطنت آل سعود انجامید.<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۲

---

۱- در این پیمان آمده است که محمدبن سعود، رهبر سیاسی و حکومتی و محمدبن عبدالوهاب، رهبر مذهبی باشند.

۲- خاندان سعودی به پدر محمدبن سعود و اندیشه وهابیت به پدر بنیان گذار آن، عبدالوهاب منسوب شده است: منیر العجلانی، تاریخ البلاد العربیه السعودیه، ج ۱، ص ۸۰.

محمد بن سعود به کمک و راهنمایی محمد بن عبدالوهاب، با برنامه ها و نقشه های حساب شده، به گسترش مناطق تحت نفوذ خود پرداخت. سپس با تصرف عدوانی مناطق استراتژیک، قلمرو حکومت خویش را گسترش داد. ابتدا سه نفر از اجداد آل سعود در شهر «درعیه»، حکومتی تشکیل دادند. سپس «ابراهیم مقرن» آن را در منطقه نجد گسترش داد. پس از او سعود همچون پدرش، تهاجم خود را ادامه داد. بعد از وی، فرزندش محمد برای گسترش حکومت آل سعود بسیار کوشید.

این خاندان به مرور زمان از منطقه کوچک درعیه شروع کردند و حکومت خود را به کل کشور عربستان گسترش دادند. این گسترش دارای سه مرحله بوده است و هر کدام از حاکمان آن مراحل سه گانه به حاکمان دوره اول، دوم و سوم شهرت یافته اند.

### حاکمان دوره اول آل سعود

۱

محمد بن سعود

۱۱۳۹

۱۱۷۹

۴۰ سال

۲

عبدالعزیز بن محمد

۱۱۷۹

۱۲۱۸

۳۹ سال

۳

سعود بن عبدالعزیز

۱۲۱۸

۱۲۲۹

۱۱ سال

۴

عبدالله بن سعود

۱۲۲۹

۱۲۳۴





## حاکمان دوره دوم آل سعود

۵

مشاری بن سعود

۱۲۳۵

۱۲۳۵

کمتر از یکسال

۶

ترکی بن عبدالله

۱۲۴۰

۱۲۵۰

۱۰ سال

۷

فیصل بن ترکی (دوره اول)

۱۲۵۰

۱۲۵۴

۴ سال

۸

خالد بن سعود

۱۲۵۴

۱۲۵۷

۳ سال

۹

عبدالله بن ثیان

۱۲۵۷

١٢٥٩

٢ سال

١٠

فيصل بن تركي (دوره دوم)

١٢٥٩

١٢٨٢

٢٣ سال

١١

عبدالله بن فيصل (دوره اول)

١٢٨٢

١٢٨٨

٦ سال

١٢

سعود بن فيصل

١٢٨٨

١٢٩١

٣ سال

١٣

عبدالرحمان بن فيصل (دوره اول)

١٢٩١

١٢٩٣

٢ سال

١٤

عبدالله بن فيصل (دوره دوم)

١٢٩٣

١٣٠٧

١٤ سال

١٥

عبدالرحمان بن فيصل (دوره دوم)

١٣٠٧

١٣٠٩

٢ سال

---

### حاکمان دوره سوم آل سعود

١٦

ملك بن عبدالعزيز بن عبدالرحمان

١٣١٩

١٣٧٣

٥٤ سال

١٧

ملك سعود بن عبدالعزيز

١٣٧٣

١٣٨٤

١١ سال

١٨

ملك فيصل بن عبدالعزيز

١٣٨٤

١٣٩٥

١١ سال

١٩

ملك خالد بن عبدالعزيز

١٣٩٥

١٤٠٢

٧ سال

٢٠

ملك فهد بن عبدالعزيز

١٤٠٢

تاكثون

٢١ سال

ص: ٥٤

آنچه گذشت مطالب بسیار مختصری درباره کشور عربستان بود. با این شناخت، زمینه فهم، بررسی و تحقیق بیشتر درباره مسائل مختلف شیعیان عربستان فراهم شده است.

اکنون اگر بخواهیم اشاره ای کلی به موقعیت شیعیان در آن جامعه داشته باشیم، می توانیم بگوییم که جامعه عربستان، شامل بخش های سیاسی و فرهنگی می شود. این دو بخش را می توان در ابعاد رسمی و غیررسمی تقسیم بندی کرد.

**اول: بخش سیاسی**

کلیه اقدام های دولت عربستان را می توان در بخش رسمی «سیاسی» گنجانند که دو منشأ دارد:

۱. منشأ دولتی و حکومتی که ناشی از سیاست های فرامنطقه ای داخل آن کشور است؛

۲. منشأ دینی که ناشی از طیف «وهابیت» است که به دلیل اختلاف ها و تعصب های دینی به دولت منتقل و سپس به صورت محدودیت های قانونی برای شیعیان جلوه گر می شود.

**دوم: بخش فرهنگی**

فضای حاکم بر استراتژی ملی عربستان، ناشی از مسائل مذهبی است. این کشور پایگاه تفکر وهابیت است و تضاد دینی بین وهابیت و تشیع، منشأ محدودیت ها و مانع تراشی ها برای شیعیان به شمار می رود.

خلاصه اینکه محیط عربستان، یک محیط مذهبی و اعتقادی است که این اعتقادات بر گرفته از سیاست تکفیر و سرکوب وهابیت در جهت تضاد و ضدیت با شیعه است.

بخش دوم: شیعه و تشیع

فصل اول: شیعه و تشیع

مفهوم شیعه

ص: ۵۷





کلمه «شیعه» در مفرد، تثنيه، جمع، مذکر، مؤنث و... به همین صورت نوشته و خوانده می شود. مفرد آن گاه در فارسی، با کلمه شیعی بیان می شود و در ادبیات عرب، جمع آن شیع و اشیاع است.

در لغت، به معنای پیرو و یاری دهنده است. «جوهری»، لغوی معروف گفته است:

شیعه کسی بودن، عبارت است از پیروی از او و یاری کردن او. (۱)

کلمه شیعه در قرآن نیز، به همین معنا آمده است:

{وَأِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ} (۲) و {هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ} (۳)

ص: ۵۹

---

۱- جوهری، صحاح اللغة، ماده شیع.

۲- صافات / ۸۳.

۳- قصص / ۱۵.

«قاموس المحيط»، معنای لغوی آن را چنین بیان می کند:

شیعه کسی بودن، عبارت از پیروی از او و یاری کردن اوست. (۱)

بنابراین از نظر لغوی، به عده یا گروهی که از موضوع خاص و امر واحدی پیروی کنند، شیعه گفته می شود؛ مانند: شیعه علی علیه السلام؛ یعنی کسانی که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، معتقد به امامت حضرت علی علیه السلام هستند و امامت را خارج از فرزندان او نمی دانند. این کلمه، اسم خاص آنها قرار گرفته است.

### شیعه در اصطلاح

«شیعه» در اصطلاح به کسانی اطلاق می شود که معتقدند همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سوی خداوند، منصوب شده است، پیامبر نیز به دستور خداوند حضرت علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و امام پس از خویش منصوب و معرفی کرده است.

شهرستانی می گوید:

به کسانی که فقط از علی علیه السلام پیروی کرده و امامت و خلافت را به سبب نص و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفته اند، «شیعه» اطلاق می شود. (۲)

«ابن حزم» می نویسد:

هر کس با این گفته موافق باشد که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، افضل مردم و احق آنها به امامت است و امامت در اولاد او ادامه می یابد؛ پس او «شیعه» است. (۳)

ص: ۶۰

۱- قاموس المحيط، ماده شاع، ج ۳، ص ۴۷.

۲- شهرستانی، ملل و النحل، ج ۲، ص ۴۷.

۳- ابن حزم، الفصل، ج ۲، ص ۱۱۳.

«ابن خلدون» می نویسد:

«شیعه» در لغت، به معنای همراه و پیرو است؛ اما در عرف فقیهان و متکلمان، به پیروان علی و اولاد او گفته می شود. (۱)

«محمد فرید وجدی» می نویسد:

به کسانی که علی را امام می دانند و از او پیروی می کنند و امامت را خارج از اولاد او نمی دانند، «شیعه» گفته می شود. این افراد معتقدند که امامت، قضیه ای مصلحتی نیست تا امت، کسی را به اختیار خود، به امامت برگزینند؛ بلکه رکن و پایه ای از ارکان دین است و به همین سبب، باید رسول خدا صلی الله علیه و آله، به صراحت، امام پس از خود را معرفی فرماید.

از معتقدات دیگر شیعه این است که آنها، امامان را از گناهان کبیره و صغیره معصوم می دانند و می گویند که باید انسان در گفتار و رفتار، تولی و تبری را رعایت کند؛ مگر اینکه از دشمن ظالم بترسد که در آن حال می تواند تقیه کند. (۲)

بنابراین، به کسانی شیعه می گویند که ملازم و مصاحب رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، فضایل، مناقب و امامت حضرت علی علیه السلام را از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیدند و خلافت بلافصل او را پذیرفتند. سپس از سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او اطاعت و متابعت کردند و از یاران و پیروان امیرمؤمنان به حساب آمدند.

در نتیجه به مخاطبان واقعی سخن و وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله درباره امامت و ولایت علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام - که امامت را منحصر به حضرت علی و اولاد

ص: ۶۱

---

۱- مقدمه ابن خلدون، ص ۱۳۸.

۲- فرید وجدی، دایره المعارف، ج ۵، ص ۲۴۲.

### از خلافت امام علی علیه السلام تا دوران سعودی ها

روند شکل گیری تشیع هم زمان با اعلان اسلام از طرف پیامبر اسلام و از همان آغازین روزهای یوم الانذار شروع گردیده است. مکتب تشیع به دلیلی که در واقع همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است همزاد اسلام بوده است.

«تشیع» مذهبی است که از زمان خلافت امام علی علیه السلام به عنوان مکتب اهل بیت علیهم السلام به صورت رسمی و حکومتی اعلام گردید. در آن زمان یکی از یاران پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به نام ابان بن سعید، متولی منطقه بحرین بود. او نخستین شخصی است که بذر شیعه را در آن منطقه کاشت. در زمان وی، بحرین شامل بخش های قطیف و احساء و سایر مناطق «الشرقیه» بود.

به هر حال مردم منطقه الشرقیه - که شامل بخشی از شرق عربستان و بحرین فعلی بود - از زمان خلافت امام علی علیه السلام به تشیع رو آوردند. آنان همراه امام در سه جنگ صفین، نهروان و جمل شرکت داشتند. مورخان شهدای آنها را چنین اعلام کردند:

۱. حکیم بن جبله العبدی؛ ۲. ربیع العبدی؛ ۳. زید بن صوحان؛ ۴. صعصعه بن صوحان؛ ۵. صحرابن العیاش العبدی؛ ۶. قدامه بن مسروق؛ (در جنگ جمل به شهادت رسیدند) ۷. عمرو بن المرجوم العبدی؛ ۸. الحارث بن منصور العبدی؛ ۹. الحارث بن مره. (در جنگ صفین به شهادت رسیدند)

مورخان آورده اند که قبایل منطقه الشرقیه - که به نام قبایل ربیعه مشهور بودند -

ص: ۶۲

---

۱- در این باره، افزون بر نص صریح و وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله، احادیث و آیات فراوانی از قرآن در شأن فضایل و امامت علی علیه السلام وارد شده است.

در تمام جنگ‌ها به طور فعال همراه امام علی علیه السلام بودند. برخی از پرچم‌های این قبایل، با عنوان «رایات الله» نام گذاری شده‌اند. خلاصه اینکه شیعیان شرقیه نه تنها در جنگ؛ بلکه در سایر امور در خدمت امام علی علیه السلام بودند و در هر امری که امام می فرمود، بسیج شده، شرکت می کردند.

پس از شهادت امام علی علیه السلام اموی‌ها برای تسلط بر این منطقه بسیار کوشیدند؛ اما روح و جان مردم این مناطق، چنان با محبت اهل بیت علیهم السلام عجین شده بود که اجازه نمی دادند، اموی‌ها بر آنها مسلط شوند. پس از اموی‌ها عباسی‌ها نیز سعی کردند تا بر این سرزمین چیره شوند؛ اما با دیدن مقاومت آنها، ترجیح دادند که آنها را به حال خود واگذارند. در نتیجه «الشرقیه» - که به طور عمده از شیعیان بودند - به مرکز و مأمن مخالفان حکومت عباسیان تبدیل شد.

با این حال، حاکمان عباسی نمی خواستند که مشکلی بر مشکلات خود بیفزایند؛ زیرا خلفای عباسی افزون بر درگیری با حکام شامات، بر سر خلافت نیز با هم درگیری داشتند - که بیشتر این درگیری‌ها بلندمدت بود - . این امر باعث می شد، سرزمین شرقیه را - که مخفیگاه مخالفان آنها بود - تحریک نکنند.

در اواخر حکومت بنی عباس، «قرامطه»، به منطقه شرقیه حمله کردند و پس از کشتار و غارت، بر این منطقه تسلط پیدا کردند. مشخص نیست که آنان دقیقاً چند سال بر این منطقه مسلط بودند؛ اما مسلم است که در سال ۴۶۶ هـ - ق، شیعیان منطقه، تحت لوای «العیونیون الشیعه»، به مرکز حکومت قرامطه حمله کردند و پس از شکست آنها، حکومت را باز پس گرفتند. در تاریخ آمده است که «العیونیون» حدود ۱۷۰ سال حکومت کردند.

پس از العیونیون، حکومت به دست «بنی عقیل» و پس از آن به دست

«آل عصفور» و سپس «آل جروان»، «آل جبر» و «مغامس» افتاد. همه این قبایل از پیروان اهل بیت علیهم السلام بودند.

«ابن بطوطه» سنی مذهب می گوید: «در زمان حکومت های ذکر شده، به منطقه الشرقیه مسافرت داشته و متوجه شده است که مسلمانان این منطقه «رافضی» هستند و پس از نام پیامبر صلی الله علیه و آله در اذان، نام علی علیه السلام را می آورند. همچنین حی علی خیرالعمل را در اذان ذکر می کنند.» (۱)

خلاصه آنکه تمام حاکمان این مناطق، شیعه بودند و اگر در مقطعی از تاریخ، قبایلی بر این منطقه مسلط شدند، به دلیل برتری تشیع و هویت مستقل و اصیل شیعیان، بیشتر آنها به مکتب تشیع گرویدند.

برای نمونه، هرچند حکومت قبیله بنی خالد در ابتدا شیعه نبودند؛ اما علمای شیعه، به تدریج، از نظر فرهنگی بر آنها تأثیر گذاشتند و بیشتر مردم این قبایل به مذهب تشیع گرویدند.

قبیله بنی خالد با اقتدار تا سال ۱۲۰۷ هـ. ق در این منطقه به حکومت خود ادامه دادند. پس از آن، با آغاز حکومت آل سعود، حکومت قبیله بنی خالد از این منطقه برچیده شد. (۲)

### سابقه و تقدم شیعیان

در صدر اسلام، دو دیدگاه متفاوت در صحنه های مختلف جامعه اسلامی ظاهر شد که به مرور زمان، به دو مذهب بزرگ «شیعه و سنی» معروف شد. این دو

ص: ۶۴

---

۱- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۱، ص ۱۸.

۲- همان، ج ۱، ص ۹۹.

گرایش، دارای اختلاف ها و تفاوت هایی در اصول و فروع بودند. پیروان هر دو مذهب، در قالب گروه اکثریت و گروه اقلیت، تحولات و فراز و نشیب های گوناگونی داشتند.

پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علنی شدن دعوت به اسلام، در زمان کوتاهی، فضایل و برتری های علی علیه السلام آشکار شد و چندین مرتبه رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت علنی و غیرعلنی، وصایت، خلافت و همچنین بشارت رستگاری او و پیروانش را - که همان شیعیان باشند - به اصحاب اعلام فرمودند:

یا علی أنت و شیعتک هم الفائزون. (۱)

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ... (۲)

در تحولات تاریخی و اجتماعی که پس از رحلت پیامبر پیش آمد، گروه اکثریت (پیروان مکتب خلفا)، حاکمیت سیاسی را در اختیار داشت. آنها آنچه  
ص: ۶۵

---

۱- ( ۱. جلال الدین سیوطی، درّ المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹. ۲. ترجمه الامام علی فی تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۴۲. ۳. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۶۱. ۴. خوارزمی، مناقب، ص ۱۱۱. ۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱. ۶. کفایه الطالب، ص ۲۱۴. ۷. کنوز الحقائق، ج ۱، ص ۱۵۰. ۸. الاغانی، ج ۱۸، ص ۹۰.

۲- ( ۱. خصائص نسائی، ص ۱۰۱. ۲. درّ المنثور، ج ۵، ص ۱۸۲. ۳. ابن مغزلی، مناقب، صص ۲۴ و ۲۵. ۴. مسند بزار، ج ۳، ص ۱۸۸. ۵. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۳۴۷. ۶. خوارزمی، مناقب، ص ۷۹. ۷. حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۰.



در توان داشتند، بر ضد گروه اقلیت (پیروان اهل بیت علیهم السلام): استفاده کردند، تا آنجا که پیروان مکتب خلفا - که سال ها بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، تشکیل مکتب داده بودند - گاهی مدعی هم زمانی و حتی سبقت بر تشیع نیز شدند.

برای روشن شدن حقیقت اصالت و تقدم مکتب اهل بیت علیهم السلام (تشیع)، سابقه این مکتب را در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله جستجو می کنیم.

آن حضرت می فرماید:

يا عليّ بشر شيعتك انا الشّفيع لهم يوم القيامة وقتا لا ينفع مال ولا بنون الاّ شفاعتي؛(۱)

ای علی! مژده بده به شیعیانت که من در قیامت، هنگامی که مال و فرزندان فایده ای ندارد، آنان را شفاعت می کنم.

و نیز:

يا عليّ، لو ان، عبدا عبد الله عزّوجلّ مثل ما اقام نوح في قومه و كان له مثل احد ذهبا فانفقه في سبيل الله و مدّ في عمره حتّى حج الف عام على قدميه ثم قتل بين الصّفا والمروه مظلوما ثم لم يوالك يا عليّ لم يشم رائحة الجنّه و لم يدخلها؛(۲)

ص: ۶۶

- 
- ۱- (۱) شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۵۷، اسلامبول و ج ۱، ص ۸۱، بیروت. ۲. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۷، ص ۲۹۶ و ج ۱۷، ص ۲۶۱. ۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۷. منبع شماره ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.
  - ۲- (۲) ۱. علامه خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۶۹. ۲. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۳۸. ۳. ابن عساکر، ترجمه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۷۶، بیروت. ۴. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۵۲، اسلامبول و ج ۲، ص ۷۶، بیروت. ۵. علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱۹، بیروت. ۶. شافعی همدانی، موده القربی، ص ۶۴، لاهور. ۷. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۹۵، بمبئی. ۸. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۳۶. ۹. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۹۸. ۱۰. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۱۷۴، بیروت. ۱۱. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۲۰۷. ۱۲. طبرسی نوری، کفایه الموحّدین، ج ۲، ص ۳۷۸. ۱۳. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۸۳. ۱۴. ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ۹۴ و ۱۵۳، جدید. ۱۵. علی محمد علی دخیل، ثواب الاعمال و عقابها، ص ۵۸۶، بیروت. ۱۶. علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۲، بیروت. ۱۷. سید محمد مهدی موسوی، طوابع الانوار، ص ۱۵۶. ۱۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴، بیروت. ۱۹. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۲۶. منابع پیشین از شماره ۷-۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

ای علی! هرگاه بنده ای خدای عزوجل را بندگی کند همانند آنچه که نوح در میان قومش بود و همانند کوه اُحد طلا داشته باشد؛ پس آن را در راه خدا انفاق کند و عمرش به قدری طولانی شود تا هزار مرتبه با پای پیاده به حج مشرف شود. سپس میان صفا و مروه مظلومانه شهید شود؛ آن گاه ای علی! ولایت تو را نداشته باشد؛ بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و داخل بهشت نخواهد شد.

ص: ۶۷

پیش بینی مدبرانه رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در غضب ولایت و خلافت ستودنی است. گویا ایشان به وضوح، کید و فتنه ریاست پرستان را می بیند. آن حضرت با صراحت می فرماید:

ستكون من بعدی فتنه فاذا كان ذلك فالزموا علی بن ابی طالب فانّه اول من یرانی و اول من یصافحنی يوم القیامه و هو الصّیدّیق الاکبر و هو فاروق هذه الائمة یفرق بین الحقّ والباطل و هو یعسوب المؤمنین و المال یعسوب المنافقین؛ (۱)

ص: ۶۸

۱- (متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۲، بیروت و ج ۱۲، ص ۲۱۰. ۲. شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۲۵۱، اسلامبول و ج ۱، ص ۱۲۹، بیروت. ۳. علامه امرتسری، ارجح المطالب، ص ۲۳، لاهور. ۴. شافعی همدانی، موده القربی، ص ۶۰، لاهور. ۵. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۵۷. ۶. علامه ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۸۸. ۷. علامه ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۸۷ و ج ۶، ص ۲۷۰. ۸. شافعی همدانی، سبعین، ص ۵۰۷، پاکستان. ۹. علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۵۷، بیروت. ۱۰. حافظ ابن عبدالبر اندلسی، استیعاب، ج ۴، ص ۱۷۰. ۱۱. علامه ابن حجر عسقلانی، اصابه، ج ۴، ص ۱۶۷. ۱۲. حلبی، انسان العیون، ج ۱، ص ۳۸۰. ۱۳. علامه ابن حسنویه، درّ بحر المناقب، ص ۱۳۲. ۱۴. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، صص ۷۹ و ۱۸۸. ۱۵. علامه بکری، صلوات الهامعه، ص ۱۳۸. ۱۶. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۹۳. ۱۷. علامه سیوطی، لثالی المصنوعه، ج ۱، ص ۳۲۴، بیروت. ۱۸. علامه عینی، مناقب، ص ۵۹. ۱۹. ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی، صص ۱۵۲ و ۱۸۶، نجف. ۲۰. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۷، بیروت. ۲۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۹۱. ۲۲. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۳۵ و ج ۱۵، ص ۳۰۷. ۲۳. آیت الله سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۸۸. ۲۴. علامه عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۴. ۲۵. نجم الدین عسکری، علی و الوصیه، ص ۱۴۶، بیروت. ۲۶. آیت الله سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۴۲۳. منابع پیشین از شماره ۱۸ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

به زودی بعد از من فتنه ای شما را در بر خواهد گرفت؛ پس هرگاه چنین شد، ملازم رکاب علی بن ابی طالب باشید؛ زیرا او در قیامت اول شخصی است که مرا خواهد دید و اول کسی است که با من مصافحه خواهد کرد. او صدیق اکبر و فاروق این امت و مرز بین حق و باطل است و او پیشوای افراد باایمان است و مال، پیشوای منافقان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افزون بر پیش گویی فتنه و مشخص کردن مسیر مؤمنان با دستور الهی، بار دیگر، در تمسک به ولایت از جهت پیشوایی و رهبری امام علی علیه السلام، بعد از خود فرموده اند:

علیکم بعلی بن ابی طالب فأنه مولاکم فأتبعوه و کبیرکم فأتبعوه و عالمکم فاکرموه و قاعدکم الی الجنّه فعزّزوه و اذا دعاکم فأجیبوه و اذا أمرکم فاطیعوه  
احتبه لحبی واکرموه لکرامتی ما قلت لکم فی علیّ الا ما أمرنی به ربّی جلّت عظمته؛(۱)

ص: ۶۹

---

۱- (۱) شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۸، بیروت. ۲. علامه خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، صص ۴۱ و ۷۳. ۳. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۲۲۶. ۴. علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۵، بیروت. ۵. ابن عساکر، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸۱، بیروت. ۶. علامه ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۸. ۷. علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۳۵، بیروت. ۸. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۸۵. ۹. علامه بکری، صلوات الهامعه، ص ۱۶۰. ۱۰. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۶۰. ۱۱. شیخ شمس الدین شافعی، اسنی المطالب، ص ۱۴. ۱۲. علامه ابن حسنویه، درّ بحرالمناقب، ص ۸۴. ۱۳. علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۱، ص ۳۶۵، ایران و ص ۵۸۶، بیروت. ۱۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۲، بیروت. ۱۵. سید محمد علی اصفهانی، تحفه الامامیه، ص ۲۵۷. ۱۶. خوانساری، روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۸۵. ۱۷. نجم الدین عسکری، علیّ والوصیّه، ص ۲۴۱، بیروت. ۱۸. آیت الله سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۵۱۸. ۱۹. آیت الله مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۸۲. ۲۰. ابن شاذان، مائه منقبه، ص ۶۳. ۲۱. علامه کراچکی، کنز الفوائد، ص ۲۰۸. منابع پیشین از شماره ۱۲ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

بر شما باد به علی بن ابی طالب؛ زیرا او مولای شماست، پس او را دوست بدانید؛ و بزرگ شماست پس از او پیروی کنید؛ و دانشمند شماست پس به او احترام بگذارید؛ و پیشوا و رهبر شما به سوی بهشت است؛ پس او را عزیز بدانید. هنگامی که شما را بخواند به فرمان او توجه کنید و اگر دستوری به شما دهد، پس از او اطاعت کنید. برای دوستی من، او را دوست بدانید و برای اکرام من، او را اکرام کنید. برای شما درباره علی نگفتم؛ مگر آنچه پروردگارم (جلت عظمته) به من امر فرموده بود.

همچنین آن حضرت می فرماید:

طاعة علی طاعة و معصیته معصیتی؛<sup>(۱)</sup>

ص: ۷۰

---

۱- (۱). شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۸۲، اسلامبول و ج ۱، ص ۸۰، بیروت. ۲. شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۷۹، بیروت. ۳. علامه بحرانی، غایه المرام، صص ۲۰۶ و ۵۴۰، بیروت. ۴. ابن بابویه رازی، الاربعون حدیثا، ص ۵۳. منابع پیشین از شماره ۲ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

اطاعت و پیروی از علی علیه السلام اطاعت من و نافرمانی از دستورهای او نافرمانی از دستورهای من است.

برخی ادعا می کنند که اگر علی علیه السلام به حکومت برگزیده می شد، جامعه به مقصد و هدایت نمی رسید؛ زیرا اولاً، او جوان بود و ثانیاً، او در صدر اسلام بسیاری را با شمشیر برنده اش، داغدار کرده بود. از همان ابتدا پیامبر به آنها چنین فرمود:

ان تولوا علینا تجدوه هادیا مهدیا یسلک بکم الطریق المستقیم؛<sup>(۱)</sup>

ص: ۷۱

۱- (۱) متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۲، بیروت. ۲. حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۳، بیروت. ۳. علامه عینی، سیدنا علی علیه السلام، ص ۲۱. ۴. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۶۳. ۵. علامه هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۱۴، بیروت. ۶. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴، بیروت. ۷. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۱۱۷. ۸. قاضی ابی ولید، معتصر، ج ۲، ص ۲۴۷. ۹. علامه صفوری، نزه المجالس، ج ۲. ۱۰. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۰ و ج ۹، ص ۱۷۰. ۱۱. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۷۰. ۱۲. حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴، بیروت. ۱۳. علامه بدخشی، تحفه المحبین، ص ۱۸۱. ۱۴. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۰۸. ۱۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۸، بیروت. ۱۶. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ج ۱، ص ۳۶، بیروت. ۱۷. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۴، ص ۱۸۰، بیروت. ۱۸. علامه بحرانی، حلیه الابرار، ج ۱، صص ۶۴ و ۹۴. منابع پیشین از شماره ۱۳ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

اگر ولایت علی را بپذیرید، او را هدایتگری هدایت شده می یابید که شما را به سوی راه مستقیم رهبری می کند.

ان علی بن ابی طالب هو آل محمد و من یتعلق به من نسله؛<sup>(۱)</sup>

به درستی که علی بن ابی طالب و هر کس از فرزندان او باشد آل محمد است.

از آن حضرت روایت شده است:

ان فی اللوح المحفوظ تحت العرش مکتوب علی بن ابی طالب امیر المؤمنین؛<sup>(۲)</sup>

به درستی که در لوح محفوظ - که در زیر عرش قرار دارد - نوشته شده است که علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان است.

همچنین می فرماید:

یا علی خلقنا أنا و انت من نور الله تعالی؛<sup>(۳)</sup>

ص: ۷۲

---

۱- علامه سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۶۳، بیروت. منبع فوق از کتب اهل سنت است.

۲- ۱. علامه کشفی ترمذی، المناقب المرتضویه، ص ۱۱۸. ۲. سید تقی بیننده، خورشید ولایت، ص ۲۷. منبع شماره ۱ از کتب اهل سنت و منبع شماره ۲ از کتب اهل تشیع است.

۳- ۱. شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۹، بیروت. ۲. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۱۱، اسلامبول. ۳. علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۲، ص ۲۰. منابع شماره ۱ و ۲ از کتب اهل سنت و منبع شماره ۳ از کتب اهل تشیع است.

ای علی! من و تو از نور خدای تعالی آفریده شده ایم.

علی امیر البره و قاتل الفجره منصور من نصره فخذول من خذله الا و ان الحق يتبعه الا فمیلوا معه؛(۱)

علی، امیر نیکان و قاتل فاجران است؛ یاری می شود هر که او را یاری کند و خوار می شود، هر که او را خوار کند. آگاه باشید که حق از او تبعیت و پیروی می کند، پس شما هم به سوی او میل کنید.

چگونه می شود ادعا کرد که خلافت بلافصل علی علیه السلام از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلام نشده و این امر

ص: ۷۳

---

۱- ( علامه خوارزمی، مناقب، ص ۱۱. ۲. علامه سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۶. ۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۲. ۴. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۹، بیروت. ۵. علامه بدخشسی، نزل الابرار، ص ۲۲. ۶. علامه ابن حجر مکی، صواعق المحرقه، ص ۱۲۵، مصر. ۷. علامه شبلنجی، نور الابصار، ص ۷۲، مصر. ۸. علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۹۷. ۹. علامه ابن مغازلی، مناقب، ص ۸۴، بیروت. ۱۰. شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۹۲، بیروت. ۱۱. ابوالفتح رازی، تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۲، ص ۱۷۴. ۱۲. شیخ طوسی، امالی، ج ۲، ص ۹۷. ۱۳. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۳۶۵، بیروت. ۱۴. علامه امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۷۹، بیروت. ۱۵. ابن بابویه، الامامه والتبصره، ص ۹. ۱۶. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۲۸. ۱۷. آیت الله مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۶۱. ۱۸. علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۲، ص ۲۷۳، بیروت و ج ۱، ص ۲۷۳، ایران. منابع پیشین از شماره ۱۰ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.



به امت واگذار شده است. آیا تنها همین یک کلام، حجت را بر تمام عقل گرایان و منصفان عالم تمام نمی کند که پیامبرشان فرموده است:

لکلّ نبی وصی و وارث و أنّ وصیّی و وارثی علیّ بن ابی طالب؛(۱)

ص: ۷۴

---

۱- (۱) شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۷۹، اسلامبول. ۲. شافعی همدانی، سبعین، ص ۵۰۷، پاکستان. ۳. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۷۱. ۴. علامه ابن مغازلی، مناقب، ص ۲۰۰. ۵. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۲۶۰. ۶. علامه مناوی، کنوز الحقایق، ج ۲، ص ۱۲۱. ۷. شیخ جمال الدین اسنوی، الکوکب الدّری، ج ۱، ص ۷۷. ۸. حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳. ۹. محب الدین طبری، الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۷۸. ۱۰. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۴۲. ۱۱. علامه سیوطی، جامع الصغیر، ص ۶۹. ۱۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۵. ۱۳. سیدبن طاووس، الطرائف، صص ۲۳ و ۳۵. ۱۴. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۲، ص ۲۴۶. ۱۵. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۵۳. ۱۶. آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی، قادتنا کیف تعرفهم، ج ۱، ص ۱۷ و ج ۲، ص ۳۲. ۱۷. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۱۳۱. ۱۸. ابن بطریق، العمده، ص ۲۳۴. ۱۹. نجم الدین عسکری، علیّ والوصیه، ص ۵۵، بیروت. ۲۰. علامه بحرانی، حلیه الابرار، ج ۱، ص ۴۸۲. ۲۱. علامه حلی، نهج الحق، ص ۲۱۴. ۲۲. علامه مظفر، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۷۷. ۲۳. صابری یزدی، الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۸۷. ۲۴. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۶۲. منابع پیشین از شماره ۱۲ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

برای هر پیامبری، وصی، جانشین و وارثی بوده است و به درستی که جانشین، وصی و وارث من علی بن ابی طالب است.

در انجام و سقوط تکلیف هر مسلمانی، حجت و ملائک الاهی لازم است. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله به رسالت خویش در مشخص کردن حجت های الهی در رهبری امت اسلام عمل فرمود.

دقت در این کلام نورانی از ایشان بسیار راهگشا است که می فرماید:

أنا و علی حجّج الله علی عباده؛(۱)

ص: ۷۵

---

۱- ( ۱. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۷۷. ۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۰، بیروت. ۳. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۴، بیروت. ۴. محب الدین طبری، ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۰۳. ۵. علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۲۷. ۶. علامه مناوی، کنوز الحقایق، ص ۴۳. ۷. علامه حضرمی، وسیله المآل، ص ۲۴۱. ۸. علامه ابن مغازلی، مناقب، صص ۴۵ و ۱۹۷. ۹. حافظ ابن عبدالبر اندلسی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹. ۱۰. تاریخ خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۴۵. ۱۱. علامه ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۵. ۱۲. علامه دیلمی، فردوس الاخبار، ۱۳. امام احمد حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۵۹. ۱۴. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۲۰۶. ۱۵. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲. ۱۶. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۱۷۹، اسلامبول و ج ۲، ص ۶۳، بیروت. ۱۷. علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۴. ۱۸. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۱۶. ۱۹. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۴، ص ۷ و ج ۵، ص ۵۳، بیروت. ۲۰. علی والسنه، ص ۴۹، بیروت. ۲۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۷. ۲۲. میرزا خلیل رازی، تحفه الامامیه، ص ۲۷۰. ۲۳. آیت الله سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۶. ۲۴. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۵۷. ۲۵. ابن بابویه، الاربعین حدیثا، ص ۵۹۱. ۲۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۳۸، بیروت. منابع پیشین از شماره ۱۷ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

من و علی حجت و راهنمای الهی برای بندگانش هستیم.

وقتی پیامبر تمام موازین و مبانی انتخاب و انتصاب رهبر بعد از خودش را مشخص کرده، حکومت - چه مکتب و چه رهبری - مشروع خواهد بود و در پیشگاه الهی، سعادت دنیا و آخرت و رستگاری را به دست خواهد آورد. نظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این رابطه چنین است:

علی و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامہ؛(۱)

ص: ۷۶

---

۱- (۱) علامه مناوی، کنوز الحقایق، صص ۸۲ و ۹۲. ۲. شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۲۵۷، اسلامبول و ج ۲، ص ۶۱، بیروت. ۳. شافعی همدانی، سبعین، ص ۵۱۴، پاکستان. ۴. علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۳۷، حیدرآباد. ۵. علامه سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۵۴، نجف. ۶. شهاب الدین احمد حسینی شافعی، توضیح الدلائل، ص ۵۰۷. ۷. علامه عاملی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۹. ۸. طالع الانوار، ص ۱۸۱. ۹. آیت الله سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۴، بیروت. ۱۰. الوصول، ص ۸۲. ۱۱. علامه اربلی، کشف الغمه، ص ۱۸۴. ۱۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲. ۱۳. آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۴۳۲، بیروت. ۱۴. آیت الله شهید اسلامی، ماذا تقضون؟، ص ۱۵۴. منابع پیشین از شماره ۶ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

علی و شیعیان او در روز قیامت رستگاران هستند.

ممکن است گفته شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تنها علی علیه السلام را معصوم و حجت خدا بر بندگانش و رهبر آنان معرفی کرده است؛ زیرا شیعه حجت بودن او را نیز قائل است. در حالی که شیعه، طبق دستور پیامبر عمل کرده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَ زَوْجَتَهُ وَ ابْنَاءَهُ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي، مِنْ اهْتَدَى بِهِمْ هَدَى إِلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ؛ (۱)

به درستی که خداوند علی و همسر و فرزندان او را حجت و راهنمایان خود برای خلقش قرار داد و آنان در

ص: ۷۷

---

۱- (۱) علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۸، بیروت. ۲. حجت الاسلام رحمانی همدانی، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۶. ۳. آیت الله سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۵۸. ۴. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، اهل البیت فی القرآن، ص ۴۳، بیروت. ۵. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۳، ص ۳۴، بیروت. ۶. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ج ۱، ص ۹۲ و ج ۲، ص ۴۴، بیروت. منبع شماره ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

میان امت من، درهای دانش هستند. هر کس به واسطه آنان هدایت شود، به سوی صراط مستقیم هدایت شده است.

اگر کسی قائل باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را شایسته رهبری می دانسته و او را پس از خود، تأیید، و بعد از خویش منصوب کرده اند، اما از کجا معلوم که او برای وصایت و خلافت بهترین

بوده است؟ اولاً؛ باید گفت پیامبر به دستور الهی عمل کرده و ثانیاً؛ این مطلب توهین به عظمت و اعلمیت پیامبر است، ثالثاً؛ خود ایشان برتری علی علیه السلام را نیز با صراحت چنین بیان فرموده اند:

أَنْ وَصَّيَ وَ خَلِيفَتِي وَ خَيْرَ مَنْ أَتَرَكَ بَعْدِي يَنْجِزُ مَوْعِدِي وَ يَقْضِي دَيْنِي عَلَيَّ ابْنِ طَالِبٍ؛(۱)

ص: ۷۸

---

۱- ۱. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۶۷. ۲. علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۲۰. ۳. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۵۹. ۴. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۳۱، اسلامبول. ۵. متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴، قدیم و ج ۱۱، ص ۶۱۰، بیروت. ۶. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۷۱. ۷. محب الدین طبری، ریاض النضره، ج ۲، ص ۱۷۸، بیروت. ۸. شیخ جمال الدین اسنوی، کوكب الدرّی، ص ۱۱۰، پاکستان. ۹. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۷، بیروت. ۱۰. علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲. ۱۱. امام احمد حنبل، مناقب، ج ۱، ص ۱۷۲، بیروت. ۱۲. علامه سبط جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۳. ۱۳. علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۱، ص ۲۸۵. ۱۴. نجم الدین عسکری، علی والوصیه، ص ۵۹، بیروت. ۱۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱، بیروت. ۱۶. آیت الله مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۲۱. ۱۷. علامه ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۷. ۱۸. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۱۶۹ و ج ۲، ص ۱۹ و ج ۳، ص ۴۱، بیروت. منابع پیشین از شماره ۱۲ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

به درستی که وصی من و جانشین من و بهترین کسی که بعد از من است و قرض مرا ادا کرده، علی بن ابی طالب است.

با وجود همه تأکیدات پیامبر مبنی بر وحدت امت اسلام، تنها شیعیان پایبند و ملتزم به امر ایشان بوده اند و کسانی که با علی علیه السلام و شیعیانش مخالف بودند، باعث تفرقه شدند و از مشروعیت سقوط کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

أول تلمه فی الاسلام مخالفه علی؛(۱)

نخستین شکافی که در اسلام پدید می آید، مخالفت با علی خواهد بود.

پس آنگاه که شکاف در اسلام پدید آمد تکلیف امت چیست؟! پیامبر عظیم الشان اسلام می فرماید:

تكون بین امتی فرقه و اختلاف فیکون هذا و اصحابه علی الحق یعنی علیا؛(۲)

میان امت من اختلاف و جدایی افتد؛ پس در آن هنگام ایشان و اصحاب او بر حق هستند؛ یعنی علی و یارانش.

ص: ۷۹

---

۱- ( ۱. شافعی همدانی، موده القربی، ص ۹۱، لاهور. ۲. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۱۱۵، بمبئی. ۳. شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۲۵۷، اسلامبول و ص ۳۰۷، نجف. ۴. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۷، ص ۳۳۶ و ج ۱۷، ص ۲۸۶. منابع پیشین از شماره ۳ - ۱ از کتب اهل سنت و مورد آخر از کتب اهل تشیع است.

۲- ( ۱. علامه بدخشی، تحفه المحیین، ص ۲۰۲. ۲. علامه بدخشی، مفتاح النجاه، ص ۶۵. ۳. علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۴، بیروت. ۴. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۱، بیروت. ۵. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۵، ص ۶۳۵. ۶. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۴۹۷، بیروت. منابع پیشین از شماره ۴ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

دیدیم که شیعیان (پیروان علی بن ابیطالب علیه السلام) طبق فرموده خداوند متعال و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این مکتب توشل جسته اند. تشیع از همان روزهای نخستین اسلام، به عنوان مکتبی حقیقی و به عنوان اسلام ناب و بی انحراف محمدی تشکیل شده است. اگر در اسلام، غیر از حدیث غدیر، دلیلی بر حقانیت و سابقه تشیع نبود، باز هم هیچ خدشه ای بر این اصالت وارد نبود؛ زیرا حدود ۲۷ نفر از محدثان اهل سنت، واقعه غدیر خم را روایت کرده اند؛ از آن گروه: «حاکم» در «مستدرک»، «خطیب خوارزمی» در «المناقب»، «هیثمی» در «مجمع الزوائد» و... را می توان نام برد.

حدود ۱۳ نفر از مفسران اهل تسنن در تفسیرهای خود به ذکر واقعه غدیر خم پرداخته اند؛ مانند: «طبری» در تفسیرش، «تفسیر طبری»، «واحدی» در «اسباب النزول»، «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» و... .

حدود ۱۰ نفر از علمای علم کلام اهل سنت در مبحث امامت به ذکر واقعه غدیر خم پرداخته اند؛ مانند: «قاضی ابوبکر باقلانی مصری» در «التمهید» و «جرجانی» در «شرح المناقب» و... .

علمای لغت، آنجا که با لغاتی، از قبیل: «مولی»، «خم»، «غدیر» و «ولی» مواجه شده اند، ناچار به حدیث غدیر خم اشاره کرده اند؛ مانند: «ابن درید»، محمدبن حسن، در «جمهره» و «ابن اثیر» در «النهایه» و «حموری» در «معجم البلدان»، «زبیدی حنفی» در «تاج العروس»، «بهای» در «المجموعه النبهانیة» و...

پس بیاییم برای جلب رضایت خداوند، جبران ستم های روا داشته به این مکتب، اعتصام به «حبل الله المتین» و رستگاری و برای تمکین در مقابل حق؛ شجاعت و صداقت داشته باشیم؛ ان شاء الله.

### اعتقادات شیعیان

هر مکتبی دارای اصول و مبانی عقیدتی و سیاسی مخصوصی است و شاکله اصلی مذاهب مختلف، اصول، مبانی و مظاهر اعتقادی آنان است.

بررسی دقیق و تحقیق عمیق در آرمان مکتب تشیع، نشان می دهد که آیات قرآن کریم، احادیث و روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سنت نبوی، مهم ترین اصول و مبانی اعتقادی و سیاسی مذهب شیعه را تشکیل می دهد.

این حقیقت، بیانگر آن است که شیعه، مولود طبیعی اسلام و در واقع همان اسلام راستین ناب محمدی صلی الله علیه و آله است و از جنبه اصالت و اسلامیت در عصر نبوت شکل گرفته است؛ نه در تحولات و رویدادهای تاریخی پس از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله .

یکی از اصلی ترین و مهم ترین اصول و مبانی اعتقادی شیعه، موضوع ولایت و امامت است. شیعه

معتقد است که ادامه و تداوم حرکت نبوت، تنها از طریق امامت امکان پذیر است.



طبق نظر دانشمندان پیرو مکتب خلفا (اهل سنت)، امامت از فروع دین است؛<sup>(۱)</sup> اما از نظر شیعیان، امامت از اصول دین و معرّف مکتب تشیع است.<sup>(۲)</sup>

تعریف امامت، طبق نظر علما شیعه:

امامت، ریاستی عمومی، هم در امور دینی و هم در امور دنیایی است؛<sup>(۳)</sup> بنابراین، سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین و تضمین می کند.

امامت، لطفی از سوی پروردگار، شناسنامه دین، کامل ترین نوع و مصداق حقیقی حجت خدا و خلیفه الهی است؛ اما قضاوت پیروان مکتب خلفاء درباره امامت، اجتهاد در مقابل نص است؛ به این معنا که آیات متعدد قرآن درباره رهبری و امامت را نادیده می گیرند؛ آنها حتی نص صریح کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را تفسیر به رأی کرده و در مقابل این حجت های قطعی الهی و نص صریح، اجتهاد می کنند.

یکی از بارزترین موارد اجتهاد در مقابل نص در مکتب خلفا، در انجمن «سقیفه بنی ساعده» بود که بر خلاف مضامین و دستورهای قرآن کریم و احادیث و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کردند.<sup>(۴)</sup>

ص: ۸۲

---

۱- (۱) ابوحامد محمد غزالی، الاقتصاد فی الاعتماد، ص ۲۳۶. ۲. سیف الدین آمدی، غایه المرام، ص ۳۶۳.

۲- (۱) شیخ مفید، المقنعه، ص ۳۲؛ ۲. اوائل المقالات، ص ۷؛ ۳. دلائل الصدق، ص ۸؛ ۴. فیاض لاهیجی، گوهر مراد، ص ۴۷۶.

۳- (۱) قواعد المرام، ص ۱۷۴؛ ۲. تمهید الاصول، ص ۲۴۸، باب حادی عشر، ص ۳۹.

۴- (۱) برای آگاهی بیشتر ر. ک: معالم المدرسین از علامه سید مرتضی عسکری و اجتهاد فی مقابل نص از مرحوم شرف الدین که یکصد مورد از اجتهاد در مقابل نص خلفا را در مقابل نصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مستندات و ادله کافی ارائه کرده است.

ویژگی های خاص امامت از نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام عبارت اند از: عصمت امام، (۱) علم امام، (۲) سبقت او (۳) در اسلام، قرابت و نزدیکی به رسول خدا صلی الله علیه و آله، داشتن وصایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، (۴) نص و تنصیب (۵) از سوی خدا و رسول و... .

مهم ترین مستندات قرآنی امامت بلافضل علی علیه السلام از نظر تشیع عبارت اند از: آیه ولایت، (۶) آیه اولی الامر، (۷) آیه صادقین، (۸) آیه ذوی القربی، (۹) آیه تبلیغ (۱۰) که توضیح و تبیین مفصل آیات در بسیاری از کتب تفسیری شیعه و اهل سنت آمده است. ما به دلیل اختصار و عنوان کردن موضوع، تنها به فهرست اکتفا کرده ایم؛

ص: ۸۳

- 
- ۱- (۱) ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۹۹. ۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۳. ۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۷.
  - ۲- (۱) علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۳۹۰. ۲. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۸۰. ۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۵.
  - ۳- (۱) مسند احمد، ج ۱، ح ۱۷۲۲.
  - ۴- (۱) شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۹۴. ۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹. ۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۳.
  - ۵- (۱) کلینی رازی، اصول کافی، و کتاب الحججه.
  - ۶- (۱) مائده / ۵۵.
  - ۷- (۱) نساء / ۵۹.
  - ۸- (۱) توبه / ۱۱۹.
  - ۹- (۱) شوری / ۲۳.
  - ۱۰- (۱) توبه / ۱۱۹.

در صورت نیاز، به تفاسیری همچون: «تفسیر فخر رازی»، «المیزان فی تفسیر القرآن»، «تفسیر نمونه»، «تفسیر راهنما» و «تفسیر البیان» مراجعه فرمایید.

## مبانی و اندیشه سیاسی تشیع

اصول سیاسی شیعه نیز، همانند اصول اعتقادی او، برگرفته از قرآن کریم، سنت رسول الله و سیره ائمه معصومین علیهم السلام است؛ همان گونه که مهم ترین مسئله سیاسی و اعتقادی حضرت علی علیه السلام نیز، در دوران حکومتش، عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بود و در این باره فرمود: «انی حاملکم الی منهج نبیکم» (۱۱)

عملکرد حکومتی امام علی علیه السلام که برگرفته از قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بود، بیانگر مبانی اندیشه سیاسی شیعه و تاریخ بی نظیر اسلام است؛ در اندیشه سیاسی تشیع، اهتمام خاصی به خدامحوری در تمام امور و شایسته سالاری، در راستای مردم سالاری دینی بوده است.

در این نوع اندیشه، همواره بر دوری از ظلم و ستم و توجه خاص به حق و حقیقت و گسترش عدالت اجتماعی تأکید شده است. در مکتب حیات بخش تشیع، حفظ ارزش ها و پاسداری از سنت های پسندیده، مشارکت طبقات مختلف در دولت و حکومت، توجه به معیشت مردم و تأمین نیازهای آنان، عدالت محوری، تکامل معنوی و مادی، ارتباط صحیح حاکم و کارگزار با مردم، و در یک جمله، تنظیم تمام امور طبق تعالیم اسلامی، از مؤلفه های اساسی و منشور سیاسی تشیع است.

یکی از ویژگی های خاص مکتب تشیع - که سایر فرقه های اهل سنت به آن عمل نمی کنند و اگر هم به آن اعتقاد دارند، به صورت مصلحتی آن را کتمان

ص: ۸۴

---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۶.

می کنند - عدالت خواهی حاکم و کارگزار حکومتی است. مهم ترین و اساسی ترین عنصر حکومتی امام علی علیه السلام عدالت او بود؛ به همین دلیل گفته اند:

قتل فی محرابه لشدۀ عدله؛

علی به سبب شدت عدالتش به شهادت رسید. (۱)

خلاصه اگر بخواهیم منشأ اندیشه سیاسی تشیع را در یک تقسیم بندی کلی قرار دهیم، به صورتی که شامل تمام ابعاد و زوایای جهان شمول و ناب آن شود، از سه محور اصلی نشأت می گیرد:

۱. قرآن کریم؛ ۲. سنت رسول خدا؛ ۳. گفتار و سیره امام علی علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام که همان اهل بیت علیهم السلام

هستند.

### مبانی عقیدتی شیعیان

بیان اهداف و مبانی عقیدتی شیعیان در ابعاد مختلف آن، تدوین کتب متعددی را می طلبد؛ اما باید دانست که سلسله اصول و مبادی اعتقادی شیعیان همان عقاید رسول مکرم صلی الله علیه و آله و اسلام حقیقی است که پیشوایان تشیع بارها و به مناسبت های متعدد، مانند قیام ها و مبارزه های گوناگون بر ضد طاغوت های زمان خویش، آنها را مطرح کرده اند؛ برای مثال، حضرت امام حسین علیه السلام، قیام و حماسه تاریخی خود را برای حفظ همین اصول و معارف الهی و زنده نگه داشتن این حقایق عینی از اسلام ناب محمدی و مکتب حیات بخش تشیع علوی سازماندهی کرد.

لازم است جهانیان و دیگر برادران مسلمان ما بدانند که پیام تشیع، به ویژه شیعیان عربستان؛ جایگزین شدن معروف به جای منکر، صلاح و اصلاح به جای

ص: ۸۵

---

۱- جرج جرداق، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ترجمه خسرو شاهی، ج ۳، ص ۷۳۸.

افساد، تقوا به جای گناه، حق به جای باطل و در یک کلمه، حاکمیت اسلام راستین رسول الله صلی الله علیه و آله به جای انحراف ها و تعصب های ناصواب در تمام سرزمین های اسلامی است؛ از این رو است که شیعیان، به عدالت و گسترش تعلیم و تربیت امیر مؤمنان، علی علیه السلام علاقه مند هستند.

### اثبات حقانیت تشیع

حقانیت مکتب حیات بخش تشیع برای بزرگان اسلام، محرز، و تمام کتب معتبر حدیث و تاریخ، گویای این حقیقت است. برای نمونه، احادیثی را که در کتب متعدد اهل سنت آمده و به حد تواتر رسیده اند، ذکر می کنیم و به دنبال آن، بعضی از منابع این احادیث را، از کتب مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز یادآور می شویم. هر چند - در اصل اثبات حقانیت - نیازی به مراجعه به کتب مکتب خلفا نیست؛ اما به دلیل احتجاج و اتمام حجت بر برادران اهل سنت، کوشیده ایم تا بیشتر منابع احادیث از کتب اهل تسنن باشند.

با اندکی تأمل و دقت در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درمی یابیم که تنها راه نجات امت اسلامی از گمراهی، تمسک و توسل به علی و فاطمه و ائمه اطهار علیهم السلام است.

### مستندات روایی اصول و مبانی اعتقادی شیعه

۱. تربیت علی علیه السلام در خانه و آغوش پیامبر اسلام و سابقه او در اسلام؛ (۱)

ص: ۸۶

---

۱- ( شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۶. ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۷. ۳- خصائص نسائی، ص ۵۶. ۴- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۸. ۵- بحار، ج ۳۵، ص ۸.

۲. حدیث یوم الدار (سبقت در آشکار کردن اسلام)؛ (۱)

۳. عقد

اخوت، پیش و پس از هجرت؛ (۲)

۴. ليله الميبت؛ (۳)

۵. حدیث سد الابواب؛ (۴)

۶. حدیث لافتی؛ (۵)

ص: ۸۷

---

۱- (۱) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۰. ۲. خصائص نسایی، ص ۹۲. ۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- (۱) ینایع الموده، ص ۵۶. ۲. خصائص نسایی، صص ۹۲ و ۹۳. ۳. حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۳۵۵. ۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳- (۱) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۸. ۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۲. ۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱. ۴. ینایع الموده، ص ۹۲. ۵. تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۵، ص ۲۰۴.

۴- (۱) خصائص نسایی، ص ۷۹. ۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۹. ۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴.

۵- (۱) ینایع الموده، ص ۶۴. ۲. ترجمه امام علی فی تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۱۵۸. ۳. ابن مغزلی، مناقب، ص ۱۹۷. ۴. الاغانی، ج ۱۵، ص ۱۹۲.

۷. حدیث قدسی «ضربه علی یوم الخندق»؛ (۱)

۸. حدیث طبر؛ (۲)

۹. حدیث لقب ابوتراب؛ (۳)

۱۰. حدیث منزلت در غزوه تبوک؛ (۴)

۱۱. حدیث نجوی (غزوه طائف)؛ (۵)

۱۲. حدیث خاصف النعل؛ (۶)

ص: ۸۸

- 
- ۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۲. ۲. بحار، ج ۲۰، ص ۲۱۶. ۳. ینابیع الموده، صص ۹۵ و ۱۳۷.
- ۲- ۱. حلیه الاولیاء، ج ۶، ص ۳۲۹. ۲. منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۵۳. ۳. خصائص نسایی، ص ۶۰. ۴. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۰.
- ۳- ۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۸. ۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۰.
- ۴- ۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۰. ۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰. ۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۷۰. ۴. خصائص نسایی، ص ۶۱.
- ۵- ۱. خصائص نسایی، ص ۱۴۱. ۲. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۸۰. ۳. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۸۱. ۴. تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۷۱.
- ۶- ۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۳. ۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۲. ۳. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷۱. ۴. خصائص نسایی، ص ۱۴۴.

۱۳. حدیث نفس (در اعلام سوره براءت)؛ (۱)

۱۴. حدیث غدیر؛ (۲)

۱۵. حدیث ولایت. (۳)

هر کدام از موارد فوق به تنهایی می تواند دلیلی محکم بر مشروعیت مبانی عقیدتی شیعه باشد که در کتب مربوطه توضیح آنها آمده است.

بنابراین، با توجه به این غنای اسلامی، اتقان و ربط وثیق تشیع به حضرت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهرش، باید روح جدیدی در این عصر بیداری در کالبد شیعیان دمیده شود. شیعیان باید به صورت صریح، علنی و دامنه دار؛ حقوق خویش را مطالبه کنند. آنها هرگز نباید از مبانی و اصول درست و به حق خویش عقب نشینی کنند. اقتدار شیعه در طول دوران های مختلف تاریخی، به او بقا بخشیده است. شیعیان در برابر بزرگ ترین مشکل در عربستان، یعنی جنگ

ص: ۸۹

---

۱- (۱) مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۱. ۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۱. ۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۳. ۴. خصائص نسایی، ص ۹۷.

۲- (۱) خصائص نسایی، ص ۱۰۰. ۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۶. ۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۰. ۴. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹.

۳- (۱) خصائص نسایی، صص ۱۰۱ - ۱۰۶؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۲۹؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۶، ص ۲۹۴ و معجم الاوسط طبرانی، ص ۲۷۵.



مذهبی باید استقامت کنند و با اصرار و چانه زنی بر اثبات حقانیت و استحقاق استیفای حقوق پا فشاری نمایند. غیر از پانزده حدیث مشهوری که ذکر شد، احادیث مشهور و فراوان دیگری نیز، حقانیت اعتقادات شیعه را تأیید و اثبات می کند.

رسول صلی الله علیه و آله می فرماید:

أتانی ملک فقال: یا محمد سل من ارسلنا من قبلک علی ما بعثوا؟ (قال) قلت: علی ما بعثوا؟ قال: علی ولایتک و ولایه علی بن ابی طالب؛ (۱)

فرشته ای نزد من آمد و گفت: «ای محمد! سؤال کن از پیامبران پیش از خودت که بر چه چیزی مبعوث شده اند». گفتم: «بر چه چیزی مبعوث شده اند؟» جواب داد: «بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب».

همچنین می فرماید:

إذا کان یوم القیامه أقف أنا و علی علی الصّراط و بید کلّ واحد منّا سیف فلا یمرّ أحد من خلق الله الاّ سألتنا عن ولایه علی فمن کان معه شیء منها نجی و فازوا الاّ ضربنا عنقه و القیناه فی النار؛ (۲)

ص: ۹۰

۱- (۱) شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۸۱، بیروت. ۲. علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۵۷. ۳. حاکم نیشابوری، معرفه علوم الحدیث، ص ۱۱۹. ۴. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۲۲۱. ۵. سید شهاب الدین احمد شافعی، توضیح الدلائل، ص ۴۴۹. ۶. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۲۲۱. ۷. علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۲۴۹، بیروت. ۸. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۲۸. ۹. ابوجعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ۲۴۹. ۱۰. سیدمحمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۲۳۳، بیروت و ج ۳، ص ۲۹۷. ۱۱. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۶. ۲- (۱) علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۰۷، بیروت. ۲. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۱۸۷. ۳. ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ۱۸۵. ۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۳۲، بیروت. ۵. شیخ هاشم بن محمد، مصباح الانوار. ۶. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ج ۲، ص ۱۹۶، بیروت. منبع شماره ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

هنگامی که روز قیامت می شود، من و علی بر پل صراط می ایستیم و در دست هر یک از ما شمشیری است. هیچ کس از خلق خدا از آنجا عبور نمی کند؛ مگر آنکه از او درباره ولایت علی پرسش می کنیم. پس اگر با او چیزی از ولایت بود، نجات می یابد و رستگار می شود و گرنه گردش را با شمشیر می زنیم و او را در آتش جهنم می اندازیم.

شیعیان بر اساس همین روایات و احادیث مستند و متواتر است که عاشق امیرمؤمنان و حکمت متعالی تشیع هستند و این برتری و فضایل منحصر به فرد علی علیه السلام است که پیامبر بیان می دارند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند:

الشَّاکِکَ فِی فَضْلِ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ یَحْشُرُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مِنْ قَبْرِهِ وَ فِی عُنُقِهِ طَوْقٌ مِنْ نَارٍ فِیهِ ثَلَاثُ مَاهُ شَعْبَةُ عَلِیٍّ کُلِّ شَعْبَةٍ مِنْهَا شَیْطَانٌ یُکَلِّحُ فِی وَجْهِهِ وَ یَتْفَلُّ فِیهِ؛<sup>(۱)</sup>

ص: ۹۱

---

۱- ( ۱. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۲۳۶. ۲. ابوعبدالله شافعی، مناقب علی ابی طالب علیه السلام، ص ۱۸. ۳. شیخ مفید، امالی، ص ۱۵۹. ۴. حجت الاسلام احسانبخش، آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۲۳۰. ۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۲ و ج ۳۸، ص ۱۰، بیروت.

کسی که درباره فضیلت و برتری علی بن ابی طالب شک کند، روز قیامت در حالی محشور می شود و از قبرش بیرون می آید که بر گردش طوقی و گردنبندی از آتش دارد که دارای سیصد زبانه و بر هر زبانه ای از آن شیطانی است که او را به هول و هراس می اندازد و بر روی او آب دهان می اندازد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إذا كان يوم القيامة و نصب الصراط على جهنم لم يجز عليه إلا من معه جواز ولاية علي بن ابی طالب و ذلك قوله تعالى: وَقَفُّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْتُولُونَ؛(۱)

ص: ۹۲

---

۱- (۱) ۱. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۱۱۳، اسلامبول و ج ۱، ص ۱۱۳، بیروت. ۲. علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۵۷. ۳. علامه ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، ص ۱۴۹، مصر. ۴. علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۰۶، بیروت. ۵. علامه ابن مغزلی شافعی، مناقب، ص ۲۴۲، بیروت. ۶. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۲۹. ۷. وصول، ص ۸۰. ۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۰۲، بیروت. ۹. ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ۱۴۴. ۱۰. علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۳۲۲، بیروت. ۱۱. علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۲۵۹، بیروت. ۱۲. شیخ طوسی، امالی، ج ۱، ص ۲۹۶. ۱۳. علامه مظفر، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۵۸۸. ۱۴. حجت الاسلام احسانبخش، آثار الصادقین، ج ۱، ص ۱۸۵. ۱۵. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ج ۱، ص ۱۱۵، بیروت. ۱۶. ابن شهر آشوب، مناقب. ۱۷. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۵۴.

هنگامی که روز قیامت می رسد و پل صراط بر روی جهنم نصب می شود هیچ کس از روی آن نگذرد، مگر آنکه همراه او برگ امان و ولایت علی بن ابی طالب باشد و این است سخن خدای تعالی: «آنها را نگه دارید چون مورد بازخواست و پرسش هستند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که خود به دستور خداوند متعال، ولایت و خلافت بلافضل امیر مؤمنان علیه السلام را اعلام فرموده بود، پس از انجام مأموریت، خشنودی خدای متعال را در این باره، به بندگان اعلام می دارد:

اللّٰهُ اكْبَرُ عَلٰى اِكْمَالِ الدِّينِ وَ اِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضٰى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ وِلَايَةِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي؛(۱)

ص: ۹۳

---

۱- علامه حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۶۶، بیروت. ۲. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۸۰. ۳. شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۳، بیروت. ۴. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۱۵، بیروت. ۵. علامه خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۴۷. ۶. سید شهاب الدین احمد شافعی، توضیح الدلائل، ص ۳۰۸. ۷. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۲، ص ۱۹۳. ۸. علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۱، ص ۳۶۱. ۹. سید شرف الدین علی حسینی، تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۱۴۵. ۱۰. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۳. ۱۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۵۶، بیروت. ۱۲. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۶، ص ۳۵۵. ۱۳. آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۲۰۱ و ج ۳، ص ۷۶ و ۷۹ و ۸۰، بیروت. ۱۴. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۴۳. ۱۵. حجت الاسلام سید کاظم ارفع، آیات الولاية، ص ۹۵. ۱۶. علامه محسن فیض کاشانی، علم البقین، ج ۲، ص ۶۵۱. ۱۷. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ج ۱، ص ۱۵۵، بیروت. ۱۸. فضل الله کمپانی، علی کیست، ص ۶۶.

الله اكبر از كامل شدن دين و اتمام نعمت و رضایت و خشنودی پروردگار به سبب پیامبری من و ولایت علی بعد از من.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

ما عرجنی ربی عزوجل الی السماء و کلمنی ربی الّا قال: یا محمّد أقرء علیا منی السّلام و عرفه أنّه امام أولیایی و نور اهل طاعتی و هنیئا لك هذه الکرامه؛  
(۱)

هیچ گاه پروردگارم مرا به معراج نبرد و با من سخن نگفت؛ مگر اینکه فرمود: «ای محمد! علی را از سوی من سلام برسان و بگو که او پیشوا و رهبر  
دوستان من و نور و روشنی چشم اطاعت کنندگان من است و گوارا باد بر تو این کرامت و ارجمندی.

پیامبر اسلام اعتصام به آنان را تنها جبل ممدود و ریسمان اتصال بین خدا و بندگان دانسته اند:

فاطمه مّهجه قلبی و ابناها ثمره فؤادی و بعلها نور بصری و الائمه من ولدها أمنا ربی جبل ممدود بینة و بین خلقه من اعتصم بهم نجی و من تخلف عنهم  
هو؛(۲)

ص: ۹۴

۱- ( ۱. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۱۳۳، اسلامبول. ۲. آیت الله سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۴۴۵. ۳. آیت الله العظمی مرعشی  
نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۷۰.

۲- ( ۱. شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده، صص ۸۲ و ۱۱۸، اسلامبول و ج ۱، ص ۸۰، بیروت. ۲. شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص  
۶۶، بیروت. ۳. علامه ابن حجر مکی، صواعق المحرقه، ص ۹۳، مصر. ۴. حافظ ابی الفوارس، اربعین، ص ۱۴. ۵. علامه زمخشری، مناقب، ص ۲۱۲. ۶.  
علامه خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، صص ۵۹ و ۹۹. ۷. علامه ابن حسویه، در بحر المناقب، ص ۱۱۶. ۸. شیخ ابی محمد الحسن بن محمد الدیلمی، ارشاد  
القلوب، ج ۲، ص ۴۲۳، بیروت. ۹. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ج ۱، ص ۹۶، بیروت. ۱۰. طالع الانوار، صص ۷۱ و ۱۰۴. ۱۱.  
محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۳. ۱۲. شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب، ص ۱۴۶. ۱۳. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، اهل البيت فی القرآن،  
ص ۴۴، بیروت. ۱۴. علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۱، ص ۱۸۶. ۱۵. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۲، ص ۴۱۶. ۱۶. آیت الله العظمی مرعشی نجفی،  
ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۸۸ و ج ۹، صص ۱۹۹ و ۲۰۹. ۱۷. علامه حلی، نهج الحق، ص ۲۲۷. منابع پیشین از شماره ۱ - ۷ از کتب اهل سنت و  
سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

فاطمه؛ روشنی بخش قلب من و شوهرش نور چشم من و پسرانش میوه دل من و امامان - از فرزندان وی - امینان پروردگارم و [آنان] ریسمان بین خدا و مخلوق او هستند. نجات می یابد، کسی که به آنان اعتصام جوید و نابود می شود، کسی که از آنان سرپیچی کند. برخی از مورخان، احادیثی در فضایل برخی از خلفا آورده اند و گاهی هم ادعا می کنند که ما هم فضایل و مناقبی برای پیشوایان مورد نظر داریم. در صحت آن احادیث، سخن بسیار است؛ اما

آیا آنان می توانند فضایی بیاورند که حاکی و اثبات کننده ولایت کسی، غیر از علی علیه السلام و شیعیانش باشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فضل علیّ علی هذه الامة کفضل شهر رمضان علی سایر الشهور و فضل علیّ علی هذه الامة کفضل ليله القدر علی سایر اللیالی و فضل علیّ بن ابی طالب علی هذه الامة کفضل الجمعة علی سائر الايام. فطوبی لمن آمن به و صدق بولایته والویل لمن جحدّه و جحد حقّه حقاً علی الله ان لا ینیله شیئا من روحه یوم القیامه و لا تناله شفاعه محمّد؛(۱)

برتری علی بر این امت، همانند برتری ماه مبارک رمضان بر ماه های دیگر است و برتری علی بر این امت، همانند برتری شب قدر بر سایر شب ها و برتری علی بن ابی طالب بر این امت، همچون برتری جمعه بر سایر روزها است. پس خوشا به حال کسی که به او ایمان داشته باشد و ولایت او را تصدیق کند [بپذیرد] و اوای بر کسی که (امامت) او را انکار کند و حق او را منکر شود. بر خداوند است که چیزی از روح و آرامش و آسایش خود را نصیب چنین شخصی نکند و او را به شفاعت پیامبر نائل نسازد.

چرا همانگونه که شیعیان معتقد و پایبند به کلام ائمه خویش هستند، دیگر فریق اسلامی اعتقاد و پایبندی جدی به کلام پیشوایان و بزرگان خود نشان نمی دهند.

احمد بن حنبل - که پیشوای مذهب حنبلی اهل سنت است - کتاب مُسند خود

ص: ۹۶

---

۱- ( ۱. علامه ابن حسویه، در بحرالمناقب، ص ۱۰۷، خطی. ۲. حافظ ابی الفوارس، الاربعین، ص ۱۴، خطی. ۳. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۵، ص ۷۰. ۴. الروضه، ص ۱۴۴. ۵. سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۵، ص ۴۳.

را از میان هفتصد هزار حدیث گلچین کرده است. او در حقانیت علی علیه السلام اعترافاتی دارد که عظمت تشیع را اثبات می کند و بازدارنده معاندان و مخالفان تشیع از ستیزه جویی و دشمنی با تشیع است. معمولاً در تمام کتب، به ویژه در صحاح سته اهل سنت از این گونه احادیث فراوان اند؛ اما برای نمونه احادیثی ذکر می شود:

### علی علیه السلام خلافت را زینت داد

«عبدالله»، فرزند «احمد بن حنبل»، می گوید که روزی در محضر پدرم بودم. گروهی از ساکنان محله «کرخ» بغداد بر او وارد شدند و درباره خلافت خلفای چهارگانه، سخن زیادی گفتند. پدرم رو به آنان کرد و گفت: «درباره علی و خلافت او سخن زیاد گفتید؛ آگاه باشید! خلافت، علی را زینت نداد. این علی بود که به خلافت زینت بخشید.»

«ابن ابی الحدید» پس از نقل این سخن می گوید: «مقصود احمد این است که دیگر خلفا خود را با خلافت آراستند و خلافت، کاستی های آنها را جبران کرد.» (۱)

### کثرت مناقب و فضایل علی علیه السلام در اسلام

درباره فضایل صحابه پیامبر، به ویژه خلفا، روایات زیادی در کتب حدیثی وارد شده است؛ اما قسمت اعظم آنها مخدوش و ضعیف است. با توجه به این اصل که یادآور شدیم، پسر احمد می گوید که روزی پدرم می گفت: «ما لاحد من الصحابه من الفضائل بالاسانید الصحیحه مثل ما لعلی؛» (۲)

ص: ۹۷

---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۲.

۲- ابن الجوزی، مناقب احمد، ص ۱۶۳.



درباره فضیلت هیچ یک از صحابه، به اندازه علی، روایت صحیح نقل نشده است».

### هیچ کس را با خاندان علی علیه السلام نمی توان سنجید

باز عبدالله بن احمد می گوید، به پدرم گفتم: «درباره صحابه چه نظری داری؟» گفت: «در خلافت، ابوبکر و عمر و عثمان برترند. گفتم: «پس علی چگونه است؟» در پاسخ گفت: «علی از خاندانی است که هیچ کس را نمی توان با او مقایسه کرد.» (۱)

او به طور تلویحی رسانده که علی بالاتر از آن است که با دیگر صحابه و یا خلفا مقایسه شود.

### علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنم

یکی از شاگردان «احمد بن حنبل» به نام «احمد بن منصور» می گوید که من نزد استادم بودم. مردی از او پرسید: «معنای حدیث که علی تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، چیست؟»

احمد در پاسخ گفت: «چه اشکالی دارد، مگر پیامبر به علی نگفته است که تو را جز مؤمن، دوست، و جز منافق، دشمن نمی دارد».

سؤال کننده، گفتار احمد را تصدیق کرد؛ آن گاه احمد گفت: «جای مؤمن کجاست؟» مرد در پاسخ گفت: «در بهشت است». بار دیگر احمد پرسید: «جای منافق کجاست؟» آن مرد در پاسخ گفت: «در دوزخ است». احمد از دو اعتراف این

ص: ۹۸

---

۱- همان.

مرد، نتیجه گرفت که علی علیه السلام تقسیم کننده دوزخ است؛ یعنی وجود علی در عالم آفرینش و مهر ورزیدن بر او یا ابراز خشم بر وی، مردم را به دو دسته تقسیم کرده است. نتیجه اعتقاد دسته نخست، بهشت، و نتیجه اعتقاد گروه دوم، دوزخ است. (۱)

### جعل فضایل درباره مخالفان علی علیه السلام

عبدالله (۲) می گوید که پدرم به من گفت:

مخالفان علی، در زندگی او کنجکاوی زیادی کرده اند تا در او نقطه ضعفی بیابند، اما موفق نشده اند؛ به همین دلیل تصمیم گرفته اند تا درباره کسانی که با علی علیه السلام نبرد کرده اند، فضایی را نقل کنند. آنها فضایی را جعل کردند و به مبارزه کنندگان با آن حضرت نسبت دادند.

این روایات، نمونه ای از صدها مورد از فضایل شیعیان و پیشوایان تشیع در کتب معتبر اهل سنت بود.

بیان فضایل و مناقب علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و ذکر فضایل شیعیان در کتب معتبر اهل تسنن تا حدود زیادی به اثبات حقانیت مکتب تشیع، نزد معاندان و افراطیان علیه تشیع، به ویژه «وهابیت»، کمک می کند.

### دشمنی با تشیع

امام علی علیه السلام - با وجود تمام معضلات - توانست، افزون بر پیاده کردن عدالت در جامعه، احقاق حقوق مظلومان و اصلاح جامعه؛ شاگردانی همچون: مالک اشتر، کمیل، میثم، رشید هجری و... را تربیت کند و جامعه را در مسیر

ص: ۹۹

---

۱- ابوالحسین محمدبن یعلی، طبقات الحنابله، قاهره، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- عبدالله فرزند احمدبن حنبل.

متأسفانه ریاست طلبان و پیروان هوای نفس، برای به دست آوردن مطامع مادی و ریاست دنیوی خود، مسیر حکومت را تغییر دادند و در این راستا، مصائب بسیاری بر مسلمانان وارد کردند، به ویژه اینکه دشمنی فراگیر و گسترده ای را علیه شیعیان آغاز کردند. موارد متعدّد این دشمنی ها در تاریخ ذکر شده است؛ برای مثال، پس از امام علی علیه السلام حجرین عدی - صحابی پاکدامن - را گردن زدند....

فجایع امویان به حدی بود که بسیاری از علمای اهل سنت و جماعت، ناچار شدند که خلفا را به خلفای راشدین و غیرراشدین تقسیم کنند.

حکومت بنی امیه با شیعیان رفتاری وحشیانه داشت؛ برای مثال، جسد زید را از قبر بیرون آوردند؛ سپس آن را به دار آویختند و سال ها بعد، آن را آتش زده، خاکسترش را به باد دادند. (۱)

فجایع بنی عباس و کارگزاران آنها به حدی بود که خودشان هم اعتراف می کردند؛ مثلاً روزی شخصی در ماه مبارک رمضان بر حمیدبن قحطبه وارد شد. حمید، مشغول غذا خوردن بود. او پس از صرف طعام گفت: «من هیچ گونه عذری برای روزه نگرفتن ندارم.» آن شخص گفت: «پس چرا روزه نمی گیری؟» جواب داد: «کسی که این همه از علویان را کشته است، آیا می تواند امیدی به رستگاری داشته باشد؟» (۲)

هزاران مورد متعدد دیگر از مظلومیت های شیعیان در تاریخ ثبت شده است که به مواردی از آنها، در بخش محدودیت ها و مظلومیت های شیعیان اشاره خواهیم کرد.

ص: ۱۰۰

---

۱- هم گرایی مذهبی، ص ۶۸.

۲- همان، ش ۱۷، ص ۶۹.

بخش سوم: شیعیان عربستان

فصل اول: مناطق شیعه نشین

شیعه در حجاز (عربستان)

ص: ۱۰۱



پیش از بررسی مناطق سکونت شیعیان در عربستان، ابتدا چند خاطره تاریخی و سپس وضعیت سکونت آنها را بررسی می کنیم.

در قرن چهارم هجری، بیشتر ساکنان جزیره العرب، شیعه بودند. (۱) «مقدسی»، جغرافی دان و مورخ معروف قرن چهارم می گوید که تمام قاضیان حجاز، شیعه بودند. (۲) دو سلسله قدرتمند شیعی به نام «آل بویه» و «فاطمیان» نیز مدت ها بر حجاز حکومت داشتند. (۳)

شیعیان در عصر سلجوقیان، مقداری در فشار و سختی قرار گرفتند؛ اما قبه مطهر ائمه

ص: ۱۰۳

---

۱- رسائل خوارزمی، ص ۱۷۱.

۲- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، بخش اول، ص ۱۳۴.

۳- علی اصغر فقیهی، برگرفته از کتاب آل بویه و اوضاع زمان ایشان.

بقیع علیه السلام را «مجد الملک»، «ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی اردستانی» بنا کرد این بقعه متبرکه، در سال ۵۶۰ هـ. ق تکمیل شد. بقعه و بارگاه بسیار باشکوه و به آئینه کاری و گچ بری مزین بود. این مکان، قندیل های طلا و نقره و فولاد مکمل، فرش های گرانها و عتیقه جات فراوان داشت که اکثر آنان، هدایای شیعیان ایران و هندوستان بود. در دیوار آن روضه باصفا، اثری از صنعت و هنر سرپنجه ایرانیان عاشق اهل بیت علیهم السلام بوده است. (۱)

مناطق زیادی از مکه و مدینه در دست شیعیان بود و آنان عزت و حیثیت اجتماعی والایی داشتند.

«مقدسی» می نویسد:

«ینع»؛ بزرگ، پر آب و دارای بارویی استوار است. این شهر آباد و پر آب تر از یرب است. دژی استوار و بازاری گرم دارد؛ مانند آن در شهرهای حجاز نیست. بیشتر بازاریان مدینه در موسم از آنجایند. دو دروازه دارد که جامع، نزدیک یکی از آنهاست. اکثر مردمش از بنی الحسن «علیه السلام» هستند. (۲)

«ابوالقاسم بن احمد جیهانی» می نویسد:

ینع، حصاری است در آنجا خرماستان و آب و زراعت، و آنجا وقفیاتی است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب راست و تولیت همچنان فرزندان او دارند. (۳)

ص: ۱۰۴

---

۱- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳- ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ص ۴۸.

«اصطخری» در این باره می گوید:

ینبع حصتی است با نخیل و کشاورزی و آب و آنجا وقفی هست بر علویان. یادآوری این امر لازم است که بندر ینبع هم اکنون از مهم ترین مراکز تدارکاتی و مواصلاتی عربستان به شمار می آید و روزانه حدود دو میلیون بشکه نفت به ساحل بحر احمر می رساند. در حوالی ینبع، معدن طلا نیز وجود دارد. (۱)

### پراکندگی شیعیان

شیعیان نیز همانند پیروان دیگر مذاهب اسلامی در سراسر جهان، از جمله عربستان پراکنده اند. این پراکندگی به صورت ذیل است:

۱. بخش عمده شیعیان عربستان در منطقه «الشرقیه» زندگی می کنند. استقرار شیعه در این منطقه، قدمت تاریخی دارد و بیشتر تاریخ نویسان، قدمت این استقرار را از زمان خلافت امام علی علیه السلام می دانند. استقرار شیعیان در این منطقه، بیشتر در شهرهای قطیف، احساء و دمام بوده و هست. (۲)
۲. بیش از ۴۰ هزار نفر از شیعیان در مدینه زندگی می کنند که تاریخ سکونت آن، به دوران خلافت امام علی علیه السلام برمی گردد. شیعیان مدینه به «نخاوله» معروف اند. علت این لقب آن است که شغل اصلی شیعیان در مدینه «نخل داری» است. منبع درآمد آنها نیز از راه فروش محصولات به دست آمده از نخلستان ها است. البته این شغل از دیرباز متعلق به آنها بوده و اکنون هم جمعیت زیادی

ص: ۱۰۵

---

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ص ۳۰۰.

۲- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۱، ص ۱۶.



از آنها در نخلستان های خرما کار می کنند. (۱)

۳.

عده ای از شیعیان عربستان نیز در شهرهای «ریاض»، «جده» و «مکه» سکونت دارند. بیشتر این افراد به تجارت و بازرگانی مشغول هستند. این افراد در واقع ساکنان شرقیه و مدینه بودند که برای بازرگانی به این شهرها مهاجرت کردند و جمعیت قابل توجهی را تشکیل می دهند.

۴.

شیعیان اسماعیلی، عموماً در منطقه جنوبی «حجاز» در جوار مرزهای عربستان با یمن زندگی می کنند.

۵.

شیعیان زیدیه و گروهی از اثنا عشریه در منطقه غربی سکونت دارند.

۶.

افراد و گروه های شیعی متفرقی که با تقیه در نقاط مختلف عربستان، از آشکار کردن مذهب و عقاید خویش خودداری می کنند.

#### **ناریخچه منطقه شرقیه (قطیف، دمام، احساء و...)**

این منطقه به سبب موقعیت جغرافیایی و اقتصادی، توجه ادیان و ملل گوناگون را به خود جلب کرده است. آثار کشف شده، حکایت از بت پرستی مردمانش در دوران باستان دارد، مثل: مجسمه ای سنگی که نزدیکی های قلعه «تاروت» یافت شد و شبیه مجسمه های سومری است یا مجسمه طلایی «عشتاروت» که در یکی از بستان های «تاروت» کشف شده است. برخی از اسامی بت ها در برخی از اماکن عبادی بت پرستان پیش از اسلام، هنوز باقی است، مثل: اسم «وال» که بت «بکر بن وائل» بوده، یا «محرق» که بت «بکر بن تغلب عبد قیس، عبدود و...» بوده است.

ص: ۱۰۶

آتش پرستی نیز از طریق امپراتور ساسانی ایران به این منطقه وارد شده بود و در این مناطق - هر چند به طور غیرگسترده - رایج بوده است.

آتش پرستی قبل از اسلام با نفوذ ایرانیان در منطقه، تسلط آنها بر آن و هجرت برخی از ایرانیان به این منطقه گسترده تر شده است.

برخی از حفاری ها در قبرستان ها و معبدها نشان می دهد که برخی از افراد قبایل این منطقه نیز زرتشتی بوده اند؛ مثل عده ای از قبیله «تیم»؛ مانند: زراره بن عدسی تیمی، حاجب بن زراره، اقرع بن حابس و ابوالاسود.

یهودیت نیز وارد این منطقه شده است؛ گویا یهودیت از یمن یا عراق به این منطقه آمده است. «دکتر جواد علی» معتقد است که یهودیان از عراق به این منطقه آمده، در سواحل خلیج ساکن شده و با ساکنان آنجا تجارت کرده اند. آنان، سعی در یهودی کردن مردم این منطقه داشته و در این کار هم موفق بوده اند تا اینکه پرچم اسلام بر این منطقه برافراشته شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد با آنان کاری نداشته باشند و تنها از آنها جزیه بگیرند. یهودیان بحرین و بقیه یهودیان این منطقه، جزیه می دادند و به این ترتیب بر دین خود باقی ماندند.

مسیحیت نیز وارد این منطقه شده است؛ برخی می گویند که از «حیره» یا «یمن» از طریق «مبشرین» و تجار مسیحی که از امپراتوری روم و فارس به این منطقه آمده اند، وارد شده است. مذهب «نسطوری» بین مسیحیان این منطقه رواج داشت و تاریخ کلیساها از وجود اسقف هایی در حوالی سال های ۲۲۴م خبر می دهد، مانند: اسقف «عبدیوع» که مردم منطقه را به مسیحیت دعوت می کرد و دیرهایی نیز در این منطقه بنا کرد.

بیت قطرایا (قطر)، درین (دارین) در جزیره «تاروت» از توابع این کلیسا بود.

بیشترین پیروان در این منطقه به مسیحیت اختصاص داشت و عده ای از قبایل تغلب، ایاد بکر، تمیم، عبد قیس و... به این دین گرویدند. مشهورترین آنها بحیرا راهب، متالمس، جریربن عبدالمسیح و جارودین بشرین عمرو است. جارود با عده ای نزد پیامبر آمدند و مسلمان شدند.

«مسعودی» می نویسد:

رباس ثنی و بحیرای راهب - که از قبیله عبد قیس بودند - پیش از بعثت پیامبر، معتقد به خداوند، توحید و معاد بودند.

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الاصابه» می نویسد:

منذربن عائد ملقب به اشیح با راهبی دوست بود و در «دارین» منزل داشت و هر سال او را می دید. یک بار او را در «زاره» دید. وی به منذر خبر داد که پیامبری از مکه ظهور خواهد کرد. او هدیه را می پذیرد؛ اما صدقه را نمی پذیرد و بین دو کتفش علامتی است که نشان می دهد، وی بر تمام ادیان پیروز خواهد شد.

پس از مرگ راهب، وقتی اشیح، خبر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را شنید، پسر خواهر و داماد خود، عمروبن عبدالقیس را با مقداری خرما و هدایا به همراه «اریقط» که راهنما بود، نزد او فرستاد. عمرو در سال هجرت به مکه رسید و پیامبر را ملاقات کرد و نشانه ها را دید و اسلام آورد. سپس برگشت و به دایی خود خبر داد. او نیز اسلام آورد. این دو نفر تا مدتی اسلام خود را کتمان می کردند.

ص: ۱۰۸

مردم این منطقه در سال ششم هجری اسلام آوردند. مورخان می نویسند، مسلمانان این منطقه با صحت مبانی اسلام قانع شدند و جنگی در نگرفت. اکثریت قاطع ساکنان این منطقه مسلمان شدند و نشانه های اسلام اصیل در جان و دل ساکنان این منطقه باقی ماند و همین امر باعث شد تا اهالی این منطقه شیعه بمانند. این افراد در اکثر مبادی و مبانی دینی، اختلافی با برادران اهل سنت ندارند و انحراف ها و اختلاف هایی نیز که «قرامطه» به وجود آورده بودند، با زوال حکومت شان از بین رفت. اکنون در منطقه «قطیف» و شهرها و روستاهایش، اسلام ناب شیعی، مدال افتخار این منطقه است. راستی که بزرگ مرد تاریخ بشر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه زیبا فرموده است:

يا علي ما مثلك في الناس الا كمثل سورة قل هو الله احد في القرآن. من قرأها مره فكأنما قرأ ثلث القرآن و من قرأها مرتين فكأنما قرأ ثلثي القرآن و من قرأها ثلاث مرّات فكأنما قرأ القرآن كلّه و كذا انت يا علي من احبك بقلبه فقد اخذ ثلث الايمان و من احبك بقلبه و لسانه فقد اخذ ثلثي الايمان و من احبك بقلبه و لسانه و يده فقد جمع الايمان كلّه و الذي بعثني بالحق نبيا لو احبك اهل الارض كما يحبك اهل السماء لما عذب الله احدا منهم بالنار؛ (۱)

ص: ۱۰۹

---

۱- (۱) شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۱۲۵، اسلامبول و ج ۱، ص ۱۲۵، بیروت. ۲. علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۴۹. ۳. شافعی همدانی، سبعین، ص ۵۱۱، پاکستان. ۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۰۰. ۵. طبرسی نوری، کفایه الموحدین، ج ۲، ص ۳۹۵. ۶. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۳، ص ۴۶۱، بیروت. ۷. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ج ۲، ص ۵۰۵، بیروت. ۸. سعاده الابدیه، ص ۲۱. ۹. صحیفه الابرار، ص ۲۲۳. ۱۰. نجم الدین عسکری، علی والوصیه، ص ۲۴۷، بیروت. ۱۱. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۹۷. ۱۲. ابی جعفر برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۳. منابع پیشین از شماره ۳ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

ای علی! نیست مثل تو در میان مردم؛ مگر مانند سوره قل هو الله احد در قرآن که اگر کسی آن را یک بار بخواند، مانند آن است که ثلث قرآن را خوانده است. اگر کسی دوبار بخواند، مانند آن است که دو سوم قرآن را خوانده است. هرگاه کسی آن را سه مرتبه بخواند، مانند آن است که تمام قرآن را خوانده است و تو، ای علی! چنین هستی، اگر کسی تو را در قلب خود دوست بدارد به درستی که یک سوم ایمان را داراست و هرگاه تو را با قلب و اظهار زبان دوست بدارد، پس دو سوم ایمان را دارد و هرگاه دوستدار قلبی تو باشد و به زبان نیز اقرار کند و با وجودش از تو حمایت کند، تمام ایمان را داراست. قسم به خدایی که مرا به راستی و حق، پیامبر قرار داده است؛ هرگاه اهل زمین تو را مانند اهل آسمان دوست بدارند، خداوند هرگز یکی از آنان را با آتش جهنم معذب نخواهد کرد.

## سکونت شیعیان عربستان

### اشاره

کتاب «الشیعه

فی المملکه العربیه السعودیه»،

اثر آقای «حمزه حسن»، بهترین کتابی است که درباره اوضاع و احوال شیعیان عربستان، وضعیت جغرافیایی

ص: ۱۱۰

انسانی، پراکندگی در سکونت، تعداد و قبایل، سخن به میان آورده است.

این کتاب بهترین تحقیقی است که به طور کامل و مستند ارائه شده است.

مؤلف از هر طایفه، افرادی را ذکر کرده و از مشاهیر آنها نیز، سخن به میان آورده است. این کتاب در دو جلد و با اسلوبی مناسب، به زیور طبع آراسته شده است.

ما در این اثر، پراکندگی، تعداد جمعیت و انواع قبایل را از کتاب ایشان، اقتباس کردیم. سپس با افزودن مطالبی، کوشیدیم تا پژوهشی قابل اطمینان و قریب به واقع ارائه کنیم.

به دلیل خفقان، سرکوب شدید و کافر دانستن این مسلمانان اولیه و به سبب ترس از خطرات جانی، مالی و ناموسی، هرگز همه این مسلمانان، دین خود را به صورت علنی اعلام نکرده و نمی کنند؛ اما با تلاش در شناسایی مناطق شیعه نشین و نسبت جمعیتی آنها و با توجه به جوانب مختلف قضایای مربوطه، توانستیم تا حدودی به اصل مسئله پی ببریم. سپس سعی کردیم با تکمیل نقاط ضعف آن در تحقیق های گذشته و افزودن مطالب مربوطه و درست، آمار و ارقام صحیحی ارائه کنیم.

شیعه امامیه، به غیر از مکه و مدینه، در شهرها و روستاهای شرقی عربستان نیز ساکن است. دکتر «عبدالله حامد» می نویسد:

در هیچ نقطه ای از عربستان، دینی غیر از اسلام وجود ندارد و شیعیان در مکه و مدینه ساکن اند و اکثر آنها در احساء و قطیف زندگی می کنند؛ به ویژه قطیف که همه ساکنان آن شیعه هستند.

اسماعیلیه نیز در شهرهای جنوبی عربستان، همچون «نجران» و روستاهای آن متمرکزند. در شهرهای دیگر نیز اقلیت شیعی (امامیه و زیدیه) به چشم می خورد.

منطقه احساء دارای وسعت زیادی است و پهنه آن، تا مرز قطر ادامه دارد. بافت کلی ساکنان این منطقه شیعی است و قدمت آن به ابتدای قرن اول هـ. ق بر می گردد. در زمان حکمرانی سلسله قدرتمند و شیعی آل بویه، دیگر مردم این منطقه نیز به مذهب تشیع گرویدند. در آن زمان، این منطقه جزء خاک عربستان نبوده است. در قرن گذشته و پس از اینکه وهابیت، این ناحیه را به طور کامل اشغال کرد، این منطقه ضمیمه عربستان سعودی شد.

در شمال منطقه احساء، کشور کویت قرار دارد که حدود یک سوم آن را شهروندان شیعه تشکیل می دهند. همچنین در جنوب منطقه «احساء»، قطر قرار دارد که حدود ۲۵ درصد از جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دهند. در کنار قطر، منطقه «بحرین» با هفتاد درصد جمعیت شیعه قرار دارد که در صورت بیداری اسلامی، مکملی برای یکدیگر خواهند بود.

«ابراهیم پاشا» پس از دیدار از احساء، در توصیف آن می گوید: «روستاهای پنجاه گانه اش، پوشیده از بوستان ها و مزارع سرسبزند و برنج و خرما بیشترین سهم را در محصولات کشاورزی این منطقه دارد.»

او سپس گندم را نیز اضافه کرده و می گوید، گندم بخش زیادی از زمین های کشاورزی این منطقه را به خود اختصاص داده است.

انگور، انجیر، هلو، نارنج، لیمو، پرتقال، سیب، توت، سدر، زردآلو و سبزیجاتی، مانند: بامیه، گوجه فرنگی، لوبیا، کنجد و سیب زمینی از دیگر محصولات کشاورزی این منطقه اند.

۱. جبیل: این روستا در شرق هفوف قرار گرفته است. علی آل عبدالقادر درباره این روستا می نویسد: «اهل این روستا شیعه و شغل آنها کشاورزی است.» (۱)

سادات - آل حسین، آل هاشم، آل حسن، آل ابن محسن - ، آل شایب - که مهندس عبدالله عبدالمحسن الشایب از این خانواده است - ، آل عبدالرضا، آل ابن نصر، عیسی، آل عبدالله، آل حیا، آل عبود و آل ممتن از شیعیان این روستا به شمار می روند. سید ابراهیم سلمان - که بزرگ روستاست - ، شاعر معروف عبدالکریم ممتن و عبدالرحیم ممتن از شخصیت های بارز این روستا هستند؛

۲. شهارین: این روستا در شرق روستای «فضول» قرار گرفته و تمام ساکنان آن شیعه اند. علی آل عبدالقادر درباره این روستا می نویسد:

رودی از چشمه برابر از روستای شهارین می گذرد... اهل این روستا شیعه و شغل آنها کشاورزی است. (۲)

طوایف آل بدیوی، آل صقر، آل عباد، آل حسین، عقیلی و دالوی از طوایف این روستا هستند؛

۳. بطّالیه: این روستا منسوب به مالک بن بطال است. او یکی از اعضای دولت «عیونیه» بود که بر منطقه حکومت کرد. ابن مقرب عیونی او را این چنین ستایش می کند:

و مالک حین ندعوه فأی فتی

حرب اذا مالتقی الرجاف فالتمطا

بطّالیه، روستایی نزدیک شهر «هجر» است که طبق نقل که علامه الجزیره

ص: ۱۱۳

---

۱- علی آل عبدالقادر، تحفه المستفید فی تاریخ احساء القدیم و الجدید، ص ۳۹.

۲- همان.



حمد الجاسر در عصر اسلام شهری مشهور بوده است. «حمد الجاسر» در سال ۱۳۵۸ هـ. ق از این روستا دیدن کرد و آن را این چنین توصیف کرد:

این منطقه، منطقه ای آباد در حد شهر «احساء» است که قرامطه، آن را مبدأ حرکت خود قرار دادند. بطالیه از چهار منطقه تشکیل می شود و از دو چشمه «حاره» و «جوهریه» سیراب می شود.

«جاسر» منطقه وسیعی مشهور به «قصر قریمط» و آثار باستانی دیگری همچون مسجد جامع - که مردم به آن «مسجد قریمط» می گویند - و حمامی را دیده است که پادشاه آخر قرامطه در آن کشته شد؛ اما اکنون وهابیان، این اماکن را از بین برده و بناهای جدیدی جای آنها ساخته اند. (۱)

«لوریمر» درباره اهالی «بطالیه»، در اوایل قرن بیستم چنین می نویسد که در این روستا ۳۲۵ خانوار وجود دارند که همه شیعه اند.

«علی آل عبدالقادر» درباره این روستا می نویسد: «تمام اهالی این روستا، شیعه و شغلشان کشاورزی است.» (۲)

مسیح - علی مسیح از این طایفه است - ، مسلم - عبدالله ناصر مسلم - متوفای ۱۹۸۸ م که در زندان های صدام به شهادت رسید و حکومت عربستان برای آزادی وی هیچ اقدامی نکرد، از این طایفه است - ، طایفه شیخ، عبدالرضا، کرّی، حجّی، مسلمی، آل رزق و آل عمار - باقر آل عمار از این طایفه است - جزء طوایف این روستا به شمار می روند؛

ص: ۱۱۴

---

۱- حمد الجاسر، معجم الجغرافی للمنطقه الشرقيه، ج ۱، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲- علی آل عبد القادر، تحفه المستفید فی تاریخ الاحساء القديم والجديد، ص ۴۵.

۴. مطیرفی: تمام اهالی این روستا شیعه اند. چشمه های آب گرم، نخلستان ها و مزارع فراوانی در این روستا وجود دارد. طایفه آل خویتم (از قبیله زعب) در این روستا ساکن هستند. در گذشته، این طایفه، جزء رهبران و بزرگان روستا به شمار می رفتند. طوایف بندر، عبیدون و بختیان - که هم اکنون اکثر اهالی روستا را تشکیل می دهند - در این روستا ساکن اند.

طوایف آل حجی، سادات آل علی و جزیری نیز از ساکنان این روستا هستند. آیت الله احمد بن زیدالدین احسائی، متوفای ۱۲۴۱ هـ - ق، یکی از مشهورترین علمای شیعه، از این روستا بوده است. مشهور است که اکثر اهالی این روستا از بزرگان منطقه بوده اند. بسیاری از افراد طایفه «بنی خالد» چندین سال پیش به این روستا هجرت کرده و شیعه شده اند؛

۵. بنی معن: روستایی واقع در شرق «هفوف» است که همه ساکنان آن شیعه اند. طوایف شیعه ساکن در این روستا عبارت اند از: آل عطیه - محمد عطیه از این طایفه است - ، آل خمیس - می گویند، این طایفه از قبیله سبیع بوده اند - ، آل بوقرین - عبدالله آل علی بوقرین از این طایفه است - ، سادات و شقاقیق - یوسف الشقاق از برجسته ترین شخصیت های منطقه و عبدالله شقاق از این طایفه هستند و در این روستا ساکن اند؛

۶. دالوه: تمام اهالی آن شیعه و سادات آل ناصر، آل هاشم، طوایف آل تریکی و مطاوعه - حبیب مطاوعه از این طایفه است - در این روستا ساکن هستند؛

۷. قاره: تمام

اهالی آن شیعه هستند و سادات آل محسن، آل شخص و سلمان در این روستا ساکن هستند. آل شخص؛ طایفه ای علمی است که شخصیت هایی همچون سید باقر شخص، پسرش سید عبدالرضا شخص، دکتر سید عدنان

ص: ۱۱۵

شخص، پسرش سید هاشم شخص، شاعر محمد رضا بن عبدالله هاشم شخص، خطیب سید محمد محسن شخص و خطیب سید هاشم بن محمد شخص در آن درخشیده اند. سید باقر و سید خلیفه موسوی قاری - متوفای ۱۳۶۱ هـ. ق - نیز ساکن این روستا بوده است.

طایفه عیثان که محمد عیثان، علی عیثان و حسن عیثان از شخصیت های آن هستند. طایفه علی نیز در این روستا ساکن اند. شاعر و ادیب، محمدعلی که سردبیر مجله «الیوم»، و جلال علی - شاعر - از شخصیت های آن هستند. روستای قاره به سبب کوهی به نام «جبل القاره» معروف و مشهور است؛

۸. منصوره: همه اهالی این روستا شیعه هستند. برخی از طوایف این روستا عبارت اند از: طوایف سلمان عباد، آل حبابی، آل اوباری، فضلی - مجتهد بزرگ میرزامحسن فضلی و پسرش دکتر عبدالهادی فضلی که ریاست بخش زبان عربی دانشگاه ملک عبدالعزیز جده را تا سال ۱۹۸۸ م به عهده داشت، از شخصیت های بارز این طایفه اند؛ همچنین طوایف سلطان و عیسی نیز از این روستا بوده اند که عبدالمحسن عیسی و پسرش توفیق عیسی از این طایفه اند.

خطیب حبیب هدیب و علی ابوراضی نیز از علمای این روستا بوده اند؛

۹. تیمیه: مناطق شیعه نشین، مهد تمدن و فرهنگ اسلامی شیعی بوده اند. جای جای مناطق شیعه نشین عربستان، اعم از مکه، مدینه، احساء، قطیف و... . شخصیت های علمی برجسته ای داشته اند. این اشخاص به دلیل حمله وهابیت کشته، زندان، تبعید یا راهی دیار دیگری، همچون: قطر، بحرین، کویت و... شده اند.

برای نمونه می توان به روستای «تیمیه» از روستاهای «هفوف» منطقه احساء اشاره کرد که تمام اهالی این روستا نیز شیعه هستند. این روستا، روستای علم

و فضیلت است. گفته اند که در یک زمان حدود چهل مجتهد در این روستا بوده است. این قضیه، کمی قبل از اشغال اخیر آل سعود بر این منطقه بوده است. تاریخ نویسان معتبر نوشته اند که مساجد این روستا و چندین روستای دیگر به بهانه اینکه کلیسا هستند، ویران شدند.

مرحوم فرج عمران درباره این روستا، این گونه می سراید:

قدّسوا مدینه تیمیه

فهی من خیره القرى الهجریه

قدّسوا تلکم الربوع اللواتی

هی بالامس مشرقات مضیبه

طوایف آل ابو عامر، آل عبدالرزاق، آل عباد و... در این روستا ساکن بوده اند. ابراهیم بن حسن بن ابن جمهور شیبانی احسائی - یکی از بزرگ ترین علمای شیعه در قرن نهم هجری -، پسرش علی و نوه اش محمد بن علی بن ابی جمهور، نویسنده کتاب «عوالی اللالی» از شخصیت های برجسته این روستا به شمار می روند.

مصادیق دیگر این حقیقت، آیت الله احمدین زیدالدین احسائی (متوفای ۱۲۴۱ هـ - ق) یکی از مشهورترین علمای شیعه عربستان از روستای «مطیرفی» هفوف بود. آیت الله حبیب بن صالح بن قرین (متوفای ۱۳۶۳ هـ - ق) از مراجع بزرگ منطقه روستای «حوطه» هفوف در منطقه احساء بود. حسن موسی صفار از بزرگان دینی و سیاسی شیعه در عربستان است. او خطیب و نویسنده ای مشهور بود که تألیفاتش به بیش از سی اثر می رسد و یکی از آثار او کتاب «التعدیه والحریه فی الاسلام» است؛

۱۰. طریبیل: تمام ساکنان این روستا شیعه هستند. این روستا، روستایی تاریخی و قدیمی است که طوایف «هاجری» و «آل ابوشفیع» - که خطیب محمد

ابوشفیع (متوفای ۱۹۸۸ م) و شفیع ابوشفیع از شخصیت های آن هستند - در آن سکونت داشتند؛

۱۱. تویثیر: تمام اهالی این روستا شیعه هستند. این روستا نیز، مانند روستاهای دیگر افزون بر ساکنان اصلی، مقصدی برای قبایل دیگر بوده است. سادات حاجی، آل بزّاقی، آل ابن محسن، حسن، سید غالب سلمان و طوایف آل عبدالله و شقاق در این روستا سکونت دارند؛

۱۲. قرن: همه

ساکنان این روستا شیعه اند. سادات و طوایفی، همچون حسین - که شیخ حسین از شخصیت های آن بود - آل عطیه و آل جریدان از ساکنان آن به شمار می روند؛

۱۳. حوطه: تمام اهالی این روستا شیعه هستند. طوایف جبران، اکثر اهالی روستا را تشکیل می دهند و احمد جبران نیز جزء آنان است. آل حسن ناصر، ابوعلی و سادات در این روستا ساکن هستند. مرجع بزرگ؛ حیب بن صالح بن قرین (متوفای ۱۳۶۳ هـ - ق) و جمال الدین احمد محسنی (متوفای ۱۲۴۷ هـ - ق) از شخصیت های این روستا هستند؛

۱۴. عقار: طبق نوشته علی آل عبدالقادر، تمام اهالی این روستا شیعه اند؛ حمد جاسر به اشتباه از کتاب «دلیل الخلیج» نقل کرده است که تمام اهالی آن سنی هستند؛

۱۵. حلیله: این روستا، در شمال شرقی «هفوف» واقع شده و اداره سنی ترکی در این روستا، زمین هایی دارد که زیر کشت برنج است. تمام ساکنان این روستا شیعه هستند و طوایف آل مبارک - که عبدالله مبارک از آنان است - ، آل خمسین، سلطان بحرانی - که حسین طاهر بحرانی از شخصیت های آن بود - ،

ص: ۱۱۸

آل بورقیه، آل کشی، عباد، خضیری، حلیمی و حلیلی از ساکنان این روستايند؛

۱۶. غمسی: تمام اهالی این روستا شیعه هستند و طایفه راشد - که خطیب حَجّی راشد جزء شخصیت های این طایفه است - ساکن این روستا هستند؛

۱۷. مزای: تمام اهالی این روستا شیعه هستند و آل نصیر یکی از طوایف این روستا شمرده می شود؛

۱۸. مرکز: همه ساکنان این روستا شیعه هستند و طوایف آل حسین، آل ناصر، سلمان، سادات آل هاشم و جاسم - که علی جاسم از این طایفه است - از ساکنان این روستا به شمار می روند؛

۱۹. قسیاره: تمام اهالی این روستا شیعه و طوایف «راشد» و «علیوی» در آن سکونت دارند؛

۲۰. بنی نحو: در نزدیکی «هفوف» واقع است و تمامی اهالی آن شیعه هستند؛

۲۱. ابو ثور: تمام اهالی این روستا شیعه اند؛

۲۲. رمیله: تمام اهالی این روستا نیز شیعه هستند؛ طوایف ناصر، شقاقیق، راشد، آل صالح، سادات سلمان و لویمی - که عبدالمحسن لویمی که به ایران هجرت کرده و در شهر سیرجان دفن شده، از شخصیت های آن است - ساکن این روستا بوده اند؛

۲۳. ساباط: از روستاهای «هفوف» است و تمام ساکنان آن شیعه هستند. طوایف آل محسن، آل حسن، آل بطی و بحرانی - که حاج علی بحرانی جزء آنهاست - در این روستا سکونت داشته اند؛

۲۴. عمران شمالی: این روستا در شمال شرقی «هفوف» قرار گرفته و اهالی آن شیعه اند. طوایف آل علی - که عمران آل علی و پسرش شیخ معتوق و محسن

عیسی علی و پسرش عبدالهادی که بزرگ کنونی روستا به شمار می رود - از شخصیت های این طایفه هستند. آل سلیم و نجیدی نیز در این روستا ساکن اند؛

۲۵. عمران جنوبی: این روستا نیز در شمال شرقی «هفوف» قرار دارد. سادات شایب - که حسین شایب و خطیب طاهر شایب از شخصیت های آن بوده اند - در این روستا می زیسته اند؛

۲۶. شعبه: این روستا در کنار کوه «کنزان» - که معاهده کنزان بین ملک عبدالعزیز و قبیله عجمان در نزدیکی این کوه بود - اکثر ساکنان آن شیعه اند و طوایف حلیمی - که محمد حلیمی - حسین حلیمی و ملا- ابراهیم حلیمی جزء آن هستند - و خمیس - که شیخ موسی خمیس از شخصیت های آن به شمار می رود - در این روستا ساکن هستند؛

۲۷. منیزله: اکثر ساکنان این روستا، شیعه و طوایف آل حسین، آل ناصر و سلمان در آن سکونت دارند؛

۲۸. فضول: اکثر اهالی این روستا شیعه و طوایف مطر - که خطیب صالح بن عبدالحسین مطر، کاظم بن مطر، پسرش خطیب جواد بن مطر، برادرش خطیب و شاعر محمد صالح مطر از شخصیت های آن بوده اند -، آل صویل و کاظم از ساکنان این روستا هستند؛

این روستا پس از آن معروف شد که وهابی ها اکثر ساکنان آنجا را سربریدند. همان گونه که مورخ وهابی، حسین بن غنام با افتخار در کتاب خود «روضه الافکار والاهام» می نویسد: «این کشتار بی رحمانه در سال ۱۲۰۳ هـ - ق روی داد»؛

۲۹. جلیجله: عده ای از اهل تسنن قبیله عجمان و شیعه در این روستا زندگی می کنند. تعداد شیعیان این روستا، حدود نصف جمعیت روستا را تشکیل می دهد.

طوایف آل جعفری، آل جعیدان و حسن هم از ساکنان این روستا هستند؛

۳۰. طرف: اکثر

اهالی این روستا سنی بوده اند؛ اما بسیاری از آنها به مناطق دیگر به ویژه به شهرها هجرت کرده و تعدادی از طوایف شیعی به این روستا مهاجرت کرده اند. به همین سبب، اکنون حدود نصف جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دهند.

طوایف شیعی؛ بدیوی، احمد، شمالان، آل شریده - که محمد شریده از آنان است - از ساکنان این روستا به شمار می روند؛

۳۱. جفر: شیعیان

این روستا نیمی از جمعیت روستا را تشکیل می دهند و طوایف عالم - که محمد عالم از جمله آنان بوده -، آل جاسم و آل احمد از ساکنان آن هستند.

۳۲. جشّه: اهالی آن از شیعه و سنی بوده اند و طوایف شیعی آل بدر و ملیفی در آن سکونت دارند؛

۳۳. صبایح: تمام اهالی آن شیعه هستند و شیخ حسن جزیری و پسرش عبدالحمید جزیری از شخصیت های بارز این روستا به شمار می روند.

روستاهای دیگری نیز وجود دارند که شیعه نشین هستند. مانند: ابورمل، ابوحصی دویکیه، شویکیه، سیدویه، سیدر، ضاحیه، عزّامیه، علیّه، غرس و واسط.

### شیعیان هفوف

### اشاره

هفوف، مرکز استان است و یک سوم ساکنان استان، در این شهر ساکن اند. نود درصد ساکنان آن را شیعیان تشکیل می دهند، که در تمام مناطق آن، با اکثریت قاطع زندگی می کنند؛ مانند: رفته شمالی، رفته جنوبی، کوت، فریق شمالی،

ص: ۱۲۱



## طوائف شیعی هفوف

۱. آل ابوخمسین: محمد «ابوخمسین»، «موسی ابوخمسین»، «باقر ابوخمسین» - که قاضی شیعیان احساء در دادگاه اوقاف و ارث است - پسرش «حسن بن باقر ابوخمسین»، «موسی عبدالهادی ابوخمسین»، «حسین عبدالهادی ابوخمسین»، «حسن عبدالهادی ابوخمسین»، «یاسین ابوخمسین» (متوفای ۱۴۰۰ هـ - ق) و روزنامه نگار «علی بن احمد ابوخمسین» از بزرگان این طایفه به شمار می روند. طوائفی از آل ابوخمسین در کویت و بصره نیز ساکن شده اند که از احساء به این مناطق مهاجرت کرده اند؛

۲. عامر:

«توفیق العامر» از این طایفه است. تعدادی از خویشاوندان این طایفه در منطقه زیر ساکن هستند؛

۳. شواف:

«حسین شواف» - که از شاگردان موسی ابوخمسین به شمار می رود - و پسرش «عبدالله شواف» و شهید «محمد نور الشواف» - متوفای ۱۴۰۶ هـ - ق - از این طایفه به شمار می روند. تعدادی از نزدیکان این طایفه در کویت زندگی می کنند؛

۴. ابوخلیقه: «احمد بن عبدالله ابوخلیقه» - که پدرش چندین حسینی و... را تأسیس کرده بود - و پسرش «جواد بن احمد ابوخلیقه» جزء این طایفه هستند. تعدادی از خویشاوندان این طایفه در کویت سکونت دارند؛

۵. رمضان:

«احمد رمضان» - از شاگردان «موسی ابوخمسین احمدراضی بن

ص: ۱۲۲

عبدالرضابن عبدالله رمضان، شاعر شهید «علی رمضان» - که در ۱۳۷۰ هـ. ق به شهادت رسید -، شاعر معاصر «محمد حسین رمضان» و برادرش «جواد رمضان» از این طایفه هستند. تعدادی از نزدیکان این طایفه در کویت ساکن اند؛

۶. الامیر: خطیب جوان، «عادل بن علی محمد الامیر» از این طایفه است. تعدادی از خویشاوندان این طایفه در کویت زندگی می کنند؛

۷. قطان:

«علی بن طاهر قطان» - که از شخصیت های بارز و مؤسس حسینیه های بسیاری است - از این طایفه محسوب می شود. تعدادی از نزدیکان این طایفه نیز در کویت هستند؛

۸. آل ابوعلی: «احمد بن ابراهیم ابوعلی» و «توفیق بن ناصر ابوعلی»، از این طایفه اند؛

۹. بقشی:

«محمد بقشی» - از شاگردان «موسی ابوخمیس» -، «محمد امین بن علی حسن بقشی» و «مجید بن عبدالله بن عبدالوهاب بقشی» از این طایفه هستند؛

۱۰. الخرس: «ابراهیم الخرس»، «احمد الخرس» و «عبدالامیر بن علی بن محمد ابراهیم الخرس» از این طایفه به شمار می روند؛

۱۱. شیث:

«علی بن یوسف شیث» و پسرش «حسین شیث» از این طایفه اند؛

۱۲. سادات آل صالح: «عمده الفوارس»، «سید حسین صالح» از این طایفه است؛

۱۳. وصیعی: «عبدالله وصیعی» از این طایفه شمرده می شود؛

۱۴. هلال:

«حسین هلال»، «قطیب عبدالحمید هلالی»، «جعفر هلالی» و برادرش «باقر هلالی» و... از این طایفه هستند. تعدادی از افراد این طایفه ابتدا در زیر ساکن شدند و سپس به نجف اشرف هجرت کردند؛

۱۵. طویل: «احمد طویل» و شاعر معاصر مردمی «عبدالله طویل» از این طایفه هستند؛

ص: ۱۲۳

۱۶. غیری: «عبدالوهاب غیری» و «سلمان غیری» - از شاگردان «موسی ابوخمسین» - از این طایفه به شمار می روند؛

۱۷. سادات حداد: اکثر اهالی «فریق شمالی» و «سید جواد» و «سید کاظم آل حداد» از این طایفه اند؛

۱۸. ابومره: «عبدالله ابومره» از این طایفه است؛

۱۹. آل حمد: «حبيب احمد آل حمد» از این طایفه به حساب می آید؛

۲۰. آل سلیمان ناصر: «آل ابوخضر» از این طایفه اند. «ناصر ابوخضر»، «حبيب ابوخضر» و «یوسف ابوخضر» از این طایفه به شمار می روند؛

۲۱. عوض: خطیب «احمد العوض» از این طایفه است.

### دیگر طوایف هفوف

آل ابراهیم، معیلی - عادل معیلی از این طایفه است - ، آل حماده، آل معیوف، آل عبدالسلام، غدیر - خطیب عبدالله غدیر از این طایفه است - ، مبارک، حلیلی، جاسم، تمار، قضیب، سلیمان - سلمان سلیمان از این طایفه است - ، حمزه - محمد الحمزه از این طایفه است - ، حداد، ابوناصر، آل سعد، عبدالنبی، محمد صالح، غراش، عبدالرضا، عبدالباقی، حسن، عمر، عمران، حمیدی، آل ابن سلیمان، شبعان، غانم، آل بن شیخ، سادات سویج - سید علی سویج از این طایفه است و در بصره نیز تعدادی از این طایفه با همین اسم زندگی می کنند - . وائل - عبدالله وائل و احمد بن حسن وائل از این طایفه هستند - ، هاجری - مجتهد بزرگ محمد هاجری از این طایفه است - ، خلیفه - احمد بن حسین آل خلیفه از این طایفه است - ، مهنا - علی المهنا از این طایفه است - ، بغلی - احمد بن محمد الاحمد بغلی

ص: ۱۲۴

و برادرش حسن و شاعر محمدبن علی املیخان بغلی از این طایفه هستند - ، قرقوش - عبدالرئوف قرقوش از این طایفه است - ، ابن دهنین - خطیب علی بن دهنین از این طایفه است - ، صحاف - احمدبن علی صحاف - متوفای ۱۳۱۹ هـ . ق - و برادرانش، کاظم صحاف، شاعر، حسین صحاف و علی صحاف از این طایفه هستند - .

### شیعه در مبرز

### اشاره

مبرز، شهر دوم احساء به شمار می رود، که حدود ۵۵٪ ساکنان آن شیعه اند. شیعیان مبرز در مناطق شعبه قدیمی، شعبه جدید، سیاسب، مجابیل (مقابل)، عیونی، عتبان، نزهه، یحیی، خرس، راشدییه، محاسن، حمادیه و قوع (قوع العتبان) زندگی می کنند.

### طوائف شیعی مبرز

۱. سادات (علی، هاشم، صالح، یوسف، محسن، احمد، سلمان و حسن): سیدهاشم سلمان، سید ناصر سلمان، سید حسین سلمان، سید محمد سید حسین سلمان، سید علی سید ناصر - که از شخصیت های بارز دمام به شمار می رود - پسرش سید هادی سید محمد ناصر، پسرش سید عدنان و سید محمد علی بن سید ناصر سلمان از این سادات هستند؛

۲. جبران: به نظر می رسد این طایفه، جزء قبیله «بنی هاجر» باشند که در روستای «بطلیه» زندگی می کردند و سپس به «مبرز» هجرت کردند. طایفه جبران، طایفه ای علمی است که علمای بسیاری در آن ظاهر شده اند که محمد جبران، محمد علی جبران و صادق جبران از این طایفه اند؛

۳. آل ماجد: این طایفه، جزء قبیله «عنزه» هستند. طایفه آل ماجد به دو گروه

شیعه و سنی تقسیم می شوند. علی آل ماجد از شیعیان این طایفه است؛

۴. خلیفه: محمد خلیفه، عبدالمحسن خلیفه، حسین خلیفه، صادق خلیفه، عبدالله خلیفه، احمد خلیفه، جواد خلیفه و صادق خلیفه از این طایفه به شمار می روند؛

۵. بشر: اکثر ساکنان منطقه شعبه از این طایفه اند. احمد آل بشر و عیسی آل بشر - به این سبب که جرأت پیدا کرده بودند و از پادشاه حقوق طوایف شیعی را درخواست کنند، به دستور پادشاه فیصل به زندان افتادند - از این طایفه هستند.

### دیگر طوایف شیعی میرز

قبیله های بحرانی، کویتی، قطیفی، مهنا، ناصر، آل شمس، جزء قبیله سبیع به شمار می روند، الملا ابوصالح، حداد، مرهون، اسماعیل، ابراهیم، علوان، عمران (شیعه و سنی و جزء

قبیله عنزه)، ابوخریره، حمید خمیس - احمد بن حبیب بن خمیس - متوفای ۱۳۱۱ هـ - ق و از شاگردان سید هاشم سید سلمان است - ، از این طایفه به شمار می رود؛ عشام، مجحد، زین، حمود، مبارک، عیسی، علیون، عوض، عویض حواج، نجیدی، صایغ، وایل، نمر، دجانی، نجار، تمار و صبیعی، آل ثانی و آل ابن سعد، همه قبایل متعددی از طایفه میرز هستند.

### شیعه در قطیف

#### اشاره

#### قطیف

شهری بزرگ و دارای نخلستان های زیادی است. این شهر در بخش شرقی عربستان واقع شده است و بیشتر جمعیت این شهر را شیعیان تشکیل می دهند.

ابن بطوطه - گردشگر مشهور - می نویسد:

قطیف؛ شهر بزرگی است که بیشتر ساکنان آن از شیعیان

ص: ۱۲۶

است و آنان شیعه بودن خود را با ذکر «أشهد أن عليا ولي الله» و «حی علی خیر العمل» اعلام می کنند و... (۱).

نخلستان های این شهر، اگر نگوییم بی نظیر، کم نظیر است. اهالی آن از اعراب و از قبیله عبدالقیس بن افضی هستند.

این منطقه به دلیل برخورداری از موقعیت استراتژیکی، همواره محل تاخت و تاز کسانی بوده است که می خواستند از منابع سرشار این منطقه بهره برداری کنند.

مروری بر پیشینه تاریخی قطیف

قطیف از سال ۹۶۰ هـ. ق تحت تسلط عثمانی ها بود. در سال ۱۲۰۷ هـ. ق قبیله بنی خالد به حکومت آنان بر قطیف پایان دادند. تعداد زیادی از قبیله بنی خالد به شیعه گرویدند و مذهب شیعه را برگزیدند.

از سال ۱۲۳۳ - ۱۲۰۷ هـ. ق و همچنین در زمان حکومت آل سعود، شیعیان نقشی مهم، تأثیر گذار و تعیین کننده در اقتصاد این منطقه داشتند. این نقش در زمان حکومت مصری ها و سعودی دوم همچنان ادامه داشت. همچنین تا زمان بازگشت دوباره عثمانی ها به منطقه در سال ۱۳۳۱ هـ. ق تا زمان ملک عبدالعزیز و از آن زمان تاکنون، شیعیان، همچنان نقش تعیین کننده ای در منطقه دارند؛ زیرا بیشترین ساکنان این منطقه را تشکیل می دهند. تمام اهالی این شهر شیعه هستند.

### طوائف شیعی قطیف

۱. ابو ذیب: شاعر احمد آل ابی ذیب قطیفی، شاعر و ادیب عبدالحسین ابو ذیب

ص: ۱۲۷

۱- حمزه حسن، شیعه در عربستان، ج ۱، ص ۱۸.

۱. و برادرش ادیب و شاعر بزرگ یوسف ابو ذیب، ناصر بن محمد آل ابی ذیب قطیفی و عبدالرسول بن ملاحمید آل ابی ذیب قطیفی از این طایفه هستند؛
۲. بحارنه: ابراهیم بن مکی بحارنه - متوفای ۱۳۹۶ هـ. ق که وکیل تعدادی از مراجع تقلید همچون آیت الله العظمی سید محسن حکیم+ بود - ، شاعر یوشع بن حسین بحارنه و شاعر معاصر مهدی عبدالرسول بحارنه از این طایفه اند؛

۳. بحر: این

طایفه جزء قبیله «میا» به حساب می آید و شاعر علی بن علی بن بحر از این طایفه است؛

۴. حجی: خطیب

معاصر علی بن احمد حجی و هنرمند بزرگ، منیر حجی از این طایفه اند؛

۵. آل جمعه: منصور بن جمعه پاشا (متوفای ۱۳۳۰ هـ. ق)، عبدالحسین بن جمعه - که به دست ابن سعود در سال ۱۹۱۵ م به شهادت رسید - ، عبدعلی بن منصور بن جمعه - (متوفای ۱۳۵۳ هـ. ق) و عبدعلی بن عبدالحسین بن جمعه از این طایفه هستند؛

۶. اخوان: علی بن منصور بن اخوان - (متوفای ۱۳۳۷ هـ. ق) و پسرش عبدالله بن علی بن منصور اخوان از این طایفه به شمار می آیند؛

۷. حبشی: طایفه ای

علمی و ادبی است که ادیب و شاعر عبدالعزیز مهدی حبشی (متوفای ۱۲۷۰ هـ. ق)، محمد بن سعود حبشی، ادیب و شاعر محمد سعید حبشی (متوفای ۱۴۱۱ هـ. ق)، باقر بن منصور حبشی، شاعر معاصر عبدالرسول حبشی - که یکی از اصلی ترین رهبران حرکت ادبی قطیف به شمار می رود و سردبیر مجله «الغری» بود که در دهه پنجاه میلادی در نجف اشرف منتشر می شد - ، خطیب عبدالمهدی حبشی، سامی حبشی و شاعره معاصر نهاد سعید حبشی

ص: ۱۲۸

از شخصیت های برجسته این طایفه هستند؛

۸. محروس: یکی از طایفه های مشهور کویکب، قطیف به شمار می رود و شیخ رضی ابراهیم محروس (۱۲۸۱ - ۱۳۵۲ هـ - ق)، حسن علی بن عیسی محروس (متوفای ۱۳۶۲ هـ ق)، عباس محروس و وجدی محروس المحروس - شاعر معاصر - از این طایفه اند؛

۹. آل خنیزی (خطی): علی

ابوالحسن خنیزی، علی ابو عبدالکریم خنیزی، عبدالله ناصر خنیزی، محمد صالح خنیزی، شاعر عبدالواحد خنیزی (۱۳۴۵ - ۱۴۰۱ هـ - ق) شهید عبدالرئوف خنیزی - که در سال ۱۹۳۰ م متولد شد و یک بار در درگیری های سال ۱۹۵۶ م و بار دوم در سال ۱۹۶۴ م دستگیر شد و هفت سال در زندان بود و سرانجام بر اثر شکنجه های بسیار در سال ۱۹۷۱ م (هفتم جمادی الاولی ۱۳۱۹ هـ - ق) به شهادت رسید - از این طایفه اند همچنین ادیب عبدالحمید خطی - که قاضی شیعه در دادگاه اوقاف وارث قطیف بود - ، ادیب و نویسنده عبدالله خنیزی، شاعر محمد حسین خنیزی، ادیب حسن بن علی ابوالحسن خنیزی و روزنامه نگار و شاعر غسان خنیزی از بزرگان این طایفه به شمار می روند؛

۱۰. سنان: احمد بن عبدالله سنان (متوفای ۱۳۹۰ هـ - ق) علی بن صالح سنان، شهید عبدالفتاح بن احمد سنان، محمد علی بن سلمان آل سنان و ادیب معاصر عبدالرئوف سنان از شخصیت های این طایفه هستند؛

۱۱. آل حمّار: خطیب و شاعر ابراهیم بن محمد بن حسین از این طایفه است؛

۱۲. سویکت: این طایفه در منطقه «دبایه» قطیف ساکن هستند. احمد بن مهدی سویکت و علی بن مکی سویکت (متوفای ۱۳۵۲ هـ - ق) از این طایفه اند؛

۱۳. صفّار: حسن موسی صفّار - که یکی از بزرگان دینی و سیاسی شیعه



در عربستان و خطیب و نویسنده ای مشهور بود و تألیفاتش به بیش از سی اثر می رسد و اثر آخر او کتاب «التعددیة و الحریه فی الاسلام» است - ، محمد موسی صفار و هنرمند علی صفار از این طایفه هستند؛

۱۴. آل علقم: شهید حسین علقم - که در انتفاضه محرم سال ۱۴۰۰ هـ. ق به شهادت رسید - و رضی بن عبدالله علقم از این طایفه به حساب می آیند؛

۱۵. آل غریب: شهیده فاطمه غریب - که در انتفاضه محرم سال ۱۴۰۰ هـ. ق با شلیک گلوله از هواپیما به شهادت رسید - از این طایفه است؛

۱۶. جامد: شهید فیصل جامد - که در منطقه شرقی در انتفاضه محرم ۱۴۰۰ هـ. ق به شهادت رسید - و دکتر میرزا جامد از این طایفه هستند؛

۱۷. مدیفع: شهید علی مدیفع - که در سال ۱۴۰۶ هـ. ق شهید شد - از این طایفه است؛

۱۸. رمضان: شاعر علی رمضان (۱۳۹۷ - ۱۳۱۴ هـ. ق) صاحب منظومه «ماضی القطفیف و حاضرها» از این طایفه به حساب می آید؛

۱۹. آل قیصوم: خطیب و شاعر علی بن حسن آل قیصوم از این طایفه محسوب می شود؛

۲۰. ماحوزی: خطیب و شاعر عبدعلی بن محمد ماحوزی و حسین بن محمد ماحوزی (۱۱۸۱ - ۱۰۹۲ هـ. ق) از این طایفه هستند؛

۲۱. قطان: احمد بن منصور بن علی قطان - که معاصر با دولت عباسی بود - از این طایفه است؛

۲۲. شویکی: مرزوق بن محمد شویکی (متوفای ۱۲۱۴ هـ. ق)، محمد بن عبدالله شویکی (متوفای ۱۲۵۴ هـ. ق) و عبدالله شویکی (متوفای ۱۲۷۵ هـ. ق)

از این طایفه به شمار می آیند؛

۲۳. مقابی: احمد بن یوسف مقابی (متوفای ۱۱۰۲ هـ - ق)، محمد بن یوسف مقابی (متوفای ۱۱۲۵ هـ - ق) و یوسف محمد مقابی (متوفای ۱۱۰۲ هـ - ق) از بزرگان این طایفه اند؛

۲۴. مسلم: نویسنده و شاعر محمد سعید مسلم - نویسنده کتاب «ساحل الذهب الاسود» و کتاب های

بسیار دیگر - ، شاعر سلیمان مسلم (متوفای ۱۳۶۰ هـ - ق)، نویسنده معاصر عبدالواحد بن موسی مسلم از این طایفه هستند؛

۲۵. حوّاج: از سادات هستند و خطیب سید شرف بن محمد حوّاج (متوفای ۱۳۶۱ هـ - ق)، از این طایفه است؛

۲۶. علویات: شاعر معاصر صالح حسن علویات - که دیوانی با نام «مصایح الظلام» دارد - ، از شخصیت های بارز این طایفه به شمار می آید؛

۲۷. بدر: عبدالله بن محمد

بدر، علامه مجاهد حسن علی بدر (۱۲۷۸ - ۱۳۳۴ هـ - ق)، پسرش طاهر بدر (۱۳۲۴ - ۱۳۷۷ هـ - ق) و پسر دیگرش عبداللطیف بدر (متوفای ۱۳۳۸ هـ - ق) از شخصیت های این طایفه اند؛

۲۸. مسخر: این طایفه از سادات موسوی هستند که در «کویکب» ساکن شدند. شاعر معاصر سید طاهر بن ناصر مسخر از این طایفه محسوب می شود؛

۲۹. غانم: در گذشته، رهبری شیعیان قطیف بر عهده این طایفه بود. نویسنده معاصر، راشد عبدالله غانم یکی از شخصیت های این طایفه است؛

۳۰. ذهبه: این طایفه در منطقه «کویکب» ساکن بودند. شاعر عبدالله بن احمد ذهبه (متوفای ۱۲۷۷ هـ - ق) از این طایفه شمرده می شود؛

۳۱. حکیم: شاعر لطف الله بن یحیی حکیم (متوفای ۱۳۰۰ هـ - ق) از این

ص: ۱۳۱

طایفه به شمار می آید؛

۳۲. اسکافی: این طایفه در منطقه «دبایه» ساکن هستند. علی بن حسن اسکافی (متوفای ۱۳۳۰ هـ - ق) از این طایفه به حساب می آید؛

۳۳. آل رقیه: احمد بن عبدالحسین آل رقیه از این طایفه است؛

۳۴. آل خزام: شاعر و نویسنده معاصر، عباس مهدی آل خزام - که کتاب های بسیاری نگاشته است و مهم ترین آنها کتاب «کیف ینظم الشعر» است - و پسرش شاعر جوان، عادل خزام از این طایفه اند؛

۳۵. ابو عزیز: این طایفه در «باب الشمال» ساکن هستند. محمد بن عبدالله ابو عزیز (متوفای ۱۲۰۰ هـ - ق) صاحب کتاب های فراوانی، همچون «معراج النبی» از این طایفه است؛

۳۶. نهاش: در منطقه «قلعه» ساکن هستند و علامه محمد علی بن علی نهاش (متوفای ۱۳۴۱ هـ - ق) از این طایفه شمرده می شود؛

۳۷. سويدان: نویسنده و شاعر معاصر، مهدی سويدان از این طایفه به شمار می آید؛

۳۸. خضراوی: این طایفه از سادات هستند و نویسنده، سید محمد بن رضی خضراوی از این طایفه است؛

۳۹. حایک: نویسنده معاصر، عباس احمد ابراهیم حایک از این طایفه محسوب می شود؛

۴۰. دهان: شاعر معاصر، فوزی دهان از این طایفه است؛

۴۱. مسعود: خطیب، محمد مسعود از این طایفه است؛

۴۲. طویل: خطیب معاصر، علی بن حسن طویل از این طایفه شمرده می شود؛

ص: ۱۳۲

۴۳. زایر: خطیب بزرگ، راضی بن محمدجوادزایر (متوفای ۱۴۰۳ - ۱۳۲۱ هـ. ق)، پدرش محمدجوادمحمدزایر (متوفای ۱۱۴۳ هـ. ق) و عبداللطیف محمدجواد زایر از این طایفه اند؛

۴۴. عصفور: حسن بن کاظم بن جاسم عصفور (متوفای ۱۳۴۹ هـ. ق) از این طایفه است؛

۴۵. بیات: حسن علی بن محمد بیات، علامه منصور بیات و عبدالله بیات از این طایفه هستند؛

۴۶. ماجد: این طایفه از سادات و در منطقه «دبابیه» قطیف ساکن هستند. سید احمد بن ماجد الماجد و شاعر معاصر سید جعفر بن احمد ماجد از بزرگان این طایفه اند؛

۴۷. شماسی: شهید عبدالمجید شماسی از این طایفه است. او در سال ۱۹۳۵ م به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۹ م دستگیر و به شدت شکنجه شد. وهابیان ناخن هایش را کشیدند، فکش را شکسته، ستون فقراتش را خرد کردند. او سه روز به همین حال ماند و خون از بدنش می رفت تا اینکه در بیست و یکم ربیع الثانی سال ۱۳۸۹ هـ. ق برابر با سال ۱۹۶۹ م به شهادت رسید. همچنین ادیب و شاعر محمد رضا شماسی از این طایفه شمرده می شوند؛

۴۸. آل غریافی: نویسنده معاصر، احمد غریافی از این طایفه است؛

۴۹. آل بریکی: محمد صالح بریکی (۱۳۱۴ - ۱۳۷۴ هـ. ق)، خطیب مشهور میرزا حسین بریکی (۱۳۲۶ - ۱۳۹۸ هـ. ق)، ادیب و شاعر معاصر محمدسعید بن میرزا حسین بریکی و شاعر، دکتر حسن بن محمد صالح بریکی از بزرگان این طایفه اند؛

۵۰. عوّی: طایفه ای مشهور هستند که در اواخر قرن دوازدهم میلادی از بحرین به این شهر هجرت کرده اند. عبدالله بن علی عوّی، علی عوّی و شاعر معاصر احمد بن عبدالله عوّی، صاحب دیوان «محرک الأشجان فی رثاء امناء الرحمان» از این طایفه هستند؛

۵۱. خمیس: شاعر، محمد بن علی بن سلمان آل خمیس (متوفای ۱۳۳۵ هـ - ق) از بزرگان این طایفه است؛

۵۲. عمران: بسیاری از علما و ادبا از این طایفه اند. علامه فرج عمران در کتاب «تحفه اهل الایمان فی تراجم آل عمران» اسامی اکثر آنها را ذکر کرده است. محمد آل عمران (متوفای ۱۳۰۳ هـ - ق) عبدالله بن فرج آل عمران (متوفای ۱۳۴۰ هـ - ق)، فرج عمران (متوفای ۱۳۹۸ هـ - ق)، پسرش حسین فرج عمران، شهید شاعر، حسن بن فرج عمران - که در بیست و نهم ربیع الاول سال ۱۳۹۰ هـ - ق دستگیر شد و در اول ذی القعدة سال ۱۳۹۲ هـ - ق خبر شهادتش به خانواده اش رسید - و شاعر محمد فرج عمران از شخصیت های برجسته این طایفه هستند؛

۵۳. غزّاش: ابراهیم بن عبدالله غزّاش از این طایفه است؛

۵۴. آل نصرالله: احمد مهدی نصرالله (متوفای ۱۳۰۶ هـ - ق)، منصور بن حسن بن نصرالله، ادیب و روزنامه نگار محمدرضابن منصور نصرالله - که یکی از مشهورترین منتقدان عربستان به شمار می رفت و مدتی نیز سردبیری هفته نامه «الریاض» را به عهده داشت - و روزنامه نگار شاعر، فؤاد نصرالله از این طایفه هستند؛

۵۵. مصطفی: علی مصطفی (متوفای ۱۳۲۱ هـ - ق)، شاعر احمد محمد بن علی مصطفی - که از بزرگان شعر و ادب قطیف به شمار می رفت - ، حسین بن علی

ص: ۱۳۴

مصطفی و شاعر و طراح علی عبدالکریم مصطفی از شخصیت های این طایفه اند؛

۵۶. آل خباز: از سادات هستند و سید احمد بن علوی خباز (متوفای ۱۳۹۶ هـ - ق)، سید شتر بن محفوظ خباز - که بزرگ روستای «مدارس» قطیف و فرد مورد اعتماد علما در قطیف به شمار می رفت - و خطیب و شاعر معاصر، سید منیر عدنان خباز از بزرگان این طایفه به شمار می روند؛

۵۷. خباز: این طایفه از سادات نیستند و خطیب حیدر بن عبدالله خباز (متوفای ۱۳۸۸ هـ - ق)، شاعر و خطیب عبدالله خباز (متوفای ۱۳۶۲ هـ - ق) و شهید ابراهیم رضی خباز - که در انتفاضه محرم ۱۴۰۰ هـ - ق به شهادت رسید - از این طایفه هستند؛

۵۸. آل عبدالجبار: طایفه ای ادیب و عالم هستند. محمدحسین آل عبدالجبار، علامه علی بن احمد آل عبدالجبار (متوفای ۱۳۸۷ هـ - ق)، برادرش علامه سلیمان عبدالجبار (متوفای ۱۳۶۶ هـ - ق)، سلیمان سلیمان آل عبدالجبار، محمد بن عبد علی آل عبدالجبار - که یکی از فقهای شیعه محسوب می شود و تألیفات بسیاری دارد - و شهید عبدالواحد احمد حسن آل عبدالجبار - که در سال ۱۹۳۶ م در قطیف به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۰ م دستگیر و پس از یازده روز، زیر شکنجه به شهادت رسید - از شخصیت های این طایفه به شمار می روند؛

۵۹. ساده: شهید سید باسم سید حسن ساده - که در انتفاضه محرم سال ۱۴۰۰ هـ - ق در منطقه شرق به شهادت رسید - از این طایفه است؛

۶۰. مدن: این

طایفه در منطقه «دبایه» ساکن هستند. خطیب معاصر باقر عبدالکریم مدن از این طایفه به شمار می آید؛

۶۱. میلغی: از سادات هستند و سید باقر بن سید حمید میلغی از این طایفه است؛

ص: ۱۳۵

۶۲. عبدالعال: خطیب عیسی بن علی بن عبدالعال (متوفای ۱۳۵۶ هـ - ق) و خطیب معاصر علی بن عیسی بن عبدالعال از این طایفه هستند؛

۶۳. آل عوامی: سیدماجد عوامی، سیدهاشم سیدعلی عوامی، سیدحسین عوامی، سیدعلی عوامی، سیدمحفوظ عوامی، نویسنده معاصر سیدباقر عوامی، نویسنده و ادیب سیدحسن عوامی، ادیب سید علی عوامی و شاعر معاصر سید عدنان عوامی از بزرگان این طایفه به شمار می روند؛

۶۴. آل شعبان: شاعر حبیب آل شعبان (متوفای ۱۳۱۰ هـ - ق) از این طایفه است؛

۶۵. جامع: این طایفه در منطقه "قلعه" ساکن هستند. شاعر حسن بن عبدالله عبدالصمد جامع و شاعر معاصر حسین بن حسن جامع از شخصیت های برجسته این طایفه به شمار می آیند؛

۶۶. ابو سعید: محمد بن سلمان آل ابی سعید از این طایفه است؛

۶۷. شیوخ: وصفی شیوخ از این طایفه شمرده می شود؛

۶۸. مهدی: شاعر عبدالوهاب حسن مهدی (۱۳۵۸ - ۱۴۰۶ هـ - ق) و هنرمند معروف، عبدالله مهدی از این طایفه هستند؛

۶۹. فارس: علی بن حسن بن فارس (متوفای ۱۳۴۱ هـ - ق) - که منصب وکالت مالی قطیف را بر عهده داشت -، علی بن عبدالله بن فارس، و محمد بن فارس - که به جمع آوری آثار و کتاب ها اهمیت بسیاری می داد و یکی از بزرگان قطیف به شمار می رفت -، از بزرگان این طایفه به شمار می روند؛

۷۰. دار: خطیب،

عبدالله دار از این طایفه است؛

۷۱. میلاد: نویسنده، زکی میلاد از این طایفه به شمار می آید؛

۷۲. موسی: محمد موسی از این طایفه است.

ص: ۱۳۶

دیگر طوایف قطیف، عبارت اند از: قفاص، قلاف، مبارک، محاسنه، محسن، محفوظ، عید، عبادی، ضیف، صحاف، صبیخی، شروفنا، مشد، سلاط، ربیع، رجب، رضی، دعبل، حیدر، حمیده، حمود، حمزه، حمام، بستانی، جاسم، ثنیان، برمکی، مزین، مشکاب، اخضر، اسماعیل، اسود، اصمخ، اصیل، امان، بحرانی، بزبوز، بزرون، بشرای، بطی، بنای، تاروتی، تاریخ، تحیفه، تنبل، جارودی، حامد، جیلی، جراش، جساس، جصاص، جعفر، جنبی، حساوی، حکروه، حماد، خزعل، خضر، خضیر، ابوشومی، ابوصعب، خلف، خلیتیت، خلیفه، خمیری، خواهر، خیاط، خویطر، خویلدی، دیسی، دشیشی، دهنیم، زکریا، سعید، مطلق، معیوف، مغاصله، مغیص، ناس، ناصر، هجهوج، هزیم، هلال، هتنامه، هواشم، یتیم، یوسف، هاشم، ناجی، معتوق، مطر، مطاوعه، مسیح، مرزوق، مرار، مخزق، مختار، مخامل، محمید، محسن، محمود، قفشات، عیسی، سهوان، سیف، سیهاتی، شاخوری، شباط، شنخنخ، شهاب، شملای، صادق، صایغ، صباخ، صباغ، صحاف، ضامن، ابراهیم، ابوتاکی، ابوشاهین، ضو، طاق، طلاق، طحان، عاشور، عباس، عسیف، علوان، علوی، علیوات، علی، عید، غراب، غمغام، فردان، قدیحی و قصاب.

### ویژگی های اقتصادی قطیف و احساء

این دو شهر - که در منطقه شرق کشور عربستان واقع شده اند -، از غنی ترین مناطق امروز جهان به شمار می روند؛ اما با این وجود، مردم این منطقه در فقر همه جانبه ای به سر می برند.

پیش از دوران نفت، مناطق شیعه نشین از غنی ترین مناطق عربستان به شمار می رفت. در دوران قبل از نفت و بعد از آن، هیچ یک از مناطق شبه جزیره



عربستان توان رقابت با این دو منطقه را نداشتند. به همین دلیل، احساء و قطیف، قلب اقتصادی عربستان، از زمان اشغال تاکنون به شمار می روند.

در زمانی که زندگی مردم عربستان متکی به کشاورزی و گله داری بودند و این امور از منابع مهم اقتصادی آنها به شمار می رفت؛ مردم قطیف در اوج رفاه به سر می بردند و بر بیشتر مناطق از نظر ثروت، رشد و ترقی، برتری کامل داشتند.

اقتصاد قطیف تک قطبی نبود؛ حدود یک میلیون اصله نخل در قطیف و در احساء نیز حدود دو میلیون اصله نخل وجود داشت.

لؤلؤ نیز از دیگر ثروت های قطیف به شمار می رفت؛ این محصول تجارت پر سودی را به دنبال داشت. قطیف، در طول سال با نشاط بود، قطب تجاری کشور محسوب می شد و ساکنان کشورهای خلیج فارس و تجار هند برای انجام معامله به قطیف می آمدند.

قطیف دارای دو موسم (فصل) است:

الف) موسم صادرات: در این فصل چغندر قند از بندر تاریخی قطیف به دیگر مناطق صادر می شود.

ب) موسم صحرانشینی: در این فصل، مردم آنچه نیاز دارند - اعم از اقلام کشاورزی، دامی و دیگر احتیاجات - را برای خود ذخیره می کنند. خرما و کشاورزی، نه تنها برای مصرف داخلی کافی است؛ بلکه نیازهای دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز تأمین می کند.

قطیف، افزون بر تأمین نیازهای خود، انار، انجیر، موز، هلو، لیمو، نارنج، خربزه و... را به مناطق دیگر صادر می کند.

## اشاره

سیهات، یکی از مهم ترین شهرهای منطقه به شمار می رود که جنگ، سیاست و عهدنامه های زیادی در صحنه رهبری این شهر نمایان است. ساکنان سیهات در تاریخ، موضع گیری های بارز و مشهودی، به ویژه در مقاومت و جنگ داشته اند. حمله های وحشیانه بارها مردم این شهر را به مخاطره انداخته است، به ویژه دولت اول و دوم سعودی چندین بار برای انتقام از ساکنان این منطقه، قتلگاه ها به راه انداخته اند.

تمامی ساکنان این شهر شیعه و بیشتر خانواده های سیهات، از اعراب اصیل و قبایل خوالد، عجمان، هواجر و سیبلاع هستند. این امر را می توان از خلال تعداد طوایف کنونی سیهات شناخت.

## برخی طوایف سیهات

۱. مطرود:

عبدالله مطرود از این طایفه است؛

۲. مطوع:

عبدالله بن حسین مطوع (متوفای ۱۴۰۹ هـ. ق) و پسرش عبدالحمید مطوع از شخصیت های این طایفه هستند؛

۳. نصر:

حسین بن نصر از بزرگان سیهات، شاعر عبدالمحسن بن نصر (متولد ۱۳۳۶ هـ. ق و متوفای ۱۴۱۱ هـ. ق) که دیوانی در دو جلد با نام «لوعه

الحرین» دارد و پسر شاعرش، باقرنصر از شخصیت های این طایفه اند؛

۴. خمیس: خطیب و شاعر معاصر، احمد بن منصور خمیس از این طایفه است؛

۵. شیخ آل ابی مکارم: مجید علی جعفر از این طایفه به شمار می آید؛

۶. آل جطر: جواد جطر و برادرش حسین جطر از این طایفه هستند؛

ص: ۱۳۹

۷. داود: جعفر یوسف داوود از این طایفه است؛

۸. آل قریش: حسین رمضان قریش از این طایفه شمرده می شود؛

۹. آل زواد: علی زواد، عبدالمحسن زواد و ناجی زواد از بزرگان این طایفه هستند؛

۱۰. آل دبیس: خطیب، حبیب دبیس از این طایفه است؛

۱۱. عباس:

خطیب، عبدالحمیدعباس از این طایفه محسوب می شود؛

۱۲. آل زاکی: عبدالجلیل زاکی از این طایفه به شمار می آید؛

۱۳. آل مسکین: محمدمسکین از این طایفه است؛

۱۴. آل مدلوح: محمدمدلوح و سعیدمدلوح از این طایفه اند؛

۱۵. راشد: خطیب احمد راشد از این طایفه است؛

۱۶. آل معلم: محمد معلم، برادرش عبدالوهاب معلم (متوفای ۱۴۱۰ هـ - ق)، منصور بن صالح معلم (متوفای ۱۳۸۹ هـ - ق) و کمال معلم - طراح معاصر - از این طایفه هستند؛

۱۷. سالم: خطیب و شاعر معاصر، علی سالم - که دیوان شعرش به چاپ رسیده است - ، از این طایفه است؛

۱۸. مسلم: عبدالله مسلم از این قبیله به شمار می آید؛

۱۹. حمود: خطیب و شاعر معاصر عبدالکریم بن محمدحسین حمود و جعفر حمود از این طایفه هستند؛

۲۰. صیود:

خطیب، علی هلال صیود و نویسنده معاصر، معصومه صیود از این طایفه اند؛

۲۱. قلاف: شهید حسن منصور قلاف - نخستین شهید انتفاضه محرم ۱۴۰۰ هـ - ق -

ص: ۱۴۰

و فاطمه علی یوسف قلاف - نویسنده معاصر - از این طایفه محسوب می شوند؛

۲۲. آل سبع: شاعر معاصر، حسن سبع - مسئول امور فرهنگی مجله «الیوم» -، از این طایفه است؛

۲۳. شافعی: منصور بن احمد شافعی (متوفای ۱۳۶۴ هـ - ق) و عبدالحمید عبدالله شافعی - نویسنده معاصر - از این طایفه هستند؛

۲۴. آل صلیل: نویسنده، عیسی صلیل از این طایفه است؛

۲۵. شویخات: ادیب، احمد شویخات و حسن مبارک شویخات - داستان نویس معاصر - از این طایفه هستند؛

۲۶. هویدی: هنرمند بزرگ، علی هویدی - که جایزه اول نمایشگاه کشور را در سال ۱۳۹۸ هـ - ق به دست آورد -، از این طایفه است؛

۲۷. شمر:

نویسنده معاصر، احمد شمر از این طایفه شمرده می شود؛

۲۸. آل ابراهیم: شاعر، عبدالنبی جعفر آل ابراهیم - که دیوان شعرش با نام «وحی الشعور» به چاپ رسیده - و برادرش، علی جعفر آل ابراهیم - شاعر - از این طایفه هستند.

### طوائف دیگر سیهات

هزاع، ناصر، هلال، مزعل، مرزوق، متروک، مبارک، محفوظ، مشامع، منیان، محسن، کیش، فضل، غانم، سلهام، سکیری، رشود، ربعان، سبعی، ریح، سواد، سیهاتی، سلیس، داود، خریده، باشا، درویش، خمیری، بیات، جراد، جفال، حلال، حکیم، حمیدی، خرداوی، بوری، مروهون، مشهد، یامی، نصرالله، مؤمن، مدن،

ص: ۱۴۱

مرشود، معلم، ساده، بشیر، بشراوی، ترکی، حماد، حمد، خلیفه، خواهر، سدره، سعدون، شاخور، شافعی، شهاب، شومان، شیبان، صیاحی، ضاحی، عرب،  
عراذی، عواد، عید، عیسی، قراش، محیف، مساعد، مسیح، مسجن، مشرف، مطر، مویس، معتوق، همل، أمان، برهان، اخوان، جعصی، زبیدی، هاشم و... .

### حسینیه های منطقه سیهات

۴

نام

حسینیه

مکان

و موقعیت

سخنران

و خطیب

۱

حسینیه الحسین

الخصاب قرب مغتسل سیهات

غیر ثابت

۲

حسینیه السالم

الحاله الی الغرب من بنک الرياض

الشیخ حبیب الدیس

۳

الکیش

الديره قرب

شارع مکة

الملا عبدالرسول البصاره

۴

شاخور (المنتظر)

الحاله قرب مسجد العيد

الشيخ عبدالحميد العباس

٥

حسينه الخليفه

الديره قرب حسينه المطوع

الشيخ عبدالحميد العباس

٦

حسينه الراشد

الديره الشارع العالم

الشيخ حسن الخويلدى

٧

حسينه السيهاتى

الديره

الملا احمد خميس

٨

حسينه المطوع

الديره

الملا عبدالحميد المرهون

٩

حسينه الناصر

الديره - قرب شارع مكه

غير ثابت

١٠

شهاب (الزهراء)

الخصاب (فی وسط الحی)

الشیخ فوزی السیف

**شیعه در صفوی**

**اشاره**

صفوی، شهری تاریخی و قدیمی در کنار قلعه «جاوان» است که مملو از آثار فرهنگی - باستانی است. این شهر در شمال قطیف و با فاصله اندکی از بندر «رأس تنوره» (سکوی نفتی معروف) قرار گرفته است.

ص: ۱۴۲

تمامی ساکنان این شهر شیعه اند. در اطراف این شهر، تعدادی از بادیه نشینان ساکن شده بودند که اکثر آنها از این شهر مهاجرت کرده اند. طوایف این منطقه، مخلوطی است از قبایل جدید و نوادگان قبایل قدیمی که قبل از ظهور اسلام در این منطقه ساکن شده اند.

### طوایف منطقه صفوی

۱. ساده: خطیب

مشهور، سید هاشم سید شرف حسن (میر)، برادرش سید حسین سید شرف، خطیب و نویسنده سید جعفر سید هاشم سید شرف و برادرش خطیب سید عبدالمطلب سید هاشم شرف، سید هاشم شرفا، دکتر عدنان جعفر حسن، روزنامه نگار حمزه حسن، خطیب سید عبدالکامل سید عبدالمطلب حسن، خطیب سید عمران سید شرف اسعد، خطیب سید محمد بن سید علی آل ادریس، سید هاشم سید احمد علوی، خطیب سید هاشم سید طاهر، سید زهیر عبدالعظیم ساده و خطیب و شاعر سید علی شرف اسعد از این طایفه اند؛

۲. ابراهیم (طایفه شمر منطقه عارض): نویسنده فؤاد علی آل ابراهیم، ادیب معروف سلمان بن صالح آل ابراهیم صفوانی، صالح محمداحمد آل ابراهیم، دکتر عبدالله علی آل ابراهیم، دکتر عبدالمحسن علی عبدالله آل ابراهیم، دکتر محمدحسین صالح آل ابراهیم، دکتر باسّم احمد علی عبدالله آل ابراهیم، صالح حسن علی کریم آل ابراهیم - که در انتفاضه محرم ۱۴۰۰ هـ. ق به شهادت رسید -، خطیب صالح، محمد صالح آل ابراهیم، خطیب علی بن عبدالله آل ابراهیم و محمداحمد آل ابراهیم از این طایفه هستند؛

۳. آل صادق: این طایفه از قبيله «عبدالقيس» است. اکثر اهالی صفوی از این

ص: ۱۴۳



طایفه هستند. حسین صادق، نویسنده عادل احمد صادق، شاعر ناصر سلمان صادق و عبدالعظیم صادق از این طایفه شمرده می شوند؛

۴. قریش: (از قبیلہ سبع هستند): عبدالرحیم قریش، هشام محمد احمد قریش، عبدالله عبدالرحیم قریش، سعید عبدالرحیم قریش، محمد عبدالرحیم قریش و نویسنده خانم منتهی محمد احمد قریش از این طایفه هستند؛

۵. یوسف: (قحطان یون فخذ حسمه): خطیب حسین بن محمد بن ابراهیم یوسف، محمد تقی یوسف و پسرش سعید تقی یوسف از این طایفه اند؛

۶. حمدان: خطیب صالح بن احمد آل حمدان از این طایفه است؛

۷. آل حمیدان (مبارک): ریشه این طایفه به «احساء» برمی گردد. بسیاری از علما، همچون: محمد صالح صفوانی - که قاضی شیعه در قطیف بود و کتاب های بسیاری نوشته است، مبارک بن علی، عبدالله بن مبارک، محمد بن مبارک، علی بن مبارک، حسن بن محمد بن مبارک، حسین بن محمد بن مبارک، عبدالله بن علی بن مبارک، سلیمان بن علی بن مبارک و علی بن سلیمان بن علی بن مبارک از این طایفه هستند؛

۸. آل مبارک: جعفر بن علی مبارک از این طایفه است؛

۹. حبیب: رهبر

فقید صفوی سلمان عبدالهادی، علی سلمان عبدالهادی و محمد حسن عبدالرحمان آل حبیب از این طایفه هستند؛

۱۰. دخیل: شهید مکی علی ناصر دخیل - که در انتفاضه ۱۴۰۰ هـ. ق به شهادت رسید -، از این طایفه است؛

۱۱. آل عبدالباقی: حسن عبدالباقی و شاعر حسن عبدالباقی از این طایفه هستند؛

۱۲. مرهون: کاتب، خضر علی مرهون از این طایفه است؛

۱۳. آل ملا: عبدالکریم ملا و دکتر عبدالله ملا از این طایفه هستند؛

۱۴. آل هانی: نویسنده، خانم صباح عباس آل هانی از این طایفه است؛

۱۵. آل مدن (قصاب): شهید سعید عبدالمحسن مدن و شهید مالک عبدالرزاق مدن - که در انتفاضه محرم ۱۴۰۰ هـ. ق به شهادت رسیدند -، از شخصیت های این طایفه هستند؛

۱۶. آل سعید: حیدر بن احمد آل سعید از این طایفه است؛

۱۷. آل خویلدی: حسن مکی خویلدی، نویسنده میرزا علی خویلدی و شاعر حبیب مکی خویلدی از این طایفه هستند؛

۱۸. آل صلاح: خطیب علی بن حسن صلاح از این طایفه است.

۱۹. مهدی: یوسف بن سلمان مهدی - که یکی از بزرگ ترین و برجسته ترین علمای شیعه قطیف و احساء به شمار می رود -، از این طایفه محسوب می شود؛

۲۰. آل دهیم: نویسنده صراع شیب دهیم و حبیب دهیم از این طایفه اند؛

۲۱. آل عجاج: محمد عجاج و حسین بن احمد عجاج از این طایفه شمرده می شوند؛

۲۲. معلم: شهید علی احمد معلم و علی عبدالله معلم از این طایفه هستند؛

۲۳. آل فرید: حسین فرید، شاعر مردمی عباس علی فرید، نویسنده خانم عالیه مکی فرید و محمد عبدالله فرید از بزرگان این طایفه هستند؛

۲۴. رهین: شهید سلمان آل رهین از این طایفه است؛

۲۵. عواد: شهید عبدالوهاب عواد از این طایفه به شمار می آید.

## طوایف دیگر صفوی

سیف، خلف، صالح، حایکی، خمیس، فرید، کاظم، مسلم، مطلق (از طایفه مهاشیر بنی خالد)، ناصر، عقیلی، بشری، فردان، عامر، مطرود، متروک (فواد عبدالکریم متروک از این طایفه است)، غانم - علی غانم از این طایفه است - ، غریب - صالح بن عبدالله غریب از این طایفه است - ، زاهر، زاکی، آل فاران، قرین، شاهین، نصفان، معین، آل داوود - از طایفه عتره و از منطقه حوطه نجد هستند - و دخیل که نویسنده و هنرمند میرزا حسین صالح دخیل از این طایفه است.

## شیعه در تاروت

### اشاره

تاروت، جزیره ای است معروف که گنجینه های با ارزشی از آثار باستانی در آن جای دارد. روستاهای سنابل، ربیعیه، زور و دراین، از توابع این جزیره اند. اکثر ساکنان این جزیره و روستاهای آن شیعه هستند.

## طوایف جزیره تاروت

۱. آل سیف: محمد بن احمد بن سیف - بزرگ خاندان و نخستین عالم این طایفه است - حسین بن محمد آل سیف، علی بن محمد آل سیف، منصور آل سیف (۱۲۹۳ - ۱۳۲۶ هـ - ق) و احمد بن منصور آل سیف (۱۳۲۶ - ۱۴۰۶ هـ - ق) از علمای قدیم این طایفه اند. نویسنده، توفیق محمد تقی سیف - که کتاب های بسیاری در علوم مختلف نگاشته است - از بررسی های با ارزش او «البتروال و السیاسه فی المملکه العربیه السعودیه» است - ، خطیب و نویسنده فوزی محمد تقی سیف - که ده ها کتاب از او منتشر شده است و مهم ترین آنها، کتاب «نظام الاداره الدینیه عند الشیعه الامامیه» است - ، خطیب و نویسنده محمد تقی سیف،

ص: ۱۴۶

حمید محمد تقی سیف، نویسنده منصور بن جعفر سیف، عبدالعلی سیف - که کتاب القطف و اضواء علی شعرها المعاصر از اوست - ، محمد تقی سیف و عیسی بن احمد سیف از علمای معاصر این طایفه هستند؛

۲. آل دعلوج: از سادات هستند و سید أسعد سید علی دعلوج از این طایفه است؛

۳. معتوق: ریشه این طایفه به طایفه آل مرهون می رسد و عبدالله بن معتوق (۱۲۷۴ - ۱۳۶۲ هـ - ق)، برادرش سلمان بن معتوق، محمد تقی معتوق، ادیب و شاعر دکتر احمد بن محمد تقی معتوق از این طایفه هستند؛

۴. خباز: خطیب

معاصر جمال خباز و دکتر احمد خباز از این طایفه اند؛

۵. حجاج: شهید

ازهر حجاج - که در سال ۱۹۸۸ م دستگیر و به یک اتهام سیاسی در اواخر اکتبر ۱۹۸۸ م اعدام شد - ، شهید نزیه حجاج - که در سال ۱۴۰۶ هـ - ق به شهادت رسید - و خطیب معاصر عبدالله بن احمد حجاج از این طایفه هستند؛

۶. عبندی: از ساکنان روستای سنابس هستند و شاعر بریر عبندی و نویسنده معاصر حسن عبندی از بزرگان این طایفه به شمار می روند؛

۷. آل شلی: از ساکنان روستای ربیعیه هستند و جلال احمد آل شلی (۱۳۸۶ - ۱۴۰۶ هـ - ق) و نقاش عبدالعظیم محمد آل شلی از این طایفه هستند؛

۸. دوره: از

ساکنان روستای سنابس هستند. شاعر مردمی معاصر ابراهیم سلمان بن کاظم دوره، شاعر و نویسنده معاصر علی ابراهیم دوره - که کتاب های بی شماری نوشته است و معروف ترین آنها «شعراء الموال فی جزیره تاروت» است - ، شاعر معاصر حسن احمد دوره و شاعر علی عبدالله دوره از

ص: ۱۴۷

شخصیت های بارز این طایفه هستند؛

۹. آل ربیع: در روستای ربیعیه زندگی می کنند و شاعر و خطیب حسن بن عبدالله بن ربیع (۱۲۸۲ - ۱۳۶۲ هـ. ق) - که مؤسس روستای ربیعیه در جزیره تاروت است - و خطیب و شاعر علی بن حسن بن ربیع (۱۳۱۶ - ۱۳۸۲ هـ. ق) از شخصیت های بارز این طایفه هستند؛

۱۰. آل صلیل: ساکن روستای سنابس هستند. شهید حسن صلیل که در انتفاضه محرم ۱۴۰۰ هـ. ق به شهادت رسید، از این طایفه است؛

۱۱. الماء: شاعر معاصر عبدالجلیل مرهون الماء از این طایفه شمرده می شود؛

۱۲. درازی: خطیب و شاعر عبدالحسین درازی (۱۲۹۶ - ۱۳۹۲ هـ. ق) - که دیوان او با نام «ذخیره الشیعه» چاپ

شد - ، شاعر معاصر مردمی علی بن حسن درازی و هنرمند معروف محمد درازی از این طایفه اند؛

۱۳. آل عبدالمحسن: نویسنده معاصر عبدالله حسن منصور آل عبدالمحسن - که تألیفات بسیاری دارد و معروف ترین آنها کتاب «من تراث جزیره تاروت» است - و زهیر حسن آل عبدالمحسن از شخصیت های بارز این طایفه هستند؛

۱۴. آل زرع: شاعر معاصر عبدالکریم بن مبارک آل زرع از این طایفه است؛

۱۵. مصلی: شاعر معاصر مهدی مصلی و طراح معروف محمد مصلی از این طایفه هستند؛

۱۶. ابوسریر: شاعر معاصر دکتر حسین ابوسریر از این طایفه است؛

۱۷. جنوبی: از ساکنان روستای «سنابس» هستند. شاعر دکتر علی جنوبی - که استاد روانشناسی دانشگاه الملک سعود است - ، از این طایفه هستند؛

۱۸. درویش: از ساکنان «سنابس» و از سادات به شمار می روند. سید سلمان

درویش (۱۲۲۵ - ۱۳۵۰ هـ. ق) و شاعر معاصر سیدطاهر بن سید علوی درویش از این طایفه هستند؛

۱۹. عمانی: شاعر معاصر فاضل عمانی از این طایفه است؛

۲۰. حداد: در روستای «سنابس» زندگی می کنند. خطیب رضی بن عبدالله حداد و شاعر معاصر مردمی ابراهیم بن ناصر حداد از شخصیت های این طایفه به شمار می روند؛

۲۱. بیابی: خطیب رضی بیابی، خطیب معاصر عبدالرسول بیابی و خطیب معاصر محمد علی بیابی از این طایفه هستند؛

۲۲. محسن: از ساکنان روستای سنابس هستند و علامه علی بن یحیی بن ناصر محسن (۱۳۲۶ - ۱۴۰۱ هـ. ق) و پسرش هادی بن علی بن یحیی محسن از بزرگان این طایفه به شمار می آیند؛

۲۳. سنی: خطیب عیسی بن محمد بن مهدی سنی (۱۳۰۵ - ۱۳۵۵ هـ. ق) از این طایفه است؛

۲۴. عقیلی: شاعر معاصر عبدالمحسن بن محمد بن رضوان عقیلی - که دیوان شعر او با عنوان «الزفرات المحسنیه» به چاپ رسیده -، از این طایفه شمرده می شود؛

۲۵. آل غنام: منصور بن علی آل غنام (۱۳۱۳ - ۱۳۷۲ هـ. ق) از این طایفه است؛

۲۶. اسود: نویسنده معاصر محمد رضی اسود - که کتاب او با نام «کتابات» به چاپ رسیده -، از این طایفه محسوب می شود؛

۲۷. آل حبیل: عبدالکریم آل حبیل از این طایفه به شمار می آید؛

۲۸. قطری: خطیب منصور بن محمد علی قطری از این طایفه است؛

ص: ۱۴۹

۲۹. آل عمران: روزنامه نگار معاصر، علی موسی آل عمران از این طایفه است؛

۳۰. آل طلاق: شاعر معاصر مردمی احمد بن حبیب آل طلاق و طراح معاصر علی حبیب آل طلاق از این طایفه هستند؛

۳۱. کراز: از ساکنان روستای «سنابس» هستند. شاعر معاصر مردمی عبدالله حسن کراز از این طایفه است؛

۳۲. آل صایغ: این طایفه به قبیله آل معتوق مرهون منسوب اند و شاعر معاصر مردمی عباس بن احمد صایغ از این طایفه محسوب می شود؛

۳۳. قروص: ساکن روستای «سنابس» هستند. شهید محمد علی قروص - که در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ م دستگیر شد و نظام سعودی به تهمتی سیاسی او را در اکتبر همان سال به شهادت رساند -، حسن مکی قروص، نویسنده و روزنامه نگار عبدالله قروص - که کتاب های بسیاری به چاپ رساند و کتاب های «استخدم عقلک» و «القراءه السریعه» از جمله کتاب های او هستند -، از شخصیت های برجسته این طایفه هستند؛

۳۴. علیوات: محمد حسن علیوات از این طایفه است؛

۳۵. کوی: نویسنده

معاصر عبدالرزاق کوی از این طایفه به شمار می آید؛

۳۶. عبادی: شاعر معاصر شفیق عبادی از این طایفه است؛

۳۷. حبیب: از ساکنان روستای سنابس هستند و علی آل حبیب از این طایفه شمرده می شود؛

۳۸. خیری: این طایفه نیز از روستای سنابس هستند و فؤاد خیری از اینها است؛

۳۹. شایب: رضی شایب از این طایفه محسوب می شود؛

ص: ۱۵۰

۴۰. صفار: ریشه این طایفه به همدان برمی گردد. رضی بن علی صفار (۱۲۹۵ - ۱۳۷۲ هـ - ق)، حسن بن علی صفار (متوفای ۱۳۳۵ هـ - ق)، جعفر صالح صفار (۱۳۹۲ - ۱۳۱۷ هـ - ق)، خطیب صالح بن حسن صفار، خطیب عبد علی صفار، ادیب محمد صالح صفار (متوفای ۱۴۱۰ هـ - ق) و عبدالحمید بن رضی صفار از این طایفه اند؛

۴۱. عید: روزنامه نگار

جعفر عید و برادرش سلمان عید از این طایفه هستند؛

۴۲. آل حسین: ادیب و شاعر عبدالرسول محمد آل حسین از این طایفه است؛

۴۳. آل صلیل: از روستای سنابس هستند و شهید حسن صلیل که در انتفاضه محرم ۱۴۰۰ هـ - ق در منطقه شرقی به شهادت رسید -، از این طایفه شمرده می شود؛

۴۴. علق: در

روستای ربیعیه ساکن هستند. شهید خالد عبدالحمید علق که در سال ۱۹۸۸ م به تهمتی سیاسی دستگیر و در اکتبر همان سال اعدام و به فیض عظیم شهادت نائل آمد، از این طایفه محسوب می شود.

### **طوایف دیگر ناروت**

آل ابراهیم، بحرانی، بحارنه، جلیح، جمعان، حبیب، دیبسی، خالدی، صادق، صفوان، سالم، فردان، قلاف، محاسنه، مطر، معلم، مطوع، بدر، امان، جامد، جامع، جبران، حبشی، جمعه، جیرانی، خاطر، حیان، دهنیم، داود، دعل، دغام، راشد، سلیس، سهوان، زایر، طویل، عؤی، مادح، قدیحی، مدن، مرزوق، مختار، مرهون، مطلق، میاد و ...

ص: ۱۵۱



عوامیه، شهری است در شمال قطیف که بر خرابه های شهر «زاره» ساخته شده است.

این ناحیه در گذشته، مرکز منطقه به شمار می رفت. قرامطه، زاره را ویران کرده، آن را به آتش کشیدند. این شهر به ابوبهلول عوام بن محمد بن یوسف زجاج یکی از پسران عبدالقیس منسوب است که بحرین را از قرامطه گرفت.

تمامی ساکنان این منطقه شیعه هستند. مردم آن در مبارزه و شجاعت زبانزد بوده و همیشه به تنهایی در برابر یورش های حکومت سعودی مقاومت کرده اند. اکثر طوایف این شهر از قبایل «نجد» هستند که به این منطقه مهاجرت کرده اند. بنابراین طوایف آل نمر، آل فرج و آل زاهر عدنانی هستند و به تازگی به قبیله قحطان منسوب شده اند؛ همان گونه که عبدالله بن مهدی فرج به این نکته اشاره می کند.

نسبت این سه طایفه (آل نمر، آل فرج و آل زاهد) به نمر بن عائد بن عقیصان برمی گردد. نسب شناسان می گویند، او به علت رفت و آمد به منطقه عوامیه و روستای اسلمیه نجد، شیعه شد. علامه محمد عرجان (متوفای ۱۰۱۹ هـ - ق) دخترش عدی را به همسری او در آورد. او از عدی، صاحب سه پسر به نام های نمر، فرج و زاهد شد. طوایف بزرگ عوامیه به این سه نفر بر می گردند.

برخی می گویند، زعامت و ریاست اسلمیه، بر عهده آل عقیصان و بنی تمیم بود؛ اما وقتی بنی تمیم بر این منطقه تسلط یافتند و به تنهایی حکمرانی این منطقه را عهده دار شدند، این امر باعث شد که بسیاری از آنها، در منطقه شرقی سکونت یابند. (۱)

ص: ۱۵۲

۱- سعید ابوالمکارم، اعلام العوامیه، ج ۱، ص ۱۵.

۱. طایفه آل نمر: نمر باقر نمر، محمد باقر نمر، نویسنده محمد حسن نمر (متوفای ۱۳۹۷ هـ. - ق) - که کتاب‌ها و نشریه‌های بسیاری از جمله نشریه «بهلول» را در عراق منتشر کرد -، آیت الله محمدبن ناصر نمر (۱۲۷۷ - ۱۳۴۸ هـ. - ق)، برادرش حسن (متوفای ۱۳۲۷ هـ. - ق)، شهید قصبی نمر (متوفای ۱۴۰۷ هـ. - ق) و عبدالحسین بن احمد نمر (۱۳۱۲ - ۱۴۰۷ هـ. - ق) از شخصیت‌های بارز این طایفه هستند؛

۲. آل زاهر: باقر زاهر، شاعر معروف علی زاهر - که صاحب دیوان «بسمه الاسحار» است -، خطیب علی زاهر (۱۳۵۵ - ۱۲۹۸ هـ. - ق) و شهید حسن زاهر - که در انتفاضه محرم سال ۱۴۰۰ هـ. - ق به شهادت رسید -، از این طایفه شمرده می‌شوند؛

۳. آل فرج: خطیب محمدحسن فرج، سعودبن محمد فرج (متوفای ۱۳۶۶ هـ. - ق)، دکتر سعودنصر ترکی فرج، دکتر تقی نصر فرج، دکتر عبدالله محسن فرج، نویسنده معاصر سعود عبدالکریم فرج، دکتر نصر باقر فرج و مهدی فرج از این طایفه هستند؛

۴. آل ابی المکارم (آل شیخ): این طایفه طایفه‌ای دینی و مشهورند. آنها پس از مهاجرت از حجاز، ابتدا در بحرین و سپس در عوامیه ساکن شدند. جعفر بن محمد آل ابی المکارم (۱۲۸۱ - ۱۳۴۲ هـ. - ق)، علی بن جعفر آل ابی المکارم (۱۳۱۳ - ۱۳۶۴ هـ. - ق)، خطیب سعید ابوالمکارم، نویسنده عبدالقادر ابوالمکارم، پسرش عدنان عبدالقادر و عبدالکریم علی ابوالمکارم از شخصیت‌های بارز این طایفه هستند؛

۵. آل جریدی: محمد علی جریدی از این طایفه است؛

۶. حماد: شهید

سعود علی حماد - که در بیست و سوم رمضان ۱۴۰۱ هـ. ق دستگیر شد و بر اثر شکنجه در ۱۵ ذی القعدة همان سال به شهادت رسید -، از این طایفه محسوب می شود؛

۷. آل ثویمر: از قبیله «سبیع» هستند و طوایف آل قریرص، آل صویمل و آل زنادی نیز از این قبیله هستند؛

۸. مطر: رضی

مطر از این طایفه است؛

۹. آل تحیفه (آل درویش): قحطانی الاصل هستند و پسر عموهایشان در روستای ملاحه زندگی می کنند؛

۱۰. آل مشیخص: دکتر عبدالواحد نصر آل مشیخص و خطیب عبدالعظیم مشیخص از این طایفه هستند؛

۱۱. دبسی: نویسنده معاصر عبدالله دبسی که مسئول صفحه «اخبار الیوم والناس» از نشریه «الیوم» است، از این طایفه است؛

۱۲. آل میوق: دکتر رضی میوق از این طایفه به حساب می آید؛

۱۳. آل عرجان: از قبیله سبیع هستند و محمد عرجان (متوفای ۱۱۱۹ هـ. ق) از این طایفه محسوب می شود؛

۱۴. عوی: علی

عبدالکریم عوی از این طایفه است؛

۱۵. صباح: حسین صباح از این طایفه شمرده می شود.

### **طوایف دیگر عوامیه**

آل ضیف، آل عریض، براکی، جوهر و آل ریح - که طایفه ای بزرگ و مشهور

ص: ۱۵۴

است - ، سمیر ریح، رمزی ریح و احمد ریح از این طایفه هستند.

## شیعه در آجام (اوجام)

### اشاره

آجام، در گذشته نه چندان دور از محدوده قطیف خارج و بیشتر با صحرا و بادیه نشینان در ارتباط بود. با اینکه همه اهالی آن شیعه و متمدن هستند؛ اما به سبب ارتباط با صحرا و طوایف بادیه نشین، شیعیان این منطقه را «بدوالشیعه» نامیده اند.

اکثر ساکنان آجام به یک قبیله منسوب اند. طوایف معروف سه گانه؛ ناصر، سنان و مرزوق هر سه قحطانی الاصل هستند. آنها از قرن ها پیش از شمال یمن هجرت کردند. ابتدا در روستای «بنی معن» و سپس در این منطقه ساکن شدند.

ناصر حسین رضی سنان، مالک سنان و محمد ناصر سنان از شخصیت های بارز آل سنان هستند.

شخصیت های آل ناصر عبارت اند از: دکتر حبیب منصور ناصر، عبدالرحیم احمد ناصر، خطیب احمد محمد جواد ناصر، شاکر احمد ناصر، علی احمد ناصر، شاعر محمد علی ناصر، دکتر علی سلمان ناصر و شهیده زهرا منصور حبیب ناصر که بر اثر شکنجه های زندان حدیثه در مرز عربستان و اردن در سال ۱۹۸۹ میلادی به شهادت رسید.

شخصیت های طایفه آل مرزوق عبارت اند از: راشد مرزوق، حسن محمد مرزوق، شاعر سعود بن مرزوق، محمد حسن مرزوق و مصطفی حسن مرزوق.

### طوایف دیگر آجام

۱. آل جمیع: حبیب آل جمیع، شاعر مردمی یعقوب جمیع و حسن عبدالکریم

ص: ۱۵۵

جميع از این طایفه هستند؛

۲. عاشور: خطیب وشاعر منصور عاشور آجامی، موسی محمد موسی عاشور و جاسم علی عاشور از شخصیت های بارز این طایفه محسوب می شوند؛

۳. مبارک: عبدالله بن ناصرین حمیدان بن سالم مبارک از بزرگان این طایفه است؛

۴. محسین؛

۵. آل رهن؛

بزرگان مشهور این شهر که یکی پس از دیگری زعامت و ریاست این منطقه را به عهده داشتند، عبارت اند از:

۱.

راشد بن علی مرزوق (سنان)؛

۲.

عبدالله بن راشد مرزوق (سنان)؛

۳.

سعد بن محمد مرزوق؛

۴. خطیب حسین بن حسن سنان؛

۵.

احمد بن علی مرزوق؛

۶.

محمد بن سعود مرزوق (سنان)؛

۷.

صالح بن علی ناصر که اکنون ریاست این منطقه را به عهده دارد.

### شیعه در قدیج

### اشاره

قدیج؛ شهری کوچک و پرجمعیت است که همگی مذهب تشیع دارند.

برخی از طوایف قدیج

۱. سادات آل ابوالرحی خضاروه؛

۲. آل طعان: احمد بن صالح آل طعان، عبدالله بن احمد آل طعان و محمد صالح احمد آل طعان از

ص: ۱۵۶

۳. آل شرفا (سادات): سید امان بن محمد شرفا (متوفای ۱۳۵۲ هـ - ق)، علامه سید باقرین امان شرفا، شاعر معاصر سید طاهر بن صالح شرفا، نویسنده سید محمد بن علی شرفا و نویسنده سید یوسف بن محمد شرفا از این طایفه اند؛

۴. سادات شمیمی: سید طاهر شمیمی از این طایفه است؛

۵. آل عرفات: ابراهیم بن عرب آل عرفات (متوفای پس از سال ۱۲۳۷ هـ - ق) از این طایفه شمرده می شوند؛

۶. سادات خباز: نویسنده سید سعید بن احمد خباز که کتاب های بیشماری از جمله «الصلاه عباده فکریه و عمل تربوی» نوشته، از این طایفه است؛

۷. آل جنبی: احمد بن صالح بن حسن جنبی (متوفای ۱۳۵۷ هـ - ق) از این طایفه محسوب می شود؛

۸. حلیلی: حسن بن مکی حلیلی از این طایفه است؛

۹. آل مسباح: ادیب و شاعر معاصر عبدالنبی بن علی آل مسباح از این طایفه به شمار می آید؛

۱۰. آل حیّان: نویسنده معاصر عید محسن آل حیّان صاحب کتاب «ادباء من قطیف» از این طایفه است؛

۱۱. خاطر: خطیب معاصر سعید بن ناصر خاطر از این طایفه است؛

۱۲. آل توفیق: خطیب علی بن ناصر آل توفیق (متوفای ۱۴۰۸ هـ - ق) از این طایفه است؛

۱۳. آل شیخ: این طایفه به طایفه «بلادی» منسوب هستند. شاعر معاصر عمر شیخ - که دیوان شعرش با عنوان «متی تاتی» چاپ شد - و عبدالعظیم شیخ از این طایفه اند؛

۱۴. مقیلی: خطیب و شاعر معاصر حسن بن حسین مقیلی از این طایفه است؛

۱۵. ناصر: ادیب و نویسنده محمد علی ناصر - که کتاب «الله الخالق القدير» از آثار اوست و شاعر معاصر محمد احمد مکی ناصر از این طایفه هستند؛

۱۶. آل عییدی: ادیب و شاعر محمد بن رضوان عییدی (متوفای ۱۳۴۵ هـ - ق) از این طایفه است؛

۱۷. عوازم: مهدی عوازم از این طایفه شمرده می شود؛

۱۸. آل غزوی: نویسنده حسن عبدالله محمد آل غزوی از این طایفه است.

### طوائف دیگر قدیح

آل بلادی،

آل شهاب، آل حوری، آل شاهین، بشراوی، علوان، نیدری، جعفر، آل صفوان، حمادی و... طوائف شیعی دیگری هستند که در قدیح سکونت دارند.

### شیعه در ام حمام

#### اشاره

این شهر در شمال غربی سیهات قرار دارد و تمام ساکنانش شیعه هستند.

### طوائف ام حمام

۱. شیب: شاعر

حسین شیب - که دیوانش در دو جلد چاپ شد - ، پسرش عبدالکریم شیب - که در بحرین ساکن است و شاعر و خطیب توانایی است - ، بدر شیب، شاعر جوان سعید معتوق شیب، هنرمند معروف عبدالجلیل شیب، شاعر بدر شیب، عبداللطیف شیب و غازی شیب از این طایفه هستند؛

۲. مرهون: طایفه ای علمی و ادبی که بسیاری از علما، ادبا و خطبا را به جامعه ارائه کرده است. عبدالحی مرهون (۱۳۰۲ - ۱۳۶۶ هـ - ق)، علامه منصور

ص: ۱۵۸



مرهون (۱۳۶۲ - ۱۲۹۴ هـ - ق)، علامه علی مرهون - که تألیفات بسیاری از جمله «شعراء القطیف من الماضین و المعاصرین» دارد - ، خطیب محمد حسن مرهون، خطیب عبدالحمید مرهون، خطیب سعید مرهون، خطیب عبدالعظیم مرهون - که کتاب های بی شماری از جمله «تاریخ ام الحمام» را نگاشته است - ، خطیب صادق مرهون، شاعر کاظم مرهون، نویسنده محمد مرهون، شاعر ابراهیم مرهون و مصطفی عبدالحمید مرهون از شخصیت های برجسته این طایفه اند؛

۳. بزاک: محمد صالح براک (۱۲۹۶ - ۱۳۹۶ ه ق) از این طایفه است؛

۴. کعبی: خطیب ناجی کعبی از این طایفه شمرده می شود؛

۵. شمالوی: خطیب و شاعر سعود شمالوی و پسرش علی شمالوی از این طایفه هستند؛

۶. حرز: شاعر

جوان حسین بن منصور حرز از این طایفه است؛

۷. آل راضی: خطیب و شاعر معاصر راضی بن علی آل راضی از بزرگان این طایفه به حساب می آید؛

۸. آل مستح: ادیب معاصر محمد علی بن عبدالهادی مستح که دیوان شعری در مدح اهل بیت علیهم السلام دارد، از این طایفه است.

### **طوایف دیگر ام حمام**

حایک، عبید، طویل، آل عباس، آل عبدالنبی، بحرانی، سترای، زایر، عبدالهادی، مویس، عوامی، رضوانی، طلالوه، محمیمه، هلال، ربیع، علوی، مدن، هاشم، سادات معلم و مدن، صلیل، مریط، امان، معتوق، عاقول، سویکت، منصور، خمیری، آل شیخ، آل محمد علی، هنیدی، قنبر، آل جبر، ناصر، فتیل، معلم، جراث،

ص: ۱۵۹

قیصوم، وقع، سریو، محیسن، میرزا، خباز، قِصّار، طُفیف، حللی، یوسف، نجرانی، مرزوق، سالم، جفال، شوملی، عطیه، لطف الله، عبداللطیف، ابوشیف، نصیف، سرحان، موسی، صبیح و خضیر.

### شیعه در حبش

### اشاره

این شهر در شمال غربی سیهات قرار دارد و همه ساکنان آن شیعه هستند.

### طوائف حبش

۱. آل سنبل: شاعر بدر بن احمد آل سنبل (متوفای ۱۳۳۶ هـ - ق)، حسن بن احمد بن سنبل (۱۲۹۴ - ۱۳۲۵ هـ - ق)، شاعر فیصل بن عبدالله آل سنبل (۱۳۲۵ - ۱۳۶۴ قمری)، احمد بن حسن آل سنبل، ضیاء آل سنبل و نزار آل سنبل از شخصیت های این طایفه هستند؛
۲. خواهر: روزنامه نگار معاصر حسین عبدالله خواهر از این طایفه است.

### طوائف دیگر حبش

آل منافی، آل حمزه، آل عواد، آل حمود، آل سلام، آل خمیس، آل نصیف، ذاهب، آل مبارک، آل درویش، مغاسله، آل سعید، آل زایر، آل عشوه، آل کنیص، آل عاشور، آل عیاش، آل عبدربه، مرزوق، آل احمد، آل عبدالمحسن، آل سیف، قمر، آل عویوی، مدبس، آل ضیف، آل موسی، آل ابراهیم، عوامی، جراش، آل مهنا، آل سلیمان، سبع، رمضان، آل ترکی، آل حیان، عید و حبشی، منصور حبشی و محمد حبشی از این طایفه اند.

ص: ۱۶۰

## شیعه در جارودیه

جارودیه، شهری تاریخی و معروف، نزدیک بدرانی است که در گذشته در مسیر حجاج بود و تمام ساکنان آن شیعه اند.

### طوایف جارودیه

آل حبیل - خطیب مهدی بن محمد آل حبیل و شاعر محمد حسن آل حبیل از این طایفه هستند - ، آل سید طالب، آل سید طویلب، آل مشعل، جارودی، صفار، سلیمان، آل منشاد، آل معلم، محسن معلم و علی معلم از این طایفه اند - ، عیاشی، آل سید کاظم، شرفا، سادات، آل رمضان، آل مدن، شهاب - خطیب حسن شهاب از این طایفه است - و آل عید - شاعر و خطیب بدر بن ابراهیم بن عجل آل عید از این طایفه است - .

## شیعه در خویلدیه

### اشاره

تمامی ساکنان این شهر نیز شیعه هستند.

### طوایف خویلدیه

۱. آل نتیف: مخطف محمد علی آل نتیف - صاحب دیوان «عبره المؤمنین» (۱۳۱۵ - ۱۳۷۲ هـ. ق) - ، پسرش حسن - که اکنون در دادگاه جعقوبه بحرین مشغول کار است - ، خطیب مهدی نتیف - که دیوان «جواهر الافکار» از آثار اوست (متوفای ۱۴۱۱ هـ. ق) - ، خطیب عبدالله نتیف که دیوان خطی «ینوع الحکمه»، در مدح اهل بیت عصمت علیهم السلام از سروده های اوست - و شاعر معاصر عبدالله مهدی نتیف از بزرگان این طایفه هستند؛

ص: ۱۶۱

۲. شرفا: خطیب معاصر سید تقی شرفا از این طایفه است؛

۳. آل امرد: جبوالامرد از این طایفه محسوب می شود؛

۴. سادات: خطیب سید مصطفی حیدر ساده، خطیب سید حیدر علوی ساده و خطیب سید صالح علوی از این طایفه هستند؛

۵. آل عباس: سید جبر آل عباس و پسرش خطیب سید یوسف از شخصیت های بارز این طایفه به شمار می آیند.

### دیگر طوایف خویلدیه

خویلدی، صحاف، راشد، سَمّاك، مرزوق، مدرهم، عجیمی، زواد، صاهول، جمعان، رمیض، محروس، طریدی، جمیعان، قاسم، قطان، طویلح - که حسین صویلح از این طایفه است - ، علوی، سهوان، قنبر، ناصر، قمر، عطیه، عبید، مزین، آل عبداللطیف، هاشم، آل عبدالعال، حریفی، میاد، عفلوج، طاق، شهاب، نحوی، بشرای، جارودی، حرمله، آل سالم، آل ابراهیم، طریدی، غَنام، دعبل و آل شَبَر.

### شیعه در توبی

### اشاره

تمامی ساکنان این شهر شیعه هستند.

### طوایف توبی

۱. ابو البحر: شاعر بزرگ جعفر خطّی از این طایفه است. اکنون نیز نسل او در این شهر سکونت دارند؛

۲ و ۳. آل شیخ و آل موسی: اینها از نزدیکان طایفه ابوالبحر هستند؛

۴. جَراش: این طایفه از سادات اند؛

ص: ۱۶۲

۵. ابوالفضل: اینها از سادات موسوی اند. ادیب و شاعر سید مهدی بن مال الله ابوالفضل (متوفای ۱۲۶۱ ه ق) و سید مال الله ابوالفضل از شخصیت های بارز آن هستند.

### شیعه در حله محیش

#### اشاره

این شهر در جنوب قطیف قرار دارد و تمام ساکنان آن شیعه هستند.

#### طایفه ای از حله محیش

خمیس: شهید احمد مهدی خمیس - که در شانزدهم ذی الحجه ۱۴۰۶ ه. ق دستگیر و دو روز بعد به شهادت رسید - و حسین مهدی خمیس از این طایفه اند.

#### طوایف دیگر حله محیش

ساده، شعله، هاشم، عجیان - که رضا عجیان از این طایفه است - جنبی، شرقی، باقر - که خطیب حسن بن محمد باقر و پسرش محمد حسن بن محمد باقر از این طایفه هستند - بوری، عکش، نغموش، درویش، متروک، کحیلی، فردان، محیشی، یوسف - عبدالله یوسف از این طایفه است - ، شخل، هرود، فلفل، هنا، مادح - خطیب و شاعر عبدالله بن علی مادح (۱۲۸۵ - ۱۳۴۵ ه ق) از این طایفه است - ، مفرقش، قصاب، بطران ، طلاق، عجمی و عوامی.

#### شیعه در ملاحه

#### اشاره

تمامی ساکنان آن شیعه هستند.

ص: ۱۶۳

۱. آل درویش: خطیب عبدالله بن علی آل درویش (متوفای ۱۳۹۴ هـ - ق) از این طایفه به شمار می آید؛

۲. آل زهیری: محمدبن عبدالله آل زهیر (متوفای ۱۳۲۹ هـ - ق) از این طایفه است.

#### شیعه در شویکه

شویکه چندین سال پیش، روستایی کوچک بود؛ اما باغ های قطیف تا آنجا پیش رفته و شویکه، جزء قطیف شده است. تمام اهالی این منطقه نیز شیعه هستند.

#### شیعه در بحاری

#### اشاره

بحاری، در جنوب قدیح واقع شده است و تمام ساکنان آن شیعه هستند.

#### طوائف بحاری

میلاذ، حماد، عبکری - خطیب مهدی عبکری از این طایفه است - ، حماد - شهید عبدالکریم حماد که در انتفاضه محرم ۱۴۰۰ هـ - ق به شهادت رسید از این طایفه است - ، ثنیان، شقیقی، عفیریت - خطیب محمد عفیریت از این طایفه است - ، غاوی، محیسن، علی، دهنین، علیو، سوید، نرغه، آل ابن صعب، ضامن، سوید، آل شریف، زیدانی، رضوان، میاد، مگیص، آل عون، آل درویش، آل زید، مرعی، خلیف، حمید، میاس، امان، حاجی، عاشور و کاظم.

#### شیعه در عنک

#### اشاره

بسیاری از مردم قبیله خوالد در این شهر زندگی می کنند که تعداد بسیاری از آنها شیعه هستند و به طایفه علیوات مشهورند.

ص: ۱۶۴

عید، رمضان، شعبان، آل نصیف، آل خمیس، امان، دخیل، قنبر - شهید محمد قنبر آل قنبر که در انتفاضه سال ۱۴۰۰ هـ. ق به شهادت رسید، از این طایفه است -، مشهدی - شاعر عبدالله بن علی مشهدی متوفای ۱۲۵۵ هـ. ق که دیوان شعرش به چاپ رسیده و غازی مشهدی از این طایفه اند.

### مهاجرت های بزرگ شیعیان از منطقه

#### اشاره

این مهاجرت ها را می توان به پنج قسمت تقسیم کرد:

#### ۱. هجرت به عراق:

بسیاری از مردم منطقه، به ویژه پس از سیطره وهابیت بر منطقه در قرن ۱۹ میلادی به عراق هجرت کردند و در شهرهای بصره، نجف و کربلا و... سکونت یافتند.

محمد سعید مسلم می گوید:

منطقه ای در عراق وجود دارد که به آن حی القطفه (منسوب به قطیف) می گویند که تعداد جمعیت آنان در سال ۱۹۶۰ میلادی، حدود بیست هزار نفر بوده است. بیشتر مهاجران، به ویژه اهالی احساء در جنوب عراق ساکن و مشغول زراعت شدند تا جایی که در آنجا به آنها مزرعه داران حساوی می گویند.

#### ۲. هجرت به خوزستان ایران:

برخی از مردم در شهرهای آبادان، اهواز و بوشهر ساکن شدند. شغل این افراد مزرعه داری و زبان مادری آنها عربی است؛

ص: ۱۶۵

کویت بیشتر از همه کشورهای شیخ نشین خلیج فارس از مهاجران نجد، احساء و... استقبال کرد؛ زیرا بحرین و کویت، کیان سیاسی واحدی به شمار می رفتند و اکثر قبایل، مذهب و تاریخ مشترکی داشتند. کویت ارتباط مخصوصی با احساء داشت. قبیله بنی خالد، کشور کویت را با این نام مستقل تأسیس کردند؛ زیرا بنی خالد که حاکمان منطقه بودند، قلعه ای به نام کوت ساختند و زعمای قبیله هر از چند گاهی به آنجا می رفتند.

آنها به سرعت بادیه نشین ها اطراف آن را گرفتند و سپس آل صباح در نزدیکی آن سکونت یافتند و با حمایت بنی خالد از ثروت های آن بهره مند شدند. به تدریج کوت به کویت تبدیل شد. این مطلب را همه تاریخ نویسان نقل کرده اند.

جامعه کویت در اوایل قرن هجدهم میلادی ثروت خاصی نداشت. تنها برخی از ساکنان کویت افزون بر ماهیگیری، به صید صدف نیز مشغول بودند. با آمدن آل صباح - که پس از آغاز حرکت وحشیانه وهابیت در مرکز و شرق عربستان بود -، مهاجران و آوارگان بسیاری به این منطقه امن پناه بردند. بنابراین تشکیل جمعیت شهری کویت - قبل از نفت - به برکت مهاجرت های نجدیان و احسائیان بوده است.

گروه های اهل تسنن کویت عبارت اند از: طایفه حاکم سنی های نجد که با وهابیت مخالف بودند، سنی های عراق و احساء، سنی های فارس و برخی از طوایف قبیله ای مطیر و عجمان.

اهالی احساء، بحرانیون و عراقیون، اعراب شیعه کویت هستند. منطقه ای در جنوب منطقه شرقی در کویت وجود دارد که هم اکنون نیز با نام «احساویه»



معروف است. اکثر جمعیت آن از احساء آمده اند و کمی پیش از این زمان، هنوز در کار نساجی و عباهای عربی بودند.

در منطقه قبله، افزون بر طوایف مهاجر نجدی، طوایفی از احساء نیز وجود دارند؛ همچنین در منطقه شرق، مجموعه هایی از طوایف قطیف و احساء نیز وجود دارند. شیعیان فارس و ایرانی که برخی از آنها مثل طایفه معرفی بیش از دویست سال است که به کویت هجرت کرده اند.

افزون بر مهاجرت های فراوان در اوایل تأسیس دولت اول سعودی، تعداد بسیار زیادی از اهالی منطقه اندکی پس از اشغال احساء در سال ۱۹۱۳ م به کویت مهاجرت کردند. این مهاجرت، همچون هجرت پیشین، باعث رشد اقتصادی کویت شد.

زمین کویت برای کشاورزی مناسب نیست. به همین سبب به نظر می رسد بر خلاف مهاجرت اهالی احساء و قطیف به عراق، که برای کشاورزی بود، این مهاجرت برای حرفه و صنعت بوده است.

از منابع تاریخی به دست می آید که اهالی احساء در کویت، مشغول صنعت وسایل مسی و لوازم خانگی مثل دیگ، قهوه جوش و آهنگری شدند؛ و با ساختن چاقو، چکش، وسایل بنایی، میخ هایی برای کشتی سازی و... روزگار می گذراندند.

صنعتی که اهالی احساء در آن بسیار ماهر بودند، صنعت نساجی و به ویژه «احسائی» است که شهرت جهانی دارد. به همین سبب، منطقه حساویه یکی از مناطق مهم این صنعت - قبل از اینکه نفت آن را ویران کند - بود و نام استادانی از طوایف بغلی، قطان و... که شیعه بودند، در این صنعت ماندگار شد؛

ص: ۱۶۷

**اشاره**

آنچه گفته شد، عوامل هجرت به بحرین نیز هست. هرگاه توفانی سیاسی یا طایفه ای، در یکی از مناطق می وزید، هجرت ها آغاز می شد؛ مثلاً جنگی که در سال ۱۷۸۳ م در بحرین اتفاق افتاد، یا قضیه ای که بعد از دو دهه در احساء رخ داد، یا جنگ سعودی با احساء که در دهه هفتاد قرن نوزدهم رخ داد، یا جنگی که بین بادیه و شیعه در سال ۱۹۰۸ م در قطیف به وقوع پیوست، یا اشغال احساء در سال ۱۹۱۳ م به دست ابن سعود و یا صدور فتوایی از علمای وهابیت به دستور ملک عبدالعزیز مبنی بر کشتن شیعیانی که مذهب خود را تغییر نمی دهند. از تبعات این فتوا، هجرت گسترده مردم شیعه در سال های ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ م به بحرین بود.

مورخان، بحرین را به دو قسمت اکثریت شیعه و اقلیت سنی که حاکم هستند، تقسیم می کنند.

**قبایل سنی**

عتوب، هوله - که ایرانی بودند و در سال ۱۹۲۵ م از کرانه شرقی خلیج به بحرین هجرت کردند -، بیاسر، بنوخضیر، دواسر و تعدادی از قبایل سنی نجد.

**قبایل شیعه**

(الف)

بحارنه که ساکنان اصلی بحرین هستند و اکثریت به شمار می روند؛

پس از روی کار آمدن وهابی ها، به ویژه پس از تسلط عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۱۳ بر این منطقه، به بحرین مهاجرت کردند؛

(ب)

شیعیان ایرانی که تعدادشان اندک است و بین سال های ۱۶۲۳ و سال های

ص: ۱۶۸

اشغال بحرین توسط عتوب در سال ۱۷۸۳ م به بحرین مهاجرت کرده اند.

پس از بیرون راندن استعمار پرتغال از بحرین و بازگشت این منطقه به کشور ایران مهاجرت هایی از شیعیان فارس به این منطقه انجام شد.

#### **۵. هجرت به قطر و امارات متحده عربی:**

گروه های احسائی در قطر و امارات متحده عربی معروف و مشغول تجارت هستند؛ تاریخ دقیق هجرت آنها مشخص نیست و شاید پس از سال ۱۹۱۳ م باشد؛

۶. هجرت به سایر مناطق:

افزون بر این، تعدادی از شیعیان منطقه به هند، پاکستان، سوریه و... مهاجرت کردند و در آنجا سکونت یافتند.

#### **احساء، قطیف و مهاجرت**

این منطقه از هزاران سال قبل، شاهد مهاجرت های گسترده ای بوده است؛ اما ما قصد برگشت به گذشته های دور را نداریم. تنها به همین بسنده می کنیم که عربستان، به ویژه بخش های مرکزی و جنوبی آن، در طول تاریخ، در مسیر هجرت عظیم مردم به سوی شمال بوده اند. به همین سبب، همیشه منطقه سرسبز هلال و اطراف آن، پر از جمعیت بوده اند.

کنعانیان، عمالقه، فینقیون و کلادانیون (جرهائیون) به این منطقه (بحرین قدیم) مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده اند. در اوایل قرن اول میلادی، بسیاری از قبایل عربی عدنانی، همچون قضاعه نیز به این منطقه هجرت کرده اند. در رأس همه مالک بن فهم و پس از او طایفه هایی از ایاد و ازد به اینجا آمدند. سپس عده ای از طایفه ربیعہ (عبدالقیس و بکر بن وائل) بر آنجا تسلط یافتند.

ص: ۱۶۹

با ظهور اسلام، بیشتر جمعیت عربستان را قبیله عبدالقیس تشکیل می دادند و در زمان خلیفه دوم - که دوران او، دوران فتوحات و گسترش دولت اسلامی بود -، بزرگ ترین مهاجرت در تاریخ این منطقه رخ داد؛ زیرا بسیاری از ساکنان شبه جزیره به مناطق فتح شده، به ویژه عراق هجرت کردند. بیشتر آنها در شهرهای تازه تأسیس مسلمانان، همچون: بصره و کوفه و یا در کرانه شرقی خلیج فارس مستقر شدند. این هجرت، نقش بسیار مهمی در تاریخ سیاسی عراق، خاصه در زمان امام علی علیه السلام، حکومت بنی امیه و قسمتی از حکومت بنی عباس داشت.

در دوران امویان، هجرت دیگری رخ داد؛ اما این بار از حجاز و عراق به منطقه خلیج فارس، به ویژه احساء و قطیف بود. این هجرت در پی ظلم و ستمی بود که امویان به سبب اغراض مذهبی و سیاسی بر پیروان اهل بیت علیهم السلام روا داشتند. یکی از عوامل مهم انتخاب این منطقه، دور بودن آن از مرکز خلافت دمشق بود.

با رسیدن تعداد زیادی از شیعیان به احساء و قطیف، انقلاب و شورش بر ضد حکومت اموی در این منطقه به اوج خود رسید. در زمان عباسیان نیز تعداد زیادی از شیعیان - به سبب بد قولی عباسیان در نرساندن خلافت به کسی که به نام او قیام کردند - به این منطقه رهسپار شدند.

در حقیقت، این منطقه به منطقه مخالفان حکومت های اموی و عباسی تبدیل شد؛ حتی خوارج - که دشمنان امام علی علیه السلام و شیعیان او بودند - نیز در این منطقه مستقر شدند. به همین سبب وقتی خوارج در سال ۶۷ هـ - ق، از نجد یمامه خارج می شدند، به منطقه بحرین عزیمت کردند. شیعیان عبدالقیس از قبول آنان امتناع کردند و گفتند نمی گذاریم، نجد بر ما حکومت کند و حال اینکه او

فاسق است؛ ولی نجد آنان را شکست داد، شمشیر بر گردن های آنان گذاشت، وارد قطیف شد و آن را به خاک و خون کشید.

حمل بن معنی عبدی در این باره چنین می سراید:

نصحت لعبدالقیس یوم قطیفها

و ما خیر نصح بعد لم یتقبل

فقد کان فی اهل القطیف فوارس

حماه اذا ماللحرب شدت یذبل

البته گروه هایی که از ظلم و ستم امویان فرار کردند و در این منطقه ساکن شدند در انقلاب های شیعه در عراق، همچون: انقلاب توّابین و انقلاب مختار ثقفی شرکت کردند؛ مثلاً ابراهیم بن مالک اشتر وارد منطقه شد و سپس در آن انقلاب شرکت کرد و نسل او تا کنون نیز در قطیف هستند.

برخی از شیعیان این منطقه، پس از هجوم عبدالملک بن مروان در سال ۷۳ هـ. ق مجبور به کنار گذاشتن تشیع شدند. آنها به سوی چین و هند هجرت کردند و اسلام را در آن مناطق گسترش دادند. بیشتر بررسی های جدید نشان می دهد که شیعه نخستین گروهی است که اسلام را در چین گسترش داد و هم اکنون چندین میلیون نفر از آنها در چین هستند.

دو علت اساسی باعث شد که این منطقه در طول تاریخ مهاجران را به خود جذب کند:

۱. ثروت بی کران منطقه: آب فراوان، زمین حاصلخیز، کثرت چراگاه ها و مزارع از نشانه های این ثروت هستند. منطقه ای که اکنون منطقه شرقی نامیده می شود، یکی از مناطق استراتژیک و مهمی است که نزدیک دریا قرار دارد و

ص: ۱۷۱

اهالی آن مشغول تجارت و همکاری در زمینه های گوناگون با مردم دنیا هستند. این منطقه در راه قافله هایی قرار گرفته است که از جنوب می آیند و نیز در مسیر کشتی هایی قرار دارد که از هند و جنوب شرقی آسیا تا منطقه سرسبز هلال می آیند.

تمامی این عوامل، باعث جذب اقوام و قبیله های گوناگون شد. در حقیقت، اکثر مهاجرت ها به این منطقه به سبب اغراض اقتصادی بود، یعنی برای فرار از گرسنگی فراگیری بود که نجد و مناطق جنوبی عربستان را در بر گرفته بود؛

۲. آوارگی دینی و سیاسی: افزون بر جنگ هایی که از روی تعصبات قبیله ای در مناطق بدوی در جریان بود و تا گذشته نزدیک نیز ادامه داشت. این عامل، به ویژه در عصر متأخر کم اهمیت تر و کم اثرتر از عامل پیشین است.

با همه اینها بسیاری از مردم نجد در دو قرن گذشته، به سبب عوامل مذهبی و اقتصادی، به منطقه خلیج هجرت کردند. در آغاز تشکیل دولت وهابی و اواخر قرن دوازدهم هجری، بسیاری از علمای حنبلی نجد به همراه هزاران نفر به احساء و قطیف عزیمت کردند؛ زیرا این منطقه، تحت حکومت خالد بود. با اشغال احساء و قطیف به دست وهابیون، آنها به جنوب عراق و کویت منتقل شدند. بی تردید کویت و برخی از کشورهای خلیج، اکثر جمعیت خود را از قبایل نجد دارند که پس از اشغال نجد و احساء، به این منطقه هجرت کرده اند؛ علت اینکه شیعیان این منطقه را برای مهاجرت انتخاب کردند، نفت و رفاه اقتصادی این مناطق بوده است؛

اما علت امور اقتصادی و... سبب مهاجرت شیعه از وطن پدری شان نبود؛ چون ثروت هیچ نقطه ای از عربستان با مناطق شیعه نشین برابری نمی کرد. تنها

عامل هجرت شیعیان، آوارگی مذهبی بود و این قضیه در اوایل دوران سعودی به اوج خود رسید؛ زیرا مخالفان با وهابی ها؛ به قتل، غارت و چپاول محکوم می شدند.

افرادی که به این منطقه هجرت کردند به مذهب اکثریت (تشیع) درآمدند. پس از هجرت بزرگی که بعد از فتح ایران رخ داد، هجرت شیعه از منطقه در اوایل قرن سیزدهم هجری، بزرگترین هجرت منطقه به شمار می رود.

سرشماری ها حاکی از این است که بین سال های ۱۲۰۵ - ۱۳۵۰ هـ. ق، حدود نصف ساکنان عربستان از منطقه هجرت کردند و اگر منطقه در گذشته بسیاری از قبایل را جذب نمی کرد، جز تعداد اندکی از شیعیان در منطقه باقی نمی ماند؛ زیرا تعداد شیعیانی که به قبایل سنی برمی گردند، حدود نیمی از تعداد تمام شیعیان منطقه شرقی است. افزون بر این، سیاست بیرون راندن شیعیان از مناطقتشان که برپایه کافر دانستن و جواز غارت اموال آنان استوار بود و باعث از دست رفتن زمین و باغ ها و خانه های آنان شد. این امر، سبب کاهش تعداد شیعیان نسبت به طوایف مذهبی دیگر شد.

این تذکر لازم است که وقتی قبیله بنی خالد وارد منطقه شدند، اغلب جمعیت منطقه شیعه بودند و با تسلط بنی خالد انتظار می رفت که تعداد شیعیان کم شوند؛ ولی به تدریج، بنی خالد متمدن تر شدند و بیشتر طوایف آن زیر پرچم تشیع درآمدند. همین باعث شد، برخی از مورخان قبیله بنی خالد را قبیله ای شیعی بدانند. برای مثال، دکتر صالح عقاد می گوید که اکثر قبیله بنی خالد در احساء، شیعه اند. (۱)

ص: ۱۷۳

مورخی دیگر می گوید؛ بنی خالد شیعه نبود؛ اما ساکنان احساء شیعه هستند. (۱)

اکنون افرادی که پس از سقوط دولت بنی خالد از این طایفه باقی مانده اند، برخی مالکی سنی هستند و بقیه شیعه شده اند. وقتی قبیله عجمان در اواسط قرن سیزدهم هجری وارد منطقه شده و در احساء مستقر شدند. آنها با قبایل مره، بنی هاجر، عوازم و سیب و... درگیر شدند و حکومت به دست آنان افتاد. آنها پس از نیم قرن، جنگ هایی خونین بر ضد ملک عبدالعزيز به راه انداختند؛ زیرا او قصد داشت که برای تحقیر، آنان را در هجر الاخوان سکونت دهد - به تازگی در سال ۱۹۱۹ م موفق به این کار شد اما با مرور زمان و ظهور نفت در منطقه، این قبایل از بادیه نشینی خارج و در شهرهای جدید نفت خیز ساکن شدند و جزء ساکنان آن منطقه به شمار آمدند.

این مطلب، ما را مطمئن می کند که اکثر اهل تسنن احساء و بحرین، به تازگی وارد این منطقه شده اند. در بحرین، اکثریت قاطع نودوپنج درصد شیعه بوده اند؛ حتی در پی اشغال عتوب در سال ۱۷۸۳ م به دست قبایلی - که دنبال جایی برای سکونت بودند - نیز این تعداد باقی بودند.

این افراد از اعماق عربستان آمدند به سوی قطر و از آنجا به بحرین رفته و آنجا را اشغال کردند. ابتدا تعداد اشغالگران بسیار اندک بود؛ به همین سبب از هم پیمانان جدید کمک خواستند تا بتوانند بر اکثریت شیعه غالب شوند. آنها قبیله دواسر را فریب دادند و زمین هایی را که از شیعیان گرفته بودند، به این بهانه که غنیمت گروه پیروز است، به آنان دادند و مالیات را تنها از شیعه گرفتند و

ص: ۱۷۴



به هم پیمانان خود دادند.

در دهه های اخیر، حاکمان بحرین، مهاجرت اهل تسنن عربستان را به این کشور آزاد کردند، تا بین ساکنان آن توازن مذهبی ایجاد کنند و در مقابل به عرب هایی که شیعه بودند، اجازه ورود به بحرین را ندادند؛ اما با همه این نقشه ها، هنوز هم مثل گذشته، اکثریت با شیعیان است؛ با اینکه ده ها هزار شیعه از این کشور به سواحل ایرانی خلیج فارس، به ویژه بوشهر و خرمشهر فرار کردند.

قضایایی که در بحرین اتفاق افتاد، در قتیف و احساء نیز رخ داد. تعصبات مذهبی، باعث مشکلات زیادی برای شیعیان منطقه شد. تمام منابع تاریخی سعودی تأکید دارند که اهل تسنن در این منطقه بسیار کم بوده اند و این افراد همیشه تحت حکومت شیعه، حکومت عیونی، آل عصفور و... بدون ظلم و تبعیض و یا دخالت در امور مذهبی شان زندگی می کردند. همچنین شیعیانی که در گذشته، تحت حکومت حکام سنی مذهب بودند، هیچ مشکلی نداشتند.

از سوی دیگر منابع تاریخی سعودی بر این مطلب تأکید دارند که پس از اینکه حکومت سعودی، منطقه شرقی را اشغال کرد، هجرت های اهل تسنن به صورت سرسام آوری گسترش یافت؛ اما این هجرت ها، مخلوطی از شیعه و سنی نبودند؛ زیرا حکومت وهابی سعودی که بر پایه ظلم و ستم بنا شده است، اجازه نفس کشیدن به شیعه را نمی دهد و شیعه را از مناطق اصلی خود بیرون می راند.

از قرن سیزدهم به بعد، جواز بیرون راندن شیعیان از مناطق اصلی شان صادر شد و بسیاری از نجدیون در احساء سکونت گزیدند و زمین ها، باغ ها و وسایل شیعیان را مالک شدند؛ همان اموال و زمین هایی که از شیعیان مصادره شده بود و یا صاحبان آنها از ترس جان خود فرار کرده بودند.

ص: ۱۷۵

هجرت شیعه، اجباری بود. ماجرای این قتل و غارت در کتاب‌ها آمده است. وهابی‌ها، هزاران نفر را از وطن خود بیرون راندند، فقط به این دلیل که آنان به مذهب جدید وهابیت نگرویده بودند. ابی غنم، مورخ و شاعر وهابی با افتخار درباره هجرت و تبعید شیعیان چنین می‌سراید:

وقد ولی الاحساء سعود فاسعدت

مساعیه اهل الخیر فانظموا

وابعد اهل الشرك عنها و ابعدت

مذاهبهم فیها و ما ابصروا غمطا

نغم هدمت لرفض فیها کنائس

وکل شعار الرفض عن ارضها میطا

ولم ینف الاکل من عمل الردی

ومن کان سبا لمنطقه مسطا

پس از آن، سپاهیان محمدعلی پاشا شهر درعیه را ویران کردند؛ هجرت از نجد به علل اقتصادی بیشتر شد؛ زیرا درعیه پایتخت و سرشار از ثروت‌هایی بود که از مالیات‌های مناطق دیگر تأمین می‌شد. با ویران شدن آن، نجد به فقر قدیمی خودش بازگشت.

به همین سبب، تعداد زیادی از آنها به کویت، احساء، بحرین، قطر، جنوب عراق و... مهاجرت کردند. این هجرت‌ها با ظهور سلطه وهابیت و تأسیس حکومت جدید سعودی کاهش یافت، تا اینکه ترک‌ها بر احساء تسلط یافتند، زیرا وهابیان سلطنت ترک‌ها را سلطنت کفر می‌دانستند و معتقد بودند. بر مسلمانان جایز نیست که تحت حکومت کفر باشند و باید هجرت کنند.

با ظهور آل سعود، پس از اشغال منطقه در سال ۱۳۳۱ هـ. ق اهالی قطیف و احساء در هجرتی بزرگ به بحرین، کویت، عراق، ایران، قطر و امارات مهاجرت

ص: ۱۷۶

کردند و حتی برخی تا شام رفتند؛ زیرا می خواستند از ستم وهابی ها در امان باشند. در این هنگام و پس از ظهور نفت در منطقه، هجرت از نجد به این منطقه به صورت گسترده ای شروع شد.

آل سعود در چهار دهه اخیر با وضع قوانین جدید در راستای اهداف، نقشه و تعصبات مذهبی، طرح هایی درباره استخدام و اعطای خدمات به مهاجران جدید (وهابی ها) و محروم کردن شیعیان از کار ارائه کرده و با این کار ضربه بزرگی به شیعه منطقه زده است.

با این طرح، تمام بادیه نشینان در ضمن طرحی نظامی - سیاسی که پادشاه، نام آن را طرح «هِجْر» گذاشت، قبایل عجمان، بنومره، هواجر و برخی از طوایف سبیع، عوازم، مطیر، بنی خالد و طوایفی از قبیله بریمی، همچون: مناصیر و قبیله ابومنذر (با زعامت قران بن مانع) در منطقه ساکن شدند. این طرح در دهه دوم قرن بیستم میلادی انجام گرفت.

در دوران حمدان بن زائد (حاکم ابوظبی) طوایف مختلفی در جنگ بودند. در یک طرف جبهه جنگ؛ مناصیر، مزاریع و بنویاس و در طرف دیگر عوامر، ابوشماس و دروع قرار داشتند. همگی به عبدالله بن جلوی حاکم احساء پناه بردند و به احساء پناهنده شدند. از آن زمان، طایفه مناصیر با زعامت راشدبن مانع در اواخر دهه دوم میلادی در احساء مستقر شدند و پس از آنها در سال ۱۹۲۵ م طوایف عوامر و دروع نیز به آنان پیوستند.

در همین سال ها یعنی سال ۱۹۲۳ م قبیله دواسر نیز که اصلاحات اقتصادی سیاسی بحرین را رد کردند، با درخواست ملک عبدالعزیز در منطقه دمام ساکن شدند؛ اما با افزایش استخراج نفت در دهه چهل میلادی، بسیاری از افراد جنوب

## منطقه التار و شیعیان زیدی

در قرن نهم میلادی، مذهب تشیع «زیدی» شکل گرفت. این جریان تا مدت ها ساختار اصلی دولت یمن را تشکیل می داد. هم اکنون نیز حدود ۵۰٪ از جمعیت شمال یمن را شیعیان تشکیل می دهند. زیدیه به سرزمین های مرتفع و کوهستانی پناه بردند و فرقه های مختلف اهل سنت به مناطق پایین و دشت ها محدود می شدند.

در قرن نوزدهم، در نتیجه رقابت ترکیه و انگلیس برای کنترل دریای سرخ و دهانه آن در اقیانوس هند، این منطقه اشغال شد. گسترش استعمار انگلیس به شیعیان کوهستان نرسید و بنابراین، شیعیان در میان اثری قرار گرفته بودند که یک طرف آن را عثمانی های سنی و طرف دیگر آن را وهابی های داخل شبه جزیره عربستان تشکیل می دادند. (۱)

فروپاشی امپراطوری عثمانی، راه را برای تشکیل یک یمن مستقل - که همیشه تحت حاکمیت شیعه زیدیه بود - فراهم کرد. جنگ بر سر مناطق غنی «التار» میان یمن و عربستان سعودی آغاز شد. این جنگ به شکست یمنی ها منجر شد و عربستان سعودی توانست منطقه زرخیز «التار» را تصاحب کند.

بدین ترتیب زمینه حضور یک جامعه کوچک شیعه زیدی در جنوب غربی عربستان سعودی فراهم شد. ریاض و صنعا تا امروز درباره آن اختلاف دارند. (۲)

ص: ۱۷۸

۱- به نقل از ژئوپلتیک شیعه، ص ۱۰۶.

۲- دکتر فرانسواتوال، ژئوپلتیک شیعه، ترجمه دکتر علیرضا قاسم آقا، ص ۱۰۶.

گروهی از فرقه اسماعیلیه نیز در منطقه «الثار» زندگی می کنند که بازماندگان خلافت قرمطی ها هستند؛ اما از نظر ایدئولوژیکی آقا خان - رهبر اسماعیلیه - را به رسمیت نمی شناسند.

### قبایل و طوایف شیعه مدینه

شیعیان قبایل و طوایف اطراف کانون های شهری حجاز نیز قابل توجه هستند؛ اما متأسفانه آمار دقیقی از آنان در دست نیست. می توان اذعان کرد که قبیله های بنو جهم، بنو علی و جمع کثیری از قبیله بنو عوف شیعه اند.

آمار شیعیان عربستان را تا ۵/۱ میلیون نفر ذکر کرده اند که در این صورت با احتساب ۵/۱۳ میلیون نفر سکنه عربستان بیش از ده درصد افراد این کشور شیعه هستند.

علت اینکه آمار دقیقی در دست نیست، پنهان کاری کشور عربستان است. دولت عربستان اجازه نمی دهد که از شیعیان آمارگیری دقیقی به عمل آید. برای نمونه در یکی از سال ها که جمعیت این کشور ۸۸۳۹۰۰۰ نفر بوده آمار شیعیان ۲۷۸۰۰۰ نفر گزارش شده است؛ اما در سالنامه های آماری جدید که سکنه آن را حدود ۵/۱۳ میلیون نفر نوشته اند، حتی یک نفر را جزء سکنه اهل تشیع نیاورده اند.

وجود اقلیت شیعه در کشوری که بر اساس اصول وهابیت اداره می شود - با توجه به طرز تلقی شیعیان از حکومت و نوع برخورد آنان با حاکمان -، می تواند خطر بالقوه ای برای رژیم حاکم بر عربستان به حساب آید؛ زیرا شیعیان بر خلاف اهل سنت هر حاکمی را «اولی الامر» نمی دانند و مبارزه با پادشاه ستمگر و سلطان جبار را وظیفه شرعی خود تلقی می کنند. (۱)

ص: ۱۷۹

بی توجهی قوه حاکمه بر رشد نیروهای متنوع اجتماعی و حزب های سیاسی مخالف با روش نیروی حاکمه، اهمال در تأمین خواسته های شهروندان، اعتماد کردن حکمرانان به آمریکایی ها و غربی ها و تردید به شهروندان خویش، وجود نداشتن راه های قانونی و فقدان تشکیلات سیاسی اجتماعی لازم به منظور انتقال خواسته های مردم به هیأت حاکمه و... بی تردید در بروز بحران های امنیتی این کشور مؤثر است. (۱)

#### مدینه

#### اشاره

مدینه (۲) نامی است که با شنیدن آن، پیامبر و اهل بیت پاکش علیهم السلام در ذهن تداعی می شوند. آن قدر، این نام معرف و مُشعر به اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام است که «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» خوانده می شود؛ اما پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله اهل بیت او در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله، مصائب فراوانی را تحمل کردند.

این شهر، مرکز حکومت خلفا شد و قریش - که سرسخت ترین دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند - فشار مضاعفی را بر اهل بیت علیهم السلام روا داشتند. با این وجود، جمعیت کثیری از اهل مدینه را «انصار» تشکیل می دادند؛ آنان همواره، دوستدار خاندان پیامبر بودند و در کشمکش های مختلف سیاسی و فرهنگی

ص: ۱۸۰

---

۱- نفیسی، مجلس التعاون الخلیجی، ص ۳۲.

۲- نام قدیمی و نخست مدینه یترب بوده است. با ورود رسول خدا ۹۱ به این شهر و به احترام آن حضرت «مدینه النبی» خوانده شد.

از اهل بیت پیامبر علیهم السلام دفاع می کردند. صحابیان بزرگوار شیعی که در این شهر زندگی می کردند پیوسته حقیقت را به مردم می گفتند.

جابر بن عبدالله انصاری - صحابی بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله - به عصای خود تکیه می داد و در کوچه های مدینه می گشت و می گفت:

علی بهترین مردم است و هر کس او را قبول نکند و نپذیرد، کافر شده است. ای گروه انصار! فرزندانان را به محبت علی تمرین دهید. هر کدام از آنها این محبت را پذیرا نشوند، درباره نطفه اش از مادرش سؤال کنید. (۱)

همین بزرگوار در مسجدالنبی می نشست و می گفت: «ای باقر العلوم کجایی؟» مردم می گفتند: «جابر هذیان می گوید». جابر می گفت: «نه، هذیان نمی گویم؛ بلکه رسول خدا به من فرمود که بعد از من، شخصی از خاندان مرا خواهی دید که اسمش، اسم من و قیافه اش، شبیه من خواهد بود. او درهای دانش را به روی مردم خواهد گشود.» (۲)

ابوذر غفاری یکی دیگر از صحابیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام است. او در مسجدالنبی می ایستاد و می گفت:

هر کس مرا شناخته که شناخته و هر کس نمی شناسد، پس بداند که من ابوذر غفاری، جناب بن جناده هستم. محمد وارث علم آدم و تمام فضایل انبیاست و علی بن ابی طالب وصی محمد و وارث علم اوست. (۳)

ص: ۱۸۱

---

۱- ( شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲- همان، ص ۲۲۲.

۳- ( ابن واضع، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱.

از سوی دیگر اکثر بنی هاشم در این شهر می زیستند و در حرم جدشان دارای احترام خاصی بودند. افزون بر این، امامان معصوم در این شهر بودند به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام حلقه های درس این دو بزرگوار به مسجدالنبی نیز کشیده شد.

تمام هاشمیون از شیعیان ساکن در مدینه بودند و نیز کسانی، مانند: حدیفه بن یمان، زبیر بن عوام، خزیمه ذوالشهادتین، ابوالتیهان، هاشم بن عتبّه بن ابی وقاص، ابویوب انصاری، ابوسعید خدری (۱). خالد بن سعید اموی، ابورافع، عدی بن حاتم طایی، حجر بن عدی کنندی، سعید بن جبیر، بلال، مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله و... که همگی از شیعیان علی علیه السلام و هر کدام صاحب مقامات والا، باریک بین و ژرف نگر بودند. بیشتر اینها ساکن شهر مدینه بودند و بر تشیع و دوستی علی علیه السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار ماندند. آنها به دلیل آنکه علی علیه السلام را از دیگران برای امامت شایسته تر از دیگران می دانستند، از بیعت با ابوبکر سر باز زدند. (۲)

شهر مدینه؛ نخستین پایگاه شیعیان و محل سکونت بزرگان شیعه، مانند: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و... بود. این شهر پایگاهی بود که پایه های اساسی تشیع در آن نهاده شد. (۳)

این نکته تعجب برانگیز است که درباره مدینه در مقایسه با مکه - به جز تاریخ مدینه در قرن نخست هجری - آگاهی های اندکی داریم.

ص: ۱۸۲

---

۱- او می گفت: «ما منافقان را در زمان پیامبر خدا ۹۱ نمی شناختیم؛ مگر به نشانه دشمنی با علی بن ابی طالب.» ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۳۸.

۲- راغب اصفهانی، محاضرات، ص ۲۱۳.

۳- اصلانی مختار، تاریخ پیدایش تشیع، ص ۶۴؛ و نسیم حیات، ۱۳۸۳.



از آغاز دوره عباسی، شهر مدینه تحت سیطره أعقاب حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود. آنها با عنوان «بنوالحسین» شناخته می شدند. به نظر می رسد که این خاندان، با حفظ مناصب رسمی، مانند: قاضی، خطیب، امام جماعت، مسئولیت موقوفات - برای توزیع غذا میان فقرا در مراسم عاشورا به ویژه میان طوایف جماز، عطیه و هواشم - موقعیت خود را در جایگاه امرای شهر، حتی پس از فتح آن حفظ کرده اند؛ اما مداخله مکرر شرفای مکه در مسائل این شهر، تعیین افرادی از سوی آنها برای اشغال پست های مهم و میانجیگری آنها در درگیری ها و دشمنی های ایجاد شده، میان خاندان «بنوالحسین»، نشانگر آن است که باید نقضی در نفوذ سیاسی آنها رخ داده باشد.

در دو قرن نخست حکومت عثمانی ها، طایفه «بنی شدقم» از سادات بنوالحسین، با شهرت نسب شناسان و مورخان برجسته، از دیگران متمایز و ممتاز بودند. آنها مسئولیت بیت المال را داشتند و دست کم یک بار نیز در مدیریت حرم نبوی صلی الله علیه و آله شرکت کردند. آمادگی آنها در داشتن عنوان نقیب الاشراف، می توانست نقش مهمی را در شهر و اطراف آن، برای آنها در پی داشته باشد. نوعی از قدرت نظامی می بایست سبب جذب آنها به این منصب باشد؛ زیرا می دانیم که آنها رهبری نبردهای اشراف را در دفاع از مدینه و ینبع در برابر شرارت های بدویان - که از سوی شرفای مکه تقویت می شدند - سازماندهی و رهبری می کردند.

بخشی از حوادث محلی مرتبط با آنها، آن است که نقبای خاندان «شدقم» برای بهبود بخشیدن به وضعیت شرفا، با زیرکی، خود را نزد سلاطین عثمانی و نیز صفوی - که وقف های زیادی برای آنها قرار داده بود و در آمد سالانه آن را برای آنها می فرستاد - محبوب می کردند.

نقیب احمد بن سعد بن شدقم (م ۹۸۸) با فرستادن پیشکش هایی برای «سلطان مراد سوم» او را بر آن داشت تا بخشی از زمین های قابل کشت مصر را وقف کند که درآمد سالانه آن ۴۰۰۰ اردب تخمین زده می شد. این زمین ها را احمد شریفی که به طور مستقیم از سوی استانبول اعزام شد، تحت نظر نقیب، میان اشراف تقسیم کرد.

علی بن تقی مدنی (م ۱۰۷۷) او را به عنوان نقیب مدینه تعیین کرد. اشراف آن روزگار گله داشتند که عواید موقوفاتی که شاه عباس برایشان معین کرده بود، به طور منظم به دست آنها نمی رسید.

ظهور یک سلسله هندی شیعی در دکن، برای اشراف اهمیت زیادی یافت. خاندان «ابن شدقم» نزد سلسله «نظام شاه» در احمدنگر، حامیان فراوانی به دست آوردند. نخستین ارتباط را نقیب علی بن شدقم (م ۹۶۰) برقرار کرد. او به دکن رفت و با «برهان اول نظام شاه» دیدار کرد و سپس به مدینه بازگشت.

فرزندش، بدرالدین حسن نقیب بن شدقم مدنی نیز به دکن رفت و حسین نظام شاه از او به گرمی استقبال کرد. او در آنجا به عنوان «رئیس العلما» منصوب شد و با دختر شاه ازدواج کرد. مطابق قانون از طریق مادرش ثروت هنگفتی، به دست او و جانشینانش افتاد، به گونه ای که سالانه ۱۲۰۰۰ سکه طلا به او پرداخت می شد. او به دلیل حمایتش از فقرا و نگرفتن مالیات و عشریه از اتباعش، ستایش شده است.

به هر طریق، او سالانه مقدار زیادی از ثروت خود را برای بستگانش به مدینه می فرستاد. او پس از مرگ حسین نظام شاه در سال ۱۵۶۵ م، ۹۷۲ هـ. ق به حجاز بازگشت و همراه علمای شیعه و سنی در مکه به تحصیل پرداخت. وی با

تأسیس دو وقف عام در مدینه به فردی خیر مشهور شد. او از موقعیت خودش ناراضی بود و به همین دلیل به دکن بازگشت و به سال ۹۹۹ هـ. ق در همان جا در گذشت.

پس از او پسرش محمد (متوفای ۱۰۰۸ هـ. ق)، رهبری اشراف را برای مدتی حفظ کرد؛ اما پس از مدتی توطئه های محلی، او را وادار کردند که به مکه فرار کند.

فرزند دیگر او حسین به اصفهان رفت و نزد شیخ بهایی، به تحصیل پرداخت. شاه عباس اول، محبت خود را با بخشش مقدار زیادی پول و وارد کردن نامش در دیوان به او نشان داد. او به طور غیرمنتظره ای آنجا را ترک کرد و دعوت حاکم هویزه «سید مبارک مشعشی» (متوفای ۱۰۲۵ هـ. ق)، را برای آمدن نزد او پذیرفت. بدرالدین، نواده حسین بن علی (متوفای ۱۰۹۰ هـ. ق)، باز راه هند را در پیش گرفت تا عالی ترین مقام روحانی دربار اورنگ زیب، سلطان مغول باشد.

خاندان دیگر از «بنوالحسین» که از مهاجران جدید به حجاز بودند. آنها بنا به احتمال در قرن دوازدهم به آنجا آمدند و شهرت و توفیقی در هند به دست آوردند.

اکنون همه می دانیم که زیبایی های حج برای تمام مسلمانان مطرح است، و بقیع نیز برای دوستان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه شیعیان، بسی ارجمند و خاطره انگیز است. آنان در جریان حضورشان در مدینه خود را در کنار محمد صلی الله علیه و آله و آل او احساس می کنند و این دو را از یکدیگر جداناشدنی می بینند.

بسیاری از برادران اهل سنت نیز به بقیع عشق می ورزند و غیر از اهل بیت علیهم السلام در آنجا علقه های دیگری نیز دارند؛ اما چیزی که هست، عقاید حاکم

بر حرمین، فرصت بروز این علقه‌ها را نمی‌دهد، به جز در مواردی که محدود و معدود است. این سختگیری گرچه در دوره‌های اخیر بیشتر شده است، اما پیش از آن، مشکلاتی وجود داشته است. (۱)

در سال ۶۵۴ هـ. ق یک آتش سوزی در مسجدالنبی صورت گرفت. به نوشته مورخان، سبب این حادثه چراغی بود که یکی از فراشان مسجد به محلی آویزان کرده بود. آن چراغ، آتش گرفت و او از عهده خاموش کردن آن برنیامد تا آنکه به همه جا سرایت کرد. خبر به مردم شهر رسید و همگی برای اطفای حریق تلاش کردند؛ اما تقریباً پس از سوختن همه چیز، آن را خاموش کردند.

این حادثه ای بود که بر اثر بی توجهی یک فراش رخ داد؛ اما تحلیل مورخان متعصب سنی، آن بود که چون در آن سال‌ها شیعیان بر مدینه تسلط داشتند و محراب، مسجد و خطیب در دست آنان بود، خداوند بر مردم قهر کرد و این باعث آتش سوزی شد. (۲)

چنین تعصب کوری، نشانگر کینه و نفاق شدیدی است که در طول قرن‌های گذشته میان سنی و شیعه وجود داشته است. این امر سبب شده است که آنها بدون دلیل به برادران مسلمان خود، چنین جسارت‌هایی نابخشودنی را روا دارند. در ضمن، این حادثه نشانگر آن است که زمانی، حاکمیت مدینه به دست شیعیان بوده است.

مطلب دیگر درباره حضور شیعیان در مدینه، نقلی است که «ابو سالم عیاشی»

ص: ۱۸۶

---

۱- رسول جعفریان، حضور شیعیان در مدینه.

۲- تحقیق احمد الجاس، رسائل فی تاریخ المدینه، صص ۱۴۶ و ۱۵۰.

در سفرنامه خود آورده است. سفر او در سال ۱۰۷۲ هـ. ق بوده است. او در برشمردن مشاهد مدینه، از جمله به مشهد اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام اشاره می کند. هر چند در اینکه محل آن به طور دقیق در کجا بوده است و به عبارتی، کدام یک از دو بقعه، مربوط به اسماعیل است، قدری تأمل می کند. (۱)

عیاشی در ادامه می افزاید:

زمانی که کاروان عراق (۲) وارد مدینه می شوند. گروه گروه به زیارت قبر اسماعیل می شتابند، همان گونه که دیگر اهل بیت علیهم السلام را زیارت می کنند و کمتر کسی از آنهاست که به زیارت این مشهد نیاید.

او می افزاید که محل اقامت آنها، نزدیک مشهد اسماعیل بوده است و قطعه ذیل را نیز از زیارت آنها بر اسماعیل نقل می کند:

السلام علیک یا اسماعیل... نشهد انک علی دین اخیک موسی و نشهد انک غیرمخالف له مطیع لطریقه.

این زیارت و عبارت، برای نفی امامت اسماعیل، پس از جعفر بن محمد علیه السلام بوده است. از این عبارت مؤلف، چنین برمی آید که مقصود او از زیارت کنندگان، شیعیان امامی مذهب و اثنا عشری بوده است.

وی در جای دیگری نیز از مشکلات حجاج ایرانی (اصفهانی) که مجبور بودند برای حفاظت از خود، به عامل بصره، پول زیادی بپردازند تا گرفتار راهزنان نشوند سخن گفته است. (۳)

ص: ۱۸۷

---

۱- مدینه المنوره فی رحله العیاشی، صص ۸۸ و ۹۴.

۲- مقصود عراق عجم است که بیشترشان بلکه همه آنها از روافض هستند.

۳- عیاشی، سفرنامه، ص ۱۸۷.

او در آغاز، از لزوم حمایت از زائران سخن می گوید؛ اما می افزاید:

چون روافض از فساق هستند، اهانت بیشتر بر آنها اشکالی ندارد؛ ولی در عین حال چون اکنون عنوان زائر دارند، بهتر است حرمت آنها رعایت شود. (۱۱)

او اهل یمن را نیز از امامیه می داند و موقعیت آنان را از لحاظ آنکه با شرفای مکه پیوند مذهبی و خویشاوندی دارند، بسیار خوب می داند. (۱۲) پولی که امیر مکه از حجاج ایرانی می گرفت، یازده دینار طلا بود که شش دینارش برای وارد شدن به مکه و پنج دینارش برای ورود به مدینه بود. (۱۳)

وی می افزاید: «در این سال دایه شاه ایران، طبیب، حاجب و وزیر او به حج آمدند و قریب یک ماه در مدینه ماندند. آنها جز به زیارت مشاهد اهل بیت علیهم السلام نمی رفتند و هنگام زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک قبر دو خلیفه نمی ایستادند؛ بلکه بسیاری از آنها حتی از آن طرف نیز عبور نمی کردند.»

او از مباحثه خود با یکی از زائران ایرانی - که در آغاز خود را مالکی مذهب نشان می داد، اما بعدا معلوم شد که امامی مذهب است - یاد می کند. آن زائر که به سختی به عربی سخن می گفت، درباره صفات خداوند با او به بحث می پردازد.

عیاشی می نویسد که او با وجود ثقل لسان، به خوبی در بحث شرکت کرد و در معقولات بر مبنای عقاید معتزلی قوی بود.

عیاشی می گوید: «او را متهم کرد که خود را بر ظواهر حاکم می کند و پس از

ص: ۱۸۸

۱- همان، ص ۱۸۸.

۲- همان، ص ۱۹۰.

۳- همان، ص ۱۹۰.

جدا شدن او را ندیدم؛ اما شنیدم که با شیخ ما، بدرالدین هندی نیز دیداری داشته و این در حضور احمد بن التاج، رئیس الموقتین (رئیس تعیین وقت) و در اول ماه بوده است. او بر این باور است که آن فرد اعجمی از پاسخ دادن ناتوان شده است! ظاهراً آنها در اندیشه بازخواست و تعذیب آن ایرانی بوده اند؛ اما به هر حال حرمت او را نگاه داشته، و در پی یافتن او بر نیامده اند!»

بد نیست بدانیم که مالکیان نیز به دلیل آنکه دستشان را در نماز رها می کنند، به توصیه برخی از جاهلان اهل سنت، رافضی شناخته شده اند و این برای آنها یک مصیبت شده است.

او می نویسد: «به طور معمول، جنازه ها را داخل مسجد می آورند و بر آنها نماز می گزارند؛ اما جنازه روافض (نخاله) را در بیرون مسجد در کنار روضه می نهند و داخل مسجد نمی آورند.»<sup>(۱)</sup>

سومین خاطره از وضع شیعه در مدینه، در «مرآة الحرمین» اثر ابراهیم رفعت پاشا آمده است. او ضمن وصف بقیع، درباره دفن شدگان این مکان شریف و تخریب قبه های آن به دست وهابی ها، می نویسد: «مردم مدینه، هر پنجشنبه، برای زیارت قبور به بقیع می آیند و ریحان بر روی قبور می ریزند؛ اما شیعیانی که می خواهند به قبه اهل بیت علیهم السلام وارد شوند، تنها با پرداخت ۵ قروش می توانند اجازه ورود بیابند.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۸۹

---

۱- همان، ص ۲۱۵.

۲- ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷، قاهره ۱۳۴۴.

ما در این بخش موقعیت و تعداد شیعیان در مدینه را بررسی می کنیم. در این شهر چهار گروه شیعه جعفری ساکن هستند:

### الف) نخاوله:

نخاوله جمع نخلی است. این قبیله از قبایل عرب است که حدود دو قرن پیش با تعدادی از افراد قبایل دیگر، همچون قبیله عساری، برای حمایت از قبیله نخاوله وارد آن شده اند. قبیله عساری به قبیله عنزه (بنی اعصر) برمی گردد. نخاوله از نظر تعداد جمعیت و پراکندگی، اکثریت شیعه را در عربستان تشکیل می دهند و همیشه در معرض آزار، ظلم، ستم و حمله های طایفه ای بوده اند.

یکی از دشمنان شیعه می گوید:

همه قبیله نخاوله، شیعیان بی اعتقادی هستند و اکثرا از مذهب رافضه (شیعه) چیزی نمی دانند. از پدرانشان تقلید می کنند و بی تردید با همان ها در آتش جهنم خواهند بود. (۱)

شخص دیگری می گوید:

تعدادی از عجم ها که نخاوله نامیده می شوند، از باغ و بستان های مدینه محافظت می کنند، در آنجا کار می کنند و در خانه های مردم نیز مشغول به نظافت می شوند. این افراد در مدینه شبیه کشاورزان مصر هستند و اگر آنها نباشند، زراعتی در مدینه نخواهد بود. آنها رافضی (شیعه) هستند. برای تحقیر آنها و به سبب مذهبشان، شهردار مدینه آنها را موظف به راندن

ص: ۱۹۰



سگ ها از اطراف مسجدالنبی کرده است. در ایام حج، عجم ها دور آنها را می گیرند و خانه هایشان را اجاره می کنند. (۱)

این در حالی است که شیعیان نخواستند، انسان هایی شریف، بزرگوار، مؤمن و دارای عزت نفس هستند؛ اما به این دلیل که پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام و شیعه امامی هستند، آماج تهمت ها و نسبت های ناروا قرار گرفته اند.

### **(ب) اشراف:**

پس از نخواستند، تعداد اشراف بیش از بقیه قبایل است. این قبیله از سادات بنی هاشم هستند و در شهرهای دیگری غیر از مدینه، همچون: مکه مکرمه، جدّه، طائف و شهرهای جنوبی عربستان ساکن هستند.

حمدبن ابراهیم در کنز الانساب می نویسد:

طوایف ساکن در غرب و جنوب عربستان که به قبیله اشراف منسوب هستند: حیادره (حیدریه) - که از طایفه بنی جعفر صادق (بنی ایمن) هستند - ابراهیم - که در ینبع النخل ساکن هستند - و آل حسین - که با قبیله خفیر هستند و از سادات حسینی به شمار می روند. (۲)

### **(ج) قبیله های حرب و جهینه (حروب):**

برخی از افراد این دو قبیله همچون بنی علی فرید و... شیعه شدند و تشیع در میان آنها گسترش یافت.

ص: ۱۹۱

۱- همان.

۲- حمدبن ابراهیم، کنز الانساب و مجمع الآداب، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

از عرب های اصیل هستند که در مکه و مدینه ساکن اند. تعدادشان از قبیله های قبلی کمتر است. نویسندگان و محدثان، «محمد بن عیسی مشهدی» از طایفه «آل مشهدی» از این قبیله است.

### توصیف مدینه

سفرنامه «تحفه

الحرمین» در سال ۱۳۰۶ هـ. ش در بمبئی به چاپ رسید و در سال ۱۳۶۲ هـ. ش در تهران افست شد. ارزش این سفرنامه به دلیل اشمال آن بر اطلاعات گرانهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، بسیار والا است. حق، آن است که با تحقیقی نیکو و با حروفی زیبا به زیور طبع آراسته شود. چاپ قبلی سنگی و چاپ تهران نیز افست همان است.

باید دانست که سنت سفرنامه نویسی در اصل، میان مسلمانان ریشه داشت؛ مانند: سفرنامه های ابودلف، ناصر خسرو، ابن جبیر و ابن بطوطه؛ اما با این حال در دوره معاصر و تحت تأثیر سفرنامه های فراوان خارجی ها، رجال ایرانی نیز بدین کار همت گماشتند و آثاری از خود در زمینه سفر به عتبات، حرمین شریفین، اروپا و هند بر جای گذاشتند. یکی از این سفرنامه ها، کتاب حاضر است (۱) که ما تنها در باب بقیع و مدینه اطلاعاتی را از آن استخراج و عرضه می کنیم.

او در دهه اول محرم سال ۱۳۰۶ وارد مدینه می شود. او ابتدا به توصیف مسجد می پردازد و اطلاعات نسبتاً دقیقی از وضع کلی مسجد و نیز سوابق

ص: ۱۹۲

تاریخی آن می دهد. افزون بر شمارش دقیق ستون ها، برخی از کتیبه های موجود بر دیواره های مسجد را توصیف می کند؛ کتیبه ها به جز آیات قرآن، شامل اشعار ترکی زیادی بودند که به لحاظ تسلط عثمانی ها - نه تنها در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله بلکه بر بیشتر آثار اسلامی - تاریخی مدینه وجود دارد.

اما در وصف آنچه به عنوان مرقد فاطمه سلام الله علیها در کنار مرقد رسول الله صلی الله علیه و آله وجود دارد، می نویسد:

صدیقه طاهره در وسط خانه خود، مرقدی دارد و پوششی به روی او کشیده اند و شمع کافوری و بعضی جاها در روضه حضرتش روشن می شود. دو درب دارد که از روضه آن حضرت داخل ضریح پدر بزرگوارش می شوند... و بحمدالله به همت درویشان، هنگام غروب و بردن شمع در روضه، به تغییر لباس به شرف آستان بوسی شاه ایشان، سر را قدم کرده، بار یافتیم. (۱)

او در توصیف صحن مسجد می نویسد:

زمین مسجد را هنوز سنگ فرش نکرده؛ ریگ های سرخ رنگ ریخته اند که شاید مقصودی در آن باشد. در صحن مسجد به طرف «باب النساء» باغچه ای مشتمل بر دو نخل و بعضی گل ها دارد که بی صفا نیست. در اطراف صحن و به محاذات اسطوانه ها، کتیبه مانند، به شکل دایره و سطح او به رنگ سبز و به خط ثلث جلی با طلا اسم جلاله و رسول و ثلاثه و اصحاب؛ مانند: ابی هریره، عشره (۲) معروفه و ائمه

ص: ۱۹۳

---

۱- همان، ص ۲۲۴.

۲- همان، ص ۲۲۱.

اثنا عشر را تمام مؤدبانه نوشته اند تا به امام دوازدهم به این عبارت محمد المهدی رضی الله عنه. در چهار کنج آن اسامی (رؤسای) چهار مذهب نوشته شده است. (۱) این اسامی اکنون نیز برجای مانده و دو صحن مسجدالنبی در اطراف مسجد موجودند.

بقیع، در نظر او عبارت از گورستان عبرت انگیز و وحشت آمیزی است که اطرافش باغات و نخیلات بسیار و بساتین وجود دارد و از یک سو به احد و از سوی دیگر به قبا متصل می شود. تاریخ بنای دیوار بقیع سال ۱۲۲۴ بوده است و اشعاری نیز به زبان ترکی بر سر درب ورودی بقیع بوده است. (۲) در میان بقعه های مختلفی که در بقیع و بر سر قبور افراد شناخته شده بود، یکی نیز بقعه امامان شیعه بوده است که قبر عباس نیز در همان جا قرار داشت.

او می نویسد:

قبر هر چهار امام در یک ضریح قرار داشته است... و اصل این بقعه را مجدالملک قمی براوستانی، (۳) وزیر برکیارق سلجوقی ساخته و در این اواخر حاجی عبدالحسین به مرمت آن موفق شده است. (۴)

در بیرون از بقعه ائمه: قبور بسیاری از علمای شیعه وجود دارند که برخی از آنها را نام می برد؛ از جمله: قبر شیخ احمد احسائی در مقابل «بیت الاحزان» کنار

ص: ۱۹۴

۱- همان.

۲- همان، صص ۲۳۳ - ۲۲۷.

۳- براوستان یکی از روستاهای قم است.

۴- تحفه الحرمین، ص ۲۲۷.

دیواره بقعه امام حسن مجتبی علیه السلام . در ظاهر، آثار موجود بر قبور ائمه، کهنه بوده و بنای مختصری داشته است. (۱)

از مجلس روضه ای که در محله نخاوله در خانه مرجان آغا - از آغایان حرم نبوی - بر پا می شده است و افراد فراوانی از عرب، عجم و ترک در آن محفل حضور داشته اند، خیری آمده است. (۲)

درباره مردم نخاوله می نویسد:

ساکنان نخاوله که همگی در بیرون از مدینه و در حصار جدید منزل دارند، بالغ بر دو هزار نفر می شوند و تمام آنها مُحب آل ابی طالب و شیعیان اسدالله الغالب هستند. آنها با زوار ایرانی، کمال الفت را دارند و بیشتر آنها فقیرند. (۳)

وی از زیارت مقبره حمزه و شهدای «أحد» یاد می کند و می افزاید که در دماغه کوه، بقعه ای است. او می گوید: «موضع شکستن دندان مبارک پیامبر است، به فاصله سیصد قدم از مدفن جناب حمزه، به سمت مدینه بقعه و آثاری است که مقتل حضرت حمزه است.» (۴)

او از رفتن به مسجد قبا در خارج از شهر سخن گفته، می گوید: «رفتن به آنجا خالی از خطر نیست؛ بلکه هنگام رفتن با جمعیت هم احتیاط لازم است.» (۵)

ص: ۱۹۵

۱- همان، ص ۲۳۲.

۲- همان، ص ۲۳۳.

۳- همان، ص ۲۳۵.

۴- همان، ص ۲۴۱.

۵- همان، ص ۲۴۹.

او چند بیت شعر به زبان ترکی، مشتمل بر تاریخ بنا و بانی آن آورده است. (۱)

بیرون از مسجد، ده قدم بالاتر، بقعه ای است که بر سر در آن نوشته است: «هذا مقام مولانا علی کرم الله وجهه» و نیز شعری به زبان ترکی بر سر در آن وجود دارد. در کوچه بالاتر از آن، مسجد کوچکی است و در آن، چاه آب شیرین و گوارایی معروف به «بئر الخاتم» است. (۲)

در نزدیکی آنجا، دو بقعه دیگر است که بر سردر و بر محراب یکی از آنها نوشته اند: «هذا مقام حضرت فاطمه الزهراء - رضی الله عنها» و شعری به زبان ترکی:

مقام حضرت بنت الرسول فاطمه بی

زیارت ایله بولورسی حیوه و ائمه بی

از نکات جالب، مطالبی است که درباره «قبه رأس الوهابی» آورده است. درباره آن سؤال کرده و پاسخی که شنیده، چنین است: «چندین سال قبل شیخ وهابی به عزم تصرف، مدینه مشرفه را با جمعی محاصره کردند و آثار چند گلوله در مسجدالنبی باقی است. از مصر به حمایت از مدینه رسیدند، شیخ وهابی را به قتل رساندند، و محض یادداشت بر سر او مناره ساخته اند که عبرت طاغیان شود». (۳)

ص: ۱۹۶

۱- همان.

۲- همان، ص ۲۵۰.

۳- تحفه الحرمین، ص ۲۶۵.

### ۱. مرکز مدینه (جنوب حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله):

منطقه ای است که در گذشته به آن «زقاق النخاوله» یا «محلّه

النخاوله» می گفتند و اکنون به آن «حی الروضه» می گویند. نخاوله در شمال غربی مسجد النبی صلی الله علیه و آله (باب کومه) نیز ساکن هستند؛

### ۲. قبا:

روستایی که دو مایل از مدینه فاصله دارد و در حال حاضر، یکی از محله های جنوبی مدینه به شمار می رود. بسیاری از «نخاوله» در این منطقه سکونت دارند؛

### ۳. قربان:

منطقه جنوبی مدینه منوره که افزون بر «نخاوله»، شیعیان قبایل «حروب» و «موالید» نیز در آنجا ساکن اند؛

### ۴. حی العوالی:

در جنوب شرقی مدینه قرار دارد و بسیاری از نخاوله و حروب در این منطقه ساکن هستند. افزون بر این مناطق، شیعه در مناطق دیگر مدینه منوره نیز با پراکندگی کمتر ساکن هستند؛ مانند: «حاره شرقی» که بسیاری از اشراف که تعدادشان کمتر از نخاوله است، در آنجا ساکن هستند. مناطق حاره غربی و حی العیون هم از جمله آنهاست.

تعداد زیادی از شیعه زیدیه در سال های گذشته در مدینه منوره ساکن شده اند؛ همچنین شیعه در بسیاری از روستاهای اطراف مدینه که جزء محدوده ی شهر مدینه به حساب می آید، نیز ساکن اند.

۱. وادی الفرع: این روستا در جنوب شهر مدینه واقع است و اکثر جمعیت آن را شیعیان اشراف تشکیل می دهند؛

۲. سویرقیه: در جنوب شرقی مدینه قرار دارد و اکثر جمعیت آن از شیعیان اشراف هستند؛

۳. ینع النخل: به مجموعه روستاهایی اطلاق می شود که از شمال شرقی تا جنوب غربی مدینه گسترش یافته است. این منطقه پرجمعیت، سرسبز و پر باغ و بوستان، حدود ۱۵۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد.

برخی گفته اند که این اسم به سبب کثرت چشمه ها (ینایع) بر این منطقه اطلاق شده است. این منطقه، شهرت خود را از عبور و مرور قافله ها و کاروان ها به دست آورده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله این منطقه را به شخصی از قبیله «جهینه» بخشید. (۱) سپس «عبدالرحمان بن اسعد» آن را از او خرید. بعد امام علی بن ابی طالب علیه السلام آن را از عبدالرحمان خرید و دو چشمه از چشمه های آن را صدقه داد. در این منطقه ۲۱ روستا قرار دارد که جمعیت آن در سرشماری سال ۱۹۷۴ میلادی حدود ۱۹۲۰۷ نفر بوده است. (۲)

یکی از نویسندگان می نویسد:

ص: ۱۹۸

---

۱- ظاهراً نام آن شخص «کشد مالک» بوده است.

۲- عبدالکریم غرابیه، قیام الدوله السعودیه.



بیش از سی هزار شیعه کیسانیه در منطقه ینبع ساکن هستند. گویا منظور وی ینبع النخل نیست؛ بلکه منظور وی ینبع البحر (مینا = بندر) است که نزدیک کوه رضوی واقع شده است. همان جا که یاقوت حموی به آن اشاره می کند و می گوید: «در این کوه، چشمه ای سرسبز است، برخی که در آن گشته اند، می گویند که آب و درختان بسیاری دارد. این کوه، کوهی است که کیسانیه معتقدند که محمد حنفیه در آنجا، زنده است و زندگی می کند».

۴. مهدالذهب: روستایی است که به «مناجم الذهب» نیز مشهور است. بسیاری از شیعیان از قبایل گوناگون در آنجا سکونت دارند.

جمعیت شیعیان مدینه و روستاهای اطراف آن حدود ۱۰۰ هزار نفر است.

### شیعه در نجران

شیعیان اسماعیلیه در مناطق جنوبی، به ویژه در نجران و اطراف آن ساکن هستند و «مکارمه» نامیده می شوند؛ زیرا به طایفه مکرّمیه منتسب اند که نسب حاکمان نجران به آنها می رسد.

حسن بن هبّه الله مکرّمی - که سعودی ها را در ابتدای تأسیس دولت نخست شان در درعیه شکست داد - از این طایفه است.

این طایفه به قبیله یام منتسب هستند و طایفه «ابوساق» از این قبیله، زعامت قبیله را به عهده داشته است. تعداد آنها در جنوب عربستان، بین ۳۰۰ - ۲۵۰ هزار نفر است.

تعداد زیادی از زیدیه، از قبیله «وائله» در نجران ساکن هستند و در مناطق حارث و وادعه زندگی می کنند؛ همچنین بسیاری از شیعیان اشراف

در مرکز سکونت دارند که «احمد ابوطالب» یکی از آنهاست. تعداد اندکی از شیعیان دوازده امامی و کیسانیه نیز در نجران زندگی می کنند.

### شیعه در حائل

قبیله «طی» در این منطقه زندگی می کند. این قبیله در تمام جنگ ها از یاوران امام علی علیه السلام بودند. بسیاری از زعمای این قبیله، همچون: «عدی بن حاتم طائی» شیعه شدند و مبلغ تشیع بودند.

طرماح بن عدی بن حاتم طائی نیز از بزرگان معروف این قبیله است. ریشه قبیله «شمّر» که در حائل ساکن هستند، نیز به قبیله طی برمی گردد.

این قبیله به نداشتن تعصب مذهبی معروف است و باوجود موج تعصب مذهبی که با ظهور وهابی ها، همه جا را در بر گرفته بود؛ این قبیله اصلاً تعصب مذهبی نداشت؛ به همین سبب شیعیان به راحتی در این منطقه تجارت و سکونت داشتند.

البته به سبب اتفاقاتی که رخ داد، اکثر شیعیان «حائل» از آنجا بیرون رانده شدند و به عراق یا مدینه مهاجرت کردند. این قضیه پنج سال بعد از سقوط حکومت حائل و پیش از اشغال آن به دست سعودیان بوده است. «آل رشید» حاکمان حائل بودند نیز به حائل فرار کردند. با این حال، تعدادی از شیعیان در عراق ماندند و همچون بقیه شیعیان شهرها و روستاهای «نجد» با تمام مشکلات دست و پنجه نرم کردند؛ بدون آنکه هویت خود را اعلان کنند.

شیعیان در ریاض، قصیم، افلاح و حریق نیز سکونت دارند و در مناطق معروفی زندگی می کنند.

ص: ۲۰۰

بیان تعداد شیعیان در «حائل» و مناطق مرکزی و جنوبی «نجد» مشکل است؛<sup>(۱)</sup> اما با مقایسه جمعیت شیعیان ریاض، می توان گفت که تعداد آنها به ۱۰ هزار نفر می رسد.

## بقیع

با شنیدن نام بقیع،<sup>(۲)</sup> اسلام حقیقی، یاران رسول الله صلی الله علیه و آله در صدر اسلام، صحابه بزرگ رسول الله صلی الله علیه و آله جایگاه و مدفن جمعی از اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جمله مرقد های شریف جمعی از ائمه معصومین علیهم السلام در ذهن تداعی می شود.

بقیع، فرشی از عرش، قطعه ای از بهشت و حرم اهل بیت علیهم السلام است. بقیع، نه یک قبرستان که یک فرهنگستان، یک تاریخ و یک میراث فرهنگی هزار ساله از تمدن و دین جهانی اسلام است.

بقیع، حرم مطهر امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام است.

در کنار قبر این امامان، قبر عباس، عموی گرامی پیامبر خداست. در کنار آن نیز قبر «فاطمه بنت اسد» است که همگی، روزگاری به موازات اسلام، دارای گنبد و ضریح و بارگاهی بس عظیم و نورانی بوده اند.

سلام خدا بر این انوار تابناک الهی که از هجوم، تعرض و غارت دشمنان اسلام، بارگاه با عظمتشان تخریب شد و به جای بزرگداشت، تکریم و حفظ

ص: ۲۰۱

---

۱- به دلیل ترس از جان، بیشتر قبایل از دادن اطلاعات به نویسندگان و محققان خودداری کرده اند.

۲- بقیع در لغت به محل وسیع و دارای درخت گفته می شود و در تاریخ به بقیع «الغرقد» و «جنه البقیع» نیز گفته می شده است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: معجم البلدان واژه بقیع.

میراث ماندگار فرهنگی رسول خدا صلی الله علیه و آله کمر همت به نابودی آن بستند. آیا فضیلت و قداست بقیع را در حدیث های متعدد از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نشنیده بودند؟ آیا با تاریخچه بقیع آشنا نبودند؟

بقیع، مقدس ترین و با فضیلت ترین بقاع متبرکه، پس از مرقد مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله است. آنجا مدفن همسران، فرزندان، اقوام و عشیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جمع کثیری از یاوران آن حضرت و مدفن گروه کثیری از شهدای زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و مدفن جمعی از علما بزرگ اسلام است. از همه مهم تر، آنجا حرم مطهر چهار امام معصوم است که ارزش فوق العاده و نامحدود تاریخی و مذهبی دارد.

معلوم نیست که وهابیان با کدامین مستمسک و ادله شرعی به تخریب این آثار ارزشی و تاریخی پرداخته اند؟ با کدامین دلایل عقلی، مقدسات یک مذهب بزرگ را به نابودی کشاندند؟

ننگ باد بر کسانی که به حریم حرمت الهی انسان ها تجاوز کردند و با نام دین بر ضد دین به جنگ مقدسات رفتند.

مرحوم «آیت الله علامه سید محسن امین عاملی»، دلایل عقیدتی وهابیت در تخریب اماکن مقدسه را این چنین بیان می کند:

#### **اعتقاد وهابی ها درباره پیامبر صلی الله علیه و آله ؛**

شفیع قرار دادن او در پیشگاه خدا، توسل به آن حضرت، مخاطب قرار دادن او با تعبیر یا رسول الله صلی الله علیه و آله و همچنین تبرک به قبر او، نماز خواندن، دعا کردن در کنار این قبر و تعظیم و احترام آن شرک، کفر و بت پرستی و سب حلال شدن مال و خون چنین افرادی است؛ همان گونه که سفر کردن

ص: ۲۰۲

برای زیارت قبر پیامبر، حرام و منهدم ساختن قبر و گنبد او واجب است؛ همچنین تبرک کردن خاک، لمس کردن و بوسیدن قبر پیامبر حرام است. اکنون این قبر یکی از بت های دنیا بلکه بزرگ ترین بت هاست؛ همان گونه که قبور سایر پیامبران و صالحان چنین است. (۱)

آنچه خواندید، عقیده و مرام وهابیت در تخریب اماکن مقدسه و قبور پیشوایان و پیامبران است؛ حتی نسبت به شخص رسول الله صلی الله علیه و آله نیز کینه و عداوت خود را کتمان نمی کنند و مرقد مطهرش را بزرگ ترین بت ها می دانند.

واضح است که هرگاه از مسلمانان نترسند، مرقد شریف پیامبر بزرگ الهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نیز تخریب می کنند. این بارگاه با عظمت، تنها بر اثر ترس وهابیت از قیام مسلمانان جهان، از تخریب مصون مانده است.

خداوند متعال چه زیبا فرموده است:

{قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّ هُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا} (۲)

«بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم آنان] کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.»

برای روشن تر شدن مشروعیت زیارت مزار و قبور مؤمنان و گریستن، هنگام زیارت آنها، به احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله اکتفا می کنیم:

ص: ۲۰۳

---

۱- علامه سید محسن امین عاملی، کشف الارتباب، ص ۱۲۷.

۲- کشف / ۱۰۳ و ۱۰۴.

ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله مریض شد. او در روز سه شنبه یازدهم ربیع الاول سال دهم هجری - که هیجده ماهه و بنا به قولی شانزده ماهه بود - از دنیا رفت.

در منابع حدیثی متعدد نقل شده است که در لحظات آخر عمر او و آن گاه که در حال احتضار بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار بسترش نشسته بود و در حالی که اشک به صورتش جاری می شد، چنین فرمود:

تدمع العین و یحزن القلب و لانتقول الا ما یرضی به الرب و انا بک یا ابراهیم لمحزونون؛

قلبم اندوهناک و چشمم گریان است و چیزی به جز رضای حق نمی گویم. ای ابراهیم! اکنون در فراق به شدت اندوهناکیم. (۱)

در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت پس از آنکه فرمود: «تدمع

ص: ۲۰۴

---

۱- الف) منابع حدیثی این دو حدیث: ۱. صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۲۴۱. ۲. صحیح مسلم، ج ۲؛ کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵. ۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۵۸۹. ۴. سنن ابی داود، ج ۲؛ کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت. ۵. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۴. ب) منابع تاریخی و رجالی این دو حدیث: ۱. استیعاب، ج ۱، ص ۴۴. ۲. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹. ۳. طبقات سعد، ج ۱، ق ۱، صص ۸۸ و ۸۹. در ضمن ده روایت و با مضامین متعدد نقل شده است.

العین...» این جمله را هم اضافه فرمود:

و لو لانه وعد صادق و وعد جامع و ان الاخر لاحق بالاول لوجدنا عليك يا ابراهيم اشد من وجدنا و انابك لمحزونون؛

اگر مرگ وعده حق و همگانی نبود و اگر قرار نبود که آیندگان به پیشینیان ملحق شوند، اندوه ما در فراق، بیش از این می شد و در عین حال در فراق به شدت اندوهناکیم. (۱)

همچنین در حدیث دیگری که «ابی داوود» متن آن را نقل کرده، چنین آمده است: «ففاضت عینا رسول الله صلی الله علیه و آله فقال له سعد: «ما هذا؟» قال صلی الله علیه و آله «انها

رحمه وضعها فی قلوب من یشاء و انما یرحم الله من عباده الرحماء»؛ (۲) چون اشک پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شد، سعد عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا گریه می کنید؟ فرمود: «این رحمت و عاطفه است که خداوند در دل کسانی که می خواهد، قرار می دهد و خداوند بر افرادی از بندگان خویش رحم می کند که در دلشان رحم باشد».

### گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام تکفین ابراهیم

«ابن ماجه» از «انس بن مالک» نقل می کند که چون ابراهیم از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام تکفین او فرمود:

لا تدرجوه فی اکفانه حتی انظر الیه فأناه فأنکب علیه

ص: ۲۰۵

---

۱- طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲. ۲. اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹. ۳. استیعاب، ج ۱، ص ۲۴.

۲- سنن ابی داوود، کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت.

وبکی؛ (۱)

بر روی کفن نیچید تا برای بار آخر او را ببینم؛ آن گاه در کنارش نشست و روی جنازه اش خم شد و گریست.

این گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله در تاریخ ابن کثیر با توضیح جالب تری نقل شده است؛ زیرا او این جمله را نیز افزوده است:

فبکی حتی اضطرب لحیاه و جنباه؛ (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان گریه می کرد که چانه و شانه های آن حضرت از شدت گریه تکان می خورد.

### کیفیت دفن

«ابن کثیر» می گوید که هنگام دفن ابراهیم، امیرمؤمنان وارد قبر شد و کف قبر را آماده و جسد را دفن کرد. «فدخل علی فی قبره حتی سوی علیه و دفنه».

(۳)

### گریستن رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان کنار قبر

در «تاریخ ابن کثیر» در ضمن بیان مراسم دفن ابراهیم، از سومین گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده است. در این مرحله، حزن، اندوه و گریه آن بزرگوار سبب اندوه شدید مسلمانان شرکت کننده در مراسم دفن شد. آنها کنار قبر با صدای بلند گریستند و آن حضرت دوباره فرمود:

بکی رسول الله و بکی المسلمون حوله حتی ارتفع الصوت ثم قال: تدمع العين و یحزن القلب و لانتقول ما یغضب الرب

ص: ۲۰۶

---

۱- سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، ح ۱۴۷۵.

۲- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۰.

۳- همان، ج ۵، ص ۳۱۱.



و انا علیک یا ابراهیم لمحزونون؛(۱)

چشممان گریان و قلبمان محزون است ولی چیزی که سبب خشم خداست بر زبان نمی آوریم و اکنون ای ابراهیم! در فراق به شدت محزون هستیم.

عبدالرحمان بن حسان بن ثابت هم نقل می کند که مادرم سیرین (خواهر ماریه) می گفت که هنگام دفن ابراهیم، من در کنار قبر بودم و می گریستم و کسی هم از گریه من ممانعت نمی کرد.(۲)

### نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام دفن ابراهیم، میان خشت هایی که داخل قبر چیده می شد، شکافی مشاهده فرمود. آن حضرت، قطعه کلوخی به شخص حفرکننده داد که میان آن خشت ها قرار بدهد، آن گاه فرمود:

إنها لا تضر و لا تنفع و لكنها تقر عین الحی؛

این کلوخ، ضرر و فایده ای برای مرده ندارد؛ ولی زنده هایی را که کنار قبر هستند، خوشحال می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از پوشانیدن قبر در گوشه ای از آن، قطعه سنگی دید، آن را برداشت و با دست مبارکش خاک قبر را مسطح و هموار کرد و چنین فرمود:

إذا عمل احدکم عملاً فلیتقنه فأنه مما یسلی نفس المصاب؛

هرگاه عمل دفن انجام می دهید، در استحکام آن بکوشید که مایه تسلی خاطر مصیبت زدگان می شود.

ص: ۲۰۷

---

۱- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۱.

۲- طبقات، ج ۱، ث ۱، ص ۹۲.

آن گاه به دستور او، مشك آبی آوردند و روی قبر ریختند. سپس آن بزرگوار، سنگی برای علامت، بر بالای قبر ابراهیم نصب کرد.

«صاحب طبقات» نیز این چنین نقل می کند:

امر رسول الله صلی الله علیه و آله به حجر فوضع عند قبره و رش علی قبره الماء. (۱)

درباره ریختن آب در جای دیگر چنین نقل می کند که به هنگام دفن ابراهیم رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به شرکت کنندگان در این مراسم فرمود: «کسی هست که یک مشك آب بیاورد؟» یکی از انصار مشك آبی آورد. آن حضرت فرمود: «بریز روی قبر ابراهیم». (۲)

«صاحب استیعاب» و «اسد الغابه» از «زبیر بن بکار» نقل می کنند:

رش علی قبره ماء و علم علی قبره بعلامه و هو اول قبر رش علیه الماء؛ (۳)

رسول خدا بر قبر ابراهیم آب ریخت و بر قبرش (با سنگ) علامت گذاری کرد و آن نخستین قبری بود که آب بر آن ریخته شد.

ملاحظه شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در مرگ عثمان بن مظعون و هم در مرگ فرزندش ابراهیم چندین مرتبه گریست و با حزن و اندوه خویش، مجلس را به حالت عزا در آورد و همگان را گریانند. چگونه است که خود رسول الله صلی الله علیه و آله در

ص: ۲۰۸

---

۱- همان، ص ۹۱.

۲- همان.

۳- ۱. استیعاب، ج ۱، ص ۴۶. ۲. اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰.

مرگ عزیزان و صحابه به شدت می‌گرید و آنها را با مراسم خاصی تشییع، کفن و دفن می‌کند و نزدیک قبر نیز با صدای بلند می‌گرید و همه را به گریه و می‌دارد؟

چگونه است که شخص رسول الله صلی الله علیه و آله توصیه و اهتمام به محکم کاری در حفظ قبر و یاد مؤمنان دارند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله با قرار دادن قطعه‌ای از سنگ، توصیه به استحکام قبر، ریختن آب بر قبر و پوشاندن قبر با خشت و گل به جای خاک، دوام و استحکام آن را سفارش می‌کنند؛ اما وهابیت آن را غیراسلامی و بت پرستی می‌دانند و تخریب می‌کنند. آیا سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را کسی بهتر از خود رسول الله می‌داند؟

از نظر تاریخی و حدیثی مشخص شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها گریستن را ممنوع نمی‌کرد؛ بلکه در فراق عزیزان، همچون فرزندش ابراهیم، آن چنان گریه می‌کرد که صحابه رسول خدا نیز به شدت متأثر می‌شدند و می‌گریستند؛ نه تنها مردان که همه مردان و زنان گریه می‌کردند و کسی نیز مانع گریه آنها نمی‌شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگام تکفین ابراهیم فرمود: «لا تدرجوه فی اکفانه حتی انظر الیه؛ بر کفنش نیچید تا بار دگر نگاهش کنم». آن گاه کنار جسد مبارک فرزندش نشست و گریه کرد که آثار گریه در شانه‌ها و چانه آن حضرت مشاهده شد. (۱)

پیامبر با تکرار جمله غم‌انگیز «انَّ القلب لیحزن» حزن مراسم دفن ابراهیم را دوچندان ساخت. فقهای شیعه و اهل سنت نیز بر جواز گریه حتی با صدای بلند تصریح کرده‌اند.

موارد ذیل شاهی بر جواز فقهی و شرعی گریستن و عزاداری

ص: ۲۰۹

پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان است از جمله: در مرگ عثمان بن مظعون، در مرگ ابراهیم و کنار قبر یکی از دخترانش؛<sup>(۱)</sup> همچنین در مرگ صحابه، در شهادت پسر عمویش جعفر بن ابی طالب،<sup>(۲)</sup> شهادت عمویش حضرت حمزه،<sup>(۳)</sup> دستور صریح آن حضرت به بانوان مدینه برای گریه بر حمزه<sup>(۴)</sup> و به پیروی از اهل بیت علیهم السلام گریه حضرت زهرا سلام الله علیها در مرگ جانگداز رسول الله صلی الله علیه و آله،<sup>(۵)</sup> گریه های فراوان دیگر، همچون گریه امام زین العابدین در مرگ و شهادت پدر بزرگوارش و موارد متعدد و مکرر دیگری که در کتب معتبر شیعه و اهل سنت آمده اند.

برخی، گریه کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی را عملی حرام و ناشایست می دانند، شیعه را نکوهش می کنند و مرتکب بدعت می شمارند، آنان از اسلام واقعی و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بی خبرند و یا اینکه از اسلام واقعی بیزارند؛ اما شیعیان به پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حفظ یاد و اثر بزرگان دین بر حفظ قبور آنان همت گماشته اند.

### زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله از مرقد مطهر مادرشان

در روایات، احادیث و متون تاریخی، مطالب زیادی بر استحباب و ارزش زیارت قبور مؤمنان و اماکن مقدسه وارد شده است.

ص: ۲۱۰

---

۱- صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، باب ۷۰، باب من یدخل قبر المراه، ح ۱۲۷۷.

۲- استیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳- سیره صلبه، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴- وسائل الشیعه، ج ۲، باب های ۷۰ و ۸۷ از ابواب دفن.

۵- سیری در صحیحین، ج ۲، صص ۴۰۱ و ۴۰۲.

«ابوزید عمر بن شهبه نمیری» از مورخان صدر اسلام (۱۷۳ - ۲۶۲ هـ - ق) در کتاب تاریخ مدینه، احادیث و روایات فراوانی را در باب زیارت قبور آورده است.

تنها در باب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله از قبر مادرش آمنه، هشت حدیث را با ذکر منابع یاد آورد شده است که تنها به یکی دو نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم:

«قبیصه بن عقبه» برای ما نقل کرد که «سفیان»، از «علقمه بن مرشد»، از «ابوسلیمان بن ابی بریده» (۱) از پدرش نقل کرد که چون پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، کنار قبری آمد و نشست. مردم نیز پیرامون او نشستند. آن حضرت، قبر را مخاطب خود قرار داد و سپس مقابل آن ایستاد و گریست. عمر که بیش از همه در برابر آن حضرت جرأت و تجری از خود نشان می‌داد، جلو رفت و پرسید: «ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! چه چیز تو را به گریه واداشته است؟» فرمود: «این قبر مادر من است. از خداوند زیارت او را خواسته بودم و برایم چنین تقدیر کرد. پس او را به یاد آوردم و ایستادم و گریستم».

راوی می‌گوید: «من هیچ روزی، پیامبر را بیش از این گریان ندیدم». (۲)

«فلیح بن محمد یمانی» برای ما نقل کرد که «سعید بن ابی سعید مقبری»، از پدرش، از «جوش»، از «ابوهریره» نقل کرد که وقتی پیامبر در مکه بود، بر سر قبری از قبرهای مردگان ایستاد و فرمود:

هان بدانید! این قبر مادر محمد است. از پرودگارم

ص: ۲۱۱

---

۱- نام وی در متن «ابی شهبه» بود و بر اثر تصحیف «ابی بریده» آمده است؛ ولی همان «سلیمان بن بریده» درست است.

۲- ابن شهبه، تاریخ مدینه منوره، ترجمه حسین صابری، باب قبر آمنه مادر پیامبر ۹، ح ۳۵۴، ص ۱۲۳. ذهبی در میزان، ش ۳۴۳۰ می‌گوید: «سلمیان بن بریده، ثقه است».

اجازه خواستم که بر سر قبر او بیایم، سلام دهم و آمرزش بطلبم. خداوند نیز اجازه فرمود تا بر سر قبر او بیایم. (۱)

اگر وهابیت پیرو سنت رسول الله صلی الله علیه و آله هستند، چرا از این سنت او که در کتب معتبر آنها نیز آمده است، پیروی نمی کنند؟ آیا اگر شیعه را به دلیل زیارت و گریه کافر و بدعت گذار می دانند، جرأت دارند - نعوذ بالله - این عمل پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را کفرآمیز و او را بدعت گذار بخوانند؟ «مالفرق»؟

### گریه از دیدگاه فقه اهل سنت

فقهای چهارگانه و ائمه اربعه اهل سنت نیز در اصل گریه، با فقهای شیعه همگام بوده و بر جواز آن فتوا داده اند. گرچه در کیفیت و بعضی جزئیات آن، همانند فروع دیگر فقهی اختلاف نظر دارند.

جزیری می گوید:

گریه کردن بر مردگان با شیون و صدای بلند به فتوای مالکی ها و حنفی ها جایز نیست؛ ولی شافعی ها و حنبلی ها بر جواز آن قائل شده اند؛ اگر چه توأم با ناله و شیون هم باشد؛ اما گریستن و اشک ریختن بدون سر و صدا به فتوای

ص: ۲۱۲

---

۱- ( ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ترجمه حسین صابری، ح ۳۵۶، ص ۱۲۴. ۲. صحیح مسلم، ۱۰۵ و ۱۰۸. ۳. صحیح ابوداود، ح ۳۲۳۴. ۴. صحیح نسائی، ج ۴، ص ۹۰. ۵. صحیح ابن ماجه، ۱۵۶۹ و ۱۵۷۲. ۶. صحیح احمد، ج ۲، ص ۴۴۱.

### اختلاف نظر در مقام عمل

ملاحظه فرمودید که گریستن، هنگام فقدان عزیزان، یک موضوع عاطفی است. این امر، از نظر تاریخ و حدیث از سنن ثابت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مباحث مورد اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت است؛ اما در مقام عمل، این سنت با اختلاف نظر میان مسلمانان مواجه است؛ زیرا شیعیان اهل بیت علیهم السلام و پیروان واقعی سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، براساس تفکر مذهبی و طبق راه و رسم نبوی صلی الله علیه و آله و فتوای فقها، در عمل نیز گریه کردن را جایز و گریه در فراق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فقدان و مظلومیت پیشوایان دینی را جزء مستحبات می دانند.

این عمل در طول تاریخ، یکی از مشخصات و شعائر شیعه به حساب آمده و به صورت یک حقیقت

تاریخی تردیدناپذیر و به شکل یک واقعیت عینی ملموس، متجلی شده است؛ اما بیشتر اهل تسنن در این باره حالت انفعالی دارند و نه تنها گریستن میان این گروه از مسلمانان یک عمل ناروا به حساب می آید؛ بلکه شیعه را نیز از این جهت متهم به عملی ناروا و نکوهش می کنند.

آنان گریه در مراسم عاشورای حسینی علیه السلام کنار قبر پیامبر و قبور اولیا را حرام، غیرمشروع و بدعت در آیین معرفی می کنند. با اینکه مردم حجاز پیرو فقه حنبلی و از کسانی هستند که طبق فتوا، حتی گریه کردن با صدای بلند و با ناله و شیون را جایز می دانند. شعار

«یا حاج حرام» از سوی مأموران سعودی و نگاه

ص: ۲۱۳

---

۱- یحرم البكاء علی المیت برفع الصوت و الصباح عند المالکیه و الحنفیه و قال الشافعیه و الحنابله مباح، اما هطل الدموع بدون صیاح فانه مباح باتفاق: الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۳۳.

خشم آلود آنان، هنگام گریه حجاج در کنار حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام نموداری از این نوع تفکر آنان است.

### خلیفه دوم و مخالفت با گریه

انگیزه عملی جهان تسنن و عامل تفکر این گروه از مسلمانان را در موضوع گریه، با وجود جواز آن از نظر سنت، حدیث و فقهای چهارگانه، باید در مخالفت عملی خلیفه دوم در این موضوع جستجو و ریشه یابی کرد؛ زیرا او نه تنها با گریه مخالف بود و بر عقیده خویش اصرار می ورزید، بلکه از گریستن ممانعت می کرد؛ حتی اگر به وسیله تازیانه و سنگ زدن بر گریه کنندگان و یا پاشیدن خاک و شن بر سر و صورت آنان باشد و این عقیده و روش خلیفه دوم، در طول سال های خلافتش و همچنین در دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

اکنون به نقل چند نمونه از روایاتی می پردازیم که در این زمینه در منابع اصیل اهل سنت آمده است:

۱. بخاری: او در صحیح خود پس از نقل حدیثی، درباره گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه آن حضرت بر بالین سعد بن معاذ می گوید:

و کان عمر - رض - یضرب فیه بالعصاء و یرمی بالحجاره و یحیی بالتراب. (۱)

و عمر در آن هنگام با عصا و سنگ گریه کنندگان بر بالین میت را می زد و بر سر و صورت آنان خاک می پاشید.

۱. احمد بن حنبل و محدثان دیگر: این افراد، از ابن عباس نقل کرده اند که

ص: ۲۱۴

---

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز.



وقتی زنان در مرگ رقیه، دختر رسول الله صلی الله علیه و آله گریه می کردند، عمر آنها را با تازیانه می زد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بگذارید گریه کنند»؛ آن گاه خطاب به آنان فرمود: «ابکین و ایکن و نعیق الشیطان؛ گریه کنید اما از صدای شیطان دور باشید (گریه خود را با عمل حرام توأم نکنید)».

«واقدی» و «ذهبی»، این جمله را به آن حدیث اضافه کرده اند که وقتی عمر آنها را می زد، رسول خدا دست او را گرفت و فرمود: «آرام باش عمر! بگذار گریه کنند».(۱)

۳. احمد بن حنبل: او نقل می کند که عده ای از زنان در تشییع جنازه ای گریه می کردند. عمر آنها را منع کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها را به حال خودشان واگذار؛ زیرا عزیز خود را تازه از دست داده اند، قلبشان اندوهگین و چشمشان گریان است».(۲)

۴. بخاری: او در صحیح خود اشاره ای دارد به عکس العمل خلیفه دوم، درباره زنانی که در مرگ ابوبکر گرد آمده بودند. او می گوید: «وقد أخرج عمر أخت ابی بکر حین ناحت».(۳)

مشروح این جریان را طبری چنین نقل می کند که در مرگ ابوبکر، عایشه مجلس عزایی بر پا کرد. عمر به در خانه او آمد و شرکت کنندگان را از گریستن بر ابوبکر منع کرد. چون آنها به گفتار عمر گوش ندادند، او به هشام بن ولید

ص: ۲۱۵

---

۱- (۱) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۵. ۲. طبقات، ج ۸، ص ۷۳. ۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۵۲. ۴. وفاه الوفاء، ج ۳، ص ۸۹۴.

۲- (۲) مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳- (۳) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۴۳ و کتاب الخصومات، باب اخراج اهل المعاصی.

دستور داد تا وارد خانه شود و دختر ابی قحافه را نزد او بیاورد. عایشه به هشام گفت: «به خدا سوگند! در این صورت خانه را بر سرت ویران خواهم کرد». عمر دوباره به هشام دستور داد تا داخل خانه شود و امر خلیفه را اجرا کند و ام فروه، خواهر ابوبکر را نزد او آورد. عمر، چند ضربه تازیانه بر پیکر ام فروه نواخت که سایر شرکت کنندگان با دیدن این صحنه، مجلس را ترک کردند و متفرق شدند. (۱)

ابن ابی الحدید می گوید:

نخستین کسی که عمر در دوران خلافتش او را با تازیانه زد، ام فروه دختر ابی قحافه بود؛ زیرا وقتی ابوبکر از دنیا رفت، زنان بر وی گریه و شیون می کردند. عمر چندین بار آنها را نهی کرد و چون آنان به گریه خود ادامه دادند، ام فروه را از میانشان بیرون کرد و با تازیانه بر وی زد. زنان دیگر با دیدن کتک خوردن ام فروه متفرق شدند. (۲)

این نمونه ای از مخالفت عملی خلیفه دوم با گریستن مسلمانان در مرگ عزیزانشان بود.

کسانی که فرصت بررسی بیشتری دارند می توانند نمونه های دیگری را در این زمینه به دست آورند.

از این بررسی کوتاه، دو مطلب به دست می آید:

۱. این سخت گیری خلیفه درباره یک موضوع عاطفی و تبعیت اهل سنت، بینش کنونی را میان آنها پدید آورد؛ بنابراین این مطلب که گروهی از مسلمانان،

ص: ۲۱۶

---

۱- تاریخ طبری، حوادث پس از مرگ ابوبکر سال ۱۳ ه. ق.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱.

گریه کردن را عملی زشت و ناپسند و گریه کنندگان را مرتکب عملی غیرمشروع و ناروا می‌پندارند، از آثار همان حقیقت تلخ تاریخی است؛

۲. از

این حقیقت تلخ تاریخی و سختگیری خلیفه، علت ساخت بیت الاحزان در کنار بقیع و انگیزه انتخاب این محل برای گریستن حضرت زهرا سلام الله علیها روشن می‌شود؛ زیرا بدیهی است کسی که خواهر ابوبکر را به جرم گریه کردن در مرگ او کتک می‌زند و کسی که در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله با تازیانه از گریه بانوان جلوگیری می‌کند در غیاب آن حضرت اجازه نخواهد داد که بانویی در فراقش گریه و بر او نوحه سرایی کند که «یا ابتاه الی جبرئیل ننعاه یا ابتاه، جنه الفردوس مأواه».<sup>(۱)</sup>

ما ذا علی من شم تر به احمد

ان لایشم مدی الزمان غوالیا

صبت علی مصائب لوانها

صبت علی الایام صرن لیا لیا<sup>(۲)</sup>

### اهتمام رسول الله صلی الله علیه و آله به زیارت و حفظ قبور

دومین مطلبی که از سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مراسم دفن ابراهیم و عثمان مظعون به دست می‌آید و یک وظیفه برای تمام مسلمانان است، اهتمام بر حفظ یاد، آثار و قبور شخصیت‌های مذهبی و کسانی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوند و ارتباط دارند؛ زیرا به گونه ای که درباره ابراهیم و ابن مظعون

ص: ۲۱۷

---

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب آخر ما تکلم به النب ۹. ۲. سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۳ باب البکاء علی المیت.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۴.

ملاحظه شد، گفتار و کردار شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه به این جنبه بوده است.

به کار بردن جمله «ادفوا عثمان بن مظعون بالبقیع یکن لنا سلفا» هنگام مرگ وی و تکرار این جمله پس از مرگ ابراهیم و فرموده ایشان به فاصله هشت سال، «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون» و نصب قطعه سنگی به دست مبارک خویش بر قبر ابن مظعون و تأکید بر این مطلب که «یکون علما لیدفن الیه قرابتی» و کرداری از اهتمام آن بزرگوار بر حفظ یاد ابن مظعون به عنوان «سلف صالح» و نمونه ای از یاران با وفای آن حضرت است که باید برای همه انسان ها در طول قرن ها به صورت الگوی زهد، تقوا، مبارزه و استقامت باقی بماند. قبر او نیز باید با علامتی مشخص و اثری پایدار و به صورت سمبلی گویا از این حقایق حفظ شود.

همچنین، انتقال پیکر ابراهیم از محله بنی مازن به داخل مدینه با آن تشریفات و به دست امیر مؤمنان علیه السلام با دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و اجرای مراسم تغسیل، تکفین، تشییع و تدفین او با نظارت مستقیم آن حضرت و نصب کردن سنگ و ریختن آب بر قبر او، همه حاکی از علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله بر حفظ قبر ابراهیم و جلب توجه مسلمانان به سوی او بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا جسد این طفل شانزده ماهه به بقیع منتقل شود؛ در صورتی که صحابه آن حضرت فکر می کردند، پیکر او را در گورستان عمومی بنی مازن در خارج از شهر و یا طبق فرهنگ آن روز و شرایط سنی ابراهیم، در گوشه باغی و یا زیر درخت خرمایی به خاک بسپارند؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون؛ او را در کنار قبر سلف صالح ما عثمان بن مظعون دفن نمایید».

آری! او باید در بقیع و در گورستان رسمی شهر مدینه دفن شود که در آینده،

پیکر هزاران نفر از یاران پیامبر، شخصیت های علمی، محدثان، قاریان و تاریخ سازان را در آغوش خواهد گرفت تا یاد او در خاطره ها زنده و اثر قبر او در معرض و منظر دید مسلمانان باقی بماند و این است شریعت و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فرزند شانزده ماهه اش ابراهیم و یکی از یارانش به نام عثمان ابن مظعون.

### **پیروی مسلمانان از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله**

مسلمانان هم بر این اساس و به پیروی از این سنت، از قرن های اول اسلام برای حفظ یاد و آثار بزرگان دین و شخصیت های مذهبی بر حفظ قبور آنان همت گماشتند؛ زیرا اگر این امر، ناپسند بود، آن حضرت با آن مبارزه می کرد؛ همان گونه که روز وفات ابراهیم، وقتی مردم، علت کسوف را وفات ابراهیم دانستند، آن حضرت در برابر این تفکر بی اساس، ایستاد.

بنابراین مهم ترین برداشت از افعال رسول الله صلی الله علیه و آله - که این همه به قبور مؤمنان حساس بوده است - جواز وجود زیارتگاه برای مؤمنان و جواز زیارت قبور مقدس آنان، است.

### **تعداد ساکنان منطقه**

چیزی که باعث تعجب تحلیلگران و تاریخ نویسان می شود، نبودن آماری دقیق از تعداد ساکنان منطقه از سوی حکومت و ادارات مربوط به آن است. اکنون جز آمارهای متناقضی که نمی توان به آنها اعتماد کرد، آمار به خصوصی وجود ندارد. بی تردید درباره ساکنان عربستان، نیاز مبرمی به آمار و ارقام داریم. فقدان آمار، باعث بروز مشکلاتی جدی در بررسی های تحلیلی ساکنان منطقه شده است.

حکومت عربستان به شدت از ارائه آمار می ترسد و این ترس، تنها در باب آمار جمعیت نیست؛ بلکه در امور اقتصادی و اجتماعی نیز جریان دارد. با وجود این مشکل، بیان آمار دقیقی از شیعیان عربستان به راحتی امکان پذیر نیست.

نشریه انگلیسی اکونومیست در سال ۱۹۹۰ م بیانیه ای در تیراژ پایین صادر و در آن، علت بیان نکردن آمارها را در عربستان بیان کرد. این نشریه، علت اصلی را تلاش مسئولان برای مخفی نگه داشتن تعداد ۴ میلیون ساکنان غیرعربستانی که بیشتر آنها از یمن آمده اند و همچنین تلاش آنان را برای مخفی داشتن تعداد شیعیان - که مدت هاست خواستار برداشتن تبعیض مذهبی بر ضد خویش هستند - علت دیگر این کار دانست.

دولت عربستان، مدت های مدیدی رقم ۸ میلیون را برای ساکنان عربستان در نظر گرفته بود. در سال ۱۹۷۴ - طی سرشماری انجام شده - تعداد جمعیت را ۷ میلیون دانست. ۷ میلیون، رقمی است که سازمان یونسکو و ادارات دولتی عربستان بر آن اعتماد کرده بودند؛ اما مشخص است که این رقم، رقمی مبالغه آمیز و غیردقیق است؛ زیرا نشریه عربستانی «یمامه» اشاره کرده است، طبق یک سرشماری که دولت آن را منتشر نکرد، حدود ۵/۵ تا ۶ میلیون نفر دارای شناسنامه عربستانی بوده اند.

پس از این سرشماری که تنها سرشماری در عربستان بود، اطلاعاتی هایی در تمامی شهرها پخش شد. در این اطلاعیه ها، رقم یاد شده، کل جمعیت عربستان دانسته شد. این سرشماری، تنها به تعداد جمعیت بدون ذکر سن، جنس، امور اقتصادی و... اشاره کرده بود.

همه می دانستند که این آمار ساختگی است. در همان روزها شایعاتی قوی،

مبنی بر اینکه تعداد جمعیت از ۴ میلیون بیشتر نیست، در کشور پخش شد. در نتیجه، مسئولان کشور به اجبار اعتراف کردند که آمارگیرها از وزارت معارف بوده و مهارت این کار را نداشته و تنها یک ماه آموزش دیده اند؛ از این رو نتوانسته اند به طور دقیق آمارگیری کنند.

در طرحی دیگر که بین سال های ۱۹۶۲ و ۱۹۷۴ اجرا شد، تعداد جمعیت حدود ۳ - ۲ میلیون نفر اعلام شد. مسئولان که تعداد جمعیت را ۸ میلیون نفر می دانستند از این سرشماری راضی نبودند، آن را نادرست دانستند و همان رقم پیشین (۵/۵ - ۶ میلیون) را منتشر کردند.

حکومت عربستان نمی خواهد که جمعیت عربستان کم باشد؛ زیرا در این صورت، مردم از وضعیت ثروت کشور و... خواهند پرسید و از سوی دیگر، تعداد حقیقی شیعیان نیز باید پنهان بماند. دولت همیشه می خواهد تعداد شیعیان زیاد نباشد تا با اغراض سیاسی آنها سازگار باشد.

روزی امین ریحانی - نویسنده معروف - از ملک عبدالعزیز پرسید: «آیا واجب است که با مشرکان بجنگیم تا به دین توحید (وهابیت) بگردند؟» ملک پاسخ داد: «نه! نه!» و با عصای خود بر زمین می زد و می گفت: «حدود ۳۰ هزار شیعه در احساء هستند که با آرامش زندگی می کنند».

ملک عبدالعزیز شیعه را مشرک ندانسته و تعداد آنها را تنها سی هزار نفر دانسته است؛ اما با توجه به آمار مالیات های شیعه، تعداد شیعیان بسیار بیشتر از این بوده است.

پس مشخص شد که بیان آمار دقیق تعداد ساکنان عربستان، بسیار سخت است. این کار باعث شده است که همه تحلیلگران اشتباه کنند. آنها به این نکته اشاره کرده اند که شیعه، تنها در منطقه ثروتمند و نفت خیز شرق عربستان جمع

شده اند و از مشکلات سیاسی رنج می برند.

آیا آنان از این نکته غافل شده و یا خود را به غفلت زده اند که بسیاری از شیعیان در مناطق دیگر عربستان، همچون: مناطق غربی، شمالی و جنوبی عربستان نیز وجود دارند.

باید توجه داشت که بررسی تعداد شیعیان در این کشور، اهمیت سیاسی فراوانی دارد. نظام سیاسی بر مبنای تعصب طایفه ای در سیاست ها و پیمان های داخلی و خارجی اعمال نظر می کند؛ چون مذهب در عربستان، یکی از مهم ترین پایه های موضع گیری های سیاسی و اجتماعی است.

### تعداد جمعیت در گذشته و حال

در یک مأموریت کاملاً مهم و سزوی، جناب آقای «حمزه حسن» - مؤلف کتاب وزین «شيعه في المملكة العربية السعودية» - و خبرنگار انگلیسی ج. ج. سوریمر، به احساء می رود. در آن زمان، احساء تحت حکومت عثمانی بود. او همراه خود تعدادی از تحلیلگران را به این منطقه برد تا آمار دقیقی از امور جغرافیایی و سیاسی این منطقه به دست آورد. او آمار موقعیت های استراتژیک، ثروت خیز و نیز روستاها و ساکنان آن، منازل، ثروت ها، و مزارع، چشمه ها و... را به دست آورد.

نتیجه این کار، طی زمانی طولانی، کتابی به نام «دلیل الخلیج» در ۱۴ جلد (۷ جلد جغرافیای منطقه و ۷ جلد سیاست) شد. این اثر تنها میان مسئولان انگلستان - که به این منطقه اهمیت می دادند و با آن سروکار داشتند - پخش شد و تنها ۵۰ دوره از آن به چاپ رسید. در دهه پنجاه میلادی، نسخه ای از این کتاب ترجمه شد و امیر قطر دو بار آن را چاپ کرد.

«سوریمر» در این کتاب در سال ۱۹۰۷ م جمعیت احساء را حدود ۱۵۸ هزار

ص: ۲۲۲



نفر شهری و روستایی، کویت حدود ۳۵ هزار نفر، بحرین ۱۰۰ هزار نفر، قطر ۲۷ هزار نفر و تمام ساحل عمان را ۷۲ هزار نفر دانسته است. (۱)

سوریمر نسبت شیعیان احساء را ۴۳ درصد ساکنان شهرهای احساء؛ و شیعیان را در قطیف اکثریت می داند و می گوید که تعداد ساکنان قطیف حدود ۲۸ هزار نفر است.

در دهه ۳۰ میلادی، «عمررضا کحاله»، تعداد جمعیت احساء را ۳۰۰ - ۲۵۰ هزار نفر می داند. در همان زمان «حافظ وهبه» - مستشار ملک عبدالعزیز - ساکنان آن را ۹۰ هزار نفر می داند و می گوید: «حدود ۶۰ هزار نفر از آنها شیعه اند.»

«فایدل»، مولف کتاب «واحه الاحساء» تعداد شیعیان احساء را در سال ۱۹۵۵ م حدود ۱۳۰ هزار نفر می داند و می گوید که نسبت شیعیان به اهل تسنن و بادیه نشینانی که شهرنشین شده اند - پس از ظهور نفت - ۴۵٪ به ۵۵٪ است. «فاسیلیف»، این رقم را به دلیل مخفی کاری اعتقادات شیعیان می داند و احتمال می دهد که تعداد شیعیان در منطقه شرقی بیش از این تعداد باشد.

«محمدسعیدمسلم» در سال ۱۹۶۰ تعداد جمعیت قطیف و روستاهایش را - غیر از احساء - ۱۵۰ هزار نفر می داند و می گوید شیعه ۹۶٪ جمعیت کل قطیف را تشکیل می دهد. او خاطر نشان کرده است که به سبب افزایش تولید مثل و کاهش مرگ و میر، این درصد افزایش یافته است.

با توجه به آمار محمدسعیدمسلم درباره جمعیت قطیف می توان، تعداد جمعیت احساء را نیز در همان سال (۱۹۶۰ م) حدود ۲۱۰ هزار نفر تخمین زد؛

ص: ۲۲۳

بنابراین شیعیان در احساء و قطیف حدود ۳۵۰ هزار نفر خواهند بود.

دکتر عبدالله سیبعی در سال ۱۹۶۰ م تعداد جمعیت احساء و قطیف را حدود ۶۰۰ هزار نفر دانسته است. نسبت شیعه منطقه شرقی به کل عربستان وقتی مشخص می شود که همراه با شیعیان شهرهای دیگر ملاحظه شود.

واضح است که همه این آمارها تقریبی و غیردقیق است و به سرشماری های حکومت نیز - اگر سرشماری صورت گرفته باشد - نمی توان اعتماد کرد؛ همچنان که هیچ یک از تحلیلگران اعتماد نکرده اند.

پس از طرح «هجر» - که حکومت سعودی در سال ۱۹۶۲ م انجام داد - تعداد ساکنان احساء و قطیف، ۵۷۵ هزار نفر اعلام شد که ۲۰۰ هزار نفر از آنان بادیه نشین هستند. این تعداد جمعیت قطیف و احساء در زمانی است که جمعیت کل عربستان ۲ تا ۳ میلیون نفر اعلام شده است.

در سال ۱۹۷۴ م جمعیت منطقه شرقی حدود ۷۷۰ هزار نفر از ۷ میلیون جمعیت کل کشور تخمین زده شده است. در سال ۱۹۷۷ م (۱۳۹۷ هـ - ق) سازمان سرشماری عمومی وزارت اقتصاد و دارایی کشور عربستان، تعداد ساکنان منطقه شرقی را حدود ۷۶۲۰۲۷ نفر دانسته است. همه این آمار حدس هایی است که از دست کاری در امان نبوده است.

پس از سرکوبی انتفاضه شیعیان در منطقه شرقی در اوایل سال ۱۴۰۰ هـ - ق نیاز به شناخت تعداد، موقعیت و مقدار تأثیر شیعیان عربستان بیشتر احساس شد؛ ولی تحلیلگران با تناقض آمار و ارقام مواجه شدند. آنها خواستند بین آمار، حد وسط را انتخاب کنند، همان گونه که آمریکا در اواسط دهه ۷۰ م جمعیت عربستان را بین ۱۰ - ۶ میلیون نفر دانست.

«فاسیلیف» جمعیت شیعیان احساء و قطیف را در آوریل دهه ۸۰ م بین ۳۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر می‌داند و می‌گوید که شیعیان در مهم‌ترین و استراتژی‌ترین مناطق عربستان ساکن هستند.

در همان وقت، «عضید دوشیه»، نسبت شیعیان عربستان به کل جمعیت را ۱۲٪ می‌داند؛ اما تعداد جمعیت مردم عربستان را ذکر نمی‌کند و می‌گوید که اکثر شیعیان در منطقه شرقی سکونت دارند.

«روبرت لیس»، نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی، تعداد شیعیان را در سال ۱۹۸۲ م ۲۰۰ هزار نفر می‌داند و از سیاق سخنانش به دست می‌آید که مقصود او تنها شیعیان مناطق ناآرام قطیف بوده و شیعیان احساء را حساب نکرده است.

دو تحلیلگر غربی در مرکز بررسی‌های استراتژیک عربستان، جمعیت شیعه را در سال ۱۹۸۲ م حدود ۲۷۵ هزار نفر دانسته‌اند و گفته‌اند که ۱۵۰ هزار نفر از این تعداد در قطیف زندگی می‌کنند و ۹۸٪ جمعیت این منطقه (قطیف) به شمار می‌روند و شیعیان احساء، حدود نیمی از جمعیت «احساء» را تشکیل می‌دهند.

مشخص است که این سرشماری نیز اشتباه است؛ زیرا جمعیت «احساء» بیشتر از جمعیت «قطیف» است و حال اینکه این دو تحلیلگر، جمعیت شیعیان احساء را تنها ۱۲۵ هزار نفر، یعنی کمتر از جمعیت قطیف دانسته‌اند.

این دو تحلیلگر در جایی دیگر می‌گویند که جمعیت عربستان در سال ۱۹۸۰ م به ۳/۴ میلیون نفر و در جای دیگر گفته‌اند که جمعیت عربستان، کمتر از ۴ میلیون نفر است.

«ژوزف کشیشیان» تعداد اقلیت شیعه در عربستان را بین ۴۰۰ - ۲۵۰ هزار نفر دانسته و گفته است: شیعه به طور اساسی در مناطق قطیف، هفوف و سیهات

ساکن و اکثر آنها در بخش صنعت نفت مشغول به کار هستند؛ بنابراین نمی توان از آنها بی نیاز شد. او بر این باور است که کنار گذاشتن شیعیان به جرم فعالیت های ضدحکومتی، ضربه بزرگی بر صنعت نفت خواهد زد.

«مایکل فیلد»، نویسنده انگلیسی، تعداد شیعیان عربستان را در اواسط دهه ۸۰ م حدود ۳۸۰ هزار نفر دانسته و دو نویسنده دیگر انگلیسی، تعداد آنها را ۲۰۰ هزار نفر دانسته اند.

«ویلیام کوانت» در کتاب «السعودیه فی الثمانیات» تعداد شیعیان را ۳۰۰ هزار نفر دانسته است.

«جیمس بوکان» و «جیمس بل» نویسندگان کتاب «الاسلام و السیاسه والشیعه فی الخلیج» جمعیت شیعیان را ۴۰۰ هزار نفر دانسته اند. «جاکوب گولدبیرگ» در بررسی اقلیت شیعه در عربستان، رقمی را ارائه کرده و گفته است که این رقم، رقم متعادلی است؛ یعنی ۳۵۰ هزار نفر از بین ۶ میلیون جمعیت کل عربستان. جاکوب معتقد است که ۳۱ ساکنان احساء، ۹۵٪ ساکنان قطیف و اطراف آن و نیمی از جمعیت هفوف، شیعه هستند. در سال ۱۹۸۷ م (۱۴۰۷ هـ - ق) یوسف خالد ابوشیت در مقاله ای درباره قطیف و مرزهای آن، تعداد جمعیت قطیف را ۸۹ هزار نفر و جمعیت قطیف با روستاها و شهرهای اطراف آن را ۲۵۰ هزار نفر دانسته است. مشخص است که این آمار شامل «احساء» نمی شود.

در اواخر دهه هشتاد بزرگان شیعه در سخنرانی ها و دیدارهای خود با مسئولان حکومتی، جمعیت شیعیان قطیف و روستاهای آن را ۴۰۰ هزار نفر اعلام می کردند.

در یک بررسی میدانی که گروهی از فارغ التحصیلان دانشگاه در تابستان ۱۹۸۹ م در قطیف انجام دادند، از خلال سرشماری دانش آموزان ابتدایی،

راهنمایی، متوسطه، دانشجویان و کارآموزان فنی و حرفه ای، کارگران شرکت نفتی آرامکو، تعداد مدارس، باشگاه ها و شرکت ها، بیمارستان ها، مساجد، خط تلفن ها و... آمار جمعیت زیر به دست آمد:

قطیف ۸۱ هزار نفر، قدیج ۲۰ هزار نفر، بحاری ۷ هزار نفر، ام الحمام ۱۶ هزار نفر، جارودیه ۵/۸ هزار نفر، حبش ۱۲ هزار نفر، خویلدیه ۷ هزار نفر، اوجام ۵/۹ هزار نفر، عوامیه ۲۶ هزار نفر، سیهات ۴۵ هزار نفر، صفوی ۴۱ هزار نفر، تاروت ۲۸ هزار نفر، ربیعیه ۱۴ هزار نفر، سنابس ۲۰ هزار نفر، حله محیش ۵/۷ هزار نفر، ملاحه ۵/۷ هزار نفر و مناطق دام، خبر، جبیل، بقیق، ثقبه، رحیمه و ظهران ۴۵ هزار نفر.

این گروه می گویند که تعداد جمعیت قطیف، روستاها و شهرهای اطراف آن به جز احساء به ۳۹۵ هزار نفر می رسد. جمعیت احساء نیز ۵۶۰ هزار نفر است.

در یک آمارگیری - از ۵۰۰۰ نفر به طور غیرمنتخب - میانگین کثرت جمعیت در قطیف را - در طول چهار دهه اخیر - ۷/۳٪ در سال دانسته است که اکنون به ۹/۳٪ رسیده است. بررسی های این گروه این کثرت عجیب را به سبب چند عامل می داند.

عوامل افزایش جمعیت در قطیف عبارت اند از:

۱. کاهش مرگ و میر در چند دهه اخیر: در دهه هفتاد، رقم ۱۴۱ نفر از ۱۰۰۰ نفر - که رقمی بسیار بالاست - در اواخر دهه هشتاد به ۳۰ نفر از ۱۰۰۰ نفر کاهش یافته است. این امر به سبب بالا رفتن سطح خدمات بهداشتی در این منطقه است؛

۲. ازدواج زود هنگام: این

بررسی نشان می دهد که سن ازدواج در مردان ۱۸ تا ۲۵ سال و در زنان ۱۶ تا ۲۲ سال است. علل ازدواج زود هنگام دو امر است:

ص: ۲۲۷

نبودن مشکلات در راه ازدواج، زیرا مقدار مهریه بسیار پایین و به طور معمول بین ۱۵ - ۱۰ هزار ریال است و حال اینکه در بقیه مناطق عربستان به صدها هزار ریال می رسد؛

۳. نیاز به افزایش: جامعه شیعه، زادوولد زیاد را از شیعیان می خواهد. احساس اقلیت بودن و ضرورت مبارزه، علت این امر است. این بررسی نشان می دهد که کثرت زادوولد، یکی از مسائل مهم و ارزشمند در این منطقه است. به نظر اکثر مردم، کسی که تنها ۵ فرزند داشته باشد، انسانی بیچاره است و داشتن ۱۰ فرزند و بیشتر در این جامعه، معمول است؛ برای مثال دیده می شود که جوانی که سنش به سی سال نرسیده ۵ یا ۶ فرزند دارد.

در این بررسی، خاطر نشان می شود که کثرت زادوولد به سبب بی فرهنگ بودن مردم این منطقه نیست؛ به ویژه اینکه شیعیان عربستان آگاه ترین و با فرهنگ ترین مردم هستند. از سوی دیگر، کثرت جمعیت در «احساء» نیز همین گونه است؛ زیرا شیعه در تمام روستاها و مناطق وجود دارد و در روستاهای مختلط، اکثریت شیعه اند.

افزون بر این، احساء همیشه مقصد هجرت عرب های صحرائشین و عرب های جنوب عربستان بوده است. به همین دلیل، زیاد بودن جمعیت، نقش مهمی در بقای اکثریت شیعه در این منطقه داشته و نیز با وجود مهاجرت های بسیار زیاد از مناطق مختلف عربستان به این منطقه، شیعه همیشه در اکثریت بوده است.

این در حالی است که در دوره حاکمیت های سه گانه وهابیت بر عربستان سعودی، تعداد انبوهی از شیعیان عربستان به مناطقی از قطر، بحرین، یمن، ایران،

عراق، شام، مصر و... هجرت کرده اند. همچنین جمع کثیری که در مناطق اهل سنت سکونت دارند، از ترس تعصبات و خشونت های فراوان بر ضد آنان از فاش کردن مذهب و عقاید خویش خودداری می کنند. گروهی نیز به سبب از دست دادن موقعیت شغلی و امنیت خویش در حال تقيه به سر می برند.

با وجود همه این محدودیت ها، می توان تعداد جمعیت شیعیان عربستان را حداقل ۷/۱ میلیون نفر دانست که بیش از ۹۵۵ هزار نفر در منطقه شرقی، ۲۸۰ هزار نفر در منطقه غربی (شیعه زیدیه و اثنا عشریه)، ۳۰۰ هزار نفر در مناطق جنوبی (شیعه اسماعیلیه) و ۲۰۰ هزار نفر شیعه امامیه در مکه و مدینه و دیگر مناطق شیعه نشین ساکن هستند؛ اما نسبت جمعیت شیعه به کل جمعیت عربستان که حدود ۱۸ - ۱۶ میلیون نفر است، تقریباً ۲۵٪ - ۲۰ خواهد بود. با توجه به چهار فرقه اصلی اهل سنت در عربستان و شیعیان که کل جمعیت را تشکیل می دهند، دیگر شیعیان نه تنها اقلیت نیستند؛ بلکه بزرگ ترین فرقه اسلامی در کشور عربستان به حساب می آیند و حکومت موظف است که آنها را به رسمیت بشناسد.

## اشغالگری

### چگونگی اشغال احساء و پیامدهای آن

درباره چگونگی اشغال احساء و قطیف، روایات متعدد و ضد و نقیضی از سوی مورخان سعودی مطرح شده است. همه این روایات از یک منبع سرچشمه می گرفتند و آن منبع پادشاه عربستان بود که او چگونگی اشغال احساء را به اشکال مختلف و با توجه به حال خود و شنونده بیان کرده است.

ص: ۲۲۹

«روبرت لیبسی»، مؤلف انگلیسی، روایات زیاد و متناقضی را در این باره آورده است.

او می گوید که پادشاه دوست دارد، هر بار درباره هر رخدادی مسائلی را به آن اضافه و یا از آن کم کند. او مثال های زیادی می آورد که برای آگاهی بیشتر باید به کتاب او مراجعه کرد.

برخی از نویسندگان سعودی می گویند؛ ملک عبدالعزیز در ربیع الاول سال ۱۳۳۱ هـ. ق ریاض را به قصد تصرف احساء ترک کرد. وقتی به نزدیکی احساء رسید، با افسری انگلیسی به نام «جرارد لیشمان» برخورد کرد. او از دمشق و تحت عنوان جغرافیدان آمده بود. نویسندگان سعودی او را جاسوس ترک می دانند که برای آگاهی از تحركات مشکوک ابن سعود به این منطقه آمده بود.

این سعود، قبل از اشغال احساء در اندیشه دور کردن غیراعراب از احساء بود؛ هر چند اهالی احساء برای مقابله با ترک ها با ابن سعود هم پیمان شده بودند. یکی از دلایل ابن سعود برای دور کردن غیراعراب از سرزمین احساء این بود که نمی خواست آنها در غنایم او شریک باشند. برای حاکم سعودی مشکل بود، منطقه ای را که خود امنیت آن را به هم زده بود، به بهانه برقراری امنیت اشغال کند. به این ترتیب ابن سعود در ربیع ۱۳۳۱ هـ. ق با گروهی کوچک، ریاض را به مقصد احساء ترک کرد و در سرزمین «الخفس» فرود آمد. تا مسئله حمله و اشغال احساء مخفی بماند.

او می بایست برای این کار خود (رفتن به سوی مشرق) دلیلی ارائه می کرد، به این منظور شایعه تنبیه برخی از قبایل ساکن مشرق را که از اطاعت حکومت سرباز زده بودند، در جامعه منتشر کرد. نخستین اقدام ابن سعود، دور کردن



غیراعراب از احساء بود.

یکی از نویسندگان عربستان سعودی، دلیل خود را برای این کار ابن سعود ذکر می کند و می گوید که آنها دارای مطامع سیاسی در احساء بودند. سپاهیان ابن سعود حدود ۳۰۰ نفر بودند. این تعداد، سپاه کوچکی را تشکیل می دادند که و قدرت حمله و مقاومت در برابر استحکامات ترک ها را نداشتند.

ابن سعود، سپاهیان را به سه بخش تقسیم کرد:

۱. بخشی برای تسلط بر حصار؛

۲. بخشی برای بازداشت؛

۳. بخشی برای تصرف بُرج ها و پشتیبان ها که این بخش، مهم ترین و اساسی ترین بخش های سپاه ابن سعود را تشکیل می داد.

عملیات تصرف و اشغال احساء با بالا رفتن از حصار - و بر طبق نقشه از پیش طراحی شده - توسط نجدیانی آغاز شد که در احساء سکونت داشتند.

پس از محاصره سربازان ترک و مقاومت نکردن آنها در صبح همان روز، حاکمیت عبدالعزیز در سرزمین «احساء» اعلام شد؛ سربازان ترک، به سبب نداشتن توان مقاومت در برابر سپاهیان ابن سعود تسلیم شدند. ملک عبدالعزیز نیز دستور مصادره سلاح های سنگین آنان را صادر کرد.

در تاریخ ۶ جمادی الاولی ۱۳۳۱ هـ - ق برابر با ۱۲ / ۴ / ۱۹۱۳ م در خانه یکی از افراد خانواده آل ملا، توافقنامه ای میان رهبران شیعه در احساء و ابن سعود به امضا رسید. شیخ موسی بوخمیس از این توافق اظهار نارضایتی و آن را نکوهش کرد و در جوابش نوشت: «حفظ جان اهالی احساء بر گردن اوست و او در برابر خداوند مسئول است؛ زیرا به محض تصرف و تسلط بر احساء، خون

ص: ۲۳۱

مردم با خطر مواجه می شود».

در این توافقنامه از سوی ابن سعود، آزادی دینی و حاکمیت دوباره امنیت و برقراری عدالت در احساء تضمین شد. مردم منطقه نیز موظف به اطاعت از حکومت شدند. آزادی دینی در این توافقنامه به این معناست که حکومت حق ندارد در عقاید شیعه، به هر شکل ممکن مانند (نظامی، بدرفتاری، اهانت و دادن نسبت های ناروا) دخالت کند.

به نظر می رسد که هدف اصلی ابن سعود از امضاء و اجرای این توافقنامه، تسلط همه جانبه بر احساء و استفاده از منابع و معادن آن برای آبادانی هر چه بیشتر کشور عربستان سعودی بود.

از سوی دیگر با تصرف شهر قطیف، صفحه جدیدی از تاریخ منطقه، بلکه تاریخ عربستان سعودی گشوده شد؛ زیرا منطقه شرق عربستان از نظر جغرافیایی دارای موقعیت ویژه از جمله دارای معادن و... است.

این منطقه شاید از نظر مساحت بزرگ ترین بخش کشور عربستان محسوب شود. ویژگی دیگر این منطقه، جمعیت زیاد آن و حاصلخیز بودن زمین های کشاورزی و مهم تر از همه، موقعیت استراتژیک این منطقه در خلیج فارس است.

### **اشغال قطیف**

ابن سعود گروهی از لشکریانش را به فرماندهی «عبدالرحمان بن سوایلم» برای اشغال قطیف فرستاد و شخصی به نام «خیرالله» - از خاندان ابن سعود - را نیز با آنان فرستاد. این گروه، نامه ای را برای رهبران شیعه در احساء با خود داشتند که در آن نامه، از رهبران شیعه و مردم قطیف خواسته شده بود تا در برابر لشکریان

ص: ۲۳۲

ابن سعود تسلیم شوند. اخبار سقوط احساء، مرتب به قطیف می رسید.

در این زمان یکی از شخصیت های قطیف به نام «حاج احمد بن مسعود» در گذشت. بعد از پایان مراسم ختم، «علامه حسن علی البدر»، یکی از مجتهدان و استوانه های علمی قطیف، شروع به سخنرانی کرد و مردم را از عواقب شوم تسلیم در برابر حکومت ابن سعود - که او آنها را وهابیان خطاب می کرد - آگاه ساخت و گفت که باید از تجربه گذشته در احساء عبرت بگیرید. او مردم و بزرگان شهر را به مقاومت و مبارزه دعوت کرد. او اضافه کرد که ابن سعود، قطیف را هم اشغال خواهد کرد و در صورت مقاومت نکردن، منتظر ذلت و خواری باشید.

اخبار سخنان تند حسن علی البدر به ابن سعود رسید. او را از بزرگان دینی قطیف، که مردم را بر ضد اشغال گری می شوراند، معرفی کرده بودند. اشغال احساء، مقدمه ای برای اشغال قطیف به شمار می رفت؛ زیرا هر یک از این دو شهر، دروازه ای برای دیگری بود. با وجود دعوت صریح شیخ حسن علی البدر به مقاومت، در ظهر روز ۹ جمادی الثانی سال ۱۳۳۱ هـ. ق، قطیف سقوط کرد و به اشغال نیروهای ابن سعود در آمد.

### **سقوط و اشغال منطقه شرق در آینه اسناد و مدارک انگلستان**

«کاپیتان شکسپیر»، دیپلمات انگلیسی در کویت، بعد از پایان نشست با ابن سعود اعلام کرد که به زودی احساء به اشغال نیروهای ابن سعود در خواهد آمد. چیزی نگذشته بود که این دیپلمات انگلیسی خبر اشغال احساء را به اطلاع مسئولان بلند پایه انگلیسی رساند.

در سال ۱۹۱۳ م، یک شهروند انگلیسی مقیم بوشهر طی تلگرافی به «سر

ادوارد گری»، وزیر خارجه وقت انگلستان، خبر سقوط احساء را اعلام می کند.

در این تلگراف آمده است:

دیپلمات ساکن بحرین در تلگرافی - که از طریق جزیره هنگام فرستاده است - از منابع موثق نقل می کند که ابن سعود، احساء را بدون هیچ مقاومتی اشغال کردند. مسئولان ترک مقیم بوشهر نیز که با استفاده از کشتی های آلمانی به سوی بحرین رفته بودند، این مسئله را تأیید کرده اند. این دیپلمات می افزاید که ابن سعود پس از اشغال احساء، قطیف و عقیر را نیز تهدید می کنند.

کاپیتان شکسپیر درباره نقش شیعیان در احساء می گوید:

ابن سعود، فرستادگانی را برای گفتگو با بزرگان شیعه، به ویژه مجتهد بزرگ شیعه در احساء فرستاد. آنان نامه ای را به قائم مقام حکومت در قطیف فرستادند و از او خواستند تا تسلیم شود.

در ۱۸ / ۱۹۱۳ م دیپلمات انگلیسی مقیم بحرین طی تلگرافی اعلام کرد که در ۱۵ / ۱۹۱۳ م برابر با ۹ / ۶ / ۱۳۳۱ هـ. ق قطیف تسلیم ابن سعود شد و حامیان ترک که تعداد آنها ۶۰۰ - ۵۰۰ نفر بود با یک کشتی ترکیه ای در روز هجدهم همین ماه به بحرین رسیدند، تا از آنجا به بصره بروند. از سوی دیگر، انگلستان نیروهای ترک را از انجام عملیات نظامی دریایی بر ضد نیروهای ابن سعود بر حذر داشت.

### **توجیه اشغالگری**

توجیه اشغالگری ابن سعود و هم پیمانانش از چند منظر قابل بررسی و تأمل

ص: ۲۳۴

است. این توجیحات، کاری تبلیغاتی است و هدف اصلی آن، انحراف افکار عمومی و اطمینان از این بود که برای باز پس گیری این مناطق استراتژیک شیعی بر ضد آل سعود، کمک نظامی وجود ندارد.

از مهم ترین توجیحات، مسئله حقوق تاریخی است که در نامه ها و مکتوبات سعودی ها و با الفاظ گوناگون و متفاوت آمده است؛ مانند: سرزمین آبائی و اجدادی و ... از دیدگاه دیگران، ترک ها شایسته تر از آنها برای تسلط بر احساء هستند؛ چون اجداد ترک ها بیش از دو قرن و نیم در آنجا سکونت داشته اند....

مسئله برقراری امنیت نیز از توصیه های آنان است. ابن سعود درباره شکایت اهالی و شهروندان سرزمین های اشغالی از فقدان امنیت سخن گفته و هدف از اشغال این سرزمین را برقراری امنیت بیان کرده است. این ترفند از توجیحات امروزی کشورگشایان برای اشغال کشورها و مناطق جهان است.

از دیگر توجیحات اشغال، طرح مسئله درخواست مردم منطقه از حاکم منطقه، برای سامان بخشیدن به امور منطقه است و این کار جز با حمله نظامی و فتح منطقه به دست نمی آید.

امروز نیز کشورگشایان با طرح این مسائل به دیگر کشورها و مناطق جهان لشکرکشی می کنند. این در حالی است که اشغال مناطق مورد نظر با مخالفت مردم و افکار عمومی جهان روبه رو می شوند؛ اما طوفان سهمگین ظلم، جنایت، قتل و غارت آل سعود، پس از اشغال مناطق شیعه نشین اهداف شوم آنان را آشکار ساخت.

## عوامل و دلایل سقوط

۱.

نامنی و نابسامانی اوضاع شیعیان؛

ص: ۲۳۵

اختلال در توانایی و قدرت نیروها؛

۳. فقدان

وجود رهبران دلسوز؛

۴. تلاش و طراحی مذبحخانه انگلیسی ها در منطقه در حمایت مخفیانه از آل سعود؛

۵.

تهاجم وحشیانه سپاه آل سعود و قتل و غارت بی رحمانه شیعیان.

۶. عدم

انجام وظیفه دفاع از جانب مدافعان ترک که از طرف دولت عثمانی مأمور حفاظت از منطقه بودند که البته نقش انگلیسی ها در این زمینه قابل انکار نیست.

با سقوط شهر قطیف جمع زیادی از شیعیان ساکن آنجا به دلیل ترس از شکنجه، زندان، فشارهای سیاسی، عقیدتی و فرهنگی اشغالگران، به بحرین مهاجرت کردند که «شیخ حسن علی البدر» نیز در جمع آنان بود.

ص: ۲۳۶

گستره نفوذ شیعیان عربستان

اگر چه اکنون، شیعیان عربستان، اقلیت مذهبی به شمار می روند و از نفوذ سیاسی آنها در پُست و مقام های کلیدی جلوگیری شده است؛ اما به دلیل سکونت آنها در مناطق استراتژیک و نفت خیز، دارای اهمیت و منشأ آثار فراوانی هستند. می توان گفت که شیعیان در متن و قلب اقتصاد این کشور قرار گرفته اند و این پدیده ای قابل مطالعه و ملاحظه است. استقبال و حضور آنها در دوایر و دفاتر نفتی در مناطق احساء، قطیف و به طور کلی در نیمه شرقی عربستان سعودی یک مسئله حیاتی، اساسی و قابل توجه برای حکومت به وجود آورده است.

دولتمردان سعودی پیوسته کوشیده اند که این جمعیت، با سابقه تاریخی درخشان را منزوی و طرد کنند. این موضوع باعث شده است تا آنان به طور عمده در ردیف و طبقه زحمتکش و روستایی قرار گیرند. متأسفانه در دهه های

اخیر، از آنها به عنوان اقلیت مذهبی غیررسمی نام برده شده است؛ در حالی که آنها نیز، شهروندان این کشور هستند.

### رشد جمعیتی، مشارکت بیشتر، احقاق حقوق

با توجه به اینکه شیعیان به دلایل مختلف در حومه شهرها واقع شده اند، می توانند از طریق مهاجرت، تجمع و افزایش جمعیت، حضوری برجسته تر در تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... داشته باشند. رشد جمعیت می تواند تجدید حیات هویتی را نیز به ارمغان آورد.

گروه های شیعه می توانند با محور قرار دادن هویت تشیع امامیه و الگو و دستورپذیری از روحانیت بلند پایه، به استقلال نسبی و ثبوت استقرار خویش کمک کنند. آنها از این طریق می توانند حیات سیاسی خویش را نیز احیا کنند.

حاکمان و کارگزاران وهابی در پی این هستند که شیعیان را در جامعه، منزوی و حذف کنند. از طرفی، خود شیعیان در پی خروج از بن بست و ارتقا از شهروند درجه دومی به شهروند رسمی و درجه اولی هستند؛ گرچه اهداف و آرمان های هر دو گروه مشخص است، اما قضاوت اینکه در آینده چه خواهد شد، بسیار پیچیده است. میانجیگری جمهوری اسلامی ایران و انعطاف پذیری وهابیت از تعصبات خشک، می تواند کمک شایانی برای همسوگرایی و اعتدال دو گروه باشد.

با توجه به درگیری های شدید گذشته و تحمل سختی و مصیبت از سوی شیعیان و از همه مهم تر انهدام اماکن مقدس آنان، کارگزاران میانه روی عربستان نیک می دانند که پیروی از گروه افراط گرا و هجمه به شیعیان، نمی تواند راه حل اساسی مشکل این گروه باشد. آنان دریافته اند که به تنهایی نمی توانند برای



همیشه بر حرمین شریفین حاکم باشند و کشور را اداره کنند.

سرانجام روزی خواهد رسید که شیعیان از خودباختگی اجتماعی - که به دلیل اعمال فشار و سرکوب به دست آمده است - خارج شوند و با آگاهی سیاسی قوی که الهام گرفته از مکتب حیات بخش آنان است، به برتری حقوقی دست یابند و استحکام هویت جوامع شیعی و برتری عقیدتی و کلامی را در جوامع مختلف به دست آورند. آیا در آن صورت باز هم دولتمردان سعودی می توانند جلوی مشارکت آنان در امور مملکت خویش را گرفته و از اعطای حقوق آنان خودداری کنند؟

ما معتقدیم که آسان ترین راه برای برقراری امنیت و ثبات پایدار و طولانی در این کشور استراتژیک اسلامی، تن دادن به خواست شیعیان مبنی بر به رسمیت شناخته شدن آنان است.

### **پیشینه تاریخی مذهب تشیع در منطقه**

تشیع دارای سابقه طولانی در شرق کشور عربستان سعودی است و همه مورخان - در گذشته و حال - بر این نکته اتفاق نظر دارند؛ اما اختلاف آنها در این است که مکتب تشیع در چه زمانی وارد این سرزمین شده است؟ آیا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله یا در زمان امام علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است؟

بنابر قول مشهور، تشیع در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد این منطقه شده است. این منطقه در آن زمان، شامل: «اوال، الحظ و هجر» بود که امروزه به بحرین، قطیف و احساء مشهور است.

درباره جمعیت شهر قطیف، بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی تعداد جمعیت قطیف را ۸۱ هزار نفر و برخی دیگر تعداد جمعیت قطیف را ۸۹

### مراحل تحصیل طلاب علوم دینی شیعه در عربستان

فرهنگ و آثار علمی و ادبی بر اساس پیشینه ای علمی فرهنگی بنا می شود. این مطلب را کتاب «انوار البدرین» که شرح حال پنجاه و هشت عالم از علمای قطیف را بررسی کرده، عنوان نموده است.

اگرچه ما اطلاعات کافی از روش های تحصیل علوم در خلال عصرها نداریم و در هر عصری به گونه ای خاص بوده است؛ اما به طور قطع، روش تحصیل در علوم عقلی و نقلی در عصر حاضر، همان روش تقلیدی تحصیل در نجف اشرف است که به «حوزه» معروف است.

در این روش طلبه پس از تکمیل آموزش قرآن کریم و مهیا شدن وضعیتی مناسب برای اینکه زندگی اش را در راه تحصیل علم قرار دهد، استادی را انتخاب می کند تا در هر روز، وقتی را برای آموزش به او اختصاص دهد.

استاد هر روز در راه آموزش او تلاش می کند و روز بعد، درس روز پیش را از وی سؤال می کند (امتحان می گیرد) و همین طور ادامه دارد تا کتاب تمام شود؛ سپس کتاب بعدی را آغاز می کنند و به همین طریق از یک علم به علم دیگر منتقل می شوند. گاهی یک طلبه زیر نظر چندین استاد تعلیم می بیند و یک روز در چندین کلاس شرکت می کند و این، به مقدار جدیت، نشاط و قدرت حافظه وی بستگی دارد.

ص: ۲۴۰

---

۱- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۱، صص ۸۶ و ۸۷. این آمار، قدیمی و مربوط به زمان گذشته، یعنی زمان مؤلف کتاب است.

علم نحو: اجرومیه

ابن اجروم، قطر الندی از ابن هشام، شرح الفیه ابن مالک و مغنی ابن هشام؛

علم صرف: کتاب نظام نیشابوری و تصریف رضی؛

علم معانی و بدیع: مطول تفتازانی؛

علم منطق:

حاشیه ملا عبدالله شمسیه رازی؛

علم کلام و عقاید: باب حادی عشر علامه حلی و شرح تجرید الاعتقاد علامه حلی؛

علم اصول:

معالم شهید ثانی، قوانین میرزای قمی، کفایه الاصول، آخوند خراسانی و رسائل شیخ انصاری؛

علم درایه: معرفه الرجال کشی، رجال علی بن ابراهیم و رجال مامقانی؛

علم حدیث: کتب اربعه، شامل من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، کافی، کلینی، تهذیب و استبصار شیخ طوسی.

گاهی طلبه برای درک و تعمق بیشتر، کتاب های حدائق بحرانی و جواهر الکلام محمد حسن جواهری را نیز مطالعه می کند.

افزون بر این علوم، طلبه، علوم قرآنی، مثل تفسیر، آیات الاحکام، تجرید و... و طب، فلسفه، نجوم و ریاضیات را نیز فرامی گیرد.

پس از پایان این مرحله، طلبه باید در درس خارج شرکت کند. آنجا طلاب، گرد مجتهد می نشینند و او مباحث فقه یا اصول را مطرح می کند. سپس درباره کیفیت استدلال و برهان های علمی آن، بحث و گفتگو بین استاد و طلاب آغاز می شود. هرگاه استاد در هر یک از شاگردان، قدرت استنباط احکام شرعی را از

ادله عقلی یا نقلی و فراگیر بودن تمام جوانب موضوع را احساس کند، به او درجه اجتهاد می دهد.

گاهی طلبه، مسئله ای از مسائل فقهی را مطرح می کند و وقتی استاد در طلبه، ملکه و قدرت فهم و استنباط را پس از بحث و گفتگو می یابد، به او اجازه اجتهاد می دهد و این اجازه، شبیه مدرک دکترا در دانشگاه هاست؛ البته مدت تحصیل در درس خارج متفاوت است. امکان دارد این مدت بین ۱۰ - ۳۰ سال طول بکشد تا به اجتهاد برسد.

باید خاطرنشان کرد که اعطای مدرک در حوزه، به این روش بسیار صحیح تر از روش دانشگاه است؛ زیرا در حوزه، استاد پس از درک شخصی و بحث و گفتگوی رودررو اجازه اجتهاد می دهد؛ اما اعطای مدرک در دانشگاه با نوشتن پایان نامه انجام می گیرد که ممکن است نظریات و آرای دیگران در تکمیل آن نقش اساسی داشته باشد و حتی گاهی پایان نامه با کمک دیگران تکمیل شود.

قطیف در اواخر قرن های سیزدهم و چهاردهم هجری، حرکت علمی بزرگی را در خود مشاهده کرد و علما و طلاب بی شماری را پرورش داد؛ تا جایی که به قطیف، نجف کوچک می گفتند.

قطیف، مدارس علمیه بسیاری دارد که فضایی بسیاری را پرورش داده اند؛ مثل: مدرسه شیخ علی بلادی بحرانی که بسیاری از طلاب در آنجا درس می خواندند و از آنجا به نجف اشرف هجرت می کردند. این طلاب در نجف درس هایشان را ادامه می دادند تا به درجه اجتهاد می رسیدند. کسانی مثل حسن علی بدر، عبدالله معتوق، محمدبن غر، و سید ماجد عوامی (۱۳۷۶ - ۱۲۷۹ ه. ق).

برخی از این علما، روش استادشان را ادامه دادند؛ مانند، «محمدبن نمر» که دو مدرسه در عوامیه و دباییه تأسیس کرد و اوقافی را برای آن اختصاص داد. همچنین مانند «عبدالله معتوق» که در جزیره تاروت مدرسه علمیه بنا کرد.

بسیاری از طلاب در حین تحصیل به تعداد دیگری از طلاب سطوح پایین تر درس می دهند. به همین سبب، زمانی رسید که قطیف، مهد علما و فضایی شد که در حرکت علمی، فکری و ادبی عربستان مؤثر بودند؛ عالمانی همچون علی عبدالجبار (متوفای ۱۳۸۷ هـ - ق)، برادرش سلیمان (متوفای ۱۲۶۶ هـ - ق)، علی قدیمی (متوفای ۱۳۴۰ هـ - ق)، عبدالله علی بدر (متوفای ۱۳۲۴ هـ - ق)، محمدبن نمر (متوفای ۱۳۴۸ هـ - ق)، عبدالله معتوق (متوفای ۱۳۶۲ هـ - ق)، جعفر ابوالمکارم (متوفای ۱۳۴۲ هـ - ق)، علی ابوعبدالکریم خنیزی (متوفای ۱۳۶۳ هـ - ق)، سید ماجد عوامی (متوفای ۱۲۶۷ هـ - ق)، علی حجی (متوفای ۱۳۷۶ هـ - ق)، فرج عمران متوفای ۱۳۹۸ هـ - ق) و محمد صالح مبارک (متوفای ۱۳۹۵ هـ - ق).

### وضعیت اجتماعی شیعیان عربستان

بررسی تمدن و فرهنگ هر جامعه ای تا حدودی گویای وضعیت اجتماعی آن در ادوار مختلف تاریخ است. تاریخ کهن صحرای حجاز حکایت از آن دارد که جزیره العرب بر پایه روابط قبیله ای استوار بوده است. با اینکه در طلوع و صدر اسلام این منطقه مرکز جهان اسلام بود، به دلیل آداب و رسوم فراوان قبیله ای، هرگز تمدن اسلامی در این منطقه به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل نشد. شاکله اصلی و ساختار اجتماعی عربستان را عوامل مذهب، تعصبات و روابط قبیله ای و عشیره ای با ساختار ملوک الطوائفی تشکیل داده است.

ص: ۲۴۳

اگرچه در دوران سه خلیفه اول، عربستان مرکز حکومت اسلامی بود؛ اما حضرت علی علیه السلام (علویان) مرکز حکومت خود را کوفه و دستگاه بنی امیه (امویان)، مرکز حکومتشان را شام و بنی عباس نیز مرکز حکومتشان را بغداد، قرار دادند. بدین ترتیب مرکزیت و عظمت عربستان را در جهان اسلام کاهش داده، دوباره همان طریق قبل از اسلام (ملوک الطوائفی) تا حدودی رواج یافت؛ اما به هر طریق، عامل مذهب به عنوان عاملی تأثیرگذار و توسعه بخش، نقش عمده و اساسی در ساختار اجتماعی عربستان ایفا کرده است.

وجود آداب و رسوم مختلف قبیله ای و عشایری باعث شد که تمدن اسلامی در این کشور، رشد و شکوفایی خاصی نداشته باشد و کشورهای دیگری، همچون: مصر، ایران، عراق و... بهره بیشتری از تمدن اسلامی داشته باشند.

وضعیت اجتماعی شیعیان در عربستان به دلیل سیاستگذاری حاکمان و اعمال نفوذ شدید، گرفتار مظلومیت و تبعیض فراوان شده است. پژوهش های تاریخی نشان می دهد که آنها از نخستین روزهای خلافت خلیفه اول، وفات رسول الله صلی الله علیه و آله، به شدت آزار دیده اند. گویا از روزهای نخستین پس از رسول الله صلی الله علیه و آله بنای نسل کشی شیعه در صحرای حجاز گذاشته شد.

از شهادت محسن بن علی علیه السلام و جریان دردناک فاجعه کربلا تا قتل عام شیعیان مدینه در سال سوم حکومت یزید و پس از آن، تا دوران حاکمیت وهابیت که قتل و غارت شیعیان در منطقه احساء و قطیف به اوج خود رسید، شیعیان پیوسته، تاوان حفظ دین خود را پرداخته و مجالی برای سر و سامان دادن به اوضاع اجتماعی خویش نیافته اند.

شیعیان با برخورداری از حداقل امکانات و به عنوان شهروند درجه دوم

روزگار می گذرانند؛ به امید روزی که به حقوق حقه خویش دست یابند و اوضاع اجتماعی را بهبود بخشند. در دوره های مختلف تاریخی، گاهی حتی حاکمیت مکه و مدینه نیز به عهده آنان بوده است و متولی حرمین شریفین نیز بوده اند؛ اما در اندک زمانی و مقطعی کوتاه، حاکمیت خویش را از دست داده و دوباره در انزوا و مظلومیت کامل به سر برده اند.

شیعیان قرن ها به صورت تقیه روزگار گذرانده اند، به ویژه در روزگار حاکمیت وهابیت که امنیت در اقسام مختلف آن از زندگی شان رخت بر بسته است. این حقیقت تلخ، نشانگر آن است که هرگز آزادی نداشته اند تا بتوانند آزادانه اجتماعاتی داشته باشند و یا تشکلی منظم برای امور اجتماعی خویش به وجود آورند.

### شیعه و جنبش اخوان

جنبش اخوان را شیخ عبدالکریم مغربی، استاد «فالح باشا السعدون» قبل از اشغال احساء تأسیس کرد. این جنبش مورد حمایت حکومت آل سعود بوده است. برخی از بزرگان آل سعود از آن به عنوان «سیوف الاسلام» یاد کرده اند. ظلم و ستم جنبش اخوان بر شیعیان نمونه ای بارز بر اثبات این مدعاست. برای آشنایی بیشتر با جنبش اخوان به گوشه ای از افکار و عقاید آنها اشاره می شود:

۱.

استفاده از سیگار و دخانیات ممنوع است. چنانچه کسی از سخن برادرش در منع از دخانیات سرپیچی کند، مورد ضرب و شتم قرار خواهد گرفت؛ حتی اگر به قتل او منجر شود؛

۲.

ساختن منزل بیش از یک طبقه ممنوع است؛

۳.

زندگی و پوشش باید به ساده ترین شکل باشد؛

ص: ۲۴۵

۴. واجب است، همه عمامه سفید بر سر کنند؛ زیرا عمامه سفید علامت این است که فرد از جنبش اخوان است؛

۵. چنانچه

کافری را در خیابان دیدید، صورتتان را با دستان خود بپوشانید، به ویژه اگر شیعه باشد؛

۶. اخوان

دارای گرایش وهابیت است؛ از این رو ساختن قبر و ضریح برای قبور، حرام، منکر و تخریب آن واجب است؛

۷. توسل

و طلب شفاعت از پیامبر، آل و یارانش جایز نیست. چنانچه کسی از این امر سرپیچی کند، کافر است و خون، مال، زندگی و زنانش برای دیگران حلال اند، به این دلیل که توسل و طلب شفاعت از آداب شیعیان است؛

۸. جواب سلام شیعیان را ندهید.

جنبش اخوان نیز همانند دیگران، فشارهای زیادی بر شیعیان وارد می آوردند که جلوگیری از برپایی مجالس و اجتماعات آنان در مناسبت های مختلف از جمله این فشارهاست. بنابر آنچه مورخان نوشته اند، آنها تعداد زیادی از شیعیان را که برای انجام مراسم دینی و عقیدتی خود در حسینیه ها گرد هم آمده بودند، به قتل رساندند.

دیگر اینکه، آنها، شیعیان ساکن همه مناطق به ویژه احساء را مجبور به پذیرش مذهب وهابیت می کردند؛ زیرا اخوان، شیعیان ساکن احساء را کافر می دانستند. جنبش اخوان، احساء را مرکز ترک ها و عجم هایی می دانستند که در گمراهی به سر می برند و ایشان از دیدگاه جنبش اخوان محارب شناخته می شدند.

برخی از دیدگاه های جنبش اخوان، در مورد شیعه به شرح ذیل است:

ص: ۲۴۶



۱. چنانچه

کسی با آنان (جنبش اخوان) مخالفت کنند، به شدت مجازات خواهد شد؛

۲. چنانچه

کسی به ابن سعود یا اعضای اخوان و یا عقیده آنها، آشکارا دشنام دهد، آن قدر او را می زنند تا بمیرد...؟

۳. شیعیان

باید در مساجد اهل سنت و به امامت اهل سنت - که به عدالت او اطمینان ندارند - نماز بخوانند؛

۴. شیعیان

حق ندارند، حتی در منازل خود دخانیات مصرف کنند؛

۵. شیعیان

حق ندارند در حسینیه قرآن تلاوت کند.

به دلیل این گونه ظلم و ستم ها، آسایش و آرامش از شیعیان سلب شده بود. شیعیان، به ویژه شیعیان ساکن قطیف به اعمال و رفتار حاکمان محلی و جنبش اخوان اعتراض های زیادی کردند؛ اما هیچ کدام از این اعتراض ها به جایی نرسید تا اینکه شیعیان تصمیم گرفتند؛ گروهی را برای گفتگو و جلوگیری از ظلم و ستم حاکمان محلی و اعضای جنبش اخوان بر شیعیان، برای ملاقات با ملک به ریاض بفرستند.

دلیل فرستادن این هیئت به ریاض این بود که حاکمان محلی بر ضد آنها حکم کردن، و با طرف مقابل همکاری می کردند. ابن سعود به این شکایات توجهی نکرد تا اینکه شیعیان با نماینده سیاسی انگلیس در بحرین که هم پیمان و دوست ابن سعود بود، وارد گفتگو شدند. نماینده انگلیس نیز به خواست شیعیان مبنی بر کاهش فشارهای وارده از سوی حکومت بر آنها، توجهی نکرد؛ زیرا تشکیل و استقرار وهابیت را مولود خویش می دانستند.

همان گونه که گفتیم، شیعیان در برگزاری مراسم دینی و عقیدتیشان آزادی

ص: ۲۴۷

نداشتند. آنها در بیشتر مناطق، مراسم خود را بعد از نیمه شب و در زیر زمین ها و سرداب ها برگزار می کردند و این روند تا سالیان متمادی ادامه داشت. در منطقه ای به نام تاروت، اهالی آن رقص نمایشی انجام می دادند و در پوشش این رقص نمایشی و رقص جنگ، مراسم عزاداری محرم را برگزار می کردند.

در مناطق صفوی، قطیف و دیگر مناطق، مراسم عزاداری خود را در تاریکی شب انجام می دادند؛ بدین ترتیب که شخصی را در دروازه های شهر و روستا می گماشتند تا در صورت لزوم، آنها را مطلع کند.

همچنین جنبش اخوان، مزار حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر را به این دلیل که زیارتگاه شیعیان است، ویران کردند. این کار جنبش اخوان، بیانگر عمق کینه و دشمنی آنان با شیعیان و معتقدات آنان است. در کشور عربستان نظیر این رفتار با شیعیان بسیار زیاد دیده شده است.

در فتوایی که چند تن از عالمان و بزرگان وهابیت، همانند، «شیخ محمد عبداللطیف آل شیخ»، «سعد بن عتیق» و «سلیمان بن سمحان» صادر کرده اند، شیعیان را غیرمسلمان تلقی کرده، آنان را به پذیرش و تبعیت از دین اسلام فرا خوانده و آورده اند که شیعیان باید دین اسلام را بپذیرند و از برپایی مراسم دینی و عقیدتی باطل خود دست بردارند.

شیعیان باید به حاکم احساء مراجعه و با او بیعت کنند و از شرک و گمراهی دست بردارند. شیعیان نباید به زیارت اماکن مقدسه شان در عراق بروند، باید در نمازهای پنج گانه حضور داشته باشند و به امام وهابیان اقتدا کنند.

شیعیان موظف اند دستورهای ذیل را به کار ببندند:

می دهیم تا از ورود شیعیان به سرزمین مسلمانان جلوگیری شود؛<sup>(۱)</sup>

۲. باید

مکان هایی را که در آن بدعت گذاری می کنند (مراسم دینی و عقیدتی بر پا می کنند) تخریب کنند؛

۳. شیعیان،

حق برگزاری مراسم دینی و عقیدتی خود را در مساجد ندارند؛

چنانچه کسی از انجام این سه کار خودداری کند، از سرزمین مسلمانان اخراج و تبعید می شود!

یک سال بعد از رسمیت یافتن فتوای مذکور، هیئتی متشکل از «شیخ منصور سیف» از تاروت، «شیخ محمد علی الخنیزی» از قطیف و «محمدحسین الفرج» از عوامیه برای دیدار با ملک به مکه مکرمه سفر کردند. آنها با او ملاقات کردند و ملک با احترام خاصی از آنان استقبال کرد. این رویداد مهم، بعد از اشغال قطیف اتفاق افتاد.

ابتدا شیخ منصور سیف به پادشاه گفت: «اگر ما را کافر می دانید، پس باید از ما فقط جزیه بگیرید، اگر چنین است، پس چرا افزون بر جزیه از ما زکات نیز دریافت می کنید. این به چه معناست که از ما می خواهید تا اسلام بیاوریم و در نمازهای پنج گانه اهل سنت شرکت کنیم؟»

سعود در پاسخ گفت: «شما مسلمان هستید و من اجازه نمی دهم که آنان (اهل سنت) امامت جماعت شما باشند. پیشنهادات و انتقادات شما را می پذیرم و به حاکم منطقه شرقی، «ابن سویلم»، درباره این موضوع می نویسم.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۴۹

---

۱- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۱، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲- همان، ص ۱۵۴.

با اینکه ابن سعود دستور ظاهری داد تا فشارها بر شیعیان از بین برود؛ اما سرزمین های دیگر شیعه نشین، همانند گذشته در اضطراب بودند.

### **اوضاع بهداشتی شیعیان منطقه**

از نظر بهداشتی نیز، قطیف، سرآمد دیگر مناطق عربستان به شمار می رود. اگر چه دولت کوشیده است تا امکانات بهداشتی، مانند بیمارستان و امکانات پیشرفته در منطقه ایجاد نشود، با این حال خود مردم منطقه به بهداشت اهتمام دارند.

### **شبکه حمل و نقل**

مردم شهر قطیف، تعداد بی شماری اسب و مرکب داشتند که تنها وسیله حمل و نقل آنها ما قبل از صنعت بود. در عصر حاضر نیز قطیف به دلیل ویژگی های ممتاز اقتصادی و راه های مواصلاتی از بهترین شبکه های حمل و نقل و جاده های کشور عربستان به شمار می رود.

### **آموزش**

در این بخش نیز همانند سایر بخش ها، قطیف مرکز انتشار کتب مفیدی است که شهرها و روستاها را پر کرده است.

### **اقتصاد و کشاورزی احساء**

وضعیت اقتصادی احساء تفاوتی با قطیف ندارد و اگر بهتر از قطیف نباشد، بدتر نیست. مشهورترین محصول احساء برنج است و خرما نیز در محصولات احساء ویژگی خاصی را دارد.

ص: ۲۵۰

شیعیان عربستان به دلیل پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام خُلق و خوی پسندیده و آداب و رسوم حسنه ای دارند. فرهنگ حیات بخش تشیع بر آداب و رسوم نیکوی آنها تأثیر بسزایی داشته است، به گونه ای که با سایر افراد جامعه بسیار متفاوت اند. آمیختگی سنت های قبیله ای و فرهنگ اسلامی، آداب و رسوم مردم عربستان را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. حجازیان

(نرم و معتدل)؛

۲. نجدیان

(خشک و خشن)؛

۳. ساکنان

منطقه شرقیه که به دلیل پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام آداب و رسومی حسنه و فرهنگی متفاوت با قبایل دیگر دارند.

در حالی که نجدیان عربستان به دلیل سکونت در مناطق خشک و بی آب و علف مرکزی، دارای آداب و رسوم متعصبانه، قبیله ای و خشن هستند. ساکنان حجاز به دلیل مراوده، ارتباط و میزبانی زائران خانه خدا و مدینه النبی و نیز برخورد با فرهنگ ها و ملل مختلف، آداب و رسوم معتدل و عقلایی تری دارند که قداست و عظمت اسلامی کعبه و حرم نبوی صلی الله علیه و آله نیز در آن بی تأثیر نبوده است.

ساکنان مناطق شیعه نشین، مثل منطقه شرقیه که اکثر قریب به اتفاق ساکنان آن شیعه اند، به شدت تحت تأثیر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته و دارای آداب و رسوم اسلامی هستند. ناگفته نماند که محدودیت های به عمل آمده برای ظهور فرهنگ شیعی و همچنین اختناق شدید حاکمان در جلوگیری از اجتماعات و تشکل های منظم اجتماعی به منظور جلوگیری از رشد و شکوفایی این فرهنگ برای شیعیان مشکل ساز بوده است.

به همین علت، عنصر اساسی و انسان ساز فرهنگ اهل بیت علیهم السلام مجال شکل گیری در ابعاد مختلف اجتماعی را پیدا نکرده است. واضح است که هیچ گاه شیعیان در تشکیلات رسمی دولتی و حکومتی عربستان، در دوران معاصر جایگاهی نداشته اند؛ موقعیتی که بتوان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را به صورت گسترده و فراگیر توسعه داد.

شیعیان با وجود شرایط و حالت فوق العاده تقیه و خسارات فراوان جانی، مالی و ناموسی، آداب و رسوم پسندیده ای را ارائه کرده اند. مردان، اغلب پیراهن سفید می پوشند، آراستگی خوبی دارند و حضور زنان و دختران در محافل عمومی و مساجد با شرایط اسلامی مانعی ندارد.

ایشان در ازدواج برای رأی و نظر دختران احترام قائل اند؛ سلام کردن نزد شیعیان نیکوست و پاسخ به آن را واجب می دانند. آنها به همدیگر احترام می گذارند و یکدیگر را با الفاظ سید و سیده صدا می کنند، آنها با وجود بیم و ترس از لطمه های وهابیت، در عزای عزیزان خویش می گریند.

اهل تشیع؛ مجالس فاتحه، ترحیم و بزرگداشت دارند. آنها با اهل خانه و خانواده صمیمت دارند و به تفریحات سالم خانوادگی اهمیت می دهند. مهمان نوازی از خصوصیات بارز شیعیان است که بهترین علامت آن حاضر کردن گوسفند کامل و بریان میان سفره است. قهوه عربی به همراه هل دم شده، نوشیدنی رسمی پذیرایی در مجالس و مهمانی هاست.

در محاوره و گفتگوهای روزانه آنها، نام خداوند، طلب رحمت، شکر، هدایت و طلب عاقبت به خیری برای خویش و دیگران بسیار تکرار می شود. اگر چه گفتن اذان و اقامه جماعت برای آنان ممنوع است؛ اما در صورت امکان دریغ

نمی‌ورزند و حفظ ظواهر نیکوی اسلامی را در هر شرایطی بر خود لازم می‌دانند.

این شمه‌ای از خصال نیکوی شیعیان در محاوره و آداب و رسوم آنها در عربستان است. صفات پسندیده و ارزشمند آنها در ابعاد گوناگون، قابل تجزیه و تحلیل است که در جای خود قابل بررسی است؛ اما یادآوری این مقدار به دلیل اثبات انطباق مذهب تشیع با اسلام ناب محمدی بیان شد.

### شیعه در عصر نفت (۱۹۳۸ - ۱۹۹۰ م)

نفت؛ یکی از مهم‌ترین و پرسودترین کالاهایی است که در تاریخ ثبت شده است؛ بدین جهت آن را «طلای سیاه» نامیده‌اند. روزبه‌روز بر اهمیت کشور عربستان سعودی و به ویژه مناطق شرق آن - که به طور عمده شیعه‌نشین هستند - به دلیل برخورداری از این نعمت بزرگ افزوده می‌شد. هر روز که قیمت نفت بالا می‌رفت، اهمیت مناطق نفت‌خیز - شیعه‌نشین - نیز بالا می‌رفت، به گونه‌ای که منطقه شرقی را به مهم‌ترین منطقه عربستان تبدیل کرد.

چون منابع نفتی به طور عمده در مناطق شیعه‌نشین وجود داشت، این مسئله بیش از پیش حساسیت هیئت حاکمه سعودی را به شیعه افزایش می‌داد. شیعیان ۷۰٪ از کارکنان شرکت‌های نفتی عربستان را تشکیل می‌دهند که بدون آنها استخراج و صدور نفت، غیرممکن به نظر می‌رسد.

در سال ۱۹۷۸ م حکومت سعی کرد تا از شیعیان در صنعت نفت استفاده نکند؛ اما تاکنون نتوانسته است که بدون به کارگیری شیعیان، کاری از پیش ببرد. شرکت مشهور استاندارد - که به آرامکو تغییر نام داده بود - با توجه به نیاز به تجارب شیعیان در صنعت نفت و نیاز شدید به شیعیان در استخراج نفت - به جذب شیعیان برای کار در این شرکت پرداخت. کارشناسان شرکت آرامکو نیز

گفته اند که شیعه، آمادگی پذیرش خطرات را بیش از اهل سنت دارد. (۱)

به همین دلیل، دخالت های فوق العاده افراطیون وهابی و حاکمان، برای به کار نگرفتن شیعیان کم اثر شد؛ اما در مصادر کلیدی و مسئولیت های مهم، هرگز از آنها استفاده نشد.

ص: ۲۵۴

---

۱- همان، ج ۲، ص ۲۹۰.



اشاره

پیش از بررسی محدودیت ها و مظلومیت ها ابتدا تبعیض فراگیر و گسترده وهابیت بر ضد پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را به طور اجمالی بررسی و سپس به توضیح محدودیت ها و مظلومیت ها خواهیم پرداخت.

شیعیان در معرض تبعیض وهابیت

شیعیان عربستان از همان آغازِ غضب و اشغال سرزمین هایشان از سوی وهابیت، پیوسته از تبعیض شدید آزار دیده اند.

اساسی ترین و مهم ترین تبعیض های رسمی بر ضد تشیع به چهار دسته کلی زیر تقسیم می شوند:

۱. تبعیض

مذهبی؛

۲. تبعیض

فرهنگی؛

۳. تبعیض

قانونی؛

ص: ۲۵۵

از آثار خاص این تبعیض ها، ضایع شدن حقوق فردی و اجتماعی شیعیان است.

### تبعیض مذهبی

شیعیان در نظام حاکم بر عربستان، آشکارا و به طور رسمی و قانونی در معرض تبعیض دینی قرار گرفته اند. متأسفانه علمای بلندپایه وهابی، تحت تأثیر فشارهای متعدد، حکم به کفر و ارتداد شیعیان می دهند و کشتن آنان را از لحاظ فقهی غیرمشروع نمی دانند. همچنین، شیعیان اختیار ندارند که هیچ نوع کتاب و یا آثار مذهبی مربوط به مکتب خویش در اختیار داشته باشند.

وهابی های افراطی، گوشت حیوانات ذبح شده شیعیان را حرام و نجس می دانند. ازدواج مردان وهابی را جایز نمی دانند و خوردن از غذای آنان را ممنوع می دانند.

### تبعیض فرهنگی

به شیعیان از نظر فرهنگی نیز ستم شده است. در عربستان، چاپ و نشر کتب درباره فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و تشیع ممنوع و مورد تعقیب قانونی قرار می گیرد؛ همچنین نوار مذهبی، فیلم، سی دی و سرودهای مربوط به تشیع، مجازات فراوان دارد؛ زیرا محو فرهنگ شیعی از آرزوهای دیرینه وهابیت به شمار می رود.

ممنوعیت انتشار کتاب فرهنگ و تاریخ تشیع و تغییر نام مناطقی که معرف فرهنگ شیعی هستند، همچون تغییر نام احساء به ایالات شرقی، تعلیم آموزه ها و معارف وهابیت به جای معارف الاهی تشیع در مناطق شیعه نشین، محکوم کردن و ردّ مکتب تشیع در کتب درسی، حتی در مناطق شیعه نشین، کفرآمیز و شرک آمیز خواندن عقاید غیروهابیت، مرتد خواندن عقاید شیعیان و صدها

مورد از این قبیل، حکایت از حقیقت تلخ تبعیض فرهنگی دارند.

### **تبعیض قانونی**

اگرچه یکی از دلایل تبعیض بر ضد شیعیان، وجود افراد مذهبی افراطی وهابیت و تأثیرگذار، و تحریک آنان بر ضد تشیع است؛ اما دولتمردان نیز به نوبه خود با تصویب قوانین تبعیض گرایانه، شیعیان را در معرض تبعیض شدید قرار داده اند.

محرومیت از تمام مشاغل حکومتی، ممنوعیت ورود پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به اکثر دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقاتی، اجازه نداشتن برای ادای شهادت و گواهی در محاکم قضایی، نابرابری جایگاه شیعه با اهل سنت در دادگاه ها، استخدام نشدن قاضی شیعه در محاکم قضایی و موارد فراوان دیگر، حکایت از تبعیض شدید قانونی علیه شیعیان دارد.

### **تبعیض اقتصادی**

با مقایسه مناطق شیعه نشین با مناطق پیروان مکتب خلفا، تبعیض و تفاوت فاحش در رفاه عمومی و عمران و آبادانی مناطق را هویدا می سازد. وجود رفاه شخصی و اجتماعی به دلیل ثروت فراوان نفت، که از مشخصه های بارز مردم عربستان است که مناطق شیعه نشین از آن محروم اند.

اخراج شیعیان از کار و مشاغل خویش، جلوگیری از ارتقای شغلی، ممنوعیت تجارت عمده و گسترده برای شیعیان، ممنوعیت زنان شیعه از مشاغل دولتی و... از موارد خاص و بارز تبعیض اقتصادی است. اعمال تبعیض های چهارگانه فوق الذکر شیعه را به نهایت محدودیت و مظلومیت کشانده است.

ص: ۲۵۷

در این قسمت محدودیت ها و مظلومیت های شیعیان را به سه قسمت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تقسیم کرده ایم:

## ۱. محدودیت های فرهنگی

### اشاره

- تعلیم اجباری مذهب و مکتب خلفا (اهل سنت) در مدارس شیعیان؛
- تبلیغ بر ضد شیعیان در کتب درسی؛
- اعمال شدید ممنوعیت و محدودیت در ساخت مساجد مربوط به شیعیان؛
- ممنوعیت ساخت حسینیه و تکایا برای برگزاری مراسم عزاداری و...؛
- ممنوعیت تأسیس و راه اندازی مؤسسات تحقیقاتی و پژوهشی شیعیان؛
- جلوگیری از چاپ و نشر کتب درباره مذهب تشیع؛ حتی به دست خود مؤلف؛
- اهمال در خدمات رسانی فرهنگی شهری و زیر ساخت ها و امکانات فرهنگی مناطق شیعی؛
- فقدان حقوق مساوی شهروندی برای شیعیان؛
- شکنجه، آزار و حبس شیعیان به بهانه های واهی و بدون کمترین مدرک جرم؛
- جلوگیری از برگزاری مراسم مذهبی و اعیاد مخصوص شیعیان؛
- ممنوعیت راه اندازی مجتمع های فرهنگی و هنری؛
- ممنوعیت اعطای مجوز و پروانه برای روزنامه، مجله و دیگر رسانه های عمومی برای شیعیان؛
- جلوگیری از ابراز نظر شیعیان در مطبوعات و رسانه های عمومی؛
- جلوگیری از برگزاری دوره ها و اردوهای آموزشی و فرهنگی؛

- تهمت و افترا به شیعه در آثار، کتب و رسانه های عمومی به صورت گسترده؛

- جلوگیری از نشر و پخش کتب و منشورات شیعی.

### مظلومیت تشیع

از نخستین روز پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که امت اسلام به دو دسته تقسیم شدند، طرفداران خلافت تازه، افراد پایبند به کلام و سخن رسول الله صلی الله علیه و آله درباره وصایت و خلافت علی علیه السلام را در معرض هجمه قرار دادند.

مسلمانان نور غدیر را از یاد نبرده بودند و خطبه الهی رسول الله صلی الله علیه و آله در غدیر - مَن كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ - در گوش جانانشان طنین انداز بود؛ اما به جز اندکی، بقیه از ترس شمشیر و برجسب ارتداد سکوت کردند.

در آن روزگار، اگر احدی از بیعت خودداری می کرد، اگر چه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، خانه اش به آتش کشیده می شد و باید منتظر قتل و غارت جان و مال خویش می بود. (۱)

اگر برترین و عزیزترین صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و نخستین مسلمان امت اسلام مخالفت می ورزید، او را با دستان بسته و ریسمان به گردن، برای بیعت به سوی مسجد می کشاندند. خانه نشین شدن فاتح خیبر و خلیفه واقعی رسول الله صلی الله علیه و آله، بزرگ ترین سند مظلومیت تشیع از همان صدر اسلام است. آنان به قتل و غارت تشیع اکتفا نکردند و لعن علی علیه السلام را به جای خطبه رسول الله صلی الله علیه و آله در منابر اجباری کردند. فشار روزافزون بر اهل بیت رسول الله و ائمه اطهار علیهم السلام

ص: ۲۵۹

۱- غصب فدک، شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها و ماجرای مالک بن هزیره و سپس در تداوم آن قتل عام اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله در صحرای کربلا از نمونه های بارز آن است.

آنان به سبب شکست در استدلال، مجادله و مناظرات فکری و عقیدتی، به تهمت، افترا و هزاران نسبت ناروا متوسل می شدند. آنها به این هم بسنده نکرده، به کشتار دسته جمعی نیز روی آوردند و خشونت و شکنجه بر ضد تشیع را الگوی رفتاری خویش قرار دادند.

یکی از نمونه های بارز آن، فجایعی است که یزید به بار آورد. او جوانی بی اعتنا به اصول و قوانین اسلام، عیاش، بی بندوبار و شهوت ران بود. او در سه سال حکومت خود فجایعی را مرتکب شد که در تاریخ بشر - حتی عرب جاهلیت - سابقه نداشته است.

یزید در نخستین سال حکومت خود، حضرت حسین بن علی علیه السلام فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و خلیفه مسلمانان و یارانش را با فجیع ترین وضعیت به شهادت رساند و زنان، کودکان و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را همراه سرهای بریده شهدای کربلا در شهرها و بلاد مختلف، گردانید.

یزید در سال دوم، مردم و شیعیان مدینه را قتل عام کرد و خون، مال و ناموس مردم را سه روز برای لشکریان خود مباح اعلام کرد. او در سال سوم حکومت خود، حتی کعبه را با منجنیق های آتشین خراب کرد و به آتش کشید. او همچنین به سوی قرآن تیراندازی کرد.

روزگار بر شیعیان همچنان تلخ و تاریک می گذشت؛ اما مظلومیت، تقوا، طهارت و حقانیت پیشوایان تشیع، آنان را روز به روز در عقاید و آرمانشان استوارتر می ساخت.

این بار مخالفان تشیع، دوباره به حرکت جدید تخریب فرهنگ تشیع و

تخریب اذهان عمومی مسلمانان روی آوردند. این بار جعل احادیث، انتشار کتب مخرب وضالّه بر ضد تشیع را وسیله انتقام جویی از کشته شدگان بدر، خندق، خیبر و احد قرار دادند.

با وجود همه این توطئه ها، شیعیان عاشق رسالت نبوی و ولایت علوی، با تحمل انواع فجایع و تقیه کامل، قرن ها صبر کردند و حفظ مذهب بر حق خود را به جان خریدند. شیعیان در هر عصر و زمانی، از محسن شهید فرزند فاطمه زهرا سلام الله علیها - گرفته تا کنون، از جان فشانی در راه خدای متعال، حفظ حقیقت سنت نبوی و عظمت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ذره ای دریغ نورزیده اند.

شیعیان جام زهر و طعم تلخ اتهام هایی چون کفر، بدعت، زندقه، رفضه و... را سرکشیدند و با جگر پاره پاره و دل پر از خون، در حفظ مکتب الهی خویش همت گماردند و با تحمل همه شکنجه ها خاطره عمار یاسرها و سمیه ها را دوباره زنده کردند.

### **تبلیغات بر ضد شیعه در آثار و کتب وهابیت**

برای آشنایی با تهمت ها و نسبت های ناروا بر ضد شیعه، در کتب و تألیفات وهابیان به مواردی اشاره می کنیم:

- «ابراهیم الجبهان» در کتاب «تبدیل الظلام و تنبیه النیام الی خطر الشیعه و التشیع علی المسلمین والاسلام» که با هزینه اداره الدعوه و الافتاء و الارشاد به چاپ رسید، درباره شیعه چنین تهمت ها و اکاذیبی آورده است:

- نکاح (ازدواج با مادر) در مکتب تشیع، نیکوکاری به مادر تلقی می شود و این یکی از راه های نزدیکی آنها به خداست. (ص ۲۲۲)؛

- شیعه، از اسلام جدا شده اند و حکم مرتد را دارند تا زمانی که به اسلام

برگردند. (ص ۲۷۴)؛

- مکتب شیعه را عبدالله بن سبأ یهودی به وجود آورده است و هر شیعه یک سبئی به شمار می رود. (ص ۱۸)؛

- ما شیعیان را رافضی می نامیم؛ زیرا آنها به طور اجمالی و تفصیلی مخالف اسلام هستند. (ص ۳۲۷)؛

- همان گونه که مسیحیان نادانند، شیعیان نادان تر و کثیف تر از آنها هستند و شیعه تجسمی از جهل مسیحیان و خباثت یهودیان است. (ص ۳۲۹)؛

- کتاب «الدعوه الاسلامیه الی وحده اهل السنه و الامامیه» نوشته «شیخ علی خنیزی» - از اهالی قطیف - به دستم رسید و سعی کردم آن را رد کنم؛ زیرا گمراهی، دسیسه و دودلی در آن وجود دارد. (ص ۳۸۴)؛

معلوم می شود این کتاب منشأ آثار خوبی در وحدت بین شیعه و سنی است که این گونه در قلب ها دودلی و تشکیک ایجاد می کرده است.

- «ابراهیم الجبهان» خطاب به شیعیان می گوید: «شما مسیحیان را به سبب پرستش سه خدا مسخره می کنید، در حالی که خودتان شایسته تمسخر هستید؛ زیرا شما دوازده خدا را می پرستید. شما یهود را دشمن بشر می دانید و نمی دانید که شما نیز همان دین، عقیده و مرام را دارید. ... (ص ۲۱۰)

این گونه تهمت ها در حالی نسبت داده می شود که حتی احدی از شیعیان نه تنها به آن اعتقاد ندارند؛ بلکه از شنیدن آن به شدت متعجب می شوند.

- او درباره امام صادق علیه السلام می گوید که علمای مسلمان از او تجلیل می کنند. در حالی که او بنیانگذار عقیده ای است که جاسوسی از آن به وجود می آید، به او توجه می کنند و او را به عنوان بت قرار می دهند. (ص ۲۱)؛

ص: ۲۶۲



- جعفر بن محمد الصادق علیه السلام به مردم کمک مالی می کرد و آنها را برای ضربه زدن، فاسد کردن و تخریب اسلام دعوت می کرد. (ص ۱۰)؛

- خدایا تو شاهد باش! ای جهان! ای انسانیت! ای تاریخ! ای نسل های آینده! شاهد باشید و بدانید که آنها (شیعیان) خدا، ملائکه، کتب آسمانی، پیامبران و روز قیامت را منکر هستند... و اینکه خود را مسلمان می دانند، دروغی بیش نیست. (ص ۱۸۹)؛

- شیعه قدرت عجیبی در قلب دارد. شیعه یک دست را برای مصافحه به سویت دراز می کند؛ اما با دست دیگر جیب تو را خالی می کند. (ص ۹۱ و ۱۹۰).

اوصاف دیگری را نیز مؤلف این کتاب برای شیعه آورده و بارها تکرار کرده است. این اوصاف عبارت اند از:

- احمقانی که ذره ای عقل ندارند؛

- سجده برای غیرخدا را مباح می دانند؛

- دست نشاندگان یهود؛

- و... .

مؤلف این کتاب، صفاتی را برای علمای شیعه ذکر می کند که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

- دین فروشان، تحریف کنندگان دین و ماهرترین مردم در دروغ پردازی؛

- سازندگان خرافات، پیشوایان گمراهی و خبیث ترین مردم از نظر سیرت و صورت.

مؤلف این کتاب درباره مذهب تشیع نیز چنین هجویاتی نوشته است:

- دین جدید با رنگ و بوی مجوسی، مسیحی و یهودی؛

- دین استبداد؛

- سرطان کشنده؛

ص: ۲۶۳

- دینی مملو از خرافات؛

- دینی مرکب از جاسوسی و یهودیت.

در چنین شرایطی، شیعیان حق دفاع از خود را هم نداشتند و حق نداشتند تا در کتاب های خود ردی بر این کتاب و دیگر کتب بنویسند و اگر کسی چنین می کرد، حکومت، او را به پرداخت غرامت، زندان، مصادره اموال به ویژه مسکن، ماشین و... محکوم می کرد.

حکومت، یکصد تن از جوانان شیعه را به این دلیل که کتابی شیعی را ترتیب داده بودند، مجازات کرد و به زندان انداخت؛ در حالی که آنها سخنانی مثل الجبهان نیاورده بودند و مانند او به هجویات نپرداخته بودند.

### **تکفیر امام علی علیه السلام**

شنیع ترین و اسفبارترین نمونه تکفیر در صدر اسلام، تکفیر مولای متقیان، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است. این کار را معاویة بن ابی سفیان و خوارج نادان مقدس نما انجام دادند و سبب گمراهی ها و کشتارهای فراوان شدند. آنها، پیش از ترور حضرت علی علیه السلام، شخصیت او را هتک کردند و اتهام هایی مانند: کفر، خروج از دین و... را بر او وارد ساختند.

معاویه در زمان حکومت خویش در شام، آن قدر با تبلیغات و جعل دروغ، برای حضرت علی علیه السلام و خاندانش جوسازی کرده بود که آن امام همام علیه السلام در نظر بسیاری از مردم شام، فردی منحرف و کافر به شمار می آمد. افراد فاقد قدرت تفکر، در چنین فضای مسمومی، تحت تأثیر این تبلیغات قرار می گرفتند و با ساده اندیشی و بدون تفکر و حتی با خلوص نیت و در حال نماز، آن حضرت را لعن می کردند.

ص: ۲۶۴

سب و لعن آن حضرت بر اساس دستور سراسری معاویه بود. خطبا به دستور او، بر منابر و در روزهای عید و نماز جمعه، حضرت علی علیه السلام را لعن می کردند. این دستور حتی به صورت یک سنت معمول درآمد و آن چنان فراگیر شد که خطیب جامع حران، چون در خطبه اش از سب و دشنام حضرت علی علیه السلام چیزی نگفت، مردم به او اعتراض کردند و از هر سو فریاد برآوردند که او سنت، را ترک کرده است. (۱)

تبلیغات مسموم معاویه و جو تکفیری که بر ضد حضرت علی علیه السلام وجود داشت، آن قدر زیاد شد که عده ای از مسلمانان تحت تأثیر قرار گرفتند و هنگامی که خبر شهادت آن حضرت را در محراب شنیدند، با شگفتی پرسیدند که مگر علی هم نماز می خوانده است!

### **تکفیر ائمه اطهار علیهم السلام**

استفاده از حربہ تکفیر بر ضد حضرت علی علیه السلام فقط به او محدود نشد؛ بلکه بنی امیه و بنی عباس، سایر ائمه را نیز تکفیر کردند. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز در معرض اهانت و تهمت خروج از دین قرار گرفتند. تا جایی که «شریح قاضی» امام حسین علیه السلام را به خروج از دین متهم کرد و فتوای قتل ایشان را صادر کرد. (۲)

این سیره در زمان سایر ائمه نیز ادامه یافت و هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام به گونه ای

ص: ۲۶۵

- 
- ۱- شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن علیه السلام .
  - ۲- تاکنون مدرک مستند و صحیحی دال بر صدور فتوای قتل از شریح قاضی به دست نیاورده ایم؛ بلکه دستگاه فاسد بنی امیه بدون حکم فاجعه آفریدند.

در معرض این حربه قرار گرفتند. برای نمونه، هشام بن عبدالملک، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را تکفیر کرد و حتی اتهام نصرانیت نیز به ایشان زده شد. (۱)

### تکفیر قیامها و نهضت های اصیل شیعی

پس از نهضت عاشورا، دشمنان اسلام، تمام تلاش و کوشش خود را به کار گرفتند تا قیامها و نهضت های برخاسته از قیام امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا را تکفیر کنند. آنها با تهمت ها و برجسب هایی از قبیل خارجی و... موقعیت سیاسی و مذهبی رهبران آن نهضت ها را میان توده مردم، متزلزل می کردند.

از جمله افرادی که قربانی این سلاح شیطانی شدند، زید بن علی بن الحسین علیه السلام است. او از جانب افراد و جناح های مختلف وابسته به حکومت های اموی و پیروان فکری آنان، تکفیر شد. آنها برای بدبین ساختن شیعیان به زید، برخی از این تکفیرها را به شیعیانی نسبت دادند که به پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام مدافع حرکت زید بودند. یکی از این راویان ابن تیمیه است. او در این باره می گوید:

روافض (شیعیان) زید بن علی و پیروانش را طرد کرده و به کفر و فسق وی شهادت داده اند... (۲)

این دروغ در حالی به شیعیان نسبت داده می شود که امام جعفر صادق علیه السلام در دفاع از زید چنین می فرماید:

و لم یدعکم الی نفسه، و انما دعاکم الی الرضا من ال محمد، و لو ظفر لوفی بما دعاکم الیه، و انما خرج الی سلطان

ص: ۲۶۶

۱- منتهی الامال، احوال امام باقر علیه السلام، صص ۳۴-۱۱۷.

۲- علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۷۲ و به نقل از: منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۶.

زید مردم را به خودش دعوت نکرد؛ بلکه به سوی آنکه مورد رضای آل محمد بود، دعوت کرد و اگر پیروز می شد به آن چه شما را دعوت کرده بود، وفا می کرد و همانا خروج کرد برای شکستن سلطنت جائزانه... .

شیخ مفید+

- که از فقهای بزرگ و نامی شیعه است - در این باره می نویسد:

زید، عابدی با ورع و فقیهی با سخاوت بود. با شجاعت امر به معروف و نهی از منکر می کرد و با شمشیر به خونخواهی شهدای کربلا برخاسته بود. (۲)

سایر علمای شیعه، مانند: شهید اول، شیخ طوسی، شیخ بهایی، بحرالعلوم، مقدس اردبیلی، شیخ حر عاملی، علامه مجلسی و... آن چنان از زید دفاع کرده اند که می توان تصریح کرد، حرکت و قیام او پشتوانه ای برای نهضت های شیعی در جهان اسلام و به ویژه جهان تشیع به شمار آمده است.

### تکفیر شیعیان

مذهب شیعه، بیش از سایر مذاهب اسلامی، هدف تهمت ها و نسبت های ناروا قرار گرفته است. حکومت های طاغوتی و استبدادی، و عاظ السلاطین، ارباب ملل و نحل، تاریخ نگاران مغرض، مستشرقان بدخواه و از همه مهم تر استعمارگران، در مخدوش کردن بُعد عقیدتی و فرو ریختن پشتوانه تاریخی شیعیان، تلاش فراوان کرده اند. تاریخ شیعه، گویای این واقعیت است و کتاب های

ص: ۲۶۷

---

۱- علامه امینی، همان، ص ۷۰.

۲- ارشاد القلوب، ص ۲۵۱.

بهبانه این همه تهمت و نسبت ناروا، تکفیر و تفسیق شیعیان از سوی برخی متعصبان مکتب خلفا و فرقه های ساختگی و دست پرورده استعمار، در واقع به بهانه اختلاف بر سر جانشینی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.

شیعیان که حضرت علی علیه السلام را جانشین بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند از آن حضرت و سایر ائمه پیروی

کردند. (۱۲) به همین دلیل، اهل تشیع همیشه قوی ترین و سرسخت ترین مخالفان حکومت های فاسد و ستمگر اموی، عباسی و حکومت های طاغوتی پس از آنها بودند.

عوامل و کارگزاران این حکومت ها نیز برای مقابله با شیعیان، همواره تلاش کردند تا به هر بهانه ای شخصیت ها و علمای شیعه را تکفیر کنند، آنها را به زندان بیندازند یا تبعید و حتی به قتل برسانند.

این حکومت ها حتی برای خود تعدادی از علمای درباری و مزدور را استخدام می کردند. علمای درباری هم می کوشیدند تا شیعیان را تکفیر کنند و اعمال و رفتار این ستمگران را به حق جلوه دهند.

نمونه ای از این تکفیرها - که از سوی دو نفر از علمای اهل سنت درباره علمای شیعه صورت گرفته - چنین است:

قال فی جواب من سأله عن السبب فی وجوب مقاتله

ص: ۲۶۸

---

۱- برخی از این تهمت ها و تکفیرها در کتاب های ذیل ذکر شده اند: علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۶۷؛ و سید عبدالحسین شرف الدین الموسوی، فصول المرحمه فی تألیف الامه، فصل ۹ و ۱۰.

۲- صدها مدرک و دلیل متقن و معتبر در کتب شیعه و اهل سنت از جمله خطبه و حدیث غدیر خم که ۳۶۰ راوی از کتب معتبر اسلامی آن را نقل کرده اند.

الشیعه و جواز قتلهم: اعلم اسعدك الله ان هولاء الكفره و البغاه الفجره جمعوا بين اصناف و البغى والعناد و انواع الفسق و الزندقه و الإلحاد و من توقف فى كفرهم والحادهم و وجوب قتالهم و جواز قتلهم فهو كافر مثلهم و سبب وجوب قتالهم و جواز قتلهم البغى و الكفر معاً.

اما البغى فانهم خرجوا عن طاعه الامام خلد الله ملكه الى يوم القيامه و قد قال تعالى: «فقاتلوا الّتى تبغى حتى تفىء الى امرالله و الامر للوجوب فىبغى للمسلمين اذا دعاهم الامام الى قتال هولاء الباغين الملعونين على لسان سيد المرسلين ان لا يناخروا عنه بل يجب عليهم ان يعينوه و يقاتلوه... فيجب قتل هولاء الاشرار الكفار تابوا او لم يتوبوا ثم حكم باسترقاق نساءهم و ذراريتهم.» (۱)

این جریان تکفیرگونه بر ضد «شیعیان، آن چنان ادامه یافت و عده ای ناآگاه را به دنبال خود کشاند که به شکل گیری فجایعی علیه شیعیان منجر شد. سوزاندن کتابخانه ها و کشتن شخصیت هایی چون شهید اول و شهید ثانی، قاضی نورالله شوشتری و هزاران مظلوم و بی گناه دیگر از جمله این فجایع و جنایت هاست.

برای نمونه، پس از شکل گیری وهابیت در سرزمین حجاز و سلطه وهابی ها بر شهرهای مقدس مکه و مدینه، آنها بسیاری از حجاج شیعه را کشتند و بسیاری از حجاج را نیز مورد تجاوز، قتل و غارت قرار دادند. آنها هر کس که معتقد به

ص: ۲۶۹

---

۱- ) به نقل از: فصول المهمه فى تألیف الامه، فصل ۹، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

زیارت حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بود، مشرک و کافر می دانستند و با آنها به تندی برخورد می کردند.

## استعمار و فرقه سازی

سرانجام، وهابیت، کتاب شیخ احمد احسائی به نام «شرح الزیاره» را بهانه قرار دادند. او در این کتاب ضمن بالا بردن مقام ائمه، به خلفای ثلاث، لعن و دشنام روا داشته بود. وهابی ها به این بهانه، فتوای قتل شیعیان را از برخی علمای اهل سنت گرفتند و با اینکه عراق، جزء دولت عثمانی بود، آزادانه از حجاز به عتبات حمله ور شدند و ضمن غارت حرم ائمه اطهار علیهم السلام به کشتار و تجاوز وحشتناکی دست زدند. از جمله بسیاری از علمای شیعه را که مخالف فرقه «شیخیه»<sup>(۱)</sup> بودند از دم تیغ گذراندند. نکته قابل توجه اینجاست که در این حمله، خانه سید کاظم رشتی، شاگرد، جانشین و مروج کتاب شیخ احمد احسائی هیچ آسیبی نمی بیند؛ بلکه خانه شیخ احمد، حرم امن و پناهگاه اعلام می شود!<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۷۰

۱- زمانی که عراق مرکز حوزه های علمیه بود، استعمار برای رسیدن به اهداف شوم خود تصمیم به فرقه سازی می گیرد و دو جریان افراطی مخالف را در آن زمان به راه می اندازد: یکی جریان شیعی افراطی و غالی در عراق و دیگری جریان سنی افراطی در حجاز. جریان شیعی افراطی را که بعدها «شیخیه» نام گرفت، شیخ احمد احسائی و شاگردش سید کاظم رشتی به وجود آوردند. شیخیه، مقام ائمه: را تا سر حد خدایی بالا می بردند و مسائل غلوآمیز فراوانی را در این زمینه مطرح می کردند. آنها افزون بر اینکه زمینه را برای جعل اتهام ها بر ضد شیعه و تکفیر آنان به وسیله فرقه افراطی مقابل، وهابیت آماده می ساختند، در قالب گرایش های متحجرانه، خشک و دفاع ناشیانه از متون اسلامی و مبارزه با اندیشه عقلایی در حکمت اسلامی، بسیاری از علمای شیعه، همچون ملا محسن فیض کاشانی و... را تکفیر کردند: قصص العلماء، صص ۵۲ و ۵۳.

۲- جزوه سیر تفکر جدید در جهان و ایران، ص ۶۶.



متأسفانه استعمارگران توانستند از این رفتار تکفیرگونه و نیز احساسات جریحه دار شده شیعیان و نیز پاره ای از اختلاف های موجود بین دو طایفه مهم شیعه و سنی سوء استفاده کرده، به اختلاف های بین شیعیان و اهل سنت دامن بزنند و در برخی مناطق، جنگ شیعه و سنی به راه بیاندازند.

آنها در این راه از جعل هرگونه اتهام و داستان پردازی بر ضد شیعیان و اشاعه آن بین اهل سنت و بر عکس و نیز بزرگ نمایی اختلاف های مذهبی - به گونه ای که دیگری را تا سر حد کفر و خروج از دین اسلام برساند - کوتاهی نکردند و سعی کردند با روشی بسیار مرموز، این اختلاف ها را با چاشنی احساسات داغ مذهبی در هم آمیزند.

### **تفرقه، نقشه استعمار**

وحدت، همواره منافع استعمارگران را تهدید کرده است. آنان همواره از گزینه تفرقه افکنی سود جسته اند. نمونه های ذیل، شواهدی بر این امر است:

الف) در دوران صدارت امیر کبیر، انگلیسی ها در قندهار، سنی ها را تحریک و به آنها القا می کردند که اگر ایران حاکم بلامنازع افغانستان شود، شیعه پیش می افتد و منافع سنی ها در خطر خواهد افتاد. تحریکات انگلیسی ها سبب شد که اهل تسنن، کشتار فجیعی را هنگام عزاداری شیعیان در روز عاشورای سال ۱۲۶۷ هـ. ق به راه انداختند.<sup>(۱)</sup> با این کشتار فجیع، آتش اختلاف میان دو گروه برافروخته تر شد.

ص: ۲۷۱

---

۱- علی اکبر هاشمی رفسنجانی، امیر کبیر قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۲۹۴.

استعمار برای تشدید اختلاف میان این دو طایفه مسلمان (شیعیان و سنی ها) به اعمال مرموزی روی آوردند. این فتنه افروزان، ذهن اهل تسنن و اهل تشیع را به یکدیگر کدر کرده و اسباب آتش افروزی بین آنها را مهیا کردند؛

ب) نقل می کنند که در مشهد مقدس که محل تردد و مرکز داد و ستد برادران اهل سنت و شیعه بوده است، شخصی در دارالسیاده حضرت رضا علیه السلام به مدت دو سال و نیم هر روز روضه حضرت زهرا سلام الله علیها را با آب و تاب فراوان و حالتی ویژه می خواند که پس از تحقیق و بررسی معلوم شد که این کار به دستور و با هزینه سفارت انگلستان انجام می گرفته است؛<sup>(۱)</sup>

ج)

همچنین، نظیر مسئله پیشین، هنگامی که دولت عثمانی در ایران سفارت داشت، اتفاق افتاد. قضیه از این قرار بود که یک روضه خوان در مسجدی، نزدیکی سفارت عثمانی در تهران، هر روز صبح روضه حضرت زهرا سلام الله علیها می خواند و پس از آن از خلیفه دوم بدگویی می کرد. پس از تحقیق و بررسی معلوم شد که او با چند واسطه برای خواندن این روضه از سفارت انگلستان پول می گرفته است. هدف انگلستان این بود که وقتی عثمانی های سنی مذهب به این مسجد می آیند، به ایران و مذهب تشیع، بد بین و از شیعیان آزرده خاطر می شوند.

این اقدام ها، سبب بروز کینه و عداوت بین شیعه و سنی شد و تا مدت ها این دو طایفه را به جان هم انداخت. در نتیجه دو دولت عثمانی و ایران که دو قدرت بزرگ اسلام به شمار می آمدند، به جای اتحاد در رویارویی با دشمنان اسلام، مقابل همدیگر قرار گرفتند، کشور پهناور اسلامی قطعه قطعه شد و هر کدام از

ص: ۲۷۲

این قطعه ها، در دست یکی از نوکران استعمار قرار گرفت.

بر اثر همین تحریکات و جوسازی ها، کار به جایی رسید که دولت عثمانی در ایران، کشوری مخالف اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایران در نظر عثمانی ها، گروهی غیرمسلمان، رافضی و کافر شناخته شدند. گاه آن چنان، آتش کینه و نفاق شعله ور می شد که بسیاری از مردم ساده اندیش و جاهل، مبارزه با برادران دینی خود را جهاد در راه خدا پنداشته، با ریختن خون همدیگر به خدا تقرب می جستند.

متأسفانه هرگاه که بر اثر رویدادی زمینه ای برای ایجاد وحدت اسلامی میان مسلمانان و تشکیل امت واحده جهانی پیدا شد، استعمار به شکل بسیار مرموزی از حربۀ تفرقه استفاده کرده است. برای نمونه به مثال ذیل توجه فرمایید:

صهیونیست ها در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، فلسطین را اشغال کردند. در آن زمان همه دل ها از سراسر جهان اسلام متوجه یک نقطه شد و علمای ایران و عراق و سایر کشورهای اسلامی، مردم را برای دفاع جانی و مالی بسیج کردند و می رفت که مسئله نجات فلسطین، نقطه مشترکی برای وحدت مسلمانان قرار گیرد؛ زیرا «عندالشدائد تذهب الاحقاد؛ هنگام هجوم مشکلات کینه ها فراموش می شود».

مزدوران داخلی استعمار برای نابودی این وحدت در مکۀ معظمه - مرکز اجتماع و قدرت نمایی مسلمانان - در لابه لای قرآن ها به نام شیعه، کلمات توهین آمیزی بر ضد خلفا گذاشتند تا در این اجتماع بزرگ، خشم و کینه مسلمانان متوجه یکدیگر شود. بهترین وسیله برای غفلت امت اسلامی از خطر صهیونیسم این است که اهل تسنن، تشیع را خطری برای اسلام بدانند و برای دشمن، چه موقعیتی بالاتر از طرح یک نقشه، برای اینکه دو گروه مسلمانی - که

باید در کنار همدیگر باشند - بر ضد یکدیگر موضع گیری کنند.

در سال هایی که این دو قشر بزرگ، بیش از پیش به وحدت همیشگی احتیاج دارند و یهودیان تظاهر می کنند که اسلام در معرض خطری جدی قرار گرفته است؛ واعظان وهابی در مدینه منوره مردم ناآگاه را تحریک می کنند که این رافضی ها از یهود بدترند؛ چون یهود دشمن صریح ما هستند و زمین ما را می گیرند ولی رافضی ها قرآن ما را از ما می گیرند. وهابیان می گویند که یهود اهل کتاب اند؛ ولی رافضی ها بت پرست و مشرک اند؛ این ها دشمن داخلی و منافق به شمار می روند و منافقان از کفار بدترند.

اگر چه برخی ادعا کرده اند در همان ایام، واعظانی ناآگاه و یا دست نشانده با شور و شعفی شبیه همکاران خویش که نقش مقابل آنها را به عهده دارند، مسلمانان ناآگاه و شیعیان علاقه مند به اهل بیت علیهم السلام را در ایران تحریک می کنند. آنها می گویند که اهل تسنن از یهود بدترند. یهود کافرند و با ما بغض و عناد شخصی ندارند؛ اما سنی ها دشمن اهل بیت علیهم السلام هستند. یهودی ها فدک را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند؛ اما اهل تسنن غصب کردند. (۱) ولی این ادعا صحیح نیست؛ زیرا شیعه همیشه اقلیت و تحت ظلم بوده و معمولاً امکان حرکت تهاجمی علیه سنی ها را نداشته است. اساساً علما و واعظان شیعه به وحدت و هم دلی با برادران اهل تسنن غیرمعاند تأکید داشته اند. عقیده علمای شیعه در مورد نواصب، همان اعتقادی است که علمای منصف سنی در مورد آنان دارند.

طبق گزارش نشریه «کرسنت انترنشنال» در پنج سال گذشته، صدها کتاب به

ص: ۲۷۴

۱- (تنشع علوی، ص ۳۰۲.

زبان های مختلف، در زمینه مسائل اختلافی میان شیعه و سنی در کشورهای مصر، لبنان، کویت، اردن - که دارای دستگاه های نشر مدرن هستند - به چاپ رسیده است.

این نشریه تصریح کرده است که یکی از زیان بارترین مبارزات تبلیغاتی در تاریخ اسلام - در حال حاضر - در کشورهای مسلمان نشین در شرف تکوین است. رهبری این مبارزات را گروهی به اسم و عنوان «جامعه مسلمانان» به عهده دارند و مقرشان در مکه معظمه است. این جامعه، ضمن داشتن هزار مسجد و پیش نماز از بودجه عظیمی برخوردار است. این مرکز، همچنین چاپخانه های زیادی را در اختیار دارد و انتشارات تحت کنترل خود را با کمک ها و یارانه های زیادی، به قیمت ارزان و حتی رایگان پخش و توزیع می کند.

یک شورای عالی دولتی، مسئول سازمان دهی این جامعه است. کار اصلی این شورا، ایجاد هماهنگی میان افرادی است که در دانشگاه های عربستان تحصیلات خود را به پایان رسانده اند و به عنوان مبلغ خارج از کشور، از دولت عربستان حقوق می گیرند. بیش از ده هزار نفر از این افراد به زبان عربی تسلط دارند؛ وظیفه این مبلغان، زنده نگاه داشتن مسائل اختلاف انگیز و زیان آور است. در بعضی موارد، این مبلغان، وضعی به وجود می آورند که بحث و گفتگو بر این مسئله متمرکز می شود که آیا شیعیان مسلمان هستند یا نیستند؟<sup>(۱)</sup>

### **تکفیر دوستداران ائمه اطهار علیهم السلام**

آغاز تکفیر دوستداران ائمه علیهم السلام از همان آغاز غصب خلافت بود، همانند

ص: ۲۷۵

---

۱- (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ / ۹ / ۱۳۶۳).

جریان تکفیر و قتل عام قبیله مالک بن نویره و اما بعدها به دنبال به دست آوردن بهانه ای برای مشروعیت و مقبولیت بخشیدن به اعمال نامشروع خود موضوع غلو را دست آویز قرار داده و شروع آن زمانی بود که غالیان (غلالت) در مدح و ستایش آنها غلو بسیار کردند و حتی مقامی فراتر از امامت و عصمت برای آنها قائل شدند؛ زیرا برخی غالیان به الوهیت حضرت علی علیه السلام و بعضی امامان دیگر حکم کردند،<sup>(۱)</sup> جمیع پژوهشگران و محققان منصف معتقدند، شیعیان اصیل، هرگز چنین اعتقادی نداشته اند و این حربه، ساخته و پرداخته خود این دشمنان بوده است تا بهانه کافی داشته باشند. دشمنان، موضوع غلالت را به صورت یک جریان فکری منحرف در بین شیعیان به وجود آوردند. آنها در مقابل ائمه علیهم السلام موضع گیری کرده و آنان را طرد کردند.

پس از مدتی، حساسیت و واکنش به غلو، میان مسلمانان دیگر، بر ضد شیعیان دوچندان شد. بعدها این امر به گونه ای تشدید شد که حتی اگر کسی به حق به ستایش ائمه علیهم السلام می پرداخت، از اتهام غالی بودن مصون نمی ماند.

در کتب رجالی به موارد زیادی از این نوع، برخورد می کنیم که اشخاصی به غلو متهم شده و تضعیف شده اند؛ در حالی که چنین نبوده و این کار برخاسته از همین قضایا بوده است. به این لحاظ، بعضی از علما در کتب رجالی، در مورد انتساب غلو به برخی اشخاص اظهار تردید کرده اند.

ص: ۲۷۶

---

۱- این اعتقاد که حضرت علی علیه السلام در مقام الوهیت و صانع جهان است، انکار ضروری دین به شمار می رود؛ زیرا یکی از ضروریات دین این است که آفریدگار جهان و نظام آفرینش فقط خداوند است و با نسبت دروغین این اتهام به شیعه، آنان را کافر جلوه می دهند.

تکفیر در دوران بنی امیه از مسائلی بود که نزد سیاستمداران اموی مستمسک قرار گرفت تا برای توجیه ستم های خود از آن استفاده کنند. با طرح این مسئله، عده ای از اهل سنت به نام «اشاعره»، طرفدار جبر و عده ای دیگر از آنان به نام «معتزله» طرفدار اختیار شدند، به گونه ای که بر اثر آن، اختلاف میان این دو گروه شدت گرفت و در مقابل هم صف آرایی کرده، به تخطئه و تکفیر یکدیگر پرداختند.

حکام بنی امیه هم، از این موقعیت سوء استفاده کرده، با طرفداری از مسلک جبر، طرفداران اختیار و آزادی را به بهانه مخالفت با یک عقیده دینی به زندان می انداختند، یا به قتل می رساندند.

حکام بنی عباس نیز، با طرفداری از معتزله - که در تأیید حکومت مأمون خلیفه عباسی کوشا بودند - مخالفان خود را سرکوب می کردند.

اکنون به دو مورد ذیل توجه فرمایید:

معروف است که غیلان دمشقی از طرفداران عقیده اختیار، روزی به ربیعۀ الرأی رسید که از منکران اختیار بود. غیلان بالای سر ربیعۀ ایستاد و گفت: «انت الذی تزعم ان الله یحب ان یعصی؛ تو همان کسی هستی که گمان می بری خدا دوست دارد مردم او را معصیت کنند». ربیعۀ الرأی بدون اینکه از عقیده خود دفاع کند، به نقطه ضعفی در عقیده غیلان دمشقی متمسک شد و گفت: «انت الذی تزعم ان الله یعصی قهراً؛ تو همان کسی هستی که می پنداری خداوند چیزی را اراده می کند و انسان چیز دیگری و خداوند مقهور خواست بندگان می شود».<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۷۷

«مستر همفر» یکی از جاسوسان کهنه کار انگلیسی، در کتاب خاطرات خود در کشورهای اسلامی درباره تأثیر اسلام و نفوذ و سیادت علما میان مسلمانان می نویسد:

دین اسلام بنا بر سوابق تاریخی، دین زندگی و سادگی و آزادگی است و پیروان راستین اسلام به آسانی، تن به اسارت و بندگی نمی دهند. غرور و عظمت های گذشته به گونه ای بر وجودشان حاکم شده است که حتی در این دوران ناتوانی و فتور هم دست از آن بر نمی دارند.<sup>(۱)</sup>

وی درباره موفقیت علمای اسلام و تأثیر کلام آنها در مسلمانان تصریح می کند:

ما از علمای مسلمانان سخت نگران بودیم؛ زیرا علمای الأزهر، علمای عراق و علمای ایران، بزرگ ترین سد در راه تحقق آرمان های ما بودند و تنها بهشتی را که قرآن به آنان وعده داده است، مد نظر داشتند و از این رو حاضر نبودند که سر مویی از افکار و عقاید خود دست بردارند. مردم هم از آنان پیروی می کردند و حکومت ها نیز همان گونه که موش از گربه بترسد، از آنان وحشت داشتند. شیعیان، بیشتر از هر کس و هر چیز از علمای خود پیروی می کنند؛ زیرا آنان حق حکومت و ولایت را تنها منحصر به عالم می دانند و چندان اهمیتی به سلطان (حاکم) نمی دهند؛ ولی این تفاوت نمی توانست آن نگرانی عمیق را که بر وزارت مستعمرات؛ بلکه تمام حکام بریتانیای کبیر استیلا داشت، تخفیف دهد.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۷۸

---

۱- (خاطرات سیاسی - تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی، ص ۱۱.

۲- (همان، صص ۳۲ و ۳۳.



یکی از کسانی که زهر تلخ تکفیر به کامش ریخته شد، میرزا رضای کرمانی، این قهرمان مبارزه با استبداد داخلی است. این عالم مجاهد و از جان گذشته نیز که با گلوله سرخش، به حیات ننگین و دوران پنجاه ساله حکومت ناصرالدین شاه پایان داد، به بابی گری متهم و تکفیر شد. وقتی او را به پای چوبه دار می بردند، او در برابر مردم ایستاد و گفت: «ای مردم! بدانید که من بابی نیستم و مسلمان هستم.» و شهادتین را بر زبان جاری کرد و انا لله و انا الیه راجعون گفت و به مأموران اعدام اظهار داشت: «این چوبه دار را به یادگار نگه دارید؛ زیرا من آخرین نفر نیستم.» (۱)

### کینه توزان و بدخواهان

ما بدخواهی و کینه توزی عروه بن زبیر، عکرمه و مقاتل بن سلیمان را نسبت به فرزندان علی علیه السلام و به ویژه نسبت به علی علیه السلام بعید نمی دانیم.

در توضیح این مطلب می گوئیم:

الف) عروه متهم به بدخواهی بنی هاشم: نظریات عروه که دوست داشت برای خاله اش عایشه فضیلت ردیف کند، به ویژه درباره علی علیه السلام غیرقابل اعتناست. عروه، بغض و کینه شدیدی از علی علیه السلام در دل داشت؛ آن گونه که هرگاه نام علی علیه السلام برده می شد، از او بدگویی و انتقاد می کرد (۲) و او را ناسزا و دشنام می داد و دستانش را برهم می زد. (۳)

«اسکافی» او را از جمله تابعینی شمرده است که اخبار زشتی در باره

ص: ۲۷۹

- 
- ۱- حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، صص ۱۸۸ و ۱۸۹.
  - ۲- الغارات، ج ۲، ص ۵۷۶؛ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۲.
  - ۳- قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۰۰.

«عبدالرزاق صنعانی» از «معمرب» روایت کرده است که زهری دو حدیث به نقل از عروه، از عایشه درباره علی علیه السلام داشت. روزی درباره این دو حدیث از او پرسیدم. پاسخ داد: «می خواهی با آن دو حدیث چه کنی؟ زیرا من هر دو را متهم به بدخواهی بنی هاشم می دانم». (۲) مردم برای استماع روایات او اجتماع می کردند. (۳) به ابن عمر گفت: «نزد این پیشوایان خود می نشینیم. آنان سخن می گویند و با اینکه می دانیم حق غیر از آن است، آنان را تصدیق می کنیم؛ آنها به ستم قضاوت می کنند و ما آنان را تقویت می کنیم و این قضاوتشان را نیکو می شماریم. نظر تو در این باره چیست؟» پسر عمر به او گفت: «پسر برادرم! ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و آن را نفاق می شمردیم؛ اما نمی دانم که از نظر شما چگونه است؟!» (۴)

ب) عکرمه خارجی، کینه توز اهل بیت علیهم السلام: وضع عکرمه مشهورتر از آن است که بیان شود. او از خوارج (۵) و از پیروان عقیده نجده حدوری است. نجده

ص: ۲۸۰

- 
- ۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳.
  - ۲- همان، ص ۶۴؛ و قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۹۹.
  - ۳- ۱. صفة الصفود، ج ۲، ص ۸۵. ۲. تهذیب، ج ۷، ص ۱۸۲. ۳. حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۱۷۶. ۴. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۶۲. ۵. خلاصه تذهیب تهذیب الکمال، ص ۲۶۵.
  - ۴- (الترغیب و الترهیب، ج ۴، ص ۳۸۲؛ و احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۵۹.
  - ۵- ر. ک: ۱. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳ - ۹۶. ۲. شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۷۶. ۳. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۶. ۴. الاعلام، ج ۴، ص ۲۴۴. ۵. طبقات الکبری، ج ۵، صص ۲۹۲ و ۲۹۳. ۶. قاموس الرجال، ج ۶، صص ۳۲۷ و ۳۲۶. ۷. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۵. ۸. معارف، ص ۴۵۷.

از سردمداران خوارج و دشمن ترین آنان با علی علیه السلام بود. عکرمة

به مغرب رفت و نخستین کسی بود که عقیده صفویه را میان آنان نشر داد؛<sup>(۱)</sup> بنابراین، مذهب خوارج در مغرب از او گرفته شده است.<sup>(۲)</sup>

در متن دیگری آمده است که عکرمة بر در مسجد ایستاد و گفت: «کسی در مسجد نیست، مگر کافران». او پیرو عقیده اباضیه (فرقه ای از خوارج) بود.

<sup>(۳)</sup> عکرمة ادعا کرده است که ابن عباس هم، معتقد به رأی خوارج بود.<sup>(۴)</sup> او به کذب نیز متهم است.<sup>(۵)</sup>

به حدیث عکرمة احتجاج نمی کنند و مورد انتقاد مردم است. دروغ سازی او

ص: ۲۸۱

---

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، صص ۲۰، ۲۱ و ۳۰.

۲- ۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۱. ۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۶. ۳. مقدمه فتح الباری، صص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۲؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۵ و ۹۶.

۴- ۱. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷. ۲. مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۴۴. ۳. مقدمه فتح الباری، ص ۴۲۵.

۵- ۱. طبقات الکبری، ج ۵، صص ۲۸۸ و ۲۸۹. ۲. میزان الاعتدال، ج ۳، صص ۹۳ و ۹۷. ۳. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷.

از زبان ابن عباس معروف و مشهور است. (۱) عبدالله بن عباس او را به در مستراح بسته بود، به او گفتند: «آیا از خدا نمی ترسی؟» پاسخ داد: «این خبیث بر پدروم دروغ می بندد. انگشتر طلا به دست می کند، آواز می خواند و به بی نمازی و بازی نرد متهم است.» برای آگاهی بیشتر به شرح حال او در منابع مراجعه کنید.

ج) مقاتل بن سلیمان: دانشمندان علم رجال، مقاتل بن سلیمان را کذاب خوانده اند. (۲) «جوزجانی» می گوید که مقاتل، کذابی بی باک بود. از بوالیمان شنیدم که مقاتل به اینجا آمد و پشت به قبله کرد و گفت: «درباره آنچه پایین تر از عرش است، از من پرسید.» گفته شده است که او مانند این سخن را در مکه هم بر زبان آورد. مردی برخاست و پرسید: «به من بگو روده های مورچه کجاست؟» مقاتل در برابر این سؤال، ساکت شد. (۳) روشن است که او با این

ص: ۲۸۲

---

۱- در این باره به گفته مسیب به غلامش برد و گفته پسر عمر به غلامش (نافع) در منابع مذکور در بالا مراجعه کنید.

۲- ۱. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۱۷۳. ۲. مجروحون، ج ۳، ص ۱۵. ۳. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۶۴ و ۱۶۸. ۴. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۳۵۴. ۵. الضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۲۳۹. ۶. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۰۹. ۷. وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۲۵۶.

۳- ۱. مجروحون، ج ۳، ص ۱۴. ۲. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰۰. ۳. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۲۷. ۴. ضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۲۳۹. ۵. وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۲۵۶.

کار خویش قصد داشت خود را شبیه به علی علیه السلام سازد؛ اما خداوند او را رسوا کرد.

ابن حبان می گوید که مقاتل، علم قرآن را از یهود و نصارا آن گونه که موافق کتاب های آنان بود فرا می گرفت. اهل تشبیه بود (خداوند را به مخلوقات تشبیه می کرد) و در حدیث دروغ پرداز بود. (۱)

بحث در باره این مرد و اینکه او در حدیث ضعیف، متروک و متهم بود فراوان است و در این مختصر، فرصت بیان آن را نداریم. او را فاجر و فاسق هم توصیف کرده اند. برای شناخت آنچه درباره او گفته اند به شرح حال او در کتب رجال مراجعه کنید.

### سیاست ستمگرانه

پیش از این آوردیم که عکرمه در بازارهای مدینه فریاد می زد که آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و مردم را در این باره به مباحثه دعوت می کرد. اگر چه ما این کار را از عکرمه خارجی - معروف به ناصبی گری و بغض با علی و خاندانش - شگفت نمی دانیم؛ اما در موضع گیری او دلالت های دیگری می بینیم. شاید روشن ترین آنها این امور باشند:

#### ۱. نزول

آیه تطهیر در باره اهل بیت علیهم السلام در زمان عکرمه معروف و شایع بوده است و او می خواست با هر وسیله ای، حتی با فریاد زدن در بازارها و دعوت برای مباحثه، عظمت و معرفیت آن آیه درباره اهل بیت علیهم السلام از بین ببرد؛

#### ۲. عکرمه

دلیل قانع کننده ای درباره نزول این آیه درباره زنان پیامبر نداشت،

ص: ۲۸۳

---

۱- (۱) میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۵. ۲. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ و ج ۵، ص ۲۵۷.

جز اصرار شدید که می خواست آن را با نوعی تهدید و وارد آوردن شکست روانی بر طرف دیگر تقویت کند. این کار وی، سبب تزلزل یقین طرف مقابل می شد و انسانی را در برابر خود می دید که حاضر است با دعوت به مباحله جانش را در این راه بدهد؛ بدین ترتیب مرد مقابل با خود می گفت که اگر این شخص نسبت به آنچه می گوید یقین نداشت، هرگز مردم را به مباحله که عواقب خطرناکی به دنبال دارد؛ دعوت نمی کرد.

۳. عکرمه

در بازار فریاد می زد که آیه دربارهٔ زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است. آیا دیگران هم که چنین عقیده ای نداشتند، می توانستند برای اثبات خلاف این عقیده همان کار را انجام دهند (در بازار فریاد بزنند)؟!

۴. این کار عکرمه اشاره دارد که رقبای اهل بیت علیهم السلام در پذیرش نزول این آیه دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام احساس خطر می کردند و شاید از این جهت بود که آثاری در عقاید و مواضع آنان - در ضدیت با اهل بیت علیهم السلام - از خود بر جای می گذاشت.

### علماء و بزرگان

بدون شک در طول تاریخ اسلام، به ویژه تاریخ شیعه، علماء و بزرگان - که نظریات آنها دربارهٔ مسائل مختلف فقهی و اعتقادات اسلامی مخالف با تفکر حاکم بر جامعه بوده است - یکی از قربانیان حربۀ تکفیر بوده اند.

یکی از این قربانیان، هشام بن حکم است؛ البته بیشترین اتهام ها به وی، در مسائل اعتقادی به ویژه در زمینهٔ رؤیت، تجسم و علم خداوند متعال است که پس از مرگش به او نسبت داده شده است.

این دیدگاه ها و نظریه ها، قبل از آنکه برخاسته از مطالعات تحقیقی باشد،

ص: ۲۸۴

از تعصب های مذموم، بیجا، بدون تحقیق و به دور از واقعیت ارباب ملل و نحل، نشأت می گیرد؛ زیرا اولاً: او با «هشام بن عمرو فوطی» که فرقه هشامیه منسوب به وی است و دارای عقاید باطلی بود، اشتباه گرفته شده است؛<sup>(۱)</sup>

ثانیاً: بسیاری از عقاید منسوب به هشام بن حکم - در صورت صحت - مربوط به روزگار قبل از تشریف او به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام و تلمذ در محضر ایشان است. در آن روزگار او از پیروان «جهم بن صفوان»<sup>(۲)</sup> به شمار می رفت.

حسادت برخی از هم ردیفان او و پیچیدگی مسائل اعتقادی اسلام و درک نشدن صحیح اندیشه های کلامی او سبب شد، هنگامی که افتخار شاگردی امام جعفر صادق علیه السلام را داشت، در معرض اتهام و تکفیر قرار گیرد.

گروهی از اصحاب که عبارت بودند از: هشام بن حکم، هشام بن سالم، جمیل دراج، عبدالرحمان بن حجاج، محمد بن حرمان، سعید بن عزوان و عده ای دیگر که در مجموع حدود ۱۵ نفر بودند، در مجلسی اجتماع کردند. آنان از هشام بن حکم تقاضا کردند که با هشام بن سالم، درباره توحید و صفات خداوند مناظره کند تا ببیند که کدام یک در احتجاج نیرومندتر هستند. هشام بن سالم مناظره را مشروط به حکمیت محمد بن عمیر قبول کرد.

مناظره شروع شد و سخن به جایی رسید که هشام بن حکم، کلام خدا را

ص: ۲۸۵

---

۱- اسد حیدر، الامام صادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- جهم بن صفوان ابومحرز مولی بنی راسب: وی بنیانگذار مذهب جهمیه است. او بعضی عقاید، مانند: نفی صفات حق تعالی با معتزله هم داستان بوده و در انکار قدرت و استطاعت انسان از نظریه های جبریه پیروی کرده است. او از مردم «یرمذ» بود و در سال ۱۲۸ ه. ق در واپسین سال های خلافت بنی امیه به دست سالم بن احوز مازنی به دستور نصر بن سیار کشته شد. به نقل از: الامام صادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۷۵ و ج ۲، ص ۸۰.

که به وسیلهٔ ایجاد صوت صورت می گیرد، به زدن عود (یکی از آلات موسیقی) تشبیه کرد. عبدالرحمان بن حجاج به هشام بن حکم گفت: «بالله العظیم که کفر گفتی و از طریق عقل منحرف شدی، وای بر تو!»<sup>(۱)</sup>

امام جعفر صادق علیه السلام و ائمه بعد از ایشان، در برابر این اتهام و دیگر اتهام ها که مبنی بر تکفیر، طرد و لعن او بود، از هشام دفاع کردند. آن حضرت درباره هشام بن حکم چنین می فرماید:

هشام بن حکم، مراقب و نگهبان حق ما و مؤید صدق ما و نابودکننده دشمنان ما است. کسی که از او پیروی کند، از ما پیروی کرده است و کسی که با او مخالفت و دشمنی کند با ما مخالفت و دشمنی کرده است.<sup>(۲)</sup>

همچنین امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤالی که سلیمان بن جعفر از آن حضرت درباره هشام ابن حکم می پرسد، چنین پاسخ فرمود:

خدایش رحمت کند! بندهٔ خیرخواهی بود، اصحابش بر او حسد بردند و او را آزرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

بزرگان دینی در سند و دلالت بعضی از روایات که عقاید هشام در آنها مذمت شده اند، مناقشه کرده اند.<sup>(۴)</sup>

افزون بر آن، برخی از علمای طراز اول و بزرگان دین، مانند: سید رضی +

ص: ۲۸۶

---

۱- کتاب هشام بن حکم، ص ۷۵.

۲- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۹۷.

۳- همان.

۴- ر. ک: حیدر، الامام صادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۱۰۰؛ و معجم رجال خوبی، ج ۱۹، صص ۲۸۹ و ۲۸۶.



و شیخ مفید+ به رد اتهام ها بر ضد هشام پرداخته اند. (۱)

این امر، موقعیت او را بیش از پیش تثبیت کرده است، به گونه ای که امروزه هشام را یکی از بارزترین شاگردان امام صادق علیه السلام می دانند.

جاسوسان برای ایجاد جو بدبینی و برانگیختن آتش نفاق و کینه در میان مسلمانان مأموریت پیدا کردند تا بیشترین تلاش و فعالیت خود را در دو موضوع مهم و اساسی زیر به کار گیرند:

۱. شناخت

اختلاف ها بین مسلمانان و راه های ایجاد تفرقه؛

۲. مذهب سازی.

درباره موضوع اول در خاطرات «مستر همفر» - جاسوس کهنه کار انگلیس - در کشورهای اسلامی چنین آمده است:

وظیفه ای است که هیچ مأمور انگلیسی نباید فراموش کند و در این راه باید نخست به دو کار عمده پرداخت:

۱. برچسب زدن و تهمت وارد ساختن به علما و مراجع؛

۲. وارد ساختن بعضی از عالم نمایان وابسته به وزارت مستعمرات در سلک علمای دین. (۲)

او در توصیه این سیاست شوم در جای دیگر تصریح می کند:

باید اساس هرگونه نماز جماعتی را با اشاعه اتهام ها به ائمه جمعه و جماعت بر هم زد و از استقبال مردم از آن کاست. به ویژه لازم است که دلایلی بر فسق و فجور امام

ص: ۲۸۷

---

۱- ر. ک: هشام بن حکم، ص ۸۳.

۲- خاطرات مستر همفر در کشورهای اسلامی، ص ۸۱.

جماعت ارائه داد تا هرگونه رابطه ای بین امام و مردم به سبب سوء ظن و دشمنی با او از میان برود. (۱)

نقش این رهبران مذهبی به قدری در نابودی استعمار در عراق مؤثر بود که یکی از مورخان غربی به نام «مش بل» می نویسد:

رجال دین از مؤثرترین و بزرگ ترین مبلغان شورش در عراق بودند و این روش را همیشه در خلال جنگ و بعد از آن داشتند... (۲)

استعمارگران با جمع بندی تجربیات خود به این نتیجه رسیده اند که بهترین و موفق ترین راه برای رسیدن به اهداف شیطانی شان، ایجاد فضای بدبینی، نفاق و اختلاف، میان مسلمانان است؛ زیرا از رویارویی نظامی با مسلمانان، هیچ خاطره خوشی نداشته اند، نه در جنگ های صلیبی - که کشیشان خون ریز با تحریک احساسات مذهبی صدها هزار نفر را بر ضد مسلمانان بسیج کردند - و نه در شکست خفت بارشان در سرزمین های اسلامی، مانند: لیبی، عراق، الجزایر و... .

استعمارگران در تمام این جبهه ها، با توسل به زور می خواستند به اهداف شوم خود برسند؛ اما دریافتند که درگیری نظامی، نه تنها مسلمانان را از طرفداری اسلام باز نمی دارد بلکه بر مقاومت و ایستادگی آنان می افزاید.

برای نخستین بار یک کشور اسلامی به نام «ایران» سخن از وحدت مسلمانان و هفته وحدت، به میان آورد و پس از آن، اتحاد و همبستگی مسلمانان رنگ تازه ای به خود گرفت. وحدت، مسئله ای است که برای حفظ آن، شخصیتی

ص: ۲۸۸

۱- همان، ص ۸۴

۲- یکصد سال مبارزه روحانیت، ج ۱، ص ۱۰۳.

همچون حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سال ها متحمل رنج ها و سختی ها شد و بزرگان دین و علمای اندیشمندی مانند سید جمال الدین حسینی اسدآبادی+ و یارانش، آیت الله بروجردی+ و همفکرانش و حضرت امام خمینی+ زحمت ها کشیده اند و وحدت مسلمانان، جزء مهم ترین آرزوهای آنان بوده است. (۱)

## ۲. محدودیت های اقتصادی شیعیان

### اشاره

#### ۱. دریافت

مالیات های مختلف از کشاورزان، باغداران، ماهیگیران، نخل داران، کارگران، کاتبان و قضات دادگستری، در صورتی که شیعه باشند (این مشاغل برای اهل تسنن، مالیات نداشت)؛

#### ۲. گرفتن

جزیه از شیعیان که در اسلام، مشروعیت اخذ جزیه تنها از غیرمسلمانان، به ویژه از کفار است و جزیه را تنها از مردان می گیرند؛ اما در عربستان که ثروتمندترین کشور منطقه است، از شیعیان جزیه می گیرند؛ آنها نه تنها از مردان، بلکه از زنان و کودکان نیز جزیه می گرفتند؛

#### ۳. افزون

بر مالیات و جزیه، شیعیان موظف اند ۸-۵ درصد از فروش حیوانات خود را به آنها بپردازند که باج تلقی می شود؛

#### ۴. غصب و تملک اراضی شیعیان؛

#### ۵. اهمال کاری در ساخت زیربنای رفاهی و شهری در مناطق محل

ص: ۲۸۹

---

۱- برخی پیشگامان جوامع تشیع که در قلمرو اتحاد امت اسلامی در چندین قرن طرح و تلاش داشته اند عبارت اند از: آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، علامه امینی، آیت الله محمد حسین کاشف الغطاء، آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سرهم) و آیت الله العظمی خامنه ای (دام ظلّه).

مکتب اهل بیت علیهم السلام از همان صدر اسلام، انواع محدودیت ها و مظلومیت ها را تحمل کرده است. سراسر تاریخ، شاهد فجایع مختلف حاکمان ستم پیشه بنی امیه و بنی عباس بوده است. دشمنان مکتب تشیع، همواره در حد توانشان برای محدود ساختن و انزوای اهل بیت علیهم السلام و پیروان راستین آنان تلاش کرده اند. برای نمونه می توان به غضب و تصرف عدوانی فدک اشاره کرد.

### **فاطمه سلام الله علیها ، علی علیه السلام و عباس و درخواست سهم خود از ترکۀ پیامبر صلی الله علیه و آله**

سویدبن سعید و حسن بن عثمان نقل کردند که ولیدبن محمد از زهری، از عروه، از عایشه روایت کرده است که فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ابوبکر پیغام فرستاد و سهم خود را «فیء» درخواست کرد. فیء را خداوند به پیامبرش عطا کرده بود.

فاطمه سلام الله علیها ، صدقۀ (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله را که در مدینه بود، همچنین فدک و نیز آنچه را که از خمس خیبر باقی مانده بود، درخواست کرد. ابوبکر در پاسخ گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که ما پیامبران ارث نمی گذاریم و آنچه بر جای گذاشتیم صدقه است.» (۲)

به این ترتیب، ابوبکر از دادن این اموال به فاطمه سلام الله علیها خودداری کرد. فاطمه سلام الله علیها

ص: ۲۹۰

---

۱- اهل سنت ماترک پیامبران، پس از وفات را «صدقۀ» می نامند.

۲- بر این سخن ایراداتی وارد است، با توجه به اینکه حضرت رسول ۹ در زمان حیات خویش، فدک را به حضرت زهرا ۳ عطا کرده بود، طبق شرع مقدس اسلام، پس از وفات جزء ارث به حساب نمی آید و سخن ابوبکر به سبب غضب و تحویل ندادن فدک بوده است.

در این باره از ابوبکر ناخشنود شد، با او قهر کرد و تا زنده بود با او هیچ سخن نگفت. او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ماه زنده ماند و چون درگذشت (همسرش) علی علیه السلام او را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را از این خبر آگاه نساخت و خود بر او نماز گزارد. (۱)

عمرو بن عاصم و موسی بن اسماعیل برای ما نقل کردند که حماد بن سلمه، از کلبی، از ابوصالح، از ام هانی حدیث کرد که فاطمه سلام الله علیها به ابوبکر گفت: «چون تو بمیری چه کسی از تو ارث برد؟» گفت: «فرزندان و کسانم». گفت: «پس چگونه است که تو به جای ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث می بری؟» گفت: «ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! من از پدرت نه خانه ای به ارث برده ام، نه زمینی، نه طلائی و نه نقره ای». گفت: «آری، اما سهمی که خداوند برای ما قرار داده است و صافیه ای» (۲)

ص: ۲۹۱

۱- صحیح بخاری، صص ۴، ۳۵، ۴۲۴، ۳۷۱۱، ۶۷۲۵ و ۶۷۲۶. ۲- صحیح مسلم، ص ۱۷۵۹، ح ۵۲ و ۵۳. ۳- صحیح ابوداود، صص ۲۹۶۸ و ۲۹۶۹. ۴- صحیح نسائی، ج ۷، ص ۱۳۲. ۵- صحیح احمد، ج ۱، صص ۹ و ۱۰ و ج ۱، صص ۴ و ۷۶. ۶- صحیح بیهقی، ج ۱، صص ۱۴۲ و ۱۴۳ و ج ۶، صص ۳۰۰ و ۳۰۱. ۷- صحیح ابویعلی، ص ۴۳. ۸- صحیح ابن حبان، صص ۴۸۲۳ و ۶۶۰۷. ۹- مروزی در مسند ابی بکر، صص ۳۵ و ۳۸. ۱۰- صحیح عبدالرزاق، ص ۹۷۷۴. ۱۱- بغوی، ص ۲۷۴۱. این حدیث را نقل کرده اند. کلمه ای که میان دو قلاب قرار گرفته به نقل از همین متن است.

۲- صوافی، صفی و صافیه از اصطلاحاتی هستند که درباره گونه ای از اراضی انتقال یافته از کفار و به تصرف در آمده از سوی مسلمانان به کار رفته اند. مدرسی، ذیل اصطلاح صوافی می نویسد: «مفاد این اصطلاح در دو نظام فقهی شیعی و سنی با یکدیگر متفاوت و مختلف است؛ در فقه سنی منظور از صوافی زمین هایی است که امام با رضایت خاطر مسلمانان از اراضی «مفتوح العنوه» برای بیت المال انتخاب می کند. اساس عملی این کار را خلیفه دوم بنیان نهاد. وی پس از شکست امپراتوری ساسانی کلیه املاک کسرا خاندان و درباریان او و تمام اقطاع وی به ضمیمه املاکی که مالکان آنها در جنگ با مسلمانان کشته شده بودند را ضبط کرد و از آن پس، این اراضی با نام صوافی شناخته شد. مفهوم اراضی دولتی که بعداً در نظام های حکومتی متأخر در جهان اسلام، با عناوینی از قبیل ضیاع سلطانی، خاصه، مستخلصه، اراضی مملکت و نظایر آن پدیدار شدند، رقم بزرگی از اراضی سرزمین اسلامی را تشکیل می دادند. این اراضی که دیوان و نظام مالیاتی خاصی داشتند و در مآخذ فقهی سنی و شیعی از احکام خاص آن سخن رفته است، بر همان مفهوم و سابقه عملی صوافی تکیه داشتند. در عربی، بسیاری اوقات برای بیان ایده ضبط و مصادره اراضی از طرف دیوان، از همان ریشه لغوی در شکل های اصطلاحی صافیه و... استفاده می شده است. در فقه اسلامی ماهیتی دیگر وجود دارد، با اصطلاح صفی، و آن عبارت است از چیزهایی که پیامبر ۹ از غنایم جنگی برای خود انتخاب می کرد. این ماهیت پس از پیامبر ۹ به اتفاق نظر فقهای سنی منتفی شد. صفی، ملک شخصی پیامبر ۹ محسوب می شد؛ هر چند برخی از فقهای سنی معتقد بودند، اگر که عین مال، پس از درگذشت پیامبر ۹ باقی مانده باشد، باید به بیت المال بازگردانده شود و متعلق به جامعه اسلامی خواهد بود؛ گویا به این اعتبار که او آن اموال را به مقتضای ریاست خود بر جامعه اسلامی در دست داشت. فقهای شیعه براساس روایات از امامان علیهم السلام، صفی را جزء انفال و متعلق به مقام امامت می دانستند که بنابراین، این حق پس از پیامبر ۹ به امام و جانشین وی منتقل خواهد شد. پس امامان پس از او نیز حق دارنده وقت غنیمتی نصیب لشکریان اسلام شد، پیش از تقسیم، چیزهایی از میان آن برای خود انتخاب کنند. موضوع صفی پیامبر ۹ که شیعه آن را شامل امامان علیهم السلام نیز دانسته است، بر اساس هر دو فقه سنی و شیعی، غنایم، یعنی اموال منقولی است که میان جنگاوران تقسیم می شوند. به همین دلیل در تمام مآخذ فقهی، برای بیان ماهیت آن به چیزهایی از قبیل اسب، شمشیر و لباس مثال زده شده است. از سوی دیگر دیدیم که صفی، ملک شخصی پیامبر ۹ بود و بنابراین فقه سنی با درگذشت او پایان یافت؛ اما صوافی، ملک بیت المال بود و حق انتخاب بخشی از اراضی برای بیت المال همواره برای خلفا و امامان به رسمیت شناخته می شد. پس ماهیت فقهی صفی ارتباطی با ماهیت صوافی که با روش خلیفه دوم درباره اراضی دولتی و بدون مالک آغاز شد، ندارد و آنچه بر خلاف این نکته در نوشته های برخی دانشمندان غربی آمده، باید تصحیح شوند. اصطلاح صوافی در فقه شیعی به معنای اموال پادشاهان سرزمین های فتح شده به کار می رود. به طور معمول از این اصطلاح در ترکیب «صوافی الملوک و قضايعهم» استفاده می شود، که منظور از صوافی، اموال و مراد از قضايع، املاک آنان است. گاهی نیز صوافی را به معنای اموال و املاک هر دو به کار برده اند، که البته با مفهوم سنی آن تفاوت بسیار دارد؛ زیرا صوافی در این باره بر خلاف فقه سنی به معنای زمین های مصادره شده نیست، بلکه به معنای زمین هایی است که پادشاهان برای خود انتخاب کرده بودند. به عبارت دیگر، زمین هایی که صفی پادشاهان پیشین بوده است. در فقه شیعی این اموال و املاک بر خلاف سایر غنایم به جنگاوران یا جامعه اسلامی تعلق نخواهد گرفت؛ بلکه تمام به امام تعلق دارد و جزء انفال شمرده می شود؛ بنابراین در فقه شیعی هر دو ماهیت «صفی» و «صوافی الملوک و قضايعهم» وضع حقوقی واحدی درباره مالکیت دارند و به همین دلیل نیز برخی از مآخذ فقهی هر دو را ذیل عنوان جامع واحدی به صورت «صفایا» ذکر کرده اند؛ گرچه برخی دیگر این عنوان را تنها درباره صفی یا تنها درباره صوافی و قضايع پادشاهان به کار برده اند؛ اما باز میان این

دو ماهیت از نظر فقه شیعی نیز اختلاف اساسی وجود دارد؛ زیرا دربارهٔ صفی، این انتخاب امام است که مورد و مصداق آن را به وجود خواهد آورد؛ اما درباره صوافی بر اساس این فقه - بر خلاف فقه سنی - انتخاب امام نقشی ندارد، بلکه اموال و املاک پادشاهان مغلوب، خود به خود ملک امام محسوب می شود: زمین در فقه اسلامی، ج ۲، صص ۲۱-۲۵ (م).

که در فدک واقع است و از آن ماست چطور؟» ابوبکر گفت: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «این طعمه ای است که خداوند روزی مان ساخت و آن گاه که بمیرم از آن همه مسلمانان است.» (۱)

وقتی خلیفه و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله با دختر رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه برخورد کند و حق مسلم و شرعی او را این گونه غصب کند و بر شیعیان، آن گونه که در تاریخ آمده ظلم و ستم کند، چه امید و انتظاری است که پیروانش، بعد از

ص: ۲۹۲

---

۱- ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ترجمه حسن صابری، باب فدک.

که در فدک واقع است و از آن ماست چطور؟» ابوبکر گفت: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «این طعمه ای است که خداوند روزی مان ساخت و آن گاه که بمیرم از آن همه مسلمانان است.» (۱)

وقتی خلیفه و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله با دختر رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه برخورد کند و حق مسلم و شرعی او را این گونه غصب کند و بر شیعیان، آن گونه که در تاریخ آمده ظلم و ستم کند، چه امید و انتظاری است که پیروانش، بعد از

ص: ۲۹۳

---

۱- (ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ترجمه حسن صابری، باب فدک.



هزار و چهارصد سال درباره حق شیعه خوب عمل کنند و از تخریب و سرکوب و خشونت دست بردارند.

## اهمال کاری در مناطق شیعه

### اشاره

در سازندگی و رفع مشکلات عمرانی مناطق شیعه نشین، اهمال کاری های زیادی از سوی هیئت حاکمه سعودی صورت می گیرد:

قطیف، شامل ۲۵ شهر و روستا می شود که فاصله های زیادی با یکدیگر دارند.

اکنون مواردی از اهمال کاری های وهابیت در منطقه قطیف و روستاهای آن را در مسایل مختلف بررسی می کنیم:

### ۱. خدمات بهداشتی

روستاهای قطیف فقط یک درمانگاه دارند که آن هم قادر به انجام عمل جراحی نیست. در تاروت نیز به همین شکل است. آنجا از عمل جراحی، زایشگاه، اورژانس و... خبری نیست و هنگام ضرورت، شرکت آرامکو، بیماران را می پذیرد.

### ۲. آموزش

در منطقه گسترده ای، مانند منطقه سوق قطیف که شامل قلعه باب شمال و... می شود، تنها دو مدرسه ابتدایی - که در سال ۱۳۶۵ هـ. ق ساخته شده بود - وجود دارد. در یکی از آنها، ۳۸۰ دانش آموز و در مدرسه جدید، ۴۷۵ دانش آموز مشغول تحصیل هستند. آیا این دو مدرسه برای یک منطقه گسترده کافی است؟

### ۳. راه ها

جاده قطیف، آن را به دیگر مناطق شرقی مرتبط می سازد و این امر عامل

ص: ۲۹۴

مهمی در گسترش تجارت و کاهش هزینه حمل و نقل به شمار می رود. با اینکه پادشاه، دستور آسفالت و تجهیز این راه ها را داده است؛ اما تاکنون تغییری در حالت جاده ایجاد نشده است.

در زمان بارش باران، این جاده مسدود می شود و تجارت و خرید و فروش نیز مسکوت می ماند. این در حالی است که مناطق دور افتاده اهل تسنن در نهایت عمران و آبادی هستند.

#### **۴. کشاورزی**

در بخش کشاورزی و آبیاری نیز به مناطق شیعه نشین توجهی نمی شود؛ ۸۵ درصد از زمین های کشاورزی این مناطق، به دلیل توجه ناکافی، قابل بهره برداری نیست. این در حالی است که مساحت زمین های کشاورزی در منطقه شرقی حدود ۴۰ هزار هکتار است که ۳۰ هزار هکتار آن در احساء و ۱۰ هزار هکتار آن در قطیف است. همچنین تعداد ۳ میلیون اصله نخل در احساء و قطیف وجود دارد.

قیمت خرماي احساء حدود ۱۰۵۰ میلیون جُنيه یا بیشتر از یک میلیارد است. در این مناطق، سالانه ۴۰ میلیون رطل برنج و نزدیک به یک هزار میلیون رطل گندم برداشت می شود.

#### **۵. مخابرات**

این بخش نیز، مانند سایر بخش ها، به دلیل اهمال کاری محروم و عقب مانده است.

بزرگان مناطق شیعه نشین از هر شهر و روستا، کمبودهای خود را در بخش های مختلف با هیئت اعزامی حکومت در میان گذاشتند و ملک به وزیر کشور آن روز (ملک فهد) توصیه هایی کرد که مشتمل بر نکات ذیل بود:

۱. تجهیز

و ترمیم خیابان های شهرها و استان ها؛

۲. سالم

سازی آب نوشیدنی، برپایی بازارهای مرکزی و...؛

۳. کمک

به کشاورزان قطیف برای اصلاح مزارع و نخلستان های آنها؛

۴. ایجاد

کارخانه خرما؛

۵. ساخت

مدارس پسرانه و دخترانه و انتقال آنها از خانه های اجاره ای و تجهیز این مدارس به آب آشامیدنی سالم؛

۶. گسترش

خدمات بهداشتی و رفع کمبودهای درمانگاه ها، ساخت بیمارستان های بزرگ و مجهز در شهرهای تاروت و توسعه بیمارستان ها و ساخت درمانگاه های دولتی با ظرفیت بالای پذیرش بیمار؛<sup>(۱)</sup> اما متأسفانه هرگز این مسائل، جامه عمل نپوشیدند.

از مشکلاتی که مردم منطقه شرقی به ویژه قطیف و احساء با آن روبه رو بودند، مسئله پرداخت مبالغ هنگفت با عنوان زکات بود. این مشکل، بیشتر بر دو قشر فشار وارد می کرد:

۱. صاحبان

زمین های کشاورزی؛

۲. باغداران

که بیشتر آنان شیعه بودند.

ص: ۲۹۶

همچنین مردم آن دیار باید به ناچار، گوسفندان و شتران خود را به عنوان زکات می دادند. مردم، موظف بودند که صورت اسامی و تعداد نخل ها و نام زمین داران را به اداره مالیات ارسال کنند.

همه مردم احساء موظف بودند تا زکات خود را به اداره مالیات تحویل دهند؛ یعنی مردم می بایست هزینه حمل و نقل را هم می پرداختند.

در بحران اقتصادی سال های ۱۳۵۰ - ۱۳۴۹ جهان، مردم قطیف و احساء بیشترین خسارات را متحمل شدند. این خسارات، نتیجه تعیین مالیات سنگین، فشار بر مردم و مصادره گسترده اموال و دارایی های مردم برای تضعیف آنها از نظر اقتصادی بود و شیعیان بیشترین خسارت را تحمل کردند.

در آن سال، قیمت خرما - که غذای اصلی مردم و بهترین محصول آنها بود - کاهش قابل ملاحظه ای یافت. با کاهش قیمت خرما، مردم از پرداخت مالیات عاجز بودند و بدین ترتیب بحران اقتصادی سختی گریبانگیر مردم شد.

این در حالی است که طبق قوانین اسلام، زکات را می بایست برای آبادانی و عمران منطقه ای که زکات از آن جمع آوری شده به مصرف برسانند و در صورت بی نیاز بودن آن نواحی، می توانند در دیگر مناطق مصرف کنند. زکات جمع آوری شده از قطیف و احساء، هرگز برای آبادانی این مناطق مصرف نمی شد و به فقرا و مساکین این دو منطقه نیز داده نمی شد.

آن گاه که بحران های اقتصادی، گریبانگیر همه کشورهای جهان و کشور عربستان سعودی شده بود. سال های ۱۹۲۵ و ۱۹۲۴ م، اوج این بحران های اقتصادی در جهان بود. جنبش اخوان و انقلاب نمر در قطیف، انقلاب ابن رفاده در شمال حجاز، جنگ عربستان با یمن بر سر بحران عسیر، از بین رفتن شغل

صید لؤلؤ به دلیل تولید لؤلؤ مصنوعی، کاهش تعداد حجاج و... از پیامدهای این بحران اقتصادی بودند.

## اقسام مالیات

### اشاره

هنگام اخذ مالیات برای شیعیان سختگیری می کردند و در تعیین مالیات های گمرکی و... نیز عدالت رعایت نمی شد. بدین ترتیب که مالیات های تعیین شده در مناطق سنی نشین با مالیات های تعیین شده در مناطق شیعه نشین، تفاوت زیادی داشت و مالیات شیعیان بسیار سنگین تر از مالیات اهل تسنن بود. با تثبیت حاکمیت ابن سعود بر احساء، مالیات گمرکی را تا ۸ درصد از کل وارداتی که از طریق دریا وارد می شود، افزایش دادند. این واردات تا عصر نفت از مهم ترین واردات سالانه بود.

برخی از دیگر مالیات هایی که به صورت عمدی برای ضربه زدن به شیعیان برنامه ریزی شده بود، به شرح ذیل است:

### الف) مالیات بر شیلات

بیشتر ماهیگیران را شیعیان تشکیل می دادند. مأموران مالیاتی سر راه ماهیگیران می نشستند و یک پنجم ماهی های صید شده از آنها را می گرفتند و در بازار می فروختند. مردم این کار مأموران را راهزنی می دانستند و خرید و فروش آن ماهی ها را جایز نمی دانستند.

به نظر می رسد که تعیین مالیات سنگین برای ماهیگیران با هدف فشار بیشتر بر شیعیان صورت گرفته باشد؛ زیرا بیشتر ماهیگیران را شیعیان تشکیل می دادند و تعداد کمی از مردم اهل تسنن به این حرفه مشغول بودند.

یکی از مشاوران ملک بن سعود، مالیات بر جهاد را این گونه تعریف می کند:

و هو ما يدفعه المكلفون بالجهاد من رجال القبائل حينما لا يودونه باشخاصهم؛<sup>(۱)</sup>

چنانچه کسی در فراخوان عمومی پادشاه برای جنگ، چه کوچک و چه بزرگ، شرکت نکند، باید این مالیات را بپردازد.

مالیات جهاد در حقیقت، همان جزیه است که به یهودیان و مسیحیانی تعلق می گیرد که در پناه دولت اسلامی زندگی می کنند. این جزیه را برای شیعه تعیین کرده اند و هیچ استثنایی هم قائل نشده اند. جزیه را فقط از مردان می گیرند، نه از کودکان و زنان؛ اما سعودیان از زنان، مردان و حتی کودکان شیعه هم جزیه می گیرند.

به دلیل پرداختن مالیات (جزیه)، دوستان نفر از شهروندان شیعی را زندانی کردند. این کار، زنان را وادار می داشت تا طلا و زیورآلاتشان را بفروشند تا با پول آنها جزیه را بپردازند و شوهرانشان را از زندان آزاد کنند.

بزرگان شیعه، هیأتی را برای ملاقات و گفتگو با ملک ابن سعود به ریاض فرستادند. آنها پس از توضیحات فراوان به ملک ابن سعود گفتند: «چیزی از ما باقی نمانده است و نابودی ما نزدیک است». ابن سعود متکبرانه فقط پاسخ داد: «شما حیا نمی کنید؟»<sup>(۲)</sup>

به این ترتیب اکثر شیعیان، ناچار از سرزمین خود به دیگر مناطق، از جمله

ص: ۲۹۹

---

۱- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- همان، ص ۲۴۸.

بحرین هجرت کردند. شیعیانی که در احساء بودند، همانند شیعیان قطیف یا بیشتر از آنها دچار مشکلات شدند. چون قطیف، مرکز مبارزات سیاسی شیعیان در عربستان بوده است به همین دلیل ابن سعود، پسر عمویش، عبدالله بن جلوی را - که به قساوت قلب و ترور شهرت داشت - به مقام «حاکم منطقه» برگزید.

دلیل انتخاب و انتصاب او به حاکمیت این منطقه، سرکوب حرکات و مبارزات سیاسی شیعی در برابر حکومت بوده است.

### ج) باج

هر شیعه باید بین ۸ - ۵ درصد از قیمت فروش حیوانات خود را به حکومت پردازد و این مالیات اختصاص به شیعه و دیگر قبایل منطقه شرقی - که با حکومت مخالف هستند - دارد. این مالیات شامل حیوانات حمل و نقل، مانند: شتر، الاغ و قاطر نیز می شد.

### د) ارضیه

این مالیات نیز اختصاص به شیعه داشت و شامل مشاغل آهنگری، نقاشی، خیاطی، کارکنان داروخانه ها، پزشکان عمومی، مغازه داران و... می شد.

### ه) غواصیه

این نوع مالیات اختصاص به شیعیان قطیف داشته است.

### و) مطرحانیه

این نوع مالیات به صیادان لؤلؤ تعلق می گرفت.

غیر از موارد مذکور، کاتبان دادگستری و قضات نیز مالیات مخصوص به

ص: ۳۰۰

خود را داشتند و بنگاه های معاملاتی املاک نیز از فشارهای ابن سعود بی نصیب نبودند.

«ابن جلوی»، (حاکم منطقه شرقی)، و مؤدیان مالیاتی اش، بردگان و زیردستان خود را برای جمع آوری مالیات می فرستادند و چنانچه کسی می گفت که ندارم، دایره ای برای او رسم می کردند و او را تهدید به قتل می کردند؛ چنانچه او از آن دایره خارج می شد، منزل او را بازرسی می کردند و هر آنچه به دست می آوردند، با خود می بردند. آنها حتی کودکان را برای خدمت به قصر امیر منطقه شرقی می بردند و اگر چیزی در خانه آن شخص پیدا نمی شد، او را زندانی می کردند.<sup>(۱)</sup>

### تقسیم زمین های شیعیان بین هیئت حاکمه

در مدارک صادر شده از حوزه ریاست شهرداری قطیف، چنین آمده بود:<sup>(۲)</sup>

- ۰۰۰/۴۰ متر مربع برای امیر عبدالرحمان بن سعود؛

- ۸۷۰/۰۴۲/۲ متر مربع برای نوف بنت محمد بن عبدالعزیز؛

- ۳۵۰/۴/۳۰/۳ متر مربع برای مادر امیر فیصل بن خالد بن عبدالعزیز، همسر ملک؛

- ۵۰۰/۲/۰۰۰ متر مربع برای عبدالمجید بن عبدالعزیز؛ امیر مدینه منوره؛

- ۸۹۳/۱/۰۰۰ متر مربع برای سلطان بن عبدالعزیز؛ وزیر دفاع؛

- ۸۲/۴/۳۰۰ متر مربع برای منیره بنت فیصل؛

- ۰۱۴/۲/۶۵۰ متر مربع برای عبدالمجید بن عبدالعزیز (بار دوم)؛

ص: ۳۰۱

---

۱- همان.

۲- همان، ج ۲، صص ۳۳۴ - ۳۳۶.



- ۹۴۷/۱/۰۰۰ متر مربع برای فرزندان فیصل بن سعود؛

- ۰۴۰/۱/۰۰۰ متر مربع برای شاری بن عبدالعزیز؛

- ۵۰۰ / ۰۰۰ متر مربع برای سعد بن خالد.

موارد دیگری که زمین های مردم بین هیئت حاکمه و نزدیکان آنها تقسیم شد:

- ۱۰۰ / ۰۰۰ متر مربع برای امیر ترکی بن ناصر بن عبدالعزیز - جنوب کویری قریه أم الساهک؛

- ۴ / ۰۰۰ / ۰۰۰ متر مربع برای بندربن محمد بن عبدالرحمان؛ شرق راه های جبیل زمین های زیادی که مساحت آنها نامعلوم است برای امیر منطقه قصیم عبدالله عبدالعزیز؛

- ۴۰۰ / ۰۰۰ متر مربع برای امیر فهد بن سلمان، نائب امیر منطقه شرقی.

### **اموال مصادره شده شیعیان در احساء و قطیف**

حاکمان منطقه شرقی عربستان و به ویژه حاکمان دو منطقه احساء و قطیف، دستور مصادره اموال شهروندان شیعی را صادر می کردند و یا مالیات های سنگینی را برای آنها مقرر می داشتند.

برای نمونه می توان به اموال مصادره شده زنی به نام «زینب لبقشی»، اشاره کرد که به دلیل نپرداختن مالیات هنگفتی که برای او مقرر کرده بودند او را به زندان انداختند. در زمان بازجویی به گونه ای صحبت و عمل کرد، که او را فردی سنی مذهب بدانند. به همین دلیل، امیر با بازداشت کردن او مخالفت کرد. (۱)

ص: ۳۰۲

روش مصادره اموال در تاریخ کشور عربستان سعودی چیز تازه ای نیست و این روش در مصادره اموال، حکومت های اول و دوم سعودی ها نیز وجود داشته است.

دولت کنونی عربستان نیز آن را برگزیده است. اهالی احساء، نام بسیاری از باغ ها را ذکر کرده اند که حاکمان منطقه آنها را مصادره کردند؛ مانند: الحقل، العمار، الشراع، الشهبی، ابوسحیل السحمیه و... یکی از مشهورترین اموالی که حاکمان منطقه مصادره کرده اند، مصادره املاک ابن جمعه است. (۱۱)

### مصادره سلاح و اسب

از آنجایی که هیئت حاکمه سعودی از وجود سلاح در مناطق شیعه می ترسیدند، سعی می کردند تا به هر شکلی، سلاح - و آنچه که در تجهیز یک جنگجو مفید است - را از مناطق شیعه نشین جمع آوری کرده و شیعیان را خلع سلاح کنند.

همین مسئله، زمینه ساز قیام های مردمی بسیاری شد که می توان به قیام شیخ محمد النمر، اشاره کرد.

### ۳. محدودیت های سیاسی شیعیان

#### اشاره

برخی از محدودیت ها و مظلومیت های پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را در ابعاد سیاسی به صورت فهرست وار بیان می کنیم و سپس به توضیح پاره ای از آنها خواهیم پرداخت.

- محروم بودن از آزادی های فردی و اجتماعی؛

ص: ۳۰۳

---

۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک: شیعه در عربستان سعودی، ج ۲، صص ۲۵۲ - ۲۵۶.

- جلوگیری از استخدام و به کارگیری پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در مصادر کلیدی و مشاغل امنیتی و سیاسی جامعه خویش؛
- منع انتخاب نمایندگان این طیف وسیع، در مجالس مختلف کشور توسط مسئولیت های انتصابی هیئت حاکمه و هایت؛
- ممانعت از تشکیل احزاب و گروه های سیاسی؛
- اعمال فشار بر گروه ها و اقشار مختلف، بدون دلیل و مدرک، به سبب اتخاذ سیاست های ضد شیعی؛
- جلوگیری از ارتباط و تعامل پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با سایر شیعیان منطقه و جهان؛
- نسبت دادن دروغین انفجارها، خراب کاری ها و نسبت های ناروا به سبب مخدوش ساختن چهره شیعیان در افکار عمومی؛
- فقدان امکان پیشرفت در مسئولیت ها و پُست های سیاسی کشور؛
- ممانعت از استخدام در مشاغل امنیتی، سیاسی و مسئولیت های لشکری و کشوری؛
- تبعیض نه تنها در فرصت های شغلی و مشاغل مهم و کلیدی، بلکه حتی در مشاغل سطح پایین جامعه؛
- جلوگیری و ممنوعیت از انتشار مطالب و افکار سیاسی شیعیان در مطبوعات، جراید و رسانه های عمومی کشور.

### **تاریخ سیطره سیاسی و هایت بر شیعیان**

پیش از به قدرت رسیدن آل سعود و سیطره آنها بر جزیره العرب در دوره های

مختلف تاریخی، شیعیان شرقیه و شیعیان بحرین - که یک منطقه به شمار می آمدند - دارای حکومت، ارتش و مجالس مختلفی بودند. در بعضی دوره ها، حکومت های تحت نفوذ شیعیان به بیش از یک قرن هم رسید؛ البته در دوره هایی هم حکومت نداشتند.

پس از به قدرت رسیدن آل سعود در جزیرهٔ العرب به تدریج شیعیان مناطق شرقیه و بحرین تضعیف شدند و اقتدار سیاسی خود را بر این مناطق از دست دادند. این خانواده در اوایل زمامداری توانستند قدرت را از منطقه شرقیه بگیرند؛ اما نتوانستند شیعیان بحرین را از قدرت برکنار کنند. این امر باعث شد که شیعیان منطقه شرقیه با کمک شیعیان بحرینی، قدرت مختصری را برای خود حفظ کنند تا اینکه عثمانی ها وارد منطقه شدند و با ورود آنها، اقتدار شیعیان در بحرین تضعیف شد. در نتیجه اقتدار شیعه در منطقه احساء نیز که در واقع تجلی اقتدار شیعیان شرقیه بود رو به ضعف نهاد.

با وجود ضعف اقتدار سیاسی در دوران عثمانی ها، شیعیان در احساء و قطیف یک خطر به شمار می رفتند. به این ترتیب حیات سیاسی خود را در قالب تجمعات فرهنگی و مجالس محلی به رخ عثمانی ها می کشیدند.

انگلیس پس از ورود به منطقه و جنگ با عثمانی ها، متوجه قدرت سیاسی مجالس محلی و تجمعات شیعیان در احساء، قطیف و سایر مناطق شیعه شد. انگلیس با استفاده از حيله و نیرنگ برای از بین بردن عثمانی ها، آنها را به خدمت گرفت و ایشان را وسیله ای برای اخراج عثمانی ها از این مناطق قرار داد.

شیعیان از نظر دید سیاسی و شناخت، ضعف داشتند و انگلیس، این روپاه مکار را به خوبی نمی شناختند. اما با اخراج ترک ها منطقه شرقیه شیعه نشین نیز

همانند نجد و حجاز تحت نفوذ انگلیسی ها قرار گرفت.

انگلیس پس از اخراج ترک های عثمانی، در صدد تقویت آل سعود بر آمد و هیچ امتیازی به رهبران شیعه نداد؛ بلکه در تضعیف آنها کوشید. آنها احساس می کردند که شیعیان نمی توانند افراد مطمئنی برای انگلیس در عربستان باشند؛ از این رو به کسانی در منطقه قدرت داد که در حدّ توان، شیعه را با روش های مختلف از سر راه بر می داشتند.

برای مثال انگلیسی ها در منطقه احساء، به وسیله «ابن سعود» شخصی به نام «عبدالله جلوی» را به حکومت گماشتند که در بدو ورود، مجالس و تجمعات شیعه را منحل کرد و سپس به تدریج، سران آنها را به روش های مختلف از بین برد، تا مزاحم حکومت نشوند. وی پس از نابودی سران شیعه، ظلم خود را گسترش داد و شیعیان را برای ساخت کاخ های متعدد به بیگاری کشید. او به مرور زمان، قانون گرفتن مالیات از شیعیان احساء و قطیف را تصویب و اعمال کرد. به این ترتیب مردم این مناطق، مالیات خود را به حکومت عبدالله می دادند و در صورت مقاومت کشته می شدند.

بعد از مدتی، از مردم این منطقه به صورت خدمتکار در کاخ ها بهره گرفته می شد. زنان نیز از این موضوع مستثنا نبودند و به نوبت در این کاخ ها به خدمتکاری مشغول می شدند.

البته در این دوره از تاریخ، مقاومت هایی نیز ثبت شده که کارساز نبوده و مشکلی را حل نکرده است. در این برهه، دولت انگلیس از نافرمانی حکام آل سعود بیمناک شد و در پی تضعیف آنها بر آمد و از این رو بار دیگر شیعیان فرصت پیدا کردند تا مجالس محلی و تجمعات خود را احیا کنند.

با ورود آمریکایی ها به منطقه و خروج مرحله ای انگلیس از عربستان، باز هم شیعیان از نظر توان سیاسی رو به ضعف نهادند؛ اما دیگر ظلم سابق، یعنی بیگاری و خدمتگزاری در قصرها از میان رفت. شیعیان در این دوره توانستند مقداری از تشکیلات سیاسی خود را به صورت ضعیف احیا کنند، به ویژه در منطقه احساء که مجالس متعددی وجود داشت که در تصمیم گیری محلی نیز مؤثر بود؛ اما به تدریج، عواملی در این مجالس نفوذ کردند که طرفدار دولت آل سعود بودند. به این ترتیب این مجالس هم به تدریج تحت اشراف دولت قرار گرفتند و از شکل قبلی خود - که مجالسی معترض بودند - خارج شدند.

پس از مدتی این مجالس هم منحل شد و دیگر نه از مجالس معترض خبری بود و نه از مجالس تحت اشراف؛ بلکه دولت با ایجاد تشکیلات سیاسی دولتی، مانند فرمانداری، بخشداری و... توانست از نظر اداری بر اوضاع مسلط شود. در این دوره، گاهی افرادی برای اعتراض قد علم می کردند، و یا اینکه تجمعاتی معترض، اعلام موجودیت می کردند؛ اما چون به صورت رسمی و تشکیلاتی هیچ حزب یا حرکتی نبود، در نتیجه آن افراد هم خیلی زود از میان برداشته می شدند. (۱)

### گسترش وهابیت تخریب مقدسات

«امیر محمد بن سعود» و «شیخ محمد بن عبدالوهاب» در سال ۱۱۵۸ هـ. ق بر انتشار عقاید وهابیت با یکدیگر متحد شدند. آنها با هم توافق کردند که

ص: ۳۰۷

---

۱- ناصر سعید، از کجا تا کجا؟ خاندان سعودی را بشناسیم، صص ۳۲ و ۳۳.

فرمانروای درعیه (ابن سعود) قدرت سیاسی و ابن وهاب قدرت دینی را در دست گیرد. این امر با مخالفت شدیدی از سوی فرمانروایان مناطق مجاور روبه رو شد، به ویژه هنگامی که این دو هم پیمان، توسعه طلبی خود را به خارج منطقه درعیه گسترش دادند. در نتیجه این وضع به جنگ های متعددی بین «محمد بن سعود» و فرمانروایان نجد و احساء منجر شد. پس از ابن سعود، «عبدالعزیز بن محمد» جانشین او شد و به حاکمیت خود توسعه بخشید.

سپاه ستم در سال ۱۲۱۸ هـ. ق به مکه هجوم برد و به تخریب و ویرانی گنبدها و آثار مذهبی پرداخت. در این هجوم، گنبد زادگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، گنبد زادگاه حضرت علی علیه السلام و گنبد حضرت خدیجه سلام الله علیها هدف این ویرانی قرار گرفتند. در سال ۱۲۲۰ هـ. ق عرصه را بر اهل مدینه تنگ کردند و راه ها را بر آنان بستند. آنها مدت ها این کار را ادامه دادند و در نتیجه پس از هجده ماه محاصره، اهالی مدینه تسلیم شدند.

وهابی ها به محض ورود، دستور تخریب و ویرانی گنبد و بارگاه بزرگان اسلام و ائمه بقیع علیهم السلام را صادر کردند و تنها گنبد رسول الله صلی الله علیه و آله را باقی گذاشتند. آنان در این ماجرا گروهی از شیعیان را کشتند و مردم را از بوسیدن عتبات عالیات، راز و نیاز در اطراف مقابر اهل بیت علیهم السلام و برنامه هایی از این قبیل منع کردند.

### شکست وهابیان

رفتار رنج آور متجاوزان سعودی در مدینه منوره، سبب هتک حرمت آثار و مقابر اهل بیت علیهم السلام، علویان و صالحان این دیار شد و قلب مسلمانان جهان را جریحه دار کرد؛ از این رو آشفتگان خشم جهان اسلام، تمام کشورهای اسلامی را

فراگرفت و درخواست های مکرر مسلمانان دنیا، مبنی بر آزادی حرمین شریفین از لوٹ وجود سعودی ها، افزایش یافت. (۱) دولت عثمانی از زمینه های فراهم آمده تبلیغی استفاده کرد و برای عملی کردن خواسته های مسلمانان (۲) در سال ۱۲۲۲ هـ. ق از والی خود در مصر (محمد علی پاشا) کمک طلبید.

پاشای مصر در پنجم شعبان ۱۲۲۶ هـ. ق با حدود هشت هزار نفر، شکست های سختی را بر سعودی ها وارد ساخت. درگیری ها همچنان ادامه داشت تا آنکه عبدالله بن سعود در هشتم ذی القعدة ۱۲۳۳ هـ. ق تسلیم مهاجمان شد.

دولت عثمانی پس از تصرف مدینه، آثار اسلامی که وهابیان تخریب کرده بودند، تجدید بنا کرد و در این راه از همکاری علمای جهان اسلام و هدایای زیادی که شیعیان عاشق از اطراف و اکناف تقدیم می کردند، بهره مند شد. (۳)

### کودتای وهابیت و حمایت انگلستان

ابن سعود بعد از آنکه در سال ۱۳۱۹ هـ. ق، بر ضد ابن عجلان در ریاض کودتای نظامی انجام داد، به طمع دستیابی بر دیگر مناطق؛ نجد، احساء و حوالی آن را در سال ۱۳۳۱ هـ. ق اشغال کرد. او سپس بر حائل، عسیر و جنوب آن استیلا یافت و بعد از آن، قصد تسلط بر حجاز را داشت که «اشراف» بر آن حاکم بودند؛ در حالی که شریف حسین و ابن رشید (فرمانروای منطقه حائل) به مخالفت با سعود و ابن صباح (هم پیمان او و حاکم کویت) پرداختند.

ص: ۳۰۹

---

۱- (اقتباسی از غلامرضا گلی زواره، سرچشمه تشیع.

۲- این دولت خود نیز در سلطه بر حجاز تمایل داشت.

۳- (جعفر خلیلی، موسوعه العتبات المقدسه، ص ۱۰۶.



شریف حسین و ابن رشید از متابعان ترک ها بودند؛ اما ابن سعود و ابن صباح از حمایت های استعمارگر پیر - انگلستان - بهره مند شدند. بعد از جنگ جهانی اول، موضع شریف عوض شد؛ زیرا انگلستان به آن امید که دولت عثمانی را در هم بکوبد، به امیران حجاز وعده داد که یک کشور پادشاهی بزرگ عرب را ایجاد کند. این کشور که سوریه، عراق و فلسطین را شامل می شد، نتیجه موافقت نامه شریف حسین و مک ماهون بود. از سوی دیگر، لندن طی اعلامیه بالفور، فلسطین را به یهودیان واگذار کرد.

هاشمیان نیز دل مشغولی هلال خصیب (سرزمین های مرتفع و حاصلخیز هلالی شکل بین خلیج فارس و سواحل فلسطین) را داشتند. افزون بر آن کلنل کاکس انگلیسی با عبدالعزیزین سعود زدوبند کرده بودند و بر اساس همین توافق، ابن سعود بدون تحمل دردسر، مجموع شبه جزیره را به تصرف در آورد. او نخست، مرکز نجد، ریاض و پیرامونش را فتح و در سال ۱۳۴۲ هـ. ق مکه را تسخیر کرد و سپس هاشمیان را از این ناحیه بیرون راند. (۱)

### **تخریب مجدد مدینه و بارگاه ائمه علیهم السلام:**

در جمادی الثانی ۱۳۴۳ هـ - ق شهر جده و سپس مدینه منوره در محاصره نیروهای سعودی قرار گرفت و پس از محاصره ای طولانی سقوط کرد. طی محاصره، مردم آن شهر به ویژه شیعیان، رنج زیادی متحمل شدند. «مستر رتز» جهانگرد اروپایی - اوضاع اسفبار حاکم بر مدینه را بعد از این رخداد زجرآور،

ص: ۳۱۰

---

۱- (برگرفته از کتاب سرچشمه تشیع به نقل از ناصر السعید، کتاب خاندان سعودی، صص ۶۵ - ۶۸؛ و تیری دزاردن، صد میلیون عرب، صص ۱۲۸ و ۲۲۷.

چنین وصف کرده است:

نتیجه ای که این محاصره قبیح به بار آورد، این است که تعداد اهالی مدینه به شش هزار نفر رسید؛ در حالی که پیش تر تعداد اهالی آن به هفتاد یا هشتاد هزار نفر می رسید. (۱)

در ماجرای یورش به مدینه که در هشتم شوال ۱۳۴۴ هـ. ق صورت گرفت، وهابی ها برای بار دوم، تخریب اماکن مقدسه، بقعه و بارگاه پاک ترین انسان های مدفون در بقیع را شروع کردند. آنها تمام معماران مدینه را موظف کردند تا در این جنایت شرکت کنند.

شهید آیت الله سید حسن مدرس در هشتم شهریور ۱۳۰۴ هـ. ش مطابق با یازدهم صفر ۱۳۴۴ هـ. ق طی نطقی پرشور در مجلس شورای ملی سابق، حکومت وهابیان را تهدید کرد. او از رفتار آنان به شدت انتقاد و آمادگی خود و شیعیان را برای عزیمت و جلوگیری از تخریب اماکن مقدسه اعلام کرد؛ همچنین در بخشی از بیانات افشاگرانه خود فرمود:

این اتفاقی که امروز افتاده و استماع فرموده اید، ویرانی شهر مدینه و حرکت به سوی عراق برای ویرانی قبور ائمه اطهار علیهم السلام ضایعه بزرگی است. دولت مکلف است تحقیق ها را کامل کرده، به عرض مجلس برساند... به عقیده من اکنون باید تمام فکر را صرف این کار کرد، ما این تجاوزات را نمی توانیم ببینیم و نخواهیم گذاشت که ادامه یابند و اماکن متبرکه و مراکز دینی و اسلامی دستخوش تجاوز متجاوزان

ص: ۳۱۱

---

۱- کتاب بقیع، ص ۹۳.

شود. با قدرت و قاطعیت آنها را حفظ می کنیم و متجاوزان را سرکوب می کنیم... (۱)

وقتی آل سعود با مراقد و بارگاه اهل بیت علیهم السلام چنین برخورد خصمانه ای دارند، آشکاراست که با دوستان و عاشقان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه رفتاری می کنند؛ آنان پس از آنکه گروه زیادی از شیعیان را کشتند، دارایی آنها را نیز به یغما بردند و بازماندگان را مجبور کردند که طبق شعائر و هابی رفتار کنند و در نماز جمعه و جماعت آنان حضور یابند. آنها همچنین به شیعیان اجازه ندادند که بارگاه مطهر نبی اکرم صلی الله علیه و آله را زیارت کنند.

ابن سعود در سال ۱۹۵۳ م درگذشت و پسر ارشدش سعود بن عبد العزیز به سلطنت رسید. او در سال ۱۹۶۴ م از کار برکنار و ملک فیصل به پادشاهی منصوب شد. در ۲۴ مارس ۱۹۷۵ م برابر با ۵ فروردین ۱۳۵۴ هـ. ش ملک فیصل به دست برادرزاده اش به قتل رسید و پس از وی، ملک خالد، زمام امور را به دست گرفت. با مرگ او در سال ۱۹۸۲ م ملک فهد به پادشاهی عربستان رسید و طی حکومت این افراد نیز شیعیان حجاز و دیگر نواحی تحت سیطره آل سعود با تنگناهای زیاد و فشارهای سختی روبه رو بوده اند؛ اما چون بوستان معطری، هویت ارزشمند خویش را حفظ کردند.

### سرکوب مجدد شیعیان

در کتاب «حرمین شریفین» چنین آمده است:

گروهی از شیعیان حجاز که در مدینه سکونت دارند، به

ص: ۳۱۲

---

۱- ( غلامرضا گلی زواره، داستان های مدرس، ص ۱۹۴.

لحاظ شغل کشاورزی و نخل داری به خاندان نخلی مشهورند، اینها شیعه اثنا عشری و از سادات حسینی هستند. (۱)

این طایفه با وجود رنج های فراوان و دشواری هایی که داشتند و برخلاف آنکه خلفای عباسی بسیاری از آنان را کشتند و گروهی را در زندان های مخوف گرفتار کردند، نه از آیین خود دست کشیدند و نه مدینه را ترک کردند. با روی کار آمدن وهابیان، این گروه از شیعیان، به سختی تحقیر و استهزا شدند.

در ربیع الثانی ۱۳۴۶ هـ. ق شیعیان نخلی، قیام کردند؛ زیرا تاب اهانت ها و جنایات وحشیانه خانواده سعودی را نداشتند. عبدالعزیز بن ابراهیم، برای سرکوبی این نهضت روانه مدینه شد و متجاوز از هفت هزار نفر شیعه را به شهادت رسانید که اغلب، زن و کودک بودند. پس از آن، عده زیادی از شیعیان به سوی مصر، اردن و دیگر کشورهای عربی گریختند. بعد از این قیام، تحقیر شیعیان نخل دار شدت یافت و آل سعود فرمان دادند که با آنان رفت و آمد نشود و آنان را در مراکز خدمات دولتی و بخش خصوصی استخدام نکنند. (۲)

### **ظلم مجدد به جای رحم و شفقت**

در سال ۱۳۷۱ هـ. ق کشاورزان نخلی، در اجتماعی خواستار شدند که تحقیر آنان پایان یابد و با آنها مانند یک انسان برخورد شود؛ اما سعودی ها به جای برآوردن خواسته منطقی آنان، جنایت دیگری را بر اعمال وحشیانه خود افزودند.

ص: ۳۱۳

---

۱- حرمین شریفین، ص ۱۱۵.

۲- غلامرضا گلی زواره، سرزمین وحی سرچشمه تشیع.

ماجرای این گونه بود که عبدالله فیصل - پسر ملک فیصل - با هواپیمای ویژه از جده به سوی مدینه حرکت کرد و به محل اقامت این کشاورزان زحمت کشیده حمله برد. به دستور وی، آنان را شکنجه و آزار سختی دادند، دست و پای آنان را به پشت ماشین‌ها بستند و در خیابان‌ها آن قدر به زمین کشیدند تا از پای در آمدند. عده‌ای نیز در زندان‌ها بر اثر شکنجه زیاد، جان به جان آفرین تسلیم کردند.<sup>(۱)</sup>

با وجود همه این سختگیری‌ها و اختناق و فشار و هابی‌ها، خوشبختانه شیعیان همچنان پر شور و در حالت تقیه، اعمال مذهبی خود را انجام می‌دهند و درباره مسائل دینی و اعتقادی خویش، راسخ و استوار مانده‌اند.

### **وضعیت شیعیان پس از انقلاب اسلامی ایران**

همان گونه که در بخش پیشین اشاره شد، دولت بریتانیا برای اخراج عثمانی‌ها از تجمعات و مجالس محلی و همچنین از نفوذش بین شیعیان احساء و قطیف استفاده کرد و بعدها هم دولت عربستان، بار دیگر این مجالس را به کار گرفت؛ البته افرادی وارد آنها می‌شدند که وابسته به نظام بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بیم حاکمان عربستان از شیعیان، این مجالس منحل شدند و دیگر به شیعیان، اجازه تشکیل هیچ گونه تجمعی داده نشد. اگر دولت احساس می‌کرد که فرد یا افرادی در صدد تشکیل جمعیتی، به ویژه جمعیت‌های سیاسی هستند، با آنها به شدت برخورد می‌کرد.

ص: ۳۱۴

---

۱- دکتر محمد هادی امینی، تاریخ مکه، صص ۲۷۵، ۲۷۶ و ۲۷۷.

افزون بر آن، تجمع در مساجد و حسینیه ها به ویژه در ماه های محرم و رمضان که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آزاد بود، ممنوع اعلام شد؛ به ویژه در شهرهای قطیف، تاروت و سیهات. در پنج سال اول پس از پیروزی انقلاب، بعضی از مساجد مرکزی تعطیل شدند و یا اینکه مراسم مذهبی در آنها تحت اشراف نیروهای امنیتی انجام می شد.

در احساء به سبب محدود بودن علمای انقلابی، کمتر نظارت انجام می شد؛ همچنین از سال سوم به بعد از تظاهرات تاسوعا و عاشورا که در دو سال اول پس از انقلاب در آن مناطق مرسوم شده بود، به شدت جلوگیری شد و با تظاهرکنندگان برخورد می شد؛ اما شیعیان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بر جرئتشان افزوده شده و توان معنوی آنها صدچندان شده بود، این ممنوعیت ها را بی اهمیت می دانستند و برای اجرای مراسم مذهبی و فرهنگی اصرار می ورزیدند. آنان در این راه، شهدایی نیز تقدیم کردند که همین شهدا اهمیت آنها را افزایش داد.

این تجمعات سیاسی و فرهنگی، اصرار بر اجرای مراسم مذهبی و رویارویی با دولت سعودی، جوانان را بر آن داشت تا تحت لوای تشکیلات منظمی، مبارزات خود را آغاز کنند؛ از این رو آنان بر آن شدند تا هر چه منظم تر به تشکیل احزاب و سازمان هایی بپردازند که به طور عمده، جنبه مبارزاتی داشتند.

از این موضوع نتیجه می گیریم که اهتمام شیعیان به مسائل سیاسی، حزبی و سازمانی پس از پیروزی و تأثیرگذاری انقلاب اسلامی شکل گرفت و این تشکل ها روزه روز منظم تر، قوی تر و پرمحتواتر شدند تا جایی که امروزه شیعیان در مناطق شیعی، احزابی بسیار قوی دارند که دارای تشکیلاتی هستند.

گرچه بیشتر احزاب و سازمان های فعال شیعی در خارج از عربستان فعال اند؛ اما مردم در داخل، به روش های مختلف با آنها ارتباط دارند و حتی برای آنها کمک های مالی نیز می فرستند.

این احزاب در بدو امر، جنبه مبارزاتی داشتند و به رویارویی با دولت عربستان برمی خاستند؛ اما به تازگی و با توجه به اوضاع جدید، بیشتر در جهت سیاسی و فرهنگی فعال شده و در این بعد به مبارزه پرداخته اند. آنان در این راستا بیشتر به نشر کتب، مجله ها و نشریه های مختلف می پردازند و به این صورت با شیعیان مناطق مختلف، ارتباط دارند.

### **رسانه های عمومی و مطبوعات**

حقیقت امر این است که در تمام ادوار، شیعیان منطقه الشرقیه و سایر مناطق، موفق به انتشار نشریه رسمی نشده و رسانه گروهی مخصوصی نداشته اند؛ حتی در بخش های علمی و غیرسیاسی نیز تا این زمان موفق به انتشار نشریه ای نشده اند.

البته در لندن، یک سری مجله ها با نام «البقیع» و در مکان های دیگر، مجله های دیگر با نام های مختلف، نظیر الحرمین و... منتشر شده است که جنبه مخالفت با حکومت آل سعود را دارند.

شیعیان از داشتن هرگونه جریده و یا رسانه گروهی محروم اند. علت این امر، تنها دولت وهابی سعودی نیست؛ بلکه برخی علمای افراطی وهابی نیز عامل مهمی برای آن به شمار می روند. وهابی ها همیشه تلاش کرده اند که شیعیان را در تنگنا و انزوا قرار دهند. آنان در همه حال، مخالف این بودند که آزادی شیعیان به

حدی برسد که از مجله یا رسانه ای سود ببرند. اگر دولت هم اجازه چنین کاری را بدهد و آزادی های محدودی را برای مردم این منطقه در نظر بگیرد، علمای وهابی با دخالت خود، با شدت تمام از این امر جلوگیری می کنند و حکام سعودی را مجبور به پس گرفتن اظهارات خود می کنند؛ از این رو می توان نتیجه گرفت که، تا تفکر افراطی وهابیت در عربستان وجود دارد، امیدی به رفع این محرومیت ها از شیعیان نیست.

البته شیخ حسن صفار از امیر محمد، فرزند فهد، قول انتشار یک مجله هفتگی رسمی را گرفته است. سال هاست که بحث راه اندازی آن مطرح است؛ اما هرگاه علمای وهابی احساس می کنند که بحث راه اندازی این نشریه جدی می شود، مخالفت می کنند و دولت را مجبور به عقب نشینی می کنند.

گرچه نشریه ای که او منتشر کند، کبریت بی خطری بیش نیست و شیخ حسن صفار معترض وهابیت یا دولت نخواهد بود؛ اما با این حال، وهابیان مخالفت شدید خود را با وجود چنین نشریه ای اعلام می دارند.

### **جلوگیری از مشارکت شیعیان در مؤسسات دولتی عربستان**

دولت عربستان سعودی از اوایل تأسیس، نسبت به شیعیان حساس بود و این حساسیت و ترس روزه روز مشهودتر می شود. به همین دلیل از دیرباز، سیاست منع شرکت شیعیان در مسائل و پروژه های سیاسی را در پیش گرفته است.

شیعیان در طول تاریخ حیات آل سعود سعی کردند که با روش های مختلف، این ممنوعیت را از میان بردارند؛ اما حکام سعودی در هر شرایطی از خود انعطاف نشان نداده اند.



حاکمان عربستان، هیچ حقی را برای مشارکت شیعیان در امور سیاسی قائل نشده اند؛ البته در مواردی بسیار کم در حد بخشدار یا دهدار و در حد بسیار نادر به سمت شهردار در یکی از شهرهای کوچک منطقه شرقیه به کار گرفته شدند؛ البته این امور به ندرت و برای زمانی محدود و در مقاطع خاصی اتفاقی افتاده اند.

در سال ۱۹۷۵ م به بعد، شیعیان اجازه یافتند که در کادرهای پایین نظامی به استخدام ارتش عربستان درآیند. پس از حمله عراق به کویت، دولت عربستان بیشتر آنان را اخراج و یا مجبور به استعفا یا بازنشستگی کرد؛ حتی برای عده ای از آنها که بیش از ۴۰۰ نفر بودند، به دلایلی دستور بازداشت یا ممنوع الخروج بودن از کشور را صادر کرد، و پاسپورت های آنان را ضبط کرد؛ البته تعداد کمی نیز در مشاغل خود باقی ماندند که در مشاغل پایین، مثل خدمت در آشپزخانه و نظافت و کار در تعمیرگاه ها به کار گرفته می شوند.

در ذی القعدة سال ۱۴۰۶ هـ. ق وزیر دفاع عربستان، طی اطلاعیه ای دستور داد که تمام شیعیانی که در ارتش شاغل هستند، از پادگان ها و مراکز کارشان خارج نشوند، تا از همه آنها بازجویی به عمل آید که این امر چند روز طول کشید و در این مدت شیعیان، انواع اهانت ها را متحمل شدند.

در سال ۱۹۸۵ م دستور داده شد که از شیعیان تحت هیچ شرایطی در ارتش استفاده نشود و از سربازان شیعه در کارهای خدماتی و غیرحساس استفاده شود. از مجموع موضوعات ذکر شده، می توان نتیجه گرفت که دولت عربستان درباره به کارگیری شیعیان، نه تنها قصد تعدیل در قوانین را ندارد؛ بلکه روزه روز بر تشدید محدودیت ها می افزاید. به این ترتیب هیچ یک از شیعیان نمی توانند در ارتش، مناصب حساس نظامی را به عهده بگیرند و کسانی هم که در پست هایی

در ارتش کار می کنند، مشاغل پایینی را به عهده دارند.

درباره ادارات، شیعیان فقط می توانند در کارهای بسیار پایین انجام وظیفه کنند؛ مانند پستی، سرایداری مدارس، نظافتچی ادارات و در نتیجه برای مناصب مهم، همچون: شهرداری، بخشداری و یا اداره شهرهای کوچک نیز از آنها استفاده نمی شود.

همیشه فرمانداران و شهرداران مناطق شیعی از افراد سنی و وهابی انتخاب می شوند. این افراد، نه تنها خدمتی به مردم نمی کنند، بلکه سعی می کنند از راه های مختلف به دین، مذهب، آداب و رسوم شیعیان اهانت کنند. این حاکمان برای انجام چنین کارهایی از سوی سلفی ها نیز پشتیبانی می شوند.

در بخش های سیاسی وزارت خارجه و یا وابستگی های خارج از کشور، شیعیان بطور مطلق نمی توانند به عنوان سفیر یا کنسول و یا حتی کارمند وزارت خارجه مشغول به کار شوند.

در صفر سال ۱۴۰۹ هـ. ق تعدادی از بزرگان شیعه برای امیر عربستان نامه ای نوشتند و در آن درباره بی اعتنایی به شیعیان در استخدام آنها در ادارات مختلف اعتراض کردند. این نامه پس از مقدمه شامل ۵ بند اعتراض به شرح ذیل است:

۱. با

توجه به اینکه آرامکو در مناطق شیعه نشین است و در بدو تأسیس بیشتر کارکنان آن شیعه بودند؛ چرا در دهه اخیر استخدام شیعیان در این مناطق ممنوع شده است؟

۲. علت

نپذیرفتن شیعیان در دانشگاه ها و ادارات وابسته به آن چیست؟

۳. علت

استخدام نکردن شیعیان در ادارات دولتی چیست؟

۴. علت

ارتقا نیافتن کارمندان شیعه - که از قدیم استخدام شده اند - چیست

ص: ۳۱۹

بر ارتقا نیافتن رتبه آنان گاهی بعضی از کارمندان تنزل رتبه نیز داشته اند و دلیلی هم برای این موضوع ارائه نشده است؟

در پایان این نامه آمده است: ای امیر! تو بر ما حاکم هستی و خداوند بر تو؛ پس همان را برای ما بپسند که می خواهی خداوند برای تو بپسندد، که قیامت نزدیک است «یوم لاینفع مال و لابنون» فکر نکن اگر درهای کار را بر روی ما ببندی، خداوند از تو راضی خواهد شد و... .

از این گونه نامه ها بسیار نوشته شده است؛ اما حکومت به آنها بی اعتناست. آل سعود، سیاست خود درباره استخدام نشدن شیعیان در ادارات، ارتش، فرودگاه ها، وزارت خارجه، وزارت دفاع و... را تغییر نداده است و همچنان استخدام شیعیان الشرقیه و مدینه را ممنوع کرده است.

مجلس مشورتی عربستان - که افراد آن را پادشاه منصوب می کند - دارای ۱۲۰ نماینده از مناطق مختلف عربستان است. این مجلس از سال ۱۹۹۲ م شروع به کار کرد و اکنون دوره سوم خود را طی می کند. تعداد نمایندگان آن از ۶۰ نفر به ۱۲۰ نفر افزایش یافته است؛ اما با این حال در این سه دوره، حتی یک نماینده از شیعیان انتخاب نشده است و با وجود جمعیت شیعه در مناطق الشرقیه و مدینه، متأسفانه نمایندگان این مناطق سنی و وهابی هستند.

در بخش مشاغل نیز محدودیت های زیادی برای شیعیان قائل شده اند؛ مثلاً مؤسسات امنیتی، نظامی و... حق استخدام شیعیان را نداشتند. در عربستان سعودی، شیوه همه حاکمان آن کشور این بوده است که شیعیان به منصب وزارت یا معادل وزیر و مدیر کل یک وزارتخانه، شهردار، بخشدار، و حتی دهدار در

روستاهای شیعه نشین نرسند؛ بلکه شیوه آنها این است که حتی به پایین ترین مناصب نیز نباید برسند.

تبعیض درباره شیعیان در تمام بخش های زندگی عمومی در عربستان مشهود و ملموس است.

در بخش دیپلماتیک: ممکن نیست که یک شهروند شیعه در مقام سفارت، کنسول یا مقامی وابسته به سفارت عربستان سعودی یا حتی در مقام کارمندی عادی در یکی از نمایندگی های سیاسی این کشور به کار گرفته شود.

در بخش مطبوعات: در این بخش نیز روزنامه نگاران و نویسندگان شیعه با مشکلات فراوانی روبه رو هستند و تا کنون هیچ یک از شهروندان، روزنامه نگاران و نویسندگان شیعه نتوانسته اند به مقام عضو و رئیس هیئت تحریریه دست یابند و یا امتیاز صدور یک روزنامه و یا مجله را به دست آورند.

برای نمونه می توان به یک هفته نامه اشاره کرد که جوانی شیعه از ساکنان قطیف در سال ۱۹۵۳ م منتشر کرد. بیش از چند شماره از انتشار این هفته نامه به نام «الجزیره» نمی گذشت که شخص ملک سعود با آن مخالفت کرد؛ از این رو نام آن در لیست سیاه قرار گرفت و مسدود شد.

در بخش آموزش: به دختران و زنان شیعه اجازه تدریس داده نمی شود؛ تا در مقام مدرس شیعی نامشان ثبت شود. افزون بر این در دانشکده های دینی نیز نمی توانند ثبت نام کنند.

بسیار بعید است که اجازه دهند یک شهروند شیعی، مدیریت یکی از مدارس در احساء را بر عهده بگیرد و یا به وکالت پردازد و یا یک زن شیعی، مدرسه ای تأسیس کند.

در بخش پزشکی: حضور در این بخش نیز همانند دیگر مشاغل، کاری دست نیافتنی برای شیعیان اعم زن و مرد است. به نظر می رسد که علت این کار، برتری دانشجویان شیعی بر دیگر دانشجویان منطقه شرقی و شاید کل کشور باشد.

با برپایی تجمع بزرگ و اعتراض آمیز شیعیان، تعداد کمی از شهروندان شیعی در دانشکده های پزشکی پذیرفته شدند؛ مشروط به اینکه دارای معدل بالا باشند. در سال های اخیر کار به جایی رسیده است که به این بهانه که معدل دانشجویان شیعه پایین است، برخی از آنها را اخراج کرده اند؛ در حالی که این گونه نیست. این کار مسئولان حکومتی، نه تنها به شیعیان ضرر می رساند؛ بلکه برای همه مردم و کشور مضر است و به همین دلیل می بایست از پزشکان خارجی استفاده شود.

## محاكم قضایی شیعه

### اشاره

در مناطق قطیف و احساء، شیعیان محاکم قضایی داشتند که به حل و فصل اختلاف ها می پرداختند و قضات شیعه میان شیعه و سنی قضاوت می کردند. پس از شدت یافتن «فتنه طائفیه» علمای مذاهب رسمی کشور، اعلام کردند که مردم می توانند به هر یک از این دو محاکم (شیعه و سنی) برای رفع اختلاف های خود مراجعه کنند.

در ۲۲ ذی القعدة سال ۱۳۸۲ هـ. ق حکم حکومتی؛ شماره ۴۹۶۶۲، امور اوقاف، میراث و وصیت به قضات شیعه واگذار شد؛ اما پس از یک سال از اجرای این حکم و بنابر حکم حکومتی شماره ۱۱۷۱۵ و در ۲۰ ربیع الثانی، این حکم باطل اعلام شد و فقط امور شیعه به قضات شیعه واگذار شد. (۱)

ص: ۳۲۲

صدور این حکم، محکمه جدیدی به نام «محکمه اوقاف و موارث» تأسیس شد که هدف آن حل مشکلاتی بود که حل آنها بنا بر دلایلی به تعویق افتاده بود.

این محکمه را وزیر دادگستری، شهرداری ها، حج و اوقاف و شیخ عبدالعزیزین باز با هدف حاکم کردن قانون گذشته پایه گذاری کردند.

دولت با تأسیس این محکمه، خواستار انجام دو کار شد:

#### ۱. قاضی

شیعه حق ندارد در روزنامه ها انحصار وراثت بدهد؛

#### ۲. احکام

صادر شده از سوی قضات شیعه، باید به هیئت بررسی در ریاض، فرستاده شوند.

شیعیان با این دو مسئله مخالفت کردند و اعتراض خود را طی نامه ای با امضای ۱۳ نفر از بزرگان شیعه، در نهم صفر ۱۴۰۲ هـ. ق، به وزیر کشور ارسال کردند و خواستار اجرای بندهای ۸۳ و ۸۲ قانون محاکم قضایی شدند. (۱)

شیعیان، خواستار این بودند که هیئت بررسی احکام قضایی صادره از قضات شیعه، باید از بزرگان و عالمان شیعی باشند؛ زیرا کسانی که آرا و احکام صادره از سوی قضات و محاکم شیعی را بررسی می کنند، باید به مسائل قضایی شیعه آگاه باشند.

انگیزه حمله های وهابیت

مهم ترین انگیزه های وهابیت در اعمال فشار بر دیگر فرقه اسلامی خصوصاً شیعیان؛ بدین شرح است؛ حس برتری جویی، افزون خواهی، مطامع مالی، تحریف واقعیات اصیل اسلامی، تقابل جدی آیین الهی اسلام با برخی آداب

ص: ۳۲۳

و رسوم وهابیت و... که به اختصار به توضیح برخی از آنها می پردازیم:

### الف) مطامع مالی و دنیوی

بررسی دقیق تاریخ چند صد ساله وهابیت از جد اعلای آل سعود تا کنون حکایت از رازی سر به مُهر دارد. مسلمانان همواره از انحراف های پدید آمده در فرقه وهابیت و دشمنی آنان با دیگر فرق اسلامی نالیده اند. برخی مورخان و تحلیلگران همواره از دلایل انحراف ها و حمله های آنان به دیگر مسلمانان متعجب بوده اند. آنها در مواردی به این نتیجه رسیده اند که وهابیان به دلیل برتری طلبی (غیرشرعی و غیراسلامی) و حب جاه، مقام و کشورگشایی، به دیگر جوامع و فرقه های اسلامی حمله می کنند و به قتل و غارت آنان اقدام می کنند.

ولی اکنون از این راز سر به مُهر، پرده بر می داریم و علی التحقیق می گوئیم که غیر از برتری طلبی و کشورگشایی غیرمشروع، بررسی دقیق تهاجم وهابیت نشان می دهد که هدف آنها غارت اموال مردم و دیگر فرق و حتی غارت اموالی است که در اماکن مقدسه ای همچون مکه و مدینه موجود بوده است.

در زمانی که حاکم درعیه (از توابع نجد) محمدبن سعودبن مقرن بن مرجان بن ابراهیم بن موسی بن ربیع بن مانع بود، شیخ محمدبن عبدالوهاب با نخستین حاکم سعودی یعنی محمدبن سعود، پیمانی را منعقد کرد که طبق آن، محمدبن سعود قول داد، برای گسترش وهابیت بکوشد و از سوی دیگر شیخ محمدبن عبدالوهاب هم اجازه و مشروعیت غارت و قتل عام مسلمانان را به حکومت داد و آنها در این مسیر هم پیمان شدند.

البته ناگفته نماند که جدّ اعلای آل سعود، یعنی «مانع» نیز هرگاه فرصت

می کرد، از قتل و غارت دیگر مسلمانان دریغ نمی کرد؛ همچنان که او به همراه پسرش «ربیع» به آل یزید حمله کرد. در این تهاجم، آنان مردان قبیله را از دم تیغ گذراندند و زنان و اموالشان را تصاحب کردند و منطقه نفوذ خود را گسترش دادند.

فرزندان او نیز روش پدر را دنبال کردند، فرزند ابراهیم، مقرن نام داشت که جد اعلای آل سعود است. او با وسعت یافتن منطقه تحت نفوذش در نجد، حکومت کوچکی تشکیل داد. پس از او فرزندش، سعود با تاختن بر آل مَعْمَر که دایی های او بودند پس از متواری ساختن آنان به عینیه، با تصاحب زنان و اموال آنان در درعیه به امارت نشست. (۱)

نکته قابل ملاحظه این است که هرگاه این خاندان به همسایگان مسلمان خود حمله کردند، با قتل عام مردان قبایل؛ زنان و اموال آنان را به غارت می بردند. اینان چه وجه شرعی و انسانی برای استفاده از زنان مسلمان قبایل و طوایف همجوار داشته اند؟ آیا این عمل جز بی دینی و لامذهبی واقعی، توجیه دیگری دارد؟ به هر حال تأمل بیشتر آنجا است که حتی به زنان و اموال دایی خود «آل مَعْمَر» نیز رحم نکردند!!!

پس از محمد بن سعود، فرزندش عبدالعزیز، جانشین پدر شد. او با پشتیبانی شیخ محمد بن عبدالوهاب کشور وسیعی پدید آورد. نخست در سال ۱۱۸۵ هـ. ق بر عشایر متحد نجد تاخت و آنان را در قریه حایر شکست داد. سپس سپاهیان امیر ریاض

ص: ۳۲۵



را در سال ۱۱۸۷ هـ. ق تار و مار کرد و پس از مرگ دهام، ریاض را به تصرف خود در آورد. (۱)

در سال ۱۱۹۰ هـ. ق شهر «ثُمَّدَّة» را گشود و سال بعد دو ناحیه مهم «سُدَیر» و «وَشْم» تسلیم او شدند. او اراضی شهرهای خرج، تهامه، مجععه، حرمه، و بُرَیْدَه را تصرف کرد و با حمله به جبل شَمْر، حایل و قصیم؛ آن نواحی را نیز به تصرف در آورد و با قتل عام بسیار، اعراب سراسر عربستان را مرعوب و مطیع خود ساخت. (۲)

وهابیان در عهد عبدالعزیز، منطقه عَسیر، تهامه، حجاز، عُمان، احساء، قطیف، منطقه حجاز از جمله مکه، مدینه، طائف، زیاره، بحرین، وادی الدّوایر، خَرْج، مُحْمِل، شَم، سُدَیر، قصیم،

جبل، شَمْر، مَجْمَعَه، منیع، بیشه، رَئِیه و تُرابه را به تصرف خویش در آوردند و به کمک انگلستان خاندان سعودی بر تمام عربستان فعلی سیطره پیدا کرد و با تلاش انگلستان به رسمیت شناخته شد.

گسترش منطقه حکومتی و تصاحب اموال قبایل، نه تنها بودجه ارتش و کشور سعودی را فراهم ساخت؛ بلکه موجی از ثروت و رفاه را برای آل سعود به ارمغان آورد.

اما تأسف مضاعف آنجایی است که اینان، جز قتل و غارت و چپاول اموال فَرَق اسلامی حتی به اماکن مقدسه نیز حمله می کردند و ذخایر ارزنده ای، همچون موزه اشیای گران قیمت را به غارت می بردند. شرم آورتر آنکه گاهی مسجدی با ارزش ملکی زیاد را - که مربوط به دیگر فَرَق اسلامی بوده است - به بهانه های واهی، تخریب و زمین آن را برای استفاده های شخصی خویش به تملک در می آوردند.

مهم ترین و مشهودترین انگیزه وهابیت در حمله به مناطق به ویژه مناطق

ص: ۳۲۶

---

۱- قلب جزیره العرب، ص ۳۲۸.

۲- صقر الجزیره، ج ۱، ص ۶۴.

شیعه نشین غارت اموال مردم بوده است. در کتب تاریخی حتی کتب تاریخی مربوط به وهابیت، پیوسته موضوع به دست آوردن اموال و املاک مناطق تصرف شده، ذکر شده است. موضوع انگیزه های مالی، بیانگر شباهت فوق العاده وهابیت و یهود، به یکدیگر در انحراف از ارزش های الهی است.

در متون تاریخی فراوانی آمده است که حاکمان وهابی با حمله به یک منطقه پس از تصرف و جمع آوری دارایی های منطقه، دوباره منطقه را رها کرده و به محل خویش باز گشته اند؛ مگر در مناطق شیعه نشین، که با توجه به عناد تاریخی و دیرینه شان با تشیع، پس از جمع آوری دارایی ها، برای تملک اراضی و املاک عمومی آنان در منطقه مانده و به غضب و ستم خویش ادامه داده اند. نمونه های فراوانی که در تاریخ ثبت شده، به روشنی از این موضوع حکایت می کند.

مالکی ها، مساجد متعددی در شهر مدینه داشتند که وهابیان آنها را تخریب و به جای آنها قصرهای خویش را بنا کردند؛ البته گفتنی است که بعضی از این مساجد در نقاط مرکزی و مهم شهر و دارای وسعت زیاد بوده اند. بیش از ۵۰ مسجد هم، از شیعیان مدینه تخریب شد. منازل بنی هاشم، حضرت خدیجه، حضرت حمزه و دیگر مناطق تخریب شدند که همه این منازل دارای وسعت فراوان و در نقاط مهم شهر بوده اند.

بررسی دقیق مکان این تخریب ها در مستندات، نشان از آن دارد که همه این اموال به تصرف شخصی و حکومتی آل سعود و حاکمان آنها در آمده اند. وهابیان این اماکن را از بین برده و بناهای جدیدی (غصبی) جای آنها ساخته اند. (۱)

ص: ۳۲۷

---

۱- حمد الجاسر، معجم الجغرافی للمنطقه الشرقيه، ج ۱، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

نمونه های مستند زیر گویا و مبین این حقیقت تلخ است:

وهابی ها، پس از تصرف حرم نبوی صلی الله علیه و آله و قطع دست مسلمانان تولیت آن، خدام سودانی الاصل حرم نبوی صلی الله علیه و آله را احضار کردند و از آنها خواستند که گنجینه های حرم پیامبر صلی الله علیه و آله را به آنها تحویل بدهند؛ اما وقتی با مخالفت آنها روبه رو شدند، با شکنجه، آنان را وادار به نشان دادن جای گنجینه کردند.

در این گنجینه عظیم اسلامی که تمام مسلمانان در طول قرن ها به حفظ و زیادت آن کوشیده بودند و ذخیره بزرگی برای جهان اسلام به شمار می رفت، ده ها بشکه بزرگ از سکه های طلا، جواهر، زیورآلات اهدایی و وقفی مسلمانان جهان و آثار بی شمار باستانی اهدایی، مانند: تاج انوشیروان، شمشیر هارون الرشید، گردنبند قیمتی زبیده، (همسر هارون الرشید)، شمعدان هایی از زمرد، الماس های مستطیلی نایابی که به جای شمع در آنها بود، حدود هزار شمشیر از فولاد باارزش و قوی که با طلا-ملبس شده بودند، صد ها هزار اثر باستانی گران قیمت، اعم از فرش های ابریشمی و طلاافت، پارچه های زربافت منحصر به فرد، ظروف طلاکاری و نقره فام و... از گنجینه حرم پیامبر صلی الله علیه و آله تصرف و به سرقت رفته اند. گفتنی است که در این غارت، کوزه های سفالی بزرگ که پر از سکه های طلا و جواهر بودند سهم «السعود الکبیر» شدند. (۱)

این جسارت وهابی ها در آن زمان، باعث جریحه دار شدن احساسات مسلمانان جهان و اندوه آنان شد و اعتراض های زیادی بر ضد آل سعود بر پا شد؛ اما حکام آل سعود و سردمداران وهابیت، عده ای از علمای اهل سنت را با تطمیع

ص: ۳۲۸

---

۱- محمد بن عبدالوهاب، لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

و تزویر قانع کردند. این ترفند، همه مسلمانان را ساکت نکرد و مردم، مدت های مدیدی معترض بودند که با سرکوب آل سعود روبه رو شدند و جز اعتراض، قادر به کار دیگری نبودند؛<sup>(۱)</sup>

وهابیت از همان آغاز تشکیل حکومت آل سعود کتابخانه بزرگ و تاریخی شهر مکه را به آتش کشیدند که شرح آن در بخش آثار تاریخی مذهبی شیعیان در مکه گذشت. نکته اینجاست که این کتابخانه یک موزه بسیار مهم داشته که مجموعه ای از آثار پیش و پس از اسلام و انواع وسایل مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - که از گرانبهاترین اشیای تاریخی در جهان امروز هستند - در موزه این کتابخانه بود که حکام آل سعود آنها را به سرقت بردند.<sup>(۲)</sup>

تحلیلگران معتقدند که هدف از تخریب و به آتش کشیدن این کتابخانه مهم و تاریخی، به دست آوردن اشیای گران قیمت موزه آن بوده است.

مردم روستای «فضول» از توابع هفوف، هنوز از کشتار بی رحمانه اهالی به دست وهابیت می نالند. پس از آنکه وهابی ها اکثر ساکنان آنجا را سر بریدند، شروع به جمع آوری و غارت اموال مردم کردند. سپس تعدادی از وهابی ها را به این منطقه آورده، املاک کشته شدگان را به آنها واگذار کردند. «ابن غنام» مورخ وهابی می نویسد، این کشتار بی رحمانه در سال ۱۲۰۳ هـ . ق روی داده است.<sup>(۳)</sup>

آنچه گذشت، نمونه هایی از جنایات وهابیت بود که به انگیزه به دست آوردن اموال و دارایی های دیگر مسلمانان انجام گرفت و مشخص شد که همچون

ص: ۳۲۹

---

۱- دکتر عبدالرحیم، الدوله السعودیه الاولی، ص ۱۳۶.

۲- ناصر السعید، از کجا تا کجا؟ خاندان آل سعود را بهتر بشناسیم، ابو میثم، صص ۴۸ و ۴۹.

۳- حسین بن غنام، روضه الافکار والاهام.

غارث حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله که تنها انگیزه این عمل جمع آوری ثروت و مال اندوزی بوده و تاریخ، نمونه های فراوانی را در این باره ثبت کرده است.

### **(ب) تقابل جدی آیین اسلام با آداب و رسوم وهابیت**

برخی افکار و عقاید، در آداب و رسوم کشور عربستان مخصوص وهابیت است. آنها به دلیل تحکم در این نوع افکار برای دیگر فرق اسلامی نیز محدودیت به وجود آورده اند؛ مثلاً گریه کردن حتی در مرگ عزیزان، حرام و جرم محسوب می شود و مجالس ترحیم و فاتحه وجود ندارد. حضور زنان در شستشو و دفن مردگان، ممنوع و رفتن زنان به قبرستان نیز حرام است.

افراط وهابیان در رعایت پوشش اسلامی و سختگیری های بی مورد آنان، سبب شده است که مشقت های طاقت فرسایی برای بانوان به وجود آید. برای دختران نابالغ، پوشیدن دست و تمام صورت اجباری است و در صورت تخلف، مأموران «مطوع»<sup>(۱)</sup> از آنها بازجویی می کنند. زنان، بدون شوهر یا پدر، اجازه رفت و آمد در خیابان ها را ندارند و رانندگی برای تمام زنان حرام و ممنوع است.

استخدام زنان در ادارات و فروشگاه های عمومی ممنوع است و آنان از حقوق مساوی اجتماعی محروم اند. همچنین به راحتی از سوی مردان طلاق داده می شوند؛ حتی این اواخر از داشتن شناسنامه نیز محروم بودند و نامشان در شناسنامه پدر یا همسرشان ثبت می شد.

ص: ۳۳۰

---

۱- «مطوع» در عربستان سعودی به مأمورانی گفته می شود که به طور عمده، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مطابق اعتقادات وهابیان به عهده دارند.

بنابر اظهارات وزیر کشور عربستان، نام دختران و بانوان این کشور تا کنون در شناسنامه پدر یا همسرشان ثبت می شد و فاقد شناسنامه مستقل بودند، اما قرار است دارای شناسنامه مستقل شوند. (۱)

رأی دادن و شرکت در اجتماعات و مجامع عمومی برای زنان عربستان، ممنوع و جرم است. این دستورهای تحمیلی، تنها گوشه ای از آداب و رسوم غیرعقلایی و غیرشرعی وهابیان درباره بانوان است که به دلیل اختصار از تشریح و تبیین کامل آن خودداری می شود.

در عربستان، آداب و رسوم مردان نیز دچار مشکلات فراوان دیگری است. حاکمان عربستان در اداره جامعه و حکومت نیز سلایقی را پیش گرفته اند که خروج از شئون اسلام حقیقی است. آنها در برخورد با اقوام و مذاهب، گرفتار تناقض شده اند و مصلحت را جایگزین عدالت و اجتهاد به رأی را جایگزین حقیقت کرده اند. آنها درباره حقوق عمومی آحاد جامعه سستی می کنند و در کسب امتیازات و عواید خصوصی اهتمام می ورزند و در یک کلام به نظر می رسد که «مدینه وهابیت گرا» را جایگزین «مدینه رسول الله» کرده اند.

### ج) تحریف واقعیات

هزاران افسوس و تأسف که مشرکان حق نما با آرم توحید در پی اهداف پلید و فرقه ای خود، تمام مقدّسات الهی را به بازی گرفته اند. آنها با تفسیر به رأی و حذف ابتدا و انتهای آیات الهی و روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهداف ناصواب و اندیشه های التقاطی خود را بر جامعه مسلمانان حجاز تحمیل کردند و سر منشأ انحراف های فکری شدند.

ص: ۳۳۱

فرقه وهابیت در واقع در پی تبیین معارف اسلامی نیست؛ بلکه قدرت پرستان، قداره بندگان و رهنمایان فرهنگ دینی اند. آنها در پی مقاصد شوم خویش، ارزش های الهی را نادیده گرفته، در تلاش اند تا با تحریف واقعیات اصیل اسلامی، عظمت بزرگان دینی را از صدر اسلام تاکنون هتک حرمت کنند و همه را فدای اهداف شخصی خود سازند.

آنان، زحمات طاقت فرسای رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین را نادیده گرفته اند و از تضعیف اسلام و مسلمانان واهمه ای ندارند؛ همان گونه که ردالت را، بر کرامت و مصلحت را، بر عدالت و ریاست را، بر حقانیت و وهابیت را، بر واقعیت شریعت ترجیح داده اند.

از جمله جنایات آنها می توان کشتار دسته جمعی شیعیان، تخریب قبور ائمه بقیع، نابود کردن خانه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از همه مهم تر و مصیبت بارتر تحریف اصل و اصول مسلم اسلام را نام برد، که دل هر اسلام شناس روشنفکر ژرف اندیش را خون می کند.

بر علمای گرامی و باطل ستیزان راستین علوم اسلامی است که مردم را به مبانی و معارف انسان ساز الهی آگاهی کرده و تنها، صراط مستقیم الی الله را مقصد نهایی مسلمانان سازند. آنها باید با بیداری عقل و وجدان مسلمانان، اسلام حقیقی رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام را جایگزین ردایل و مفاسد عقیدتی و ملحدانه آن فرقه خودخواه کنند. آری! در آن صورت است که به جای اندیشه های التقاطی، دیدگاهی عالی و برخاسته از مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، رهنمای سعادت دین و دنیای انسان های آزاده خواهد شد، که نتیجه اش «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» خواهد بود.

شناخت سازوکار بازگشت تشیع به صحنه سیاسی و حضور فعال و مداوم در امور سرنوشت ساز خویش، می تواند اصلی ترین وظیفه بیداری این اقلیت زجر کشیده و طرد شده باشد. با عنایت به اینکه تشیع؛ مذهبی فرجام گرا، انقلابی و ظلم ستیز است، به سرعت می تواند از رخوت و سستی بیرون آید.

تشیع به عنوان مکتبی که منتظر یک منجی و عدل گستر جهانی است، با ویژگی ها و سیستم ایدئولوژیک و جهان بینی، منشأ آثار و پیامدهای اجتماعی فراوانی است. بسیاری از شیعیان عربستان در مناطق نفت خیز زندگی می کنند و متأسفانه این شیعیان - از زمان خلفا تا زمان امپراطوری عثمانی و تا کنون که حاکمان سعودی بر آن حکم می رانند - پیوسته تحت شکنجه، آزار و اذیت چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بوده اند.



بیداری و خودآگاهی این طردشدگان و مبارزه طلبی آنان، برای احقاق حقوق از دست رفته خویش، خارج از انتظار نیست و این بیداری به استیفای حقوق آنان می انجامد و پیامدهای سنگین و ناگواری را برای رژیم های ناسازگار موجود به دنبال دارد. نکته قابل توجهی که نباید هرگز از نظر دور داشت، استراتژیک و حیاتی بودن مناطق نفت خیز برای شیوخ منطقه و رژیم های حاکم است؛ زیرا هرگونه ناآرامی، مشکلات فراوانی را برای آنها به وجود می آورد.

از ویژگی های خاص شیعیان، عدالت خواهی است؛ همان گونه که پیشوایان تشیع در طول تاریخ، با تمام مظاهر بی عدالتی مبارزه کردند. شیعه حتی اگر در اقلیت هم باشد، معتقد است که برای رهایی باید مبارزه کند؛ زیرا آرمان گرایی، آزادی خواهی و اعتقاد به مهدویت؛ اعتقاداتی ایدئولوژیکی را به وجود آورده اند که به صورت اهرم قدرتمندی می تواند ظاهر شود.

بررسی اوضاع، احوال و اخبار اقلیت شیعیان در عربستان نشان می دهد که با وجود همه شکنجه ها، خشونت ها و سرکوب های متعدد نه تنها ضعیف و نابود نشده اند؛ بلکه به عنوان یک مرکز ثقل نیرومند، توان مبارزه برای آزادی را دارند. وقت آن است که مسئولان سیاسی حکومت عربستان این واقعیت را به خوبی درک کنند و از صف بندی و تلاش برای سرکوب، خفقان و انزوای شیعیان دست بردارند.

### **بیداری شیعیان عربستان**

سالیانی بس دراز، شیعیان عربستان، زندگی را به غربت و مظلومیت گذرانده اند. سیاهی، ظلمت و دشمنی ها همواره بر آنان مستولی بوده است و با اینکه روز شمار تاریخ آنان، سراسر حق جویی، ستم گریزی، جهاد و شهادت

است، پیوسته در رنج، عذاب و فشار بوده اند.

«دکتر احمد شرباصی» می نویسد:

و مرت الشیعه خلال مسیرتهم التاریخیه بمراحل صراح و جهاد تعرضوا فیها الالوان من الذی و العدوان و قداصیبوا و اصابوا و الحرب سیحال کما یقال و لکنهم احتملوا اکثر من غیرهم؛<sup>(۱)</sup>

شیعه در مسیر تاریخی اش از گذرگاه های جنگ و جهاد گذشته و آسیب ها و دشمنی های گوناگونی را به خود دیده است؛ گرچه در جنگ، هر دو گروه آسیب می بینند؛ اما شیعیان، بیش از دیگران پذیرای سختی ها شدند.

بیداری اسلامی و حقیقت خواهی؛ شیعیان مکه، مدینه، قطیف، احساء و... را به جنگ و جهاد وا می داشت. هر چند به کشتن هزاران نفر از کودکان هفت ساله تا پیران هفتادساله، مدفون شدن در زیر دیوارها، قتل، غارت، بی حرمتی، آتش زدن کتابخانه ها و ابنیه و تخریب اماکن مقدسه شیعیان بینجامد؛ زیرا از آغاز، حاکمان اموی، سوگند خورده بودند که از شیعه حتی نامی هم باقی نماند.

با وجودی که پیامبر اسلام در بین بیش از صد هزار نفر در صحرای غدیر امیر المؤمنین علی علیه السلام را به عنوان امام و جانشین پیامبر منصوب فرمودند و در موارد متعدد دیگر که در منابع اهل سنت نیز آمده است خلافت و ولایت وی را به صورت رسمی و به صراحت اعلام نموده اند، اما می بینیم که جمع کثیری از صحابه به دلایل مختلف برخلاف آن عمل کردند. آنها نه تنها، شهادت بر آن

ص: ۳۳۵

---

۱- ( جهاد الشیعه، ص ۱۰.

حضرت را کتمان نمودند بلکه درصدد نابود کردن و محو تمام مناقب و فضائل آن حضرت برآمده بودند. بنابراین هیچ گونه انتظاری از آنان نیست که چرا در اذان و اقامه «اشهد انّ علیاً ولی الله» را بر زبان نمی آوردند؟ قدر مسلم آن است که اگر توان و امکان داشتند حتی شهادت ثانیه یعنی «اشهد انّ محمداً رسول الله» را نیز حذف می کردند.

مطرف بن مغیره نقل می کند:

شبی پدرم از نزد معاویه بازگشت، ولی عصبانی و ناراحت بود. سبب آن را جویا شدم، گفت من در خلوت به معاویه گفتم، حالا که پیر شده ای و بر حکومت و قدرت تسلط یافته ای، عدالت را پیشه خود ساز و در حق بنی هاشم نیکی کن. او برافروخت و گفت: «ویل لا ام لک؛ هرگز، هرگز، برادرتیم (ابوبکر) پس از فوتش یاد او با او دفن شد، برای عدی (عمر) پس او آستین خود را بالا زد ولی با مرگش، یادش فراموش شد. ولی همه روزه در مناره ها یاد فرزند ابی کبشه (پیامبر اسلا صلی الله علیه و آله) پنج بار به زبان است و مردم «اشهد انّ محمداً رسول الله» می گویند، سوگند به خدا تا نام او را دفن نکنم از پای نخواهم نشست. «لا ولله الا دفناً دفناً» (۱) آیا با این همه عداوت حتی نسبت به پیامبر دیگر کسی می تواند دوست علی علیه السلام باشد و شهادت ثالثه را بر زبان آورد؟ اما ابوذر، سلمان، مقداد، عمار یاسر و... از اول در اذان می گفتند حتی در انگشتر پیامبر نیز هر سه شهادت حک شده بود.

آری، شیعیان در طول تاریخ خونریزی خویش - که تاریخی سراسر بیداری و

ص: ۳۳۶

---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۲۹.

استقامت در مقابل حکام جور بود - برای دست یافتن به حقوق حقه خود نهضت هایی را برپا داشته اند. انقلاب ها و جنبش های شیعیان حتی در سده های اخیر، یکی پس از دیگری به شکست می انجامید و به همین دلیل، شیعیان عربستان، همچون دیگر شیعیان جهان، در مظلومیت و انزوای کامل روزگار می گذرانند؛ اما سرانجام با مشیت حق، و با جهاد ملت بزرگ ایران با حکومت طاغوت زمان و نابودی حکومت پهلوی به دست مصلحی بزرگ و رهبری کبیر، همچون امام خمینی + فجر و نوری در زندگی شیعیان دمیده شد.

شاه ایران سرنگون و نخستین حکومت شیعی مقتدر به دست فقیهی وارسته و عالمی مبارز، شجاع و خداترس مستقر شد. بدون هیچ گونه چشم داشت دنیوی و قدرت طلبی و انگیزه مادی، برای نجات تمام مسلمانان به پا خاسته بود و با تحقق این وعده الهی، شیعیان ستمدیده عربستان نیز به طلوع صبح صادق خویش امیدوار شدند.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با مبانی عقیدتی قرآن و اهل بیت علیهم السلام، سبب شد که بارقه امید به آینده ای روشن، بر دل های تمام شیعیان جهان، به ویژه شیعیان عربستان نقش بندد و خستگی سال ها مظلومیت و انزوا از دل و جانیشان بیرون برود. با پیروزی انقلاب اسلامی، اطمینان به پیروزی در سایه تلاش و مبارزه حق جویانه و عدالت خواهانه بر قلب ها حاکم شد، جوانه های امید به آزادی عقیده در دل هایشان روید و امیدوار شدند که می توانند حقوق از دست رفته، آرامش، امنیت، جان و مال خود را مطالبه کنند؛ در نتیجه در پی آن بر آمدند که خویشتن خویش را باز یابند، خیمه عدالت علوی را به پا کنند و زیر سایه عظمت تشیع ناب، به آرامشی دوباره دست یابند.

البته نباید از نظر دور داشت که این پیروزی و بیداری اسلامی، خشم کج اندیشان و بدخواهان را برانگیخت. غاصبانِ حق علی و فاطمه سلام الله علیها تاب نیاوردند و فعالیت های ضد شیعی خود را تشدید کردند و در نتیجه، اتحادی نامبارک از سوی زورمداران در تمام عرصه های فرهنگی، اعتقادی، سیاسی و اقتصادی شکل گرفت. آنها شرارت، غارت و کشتن شیعیان بی پناه عربستان را دوباره از سر گرفتند. در نهایت، آنچه توانستند کردند و در واقع، همان مظلومیت گذشته را بر تمامی مناطق شیعه نشین حاکم کردند. بدین طریق با زور تفنگ و سرنیزه، این بیداری اسلامی را کم اثر کردند و همچنان، مجامع شیعی در خفقان و به دور از آزادی های لازم به سر می برند.

### **برتری های مذهبی و فرهنگی**

بهره مندی و پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از امتیازات شیعیان است؛ زیرا آنها بدون ذره ای لغزش و انحراف از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله مطلع ترین افراد به سنت جد خویش هستند؛ آنها متصل به منبع علم الاهی هستند که پیروی از آنها، سعادت قطعی دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

برخورداری از اجتهادی پویا، زنده و کارآمد از دیگر برتری های شیعه است؛ این اجتهاد به گونه ای است که می تواند پاسخگوی نیازهای انسانی و جوامع بشری در کلیه اعصار باشد. سرمنشأ این اجتهاد مستدل، اصولی و قانونمند، مضامین عالی قرآن، سیره و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. در این نوع اجتهاد، هیچ گونه برتری طلبی و تفوق جویی بر «نص»<sup>(۱)</sup> وجود ندارد؛ در حالی که

ص: ۳۳۸

---

۱- کلام صریح خدای متعال و ائمه اطهار: را «نص» گویند.

بزرگ ترین مشکل و سرچشمه اصلی انحراف برادران اهل سنت، اجتهاد در مقابل نص است. از دیگر ویژگی های منحصر به فرد و برتری های مذهبی و فرهنگی مکتب الاهی تشیع، برخورداری از نعمت امامت و ولایت است.

با توجه به آیاتی از قرآن مجید و سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله، امامت و ولایت واقعی اهل بیت علیهم السلام منحصر در مکتب انسان ساز و عزت آفرین تشیع است و این امر، بزرگ ترین سند افتخار و حقانیت این مکتب به شمار می رود.

### مبارزات شیعیان

شیعیان با مطرح کردن خواسته های خود و توجه نکردن حکومت، در عمل به جنبش ملی پیوستند. بدین ترتیب روابط شیعیان با حکومت به تیرگی گرایید و مناطق شیعه نشین به مراکز مبارزات سیاسی بر ضد حکومت تبدیل شد؛ اما حاکمان که قدرت را در اختیار داشتند، همچنان با تکیه بر اهرم فشار، به غارت، قتل، زندانی و تبعید شیعیان اهتمام ورزیدند. آنها بر خفقان و اختناق افزودند و با کافر خواندن شیعیان، مصائب فراوانی را به بار آوردند.

با آغاز مبارزات سیاسی، سرکوب شیعیان - که خواستار اصلاح نظام سیاسی کشور بودند - سه سال به طول انجامید. رُخداد مهم سال ۱۹۸۹ م نقطه عطفی در تاریخ شیعه در عربستان و رابطه آنان با حاکمان سعودی به شمار می رود.

در محرم سال ۱۴۰۰ هـ. ق گروهی از وهابیان واپسگرا به مسجدالحرام حمله کردند و آنان، این حمله را به شیعیان نسبت دادند؛ زیرا آنها با تأسی از انقلاب اسلامی ایران، در برابر حکومت عربستان ایستاده بودند.

انتساب این عمل غیراسلامی به شیعیان با هدف تحقیر و سرکوب بیشتر شیعیان انجام گرفت.

سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا درباره این حادثه و عوامل ایجاد آن می گوید:

حمله کنندگان به مسجدالحرام دارای هویتی مجهول اند و هدف آنها از انجام این حمله نامعلوم است؛ اما آنها از شیعیان هستند. (۱)

امیر فهد نیز - که در رأس هیئتی برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عربی به تونس رفته بود -، گفت:

حمله کنندگان به مسجدالحرام از پیروان مذهب رسمی کشور نبوده اند.

یکی از منابع سعودی در روز حادثه (۲۱ / ۱۱ / ۱۹۷۹) اظهار داشت:

افراد مسلحی که به بیت الله الحرام حمله کردند، خارج از دین اسلام هستند و از شیعیان نیستند. (۲)

این روند تا چند روز پس از حادثه ادامه داشت تا اینکه به اعتراف حکومت عربستان مشخص شد که مهاجمان به مسجدالحرام از شیعیان نبودند.

روزنامه لوموند به نقل از منابع سعودی نوشت:

برخی از شخصیت های نزدیک به سعودیان تصریح کردند که در عملیات مکه (حمله به مسجدالحرام) نه خارجی ها و نه شیعیان هیچ کدام دخالت نداشتند، بلکه مهاجمان از وهابیان و اهل سنت بودند. (۳)

ص: ۳۴۰

---

۱- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲- همان.

۳- همان.

پس از گذشت ۶ روز از حادثه حمله به مسجدالحرام به رهبری «جهیمان سیف بن العتیبی»، شیعیان قطیف و احساء، تظاهراتی سیاسی بر پا کردند که زنان نیز در آن شرکت کردند. ۲۰ - ۱۲ هزار نفر از افراد گارد ملی برای مقابله و سرکوب تظاهرکنندگان اعزام شدند. در این تظاهرات، خسارات زیادی وارد شد و تعدادی از اتومبیل‌ها نیز طعمه حریق شدند؛ البته تظاهرکنندگان افزون بر تیراندازی، به بانک سعودی - انگلیسی در شهر قطیف نیز حمله کردند.

حکومت که اوضاع را این گونه دید، برای نابودی تظاهرکنندگان از اهالی شهرهای هراوات و الفازات یاری خواست. آنها هم از سلاح‌های اتوماتیک و پیشرفته استفاده کردند؛ این در حالی بود که هلیکوپترهای نظامی هم آنها را پشتیبانی می‌کردند. در این تظاهرات ۲۵ نفر از شیعیان و ۱۰ نفر از سربازان وهابی کشته شدند و بیش از یکصد نفر از تظاهرکنندگان نیز مجروح و افزون بر هزار و دویست نفر از شیعیان بازداشت شدند.

### برخی از پیامدهای انقلاب ۱۹۷۹ م

۱. بیداری

و آگاهی هر چه بیشتر شیعیان؛

۲. ایجاد

انگیزه و هدف برای نسل جوان و حماسه ساز شیعه برای دفاع از حقوقشان؛

۳. گسترش

هر چه بیشتر ابعاد این انقلاب؛

۴. فقدان

قدرت حکومت برای طرفه رفتن از جواب سؤالات متعدد مربوط به فشارهای وارد شده بر شیعیان؛

۵. نترسیدن

شیعیان از زندانی یا کشته شدن و ادامه مبارزات سیاسی با حاکمان سعودی؛

ص: ۳۴۱



و آشکار شدن نقش مهم و اساسی رهبران سیاسی و اجتماعی شیعه در شکل‌گیری آینده و نقش شیعه در عربستان.

### شیعه و تغییرات منطقه‌ای

در دهه هشتاد میلادی که روابط بین ایران و عربستان سعودی به سردی گرایید و بحرانی شد، این مسئله بر شیعیان عربستان نیز تأثیر گذاشت. این بحران نتیجه جنگی بود که صدام آن را شروع کرد.

شیعیان عربستان به دلیل بروز این جنگ، مشکلات و آزار و اذیت‌های زیادی را تحمل کردند، تا جایی که حکومت عربستان سعودی، جنگ با شیعیان را جزئی از جنگ با ایران می‌دانست.

به کارگیری این سیاست - که به تحریک بیگانگان و برخی از کشورهای عربی صورت می‌گرفت -، راه سوء استفاده از این بحران (بحران روابط ایران و عربستان) را برای دیگران باز کرد.

پیش‌تر ذکر شد که بزرگان و مسئولان شیعه، سعی کردند به دولت سعودی بفهمانند که مشکلات شیعیان، نتیجه سیاست‌های قبیله‌ای آنان است. حکومت سعودی علت فشار بر شیعیان را اطاعت نکردن از حکومت می‌دانست. همچنین می‌گفت که وقتی حکومت ایران با شهروندان سنی خود درست برخورد نمی‌کند، چگونه شیعیان عربستان، توقع دارند تا به اوضاع آنها رسیدگی شود؟

شیعیان در بحران روابط ایران با عربستان، بهای سنگینی را پرداختند. هرگونه تحولی که در یکی از کشورهای همسایه رخ بدهد بر شیعیان عربستان تأثیرگذار است؛ مثلاً- تحولات در کشورهای یمن، کویت، عراق و حتی عمان در سرنوشت شیعیان مؤثر است و این تحولات مبنایی برای تصمیم‌گیری

دولتمردان سعودی در برخورد با شیعیان در عربستان است.

نمونه آن، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأسیس یک حکومت شیعی در ایران است که تأثیر زیادی در برخورد حاکمان سعودی با شیعیان داشت و حتی حاکمان را بر آن داشت تا مقایسه نادرستی داشته باشند.

### شیعه و شکل‌گیری جنبش‌های ملی در عربستان

به برخی از اعتراض‌های شیعیان درباره رفتار حکومت سعودی اشاره کردیم و گفتیم که شیعه در عربستان، واقعیتی انکارناپذیر و برای حاکمان زور مدار سعودی، مشکلی اساسی است.

به نظر می‌رسد که آل سعود تنها به حل مقطعی مشکل، بدون در نظر گرفتن عواقب خطرناک تاریخی، اجتماعی و اقتصادی آن توجه دارند. حاکمان سعودی در دهه‌های گذشته، همواره برای حل این مشکل تلاش کرده‌اند؛ زیرا آن را مشکلی امنیتی می‌دانند.

آنها به هر طریق ممکن، سعی دارند تا این مشکل را حل کنند؛ هر چند به بازداشت، اعدام، آزار، اذیت، افزایش فشارهای اعتقادی و اقتصادی و دور کردن فرزندان شیعه از عربستان بیانجامد.

شیعیان نیز زمانی که دریافتند، اعتراض‌ها، مکاتبات و دیدارها قادر به تأمین مطالبات شیعه نیست؛ شیوه مبارزه سیاسی با حکومت را برگزیدند و در مقابل، بیشتر رهبران و حاکمان سعودی مشکل شیعه را مشکلی ملی قلمداد کردند.

خواست‌های شیعه از نظام سیاسی، برای اصلاح اوضاع عمومی جامعه، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، برخی از حقوق شیعه همان است که در درخواست و مطالبات آنها آمده بود، مانند:

۱. برقراری

مساوات در جامعه در همه بخش ها؛

۲. احترام

به مذاهب؛

۳. دادن

فرصت کافی برای انجام مراسم عبادی آنها؛

۴. احترام

به رأی مردم در انتخاب نمایندگان مجلس شورا.

اما حکومت هرگز پاسخ مثبتی نداد. شیعیان در تقابل وهابیت و احقاق حقوق حقه خویش، ناگزیر شدند جنبش های ملی به وجود آورند، تا مبارزات سیاسی عربستان شکل مناسبی بیابد.

### **عواقب خطرناک عملکرد وهابیت**

تخریب اماکن مقدسه و سرکوب شیعیان، خلاف شرع مقدس اسلام و راه حلی کوتاه مدت و موجب آشفته‌گی و سبب شکفتی بیشتر خواهد شد.

تجربه و تاریخ نشان داده است که این گونه فشارها در آینده مشکل سازند. نخستین دغدغه فکری و ایمانی هر قوم و گروهی، حفظ حرمت شخصیت ها و اماکن مقدس آنهاست. متأسفانه اصلی ترین دغدغه فکری وهابی ها، از همان ابتدای قرن نوزدهم که به حکومت رسیدند، تخریب و نابودی اماکن مقدس شیعیان در سرزمین حجاز (عربستان) بوده است؛ مانند تخریب بارگاه نورانی ائمه اطهار علیهم السلام در قبرستان تاریخی بقیع که مدفن کثیری از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و بزرگان اسلام، همچون عموی پیامبر، حضرت حمزه سیدالشهداء علیه السلام است.

تاریخ این نکته مهم را ثابت خواهد کرد که تشیع در عربستان فراتر و جدی تر از یک اقلیت مذهبی هستند. دوراندیشی و تدابیر عقلایی سبب می شود که حکام سعودی، حقانیت و هویت اصیل شیعیان را بیشتر درک کنند. در آن صورت، سیاست مداران به جای خشونت، در پی همگرایی خواهند بود و توهم

ص: ۳۴۴

خطر احتمالی شیعیان، آنها را به وادی انحصارطلبی نخواهد کشانید.

عملکرد وهابی ها باعث ایجاد جریان های گوناگون فرقه ای شده است. مبالغه آمیز نیست، اگر بگوییم که از زمان روی کار آمدن وهابیت، حتی لحظه ای شیعیان روی خوش ندیده اند و افزون بر سلب آزادی فردی و اجتماعی، امنیت جانی نیز نداشته اند.

ما معتقدیم که ریشه این اختلاف ها، نه تنها در عوامل حکومتی و تفاوت های سیاسی، بلکه نتیجه اختلاف های مذهبی و قبیله ای است. اصلاح نکردن این گونه عملکردها، عواقب خطرناک و بحران آفرینی را در پی خواهد داشت که دود آن به چشم خود وهابیت خواهد رفت.

سردمداران عربستان بسیار علاقه مندند که توازن جمعیتی مناطق شیعه نشین را به هم بزنند و آن را به یک اکثریت سنی تبدیل کنند. آنان در این باره کوشیده اند تا با مهاجرت اعراب سنی به منطقه احساء و پراکنده کردن شیعیان به مناطق دیگر، تشویش خاطر خود را برطرف کنند. آنها خوب فهمیده اند که منطقه خلیج فارس از نظر مذهبی تا حدود زیادی تحت سلطه شیعیان است.

این نکته انکارناپذیر است که شیعیان عربستان، پیوسته از نظر حقوق سیاسی و اجتماعی در محرومیت قرار گرفته و طرد شده اند؛ اما انقلاب اسلامی ایران و نهضت امام خمینی + آرزوی دست یابی به حقوق خویش را در دل آنها زنده ساخته است.

نکته قابل توجه اینجاست که ذخایر عمده نفتی عربستان در منطقه احساء قرار دارد. این منطقه از نظر استراتژیک برای عربستان، اهمیت فراوانی دارد و بیش از هفتاد درصد کارکنان ادارات و میدان های نفتی را شیعیان تشکیل می دهند.

برای شناخت ابعاد مختلف جوامع شیعی عربستان باید از پیشینه و تاریخ آنها آگاهی داشته باشیم. نوشته حاضر در صدد بیان مطالب تاریخی نیست؛ اما شناخت تاریخ دور و نزدیک شیعیان، به شناخت، بررسی گستره نفوذ، عوامل و اسباب بازیابی هویت مستقل و مقدس شیعیان، کمک شایانی خواهد کرد.

شیعیان عربستان دارای هویت مستقل شیعی و سابقه تاریخی درخشانی هستند. آنان به خوبی می دانند که میراث دار سلف صالحی هستند که از بزرگان صدر اسلام محسوب شده اند. بزرگان شیعه در بلاد حجاز (عربستان) در زمان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ادامه روند شکوفایی اسلام، آن چنان قداست و عظمتی از خود نشان دادند که لیاقت یافتند تا منابع روایی اسلام بر از فضایل و مناقب این یاوران همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

از آن جمله اند: ابوذر غفاری، مقداد، عمار یاسر، مالک اشتر، و حتی سلمان فارسی ایرانی که در کنار پیامبر بود و مدال افتخار «السلمان منا اهل البیت» را به دست آورد. بنابراین شیعیان در نقاط مختلف جهان - از هر فرقه و گروهی که باشند - نسبت به پیشینیان تشیع در عربستان، ابراز مودت و محبت فراوان کرده، آنها را تقدیس می کنند.

### **امید و قدرت شیعیان**

مذهب تشیع، مذهب خاصی است که کمتر شناخته شده است. در جهان اسلام به جز ایران [که تشیع در آن به اوج عظمت خود رسیده است]، جوامع شیعی، چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه اجتماعی؛ در اقلیت، اما در حال بیداری هستند. این اقلیت ها از جمعیت هایی تشکیل شده اند که به طور مداوم در حاشیه و تحت سلطه اهل سنت بوده اند.

خلاصه اینکه تشیع، یک مکتب مهدویت گراست که به امام غایب، حضرت مهدی (عج) متمرکز و امیدوار است و قائل به تکامل نیافتن تاریخ تا ظهور و بازگشت اوست. این مهدویت گرایی که به دوران آخرالزمان نظر دارد، دارای فتوای سیاسی و انقلابی است که در نهایت شیعیان را نجات خواهد داد.

مذهب شیعه، حتی در موردی استثنایی، چون ایران که در آن شاهد نهادینه شدن تشیع به یاری روحانیت بوده ایم، اصول و امیدهای متنوعی دارد. شناخت حقیقی تشیع باید امکان بررسی دقیق درباره تحول کنونی این مذهب را به وجود بیاورد. تشیع با امیدهایی که ایجاد می کند و با انتظار جمعی برای اعاده حقیقت قرآنی و عمل به آن؛ مذهبی است که در امور سیاسی، مانند اداره، سازمان و تحول جامعه، دارای برنامه است.

قرن بیستم برای شیعیان، قرن خودآگاهی بود و این بیداری و خودآگاهی ادامه دارد. مبارزات سیاسی شرق در قرن بیستم، در تقویت این خودآگاهی، در جوامع مختلف شیعی، نقش تعیین کننده ای داشته است. تعدادی از این جوامع از سستی اجتماعی و سیاسی خود خارج شده و نقش شهروند درجه دوم را نمی پذیرند. این امر، لازمه حضور فعال و زنده شیعیان در امور مملکت خویش است. نمونه بارز آن در این زمینه، شیعیان عربستان هستند.

در ضمن دلیلی وجود ندارد که چون جامعه شیعه، دچار پراکندگی و فقدان یک مرکز اتحادگراست، به صورت یک عامل ژئوپولیتیک تلقی نشود. برای تعدادی از کشورها، به ویژه عربستان، تشیع به طور عمده، عامل ژئوپولیتیک داخلی است.

تشیع عامل ژئوپولیتیک خارجی نیز هست و پیروان این مذهب، در صورت

ادامه اختناق و بی حرمتی به آن، می توانند در بی ثباتی رژیم های منطقه - که جزء کشورهای نفت خیز هستند - مؤثر باشند؛ البته در صورتی که حق شهروندی به آنها داده نشود و در معرض ظلم و ستم واقع شوند.

شیعیان عربستان به نوعی در مرحله تحکیم مجدد هویت جمعی خود هستند. هر جایی که شیعیان هستند، نه تنها برای مطالبه حقوقشان، بلکه برای تبلیغ حقیقت خودشان، سر برافراشته اند. در جهان عرب، بیداری این طرد شدگان، حکومت های سلطنتی جان گرفته از پول نفت را می لرزاند و آینده سیاسی و ژئوپولیتیک کشورهای مهمی چون عربستان را در قید و بند می آورد.

## آثار تاریخی و فرهنگی شیعیان

### الف) آثار تاریخی مدینه

به دلایل ذیل در این بخش به بررسی آثار تاریخی و فرهنگی مدینه می پردازیم:

#### ۱. بیشتر

ساکنان مدینه تا اواخر قرن هیجدهم، شیعه اثنا عشری بودند؛ از این رو آثار موجود یا متعلق به شیعه است یا تحت اشراف و نظارت آنها بوده است. شیعه در طول تاریخ در مناطق مختلف عربستان از این آثار به خوبی محافظت کرده است. شیعیان در مقابل حمله های مختلف به مدینه در زمان عثمانی ها و یا استعمار پرتغال و انگلیس توانسته اند به خوبی از این آثار دفاع کنند و اگر در برخی از حمله ها، خرابی و انهدامی پیش آمده است؛ شیعیان به سرعت در پی ترمیم آنها برآمدند.

از اوایل قرن نوزدهم، وهابی ها برای تخریب این آثار گرانها که به طور

ص: ۳۴۸

عمده به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باز می گشت، ترفند خطرناکی را پیش گرفتند. این شیوه، ممانعت از زیارت قبور ائمه علیهم السلام و بزرگان دین و اخراج شیعیان از مدینه بود. سپس تخریب این آثار آغاز شد.

در طول سال ها شکنجه و قتل عام وهابیت علیه شیعه، وهابیت توانستند بیشتر شیعیان را از مدینه اخراج کنند و به جای آنها هم کیشان خود را از اطراف و اکناف مملکت، به ویژه از منطقه نجد به مدینه کوچ دهند تا اکثریت شیعیان از بین برود و آن گاه بدون هیچ مشکلی، تخریب این آثار را انجام دهند.

وهابی ها تخریب آثار شیعه را از بقیع آغاز کردند و به بهانه اینکه شیعیان قبور را پرستش می کنند، تخریب قبور را آغاز کردند. علت تخریب قبور را مرتفع بودن آنها اعلام کردند و گفتند که این امر خلاف شرع است.

با این بهانه، قبور ائمه اطهار علیهم السلام و صحابه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تخریب کردند و گنبد و بارگاه ائمه اطهار علیهم السلام را از بین بردند؛ حتی نخلستان ها و فضای سبز اطراف بقیع را خشکاندند.

تا پیش از وهابیت، اطراف بقیع، فضایی سرسبز و زیبا داشت، به گونه ای که معروف به «جَنَّةُ الْبَقِيعِ» بود. آری، جَنَّةُ الْبَقِيعِ نابود شد، اما مزار مطهر ائمه اطهار علیهم السلام باعث شده اند تا همچنان از این مکان، بوی بهشت استشمام شود. (۱)

در قبرستان بقیع بیش از هفت هزار قبر از جمله مرقد امام حسن، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق علیهم السلام و به روایتی مرقد حضرت زهرا سلام الله علیها و همچنین همسران، فرزندان، عموها، عمه های پیامبر، صفیه بنت

ص: ۳۴۹

---

۱- حمزه حسن، الشیعه فی المملکه العربیه السعودیه، ج ۲، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.



عبدالمطلب، عباس بن عبدالمطلب، فاطمه بنت اسد - مادر امام علی علیه السلام - ، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، حلیمه - دایه پیامبر صلی الله علیه و آله - و هزاران صحابی دیگر وجود دارد و همه این قبور مشخص بودند؛ اما پس از تخریب، اثری از آنان باقی نمانده است و تنها قبور مطهر ائمه علیهم السلام است که با تلاش شیعیان قابل تشخیص می باشد.

«ابن بطوطه» می نویسد:

بقیع سرسبز در شرق مدینه، در بزرگی به نام «باب البقیع» دارد. از درب که وارد شوی، نخستین قبر، قبر صفیه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده می کنی. مقابل آن قبر مالک بن انس است که یک گنبد سفید و بسیار زیبا در کنارش مشاهده می شود. پس از آن، قبر ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، را زیارت می کنی که گنبد بسیار زیبایی دارد و در کنار آن قبور اهل بیت علیهم السلام را که به شکل زیبایی ساخته شده اند و....

«ابن بطوطه» در این کتاب، از زیبایی بقیع، بسیار سخن گفته است که سندی بر سرسبزی و آبادانی بقیع، پیش از تخریب است. (۱)

عمر بن جبیر نیز که از دانشمندان بزرگ اسلام است، مقاله مشابهی نوشته و زیبایی های بقیع را توصیف کرده است که به سبب تشابه، از تکرار آن خودداری می کنیم. (۲)

وهابی ها افزون بر تخریب بقیع، حدود ۵۵ مسجد منتسب به شیعیان و

ص: ۳۵۰

---

۱- (ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، ص ۸۴)

۲- (ابن جبیر، رحله، صص ۱۵۳ و ۱۵۴)

مالکی ها را - که جزء ابنیه و آثار تاریخی مدینه به حساب می آمدند - نیز تخریب کردند، همچنین قبور شهدای احد را به همان بهانه قبور بقیع و حتی مسجد حضرت حمزه را که گنبد بسیار زیبایی با رنگ سفید داشت و در کنار قبر ایشان بود، تخریب کردند.

افزون بر مسجد حضرت حمزه، مساجد تاریخی و بسیار مهمی را نابود کردند؛ همچون: مسجد المائده (مکان نزول سوره مائده)، مسجد الثنایا (مکان دفن دندان های حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در جنگ احد شکسته بود) و مسجد حضرت زهرا سلام الله علیها که اهمیت خاصی دارد. افزون بر این مساجد، منازل پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت خدیجه، بنی هاشم و حضرت حمزه علیه السلام را نیز با خاک یکسان کردند.

وهابی ها به این نیز اکتفا نکردند و حکام سعودی، خدام سودانی حرم نبوی را احضار کردند و از آنها خواستند که گنجینه های حرم پیامبر صلی الله علیه و آله را تحویل آنان بدهند؛ اما با مخالفت آنها روبه رو شدند و با شکنجه، آنان را مجبور به نشان دادن جای گنجینه ها کردند. در این گنجینه ها، ده ها بشکه بزرگ سکه های طلا، جواهر، تاج انوشیروان، شمشیر هارون الرشید، گردنبند قیمتی زبیده همسر هارون الرشید، شمعدان هایی از زمرد با الماس های مستطیلی که جای شمع در آن بود، حدود هزار شمشیر از فولاد با ارزش و قوی که با طلا ملبس شده بودند، از این گنجینه به سرقت بردند. گفته می شود که «السعود الکبیر»، کوزه های سفالی بزرگ و پر از سکه های طلا و جواهر را، از خزانه های موجود در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله سرقت کرده است.

این جسارت وهابی ها در آن زمان، باعث جریحه دار شدن احساسات مسلمانان و اندوه آنان شد و اعتراض های زیادی بر ضد آل سعود بر پا شد؛ اما

حکام آل سعود و وهابیان، عده ای از علمای اهل سنت را با تطمیع و تزویر قانع کردند، البته این امر مؤثر واقع نشد و مردم مدت های مدیدی معترض بودند، اما آنها قادر به انجام کاری جز اعتراض نبودند(۱)،(۲).

### **(ب) آثار تاریخی و مذهبی شیعیان در مکه**

وهابی ها با این عقیده که قبر، هیچ گونه ارزشی ندارد و صاحب آن هر که باشد، قبرش مانند خاک عادی است و اینکه قبر، نباید دارای مناره و سایر حواشی باشد، تخریب تمام مناره ها و قبور را آغاز کردند. وقتی وهابی ها در سال ۱۲۱۸ هـ. ق وارد مکه شدند، نخستین اقدامشان حمله به آثار تاریخی مکه بود. آنها تمام مناره های قبور فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام و صحابه را با خاک یکسان کردند.

وهابی ها حتی به گنبد زیبایی که بر ساختمان چاه زمزم بنا شده بود نیز رحم نکردند و آن را با خاک یکسان کردند. آنها قبر شاعر بزرگ شیعه، «المعلی»، را هم نابود کردند، البته آنها از میراث فرهنگی سایر مذاهب و ادیان نیز نگذشتند و تمام آنها را نابود کردند؛ به ویژه اثری از آثار تاریخی و مذهبی شافعی ها باقی نگذاشتند.(۳)

وهابیت در آغاز تشکیل حکومت، کتابخانه بزرگ و تاریخی مکه را آتش زدند. قسمتی از این کتابخانه از آثار شیعیان به حساب می آمد که با توجه به

ص: ۳۵۲

---

۱- لمع الشهاب فی سیره محمدبن عبدالوهاب، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۲- دکتر عبدالرحیم، الدوله السعودیه الاولى، ص ۱۳۶.

۳- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۲، صص ۲۰۷ و ۲۰۹.

اهمیت آن، مختصری از مشخصه های این کتابخانه را بیان می کنیم؛

در این کتابخانه حدود ۶۰۰۰۰ جلد کتاب وجود داشت که ۴۰۰۰۰ جلد آن، نسخه خطی بوده است. این کتابخانه که قدمت آن به چند قرن می رسد، حاوی اسنادی از زمان بعثت و همچنین نوشته هایی مربوط به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. تاریخ مجاهدت های پیش از بعثت و وقایع ایام مبارزه حضرتش در آن بود. همچنین در این کتابخانه نوشته هایی به خط حضرت علی علیه السلام بر روی پوست آهو، سنگ و استخوان ران شتر موجود بود.

این کتابخانه، گذشته از یک کتابخانه تاریخی، موزه ای بسیار مهم نیز بوده است. مجموعه ای از آثار پیش و پس از اسلام و انواع سلاح های رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن موجود بود، همچنین واپسین بت های معبود مکه که رسول الله صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام آنها را از کعبه به زیر انداختند در موزه این کتابخانه بوده اند.<sup>(۱)</sup>

### **ج) آثار تاریخی و فرهنگی در منطقه الشرقیه**

پس از بررسی منابع و کتب فراوان و گفتگو با منابع آگاه به این نتیجه رسیدیم که: در منطقه الشرقیه، آثار تاریخی قابل توجهی وجود داشته است و دلایل فقدان آثاری از میراث تاریخی و فرهنگی این منطقه در حال حاضر به شرح ذیل است:

۱. تا پیش از سال ۴۴۶ هـ. ق قرامطه با هجوم به مناطق شیعی و قتل عام آنها میراث فرهنگی این مناطق را که از صدر اسلام بر جای مانده بود، نابود کردند

ص: ۳۵۳

---

۱- ناصر سعید، از کجا تا کجا؟ خاندان آل سعود را بهتر بشناسیم، ابومیشم، صص ۴۸ و ۴۹.

تا پیش از ۱۲۰۷ هـ. ق بر این منطقه مستولی شدند و آنها هم بخش عمده ای از آثار تاریخی را از بین بردند؛

۳. دوره

اول حکومت سعودی ها از سال ۱۲۳۳ - ۱۲۰۷ هـ. ق و دوره دوم از سال ۱۳۳۱ هـ. ق تا کنون بوده است. آنها در دوره اول، فرصت تسلط کامل بر منطقه الشرقیه را نداشتند؛ اما در دوره دوم و پس از سیطره بر این مناطق، آثار باستانی را یکی پس از دیگری تخریب کردند و می بینیم که هم اکنون جز تل هایی از خاک چیزی باقی نمانده است؛ در حالی که اهالی منطقه ادعا می کنند زمانی در این مناطق، قلعه، مسجد و... بوده است.

البته مدارس وجود دارند که ایجاد آنها به سال ۱۳۰۰ هـ. ق بر می گردد. این مدارس تجدید بنا شده اند که در بحث ما نمی گنجد. تنها یک قلعه در قطیف موجود است که گویا تاریخ آن به زمان صلاح الدین ایوبی می رسد و به تازگی نیز بازسازی شده است. در منطقه

الشرقیه، جز آنچه ذکر شد، آثار تاریخی و فرهنگی پیشینیان وجود ندارد، که این نیز یکی دیگر از مظلومیت های تشیع است.

در این مجال مختصر، تنها به ذکر اسامی برخی از بزرگان و عالمان شیعه بسنده کرده ایم که امید است در اثر مستقلی، لیست کامل و شرح حال مبسوط آنان تدوین گردد.

السید علی السلیمان، السید منیر الخباز، الشیخ عبد الهادی الفضلی، الشیخ یوسف المهدی، الشیخ حسن الخویلدی، الشیخ حسن الصفار، الشیخ محمد الهاجری، الشیخ عبدالحمید الخنیزی الخطی، الشیخ عبدالله الخنیزی، الشیخ عبدالله الیوسف، الشیخ ابراهیم الغراش، السید طاهر الموسوی، الشیخ عبداللطیف الشیب، الشیخ موسی ابوخمسن، الشیخ محمود السیف، الشیخ نمر النمر، السید احمد الموسوی، الشیخ فوزی السیف، الشیخ عادل العجیان، الشیخ باقر ابوخمسن، الشیخ علی الصلاح، الشیخ علی الصبود، السید محسن الموسوی، السید ناصر الموسوی، الشیخ ابراهیم الخزعل، الشیخ احمد الربیع،

الشيخ امين البقشي، الشيخ جعفر الداود، الشيخ جعفر بناوى، الشيخ جلال جمال، الشيخ على المرهون، الشيخ رضى العوامى، الشيخ عبدالمحسن البنيان، الشيخ محمد العليوات، الشيخ على المبارك، الشيخ محمد على آل ناصر، الشيخ عبدالعظيم المشيخص، الشيخ محمد الخرس، الشيخ حسين آل الشيخ، الشيخ حسين خميس، الشيخ حسين الصباح، الشيخ رضا المطر، الشيخ حسن النمر، الشيخ زكى العوامى، الشيخ سعيد آل ابى المكارم، الشيخ سمير الربح، الشيخ شاكر المعلم، الشيخ عادل ابوخميس، الشيخ عادل آل، الشيخ عبدالله، الشيخ عبدالحميد العباس، الشيخ عبدالرؤوف القرقوش، الشيخ عبدالله السعد، الشيخ عبدالمجيد العوامى، الشيخ على الدهنين، الشيخ على الزاير، الشيخ على الزايد، الشيخ على الجنبى، الشيخ فصل العوامى، الشيخ محسن المعلم، الشيخ محمد الجاسم، الشيخ محمد العبيدان، الشيخ محمد اللويم، الشيخ محمد آل باقر، الشيخ محمد الحرز، الشيخ منصور السيف، الشيخ مهدى المصلى، الشيخ مهدى المقداد، الشيخ ناجى الزواد، الشيخ نظير الزاهر، السيد اسعد الدعلوج، الشيخ عبدالحسين البوديب، السيد ضياء الخباز، الشيخ سلمان الغاشى، الشيخ حسن القروص، الشيخ مالك آل سنان، الشيخ حبيب الهديبى، الشيخ عبدالحميد المرهون، الشيخ عبدالله العشوان، الشيخ حسن الراضى، الشيخ عبدالعزيز المرزوق، الشيخ نزار آل سنبل و الشيخ محمد الصفار.

اكنون

به عنوان نمونه شرح حال مختصرى از برخى مشاهير شيعه عربستان به محضر خوانندگان عزيز تقديم مى گردد، باشد كه شرح حال كامل

ص: ۳۵۶

رجال، مشاهیر و عالمان بزرگوار شیعه آن سامان در آینده نزدیک تدوین و به زیور طبع آراسته گردد. انشاءالله

### شیخ ناصر بن محمد الجارودی

جارودی یکی از روستاهای شهر قطیف است که در دو و نیم کیلومتری آن واقع شده است. مردم این روستای کوچک، همچون سایر مناطق شیعه نشین عربستان، تحت فشار و سرکوب و ظلم و ستم قرار دارند. از این روستا تعداد بیشماری دانشمند که مسئولیت خدمت به اسلام و آگاه نمودن مسلمین را بر عهده گرفتند، وارد جامعه شدند و با سخنرانی و تألیف و آگاه نمودن جوانان، به مسئولیت خطیر خود عمل کردند، از جمله این بیدادگران علامه شیخ ناصر بن محمد الجارودی قطیفی است.

تولد

در خانواده ای مذهبی ریشه دار و متعهد، چشم به جهان گشود و از همان آغاز پدر گرامیش مسئولیت تربیت او را بر عهده گرفت و به بهترین وجه او را با تعالیم و عقاید اسلامی، معارف اهل بیت علیهم السلام و سرچشمه اسلام محمدی، آشنا نمود.

تحصیلات

شیخ ناصر الجارودی مقدمات علوم و قرآن و زبان عربی را نزد پدر گرامیش تلمذ نمود، پس از آن از حوزه درسی فضلا و دانشمندان معاصر در شهرک جارودیه بهره گرفت. سپس به ناحیه بحرین هجرت نمود و از محضر فضلائی آن دیار از جمله؛ علامه شیخ سلیمان الماحوزی البحرانی، شیخ عبدالله بن صالح البحرانی و علامه فاضل، شیخ احمد، پدر صاحب حدائق، فقه و همچنین از شیخ عبدالله بن صالح السماهیجی بحرانی بهره گرفت.

ص: ۳۵۷



شیخ ناصر الجارودی از علمای فاضلی اجازه اجتهاد دریافت نمود، که از آن جمله اند:

۱ - در سال ۱۱۳۸ هجری، اجازه اجتهاد از شیخ عبدالله السماهیجی دریافت نمود.

۲ - اجازه اجتهاد از عالم فاضل شیخ، محمد بن کنبار البحرانی (الصمیری) البلادی، صاحب انوار البدرین.

۳ - اجازه اجتهاد از شیخ سلیمان بن عبدالله الماحوزی البحرانی (متوفی سال ۱۱۲۱ ه ق).

۴ - اجازه اجتهاد از مولی ابی الحسن الشریف العاملی.

۵ - اجازه اجتهاد از میرزا عبدالله افندی اصفهانی، صاحب کتاب ریاض العلماء.

#### تألیفات

شیخ ناصر بن محمد الجارودی، از جمله دانشمندانی است که در کنار تربیت شاگردان و طلاب بی شمار، اقدام به تألیف کتاب های ارزنده در مسائل گوناگون نمود، تا منشاء خدمتی برای اسلام و مسلمانان باشد، شاخص ترین تألیفات ایشان عبارتند از:

۱ - بشری المذنبین و انذار الصدیقین؛ این کتاب به چاپ رسیده است.

صاحب کتاب انوار البدرین، مرحوم البلادی، درباره این کتاب گفته است: «... کتابی است گرانقدر و دقیق المعانی و درباره مکارم الاخلاق و خودسازی بسیار ارزنده و مفید است.»

۲- ترتیب مسائل الفقه علی بن جعفر الصادق علیه السلام عن اخیه موسی الكاظم علیه السلام؛

صاحب انوار البدرین درباره آن گوید: «... در آن تنبیهات خوبی وجود دارد، آن را به خط دانشمند عابد، شیخ مبارک به حمیدان جارودی قطفی دیدم.»  
شیخ آغا بزرگ تهرانی در این باره در الذریعه می گوید: «... کتاب معروف به جعفریات و کاظمیات، به ترتیب فقهی از طهارت تا دیات است، که استاد آن را حذف کرده، اما فتاوی علمای گذشته همچون شیخ طوسی و سالار و ابی الصلاح و ابن ادیس را آورده است.»

این کتاب در برگیرنده پرسش و پاسخ های امام موسی کاظم علیه السلام از امام جعفر صادق علیه السلام و همچنین روایات از امامان معصوم است.

۳- کتاب الاسئله الجارودیه؛ پاسخ به پرسش هایی است که نامبرده از شیخ احمد بن ابراهیم الدرازی البحرانی، پدر شیخ یوسف صاحب اللؤلؤة ارسال داشته است که درباره مسئله طلاق دور می زند.

معاصران

شیخ ناصر الجارودی با گروهی از علمای گرانقدر دیگری معاصر بود که مشهورترین آنان عبارت است از:

۱- شیخ متحدث و زاهد، عبدالله بن الحاج صالح بن جمعه بن

علی بن شعبان بن احمد بن ناصر بن محمد بن عبدالله السماهیجی.

۲- علامه، شیخ سلیمان الماحوزی البحرانی، که پاسخ به سؤالات شیخ ناصر الجارودی را جمع آوری نموده و آن را اجوبه المسائل الشیخ ناصر الجارودی نامگذاری، این جمع آوری در سال ۱۱۱۵ انجام شد.

۳- علامه، شیخ احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح آل عصفور الدرازی البحرانی.

ص: ۳۵۹

شیخ ناصر الجارودی پس از یک عمر خدمت به اسلام و مسلمین، در سال ۱۱۶۴ دار فانی را وداع کرد. قبر او در سیهات همچنان معروف و مشهور است.

### ابن معصوم مدنی

از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد و در این سرزمین بدن مبارک حضرتش به خاک سپرده شد، مدینه منوره جایگاه و منزلگاه اهل بیت علیهم السلام و مرکز فعالیت های آگاهی بخش و هدایت گرشان بود. ذریه و نسل و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، ادامه دهنده راه حضرتش بودند و از آن شهر به دیگر شهرها و دیارها رفتند.

سید (ابن معصوم) یکی از فرزندان خاندان نبوی، شاخه ای از درخت تنومند و پربرکت اهل بیت علیهم السلام است.

### نام و نسب

نامش سید علی بن محمد معصوم المدنی است که نسبتش به زید شهید، فرزند برومند امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام می رسد.

وی در ۱۵ جمادی الاول سال ۱۰۵۲ هـ - ق در خاندانی متدین و پرافتخار، از پدر و مادری مؤمن، زاده شد. پدرش، امیر احمد نظام الدین، بود که شهرتش در زمینه علم و ادب فراگیر بود، به گونه ای که «عبدالله قطب شاه»، امیر حیدرآباد، او را به هند فراخواند و به عنوان وزیر خود منصوب کرد.

«ابن معصوم» نزد پدر گرامیش نشو و نمو کرد و مراحل علمی و تربیتی را طی کرد.

در شعبان ۱۰۶۶ به دستور پدرش از حجاز به سوی هند حرکت کرد. در این سفر، هیئتی به ریاست یکی از وزرای حیدرآباد هند در معیتش بودند.

#### مسئولیت دولتی

۱۸ سال در حیدرآباد زیست و در این مدت پست های مهم دولتی را برعهده گرفت. پس از مرگ سلطان عبدالله قطب شاه، یکی از وزرایش امور مملکت را در دست گرفت و وضعیت وی و پدرش به شدت بحرانی شد.

#### دستگیری و فرار

وی و پدرش پس از مرگ سلطان تحت نظر قرار گرفتند تا اینکه پدرش در سال ۱۰۸۶ دارفانی را وداع گفت. آنگاه ابن معصوم با طرحی، موفق به فرار شد و به «برهان بو» رفت و در آن منطقه سلطان محمد اورنگ زیب شاه از او استقبال کرد.

#### فرمانده سپاه و رئیس دیوان

پس از ملحق شدن به سلطان محمد اورنگ، فرماندهی بخشی از ارتش را برعهده گرفت و به سید علی خان ملقب شد. به دلیل کاردانی، پست رئیس دیوان را برعهده او قرار دادند، آنگاه از مقام خود استعفا کرد و از سلطان اجازه بازگشت به کشورش حجاز نمود، لذا پس از ۴۶ سال اقامت در هند در سال ۱۱۱۴ به سوی حجاز حرکت کرد.

#### سفر به عراق و ایران

آنگاه به عراق مسافرت کرد و از آنجا به ایران آمد. در ایران، سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۱۷ از او در اصفهان استقبال کرد و با او با احترام برخورد

نمود. وی به دلیل عشق و علاقه به تحصیل و تدریس، شیراز را که در آن زمان مرکز علمی به شمار می آمد به عنوان اقامتگاه خود برگزید.

#### فعالیت علمی

این معصوم از جمله شخصیت هایی است که در امور نظامی و سیاسی و علمی، فعالیت های چشمگیری داشته و پس از مستقر شدن در شیراز، در مدرسه منصور اقدام به تشکیل حوزه درسی نمود و از خود تألیفاتی بر جای گذارد.

#### تألیفات

۱- سلوة الغریب؛ سفرنامه ای توصیفی از سفر و مشاهداتش از هند است. این سفرنامه در مجله «المورد» شماره های دوم و سوم از جلد هشتم و دو شماره اول و دوم از جلد نهم چاپ و منتشر شده است.

۲- سالفه العصر فی محاسن شعراء بکل مصر؛ شرح حال شعرای قرن یازدهم هجری است. این کتاب در سال ۱۳۲۸ در مصر منتشر و دو بار دیگر نیز تجدید چاپ شده است.

۳- انوار الربیع فی انواع البدیع؛ این کتاب به صورت چاپ سنگی در سال ۱۳۰۴ و در یک جلد بزرگ چاپ شده است و در سال ۱۳۸۸ با تحقیق و تنقیح در هفت جلد در نجف اشرف به زیور طبع آراسته گردید.

۴- الدرجات الرفیعة فی طبقات الامامیة من الشیعة؛ این کتاب مفقود شده اما بخشی از آن موجود است و در سال ۱۳۸۳ در نجف اشرف چاپ و منتشر گردید.

۵- ریاض السالکین فی شرح الصحیفة السجادیة؛ کتاب مزبور شرح دعاهای امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام

است که تاکنون دو بار به زیور طبع آراسته شده است. یک بار به صورت چاپ سنگی در سال ۱۳۱۷ در ایران، و دیگر بار در سال ۱۴۰۹.

ابن معصوم؛ از جمله دانشمندانی است که تألیفات بسیار داشته و شرح حال نویسان، ۲۰ کتاب از او نام برده اند. سید ابن معصوم از شعرای نامی عصر خود بوده است. وی علاقه شدیدی به موطن خود حجاز داشته و این عشق و علاقه در اشعارش به خوبی نمایان است. وی در این باره می سراید:

خلیلی هل عهدی بمکه راجع

فقد قلبت بالهند من المضاجع

و هل شربه من ماء زمزم ترتوی

بها کبد قد اظلماتها الوقائع

وفات

سید ابن معصوم پس از یک عمر خدمت به اسلام و مسلمین در حجاز، هند، ایران و... - که نشانگر جهان بینی اسلامی وی است که فراتر از محدوده جغرافیایی، و نژاد و... می باشد - وی پس از ۷۵ سال عمر پربرکت و به یادگار گذاردن آثار گرانقدر، در سال ۱۱۲۰ هجری قمری در شیراز دار فانی را وداع گفت و در کنار سید احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.

#### شیخ حسین القدیجی البلادی

خاندان وی، خاندان علم و اندیشه و تقوا و فضیلت می باشند که منبع خیر و برکت برای مسلمانان و جامعه خود بودند. پدر، اندیشمندی عالیقدر و فقیهی والا مقام و صاحب کتاب انوار البدرین است. فرزند، دانشمندی والا و نویسنده ای توانا است.

نام و نسب

شیخ حسین البلادی در ۱۸ شوال سال ۱۳۰۲ هجری قمری، در خانواده علم و تقوا و روحانیت در شهر مقدس نجف، در کنار مرقد مولا علی علیه السلام چشم به جهان گشود و در دامان علم و فضیلت، تحت سرپرستی پدر عالیقدرش شیخ علی البلادی رشد و نمو کرد.

تحصیلات

از کودکی به دلیل محیط علمی که در آن رشد و نمو کرده بود، خیلی زود مقدمات را نزد پدر گرامیش آغاز کرد و پس از اتمام مقدمات، سطوح را نیز فراگرفت.

در نجف اشرف، چهار ماهه قرآن کریم را با نوشتن آن حفظ کرد، درس «الاجرومیة» را نزد شیخ علی الجیشی در قطیف فراگرفت و «قطر الندی» و بخشی از «الفیه» را نزد دانشمند بزرگوار، شیخ محمد آل غمر، و کتاب «مختصر النافع» و «شرح باب الحادی العشر» را نزد پدر اندیشمندش، علامه شیخ علی بن شیخ حسن البلادی، تلمذ نمود و «نعم الزاد لیوم المعاد» که رساله علمیه شیخ محمد طه نجف بود را نیز در آغاز تحصیلات، نزد پدر بزرگوارش علامه بلادی فراگرفت.

بازگشت به میهن

پس از اینکه از سرچشمه های فیاض علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تا اندازه ای سیراب گشت، جهت خدمت به مسلمانان منطقه خود به قطیف بازگشت.

تربیت شاگردان

شیخ حسن قدیحی البلادی، تعداد بی شماری شاگرد تربیت نمود تا در خدمت مسلمانان و جامعه اسلامی باشد، از جمله آنان؛ شیخ باقر بن حاج منصور

ص: ۳۶۴

آل بخشی و شیخ علی بن شیخ جعفر بحرانی العوامی و عده بی شماری از روحانیون که در نجف اشرف جهت تحصیل آمده بودند، می باشند.

اجازه اجتهاد

شیخ حسین البلادی از گروهی از آیات عظام و فقهای گرانقدر آن زمان اجازه اجتهاد داشت از جمله:

۱ - فقیه گرانقدر، آیت الله العظمی سید ابوتراب خوانساری نجفی+.

۲ - علامه والامقام، آیت الله العظمی سید حسن صدر کاظمی+.

۳ - فقیه گرانمایه، آیت الله العظمی شیخ محمد محسن، معروف به آغا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب «الذریعة

الی تصانیف الشیعة».

۴ - آیت الله مهدی بحرانی نجفی+.

۵ - فقیه عالیقدر، مرجع والامقام، حضرت آیت الله العظمی شیخ علی بن شیخ حسن الخنیز+.

علامه شیخ حسن القدیحی البلادی، به عده ای از علما و فقها اجازه اجتهاد داده است از جمله:

۱ - شیخ فرج بن حسن آل عمران؛

۲ - شید رضا الهندی النجفی؛

۳ - شیخ محسن شیخ عبدالله عرب بحرانی؛

۴ - شیخ علی بن منصور؛

۵ - شیخ علی بن یحیی تاروتی خطی.

اخلاق

از ویژگی های اخلاقی علامه شیخ حسین بلادی؛ بذل و بخشش، زهد، خشوع و

ص: ۳۶۵



دوری از دنیا بود، رقیق القلب و مردم دار بود. از دیگر ویژگی های اخلاقی وی، سرعت جواب و روش مناسب برخورد با گروه های مردم بود.

تألیفات

علامه شیخ حسین البلادی از جمله شخصیت هایی است که در کنار بحث و تحقیق و تربیت شاگردان بی شمار و فعالیت های اجتماعی، تألیفاتی نیز به یادگار گذارد تا آیندگان نیز از او بهره مند شوند. وی دارای تألیفات بی شماری است از جمله:

۱ - کنز الدرر و مجمع الغرر؛

۲ - نزهة الناظر

لتفريح الخاطر، این کتاب به سبک زیبایی همچون کشکول نوشته شده است؛

۳ - کنز الفوائد و مجمع الزوائد، این کتاب همچون کنز الدرر است؛

۴ - تفريح القلوب لتفريح الكروب، این کتاب همچون نزهة الناظر

است؛

۵ - سعادة الدارين

فی احوال مولانا الحسين عليه السلام ، این کتاب زندگینامه سید الشهداء از ولادت تا شهادت است؛

۶ - نعم المتبحر ليوم المحشر؛

۷ - اربعينات الخمسة، که درباره ادعیه وارده و صلوات و حاجات و دفع ملمات به رشته تحریر در آمده است؛

۸ - روح الجنان؛

۹ - سفينة المساكين و ذخيرة

المستكين، این دو کتاب درباره اعمال ماه مبارک رمضان است؛

۱۰ - مهيج الاشجان على القتل اللهفان؛

ص: ۳۶۶

۱۱- ریاض المدح و الرثاء للسادات الانجباء، این کتاب در سال ۱۳۳۸ در بمبئی به چاپ رسیده است.

۱۲- اربعون حدیثاً، در اصول دین.

علامه شیخ حسین البلادی القدیحی در سرودن اشعار نیز ید طولایی داشت و اشعاری که به مناسبت های مختلف سروده است، از ایشان به یادگار مانده است.

اشعارش در رثای امامان عصمت و طهارت علیهم السلام و علمای اعلام بود، همچنین منظومه های شعری در امامت و اصول پنجگانه دین و آداب اکل و شرب و... دارد.

وفات

شب دوشنبه، ۱۳ ذی العقده الحرام سال ۱۳۸۷ هجری قمری، به دیار معبود شتافت. وی در کمال تندرستی و عافیت بود، آن شب را طبق معمول به خواندن و نوشتن گذارند، سپس ۵ ساعت از شب گذشته به رختخواب رفت، شب بارانی بود و باران به شدت می بارید، از سقف خانه آب چکه می کرد، او را جهت تغییر جا بیدار کردند، وی پاسخ داد که باران بر او چکه نمی کند، پیش از نماز صبح به دیار حق شتافته بود.

### احمدبن سلمان الکوفی

شعر؛ موهبتی است که خداوند متعال به برخی افراد ارزانی می دارد. شعرا و سرایندگان متعهد، این موهبت را در خدمت به مکتب و ارزش های انسانی و اسلامی به کار می برند. احمدبن سلمان الکوفی از جمله شعرا و سرایندگانی است که علی رغم فشار زندگی، هرگز ستایش گریز و ستمگران نشد و همیشه با شعرهایش مبلغ ارزش های اسلامی و انسانی بود.

ص: ۳۶۷

احمد بن سلمان بن حسن بن مرزوق الصایغ، مشهور به «احمد الکوفی»، از مردم «قلعه قطیف» است. چون که زادگاهش کوفه بود به کوفی مشهور شد.

در ماه جمادی الاول ۱۳۲۴ هجری قمری در دامان پدر و مادر خود رشد و نمو کرد که خانواده اش زندگی فقیرانه ای داشتند.

#### تحصیلات و مراحل زندگی

در سن هفت سالگی، پدرش او را به مکتب خانه فرستاد، اما به دلیل فشار زندگی و فقر خانواده، مجبور به کار بود، لذا در تحصیلات به کندی پیش می رفت، در عرض چهار سال، چهار جزء قرآن را حفظ نمود و بالاخره مجبور به ترک تحصیل شد و مشغول به کار گردید و ده سال تمام در کنار پدر، به غواصی در دریا مشغول بود.

کشش و عشق و علاقه اش به آموزش و فراگیری علم باعث شد که بار دیگر تحصیلات خود را آغاز کند و قرآن و خواندن و نوشتن و دستور زبان عربی را فراگرفت.

#### اساتید و آموزش دهندگان

درس «الأجرومیة» و «قطر الندی» و «شرح الالفیه» را نزد استاد بزرگوارش، میرزا حسین بریکی، و بخشی از «مغنی» را نزد مرحوم شیخ محمد حسین آل عبدالجبار فراگرفت. وی خود را ملزم می دانست که از محضر استاد بریکی بهره گیرد، لذا استاد اثر به سزایی در رشد و شکوفایی موهبت شعری وی داشت. استاد، اشعار و نوشته های او را تصحیح و ویرایش می نمود.

استاد محمد سعید المسلم درباره اشعارش می نویسد: «احمد الکوفی یکی از

شعراى گرانقدر قطيف است، شعر را به خوبى مى سرايد. موهبت سرشارى در مطالعه و آموزش اصول زبان عربى دارد و ديوانى از او به يادگار مانده است.»

استاد عبدالعلى يوسف آل يوسف درباره او مى نويسد: «احمد الكوفى از نوجوانى كوشش هاى براى سرودن شعر داشت. مواهب شعرى او شكوفا شد و اشعار وزنى و استوار سرود و خدماتى به فرهنگ و ميراث فرهنگى ملت عربستان كرد.»

شيخ عبدالله الخنيزى درباره او مى نويسد: «شاعر احمد الكوفى، شاعرى بالفطره است، وى على رغم سختى معيشت، اشعارى وزين و پرنغز سرود.»

همچنين شيخ على منصور المرهون در كتابش، «شعراى قطيف» و كتاب «يادواره سيد ماجد العوامى» درباره شخصيت احمد الكوفى مطالبى به چاپ رسانده است.

وى اشعار خود را به مناسبت هاى گوناگونى همچون تولد و وفات امامان معصوم و يا رحلت علمائى گرانقدرى همچون: آيت الله العظمى شيخ على ابوالحسن الخنيزى+ و مرجع عاليقدر، آيت الله العظمى سيد محسن حكيم سروده است.

كتبى كه شرح حال نويسان در آنها از وى ياد نموده اند:

۱ - ساحل الذهب الاسود - نوشته استاد محمد سعيد مسلم. ص ۲۹۶؛

۲ - قطيف واضواء على شعرها المعاصر، نوشته استاد عبدالعلى السيف، صص ۱۷۲ - ۱۷۴؛

۳ - الآداب العربيه فى القطيف، نوشته محمد سعيد بن الحاج موسى بن الحاج ضيف المسلم؛

ص: ۳۶۹

۴ - شعراء القطيف المعاصرين، شيخ علي مرهون، صص ۴۱ - ۴۵؛

۵ - نشریه الیوم، مسعود عبدالکریم فرج، ص ۱۱.

وی شاعری گرانقدر بود که به بهره گیری از سلاح زبان به جنگ زشتی ها و کژی ها رفت. وی توسط اشعارش جاوید ماند و سروده هایش در منابع ادب، پرتالو و درخشان همچنان خواهد ماند و آیندگان از آن بهره مند خواهند شد.

ص: ۳۷۰

بخش چهارم: رهایی شیعیان از محدودیتها و مظلومیتها

راهکارهای رهایی شیعیان

ص: ۳۷۱



تا حدودی با دردها، مظلومیت ها و محدودیت ها در مناطق شیعه نشین آشنا شدیم. اکنون به اقتضای عقل و تکلیف، باید برای اصلاح امور مسلمانان چاره ای بیندیشیم. وظیفه هر مسلمانی است که با ستم ها، محدودیت ها، تبعیض ها و جنایاتی که بر ضد شیعیان اعمال می شود، مقابله کرده، به فکر چاره و اصلاح امور این مسلمانان حقیقی باشد.

در فصل پیشین، مقداری از محدودیت ها و تبعیض های اعمال شده بر شیعیان بیان شد. اکنون در این فصل، برخی راهکارهای رهایی شیعیان از این محدودیت ها را مطرح و پاره ای از آنها را به طور مستقل، توضیح خواهیم داد. امید آنکه این راهکارها در کوتاه مدت و درازمدت، دارای برکات و تأثیراتی برای امت اسلام، به ویژه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام باشند.

ابتدا برخی راهکارهای خروج از این وضعیت را فهرست وار بیان می کنیم و سپس در دو فصل مستقل، راهکارهای کوتاه مدت و بلند مدت را توضیح خواهیم داد. اهم این راهکارها به شرح ذیل است:

ص: ۳۷۳



۱. اتحاد

و همبستگی در جوامع اسلامی و شیعی؛

۲. راه های

به دست آوردن وحدت؛

۳. معرفی

صحیح تشیع و اهل بیت علیهم السلام؛

۴. بیان

اوصاف شیعیان اهل بیت علیهم السلام؛

۵. ایجاد

دگرگونی فرهنگی؛

۶. احتجاج

و مقاومت؛

۷. تقوا

و زهد شیعیان؛

۸. منطق

و استدلال؛

۹. راهکار

سیاسی در روابط بین دو کشور؛

۱۰. مطالبه

حقوق با کمک سازمان های بین المللی؛

۱۱. استفاده

از فرصت و موقعیت؛

۱۲. هوشیاری

در مقابل توطئه ها؛

۱۳. تبیین

نقش شیعیان در پیشبرد علوم مثل شیمی و...؛

۱۴. اثبات

پیروی شیعه از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله؛

۱۵. تلاش

برای گسترش فرهنگ تشیع با ابزار چاپ و نشر؛

۱۶. شیعه،

اسلام حقیقی؛

۱۷. بیان

حقیقت شفاعت؛ شفاعت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام و صحابه و نقد دیدگاه وهابیت.

۱۸. مبارزه

در راه دفاع از تشیع تا سرحد شهادت؛

۱۹. اثبات

سابقه و تقدم شیعیان بر سایر فرق اسلامی؛

۲۰. ویژگی های

برتر شیعیان؛

ص: ۳۷۴

۲۱. فضایل

و مناقب شیعیان؛

۲۲. توجه

به رشد جمعیتی عربستان و تعداد بالای شیعیان؛

۲۳. حرکت

در مسیر راستین به کمک بزرگان تشیع؛

۲۴. تعاون

و همکاری؛

۲۵. بیداری

و آگاهی روزافزون شیعیان؛

۲۶. ایجاد

انگیزه و هدف برای نسل جوان برای حفظ هویت مستقل شیعی؛

۲۷. به

وجود آوردن شور، نشاط و حماسه برای دفاع از حقوق خویش؛

۲۸. گسترش

هرچه بیشتر ابعاد فرهنگی و اصیل اسلامی به صورت علمی و مستند؛

۲۹. پیروی

از رهبران مقتدر مذهبی؛

۳۰. تلاش

برای تغییر دیدگاه‌های منفی منطقه‌ای و کشوری درباره شیعیان؛

۳۱. ارتقای

سطح علمی، و آگاهی از حقانیت مکتب تشیع؛

۳۲. تشریح

و بازگویی ویژگی‌های منحصر به فرد تشیع، مثل پیروی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام و انحصار امامت در مکتب تشیع، طبق کلام رسول الله صلی الله علیه و آله ؛

۳۳. اهتمام

و تقید به عبادات و حضور مستمر در مساجد؛

۳۴. بیان

مظلومیت ها در طول تاریخ تشیع؛

۳۵. اثبات

حقانیت تشیع با استناد به روایات و منابع اهل سنت؛

۳۶. یادآوری

نقش شیعیان در پیشرفت تمدن و علوم اسلامی؛

۳۷. تدوین

سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره پیشوایان شیعه، مانند علی علیه السلام، همچنین بزرگان تشیع در صدر اسلام مانند ابوذر غفاری، عمار یاسر و سلمان فارسی؛

ص: ۳۷۵

۳۸. بیان

اهمیت و قدرت تشیع در مبارزه با دشمنان اسلام؛

۳۹. تلاش

برای حاکم کردن منطق و استدلال در منازعات، به جای تعصب و خشونت و دعوت به عقل‌گرایی و درک واقعیت‌ها؛

۴۰. تفهیم

امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به جای درگیری و مبارزه فرقه‌ای؛

۴۱. به

وجود آوردن فرصت در مجامع عمومی، برای ابراز عقیده شیعیان؛

۴۲. اطمینان

دادن به خطرناک نبودن و وفاداری شیعیان به مملکت خویش؛

۴۳. چانه زنی

و فشار برای برداشتن محدودیت‌ها و تبعیض‌های مختلف؛

۴۴. برخورداری

از مطبوعات مستقل و تأثیرگذار؛

۴۵. تلاش

برای آزادی فعالیت همه فرقه‌ها و گروه‌های اسلامی؛

۴۶. تدوین

قانون اساسی جامع و کاملاً اسلامی؛

۴۷. احترام

به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل همه مسلمانان؛

۴۸. دسترسی

عمومی، امکان دادخواهی و مراجعه به محاکم قضایی بی‌طرف؛

۴۹. آزادی

در انتخاب و کیل؛

۵۰. ممنوعیت

شکنجه و زندان برای داشتن عقاید دینی؛

۵۱. برقراری

ارتباط و تعامل بین اندیشمندان فوق اسلامی؛

۵۲. جلوگیری

از بروز اختلاف بین نخبگان و دانشمندان جهان اسلام؛

۵۳. تلاش

برای تمکین از حکومت برای جلوگیری از دستگیری های بی مورد، بازداشت های غیرقانونی و محکومیت های بی دلیل؛

۵۴. اثبات

تنگ نظری، افزون خواهی و برتری طلبی برخی فرقه ها و توصیه به تعدیل و تعامل بیشتر؛

۵۵. اتخاذ

تدابیری برای جلوگیری از تشدید تضادها بین فرقه های اسلامی؛

ص: ۳۷۶

۵۶. ایجاد

انگیزه و امید در فعالان سیاسی و فرهنگی به منظور دستیابی به عدالت اجتماعی؛

۵۷. تبیین

استراتژی کلی درباره هم‌گرایی اسلامی و تقبیح تمامیت‌خواهی فرقه‌ای؛

۵۸. برنامه ریزی

صحیح و اعمال مدیریت کارآمد در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با هدف دستیابی به پشتیبانی همه‌جانبه مردم؛

۵۹. درخواست

و اصرار عمومی از دولتمردان برای سامان بخشیدن به امور نابسامان تندروها و افراط‌گرایان؛

۶۰. ارائه

صحیح محصولات فرهنگی و گسترش کمی و کیفی آن؛

۶۱. ایجاد

ارتباط و رفت‌وآمد میان شیعیان عربستان و دیگر شیعیان منطقه و جهان؛

۶۲. تلاش

برای بهبود روابط سیاسی ایران و عربستان به منظور درخواست حقوق شیعیان از طریق دیپلماسی؛

۶۳. ایجاد

جنبش‌ها و تشکیلات سیاسی برای به دست آوردن حقوق عمومی شیعیان و برداشتن محدودیت‌ها و تبعیض‌های اعمال شده.

اکنون در دو فصل، برخی راهکارهای کوتاه‌مدت و بلندمدت را بررسی می‌کنیم.

ص: ۳۷۷





اشاره

در این فصل راهکارهای کوتاه مدت را برای رهایی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، از تبعیض، محدودیت و مظلومیت بررسی می کنیم. این راهکارها عبارت اند از:

۱. معرفی

صحیح تشیع و اهل بیت علیهم السلام؛

۲. بیان

اوصاف شیعیان اهل بیت علیهم السلام؛

۳. احتجاج

و مقاومت؛

۴. تبیین

تقوا و زهد شیعیان؛

۵. بیان

حقایق با منطق و استدلال؛

۶. راهکار

سیاسی در روابط بین دو کشور؛

۷. مطالبه

حقوق با کمک سازمان های بین المللی؛

۸. استفاده

از فرصت و موقعیت؛

ص: ۳۷۹

۹. هوشیاری

در مقابل توطئه ها؛

۱۰. معرفی

علمای بزرگ و برجستگان و نخبگان شیعی؛

۱۱. معرفی

شیعه به عنوان شیعه، پیرو سنت رسول الله صلی الله علیه و آله ؛

۱۲. شیعه،

اسلام حقیقی؛

۱۳. بیان

حقیقت مسائل اختلافی مانند: شفاعت؛

۱۴. تبیین

ویژگی های برتر شیعیان؛

۱۵. فضایل

و مناقب شیعیان؛

۱۶. اثبات

سابقه و تقدم شیعیان بر سایر فرق اسلامی؛

۱۷. پیروی

از رهبران مقتدر مذهبی؛

۱۸. تعاون

و همکاری؛

۱۹. اهتمام

و تقید به عبادات و حضور مستمر در مساجد؛

۲۰. بیان

مظلومیت ها در طول تاریخ تشیع؛

۲۱. یادآوری

نقش شیعیان در پیشرفت تمدن و علوم اسلامی؛

۲۲. تدوین

سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره پیشوایان شیعه، مانند: علی علیه السلام، و همچنین درباره بزرگان تشیع در صدر اسلام، مانند: ابوذر غفاری، عمار یاسر و سلمان فارسی؛

۲۳. بیان

اهمیت و قدرت تشیع در مبارزه با دشمنان اسلام و...؛

۲۴. تلاش

برای حاکم کردن منطق و استدلال در منازعات، به جای تعصب و خشونت و دعوت به عقل گرایی و درک واقعیت ها؛

۲۵. تفهیم

امکان هم زیستی مسالمت آمیز به جای درگیری و جنگ فرقه ای؛

۲۶. اطمینان

دادن به خطرناک نبودن و وفاداری شیعیان به مملکت خویش؛

ص: ۳۸۰

۲۷. چانه زنی

و فشار برای برداشتن محدودیت‌ها و تبعیض‌های مختلف؛

۲۸. ایجاد

انگیزه و امید در فعالان سیاسی و فرهنگی به منظور دست‌یابی به عدالت اجتماعی؛

۲۹. برنامه ریزی

صحیح و اعمال مدیریت کارآمد در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، با هدف دستیابی به پشتیبانی همه‌جانبه مردم؛

۳۰. درخواست

و اصرار عمومی از دولتمردان برای سامان بخشیدن به امور نابسامان تدریجی و افراط‌گرایان؛

۳۱. ایجاد

ارتباط و رفت‌وآمد میان شیعیان عربستان و دیگر شیعیان منطقه و جهان؛

۳۲. تلاش

برای بهبود روابط سیاسی ایران و عربستان، به منظور درخواست حقوق شیعیان از طریق دیپلماسی.

### **جنبش‌ها و فعالیت‌های سیاسی شیعیان**

شدت مظلومیت و ستم‌دیدگی شیعیان، محروم بودن از حقوق حقه خویش، بی‌مهری حاکمان عربستان و ناگزیری از زندگی در موطن خویش، این مسلمانان را بر آن داشت تا به هر طریق ممکن، برای استیفای حقوق خویش تلاش کنند. یکی از این راه‌ها؛ تشکیل جنبش‌ها و فعالیت‌های سیاسی در رسیدن به این مطلوب است.

در برخی برهه‌های تاریخی، می‌توان برخی از فعالیت‌های سیاسی شیعیان را نام برد. توجه عمومی شیعیان به واقعیت‌ها و تبعیض‌های سیاسی، تلاش برای حفظ اسلام اصیل در برابر آداب و رسوم خاص فرقه جدید وهابیت و مخالفت با دولت مستبد و غاصب سرزمین‌های شیعیان، از دلایل و نشانه‌های خاص

ص: ۳۸۱

فعالیت های سیاسی شیعیان در دهه های اخیر بوده است.

اکنون برخی از جنبش ها و سازمان های فعال در راه رهایی شیعیان را به اختصار می آوریم.

### شیعه و جنبش سلفی گری

با آغاز هر حرکت و جنبشی در کشور عربستان، نخستین مسئله، شیعیان بودند. هر جنبشی برای فشار بیشتر بر شیعیان تلاش می کرد؛ زیرا آنان معتقد بودند که شیعیان خارج از دین اسلام، و تنها خودشان، مسلمان واقعی هستند و می گفتند: «مردم یا با ما هستند یا بر ما هستند».

جریان سلفی گری نیز جنگ با شیعیان را بهترین و خالص ترین اعمالی می دانستند که آنها را به خداوند نزدیک می کند.

در سال ۱۹۷۶ م (۱۳۹۶ هـ. ق) شیخ عبدالعزیز بن باز، رئیس دانشگاه اسلامی مدینه منوره، طی فتوایی اعلام کرد:

نماز جماعت به امامت زیدیه و امامیه، جایز و صحیح نیست. شیعه جمله «حی علی خیر العمل» را به اذان افزوده است. آنان (شیعیان) به صحابه دشنام می دهند و شیعیان و زیدیه در بیان مناقب اهل بیت علیهم السلام غلو می کنند که خود نوعی شرک محسوب می شود و... (۱)

صدور این فتوا واکنش شدیدی بین مسلمانان داشت و سبب بروز تهاجم همه جانبه و افتراهای زیادی به شیعیان شد؛ اما در ۲۲ / ۹ / ۱۳۹۶ هـ. ق بنا به دستور حکام سعودی، شیخ عبدالعزیز بن باز از فتوای صادره اش برگشت

ص: ۳۸۲

---

۱- (حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۱، صص ۳۹۵ و ۳۹۶).

و فتوای جدیدی صادر کرد که در بخشی از آن آمده است:

از فتوایی که پیش تر صادر شد صرف نظر می کنم؛ زیرا جنبه عمومیت داشت و هدف از آن بیان حقیقت و دعوت به پذیرش حق بود... اصل در امامت جمعه و جماعت، سلامت از موانع آن است و... (۱)

صدور فتوای اول، باعث بروز درگیری میان دانشجویان شیعه و سنی در دانشگاه های ریاض شد. بر اساس این فتوا، از نماز خواندن دانشجویان شیعه در مسجد دانشکده معماری و برنامه ریزی دانشگاه ریاض جلوگیری کردند.

شیخ بن باز در پاسخ به سؤال یک دانشجوی شیعه گفت:

جایز نیست که از نماز خواندن برادران شیعه در مساجد با برادران اهل سنت، جلوگیری شود؛ بلکه باید همه را برای برپایی نماز جماعت همگانی (شیعه و سنی) تشویق کرد... (۲)

این فتوا برخاسته از تحولات سیاسی و داخلی کشور بود که با آغاز جنگ اول خلیج فارس از سوی صدام، تغییر اساسی پیدا کرد؛ همان گونه که لحن سخنان و امور سیاسی، دینی و تبلیغاتی تغییر کرد.

برای مثال شیخ عبدالعزیز بن باز در پاسخ به پرسشی می گوید:

برخی از مردم معتقدند که واجب است هر مسلمانی برای صحت انجام عبادات و معاملات خود از یکی از مذاهب چهارگانه معروف (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) تقلید

ص: ۳۸۳

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۹۶.

کرده، بر طبق فقه آن مذهب عمل کند؛ اما شیعه امامیه و زیدیه جزء آن چهار مذهب نیست.

او در فتوای دیگرش که در محرم ۱۴۰۹ هـ. ق صادر شد، کارکنان شیعه در کشتارگاه ها را به دلیل شرک و کفرآمیز بودن مذهبشان از ادامه کار بازداشت. شیخ عبدالعزیزین باز در نامه ای به وزیر امور استان ها و روستاها، درباره کارکنان کشتارگاه ها نوشت:

انجام این کار (کار در کشتارگاه ها) ممکن نیست؛ مگر اینکه ثابت شود که آن فرد مسلمان و دارای اعتقادات صحیح باشد و منکر خرافات، مانند: عبادت قبور و هر آنچه انسان را از عبادت خدا باز می دارد و منکر عقاید و بدعت های کفرآمیز، مانند: اعتقادات قادیانیه، رافضیه و غیره باشد.

وی درباره تقریب بین مذاهب (شیعه و سنی) می گوید:

تقریب بین مذاهب رافضیه و اهل سنت امکان پذیر نیست؛ زیرا اعتقادات آن دو مختلف و متفاوت است؛ اهل سنت معتقد به این است که خدا، یکتا و عبادت خالص برای خداست که هیچ کس با او در این باره، شریک نیست؛ اما رافضیه مخالف این عقیده است. پس جمع میان این دو

عقیده ممکن نیست؛ همان گونه که جمع میان یهودیت، مسیحیت، دو گانه پرستان و اهل سنت غیرممکن است.

این در حالی است که در جای خودش ثابت شده است که توحید ناب مخصوص شیعیان است نه وهابیت که خداوند متعال را جسم می انگارند و او را دارای دست، پا و صورت ظاهری می دانند.

او در پاسخ به سؤالی درباره همکاری با شیعه، در مقابله با دشمن خارجی

مانند کمونیسم و غیره می گوید:

همکاری با شیعه در مقابله با دشمنان خارجی غیرممکن است؛ بلکه واجب است که اهل سنت متحد شوند و شیعه را به پذیرش و عمل به آنچه که در کتاب خدا و سنت پیامبر آمده است، دعوت کنند؛ اگر پذیرفت، آنها برادران ما هستند و ما موظف به همکاری با آنها هستیم؛ اما تا زمانی که آنها به عقایدشان که کینه اصحاب و سب آنها و پرستش اهل بیت علیهم السلام، مانند: علی علیه السلام، فاطمه سلام الله علیها، حسن و حسین و دوازده امام معتقد هستند؛ هیچ همکاری وجود نخواهد داشت. زیرا همه این ها از امور باطل و همه اینها با اهل سنت مخالف هستند. (۱)

این است قضاوت نابه حق درباره فرهنگ حیات بخش تشیع و اهل بیت علیهم السلام.

### شیعه و سازمان انقلاب اسلامی

پیروان اهل بیت علیهم السلام به سبب بی مهری و ستم مداوم از سوی حکومت عربستان، به صورت جدی در پی اثبات حقانیت و به دست آوردن حقوق خویش بودند. به همین دلیل می کوشیدند تا با ایجاد تشکلی منسجم به این مهم دست یابند؛ در نتیجه، جریانی دینی، روشنفکرانه و بزرگ، میان شیعیان پدید آمد که «سازمان انقلاب اسلامی» در شبه جزیره عربستان نامیده می شد.

این جنبش، توانست برتری آرمانی شیعه را تا اواسط دهه هفتاد میلادی و تاکنون حفظ کند. این جریان، می کوشد تا اهداف عالی شیعه، یعنی نابودی

ص: ۳۸۵

---

۱- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۱، ص ۳۹۸.



سیاست برتری قبیله ای و دادن حقوق مدنی و اعتقادی شیعه تحقق یابد.

این سازمان، تحرک و نشاط را برای جامعه شیعی عربستان به ارمغان آورد و به خودی خود یک نیروی ملی به شمار می رفت که تحقق اهداف شیعیان را دنبال می کرد.

سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان، قوی ترین سازمان و تشکیلات سیاسی در کشور بود که تعدادی از تحلیل گران و صاحب نظران، آن را جناح سیاسی شیعه می دانستند. این سازمان از تعدادی نخبگان فرهنگی و آگاهان سیاسی تشکیل شده بود که بخشی از آنان را عالمان دینی تشکیل می دادند.

این سازمان افزون بر کارهای تبلیغاتی، به انتشار مجله ها، کتب و دیگر منشورات پرداخت و افزون بر کارهای سیاسی، با دیگر افراد در مؤسسات و روزنامه های جهان ارتباط برقرار کرد.

همچنین در بخش حقوقی به دفاع از زندانیان سیاسی - که بیشتر آنها از یارانشان بودند - می پرداخت. این سازمان توانست تحول اندکی در اندیشه مردم محلی و عربی ایجاد کند. در طول ۱۲ سال گذشته، بیشتر کتاب های درباره کشور عربستان سعودی، به تلاش این سازمان منتشر شده است.

### **دیدگاه جریانات شیعه و سلفی درباره یکدیگر**

همت و وظیفه اصلی این سازمان، گسترش فعالیت های اسلامی در کشور عربستان است. در واقع، می توان گفت که این سازمان جایگاه مردمی بالایی دارد و برنامه ریزی های گسترده ای در داخل کشور و فعالیت های سیاسی و تبلیغاتی خوبی در خارج از عربستان انجام می دهد. این سازمان رهبری و هدایت قیام مردم منطقه شرقیه در سال ۱۴۰۰ هـ. ق را نیز بر عهده داشته است.

## ۱. آزادی

اندیشه عمومی و سیاسی: شیعه معتقد است که باید به همه فرصت داد تا نقد و نظر خود را بیان کنند؛ اما سلفی ها عکس این مسئله را تأیید می کنند؛

## ۲. ابزار

و راهکارهای ایجاد تغییرات در جامعه: شیعه معتقد است که این تغییرات باید به روش های مسالمت آمیز و استدلالی و با هدف قانع کردن فرد و به دور از تعصب، تهمت، تکفیر و ناسزاگویی صورت گیرد. این، بهترین و قانع کننده ترین راه برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه است؛

## ۳. جریان

شیعی معتقد است که گسترش امور مشترک در جامعه با احترام به طرف مقابل و مبانی فکری و سیاسی او امکان پذیر است. هوادارانِ جریانِ سیاسی شیعی در عربستان معتقدند که جریان سلفی جدید، همچنان افق دید را تنگ تر و بر شدت تعصب و تحدید می افزاید و می کوشد تا نظریات خود را بر مخالفان تحمیل و تطبیق کند.

سلفی گرایان، مسائل قبیله ای را دامن می زنند و نه تنها در بُعد نظری، بلکه در عمل هم به جداسازی قبیله ها اهتمام می ورزند. بالاتر از این، برخی طرفداران و پیروان آنان، به طور صریح به تکفیر شهروندان شیعی می پردازند و در صورتی که نظریات آنان را نپذیرند، کشتن و تبعید آنان را واجب می دانند.

دکتر «سفرالموالی» از وهابیان متعصب، معتقد است که شیعیان در عربستان، «دوستان خمینی» هستند و خود را زنده به او می دانند و به سرزمین خود هیچ گونه پایبندی ندارند. مؤسسه رسمی دینی عربستان برای توجیه سکوت این کشور در زمان جرایم صدام - در حق سلفیین در عراق - می نویسد:

سکوت ما در برابر قیام صدام بر ضد حکومت خمینی

رافضی، کمک بزرگی برای مصلحت عمومی اسلام بود. (۱)

صد البته دنیا به خوبی فهمیده است که اسلام، با نام خمینی، رونقی دوباره پیدا کرد و ستون خیمه دشمنان اسلام متزلزل شد. در حقیقت، بیداری اسلامی که منشأ آن انقلاب امام خمینی+ بود حرکت اسلام را صدها سال به جلو انداخت.

### سازمان انقلابیون پیشگام

برخی از شیعیان که در جستجوی تشکلی فراگیر و غیرفرقه ای بودند، کوشیدند که با توسل و تحکیم این سازمان، از بن بست محدودیت ها و مظلومیت ها خارج شوند و جنبش های معارض با حکومت را سازمان دهی کنند.

در دهه ۱۹۷۰ با پیوستن به سازمان انقلابیون پیشگام، به تعلیم فرهنگ خویش و معارضه جدی فرهنگی با فرهنگ حکومتی حاکم بر منطقه می پرداختند.

این سازمان که به شدت، تحت تأثیر عقاید آیت الله شیرازی تأسیس شد، نوعی رفتار فرهنگی محض و به دور از عملیات فیزیکی و خشونت را توصیه می کرد.

اگر چه سازمان با رژیم وهابیت مخالف بود، اما در عمل تنها به آگاهی دادن و تعلیم توده های عمومی شیعیان همت می گماشت و در تمامی ناآرامی ها و مبارزات جهادگرا نه شیعیان، بی اعتنا و خاموش عمل می کرد.

این سازمان با جریان های شیعی در عراق و بحرین، ارتباط و تعامل داشت؛ اما به صورت جدی، می کوشید تا فعالیت هایش به صورت مخفی و به دور از چشم حکومت باشد. سازمان در سال ۱۹۷۵ م به صورت علنی با نام «سازمان

ص: ۳۸۸

---

۱- حمزه حسن، شیعه در کشور عربستان سعودی، ج ۱۴، ص ۴۰۵.

انقلاب اسلامی در شبه جزیره عربی»<sup>(۱)</sup> فعالیت های خود را ادامه و گسترش داد. مهم ترین خواسته این سازمان در سال های اخیر، تقاضای رعایت حقوق بشر و دموکراسی است.

به همین دلیل، نام سازمان مذکور به «جنبش اصلاح»<sup>(۲)</sup> تغییر یافت که مهم ترین شاخصه عملکرد آن، تلاش برای تحقق اصلاحات در کشور عربستان و فعالیت سیاسی در قالب فشارهای رسانه ای و مطبوعاتی است. اکنون این جنبش، مستقل از سیاست های ایران و معطوف به جلب توجه غرب عمل می کند.

### کمیته بین المللی دفاع از حقوق بشر در خلیج و شبه جزیره

این کمیته را گروهی از شیعیان در سال ۱۹۹۱ در لندن تشکیل دادند؛ آنان از مخالفان برجسته حکومت عربستان بودند و به طور هم زمان در لندن و واشنگتن به فعالیت بر ضد سردمداران و پادشاهی عربستان ادامه دادند. عمده فعالیت های این کمیته، انتشار آمار و ارقام و اطلاعات ضد حاکمیت وهابیت و انتشار نشریه هایی با زبان های گوناگون است. فعال ترین این نشریه ها به عربی و انگلیسی منتشر می شوند و می کوشند تا با کشف و نشر مشکلات و نابسامانی های حکومتی، رژیم را به چالش بکشند و نقدی همه جانبه ارائه دهند. افراد این گروه تا حدودی موفق شده اند که به چهره بین المللی پادشاهی عربستان لطمه وارد کنند.

ص: ۳۸۹

---

۱- (منظمة الثورة الإسلامية في الجزيرة العربية).

۲- (الحركة الإصلاح).

دیگر جنبش های شیعی به اختصار عبارت اند از:

«کمیته دفاع از حقوق بشر»، «مرکز اطلاعاتی - اسلامی حرمین»، «انجمن علمای حجاز»، «حزب الله حجاز» و «سازمان روحانیت مبارز».

این جنبش ها همه به نوبه خود تلاش می کنند تا مشکلات شیعیان را رفع کنند؛ همچنین سعی دارند تا با تبلیغ وضع اسفناک شیعیان، مظلومیت آنها را به گوش جهانیان برسانند. دیگر اینکه می کوشند تا با بررسی و تبیین فرهنگ، تاریخ و معارف شیعی و اثبات حقانیت تشیع، در زنده نگه داشتن هویت خویش، گامی به جلو بردارند.

به طور کلی می توان راهکارها و اهرم های مبارزاتی شیعیان را در چهار محور و دسته کلی تقسیم کرد:

۱. ادامه

و گسترش مبارزه با روش های مسالمت آمیز از طریق اطلاع رسانی و رونق امور فرهنگی و فعالیت های تبلیغاتی به منظور احقاق حقوق خویش که در واقع همان مبارزه ایدئولوژیک است؛

۲. پذیرش

انزوا و خروج از کشور برای تجدید توان مبارزه عملی با تشکیل و تحکیم جنبش های مختلف تا هنگام ایجاد زمینه مبارزه، به موقع وارد کشور شوند و بتوانند از حقوق حقه خویش دفاع کنند. علل این انزوا و خروج عبارت اند از: سرکوب کردن جنبش ها، پیشرفته بودن دستگاه امنیتی و فقدان احتمال موفقیت در شرایط موجود؛

۳. پذیرش

حاکمیت موجود در پادشاهی حاکم و تلاش مسالمت آمیز و جستجوی راه حل های سازنده برای اصلاح امور و تغییر روند عملکرد حکومت.

ص: ۳۹۰

در این روش، اصل همکاری، مشروط به تعامل و احترام متقابل و پرهیز از درگیری و خشونت، قابل پیش بینی است؛ که در صورت انعطاف و هابیت، می تواند به کاهش تدریجی تبعیض بر ضد شیعیان منجر شود.

نخستین گام در این مسیر، حسن نیت احزاب، سازمان های مذهبی و حاکمان است. این گونه خط مشی ها بهترین راه برای گفتگو و مذاکره است. همان گونه که در کویت، بهبود وضعیت شیعیان از چالش این اقلیت جلوگیری کرد.

اگر دولت به خواسته ها، نیازها و اعتراض های شیعیان توجه کند و آنان را به رسمیت شناخته، از مبارزه دست بردارد و یا دست کم شیعیان را به حال خود رها کند، هم زیستی مسالمت آمیز امکان پذیر است. در غیر این صورت تنها راه باقی مانده برای تسکین آلام صدها ساله و خروج از وضعیت وخیم شیعیان رنج کشیده، گزینه چهارم است؛

۴. در

صورت تقابل جدی و عزم راسخ و هابیت برای نابودی و تبعیض بر ضد شیعیان، راه حل پایانی، مخالفت و مبارزه فعال با رژیم پادشاهی است. این پل آخر می تواند برای سعودی ها فاجعه آفرین و خطرناک باشد. استفاده تشیع از همه ابزارها از جمله مبارزه جهادی به منظور تغییرات اساسی در نظام سیاسی، برای حاکمان، بسیار مخرب و ویرانگر خواهد بود.

امکان دسترسی به تسلیحات، همسایگی آنان با دیگر شیعیان منطقه خلیج فارس، از جمله: بحرین، یمن، اردن و...، شورش عمومی (انتفاضه)، عملیات استشهادی برای انهدام اماکن مهم و ترور چهره های برتر حکومتی، بر هم زدن امنیت داخلی و خارجی حامیان حکومت و صدها توانایی دیگر، می تواند اخلال و بی ثباتی بزرگی به وجود آورد. در این صورت، بدون حمایت ایران نیز، شیعیان

ص: ۳۹۱

مظلوم، قدرت براندازی رژیم را خواهند داشت؛ بنابراین، عاقلانه است که حکومت از این ریسک خطرناک و خانمان برانداز حذر کرده، گزینه های نخست را برای اصلاح امور مملکت برگزیند.

## مطالبات و خواسته ها

### اشاره

خواسته های جنبش های رهایی بخش را به اختصار می توان چنین بیان کرد:

### الف) سیاسی

مهم ترین خواسته های سیاسی مورد توافق اقشار مختلف مردم عبارت اند از:

#### ۱. ضرورت

ایجاد تغییرات اساسی در ساختار حکومتی موجود در خاندان پادشاهی و مشارکت اقشار مختلف مردم در امور سیاسی، از طریق انتخابات مجلس شورا برای گزینش مستقیم اعضای آن؛

#### ۲. تعیین

حدود و ثغور روابط میان ارگان های مختلف دولت، ملت، نظام، قوه مجریه و بیان شرح وظایف و حقوق هر یک در قبال دیگری؛ همچنین مشخص شدن خط مشی و سیاست های ملی در زمینه های مختلف در قالب تدوین قانون اساسی به صورت تنها مرجع قانونی و حاکم بر آن سیاست ها؛

#### ۳. شناسایی

حقوق شهروندان در انجام فعالیت های سیاسی در قالب تشکیلات دولتی و غیردولتی برای دفاع از خواسته ها و منافع خود و ضرورت داشتن آزادی تشکیل جمعیت های سیاسی، حرفه ای و صنفی.

### ب) فرهنگی

#### ۱. نظریه های

موافق و مخالف در قبال مسایل کشور و دولت به طور مسالمت آمیز و بدون ارعاب و تهدید مخالفان؛

ص: ۳۹۲

۲. رفع

هرگونه فشار و اجبار درباره تعهدات فردی، مانند: اقامه شعائر دینی و عقاید مذهبی؛

۳. پرهیز

از تحمیل دیدگاه گروهی خاص بر دیگران؛

۴. خارج

شدن تفسیر متون شرعی از انحصار دولت و سوء استفاده نکردن از آنها برای کاهش آزادی های فردی؛

۵. برقراری

مساوات میان مسلمانان و حذف سیاست های تبعیض آمیز فرقه ای و وابستگی های فرهنگی و اجتماعی میان اقشار مردم و اجباری کردن مراسم و شعائر مخالف با عقاید مذهبی مردم؛

۶. لغو

انحصارطلبی تبلیغاتی و آموزش فرهنگ دولت و بازنویسی نظام آموزشی در مدارس و دانشگاه های کشور برای اعطای حق آموزش ملی و مسئولیت های فردی به جوانان کشور؛

۷. رهایی

آزادی های مذهبی از ملاحظه های سیاسی، برای حذف روحیه سلطه گرایی.

## ج) اجتماعی

۱. ایجاد

تحول در اندیشه جامعه مدنی برای اطمینان افراد از زندگی، آینده، عزت و شرف خود؛

۲. ایجاد

آسودگی خاطر برای شهروندان با حذف سیاست مشت آهنین از سوی دستگاه های امنیتی و لغو دخالت دستگاه های امنیتی در امور شخصی و پرهیز از کنترل روابط خصوصی؛

۳. تصویب

منشور ملی درباره حقوق بشر، مطابق با منشور بین المللی حقوق

ص: ۳۹۳



بشر برای امنیت زندگی، افزایش احساس مسئولیت و مسئولیت در برابر منافع عمومی؛

۴. برقراری

نظام قضایی مستقل از قوه مجریه، تصویب قانون آیین دادرسی، تضمین قضایی، اعطای حق دادخواهی، امکان شکایت از افراد حقیقی، حقوقی و دستگاه های دولتی، رسیدگی محاکم بدون در نظر گرفتن هویت افراد و ترس از به خطر افتادن امنیت شخصی، شغلی و آینده آنان، تصویب قوانین جدید برای انواع تعهدات و دلایل اقامه جرم و مجازات، بر حذر داشتن ادارات دولتی از مجازات های ویژه یا تشکیل دادگاه های خاص و خارج از چارچوب قوانین قضایی و پرهیز از اجرای احکام غیرعادلانه.

### مطالبات شیعیان از حکومت

آنچه تاکنون در مذاکره ها و مکاتبه های شیعیان از حکومت و شخص پادشاه برای رفع محرومیت ها و برداشتن تبعیض و پایان دادن به مظلومیت های خاص شیعیان خواسته شده، به شرح ذیل است:

۱. رعایت

حقوق بشر در حکومت پادشاهی عربستان؛

۲. جلوگیری

از شکنجه، تبعید و تحقیر شیعیان؛

۳. محترم

دانستن شیعه، در مقام فرقه ای اسلامی و به رسمیت شناختن حق شیعیان برای عمل به عقایدشان؛

۴. آزادی

عبادت، مشتمل بر حق شیعیان برای ساختن مسجد، حسینیه و بازسازی قبور ائمه شیعه؛

۵. تعلیم

معارف مذهبی شیعی در مدارس دولتی نواحی شیعه نشین؛

۶. آزادی

بیان، شامل حق انتشار و وارد کردن کتب شیعی و اعطای اجازه

ص: ۳۹۴

۷. آزادی

تأسیس حوزه های علمی و مدارس مذهبی شیعی به همان صورتی که در گذشته وجود داشتند؛

۸. توقف

مبارزات ضد شیعی و به رسمیت شناختن حق شیعیان برای دفاع از اعتقادات شان؛

۹. دادن

اختیارات به دادگاه های شیعی به اندازه مساوی با دادگاه های سنی (درباره کانون خانواده)؛

۱۰. آزادی

عمل به شعائر و مراسم شیعی؛

۱۱. دادن

فرصت های برابر به ویژه، الغای تبعیض بر ضد شیعیان برای ورود به دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی و اشتغال در دستگاه های دولتی و سیمت های سیاسی، نظامی و امنیتی؛

۱۲. احداث

زیرساخت های اقتصادی بهتر در مناطق شیعی.

**معرفی صحیح تشیع و اهل بیت علیهم السلام**

ما که از عمق جان، دلباخته فرهنگ الهی تشیع هستیم و حقیقتش را درک کرده ایم، وظیفه داریم تا فضایل الهی و کلام جاودانه آنها

را که در پهنه تاریخ، همچون دریایی ژرف و گنجینه ای از معارف الهی است، به روی انسان های حق جو و حق طلب بگشاییم.

پیشوایان تشیع، گنجینه معارف و سفره گسترده الهی و انوار تابناک الهی هستند که تا قیامت روشن خواهند ماند.

هر امتی که به این چراغ های هدایت نزدیک شود، راه راستی و درستی را می یابد. یافتن مسیر صحیح، قبولی طاعات و اطاعت حقیقی از خدا و رسول صلی الله علیه و آله

تنها از طریق ولایت ائمه اطهار علیهم السلام امکان پذیر است. ناجی، سعادت آور، عزت آفرین، عنصر هدایت، عصاره رسالت، ثمره ولایت، موعود عدل گستر، امام مفترض الطاعه، کلید حل مشکلات، ابواب معرفت و رحمت، اوج پرواز و کمال انسانیت، در شناخت اهل بیت پیامبر علیهم السلام است که باید آنها را به خوبی شناخت و سپس به گسترده ترین شکل معرفی کرد.

آری، اگر تشیع و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسند و حقیقت و عظمتشان را درک کنند، دیگر نه تنها آنها را تکفیر نمی کنند و به آنها اتهام و افترا وارد نمی سازند؛ بلکه امید است با تمسک و توسل به این انوار تابناک الهی، خود نیز به سعادت دنیا و آخرت نائل آیند.

### اوصاف شیعیان اهل بیت علیهم السلام

از دیگر روش ها و راه حل های نرم کردن دل دشمنان و کم کردن تعصب خشک آنان، بیان اوصاف، ویژگی ها و فضایل شیعیان است. ابو حمزه ثمالی - که خود از دوستداران اهل بیت علیهم السلام و راوی دعای زیبای سحرهای ماه مبارک رمضان است -، از نوف بکالی نقل کرده است که برای حاجتی، همراه با جندب بن زهیر، ربیع بن خثیم و برادر زاده اش همام - که خطبه معروف همام در نهج البلاغه، نامش را بلند آوازه کرده است - به محضر امیر مؤمنان علیه السلام شتافتیم.

حضرتش را هنگام خروج از مسجد دیدار کردیم و با او به راه افتادیم. در این هنگام با افرادی رو به رو شدیم که منتظر دیدار امام بودند و همین که حضرت را دیدند، شتابان به سوی آن بزرگوار آمدند و سلام کردند. حضرت جواب سلام آنها را داد و پرسید: «این ها چه کسانی هستند؟» گفتند: «گروهی از شیعیان تو». فرمود: «خیر است»؛ آن گاه به آنها فرمود: «ای حاضران! چرا در شما

علامت شیعیان و زیبایی و آراستگی دوستان خود را نمی بینم؟» آنها حیا کردند و از پاسخ سرباز زدند. در این هنگام، جنذب و ربیع عرض کردند: «علامت و صفت شیعیان شما چیست؟» حضرتش از دادن پاسخ به آنها خودداری کرد و خطاب به آن دو فرمود: «از خدا بپرهیزید و نیکی کنید، که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و از نیکوکاران باشند».

همام که عابدی کوشا بود، کوتاه نیامد و گفت: «تو را سوگند می دهم به خدایی که شما را گرمی داشت، برگزید و برتری داد، صفات شیعیانتان را برای ما بیان کن». امام فرمود: «مرا سوگند نده که صفات آنها را برای شما خواهم گفت». سپس دست همام را گرفت و داخل مسجد شد و دو رکعت نماز گزارد؛ آن گاه رو به ما نشست و مردم اطرافش گرد آمدند.

در آغاز، حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر درود فرستاد و بیان کرد که خداوند بندگان را آفرید و معیشت را میان آنها تقسیم کرد و آنها را به طاعت و عبادت، مکلف ساخت و در عین حال از آنها بی نیاز است و نفع و ضرری از طاعت و معصیت آنها نمی برد. بعد، دست بر دوش همام نهاد و فرمود: «آنکه می خواهد اوصاف شیعیان اهل بیت علیهم السلام را - که خداوند پلیدی را تنها از آنها زدوده و آنها را به همراه پیامبر در کتابش تطهیر کرده است - بداند؛ توجه کند که آنها عارفان به خدا، عاملان به فرمان خداوند، اهل فضیلت و از فاضلان هستند، منطقتشان صواب و پوششان میانه روی و اعتدال است و متواضعانه راه می روند».

آنها به طاعت خدا گردن می نهند، با عبادت در برابر خدا خاکساری می کنند، از حرام خداوند چشم می پوشند و گوش های خود را برای شنیدن دانش های دینی وقف کرده اند. حال آنها در بلا و گرفتاری، همچون زمان آسایش و خوشی

است؛ زیرا راضی به قضای الهی هستند. اگر نبود مدت عمری که خدا در دنیا برای آنها تعیین کرده است، از شوق دیدار خدا و دستیابی به ثواب و ترس از عذاب، جان در بدنشان، لحظه ای آرام و قرار نمی گرفت.

خدا به چشم آنها بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک است؛ آنها بهشت را مانند کسی باور دارند که آن را دیده و بر تخت های آن تکیه زده است، و اعتقادشان به جهنم، مانند کسی است که داخل آن عذاب شده است.

دل های شیعیان از ترس خدا اندوهناک است و آزارشان به کسی نمی رسد. بدن های آنها بر اثر روزه و عبادت بسیار لاغر است، زیاده طلب نیستند و بیش از نیازشان نمی خواهند.

آنها با عفت اند، شهوت پرست نیستند و بسیار به دین خدا یاری می رسانند. چند روز دنیا را با شکیبایی به پایان می برند و پس از آن، آسایش همیشگی (بهشت) را به دست می آورند. آنها مردمانی خردمند و باهوش اند. دنیا به آنها رو می آورد، ولی آنان از دنیا روی بر می گردانند؛ دنیا در پی آنهاست؛ اما شیعیان با نپذیرفتن دنیا، آن را به ستوه می آورند.

چون شب شود برای نماز به پاخاسته، آیات قرآن را با تأمل و اندیشه می خوانند، از مثل های قرآن پند می گیرند و برای دردهای خود از آن درمان می جویند. گاه برای نماز، پیشانی، کف دست، زانو و پای خود را به خاک می ساینند. از خوف خدا اشکشان بر گونه هایشان جاری است، خداوند جبار و عظیم را ستایش و به بزرگی یاد می کنند و برای نجات از آتش جهنم به خدا پناه می برند.

آنها در روز، بردبار، دانا، نیکوکار و پرهیزگارند. ترس از خدا چنان لاغرشان کرده است که مانند چوب تراشیده شده اند. هر کس آنها را ببیند، می پندارد که

بیمارند؛ اما آنها بیمار نیستند، بلکه جانشان رنجور عشق خداست. به سبب سخنانی که می گویند و مردم درک نمی کنند، مردم گمان می برند که شیعیان دیوانه اند و هذیان می گویند؛ اما حقیقت این است که عظمت پروردگار، آنها را مشغول کرده است.

دل های آنها در برابر خدا خاشع است، در راه عشق به خدا، عقل و هوش از سرشان پریده است و اگر در این راه استقامت ورزند، با اعمال پاک و شایسته در محضر پروردگار حاضر می شوند. آنان برای رضای خدا به اعمال کم راضی نمی شوند و برای خدا، کار بسیار را فراوان نمی دانند؛ پس خود را به کوتاهی در طاعت متهم می کنند و از اعمالشان می ترسند که مبدا مشمول رضایت خدا نباشند.

هرگاه یکی از آنها به داشتن ایمان ستایش شود، از گفته های دیگران می ترسد و می گوید: «من از حال خودم بهتر خبر دارم و پروردگارم از من داناتر است. بار خدایا! آنچه را می گویند و سبب خودپسندی است بر من مگیر، مرا بالاتر از پندار آنان قرار ده و بیخشای گناهانم را که مردم به آنها پی نبرده اند؛ زیرا تو به غیب آگاهی و عیب ها را می پوشانی. این ها نشانه های شیعیان است.»

از نشانه های دیگر شیعه این است که در کار دین، قوی و توانا هستند. شیعه در عین نرم خویی، دورانندیش است و ایمان او، همراه با یقین است. شیعه مشتاق دانش اندوزی و یادگیری فقه و مسائل دینی است. بردباری او همراه با دانایی است و در همان حال که مهربان و خوش خو است، خردمند نیز هست.

شیعه در ثروتمندی، اسراف نمی کند و در فقر آراسته است. شیعه، هنگام سختی، صبر می کند و هنگام عبادت، فروتن است.

شیعه دلسوز انسان های رنج دیده و در راه حق، بخشنده است. او در راه

کسب و روزی ملایم است و در پی روزی حلال است و از طمع دور است. او به ناپاکی‌ها چشم ندارد و درستکار، پرشور و با نشاط است. هنگام شهوت، خوددار و در حال توانمندی نیکوکار است.

شیعه از آنچه نمی‌داند نمی‌هراسد و کارهای خوب خود را به رخ دیگران نمی‌کشد. او هنگام کار، شتاب نمی‌کند و کارهای نیک را پیشه خود می‌سازد. شب را به روز می‌رساند، در حالی که کار او یاد خداست، و روز را به پایان می‌رساند، در حالی که همتش سپاسگزاری از خداست.

شب هنگام از خواب غفلت گریزان و هنگام صبح از بخشش و رحمت خدا شادمان است. اگر نفس، او را وسوسه کند تا به کار ناپسندی دست زند، به خواهش نفس تن نمی‌دهد. چشم داشت او در چیزی است که جاویدان است (آخرت) و به آنچه فانی است (دنیا)، رغبتی ندارد.

او علم را با عمل و دانش را با بردباری به هم می‌آمیزد، همیشه با نشاط است و از کسالت و تنبلی دوری می‌کند.

شیعه، آرزوهای دور و درازی ندارد، کمتر دچار لغزش می‌شود، مرگ را فراموش نمی‌کند و در انتظار آن است و قلب او خاشع و به یاد پروردگار خود است.

شیعه قناعت می‌کند و نادانی از او دور و پنهان است. دین او محفوظ و بیماری اش (شهوت) از بین رفته است. او خشم خود را کنترل می‌کند و خوش خلق است. آزارش به همسایه نمی‌رسد و بر دیگران سخت نمی‌گیرد. متکبر نیست و صبور است. بسیار به یاد خداست، کار خیری را برای ریا انجام نمی‌دهد و به علت خجالت از دیگران، آن کار خیر را ترک نمی‌کند.

می توان به خیر او امید داشت و از شر او آسوده بود (از آن رو که به یاد خداست). از جمله افراد آگاه است، گرچه میان غافلان باشد و اگر از مردم آگاه باشد، از خدا بی خبر نیست.

عفو می کند، کسی را که به او ستم کرده است، می بخشد کسی را که نسبت به او خسیس بوده است، و می پیوندد با آنکه از او بریده است. کار خوب را زود انجام می دهد و راستگوست.

کردارش نیکوست، خیرش به همه می رسد و شرش از همه کوتاه است. نیرنگ باز نیست، در مشکلات با وقار و در ناگواری ها صبور است، خود را نمی بازد و در آسایش شکرگزار است.

اگر با کسی دشمن است، بر او ستم نمی کند و برای کسانی که دوست دارد، مرتکب گناه نمی شود. چیزی را که مال او نیست درخواست نمی کند، مطلب حقی را که بر ضد اوست، انکار نمی کند و پیش از آنکه بر ضد او دلیلی بیاورند، به حق اعتراف می کند. در امانت خیانت نمی کند، دیگران را با القاب زشت، صدا نمی زند، به کسی ظلم نمی کند و حسادت بر او چیره نمی شود.

به همسایه زیان نمی رساند، دیگران را به علت ناگواری ها شماتت نمی کند، امانت را به صاحبش بر می گرداند و به طاعت عمل می کند. در انجام کار خیر شتاب می کند و رغبتی به گناه ندارد. مردم را به انجام کارهای خوب دعوت می کند، خود، کارهای خوب را انجام می دهد و مردم را از کارهای زشت باز می دارد و کار زشت نمی کند.

در اموری که نمی داند و آگاهی ندارد، وارد نمی شود و بر اثر ناتوانی، از حق دست بر نمی دارد. اگر سکوت کند، درمانده نیست و اگر سخن حق بگوید،



خسته نمی شود. لبخند دارد و به آنچه خدا برای او مقدر کرده راضی است. بر دیگران خشم نمی گیرد، هوا و هوس بر او چیره نمی شود و بخل نمی ورزد.

شیعه، با فهم و دانش با مردم می آمیزد و با خوشی از آنها جدا می شود. برای اینکه از دیگران استفاده ببرد، سخن می گوید و برای فهمیدن می پرسد.

خودش را در زحمت می اندازد؛ اما مردم از او در آسایش اند. برای مردم اسباب زحمت نیست؛ اما خود را برای آخرت به زحمت وا می دارد. اگر به او ظلم کنند، صبر می کند؛ زیرا خدا یاری کننده اوست. از کسانی که پیش از او اهل خیر بوده اند، پیروی می کند تا کسانی که پس از او می آیند و طالب خوبی هستند، به او اقتدا کنند.

شیعیان کارگزاران خدایند، حاملان فرمان و طاعت اویند و روی زمین و میان آفریده های خداوند، بهترین و والاترین هستند. سپس حضرت علی علیه السلام فرمود که شیعیان، پیروان و دوستان ما هستند، آنها از ما و با ما هستند. چقدر مشتاق دیدار آنهایم!

هنگامی که رشته سخن به اینجا رسید، همام ناله ای کرد، بیهوش شد و بر زمین افتاد، چون به بالینش آمدند و او را حرکت دادند، معلوم شد که دار فانی را وداع گفته است. ربیع با دیدن این صحنه، به گریه در آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان! چه سریع، موعظه تو در برادر زاده ام اثر کرد! کاش من به جای او بودم». امام فرمود: «موعظه های رسا، این گونه در اهلش اثر می گذارند. به خدا! من از مرگ او بیمناک بودم». (۱)

ص: ۴۰۲

---

۱- سیدعلی نقی فیض الاسلام، شرح نهج البلاغه، خ ۱۷۴.

در کشوری مانند عربستان قانونی وجود نداشت و حاکمان آن براساس میل خود، به هر طریقی که می خواستند تصمیم می گرفتند و چندان به مصلحت کشور و مردم توجه نداشتند.

شیعیان از اسلاف مطهر خویش آموخته اند که بهترین راه برای رسیدن به هدف، گفتگو و احتجاج است. بزرگان شیعه در عربستان نیز همین راه را در پیش گرفتند و گفتگو و مفاهمه را بهترین راه حل مشکل خود، جامعه و حکومت می دانستند.

بر این اساس در سال های ۱۹۲۴ - ۱۹۱۳ هیئت ها و نامه هایی برای حاکمان سعودی، مبنی بر وجود مشکلات و حل آنها فرستادند؛ اما نه تنها اهتمام نکردند بلکه به آنها جواب رد دادند. در سال ۱۹۲۵ مجلس ملی در قتیف تشکیل شد و ریاست این مجلس بر عهده محمدعلی بن احمد جشی بود.

این مجلس به سبب فشارهای زیاد اقتصادی از ناحیه زکات مضاعف، جهاد طبقه بندی شده و غرامت های ظالمانه تشکیل شد. این فشارها سبب گسترش فقر و گرسنگی در میان مردم منطقه و پر شدن زندان ها از بدهکاران مالیاتی شده بودند.

هدف از تشکیل این مجلس، مقابله با این فشارها از طریق ارسال هیئت ها، نامه ها و تقاضای حذف این مالیات ها و آزادی سریع زندانیان بود. تلاش آنان به صورت جزئی نتیجه داد و تعدادی از زندانیان آزاد شدند و این به واسطه امضای مجلس صورت گرفت.

پایبندی علویان به فرایض، از دیگر عوامل نفوذ تشیع بود. مردم نیز تفاوت اسلام علویان و شیعیان را با اسلام امویان و عباسیان به خوبی دریافته بودند.

سفیان ثوری می گوید: «آیا مردمی بهتر از شیعیان را دیده ای؟»

مدائن، به عنوان یکی از مراکز مهاجرت اعراب و از شهرهای شیعه شناخته می شد. درباره آن گفته اند که اهالی آن منطقه کشاورز و شیعه امامی هستند.

از جمله عادت های آنها این است که زنان آنها، در روز از خانه (بدون ضرورت) خارج نمی شوند. این نشانگر روحیه دینی شیعیان آن منطقه بوده است. سیستانی ها نیز که از لعن علی علیه السلام در منابر خود جلوگیری کرده اند، همین ویژگی را داشته اند.

زنان و مردان شیعه «دیلیم» نیز همین گونه رفتار می کرده اند. درباره «حجر بن عدی» و یارانش که در مقابل معاویه مقاومت کردند و در تشیع خود، استقامت به خرج دادند، گفته اند که آنان در دین، شدت به خرج می دادند.

رعایت وقت نماز، از ویژگی های دیگر شیعه بوده است.

«دینوری» نقل می کند که وقتی عیدالله بن زیاد بر آن شد تا مخفیگاه مسلم را پیدا کند، به یکی از غلامان خود دستور داد که به مسجد برود و مسلم را بجوید. زیاد به او گفت که شیعیان، زیاد نماز می خوانند. در آنجا هر که را به این خصوصیت یافتی، از طریق او به مسلم دسترسی پیدا کن. او نیز به مسجد رفت و دید که مسلم بن عوسجه بیشتر از همه نماز می گذارد. نزد او رفت و با حيله و نیرنگ به مخفیگاه مسلم پی برد.

سلمان فارسی، از نخستین چهره های برجسته شیعه است. او در تقوا و علم

زبانزد تمامی اصحاب بود. ابوذر، از هواداران تشیع بود. او در دوری از دنیا، بی علافتگی به آن و تقید در رعایت حقوق مردم بسیار معروف بود. درباره عمار یاسر گفته اند که او از سرسخت ترین پاسداران اسلام بود و بیشترین اهمیت را به نگهبانی از ارزش های متعالی و حفظ اصول آن می داد.

اویس قرنی، از زهاد معروف شیعه است. او از شیعیان علی علیه السلام بود و در «صفین» به شهادت رسید. او در عرفان مقام والایی داشت. شبی درباره او می نویسد که اویس قرنی شیعه بود. اسفراینی او را یکی از نساك مشهور می داند. درباره کمیل گفته اند: «کان زاهدا شیعیاً قدیماً».

درباره «حباب بن ارت» گفته اند که شیعه و از نوحه گران و گریه کنندگان بود. درباره محمد بن مسلم، راوی شیعی، نقل شده است که او از عابدان زمانش بود. درباره سعید بن جبیر آورده اند که زاهدی شیعی بود. «دکتر شیبی» پس از آن می افزاید: «و هکذا یتضح لنا منشا التشیع فی الزهد». «دکتر وردی» می گوید که تشیع، در سه شهر پا گرفت: یکی در کوفه، به سبب وجود عمار یاسر، دیگری در مدائن، به سبب وجود سلمان فارسی و دیگری در جبل عامل، به سبب تلاش ابوذر غفاری. تشیع در کوفه به دلیل وجود امام علی علیه السلام بوده است، گرچه وجود چهره های مقدسی چون عمار نیز مؤثر بود.

### منطق و استدلال

یکی دیگر از راه های کم کردن دشمنی با شیعیان، دعوت افراد افراطی به حاکم کردن استدلال و منطق در مسائل اختلافی است.

عقلای عالم، هنگام قضاوت و نقد و نظر در موضوعات مهم و اساسی از منطق و خرد استفاده می کنند؛ اصولاً کسانی که با استدلال و منطق صحیح به

مسائل نگاه می کنند، با اندکی تلاش به سوی حق هدایت می شوند و پیروی از حق برای آنان آسان خواهد بود. به همین دلیل است که انسان های منطقی، دید واقع بینانه ای داشته، به دور از خودخواهی و خودبینی، قادر به درک واقعیت می شوند.

خداوند قادر متعال با نهادینه کردن عقل در سرشت انسان و استفاده منطقی از معلومات و ادراکات، زمینه تفاهم و درک حقایق را به امانت گذاشته است؛ بنابراین با دعوت مخالفان به درک منطقی از جریان های اختلافی، جهان بینی آنها در مقایسه با گذشته دقیق تر و مسائل با اندکی تأمل برای آنها روشن می شود.

البته در صورتی که مقداری از توقعات نادرست طرفین را از همدیگر بکاهیم و سعی کنیم از منطق و درک حقیقت طرف مقابل بهره گیریم؛ در آن صورت به راحتی توان تحمل طرف مقابل را به دست می آوریم. در نتیجه، وظیفه داریم که برای کم کردن مخالفت ها با کمک این ودیعه الهی به سوی واقعیت گام برداریم.

### **راهکار سیاسی در روابط بین دو کشور**

با توجه به حاکمیت استدلال و احترام متقابل در ارتباطات فرهنگی در جوامع امروزی، هم اندیشی و هم گرایی در فرق مختلف اسلامی، دست یافتنی و میسر به نظر می رسد.

آن گاه که گروه های افراطی به صورت یک جانبه، مستقیم و یا غیرمستقیم به تکفیر و رجم طرف مقابل می پرداختند، راه تعامل تا حدودی بسته به نظر می رسید؛ ولی اکنون در اکثر جوامع و کشورهای اسلامی، ارتباط مناسبی بین طیف های مختلف مذهبی و سیاسی حاکم بر جامعه مشهود است. نمونه واضح آن، وهابیان افراطی عربستان سعودی هستند که در مواردی به پیروی از رهبران

مذهبی خویش در جریان‌ها، نرمش خاصی از خود نشان داده‌اند؛ البته رهبران آنها هم تحت تأثیر حاکمان عربستان بوده‌اند.

«بن باز» مفتی وهابی عربستان، فردی افراطی، متعصب و قائل به کفر دیگر فرقه اسلامی به ویژه شیعیان بود.

می‌گویند که از اعتقادات او اجر بهشت در قبال کشتن هفت شیعه بود. او این مطلب را در گفتار خود نیز عنوان می‌کرده است؛ اما پس از بهبود رابطه ایران با عربستان، به توصیه بعضی از امیران سعودی، ایشان نیز به ظاهر دست از نظریه خویش برداشت و قائل به وحدت مسلمانان و به ویژه شیعیان شد؛ حتی اقتدا به نماز جماعت همدیگر را نیز جایز دانست.

بنابراین، ارتباط متقابل گروه‌های سیاسی و فرهنگی اعم از دولتی و مؤسسات غیردولتی، می‌تواند راهگشا بوده، تاحدودی از فشار بر شیعیان بکاهد. اعضای دولت و مجریان حکومتی نیز با احساس مسئولیت می‌توانند در این مسیر کارساز باشند؛ به ویژه در تعاملات و اتخاذ تصمیم‌های سیاسی در حد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌توانند موضوع محدودیت‌ها و تبعیض درباره شیعیان را نیز در معادلات و محاسبات سیاسی لحاظ کنند.

### **مطالبه حقوق با کمک سازمان‌های بین‌المللی**

آن‌گاه که شهروندان کشوری از حقوق خویش محروم می‌شوند و با پیگیری نه تنها به حق خویش نمی‌رسند؛ بلکه مورد آزار و اذیت و شکنجه نیز قرار می‌گیرند، حق آن است که از هر طریق ممکن - اگر چه با کمک سازمان‌های جهانی و بین‌المللی - در رسیدن به حقوق از دست رفته خویش اقدام کنند.

برای نمونه، به دلیل جلوگیری دولت عربستان از برگزاری مراسم مذهبی

ص: ۴۰۷

شیعیان که توده انبوهی از مردم این کشور را تشکیل می دهند، عده زیادی از این مردم شریف، به دلیل عزاداری برای واقعه کربلا و امام حسین علیه السلام زندانی شدند. سپس از آنها تعهد گرفته شد که دیگر به چنین اقدامی دست نزنند؛ حتی بعضی از افراد به دلیل برگزاری مراسم در منزل نیز زندانی شدند.

به همین دلیل، شیعیان عربستان به جمعیت حقوق بشر عربستان متوسل شدند. این جمعیت نیز از دولت عربستان خواست تا این محدودیت ها را لغو کند.

حقوق اقلیت های مذهبی در کشورها به رسمیت شناخته شوند و این امر، از منشورات حقوق بشر سازمان ملل است. این در حالی است که شیعیان بیش از ۲۵٪ جمعیت عربستان را تشکیل داده اند؛ یعنی چهار فرقه اهل سنت ۷۵٪ جمعیت و شیعیان ۲۵٪ را دارا هستند؛ بنابراین نه تنها اقلیت نیستند، بلکه نسبت به جمعیت سایر مذاهب، می توان آنها را یک مذهب رسمی دانست؛ در نتیجه نادیده گرفته شدن آرمان و اعتقادات این مذهب از مسائلی است که سازمان های بین المللی می توانند به آن رسیدگی کنند.

### **استفاده از فرصت و موقعیت**

حکومت و دولت عربستان سعودی در تبعیض میان اتباع داخلی خویش تعمد داشته و ده ها سال است که آتش بیداد حاصل از این تبعیض، بر خرمن شیعیان، آتش افکنده است. پیگیری های مکرر شهروندان شیعه عربستان نیز در کاهش این تبعیض ها مؤثر نبوده است؛ اما استفاده به موقع از برخی رویدادهای اجتماعی، می تواند تأثیرگذار باشد. برای مثال بعد از صدها سال برای نخستین بار، انتخاباتی در عربستان سعودی برگزار شد. در انتخابات شهرداری ها شیعیان به صورتی بی سابقه شرکت کردند. در این انتخابات، نیمی از اعضای شوراهای

محلی را مردم انتخاب می کنند و باقی اعضا را حکومت سعودی انتخاب می کند.

حضور جدی و پر رونق شیعیان در این انتخابات می تواند صدای آنها را به گوش حکومت رسانده، راه حلی برای کاهش تبعیض ها باشد. در این انتخابات با اینکه اهل تسنن شرکت گسترده ای نداشتند؛ اما شیعیان با استقبال از این انتخابات از موقعیت، به خوبی استفاده کردند. امید است که شیعیان پیوسته در پی چنین فرصت هایی باشند تا با استفاده به موقع و شرکت فعال، بتوانند بر میزان حضور و نفوذ خود بیفزایند تا به این طریق از تبعیض ها کاسته شود.

### هوشیاری در مقابل توطئه ها

یکی از مهم ترین راه های نجات شیعیان، هوشیاری کامل، کشف توطئه ها و خنثی کردن آنهاست. اکنون یک مورد از توطئه ها و نقشه های شوم دشمنان را که درباره عالم تشیع است، یاد آور می شویم:

### کشف توطئه ای عظیم بر ضد مکتب تشیع

در آمریکا کتابی چاپ شده است (۱) که در آن، مصاحبه مفصل «دکتر مایکل برانت»، معاون رئیس سابق سیا و «وودوردز» (۲) عضو مهم بخش شیعه سازمان سیا منتشر شده است. او در این مصاحبه از اسرار تکان دهنده ای پرده برداشته است. او کارکنان سیا را به فساد مالی در بودجه نهصد میلیون دلاری بخش شیعه متهم کرده و گفته است که دراگک تریدرز، از بودجه اختصاص داده شده به کلمبیا و افغانستان نیز مبالغ هنگفتی را صرف استفاده شخصی کرد.

ص: ۴۰۹

---

۱- A Plan to divis and desnoylte theology

۲- BABWOODWORDS



گفتنی است که دکتر مایکل برانت در بخش مذکور، مدتی طولانی فعالیت داشت. او چندی پیش به سبب فساد مالی و اداری از کار برکنار شد و برای انتقام جویی، بسیاری از اسرار محرمانه را بر ملا کرده است.

نکاتی از مصاحبه طولانی او را عرضه می‌کنیم تا شیعیان از برخی فعالیت‌های شوم بر ضد خود آگاه شوند.

دکتر مایکل برانت می‌گوید:

عالم اسلام، از قرن‌ها پیش تحت تسلط دولت‌های غربی بوده است. گرچه در قرن گذشته بیشتر کشورهای اسلامی آزاد شده‌اند؛ ولی سیاست‌تعلیم فرهنگ غرب بر آزادی و استقلال آنان مسلط بوده است؛ به ویژه نظام سیاسی اقتصادی این کشورها در کنترل ما بوده است. این کشورها پس از آزادی هیچ توجهی به تعلیم، تمدن و فرهنگ خود نداشته‌اند و همچنان رویه نظام غرب را بر جوامع خود پیاده کرده‌اند.

وی می‌افزاید:

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۸ م به سیاست‌های ما ضرر فراوانی زد. نخست، افراد ما خیال می‌کردند که این اوضاع به علت سیاست‌های ناقص و غلط و جو بی‌نهایت خفقان آمیز شاه ایران است و این انعکاس طبیعی ملت ایران است و از سوی دیگر عناصر مذهبی نیز از آن بهره می‌گیرند. امیدوار بودیم که پس از برکناری شاه ایران افراد مطلوب خود را روی کار آوریم و سیاست‌های خود را تداوم بخشیم؛ پس از ناکامی شدید آمریکا در دو - سه سال اول (گروگان‌گیری در سفارت آمریکا و نابودی هواپیماهای آن

ص: ۴۱۰

در صحرای طبس) و بعد از رشد روزافزون بیداری اسلامی، نفرت بر ضد غرب و پس از آن، ظهور اثرات جوش و خروش انقلابی در شیعیان کشورهای گوناگون، به ویژه لبنان، عراق، کویت، بحرین و پاکستان؛ گردهمایی بزرگ مقامات بلندپایه «سیا» برگزار شد که نماینده سرویس مخفی معروف انگلیسی ML۶ نیز در آن شرکت کرد.

در این گردهمایی معلوم شد که انقلاب ایران تنها نتیجه انعکاس طبیعی سیاست های شاه ایران نبوده است؛ بلکه در باطن، عوامل و حقایق دیگری نیز وجود دارد که محکم ترین آن عوامل، حصول رهبری سیاسی ایران برای مرجع کل مذهبی توسط اسلام شیعی و شهادت حسین نوه پیامبر اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش است که شیعه از قرن ها پیش عزاداری آن را با بروز غم و اندوه بی نهایت انجام می دهد.

همین دو فاز هستند که شیعه از مسلمان های دیگر متحرک و فعال تر دیده می شوند. در همین گردهمایی، تصویب شد که برای مطالعه اسلام شیعی و برای برنامه ریزی در کاربرد این پروژه، شعبه جداگانه ای تأسیس شود و نخست، بودجه ای چهل میلیون دلاری برای آن اختصاص یافت.

بنا به نقل مایکل برانت برای تکمیل این پروژه، سه مرحله در نظر گرفته شد:

#### ۱. جمع آوری

اطلاعات «Datacollection»: استقرار و جمع آوری اعداد و شمارش کامل؛

#### ۲. اهداف

کوتاه مدت «Short term target»: تبلیغات بر ضد شیعه و راه اندازی آشوب های بزرگ شیعه و سنی و درگیر کردن آنان با اکثریت سنی تا توجه آنان از آمریکا برگردد؛

ص: ۴۱۱

درازمدت «Long term target»: خاتمه دادن به تشیع، با عمل به اهداف دراز مدت.

در مرحله نخست به سراسر جهان محققانی اعزام شدند. شش نفر از آنان به پاکستان اعزام شدند و اسامی آنان را در مقاله ای نوشتند که نام «دکتر شومویل» نیز از جمله آنان است. او درباره عزاداری کراچی تحقیق می کرد. او مدرک دکتری خود را اخذ کرد و در رضویه سوسایتی، (منطقه شیعه نشین کراچی) به عنوان «Paying guest» مقیم بود. یک خانم ژاپنی به نام «نکومه» هم در کویته بلوچستان در قوم هزاره و میان شیعیان، تحقیقات دکترای «شیعه شناسی» خود را به پایان رساند.

در نخستین نظرسنجی، سؤال های زیر پرسیده شد:

۱. شیعیان

در کدام مناطق جهان و چقدر هستند؟ حالات، طرق معاشرت، عقاید و مسائل اختلافی آنان چیست؟

۲. تضادهای

داخلی شیعیان را چگونه می توان تحریک کرد؟

۳. چگونه

می توان به اختلاف های شیعه و سنی دامن زد؟

پس از نظرسنجی های ابتدایی و جمع آوری اطلاعات درباره شیعیان همه کشورها، نقاط مشترک ذیل به دست آمد:

مراجع تقلید شیعه، سرچشمه اصلی و قوت این مذهب اند. آنها از دین صیانت می کنند و به اصول آن عمل می کنند؛ مراجع در طول تاریخ تشیع، هیچ وقت با حاکم غیراسلامی بیعت نکرده اند. برای مثال، به سبب فتوای یک مرجع وقت (آیت الله شیرازی)، انگلیس نتوانست وارد ایران شود.

بزرگ ترین مرکز علمی شیعه در عراق بوده است که صدام با تمام کوشش

نتوانست آن را بخرد و مجبور به بستن آن شد و هنوز هم ویران است. مراکز علمی دیگر دنیا، همیشه با حکام وقت همراهی کرده اند؛ در حالی که قم، تخت ظالم شاهنشاهی را بر چید و در برابر ابرقدرتی همچون آمریکا ایستاد.

نهضت آیت الله موسی صدر در لبنان، ارتش های انگلیس، فرانسه و اسرائیل را مجبور به فرار کرد و پس از تأسیس اسرائیل، بزرگ ترین مزاحمت را برای آن در قالب حزب الله به وجود آورد.

از این امور، این نتیجه به دست می آید که با رویارویی مستقیم با شیعیان امکان ضرر زیاد و امکان پیروزی، کم است؛ از این رو باید پشت پرده کار کرد. یک اصل انگلیسی می گفت: «تفرقه بیندازید و حکومت کنید». ما این اصل را رها کردیم و به یک اصل دیگر روی آوردیم که می گوید: «تقسیم کنید و نابود کنید».

مائیکل برانت درباره مقاصد درازمدت، آورده است که باید افراد دارای اختلاف نظر با شیعه، بر ضد شیعه منظم و مستحکم شوند و شایعه کافر بودن شیعیان گسترش داده شود. همچنین باید شیعیان را با تبلیغات منفی، از جامعه جدا کرد. از سوی دیگر لازم است، نوشته های افراد کم سواد یا بی سواد را که بر ضد شیعه و نفرت برانگیز است، شناسایی و جمع آوری کنیم. دیگر اینکه باید مخالفان شیعه را تقویت کنیم و زمانی که تعداد آنها به مقدار مناسب رسید، جهاد مسلحانه بر ضد شیعیان شروع می شود.

از سوی دیگر تشکیل یک جبهه تمام عیار بر ضد مراجع تشیع، به صورت ستون پنجم ضروری است. این امور سبب خواهد شد که سیمای تشیع مسخ شود و در دیدگاه عوام غیرمقبول و منفور باشند.

شیعیان به یاد واقعه کربلا جمع می شوند و مراسم عزاداری بر پا می کنند. در

این مراسم یک نفر سخنرانی می کند و واقعه کربلا را بیان می کند. مستمعان هم آن را گوش می کنند و سپس جوانان، سینه زنی و عزاداری می کنند.

این سخنرانان و مستمعان برای ما بسیار مهم هستند؛ زیرا از همین مجالس عزاداری در شیعیان جوش و خروش آزادی خواهی و جنگ علیه باطل به وجود می آید؛ از این رو ما بودجه ده ها میلیون دلاری خود را برای دست گرفتن سخنرانان و مستمعان اختصاص داده ایم. این کار این گونه انجام می شود: در مرحله نخست، دنبال افرادی از شیعه هستیم که پول پرست، دارای نفوذ، در پی شهرت و دارای عقایدی سست باشند، تا از طریق آنان در عزاداری ها نفوذ کنیم.

از این افراد کارهای ذیل خواسته می شود:

۱. به

وجود آوردن و یا سرپرستی مداحانی که درباره عقاید شیعه شناخت ندارند؛

۲. باید

افرادی از شیعه را شناسایی و کمک مالی کرد که بتوانند از طریق نوشتار خود، عقاید و مراکز شیعه را هدف قرار دهند و بنیان های تشیع را منهدم و آن را اختراع مراجع شیعه قلمداد کنند؛

۳. اضافه

و یا حفظ کردن رسومی در عزاداری که با عقاید خود شیعه منافات داشته باشند؛

۴. سیمای

عزاداری باید به گونه ای در جامعه مطرح شود که در آن شیعیان، گروهی جاهل و توهم پرست به نظر بیایند که در محرم، مزاحمت هایی برای انسان های عادی به وجود می آورند. برای تشریح این گونه برنامه ها مبالغ هنگفتی خرج شود و مداحان تشویق شوند. به این صورت، تشیع که مذهبی منطقی است، به یک مذهب درویشی محض تبدیل می شود و از درون، پوچ و خالی می شود. از

ص: ۴۱۴

سوی دیگر در میان مردم، نفرت و در خود شیعه افتراق گسترش می یابد. در نهایت به دست نیروهای جهادی تیر خلاص بر آنان زده می شود تا نابود شوند؛

۵. با

تحقیق، مطالب فراوانی بر ضد مرجعیت تشیع جمع آوری شود. سپس این مطالب به نویسندگان پول پرست و گمنام داده شود و مبالغی برای نشر و اشاعه آن مطالب هزینه شود؛ همچنین این موارد، از طریق مداحان و عوام شیعه مخفیانه پخش شوند. از این طریق تا سال ۲۰۱۰ م قدرت مرجعیت که تا امروز سد اصلی در راه دولتمردان بوده است، به دست خود شیعه خاتمه می یابد و شیعیان باقی مانده پراکنده می شوند.

طبق نقل دکتر مائیکل برانت، به بعضی از این برنامه ها، عمل شده است و بعضی دیگر نیز در حال انجام است. در آینده نیز به باقی مانده آنها عمل خواهد شد.

مطالب یاد شده، خلاصه ای بود از مصاحبه با دکتر مائیکل برانت که در کتاب «A Plan To Divide and Destroy Theology» به چاپ رسیده است و به دست مدیریت «بقیه الله اسلامیک سنتر» و انجمن صدای عزا در آمریکای شمالی تلخیص و در مرکز جهانی شیعه شناسی به زبان های دیگر همچون فارسی، عربی و... ترجمه شده است.

هدف از نقل و بیان این مطالب، تیزی، حساسیت و درایت و تدبیر در مقابل این گونه ترفندها و نقشه های خائنانه دشمنان و توطئه های آنهاست. حال تو خود حدیث مفصل، بخوان از این مجمل.

#### **تبیین نقش شیعیان در پیشبرد علوم مثل شیمی و...**

شیعیان در ادوار مختلف تاریخی در علوم مختلفی سرآمد بوده اند. آنان

ص: ۴۱۵

خدمات شایان توجهی را به جامعه بشری انجام داده اند. از باب نمونه به جابرین حیان آن شیعه نامدار می توان اشاره نمود.

پیشرو کیمیاگران جهان، جابرین حیان بود که اروپا، او را به نام **Geber** می شناخت و بعدها عنوان «پدر شیمی» هم به او داد. جابر، دانشمندی شیعی و از اهالی کوفه و از قبیله «ازد» بود. پدر جابر در کوفه عطار یا داروساز بود. ویل دورانت درباره معرفی او می گوید که معروف ترین کیمیاگر اسلام، جابرین حیان بود که در اروپا به **Geber** معروف است.

جابرین حیان از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام بود و از محضر ایشان بهره های فراوان برد؛ به گونه ای که پس از گذشت قرن ها، هنوز هم به عنوان دانشمندی بزرگ و جهانی از او یاد می شود.

پدر جابر، به طب اشتغال داشت؛ اما بیشتر وقت خود را با انبیق و بوته سر می کرد. مورخان یکصد تألیف یا بیشتر را به او نسبت می دهند که در حقیقت از مؤلفان گمنام است.

کتاب های کیمیایی بر جای مانده با اسم جابر، دارای بعضی مطالب مهم و پیچیده است که هنوز برای علما و مطلعان طب به منزله معماست.

هنوز در حدود یکصد جلد کتاب شیمی از جابر در دست است. نفوذ کتب او در تاریخ کیمیا و شیمی اروپا آشکار است. این مرد، آزمایش های بسیاری کرده و به نظریات و فرضیات شیمی نیز پرداخته است. او در آثار خود درباره تصفیه، تقطیر، تبخیر، ذوب، تبلور و... مطالب مبسوطی نگاشته و طرز تهیه بعضی مواد شیمیایی را نیز بیان کرده است. از آن جمله «سولفور و مرکور» و «اکسیددارسینیک» است.

این دانشمند می دانسته است که چگونه زاج ها، ویتریل ها، گوگرد، نشادر و... را می توان به دست آورد. خود او اکسید جیوه، استون های سرب و فلزات دیگر و تیز آب سلطانی را تهیه کرده است.

در هر صورت، جابر پدر کیمیای قرون وسطی و شیمی امروز جهان است و ترکیب و تحصیل مواد بسیاری که به او نسبت داده شده، صحیح است. در این کتاب ها، جابر غیر از دستور تهیه بعضی مواد و ترکیبات شیمیایی، در باب روش های مربوط به مطالعات شیمی، نظریات قابل ملاحظه ای دارد؛ چنان که او درباره ایجاد فلزات نیز نظریه ای مرسوم به نظریه «کبریب و زیبق» دارد. مطابق این نظریه، اختلاف فلزات شش گانه به نسبت تفاوت مقدار گوگرد و جیوه آنهاست؛ بدین گونه در باب ایجاد فلزات، نظریه او یک نوع نظریه زمین شناسی است. همچنین مسئله احتراق (اکسیداسیون) و مسئله احیا کردن (ردوکسیون) در اعمال شیمیایی او بود که به بیان علمی در آورد.

کتاب جابر سبب شد که بعضی از کلمات علمی عربی در زبان های اروپایی راه یابد. برای آنکه جابر را خوب بشناسیم، باید بعضی از کتاب های متعدد شیمی او را بخوانیم که نسخه لاتین برخی از آنها نیز موجود است.

رازی - که وارث تعلیم او محسوب می شد - نیز در کیمیا، تحقیق های مهمی انجام داد. همچنین در اعمال شیمیایی، کشف و ترکیب «زیت انواج» (اسید سولفوریک) و الکل را به او نسبت داده اند.

به هر حال دانشمندان شیمیدان شیعه، ضمن آزمایش های شیمیایی خویش، بعضی مواد تازه را به دست آوردند که برای یونانی ها مجهول بود؛ مانند جوهر گوگرد، الکل تیزاب سلطانی و... در بعضی موارد، اشتباهات یونانی ها را هم در



شیمی اصلاح کردند. آشنایی آنها با شوره، گوگرد، نفت و قیر، کم کم منجر به استفاده از این مواد قابل احتراق برای صنایع دفاعی شد.

خلاصه آنکه اگر بخواهیم خدمات مختلف دانشمندان شیعه را برای اسلام و جهان بررسی کنیم از حد و اندازه فزون است؛ از این رو به اندازه بیان عظمت و نقش شیعیان در پیشبرد علوم اشاره کرده، نظر مخالفان را برای تغییر شدت عداوت آنها به این گونه موضوعات معطوف می داریم.

### شیعه پیرو سنت رسول الله صلی الله علیه و آله

یکی از مواردی که فاصله گرفتن از اسلام اصیل و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بر شیعه اشکال کرده اند، موضوع زیارت قبور ائمه و گریه بر مظلومیت آنهاست. با بررسی دقیق تاریخ اسلام و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، مشخص می شود که این کار، نه تنها عیب و بدعت نیست، بلکه جزء سیره و سنت رسول الله بوده است. برای وضوح مطلب، به نقل احادیثی از کتب خود اهل سنت اکتفا می کنیم.

### شیعه؛ اسلام حقیقی

در هنگامه ای که بشر را ضلالت آشکاری فرا گرفته بود و آتش ستم، تبعیض، فقر و فساد بر خرمن تمامی جوامع شعله ور بود، خداوند قادر متعال، رسالت رسول مکرمش را مرهمی برای شفای جان ستمدیدگان قرار داد.

آن حضرت با اشعه تابناک و پر فروغ وحی، فطرت ها را بیدار، اخلاق عمومی را نیک و صفات پسندیده را آراسته ساخت. آن بزرگوار، مردم را از تفرقه ها و خصومت های شدید قومی و قبیله ای بر حذر داشت و امتی واحد بنا نهاد. رسول اعظم صلی الله علیه و آله به جای جهالت و بربریت گذشته؛ ایمان، اخلاص، ایثار،

معنویت و شکوفایی را جایگزین کرد. مسلمانان با اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله به چنان رشد و گسترشی دست یافتند که امپراتوری های بزرگ روم، ایران و... نیز فراخوانده شدند و تمدن بزرگ اسلامی بنا نهاده شد.

تربیت اسلامی در مکتب الهی رسول اعظم صلی الله علیه و آله از انسان های خودپرست و متعصب، مؤمنانی غیور و نیرومند ساخت. سخنان و وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این تکامل و شکوفایی رو به رشد را در زمان های بعد نیز نویدبخش بود.

اما پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، شرایط به گونه ای شد که عدالت و حقیقت از خیمه گاه اصلی خویش بیرون رفت و امت نوپای اسلامی از نقش حکومتی اهل بیت پیامبر علیهم السلام محروم شدند؛ مگر چهار سال و نه ماه که امام علی علیه السلام زمامداری را به عهده داشت. با حرکت های غیرالهی سردمداران و پس از آنها دستگاه بنی امیه؛ اقتدار، عظمت و وحدت مسلمانان به اضمحلال و تفرقه تبدیل شد.

با پدیدار شدن ضعف ها و انحراف ها، امپراتوری و خلافت عربی به جای اصول اسلام حاکم شدند. از آن تاریخ، زمامداران مکتب خلفا، اعم از بنی امیه، بنی عباس و... تا کنون مجال پیشوایی جبهه حق و حقیقت را از اهل بیت علیهم السلام ربودند. آنها با خدعه و نیرنگ و به وجود آوردن فجایعی، همچون: واقعه کربلا و... مسلمانان را از هدایت اهل بیت رسول الله علیهم السلام محروم کردند و پیروان ایشان را به مصائب مضاعف گرفتار ساختند؛ حتی سعی داشتند که همه را به قتل برسانند و اموالشان را غارت کنند.

دشمنان با فراهم ساختن شرایطی سخت، همچون: زندان، تبعید و در نهایت شهادت امامان، به نابودی اهل بیت پیامبر علیهم السلام و پیروان آنها کمر بستند؛ اما شیعیان

تاکنون در نهایت مظلومیت، دین خود را حفظ کرده اند. نمونه ای از آن، جمعیت بر حق و ستم کشیده شیعیان عربستان هستند. اینان با وجود مشکلات فراوان، شعله های ستم را تحمل می کنند و در حفظ و حراست از سنت واقعی رسول الله صلی الله علیه و آله و گسترش اسلام ناب، با همه وجود اهتمام می ورزند.

### **توضیح و تبیین حقایق مورد اختلاف**

یکی از دلایل تفرقه در فِرق اسلامی و همچنین تخریب بعضی مکاتب اصیل اسلامی، آگاهی نداشتن از حقیقت موضوعات مورد اختلاف است. برای نمونه، شیعه متهم می شود که قائل به تحریف قرآن است؛ اما هرگز این موضوع، واقعیت خارجی ندارد. همچنین در موارد دیگری مثل زیارت، عزاداری، شفاعت و... آنها شیعه را متهم به کفر و بدعت می کنند.

دلیل آن ناآگاهی و فقدان اطلاع دقیق از معارف اسلام و دسترسی نداشتن به مستندات و منابع مهم قرآنی و روایی این موضوعات است؛ مثلاً درباه شفاعت شیعه را بدعت گذار می دانند؛ در حالی که حقیقت با آرمان تشیع است. به همین دلیل، یکی از این موضوعات اختلافی را بررسی می کنیم تا به این وسیله، حقانیت عقاید شیعه را در این باره اثبات و آنها را به دقت و بررسی بیشتر در موارد اختلافی توصیه کنیم.

### **بیان حقیقت شفاعت**

وهابیت، طلب شفاعت را از اولیا، کفر دانسته، آن را همان نظر مشرکان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند. آنها این مطلب را از ابن تیمیه گرفته اند. آنها می گویند که مشرکان، بت ها را مدبر نمی دانستند و پناهشان به بت ها از روی شفاعت خواهی بوده است؛ پس شفاعت خواهی،

همان نظر کافران است که می گفتند: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»؛<sup>(۱)</sup> اینها را نمی پرستیم مگر به سبب اینکه ما را به خدا نزدیک می کنند.

### شفاعت از دیدگاه صحابه

طلب شفاعت از صحابه ای مثل انس بن مالک،<sup>(۲)</sup> سوادبن قارب و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است و خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در چند جا، خود را صاحب شفاعت در قیامت معرفی کرده است.

به خلاف آنچه وهابیت می گویند، معنای شفاعت، طلب و درخواست چیزی از صاحب شفاعت برای شفاعت شونده است که به گونه ای می تواند در کنار دعا و هم ردیف آن قرار گیرد و نیازهای شرعی را برآورده کند؛ همان گونه که خداوند متعال می فرماید: {مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا} <sup>(۳)</sup>

همان گونه که جواز دعا از ضروریات دین است، شفاعت نیز در جواز، همان رتبه را دارد. خلاصه آنکه پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام و اکثر صحابی بزرگ رسول

ص: ۴۲۱

۱- (زمر / ۳).

۲- (جامع الصحیح، ج ۴، ص ۶۲۱، ح ۲۴۳۳. ۲. اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۷۵. ۳. الاصابه، ج ۲، ص ۹۶. ۴. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۰۱. ۵. سنن نسائی، ج ۱، ص ۱۷۲. ۶. سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۲۳. ۷. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۴۵.

۳- (نساء / ۸۵).

خدا صلی الله علیه و آله به شفاعت اعتقاد داشتند. شفاعت، یکی از الطاف الهی به بندگان است و کسانی که منکر شفاعت هستند، باید در نظریات خود تجدید نظر کنند.

### ویژگی های برتر شیعیان

از خصوصیات بارز و مشهور شیعیان از همان صدر اسلام تاکنون، خصلت ظلم ستیزی و عدالت خواهی آنان بوده است.

آنها پیوسته با سلاطین جور در افتاده اند و هیچ گاه عدالت را فدای مصلحت نکرده و پیوسته دنیای خویش را برای حفظ دین به خطر انداخته اند. مبارزات و ناسازگاری آنان با حکومت های بنی امیه و بنی عباس نمونه روشنی از این ویژگی است.

تقدیم شهیدان فراوان و تحمل شکنجه، قتل و غارت، گویای این حقیقت است که ظلم ستیزی جزئی از نگرش و آرمان بزرگان شیعه بوده است. پژوهش عمیق در تحولات تاریخ در ادوار حیات تشیع این حقیقت را اثبات می کند.

جهت گیری مثبت نهضت های شیعه و جنبه های اعتدالی آنان بر خلاف خوارج، توانست عاملی دیگر برای جذب توده های مردم به سوی تشیع باشد. مخالفت با ظلم هم در فقه و هم در عمل شیعیان به چشم می خورد؛ این مخالفت با ظلم در دوران «امویان» و عباسیان ادامه داشت. به نقل از کتب رجالی اهل سنت، یکی از نشانه های شیعه بودن، اعتقاد به مبارزه با حاکم فاسد است.

«ایوب بن متوکل» می گوید:

پادشاهی عبور می کرد و مردم، جز مردی شیعی به نام ابان بن تغلب به پاخواستند. وقتی از او دلیل این کار را پرسیدند؛ گفت کراهت داشتم، قرآن را خوار کنم.

ص: ۴۲۲

در بیعتی که مردم با «زید بن علی» می کردند چنین بیان شده:

(ای مردم!) ما شما را به کتاب خدا و سنت رسولش دعوت می کنیم؛ همچنین شما را به جهاد با ظالمان، حمایت از مستضعفان، کمک به محرومان، تقسیم بیت المال میان مستحقان، کمک به اهل بیت علیهم السلام بر ضد ناصبی ها و... دعوت می کنیم. (۱)

«مسعودی» در تحلیل حرکت «یحیی بن زید» می نویسد:

او بر ضد ظلم و ستمی قیام کرد که تمامی مردم را فرا گرفته بود. (۲)

مختار مردم را چنین دعوت می کرد:

شما را دعوت می کنم به کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، گرفتن انتقام خون های اهل بیت علیهم السلام، دفاع از عفاف و جهاد با کسانی که شکننده حرمت هاینند. (۳)

در حرکت های شیعی افزون بر جنبه ظلم ستیزی، تکیه بر سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و احیای قرآن از نکات بارز به شمار می رفت.

در حرکت های شیعی، ادبیات قومی شیعه اهمیت ویژه ای دارد. اشعار کمیت بن زید اسدی، سید حمیری و بسیاری از ادبای برجسته شیعه به نوبه خود، در نشر تشیع، سهم مهمی به عهده دارند. این اشعار

ص: ۴۲۳

---

۱- ( تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۹۲، سنهٔ احدى وعشرين ومائة، قتل زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۳۳، سنهٔ احدى وعشرين ومائة، ذکر ظهور زید بن علی بن الحسین.

۲- ( مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی، ج ۴، ص ۴۹، الباب الحادی والمائة، فی ذکر ایام الولید بن یزید بن عبد الملک، رقم ۲۲۳۷.

۳- ( تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۷ و ۵۰۸، سنهٔ ست وستین؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۲۶، سنهٔ ست وستین و ذکر وثوب المختار بالكوفة.

که اغلب در فضایل و مصائب اهل بیت علیهم السلام بودند، در مردم تأثیر فراوانی داشت.

### سابقه و تقدم شیعیان بر اهل سنت

برخی پنداشته اند که شیعه در آغاز اسلام و در عصر خلفا سابقه نداشته و بعد پدید آمده است. آنها، ایجاد تشیع را به بعد از شهادت امام حسین علیه السلام یا زمان آل بویه و صفویه نسبت می دهند؛ اما با نگاهی به تاریخ اسلام، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت به روشنی در می یابیم که واضع این اسم برای پیروان علی علیه السلام کسی جز صاحب شریعت و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است.

برای نمونه «ابن حجر هیثمی» با وجود موضع گیری شدید بر ضد شیعه، ذیل آیات مربوط به فضیلت اهل بیت علیهم السلام، به موارد بسیاری اشاره می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله لفظ شیعه را درباره پیروان علی علیه السلام به کار برده است؛ از جمله ذیل آیه {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ} (۱) می نویسد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه به علی علیه السلام فرمود:

مقصود از خیر البریه تو و شیعه توست که در قیامت وارد می شوید؛ در حالی که از خداوند راضی هستید و خدا نیز از شما راضی است. (۲)

ص: ۴۲۴

۱- (البینه / ۷).

۲- (الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، ج ۲، ص ۴۶۸، الباب الحادی عشر فی فضائل اهل البيت النبوی، الفصل الاول الآیه الحادیة عشره).

وی ذیل آیه {وَأِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى} (۱) نیز می نویسد که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می فرماید:

یا علی انک ستقدم علی الله و شیعتک راضین مرضیین؛ (۲)

تو و شیعه تو بر خداوند وارد می شوی در حالی که خداوند از تو و شیعه تو راضی است و آنان نیز از خدا خوشنودند.

ابن اثیر و ابن عباس نیز همین نکته را آورده اند. سیوطی در درّ المنثور آیه ۷ سوره بینه می گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرموده است:

والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامه؛ (۳)

به خدایی که جانم به دست اوست، این علی و شیعه اش در روز قیامت پیروز و رستگارانند.

همچنین نگارنده «خطط الشام» می نویسد:

جماعتی از بزرگان صحابه در عصر پیامبر، معروف به موالات و شیعه علی بودند. از این عده می توان سلمان، ابوذر، مقداد، و عمار یاسر را نام برد. این گروه در زمان پیامبر، ملقب به شیعه علی بودند.

«ابوسعید خدری» نیز می گوید:

مسلمانان به پنج چیز امر شدند؛ به چهار تا عمل و پنجمی را ترک کردند. مردی به او گفت: ای ابا سعید آن چهار تایی

ص: ۴۲۵

۱- طه / ۸۲.

۲- درّ المنثور، ذیل آیه شریفه، ج ۶، ص ۳۷۹.

۳- الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۹، الباب الحادی عشر فی فضائل اهل البيت النبوی، الفصل الاول، الآیة الثامنۀ.



که به آن عمل شده چیست؟ گفت: نماز و زکات و حج و روزه (ماه رمضان)، گفت: پس آن چیزی که آن را ترک کرده اند چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب... (۱)

«ابان تغلب» به ابوالبلاد می گوید:

می دانی شیعه کیست؟ شیعه کسی است که وقتی مردم در قول پیامبر اختلاف کنند، قول علی را بگیرد و اگر در قول علی اختلاف کردند، قول جعفر بن محمد را بگیرد. (۲)

گروهی از معاندان و یا ناآگاهان بر این تصورند که شیعیان در صدر اسلام و عصر خلفا سابقه نداشته اند. ایشان، تاریخ تشیع را به زمان های مختلف، از جمله بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، یا زمان آل بویه و یا زمان صفویه نسبت می دهند؛ اما بررسی دقیق تاریخ اسلام، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت به روشنی ثابت می کند که شیعیان، نخستین مسلمانان بوده و به وجود آمدن تشیع و واضح این نام مبارک برای پیروان علی علیه السلام، کسی جز مقام عظمی و شامخ رسول مکرم اسلام نبوده است.

حتی اگر کسی محقق توانمند و اندیشمند زبردستی هم نباشد با اندکی تأمل در می یابد که همان گونه که شیخ محمد ابوزهره از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب «الامام صادق» گفته است «اقدام الفرق فی الاسلام الشیعه؛ متقدمین

ص: ۴۲۶

- 
- ۱- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام وما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ابن مردویه، الفصل الرابع، فی محبه النبی ایاه، حدیث ۴۸ «امر الناس بخمس فعملوا بأربع وترکوا واحدهً، فقال له رجل: یا ابا سعید، ما هذه الأربع التي عملوا بها؟ قال: الصلاة والزكاة والحج والصوم - صوم شهر رمضان - قال: فما الواحدة التي ترکوها؟ قال: ولایة علی بن ابی طالب، قال: وانها مقترضةٌ معهن؟ قال: نعم، قال: کفر الناس!!، قال: فما ذنبی!
- ۲- رجال النجاشی، باب الالف منه، ص ۱۲.

در اسلام شیعیان هستند؛ اما برای وضوح بیشتر و اثبات این حقیقت مواردی از کلام رسول خدا را یاد آور می شویم؛ آیات زیادی را که دلالت بر فضایل علی علیه السلام و شیعیان او دارند سیوطی در «در المنثور» در ذیل آیه {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ} (۱)

آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ لهم الفائزون یوم القیامه؛ (۲)

به خدایی که جانم به دست اوست، این علی و شیعه اش، در روز قیامت پیروز و رستگارند.

با اینکه برخی از دانشمندان مکتب خلفا، عناد و موضع گیری های شدیدی بر ضد شیعه داشته اند؛ اما گاهی اعترافاتی دارند که سابقه تاریخی تشیع را به شخص مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله می رساند. ابن حجر هیشمی ذیل آیه {أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ} می گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه به علی علیه السلام فرمود:

مقصود از «خیر البریه» تو و شیعه توست که در قیامت وارد می شوید؛ در حالی که از خداوند راضی هستید و خدا نیز از شما راضی است. (۳)

آیات زیاد دیگری نیز مستقیماً به این موضوع اختصاص دارند که با مراجعه به کتب تفسیری، قابل توجه خواهند بود. (۴)

ص: ۴۲۷

۱- . بینه: ۷.

۲- جلال الدین سیوطی، در المنثور، ذیل آیه ۷ سوره بینه.

۳- ابن حجر هیشمی، صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۶۸ باب یازدهم، ذیل آیه یازدهم و مرحوم مظفر، تاریخ شیعه، صص ۴ - ۶.

۴- شواهد التنزیل، تفسیر ثعلبی، تفسیر فخر رازی، لباب النقول فی اسباب النزول و تفاسیر متعدد دیگر.

اساس ایجاد کلمه اهل سنت برای گروهی از مسلمانان در قرن های دوم و سوم هجری بود که مکتب متکلمان اسلامی، مانند: اشاعره، معتزله، جبریه، قدریه و مانند اینها بنیان شد. جمعی از فقها و محدثان آن عصر به عنوان مخالفت گفتند که ما جز سنت رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی را به نام اسلام نمی شناسیم. پس از گذشت زمان و گرایش اکثر مسلمانان به این مکاتب، این نام، مقابل تشیع و شیعه شناخته شد؛ بنابراین ایجاد اصطلاح اهل سنت، حداقل دو قرن پس از بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای این فرقه رایج شده است.

شیعه مظلوم با هر وسیله ای بر ضد جنایات حکام و خلفا چنگ می زد و قیام می کرد و پیرامون هر پرچمی برضد حکام و خلفا، گرد می آمد و دست هیچ حامی اهل بیت علیهم السلام و داعی پیروی از اولاد رسول صلی الله علیه و آله را پس نمی زد؛ مگر این که ماهیت انحرافی آن به طور کامل روشن می شد.

برای مثال، جنایات حاکمان به قیام سادات علوی در گیلان و طبرستان منجر شد و قدرت آل بویه؛ دیالمه و آل زیار را در این سرزمین پدید آورد و نیز گستره حکومت آنان را تا بغداد و مرکز خلافت عباسی وسعت بخشید؛ در نتیجه، قدرت خلافت بغداد در عمل به آنان منتقل شد تا آنجا که در عمل، آنان بر خلفا حکومت می کردند و می توانستند آنها را بردارند؛ اما به خلافت ظاهری آنان رضایت دادند تا بهتر بتوانند به اهداف خویش برسند.

این پیروزی ها فرصت خوبی برای شیعه بود. روز عاشورا حتی در مرکز خلافت، تعطیل عمومی بود و مجالس عزا برقرار شد. همچنین روز غدیر (روز نصب امامت و خلافت علی علیه السلام) در سراسر مملکت آنان عید رسمی و عمومی اعلام شد. به این ترتیب تشیع دوباره جان گرفت و معارف آن احیا شد تا آنجا

که قرن چهارم هجری به قرن شکوفایی و رونق تشیع و علوم، شهرت یافت.

در این مدت، علمای شیعه توانستند نظام معرفتی تشیع را تبیین و تنظیم کنند و آن را توسعه بخشند. در این عصر، کتاب‌های زیادی تألیف و علمای بسیاری هم تربیت شدند. همچنین کتابخانه‌های بزرگی تأسیس شد که برخی از آنها تعداد چهار صد هزار جلد کتاب داشت. برای نمونه، کتب اربعه شیعه: من لایحضره الفقیه، کافی، تهذیب و استبصار در این دوره نوشته شد.

در پایان این قسمت احادیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در فضایل و مناقب پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرچشمه و عنصر اساسی مکتب تشیع، حضرت علی علیه السلام را یادآور می‌شویم؛ تا شاید مخالفان متعصب، در تقدم، افضلیت و حقایق تشیع تدبّر و تعقل کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

انّ الله قد عهد الیّ انّ من خرج علی علی فهو کافر فی النار و اجدر بالنار؛(۱)

به درستی که خداوند با من عهد کرده است که خروج کننده بر علی کافر است و داخل در آتش خواهد بود و سزاوارترین فرد به آتش خواهد بود.

ص: ۴۲۹

---

۱- (۱) ۱. شافعی همدانی، موده القربی، ص ۴۳، لاهور. ۲. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۴۷، اسلامبول. ۳. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۱۱۳، بمبئی. ۴. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۷۰ و ج ۱۸، ص ۳۳۷. منابع پیشین از شماره ۳ - ۱ از کتب اهل سنت و منبع آخر از کتب اهل تشیع است.

انّ حلقه باب الجَنّه من ياقوت حمراء على صفائح الذهب فاذا دقت الحلقه على الصّفحة طنت و قالت يا علي؛(١)

همانا حلقه درب بهشت که از صفحه های طلایی است و دارای حلقه ای از یاقوت سرخ است و چون آن حلقه بر در طلایی کوبیده می شود، طینی می افکند و یا علی گوید.

و فرمودند:

انّ افضل امتی علی بن ابی طالب؛(٢)

ص: ۴۳۰

۱- علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، صص ۸۳ و ۲۲۳. ۲. علامه بحرانی، مدینه المعاجز، ص ۱۵۰. ۳. شیخ صدوق، امالی، ص ۵۸۸. ۴. صحیفه الابرار، ص ۷۳. منبع شماره ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

۲- ۱. علامه خوارزمی، مناقب، صص ۳۹ و ۴۱. ۲. طبرانی، معجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۰۱. ۳. بغوی، مصابیح السنّه، ج ۲، صص ۲۰۱ و ۲۷۷. ۴. خطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۲۵۰. ۵. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۸۲. ۶. خواند میر، حیب السیر، ج ۲، ص ۱۵. ۷. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۱۸. ۸. حافظ ابن عبدالبرّ اندلسی، استیعاب، ج ۳، ص ۳۸. ۹. علامه شبلنجی، نور الابصار، ص ۸۸. ۱۰. شیخ محمد صبان، اسعاف الراغبین، ص ۱۷۰. ۱۱. مقاصد الحسّیه، ص ۷۲. ۱۲. ابن صباغ مالکی، فصول المهمه، ص ۱۶. ۱۳. علامه سیوطی، بغیة الوعاء، ص ۴۴۷. ۱۴. شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ج ۱، ص ۷۳. بیروت. ۱۵. محب الدین طبری، ریاض النضره، ج ۲، ص ۱۹۸. ۱۶. ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، ص ۱۳۶. ۱۷. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۵۳. ۱۸. مدارج النبوه، ص ۵۲۰. ۱۹. الموضوعات، ص ۲۳. ۲۰. متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۹. قدیم. ۲۱. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۵۰. ۲۲. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۲۱. ۲۳. آیت الله سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۵۸۹. ۲۴. شیخ محمدرضا حکیمی، سلونی قبل ان تفقدونی، ج ۱، ص ۵۳. ۲۵. نجم الدین عسکری، علیّ والخلفاء، ص ۹. ۲۶. آیت الله العظمی سیدمحمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۲۹۴. منابع پیشین از شماره ۲۰ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع مربوط می شود.

همانا بالاترین فرد امت من در قضاوت و داوری علی بن ابی طالب است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَنَّ عَلِيًّا مَتَى وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؛ (۱)

ص: ۴۳۱

۱- ( ۱ ) متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۸، بیروت و ج ۶، صص ۱۵۳، ۱۵۵ و ۱۵۹، قدیم. ۲. تاریخ خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۳۳۹، بیروت. ۳. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۶۸. ۴. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۱، بیروت. ۵. علامه کشفی، مناقب المرتضویه، ص ۷۴. ۶. جمال الدین زرنندی حنفی، نظم در السمطین، ص ۹۸. ۷. دکتر ناصف، التاج، ج ۳، ص ۳۳۵، بیروت. ۸. علامه ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، ص ۱۲۴، مصر. ۹. علامه بیهقی، سنن الکبری، ج ۸، ص ۵. ۱۰. علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۲۸، حیدرآباد. ۱۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صواعق المحرقة، ج ۳، ص ۲۲۹، بیروت. ۱۲. حافظ ابن عیسی محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، صحیح، ج ۲، ص ۲۹۷، بیروت. ۱۳. ابوداود، مسند، ج ۳، ص ۱۱۱. ۱۴. علامه سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۹. ۱۵. نسائی، خصائص، ص ۱۹، مصر. ۱۶. احمد بن حنبل، مناقب، ج ۱، ص ۲۱۵، بیروت. ۱۷. علامه دهلوی، اشعه اللمعات، ج ۴، ص ۶۶۵. ۱۸. علامه ابن طلحه شافعی، مطالب السنن، ص ۴۵. ۱۹. شهاب الدین حسینی شافعی، توضیح الدلائل، ص ۳۵۱. ۲۰. علامه مناوی، کنوز الحقایق، ص ۳۷. ۲۱. علامه ابن مغزلی، مناقب، ص ۲۲۴. ۲۲. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۱۵. ۲۳. حافظ ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، سنن، ج ۲، ص ۲۹۹ و ج ۵، ص ۲۷۳. ۲۴. علامه امر تسری، ارجح المطالب، ص ۴۵۲. ۲۵. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۳. ۲۶. شیخ الاسلام جوین، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۵۶، بیروت. ۲۷. ابن عساکر، تاریخ، ج ۱، ص ۳۷۹، بیروت. ۲۸. علامه بدخشی، مفتاح النجاه، ص ۵۹. ۲۹. شیخ محمد صبان مصری، اسعاف الراغبین، ص ۱۷۷، مصر. ۳۰. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۵۲ و ج ۲، صص ۳۱ و ۱۰۸، بیروت. ۳۱. علامه شافعی یمانی، شرح الارجوزه، ص ۲۹۳. ۳۲. علامه مناوی، کنوز الحقایق، صص ۳۷ و ۴۱. ۳۳. علامه ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۷ و ج ۴، ص ۲۷ و ج ۵، ص ۹۲. ۳۴. امام احمد حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۳۷ و ج ۴، صص ۱۶۴ و ۱۶۵. ۳۵. علامه بدخشی، نزل الابرار، ص ۲۲. ۳۶. حافظ ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۶، ص ۲۹۳. ۳۷. علامه بدخشی، تحفه المحیین، ص ۱۶۸. ۳۸. علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۰. ۳۹. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۵۱. ۴۰. ابن بطریق، العمده، ص ۲۰۴. ۴۱. علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۲۱۵، بیروت. ۴۲. آیت الله سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۱، صص ۳۳۷ و ۳۴۳، بیروت. ۴۳. آیت الله مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۷۱. ۴۴. صابری یزدی، حکم الزاهره، ص ۸. ۴۵. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۰۱. ۴۶. شیخ طوسی، امالی، ج ۱، ص ۲۷۷. ۴۷. علامه حلی، نهج الحق، ص ۲۱۸. ۴۸. آیت الله امین، اعیان الشیععه، ج ۱، ص ۳۵۱، بیروت. ۴۹. علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۴۵۷، بیروت. ۵۰. آیت الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، صص ۲۳۱ و ۴۲۲، بیروت. ۵۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۶، بیروت. ۵۲. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیععه، ص ۱۳۷. ۵۳. نجم الدین عسکری، علی و الوصیه، ص ۱۷۵. ۵۴. الوصول، ص ۸۵. ۵۵. میرزا خلیل رازی، تحفه الامامیه، ص ۲۰۰، بمبئی. منابع پیشین از شماره ۳۸ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

به درستی که علی از من است و من از او هستم و او ولی و سرپرست تمام مؤمنان بعد از من است.

از رسول خاتم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

یا علی سلمک سلمی و حربک حربی و انت لعلم فیما بینی و بین امتی (من بعدی)؛(۱)

ص: ۴۳۲

---

۱- ( ۱. علامه ابن مغزلی شافعی، مناقب، ص ۵۰. ۲. جمال الدین زرنندی حنفی، نظم درر السمطین، ص ۱۱۳. ۳. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۶۹، اسلامبول و ج ۱، ص ۶۹، بیروت. ۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۷، بیروت. ۵. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۳۸۰ و ج ۳، ص ۳۵۶، بیروت. ۶. ابن بطریق، العمده، ص ۲۸۱. ۷. آیت الله سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۵۱۳. ۸. نجم الدین عسکری، علی والخلفاء، ص ۱۲، نجف. از شماره ۳ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

به درستی که علی از من است و من از او هستم و او ولی و سرپرست تمام مؤمنان بعد از من است.

از رسول خاتم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

یا علی سلمک سلمی و حربک حربی و انت لعلم فیما بینی و بین امتی (من بعدی)؛(۱)

ص: ۴۳۳

---

۱- ( ۱. علامه ابن مغزلی شافعی، مناقب، ص ۵۰. ۲. جمال الدین زرنندی حنفی، نظم درر السمطین، ص ۱۱۳. ۳. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۶۹، اسلامبول و ج ۱، ص ۶۹، بیروت. ۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۷، بیروت. ۵. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۳۸۰ و ج ۳، ص ۳۵۶، بیروت. ۶. ابن بطریق، العمده، ص ۲۸۱. ۷. آیت الله سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۵۱۳. ۸. نجم الدین عسکری، علی والخلفاء، ص ۱۲، نجف. از شماره ۳ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.



ای علی! سازش با تو، سازش با من است و جنگ با تو، جنگ با من است و تو پس از من پرچم و نشانه بین من و امت من هستی.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

یا علیّ انّ الله امرنی انّ اتخذک صهرا؛<sup>(۱)</sup>

ای

علی! به درستی که خداوند به من امر فرمود تا تو را داماد خود برگزینم.

از آن بزرگوار روایت شده است:

یا علیّ محبک محبّی و مبغضک مبغضی؛<sup>(۲)</sup>

ای علی! دوستدار تو دوستدار من و دشمن تو دشمن من است.

ص: ۴۳۴

- 
- ۱- ( ۱ ) . محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۸۶. ۲. آیت الله سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۱۳۱، بیروت. منبع شماره ۱ از کتب اهل سنت و منبع شماره ۲ از کتب اهل تشیع مربوط می شود.
- ۲- ( ۱ ) . علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹، بیروت. ۲. علامه ابن مغازلی، مناقب، ص ۱۹۶، بیروت. ۳. ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ۹، ۱۹۴. ۴. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۲، ص ۶۳. ۵. آیت الله شهید اسلامی، ماذا تقضون؟، ص ۱۵۵. منابع شماره ۱ و ۲ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

یا علی من انکر امامتک فقد انکر نبوتی؛(۱)

ای علی! کسی که امامت تو را انکار کند، پیامبری مرا انکار کرده است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همچنین می فرماید:

یا علی من فارقتی فقد فارقت الله و من فارقتک یا علی فقد فارقتی؛(۲)

ص: ۴۳۵

- 
- ۱- (۱) شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۵۳، اسلامبول. ۲. علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۴۵۶، بیروت. منبع شماره ۱ از کتب اهل سنت و منبع شماره ۲ از کتب اهل تشیع است.
- ۲- (۲) ۱. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، بیروت و حیدرآباد دکن. ۲. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۶۵، مصر. ۳. محب الدین طبری، ریاض النضره، ج ۲، ص ۱۶۷، مصر. ۴. علامه ذهبی، تلخیص مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳، حیدرآباد. ۵. علی بن حسام الدین، منتخب کتیر العمال، ج ۵، ص ۳۲، بیروت. ۶. علامه هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۵، بیروت و قاهره. ۷. شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۹۱، اسلامبول و ج ۱، ص ۸۹، بیروت. ۸. علامه مناوی، کنوز الحقایق، حرف میم. ۹. شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۰۰، بیروت. ۱۰. ابن عساکر، تاریخ، ج ۲، ص ۲۶۸، بیروت. ۱۱. علامه امر تسری، ارجح المطالب، ص ۵۱۱، لاهور. ۱۲. علامه ابن مغازلی شافعی، مناقب علی علیه السلام، ص ۲۴۱. ۱۳. علامه ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۲۳ و ج ۲، ص ۱۸، قاهره. ۱۴. متقی هندی، کتیر العمال، ج ۶، ص ۱۵۶، حیدرآباد. ۱۵. علامه مناوی، شرح جامع الصغیر، ص ۲۴۸. ۱۶. علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۵۴۲، بیروت. ۱۷. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۲۷. ۱۸. الوصول، ص ۵۷. ۱۹. آیت الله امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۵، بیروت. ۲۰. طالع الانوار، ص ۸۶. ۲۱. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۶، ص ۳۹۵. ۲۲. آیت الله سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۲۸، بیروت. ۲۳. آیت الله شهید اسلامی، ماذا تقضون؟، ص ۱۵۹. منابع پیشین از شماره ۱۵ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

ای علی! کسی که از من جدا شود، در واقع از خدا جدا شده است و کسی که از تو جدا شود، از من جدا شده است.

از ایشان روایت شده است:

یا عمار ان سلک الناس کلهم وادیا و سلک علی وادیا فاسلک وادی علی ابی طالب و خلّ الناس (دع الناس)؛ (۱)

ص: ۴۳۶

- (۱) - ۱. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۱۲۸ و ۲۵۰، اسلامبول و ج ۱، ص ۱۲۸، بیروت. ۲. شافعی همدانی، موده القربی، ص ۵۷. ۳. شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۷۸، بیروت. ۴. خطیب بغدادی، تاریخ، ج ۱۳، ص ۱۸۷، بیروت. ۵. علامه سیوطی، لئالی المصنوعه، ج ۱، ص ۲۱۳. ۶. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۳، بیروت. ۷. علامه امر تسری، ارجح المطالب، ص ۶۲۴. ۸. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۲۰۲. ۹. علامه بدخششی، تحفه المحبین، ص ۱۸۹. ۱۰. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۷۰، بیروت. ۱۱. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۵۷. ۱۲. عبدالرحمان شرقاوی، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۳. ۱۵. علامه ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۸۷. ۱۴. علامه هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۶. ۱۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۳۴، بیروت. ۱۶. سید شرف الدین علی حسین، تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۱۹۲. ۱۷. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۵، ص ۷۲. ۱۸. آیت الله سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۳۵۹. ۱۹. علامه حلی، نهج الحق، ص ۲۲۴. ۲۰. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۱۳. ۲۱. سیدبن طاووس، طرائف، ص ۱۰۱. ۲۲. ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ۱۷۸. ۲۳. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۹۲. ۲۴. آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۳۰۳ و ج ۲، ص ۴۷۵ و ۴۷۹. ۲۵. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ص ۱۴۱، بیروت. ۲۶. آیت الله سید حسن شیرازی، کلمه الرسول الاعظم، ص ۷۵. ۲۷. ابن بابویه رازی، الاربعون حدیثا، ص ۶۰. ۲۸. علامه عاملی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۷۴. ۲۹. علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۵۴۰، بیروت. ۳۰. دکتر زاهد، احادیث نبوی، ص ۳۷، پاکستان. ۳۱. میرزا خلیل رازی، تحفه الامامیه. ۳۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۰۳. ۳۳. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۱۵۷. ۳۴. سید محمد ابراهیم موحد، الامام علی فی الاحادیث النبویه، ص ۱۳۰، بیروت. ۳۵. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۳۴. ۳۶. علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، امام شناسی، ج ۱، ص ۲۲۶. منابع پیشین از شماره ۱۴ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

ای عمار! اگر تمام مردم به راهی رفتند و علی راه دیگری را پیمود؛ پس راه علی بن ابی طالب را برو و مردم را رها کن.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: عن جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل يقول الله عزوجل:

ص: ۴۳۷

جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل روایت می کند که خداوند عزوجل می فرماید: ولایت علی بن ابی طالب قلعه استوار و محکم من است؛ پس کسی که در آن داخل شود، از عذاب من در امان خواهد بود.

ص: ۴۳۸

۱- (۱) حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۱، بیروت. ۲. علامه فضل الله رشیدی، تتمه الأسوله، ص ۱۱۰. ۳. شیخ حرّ عاملی، جواهر السنیه، ص ۲۰۸. ۴. آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۳، ص ۶۴، بیروت. ۵. علامه مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۳، ص ۲۱۲. ۶. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵. ۷. آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۷، ص ۱۲۳ و ج ۱۴، ص ۵۲۲، قم. ۸. علامه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹. ۹. علامه امینی، الغدیر. ۱۰. حجه الاسلام رحمانی همدانی، الامام علی بن ابی طالب. ۱۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۳، بیروت. ۱۲. صابری یزدی، الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۸۸. ۱۳. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۹۵. ۱۴. سبزواری، جامع الاخبار، ص ۵۲. ۱۵. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳۶۸. ۱۶. آیت الله سید احمد مستنبط، القطره، ج ۱، ص ۲۳۲. ۱۷. محمدباقر دهدشتی بهبهانی، الدمعه الساکبه، ج ۲، ص ۱۰۲. ۱۸. شیخ طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۶۳. ۱۹. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۰۲. ۲۰. امام رضا، ۷۷، مسند، ج ۱، ص ۱۱۴. ۲۱. تأویل الآیات، ج ۱، ص ۹۳. منابع شماره ۱ و ۲ به کتب اهل سنت و سایر منابع به کتب اهل تشیع مربوط می شود.

از خاتم الانبياء صلى الله عليه و آله روايت شده است:

لن يقبل الله فرضا الا بحب علي بن ابي طالب؛(۱)

خداوند، هيچ عمل واجبي را بدون دوستي علي بن ابي طالب نمي پذيرد.

همچنين آن بزرگوار مي فرمايد:

لو ان الرياض اقلام و البحر مداد و الجن حساب و الانس كتاب ما احصوا فضائل علي بن ابي طالب؛(۲)

ص: ۴۳۹

۱- (۱) علامه ابن حسويه، در بحرالمناقب، ص ۱۲۵. ۲. شيخ سليمان حنفي، ينايع الموده، ص ۱۲۱ و ۲۴۱، اسلامبول و ج ۱، ص ۱۲۱ و ج ۲، ص ۶۵، بيروت. ۳. علامه خوارزمي، مناقب، صص ۱۸ و ۲۳۵. ۴. علامه ابن حجر عسقلاني، لسان الميزان، ج ۵، ص ۶۲، حيدرآباد. ۵. علامه گنجي شافعي، كفايه الطالب، ص ۲۵۲. ۶. علامه شبلينجي، نور الابصار، ص ۷۲ و ۸۰، بيروت. ۷. محب الدين طبري، رياض النضره، ج ۲، ص ۲۱۳. ۸. حاكم نيشابوري، مستدرک، ج ۳، ص ۱۰۸، بيروت. ۹. شيخ الاسلام جويني، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۶، بيروت. ۱۰. علامه ابن حجر مكي، صواعق المحرقه، ص ۷۲، پاكستان. ۱۱. شافعي همداني، سبعين، ص ۵۲۱، پاكستان. ۱۲. علامه امر تسري، ارجح المطالب، ص ۱۱. ۱۳. حافظ ابن عبدالبر اندلسي، استيعاب، ج ۲، ص ۴۶۶. ۱۴. علامه گنجي شافعي، كفايه الطالب، ص ۱۲۳. ۱۵. آيت الله العظمي مرعشي نجفي، ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۹۴ و ج ۶، ص ۱۰۴. منابع پيشين از شماره ۱۴ - ۱ به كتب اهل سنت و منبع آخر به كتب اهل تشيع مربوط مي شود.

۲- (۱) علامه خوارزمي، مناقب، ص ۱۸. ۲. علامه ابن حجر عسقلاني، لسان الميزان، ج ۵، ص ۶۲، حيدرآباد. ۳. شيخ سليمان حنفي، ينايع الموده، ص ۲۴۱، اسلامبول و ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۲، ص ۶۵، بيروت. ۴. علامه گنجي شافعي، كفايه الطالب، ص ۲۵۲. ۵. علامه شبلينجي، نور الابصار، ص ۷۲ و ۸۰، بيروت. ۶. محب الدين طبري، رياض النضره، ج ۲، ص ۲۱۳. ۷. حاكم نيشابوري، مستدرک، ج ۳، ص ۱۰۸، بيروت. ۸. علامه ابن حجر مكي، صواعق المحرقه، ص ۷۲، مصر. ۹. شافعي همداني، سبعين، ص ۵۲۱، پاكستان. ۱۰. شيخ الاسلام جويني، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۶، بيروت. ۱۱. علامه امر تسري، ارجح المطالب، ص ۱۱. ۱۲. علامه ذهبي، ميزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۶۷. ۱۳. حافظ ابن عبدالبر اندلسي، الاستيعاب، ج ۲، ص ۴۶۶. ۱۴. علامه حلي، نهج الحق، ص ۲۳۱. ۱۵. علامه حلي، كشف الحق، ج ۱، ص ۱۰۸. ۱۶. علامه بحراني، غايه المرام، ص ۴۹۲، بيروت. ۱۷. علامه بحراني، حليه الابرار، ج ۱، ص ۲۸۹، بيروت. ۱۸. علامه مظفر، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۴۹۷. ۱۹. كمال الايمان، ص ۳۳. ۲۰. علامه مجلسي، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۷ و ج ۴۰، ص ۴۹، بيروت. ۲۱. آيت الله العظمي سيد محمدهادي ميلاني، قادتنا كيف نعرفهم، ج ۲، ص ۳۴۱، بيروت. ۲۲. نجم الدين عسكري، علي والوصيه، صص ۲۲۴ و ۲۷۶. ۲۳. حجت الاسلام داود الهامي، ترجمه طرائف سيدبن طاووس، ص ۵۹. ۲۴. آيت الله طيب، كلم الطيب، ص ۵۰۲. ۲۵. آيت الله سيد احمد مستنبت، القطره، ج ۲، ص ۱۳۹. ۲۶. صحيفه الابرار، ص ۲۷. ۲۷. علامه عاملي، الصراط المستقيم، ج ۱، ص ۱۵۳. ۲۸. آيت الله العظمي مرعشي نجفي، ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۹۰ و ج ۱۵، ص ۶۱۰. ۲۹. علامه كراچكي، كنز الفوائد، ص ۱۲۹. ۳۰. ميرزا خليل رازي، صحيفه الاماميه، ص ۲۹۷. ۳۱. حجت الاسلام احسانبخش، آثار الصادقين، ج ۱، ص ۲۴۷. منابع پيشين از شماره ۱۳ - ۱ از كتب اهل سنت و ساير منابع از كتب اهل تشيع است.

اگر درختان، قلم و دریا مرگب و جن ها حسابگر و انسان ها نویسنده شوند؛ نمی توانند فضایل علی بن ابی طالب را به شمارش در آورند.

اقتدا به روحانیت مسئول

روحانیت، نهادی دینی و اجتماعی است که پاسخگوی شبهات دین اسلام و فرهنگ و معارف شیعی است. روحانیت، ناخدای کشتی جامعه اسلامی و شیعی است که با برخورداری از کمالات روحی، معنوی و علم و آگاهی، هدایتگر جامعه به سوی تکامل و پیشرفت است. روحانیت، شاه بیت و کلید گنجینه ارشاد و هدایت است.

هر جامعه و گروهی که به عالمان دینی و مسئول خود متکی باشند و از آنان پیروی کنند، نردبان پیشرفت را در کوتاه ترین زمان ممکن طی خواهند کرد. اقتدا به روحانیت مسئول، جامعه و فرهنگ اسلامی و شیعی را حفظ می کند و جامعه ای که بتواند تعامل درست و آگاهانه با روحانیت برقرار کند، جاودانه خواهد بود.

روحانیان، وظایف سنگین و خطیری را بر عهده دارند که شایسته است با دقت بیشتری از قداست و عظمت روحانیت، صیانت کنند تا افزون بر اقبال مردم به روحانیت و معارف دینی، از حریم روحانیت پاسداری کنند. برای روشن تر شدن نقش روحانیت و اقتدا به آنان در پیشرفت جامعه به ذکر نمونه ذیل اکتفا می کنیم:

ملت مسلمان ایران، از ملل بزرگ و دارای پیشینه تاریخی عظیم و گسترده است. کشور ایران از دیر زمان و به دلیل برخورداری از موقعیت ممتاز استراتژیک در منطقه، همواره در معرض تهاجم بیگانگان بوده است. با نگاهی گذرا به تاریخ این کشور، موقعیت سوق الجیشی آن بیشتر روشن می شود.

ص: ۴۴۰

اگر درختان، قلم و دریا مرگب و جن ها حسابگر و انسان ها نویسنده شوند؛ نمی توانند فضایل علی بن ابی طالب را به شمارش در آورند.

### اقتدا به روحانیت مسئول

روحانیت، نهادی دینی و اجتماعی است که پاسخگوی شبهات دین اسلام و فرهنگ و معارف شیعی است. روحانیت، ناخدای کشتی جامعه اسلامی و شیعی است که با برخورداری از کمالات روحی، معنوی و علم و آگاهی، هدایتگر جامعه به سوی تکامل و پیشرفت است. روحانیت، شاه بیت و کلید گنجینه ارشاد و هدایت است.

هر جامعه و گروهی که به عالمان دینی و مسئول خود متکی باشند و از آنان پیروی کنند، نردبان پیشرفت را در کوتاه ترین زمان ممکن طی خواهند کرد. اقتدا به روحانیت مسئول، جامعه و فرهنگ اسلامی و شیعی را حفظ می کند و جامعه ای که بتواند تعامل درست و آگاهانه با روحانیت برقرار کند، جاودانه خواهد بود.

روحانیان، وظایف سنگین و خطیری را بر عهده دارند که شایسته است با دقت بیشتری از قداست و عظمت روحانیت، صیانت کنند تا افزون بر اقبال مردم به روحانیت و معارف دینی، از حریم روحانیت پاسداری کنند. برای روشن تر شدن نقش روحانیت و اقتدا به آنان در پیشرفت جامعه به ذکر نمونه ذیل اکتفا می کنیم:

ملت مسلمان ایران، از ملل بزرگ و دارای پیشینه تاریخی عظیم و گسترده است. کشور ایران از دیر زمان و به دلیل برخورداری از موقعیت ممتاز استراتژیک در منطقه، همواره در معرض تهاجم بیگانگان بوده است. با نگاهی گذرا به تاریخ این کشور، موقعیت سوق الجیشی آن بیشتر روشن می شود.



ملت بزرگ و مسلمان ایران که تسلط اهریمنانه حکام جنایتکاری را تحمل کرده بودند، با اقتدا به روحانیت مسئول و آگاه، توانستند حکومتی مبتنی بر آرای مردم و آموزه های علمی اسلام و مکتب شیعه را پی ریزی کنند.

با نگاهی منصفانه به تاریخ انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی+ که خود از برجسته ترین و بزرگ ترین شخصیت های اسلامی معاصر به شمار می رفت، به نقش برجسته روحانیت در پیشرفت ایران پی خواهیم برد.

روحانیت در ایران، افزون بر هدایت و ارشاد، مقامات بالای اجرایی را نیز بر عهده دارند. مردم مسلمان ایران نیز به روحانیت عشق می ورزند و پیشرفت و حاکمیت نظام اسلامی در کشور خود را مدیون فداکاری ها و ارشادات آنان می دانند و آموخته اند که کشور بدون روحانیت، همانند کشور بدون طبیب است. (۱)

### **حرکت در مسیر راستین با یاری بزرگان تشیع**

از اهداف اصلی حرکت های بزرگ اجتماعی، حرکت در مسیر راستین و حقیقی خویش است. گاهی اصطکاک های باز دارنده ممکن است که جهت این حرکت ها را تغییر دهد و به راه های غیراصولی سوق دهد که نتیجه اش انحراف از جهت اصلی است. در این گونه موارد، آنچه ضروری است، وجود یک رهبر مقتدر و یا دست کم یک جریان فکری الهی و پیشرو است.

با وجود چنین رهبری، سبب گسترش یک جریان فکری سالم برای ایده های اصیل اسلام ناب در سطوح مختلف جامعه گسترش یافته، از مرزهای عقیدتی به خوبی پاسبانی می کند و در به دست آوردن حقوق الهی خویش متوقف نخواهد شد.

ص: ۴۴۲

در این گونه حرکت ها، مبانی فکری و عقیدتی پیوسته ادامه دارد؛ حتی تا واپسین مراحل آن باید به طور کامل توسعه یابد و هسته مرکزی هدایتگر در حال رشد و تقویت باشد.

ضرورت این تقویت و پیروی محض، آن گاه متبلور می شود که فعالیت های سازمان یافته انحرافی با روش های دقیق و برنامه ریزی شده به مبارزه بر می خیزند و حرکت رو به جلو را دچار بحران می کنند. در آن صورت، رهبر مقتدر و خط اصیل فکری می تواند راه های عبور از بحران را ارائه کنند. وجود یک رهبر علمی، دینی، با نفوذ و اصیل؛ بهترین درک، شناخت و رشد عمیق را در پی خواهد داشت.

بر تمامی آگاهان و دلسوزان است که شرایط را برای تأمین این نیاز اساسی و ضروری فراهم آورند؛ بنابراین، علمای بزرگ و دانشمندان اسلامی شیعی وظیفه دارند که در این راستا، انجام این مسئولیت بزرگ را بر عهده بگیرند و بر غنا و استحکام نهضت خویش بیفزایند. اندیشمندان وارسته شیعه وظیفه دارند که با پیشتازی روحانیت و بهره گیری از رهنمودهای حیات بخش تشیع، هدایت و حمایت جامعه اسلامی را بر عهده بگیرند.

پس تمامی حرکت های فردی و اجتماعی که حرکت های اصلاحی انجام می دهند، باید با توکل به خدا، استعانت از درگاه او، یاری خواستن از حضرت ولی عصر، رهبری عالمان دینی و پشتیبانی مردم به کمال مطلوب دست یابند. بنابراین، باید عظمت روحانیت را درک کرد و به رهبری آنان بر تلاش پیگیر به منظور رونق و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام افزود.

پس می توان گفت که اگر مردم از روحانیت آگاه و عامل به احکام دین اسلام پیروی کنند و آنان را امین خود بدانند، جامعه ای عاری از فقر همه جانبه

(فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...) خواهند داشت. امید است شیعیان عربستان در پرتو عمل به تعالیم حیات بخش اسلام ناب محمدی، شیعه واقعی علی علیه السلام بوده و با پیروی کامل از علمای تشیع سعادت دنیا و آخرت را به دست آورند. ان شاءالله

## تعاون و همکاری

جنبش های شیعی و تشکل های سیاسی رهایی بخش در صورت تعاون و همکاری، دستاوردهای بیشتری را در زمان کوتاه تر به دست خواهند آورد. خداوند نیز در قرآن مجید به بندگانش دستور داده است که برای پیشرفت خود و جامعه به کمک و یاری یکدیگر بشتابید و سعی کنید تا با یاری یکدیگر، زندگی دنیایی تان را به بهترین وجه، اداره کنید:

{تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى} (۱) در کارهای خیر یکدیگر را یاور باشید.

با اندکی تأمل در می یابیم که همکاری، تأثیر شگرفی در پیشرفت زندگی فردی و اجتماعی ما دارد. تعاون جنبه های متفاوت و گوناگونی دارد:

الف) مادی:

کوشش برای رفع فقر مادی با کمک به هم نوع؛

ب) فکری: راهنمایی و ارشاد برادر مؤمن و هم کیش خود، برای رسیدن به هدف.

آشکار است که فقدان تعاون، سبب بروز مشکلات دیگری در جامعه خواهد شد. پس می توان گفت که این امر، پلی ارتباطی میان هم کیشان و هم نوعان است و در صورت به کارگیری، نتایج محسوس آن در جامعه مشاهده خواهد شد.

ص: ۴۴۴

اشاره

۱. ضرورت

اتحاد و همبستگی در جوامع اسلامی و شیعی؛

۲. راه های

رسیدن به وحدت؛

۳. دگرگونی

فرهنگی؛

۴. تلاش

برای گسترش فرهنگ تشیع به وسیله چاپ و نشر؛

۵. مبارزه

در راه دفاع از تشیع تا سرحد شهادت؛

۶. توجه

به رشد جمعیتی عربستان؛

۷. حرکت

در مسیر راستین با راهنمایی بزرگان تشیع؛

۸. بیداری

و آگاهی روزافزون شیعیان؛

۹. ایجاد

انگیزه و هدف برای نسل جوان به منظور حفظ هویت مستقل شیعی؛

۱۰. ایجاد

شور، نشاط و حماسه برای دفاع از حقوق خویش؛

ص: ۴۴۵

۱۱. گسترش

هرچه بیشتر ابعاد فرهنگی و اصیل اسلامی به صورت علمی و مستند؛

۱۲. تلاش

به منظور تغییر دیدگاه های منفی منطقه ای و کشوری درباره شیعیان؛

۱۳. ارتقای

سطح علمی و آگاهی درباره حقانیت مکتب تشیع؛

۱۴. تشریح

و بازگویی ویژگی های منحصر به فرد تشیع، مثل پیروی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام و انحصار امامت در مکتب تشیع، طبق کلام رسول الله صلی الله علیه و آله ؛

۱۵. اثبات

حقانیت تشیع با استناد به روایات و منابع کتب اهل سنت؛

۱۶. به

وجود آوردن فرصت در مجامع عمومی برای ابراز عقیده شیعیان؛

۱۷. برخورداری

از مطبوعات مستقل و تأثیرگذار؛

۱۸. تلاش

به منظور آزادی فعالیت برای همه فرقه ها و گروه های اسلامی؛

۱۹. تدوین

قانون اساسی جامع و کاملاً اسلامی؛

۲۰. احترام

به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل همه مسلمانان؛

۲۱. دسترسی

عمومی، امکان دادخواهی و مراجعه به محاکم قضایی بی طرف؛

۲۲. آزادی

در انتخاب و کیل؛

۲۳. ممنوعیت

شکنجه و زندان برای داشتن عقاید دینی؛

۲۴. برقراری

ارتباط و تعامل بین اندیشمندان فوق اسلامی؛

۲۵. جلوگیری

از بروز اختلاف بین نخبگان و دانشمندان جهان اسلام؛

۲۶. تلاش

برای تمکین حکومت به جلوگیری از دستگیری های بی مورد، بازداشت های غیرقانونی و محکومیت های بدون دلیل؛

۲۷. اثبات

تنگ نظری، افزون خواهی و برتری طلبی برخی فرقه ها و توصیه به تعدیل و تعامل بیشتر با دیگر فرق اسلامی؛

ص: ۴۴۶

تدابیر عاقلانه در جلوگیری از تشدید تضادها و تعمیق اختلاف ها بین فرقه های اسلامی؛

استراتژی کلی درباره هم گرای اسلامی و تفتیح تمامیت خواهی فرقه ای؛

صحيح محصولات فرهنگی و گسترش کمی و کیفی آن؛

جنبش ها و تشکیلات سیاسی برای به دست آوردن حقوق عمومی شیعیان و برداشتن محدودیت ها و تبعیض های اعمال شده.

### **ضرورت اتحاد و همبستگی در جوامع اسلامی و شیعی**

از دیگر راه های رهایی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام از تبعیض، محدودیت و مظلومیت، وحدت اسلامی است؛ زیرا فراخوان عمومی دین مبین اسلام، اتحاد و همبستگی است و اگر مسلمانان بخواهند جامعه ای بالنده داشته باشند، راهی جز اتحاد برای تحقق چنین جامعه ای، متصور نیست.

با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام، به نتایج و ثمرات همبستگی و نقش انکارناپذیر آن در پیروزی مسلمانان پی خواهیم برد. آنچه باعث می شود که مسلمانان با تعداد اندک و تجهیزات کم بر دشمنان خود پیروز شوند، چیزی جز اتحاد نیست.

دشمنان اسلام نیز اتحاد و همبستگی مسلمانان را نشانه رفته و با استفاده از راهکارها و ابزار متفاوت، سعی کرده اند تا از تحقق و تشکیل جامعه متحد اسلامی جلوگیری کنند که متأسفانه در برخی از موارد نیز موفق بوده اند.

اگر مسلمانان و به ویژه شیعیان به آموزه های دینی شان عمل، و مفاهیم قرآن -

این منشور همیشه جاوید انسان سازی و جامعه سازی - را در زندگی فردی و اجتماعی خود پیاده کنند؛ جامعه ای پویا و پیشرو خواهند داشت؛ جامعه ای که هیچ کس نمی تواند از استحکامات آنان - عقاید و مفاهیم قرآنی - عبور کند. در غیر این صورت، نه تنها جامعه متحد اسلامی و شیعی محقق نخواهد شد؛ بلکه دشمنان با استفاده از این تفرقه و پراکندگی، ضربات سهمگین و مهلکی بر پیکره جامعه اسلامی و شیعی وارد خواهند آورد و به اهداف شیطانی خود خواهند رسید. با عنایت به شرایط کنونی جهان، موقعیت کشورهای اسلامی و نقش مهم آنان در تحولات جهانی و منطقه ای، اتحاد شیعیان، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

دیگر اینکه این همبستگی، حافظ و پاسدار مبانی عقیدتی و مشترکات دینی شیعیان و مسلمانان است. همه اقشار و اصناف جامعه اسلامی و شیعی موظف اند تا در راه تحکیم و تعمیم این اتحاد تلاش کنند. در این میان، عالمان دینی، فرهیختگان و نظریه پردازان مسلمان و شیعی از نقش آفرینان برجسته این سناریوی مقدس و بزرگ اسلامی به شمار می روند.

یکی از مهم ترین و اصولی ترین راه های تقریب بین مذاهب اسلامی و ارتقای عظمت مسلمانان در سطح جهان، وحدت امت اسلامی است؛ (۱) همان وحدتی که قوام و ثبات دین خدا را در پی خواهد داشت و سد محکمی در مقابل دشمنان اسلام است؛ وحدتی که به سبب اثرات و فواید فراوان آن، امیر مؤمنان علیه السلام به خانه نشینی تن داد و سکوت کرد.

هر وحدتی باید محور مشترکی داشته باشد. چند محور اصلی و مشترک برای

ص: ۴۴۸

---

۱- قال الله تعالی: إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ.



اتحاد مسلمانان عبارت اند از:

۱. پروردگار

متعال؛

۲. پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله (بهترین منادی و عامل وحدت)؛

۳. قرآن؛

۴. مصالح

عمومی؛

۵. مقابله

با دشمنان مشترک؛

۶. رضایت

خالق و مخلوق؛

۷. تحصیل

سعادت دنیا و آخرت برای مسلمانان.

ساز و برگ کائنات از

وحدت است

اندر این عالم حیات

از وحدت است

وحدت، سبب می شود که مسلمانان در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... مکمل همدیگر و باعث رونق جهان اسلام شوند. همچنین اهل اسلام، با ابراز وحدت قادر خواهند بود تا با دشمن مشترک و استکبار جهانی بستیزند.

### راه های رسیدن به وحدت

عمل به دستوره‌های الهی و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، ملاک عمل قرار دادن قرآن، کاهش توقعات فرقی مختلف اسلامی، عمل به دستورها و آرمان های فرقه ای خویش بدون توقع از تبعیت دیگران، حاکم کردن منطق و استدلال به وسیله گفت‌وگو، شناخت حقیقی و واقع بینانه از اسلام، از جمله راه های رسیدن به وحدت اسلامی است. در هیچ برهه ای از تاریخ دو پیامبر تشریحی نبوده است.

هرگاه از دو پیامبر یا بیشتر در اعصار تاریخی یاد می‌شود، یکی تشریحی و بقیه تبلیغی بوده‌اند تا اختلاف و تفرقه روی ندهد؛ پس در حقیقت وحدت برای مسلمانان یک ضرورت است.

غرض از انجمن و

اجتماع، جمع قواست

بی

زیرا قطره، چو شد

متصل به هم، دریاست

ز قطره، هیچ نیاید

ولی چو دریا گشت

هر آنچه نفع تصور کنی

آنجاست

ز فرد فرد محال است

کارهای بزرگ

ولی ز جمع، توان

خواست هر آنچه خواهی خواست

بدین دلیل یدالله

مع الجماعه سرود

که با جماعت دست قوی

یدی طولاست

وحدت به این معنا نیست که مسلمانان از نظر عقاید هیچ گونه تفاوتی نداشته باشند، بلکه غرض اصلی از آن، ضدیت و مخالفت نداشتن با یکدیگر است؛ زیرا در دنیای پر التهاب و خطرناک امروزی، عالم اسلام دشمنان مشترکی دارد و صهیونیسم جهانی و استکبار غرب، کمر همت به نابودی مسلمانان بسته‌اند.

«برتراند راسل» نویسنده و جامعه‌شناس معروف می‌گوید:

تبلیغات جهان غرب، آن قدر قوی است که اگر بخواهند می‌توانند در دانشگاه‌های مسلمانان به دانشجویان بقبولانند که ماست سیاه است و آنهایی که می‌گویند: «ماست سفید است»، ارتجاعی‌اند.

در حالی که جهان اسلام چنین دشمنان خطرناکی دارد، تنها راه نجات مسلمانان از جنگ جهانی بر ضد اسلام، وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است. در آن صورت همه خواهند گفت:

بیا تا شمع هم،

پروانه هم، یار هم باشیم

در این گلشن، بهار

هم، گل هم، خار هم باشیم

چو یاران نبی در صفا

توحید بنشینیم

صفای هم، گل هم، باغ

هم، گلزار هم باشیم

غم هم، شادی هم، دین

هم، دنیای هم گردیم

بلای یکدگر را چاره و

ناچار هم باشیم

### کسب دانش

مهم ترین راهبرد در خروج از تنگناها و مشکلات برای هر جامعه ای برخورد علمی همراه با برنامه ریزی مدبرانه است. اگر پیروان اهل بیت علیهم السلام بخواهند به راحتی حقانیت خود را اثبات کنند، لازمه آن این است که سطح علمی و تخصصی معارف الهی آنها ارتقا یابد. در این صورت است که در احتجاج با مخالفان پیروز خواهند بود. اساساً علم در دین مبین اسلام جایگاه والایی دارد تا جایی که نخستین کلام خداوند که بر قلب مطهر رسول امین صلی الله علیه و آله نازل شد، خواندن و علم آموزی بود: {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ}.

در آموزه های مکتب تشیع به علم و علم آموزی توجه خاصی شده است:

- طلبُ العلمِ فريضةٌ على كلِّ مسلمٍ و مسلمة.

- اطلبوا العلم ولو بالصَّين.

ص: ۴۵۱

- مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا. (۱)

- الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ.

- و... .

با تأمل در پیشرفت نسبی جوامع بشری در غالب بخش ها، به نقش و اهمیت علم و علم آموزی در تکامل زندگی انسان پی می بریم. شیعیان که بخشی از جمعیت دهکده بزرگ جهانی را به خود اختصاص داده اند، نیاز بیشتری به کسب دانش دارند. این نیاز، هنگام توسعه روابط بین المللی، استفاده از تجربیات ملل دیگر، وامگیری از فرهنگ آنان و دفاع از عقاید خویش در برابر تهاجم احتمالی، بیشتر نمود می یابد.

واضح است که علم و آگاهی، نقش انکارناپذیری در پیشرفت زندگی انسان در ابعاد فردی، اجتماعی و... دارد. پس می توان گفت که تنها راه پیشرفت و تکامل در زندگی فردی و اجتماعی شیعیان و همگام شدن با جامعه جهانی، دانش اندوزی است؛ زیرا یک فرد دانشمند بهتر می تواند به ترویج و گسترش فرهنگ تشیع و دفاع از آن پردازد و در ارتقای زندگی خود و جامعه مؤثر باشد.

از سوی دیگر جامعه ای که معیار ترقی و احراز پُست های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را دانش و تخصص بدانند، جامعه ای بالنده است و می تواند در تعیین سرنوشت خود و جامعه بشری نقش تعیین کننده ای داشته باشد.

برای مثال، در ژاپن که امروزه یک قطب اقتصادی و صنعتی در جهان است، تعهد و تخصص، معیار سنجش افراد است؛ در نتیجه این کشور، مسیر رشد و

ص: ۴۵۲

---

۱- امام علی بن ابی طالب علیه السلام .

توسعه همه جانبه را به سرعت می پیماید. در سایه تلاش و دانش اندوزی، ژاپن در شمار یکی از هفت قدرت صنعتی جهان مطرح است و محصولات این کشور، بازارهای جهانی را تسخیر کرده است.

جامعه اسلامی و شیعی می تواند با الگوپذیری از کشورهای موفق و به کارگیری استعدادهای موجود در جامعه خود به تعمیم و گسترش فرهنگ اسلامی و شیعی بپردازد.

### دگرگونی فرهنگی

ماهیت دینی بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، با ماهیت عربی، قبیله ای و تعصبی موجود در دوران جاهلیت تفاوت داشت. این ضدیت و ماهیت متفاوت، مانع بزرگی در مسیر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بود؛ اما ویژگی بارز اسلام که نخستین آیات نازل شده بیانگر آن است، مشکلات را یکی پس از دیگری برطرف می کرد.

نخستین آیات نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله موضوع علم، تعلیم و قلم را بیان می کند که حقیقت آنها تفکر و تعقل است. تنها چیزی که توانست جامعه جاهل و متعصب عرب را به امت واحده اسلامی تبدیل کند، جایگزین شدن تفکر دینی و فرهنگی به جای تفکر جاهلیت بود.

با کمال تأسف باید بگوییم، جاهلیت قرن بیست و یکم که بر فرهنگ و هویت سایه افکنده است، از جاهلیت پیش از اسلام خطرناک تر است. آنان در حالی که بت پرست بودند، به مسلمانان حمله می کردند؛ اما وهابیان با اینکه اسلام را پذیرفته اند و خود را داعیه دار آن می دانند، مسلمانان دیگر را در معرض هجمه، تهمت و افترا قرار می دهند. همان تناقضی که بین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عرب جاهلیت بود، اکنون بین آداب مسلک و هویت به چشم می خورد. روحیه

برتری طلبی و اشرافی گری قریش، پیش از اسلام آوردن، نسبت به مسلمانان، شباهت فراوانی به برتری طلبی وهابیت بر سایر مسلمانان دارد.

خلاصه آنکه ارزش های الهی و فرهنگ اصیل اسلامی، همه مسلمانان را امت واحده می دانند؛ در حالی که گروه وهابیت با سیطره بر منابع و معادن غنی ممالک اسلامی و استفاده از «حرمین شریفین»، خود را در اسلام، حاکم مطلق می دانند و کمترین تعامل و همگرایی با دیگر مسلمانان را بر خود لازم نمی دانند.

بهترین و منطقی ترین راه برای غلبه بر این کج روی ها و دگراندیشی ها، دگرگونی فرهنگی است. تلاش برای تبیین و تشریح فرهنگ اصیل اسلامی و بررسی اندیشه فرهنگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و گسترش آن در مناطق تحت تسلط وهابیت، بهترین راه برای کاستن از افراطی گری و برتری طلبی وهابیت است.

علمای اسلام، روشنفکران، مورخان اسلامی و تمام امت اسلام وظیفه دارند آنچه را که از اسلام حقیقی می دانند، با سلیقه ای مناسب، در مناطق متعصب و برتری طلب، نشر دهند. به این وسیله با غلبه فرهنگ اصیل اسلامی و بیان ملائک های ارزشی، از فعالیت های آنان جلوگیری کنند؛ زیرا دگرگونی فرهنگی، باعث تعامل و هم اندیشی بیشتر خواهد شد و نتیجه آن، کاستن از تهمت ها و نسبت های ناروای وهابیت به دیگر مسلمانان خواهد بود.

### **گسترش فرهنگ تشیع به وسیله چاپ و نشر**

ادیان و مذاهب مختلف برای گسترش و نشر مکتب خود، فعالیت های زیادی دارند. برای مثال، مسیحیان به ۵۰۰ زبان و لهجه زنده دنیا به تبلیغ و گسترش دین خود مشغول اند.

پیروان ادیان و مذاهب دیگر با برنامه های سمعی و بصری گسترده در

قالب های متنوع، مانند: ساخت و توزیع فیلم به صورت فراگیر، چاپ و نشر کتاب با تیراژهای میلیونی، توزیع و نشر رایگان آنها و... برای نشر معارف دین و مذهب خود تلاش می کنند.

متأسفانه جهان تشیع با وجود هجمه شدید تبلیغاتی از سوی دشمنان متعدد و به دلیل اهتمام نداشتن به بالندگی و گسترش، در مظلومیت خاصی به سر می برد.

ما سایت های شیعی را نیز بررسی کردیم و بدین نتیجه رسیدیم که حدود ۲۳۰۰ سایت شیعی در جهان داریم. از این ۲۳۰۰ سایت شیعی، کمتر از ۵۰ سایت، مطالب عمده ای درباره معرفی شیعه دارند و در گسترش، نشر و ترویج فرهنگ حیات بخش تشیع کار می کنند و بقیه سایت ها، شخصی، تجاری و... هستند؛ البته برخی از این ۵۰ سایت هم، از نظر علمی بودن مطالب و تأثیر گذاری، دچار اشکالاتی هستند. تلاش گسترده نرم افزاری، به ویژه از طریق اینترنت می تواند در عرضه صحیح این فرهنگ، آشنایی نسل جوان و جلوگیری از تخریب های دشمنان مفید واقع شود.

فرض کنیم که بدون تقيه ۵۰۰ میلیون شیعه در جهان داریم. آیا در سال یک جلد کتاب به دست این افراد می رسد یا نه؟ پاسخ، منفی است و متأسفانه شیعیانی در جهان هستند که در سال، حتی یک برگ از مسائل مربوط به شیعه در اختیارشان قرار نمی گیرد، مسائل گوناگون فقهی و عقیدتی خود را نمی دانند و حتی به راحتی نمی توانند آنها را به دست آورند.

در این دنیای وانفسا برخی از گروه ها با اسلام و مسلمانان، به ویژه تشیع به صورتی ناشایست رفتار می کنند؛ حتی بعضی از مسلمانان هم به جای ابراز فداکاری، ایثار، معنویت، اخوت و اتحاد، به تعقیب رفتارهای ناهنجار زمان

جاهلیت می پردازند. اینها با کنار گذاشتن اطاعت از خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و احکام الهی، فعالیت علیه مکتب اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله را دو چندان کرده اند؛ مثلاً کتابی علیه شیعه را با تیراژ بیش از دو میلیون نسخه، در مدت یک سال و نیم، چاپ و رایگان بین حاجیان توزیع کرده اند.<sup>(۱)</sup>

در «مجمع جهانی شیعه شناسی» پس از بررسی در این رابطه دریافتیم، کتاب هایی که در دنیا بر ضد شیعه چاپ می شوند، چند برابر کتاب هایی هستند که برای شیعه چاپ می شوند. سالانه صدها جلد کتاب، هزاران پایان نامه و میلیون ها مقاله بر ضد تشیع در دنیا منتشر می شود؛ اما متأسفانه، شیعیان تا کنون بیش از یکصد جلد کتاب علمی و مستند در معرفی و حقانیت خویش به دنیا عرضه نکرده اند.

غیر از نیاز روز افزون به نشر کتاب، دوری و فاصله موجود بین بسیاری از شیعیان با مراکز اسلامی، سبب شده است که آنها از اسلام و علوم اسلامی بی بهره بمانند.

این تذکر لازم است که نباید چاپ و نشر به کتاب محدود شود و انتشار مطالب در قالب مجله، روزنامه، جزوه، پایان نامه و نوشته های چندبرگی و حتی تک برگی بسیار مؤثر است. در بسیاری از کشورها داشتن کتاب های شیعی ممنوع، یا دسترسی به آنها سخت است. در این گونه موارد می توان بسیاری از کتاب های شیعی را در نمایشگاه های بین المللی ارائه کرد.

شیعه شناسی یک رشته بزرگ و علمی مهم در دنیاست. جالب است بدانید که

ص: ۴۵۶

---

۱- برخی از انواع مختلف اینگونه کتاب ها به زبان های مختلف ترجمه و در اختیار عموم قرار گرفته است. به عنوان مثال از می توان به کتاب «لله ثم التاريخ» اشاره نمود که با هدف اختلاف و تفرقه بین مسلمین و هم چنین دشمنی با شیعه به صورت گروهی تألیف گردیده است.



چهار دانشکده در اسرائیل، رشته ای مستقل به نام شیعه شناسی، با گرایش های مختلف دارند. هر ساله صدها پایان نامه با جهت گیری های ضدشیعی در این دانشکده ها نوشته می شود؛ اما متأسفانه در دانشگاه های ایران، حتی یک رشته شیعه شناسی نیز وجود ندارد و در حوزه های علمیه به اندازه کافی به آن بها داده نمی شود.

با عنایت به مطالب پیش گفته و احساس نیاز در زمینه های گوناگون، باید به صورت جدی و تأثیرگذار به فعالیت پرداخت. گسترش فعالیت در این زمینه ها سبب می شود که غیر از اثبات حقانیت خویش، از عداوت و کینه توزی ناآگاهان با تشیع کاسته شود.

### **مبارزه و دفاع از تشیع تا سرحد شهادت**

مردم منطقه الشریقه از همان ابتدا که اسلام آوردند، کلام رسول اسلام صلی الله علیه و آله را در مقام و عظمت علی علیه السلام به خوبی درک کردند. آنان سفارش های رسول الله صلی الله علیه و آله در خلافت بلافضل علی علیه السلام را با جان و دل پذیرفتند و در تمام ادوار تاریخی هویت شیعی خود را حفظ کردند. شیعیان الشریقه، مصائب و هزینه شیعه ماندن را به جان خریدند، ترس و ارعاب دگراندیشان آنان را مرعوب نساخت و با نثار خون خویش از اهل بیت رسول الله علیهم السلام دفاع کردند. یادى از شهدای عزیز این دیار گواهی بر این حقیقت، و سندی جاودان بر این مبارزات است.

- شهید «عبدالمجید شماسی»، اهل قطیف و متولد ۱۹۳۵ م بود؛ وهابیان او را در سال ۱۹۶۹ دستگیر و به شدت شکنجه کردند؛ به گونه ای که ناخن هایش را کشیدند، فکش را شکستند و ستون فقراتش را خرد کردند. او سه روز به همین حال ماند و خون از بدنش می ریخت؛ اما حاضر نشد دست از تشیع بردارد تا اینکه در بیست و یکم ربیع الثانی ۱۳۸۹ هـ. ق برابر با ۱۹۶۹ م شربت شهادت نوشید.

- شهید «زهرا منصور حبیب ناصر»، از اهالی آجام قطیف با تحمل شکنجه های زندان «حدیثه» دست از تشیع برداشته تا اینکه در تاریخ ۱۹۸۹ م به دیدار الهی شتافت.
- شهید «عود علی حماد»، از اهالی عوامیه قطیف در ۲۳ رمضان ۱۴۰۱ هـ. ق دستگیر و بر اثر شکنجه در ۱۵ ذی القعدة همان سال به شهادت رسید.
- شهید «حسن منصور قلاف»، نخستین شهید انتفاضه محرم ۱۴۰۰ هـ. ق است.
- شهید «عبدالواحد احمد حسن آل عبدالجبار»، او در سال ۱۹۳۶ م در قطیف به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۰ م دستگیر و پس از یازده روز شکنجه، از تشیع دست برداشته تا اینکه به سایر شهدا پیوست.
- شهید شاعر «حسن بن فرج عمران»، در ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۹۰ هـ. ق دستگیر شد و خبر شهادتش در اول ذی القعدة ۱۳۹۲ هـ. ق به خانواده اش رسید.
- شهید «عبدالرئوف خنیزی» در سال ۱۹۵۶ م به زندان آل سعود افتاد و دوباره در سال ۱۹۶۴ م دستگیر شد و هفت سال در زندان بود. سرانجام بر اثر شکنجه های بسیار در سال ۱۳۷۹ هـ. ق به شهادت رسید.
- شهید «ابراهیم رضی خباز» در محرم ۱۴۰۰ هـ. ق به شهادت رسید.
- شهادت بزرگ مرد تاریخ تشیع در عربستان، شهید «عبدالحسین بن جمعه» از توابع قطیف در سال ۱۹۱۵ م به دست ابن سعود، نمونه بارز دیگری از این امر است.
- شهید «عبدالفتاح بن احمد سنان»، شهید «علی مدیف»، شهید «سیدباسم سیدحسن ساده» و شهید «محمدعلی قروص»، نمونه های دیگری از شهدای تشیع هستند.

مردم روستای فضول، از توابع هفوف هنوز از کشتار بی رحمانه اهالی به دست وهابیت می نالند. این روستا، پس از آن معروف شد که وهابی ها، اکثر ساکنان آنجا را سر بریدند. «ابن غنام» مورخ وهابی، می نویسد که این کشتار بی رحمانه در سال ۱۲۰۳ هـ. ق روی داده است. (۱)

پس از این قتل عام، تعدادی از وهابیان را به این روستا آوردند و املاک و اموال کشته شدگان را به آنها واگذار کردند.

قبلاً اشاره گردید که شیعیان عربستان سعودی نه تنها در معرض قتل، غارت، شکنجه و تبعید بودند؛ بلکه آثار تاریخی آنان، همچون قبرستان ها، قلعه ها و... نیز مورد تعرض قرار گرفته و تخریب می شد. برای نمونه می توان به حمام تاریخی «قصر قریمط» اشاره کرد که واپسین پادشاه قرامطه در آن کشته شد. آثار باستانی و تاریخی دیگری نیز همچون «مسجد قریمط» به بهانه شباهت به کلیسا تخریب شدند.

«جاسر» می گوید:

این اماکن را وهابیت از بین بردند و بناهای جدیدی جای آنها ساخته شد. (۲)

### رشد جمعیتی عربستان

عربستان در سال های ۱۹۹۹ - ۱۹۹۲ «۴/۱۷٪» افزایش جمعیت داشت؛ یعنی جمعیت این کشور حدود ۹۵/۲ میلیون نفر در این سال ها رشد و افزایش داشته است.

ص: ۴۵۹

---

۱- حسین بن غنام، روضه الافکار والاهام.

۲- حمد الجاسر، معجم الجغرافی للمنطقه الشرقيه، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

در بیانیه صادره از مؤسسه نقدعری عربستان (ساما) در سال ۲۰۰۰ آمده است، رشد جمعیت غیرعربستانی ها به ۹/۸٪ (یعنی حدود ۴۰۰ هزار نفر) می رسد. نسبت رشد جمعیت غیرعربستانی ها ۸/۲۰٪، یعنی رشد معادل ۵۶/۲ میلیون نفر است. این بیانیه می افزاید که رشد جمعیت در مناطق مختلف عربستان، متفاوت است؛ مثلاً رشد جمعیت از جیزان ۴/۳۱٪، ریاض ۸/۱۷٪ است. جمعیت ریاض تا اواخر سال ۱۹۹۹ به ۵/۲۲٪ جمعیت کل عربستان، مکه مکرمه ۱/۲۶٪، منطقه شرقی ۵/۱۴٪ می رسد، یعنی این سه منطقه ۶۳٪ جمعیت ساکنان عربستان (عربستانی و غیرعربستانی) را تشکیل می دهد.

۷/۷۲٪ این جمعیت زیر ۲۹ سال و ۹/۴۶٪ آنان کمتر از ۱۴ سال دارند. کارگران عربستان ۸/۷ میلیون نفر هستند. ۴۱٪ این کارگران، عربستانی (۲/۳ میلیون نفر) هستند و ۵۹٪ (۶/۴ میلیون نفر) خارجی هستند.

۱. الإتحاف بحب الأشراف وبهامشه، (إحياء الميت في الأحاديث الواردة بفضائل آل البيت) للسيوطي، الشيخ عبد الله بن محمد بن عامر الشبراوي الشافعي (ت: ١١٧١ هـ-)، طبعه: مصطفى البابلي الحلبي - مصر، الطبعة: الأولى، سنة: ١٣٨٥ هـ-، عدد المجلدات: ١، عدد الصفحات: ٣٠٤ صحيفه.
٢. الاختصاص، الشيخ المفيد، ٤١٣، مصادر حديث شيعه - عام، تحقيق: علي أكبر الغفاري، السيد محمود الزرندى، چاپ: الثانيه، سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.
٣. اختيار معرفه الرجال، الشيخ الطوسي، تحقيق: تصحيح وتعليق: مير داماد الأسترابادى / تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ج٢، ١٤٠٤، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
٤. الأربعون حديثاً، منتجب الدين بن بابويه، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي (ع)، چاپ: اول محرم الحرام ١٤٠٨، مؤسسه الإمام المهدي (ع) (قم).

١. الإرشاد، الشيخ المفيد، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، چاپ: الثانيه، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، ٢ ج، دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.
٢. الاستيعاب في معرفه الأصحاب، يوسف عبد الله محمد عبد البر أبو عمر، الناشر: دار الفكر- بيروت، سنه النشر: ١٤٢٧ - ٢٠٠٦، عدد المجلدات: ٢، عدد الصفحات: ١٢٢٤.
٣. أسد الغابه في معرفه الصحابه، ابن الأثير، المحقق: عادل أحمد الرفاعي، الناشر: دار إحياء التراث العربى، مدينه النشر: بيروت/ لبنان، سنه النشر: ١٩٩٦ م.
٤. أسد الغابه في معرفه الصحابه، على بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزرى، أبو الحسن عز الدين ابن الأثير، المحقق: على محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلميه.
٥. إسعاف الراغبين فى سيره المصطفى وفضائل أهل بيته الطاهرين (هامش نور الأبصار فى مناقب آل بيت النبى المختار «ص»).
٦. الإصابه، ابن حجر، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ على محمد معوض، چاپ: الأولى، ١٤١٥، ٨ ج، دار الكتب العلميه، بيروت.
٧. أعيان الشيعه،
- السيد محسن الأمين (الوفاه: ١٣٧١)، المجموعه: مصادر التاريخ، تحقيق وتخريج: حسن الأمين، سنه الطبع: ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م، الناشر: دار التعارف للمطبوعات - بيروت - لبنان، المصدر: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
٨. الأمالى، الشيخ الصدوق، تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميه - مؤسسه البعثه - قم، الأولى، ١٤١٧، مركز الطباعه والنشر فى مؤسسه البعثه
٩. الأمالى، الشيخ الطوسى، تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميه - مؤسسه البعثه، چاپ: الأولى، ١٤١٤، دار الثقافه للطباعه والنشر والتوزيع - قم.
١٠. الأمالى، الشيخ المفيد، حسين الأستاذ ولى، على أكبر الغفارى، الثانيه، سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.

١. الإمامه والتبصره، ابن بابويه القمي، مدرسه الإمام المهدي (ع) قم المقدسه، چاپ: الأولى، سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٣٦٣ ش، مدرسه الإمام المهدي (ع) قم المقدسه.

٢. أنساب الأشراف للبلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البلاذري (المتوفى: ٢٧٩هـ-)، تحقيق: سهيل زكار ورياض الزركلي، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م عدد الأجزاء: ١٣ [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع] مواصفات طبعه المجلدات الخمس الأول: ١ - أنساب الأشراف، البلاذري، تحقيق محمد حميد الله، مصر، دار المعارف، ١٩٥٩.

٢ - أنساب الأشراف،

البلاذري، تحقيق محمد باقر المحمودي، بيروت، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، ط الأولى، ١٩٧٤ / ١٣٩٤. ٣ - أنساب الأشراف، البلاذري، تحقيق محمد باقر المحمودي، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ط الأولى، ١٩٧٧ / ١٣٩٧. ٤ - أنساب الأشراف، البلاذري، تحقيق عبد العزيز الدوري، بيروت، جمعيه المستشرقين الألمانية، ١٩٧٨ / ١٣٩٨. ٥ - أنساب الأشراف، البلاذري، تحقيق إحسان عباس، بيروت، جمعيه المستشرقين الألمانية، ١٩٧٩ / ١٤٠٠.

٣. أوائل المقالات، الشيخ المفيد (الوفاه: ٤١٣)، المجموعه: مصادر الحديث الشيعيه - القسم العام، تحقيق: الشيخ إبراهيم الأنصاري، الطبعة: الثانيه، سنه الطبع: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، الناشر: دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.

٤. أوائل المقالات، الشيخ المفيد، تحقيق: الشيخ إبراهيم الأنصاري، چاپ: الثانيه، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، دار المفيد للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.

٥. بحار الأنوار، العلامة المجلسي، چاپ: الثانيه المصححه، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م، ١١٠ ج، مؤسسه الوفاء - بيروت - لبنان.

٦. البدايه والنهايه، ابن كثير، تحقيق: علي شيري، چاپ: الأولى، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، ١٤ ج، دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان.

٧. بشاره المصطفى، لشيعه المرتضى، محمد بن علي الطبري، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، چاپ: الأولى، ١٤٢٠، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.

ص: ٤٦٣

١. البيان في أخبار صاحب الزمان عليه السّلام، الحافظ أبي عبدالله محمّد بن يوسف بن محمّد النّوفليّ القريشيّ الكنجيّ الشافعيّ - المقتول سنة ٦٥٨ هـ-، طبع: منشورات مؤسسه الهادي للمطبوعات - قم المقدّسه، الطبعه: سنة ١٣٩٩ هـ / ١٩٧٩ م.
٢. تاريخ الطبري، الطبري، تحقيق: نخبه من العلماء الأجلاء، چاپ: الرابعه، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م، ٨ ج، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بيروت - لبنان.
٣. تاريخ اليعقوبي، اليعقوبي، ناشر: دار صادر - بيروت - لبنان، ٢ ج، توضيحات: تاريخ اليعقوبي وهو تاريخ أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح الكاتب العباسي المعروف باليعقوبي / الناشر: مؤسسه نشر فرهنگ أهل بيت عليهم السلام - قم - إيران.
٤. تاريخ بغداد وذيوله، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣ هـ-)، الناشر: دار الكتب العلميّه - بيروت درسه، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الطبعه: الأولى، ١٤١٧ هـ..
٥. تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، تحقيق: درسه و تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، چاپ: الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٧ م، ١٤ ج، ناشر: دار الكتب العلميّه - بيروت - لبنان.
٦. تاريخ دمشق، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبه الله المعروف بابن عساكر (المتوفى: ٥٧١ هـ-)، المحقق: عمرو بن غرامه العمروي، الناشر: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع عام النشر - بيروت: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.
٧. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، تحقيق: علي شيري، ١٤١٥، ٧٠ ج، ناشر: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.
٨. تأويل الآيات، شرف الدين الحسيني، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي (عج)، چاپ: الأولى، ١٤٠٧ - ١٣٦٦ ش، ٢ ج، ناشر: مدرسه الإمام المهدي (عج) الحوزه العلميّه - قم المقدّسه.



١. تفسير الثعلبي، الثعلبي، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعه وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، چاپ: الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠٢ م، ١٠ ج، ناشر: دار إحياء التراث العربي.

٢. تفسير الرازي، الرازي، چاپ: الثالثه، ٣٢ ج، ناقص.

٣. تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، تحقيق: السيد طيب الموسوي الجزائري، چاپ: الثالثه، ١٤٠٤، ٢ ج، ناشر: مؤسسه دار الكتاب للطباعه والنشر - قم - ايران.

٤. تفسير الميزان، السيد الطباطبائي، ناشر: منشورات جماعه المدرسين في الحوزه العلميه - قم المقدسه، ٢٠ ج.

٥. تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسي، تحقيق: لجنه من العلماء والمحققين الأخصائيين، چاپ: الأولى، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، ١٠ ج، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بيروت - لبنان.

٦. تفسير نور الثقلين، الشيخ الحويزي، تحقيق: تصحيح وتعليق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، چاپ: الرابعه، ١٤١٢ - ١٣٧٠ ش، ٢ ج، ناشر: مؤسسه إسماعيليان للطباعه والنشر والتوزيع - قم.

٧. الجرح والتعديل،

أبي محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس بن المنذر التميمي الحنظلي الرازي (المتوفى ٣٢٧)، عن النسخه المحفوظه في كوبريلي [تحت رقم ٢٧٨] وعن النسخه لمحفوظه في مكتبه مراد ملا- [تحت رقم ١٤٢٧] وعن النسخه المحفوظه في مكتبه دار الكتب المصريه [تحت رقم ٨٩٢] الطبعة الاولى بمطبعه مجلس دائره المعارف العثمانيه - بحيدر آباد الدكن - الهندسنه ١٢٧١ هـ ١٩٥٢ م. دار إحياء التراث العربي بيروت.

٨. الجواهر السنيه، الحر العاملي، ١٣٨٤ - ١٩٦٤ م، چاپ: النعمان - النجف الأشرف.

٩. حليه الأبرار، السيد هاشم البحراني، تحقيق: الشيخ غلام رضا مولانا البروجردي، چاپ: الأولى، ١٤١١، ٢ ج، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلاميه - قم - ايران.

ص: ٤٦٥

١. الخصائص الكبرى أو كفايه الطالب اللبيب في خصائص الحبيب، عبد الرحمن أبي بكر السيوطي جلال الدين، المحقق: محمد خليل هراس، الناشر: دار الكتب الحديثه، عدد المجلدات: ٣
٢. الدر المنثور، جلال الدين السيوطي، ٦ ج، ناشر: دار المعرفه للطباعه والنشر - بيروت - لبنان.
٣. ذخائر العقبي، محب الدين احمد بن عبد الله الطبري، ١٣٥٦، ناشر: مكتبه القدسي لصاحبها حسام الدين القدسي - القاهره.
٤. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، تحقيق: تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، ٢ ج، ناشر: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع.
٥. سنن أبي داود، ابن الأشعث السجستاني، تحقيق: سعيد محمد اللحام، چاپ: الأولى، ١٤١٠ - ١٩٩٠ م، ٢ ج، ناشر: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع.
٦. سنن الترمذي، الترمذي، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، چاپ: الثانيه، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م، ٥ ج، ناشر: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.
٧. سنن الدارمي (ت: الداراني)، عبد الله الدارمي، المحقق: حسين سليم أسد الداراني، الناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، سنه النشر: ١٤٢١ - ٢٠٠٠، عدد المجلدات: ٤، رقم الطبعه: ١، عدد الصفحات: ٢٤٤٠.
٨. سنن النسائي، النسائي، چاپ: الأولى، ١٣٤٨ - ١٩٣٠ م، ٨ ج، ناشر: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.
٩. السؤل في مناقب آل الرسول صلى الله عليه و آله ، أبي سالم النصيبي الشافعي، تاريخ النشر: ١٩٩٩/٠١/٠١، ترجمه، تحقيق: عبد العزيز الطباطبائي، الناشر: مؤسسه البلاغ، عدد الصفحات: ٣٢٥ صفحه، الطبعه: ١، مجلدات: ١.
١٠. سير أعلام النبلاء، الذهبي، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ؛ و حسين الأسد، چاپ: التاسعه، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م، ٢٣ ج، ناشر: مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان.

١. السيره الحلييه، إنسان العيون فى سيره الأمين المأمون، على بن إبراهيم بن أحمد الحلبي، أبو الفرج، نور الدين ابن برهان الدين (المتوفى: ١٠٤٤هـ-)، الناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، الطبعة: الثانيه - ١٤٢٧هـ.
٢. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى صلى الله عليه وسلم، عياض بن موسى اليحصبي أبو الفضل، المحقق: على محمد الجاوى، الناشر: دار الكتاب العربى، سنه النشر: ١٤٠٤ - ١٩٨٤، عدد المجلدات: ٢، ١٢٢٦ صفحه.
٣. شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودى، چاپ: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠ م، ج٢، ناشر: مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى - مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه.
٤. الصحاح، الجوهري، تحقيق: أحمد عبد الغفور العطار، چاپ: الرابعه، ١٤٠٧ - ١٩٨٧ م، ج٦، ناشر: دار العلم للملايين - بيروت - لبنان.
٥. صحيح البخارى، البخارى، ١٤٠١ - ١٩٨١ م، ج٨، ناشر: دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع.
٦. الصراط المستقيم، على بن يونس العاملى، تحقيق: محمد الباقر البهبودى، چاپ: الأولى، ١٣٨٤، ج٣، ناشر: المكتبه المرتضويه لإحياء الآثار الجعفريه.
٧. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج٨، ناشر: دار صادر - بيروت.
٨. الطرائف فى معرفه مذاهب الطوائف، السيد ابن طاووس، چاپ: الأولى، ١٣٩٩.
٩. علل الشرايع للشيخ الصدوق، الشيخ الصدوق أبى جعفر محمد بن على ابن الحسين بن موسى بن بابويه القمى ره المتوفى سنه ٣٨١ هـ، الجزء الثانى، منشورات المكتبه الحيدريه ومطبعتها فى النجف ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م.
١٠. علل الشرائع، الشيخ الصدوق، تحقيق: السيد محمد صادق بحر العلوم، ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م، ج٢، ناشر: منشورات المكتبه الحيدريه ومطبعتها - النجف الأشرف.
١١. العمده، ابن البطريق، ١٤٠٧، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.

١. عيون أخبار الرضا (ع)، الشيخ الصدوق، تحقيق: الشيخ حسين الأعلمي، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م، ٢ ج، ناشر: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان.
٢. الغارات، إبراهيم بن محمد الثقفي، تحقيق: السيد جلال الدين الحسيني الأرموي المحدث.
٣. غايه المرام، السيد هاشم البحراني، تحقيق: السيد علي عاشور، ٧ ج.
٤. الغدير، الشيخ الأميني، چاپ: الرابعه، ١٣٩٧ - ١٩٧٧ م، ١١ ج، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت - لبنان.
٥. فتح الباري، ابن حجر عسقلاني، چاپ: الثانيه، ١٣ ج، ناشر: دار المعرفه للطباعه والنشر بيروت - لبنان.
٦. فتح القدير الجامع بين فني الروايه والدرايه من علم التفسير، الشوكاني، دار النشر: دار الفكر - بيروت، عدد الأجزاء / ٥.
٧. فتح القدير، الشوكاني، ٥ ج، ناشر: عالم الكتب.
٨. فتح الملك العلي، أحمد بن الصديق المغربي، تحقيق: تحقيق وتعليق وتصحيح الأسانيد: محمد هادي الأميني، چاپ: الثالثه، ١٤٠٣ - ١٣٦٢ ش، ناشر: مكتبه الإمام أمير المؤمنين علي (ع) العامه - اصفهان.
٩. الفصل في الملل والأهواء والنحل، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي، الظاهري، المحقق: محمد إبراهيم نصر - عبد الرحمن عميره، الناشر: دار الجيل، عدد الأجزاء: ٥.
١٠. الفصول المهمه في أصول الأئمه، محمد بن الحسن الحر العاملي، تحقيق وإشراف: محمد بن محمد الحسين القائيني، الناشر: لمؤسسه معارف إسلامي إمام رضا(ع)، تاريخ النشر: الأولى - ١٤١٨ هـ. ق. (١٣٧٦ هـ. ش)، المطبعه: نكين قم.
١١. الفصول المهمه في تأليف الأئمه، نوبنده: السيد شرف الدين، چاپ: الأولى، ناشر: قسم الإعلام الخارجي لمؤسسه البعثه.

١. الفصول المهمة فى معرفه الأئمه، ابن الصباغ، تحقيق: سامى الغيرى، چاپ: الأولى، ١٤٢٢، ج٢، ناشر: دار الحديث للطباعه والنشر.
٢. قاموس الرجال، الشيخ محمد تقى التستري، چاپ: الاولى، ١٤١٩ هـ / قم، ج٤، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.
٣. قواعد المرام فى علم الكلام، ابن ميثم البحرانى، تحقيق: السيد أحمد الحسينى؛ ياهتمام: السيد محمود المرعشى، چاپ: الثانيه، ١٤٠٦، چاپ: مطبعه الصدر، ناشر: مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى.
٤. الكافى، الشيخ الكلينى، تحقيق: تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، چاپ: الخامسة، ١٣٦٣ ش، ج٨، دار الكتب الإسلاميه - طهران.
٥. الكامل فى التاريخ، ابن الأثير الجزرى، المحقق: أبو الفداء عبد الله القاضى، الناشر: دار الكتب العلميه، سنه النشر: ١٤٠٧ - ١٩٨٧، عدد المجلدات: ١١، عدد الصفحات: ٧٠٠٠.
٦. الكامل فى التاريخ، ابن الأثير، ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م، ج١٢، ناشر: دار صادر للطباعه والنشر - دار بيروت للطباعه والنشر.
٧. كشف الارتياح فى أتباع محمد بن عبد الوهاب، السيد محسن الأمين، تحقيق: حسن الأمين، ناشر: مكتبه الحرمين - قم.
٨. كشف الغمه، ابن أبى الفتح الإربلى، چاپ: الثانيه، ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م، ج٣، ناشر: دار الأضواء - بيروت - لبنان.
٩. كشف اليقين فى فضائل اميرالمومنين، علامه الحلى، تحقيق: حسين الدرگاهى، چاپ: الأولى، ١٤١١.
١٠. كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، المتقى الهندى، تحقيق: الشيخ بكرى حيانى؛ تصحيح وفهرسه: الشيخ صفوه السقا، ١٤٠٩ - ١٩٨٩ م، ج١٦، ناشر: مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان.
١١. كنز الفوائد، أبو الفتح الكراچكى، چاپ: الثانيه، ١٣٦٩ ش، ناشر: مكتبه المصطفوى - قم.

١. لسان الميزان، ابن حجر، عسقلاني، چاپ : الثانيه، سال چاپ : ١٣٩٠ - ١٩٧١ م، ٧ ج، ناشر : مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بيروت - لبنان.
٢. مائه منقبه من مناقب اميرالمومنين على بن ابي طالب و الاثمه من ولده عليهم السلام، محمد بن أحمد القمي معروف به ابن شاذان، تحقيق و ناشر: مدرسه الإمام المهدي (ع) بالحوزه العلميه - قم المقدسه، چاپ : الأولى، ١٤٠٧.
٣. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (ت الداراني)، على بن أبي بكر الهيثمي نور الدين، المحقق: حسين سليم أسد الداراني، الناشر: دار المأمون للتراث، عدد المجلدات: ٢.
٤. مجمع الزوائد، الهيثمي، تحقيق : ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، ١٠ ج، ناشر : دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان.
٥. المحاسن، أحمد بن محمد بن محمد بن خالد البرقي، تحقيق : السيد جلال الدين الحسيني (المحدث)، ١٣٧٠ - ١٣٣٠ ش، ٢ ج، ناشر : دار الكتب الإسلاميه - طهران.
٦. المستدرک، الحاكم النيسابوري، تحقيق : يوسف عبد الرحمن المرعشلي، ٤ ج.
٧. مسند أبي داود الطيالسي، سليمان بن داود بن الجارود، المحقق: محمد بن عبد المحسن التركي، سنه النشر: ١٤١٩ - ١٩٩٩، عدد المجلدات: ٤، الناشر : دار المعرفه - بيروت.
٨. مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ٦ ج، ناشر : دار صادر - بيروت - لبنان.
٩. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، الناشر : مؤسسه قرطبه - القاهره، الأحاديث مذيله بأحكام شعيب الأرنؤوط عليها.
١٠. مسند الإمام الرضا (ع)، الشيخ عزيز الله عطاردی، تحقيق : الشيخ عزيز الله عطاردی الخبوشاني، ١٤٠٦، ٢ ج، ناشر : المؤتمر العالمی الإمام الرضا (ع).
١١. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول (ع)، محمد بن طلحه الشافعي، تحقيق : ماجد ابن أحمد العطييه.
١٢. معالم المدرستين، السيد مرتضى العسكري، ١٤١٠ - ١٩٩٠ م، ٣ ج، ناشر : مؤسسه النعمان للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان.

١. معانى الأخبار، الشيخ الصدوق (الوفاه: ٣٨١)، المجموعه: مصادر الحديث الشيعيه - قسم الفقه، تحقيق: تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، سنه الطبع: ١٣٧٩ - ١٣٣٨ ش، الناشر: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.
٢. المعجم الأوسط، الطبرانى، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، ٩ ج، ناشر: دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع.
٣. المعجم الصغير، الطبرانى، ٢ ج، ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان.
٤. المعجم الكبير، الطبرانى، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، چاپ: الثانيه، ٢٠ ج، ناشر: دار إحياء التراث العربى.
٥. معرفه علوم الحديث، الحاكم النيسابورى، تحقيق: لجنه إحياء التراث العربى فى دار الآفاق الجديده وتصحيح السيد معظم حسين، چاپ: الرابعه، ١٤٠٠ - ١٩٨٠ م، ناشر: منشورات دار الآفاق الحديث - بيروت.
٦. المقنع، الشيخ المفيد، تحقيق: مؤسسه النشر الإسلامى، چاپ: الثانيه، ١٤١٠، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.
٧. الملل والنحل، الشهرستانى، تحقيق: محمد سيد كيلانى، ٢ ج، ناشر: دار المعرفه - بيروت - لبنان.
٨. مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب (الوفاه: ٥٨٨)، المجموعه: مصادر الحديث الشيعيه - القسم العام، تحقيق: تصحيح وشرح ومقابله: لجنه من أساتذته النجف الأشرف، سنه الطبع: ١٣٧٦ - ١٩٥٦ م، المطبعه: الحيدريه - النجف الأشرف، الناشر: المكتبه الحيدريه - النجف الأشرف.
٩. مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب، تحقيق: لجنه من أساتذته النجف الأشرف، ١٣٧٦ - ١٩٥٦ م، ٣ ج، ناشر: المكتبه الحيدريه - النجف الأشرف.
١٠. مناقب خوارزمى، موضوع اصلى: فضائل، موضوع فرعى: حضرت على درمنابع اهل تسنن، زبان: فارسى، محل نشر: ايران، تهران، ناشر: برهان، تاريخ نشر: ١٣٧٤ ش، نوبت چاپ: اول، تعداد صفحات: ٤١٦.

١. المناقب، الموفق الخوارزمي، تحقيق: الشيخ مالك محمودي - مؤسسه سيد الشهداء (ع)، چاپ: الثانيه، ١٤١٤، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه.
٢. الموضوعات، ابن الجوزي، تحقيق عبد الرحمن محمد عثمان، چاپ: الأولى، ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م، ٣ ج، ناشر: المكتبه السلفيه - المدينه المنوره.
٣. ميزان الاعتدال، الذهبي، تحقيق: علي محمد البجاوي، چاپ: الأولى، ١٣٨٢ - ١٩٦٣ م، ٤ ج، ناشر: دار المعرفه للطباعه والنشر - بيروت - لبنان.
٤. نظم درر السمطين، الزرندي الحنفي (الوفاه: ٧٥٠)، المجموعه: مصادر الحديث السنيه - القسم العام، الطبعه: الأولى، سنه الطبع: ١٣٧٧ - ١٩٥٨ م، المصدر: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
٥. نظم درر السمطين، جمال الدين محمد بن يوسف بن الحسن بن محمد الزرندي الحنفي المدني، تاريخ النشر: ٠١/١١/٢٠٠٤، ترجمه، تحقيق: علي عاشور، الناشر: دار إحياء التراث العربي، عدد الصفحات: ٣٤٠ صفحہ، الطبعه: ١، مجلدات: ١.
٦. نهج الحق وكشف الصدق، علامه الحلبي، تحقيق: السيد رضا الصدر؛ تعليق: الشيخ عين الله الحسنى الأرموى، ١٤٢١، ناشر: مؤسسه الطباعه والنشر دار الهجره - قم.
٧. نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، محمد بن علي بن محمد الشوكاني، الناشر: إداره الطباعه المنيريه، عدد الأجزاء: ٩، تعليقات يسيره لمحمد منير الدمشقي.
٨. وسائل الشيعه (آل البيت)، الحر العاملي، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ: الثانيه، ١٤١٤، ٣٠ ج، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث بقم المشرفه.
٩. وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان أبو العباس شمس الدين، المحقق: إحسان عباس، دار صادر - بيروت - ١٩٧٢ م، ٨ مجلدات.
- ينابيع الموده لذوى القربى، القندوزي، (الوفاه: ١٢٩٤)، المجموعه: مصادر سيره النبي والائمة، تحقيق: سيد علي جمال أشرف الحسيني، الطبعه: الأولى، سنه الطبع: ١٤١٦، المطبعه: أسوه، الناشر: دار الأسوه للطباعه والنشر.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌ات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه » تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
  ۲. ارتباط با مراکز هم سو
  ۳. پرهیز از موازی کاری
  ۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
  ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و ...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان.

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به

این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

